



START

REEL 103



Microfilmed 1990

**University of California
Reprographic Service
Los Angeles, CA 90024-151804**



6 inches

Reduction Ratio

11:1



UCLA Reprodugraphic Service



**National Preservation Program for
Biomedical Literature:**

**Preservation of Persian and Arabic
Medical Manuscripts**

**Funded in part by the
National Library of Medicine
and the
University of California at Los Angeles**

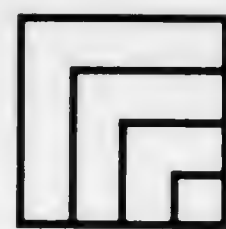
(Contract Number N01-LM-9-3534)

October 1989 - September 1990

**The material on this microfilm
is of varying quality. Portions
of the material may illegible due to:**

**Aged paper
Foxed, stained, or insect
damaged paper
Water damaged paper
Glossy paper
Illegible script or faded ink**

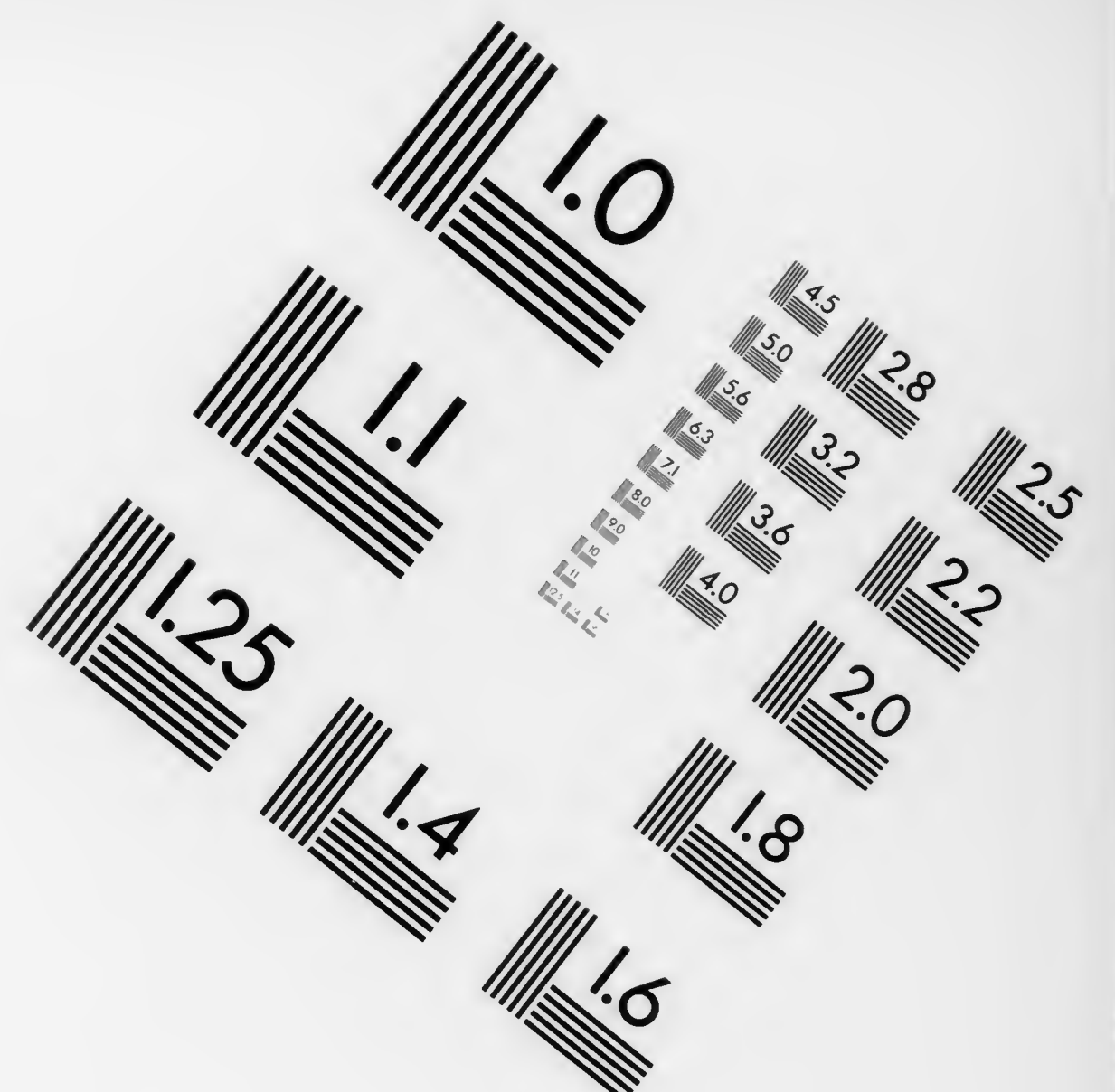
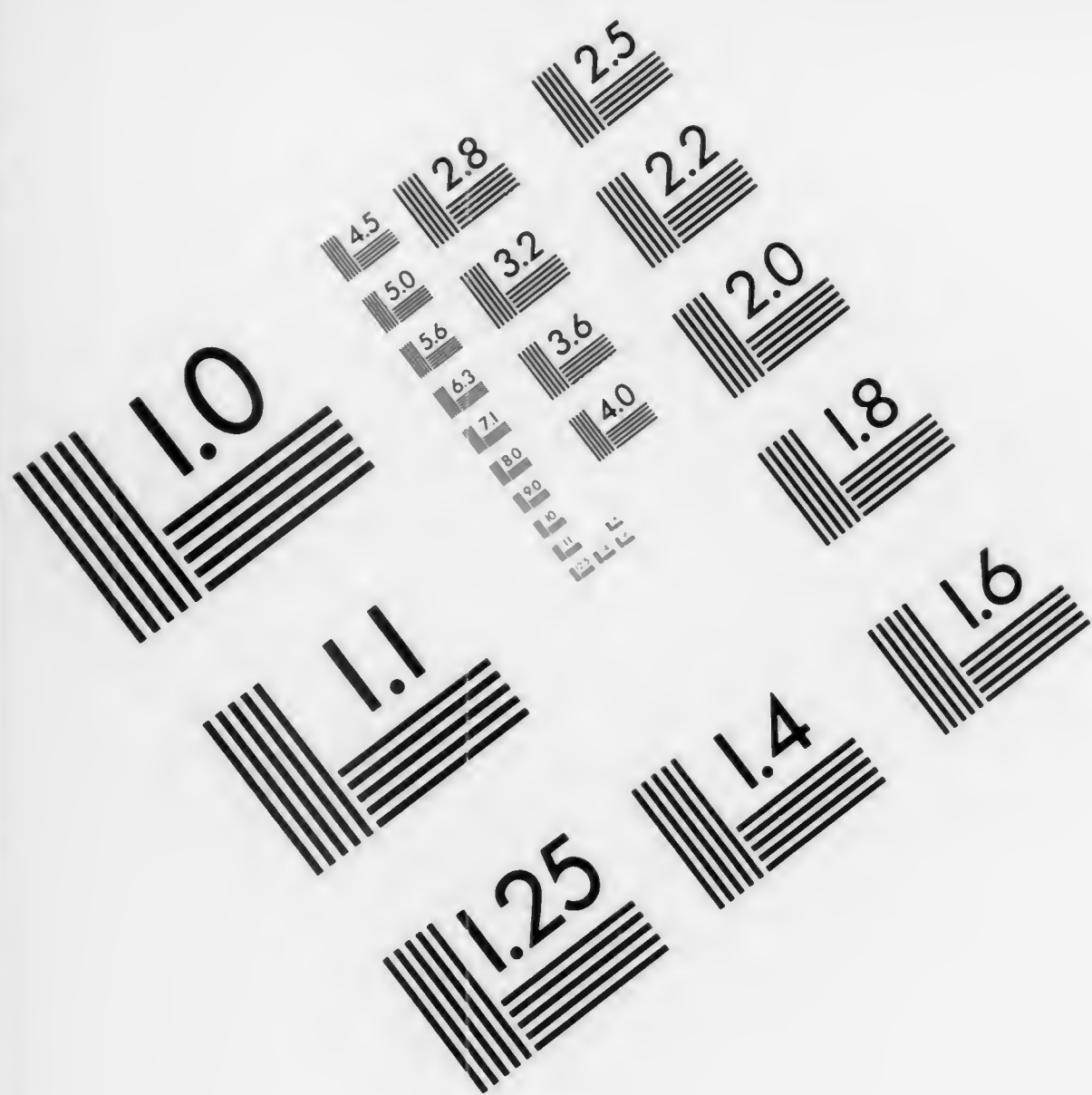
**Red and purple within the
manuscripts may appear paler.**



AIM

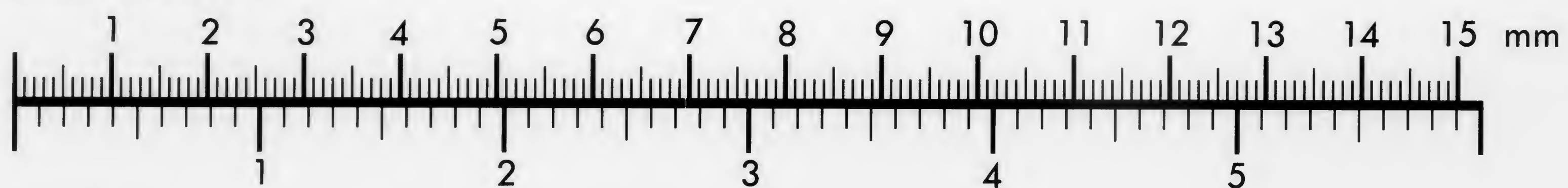
Association for Information and Image Management

1100 Wayne Avenue, Suite 1100
Silver Spring, Maryland 20910
301/587-8202

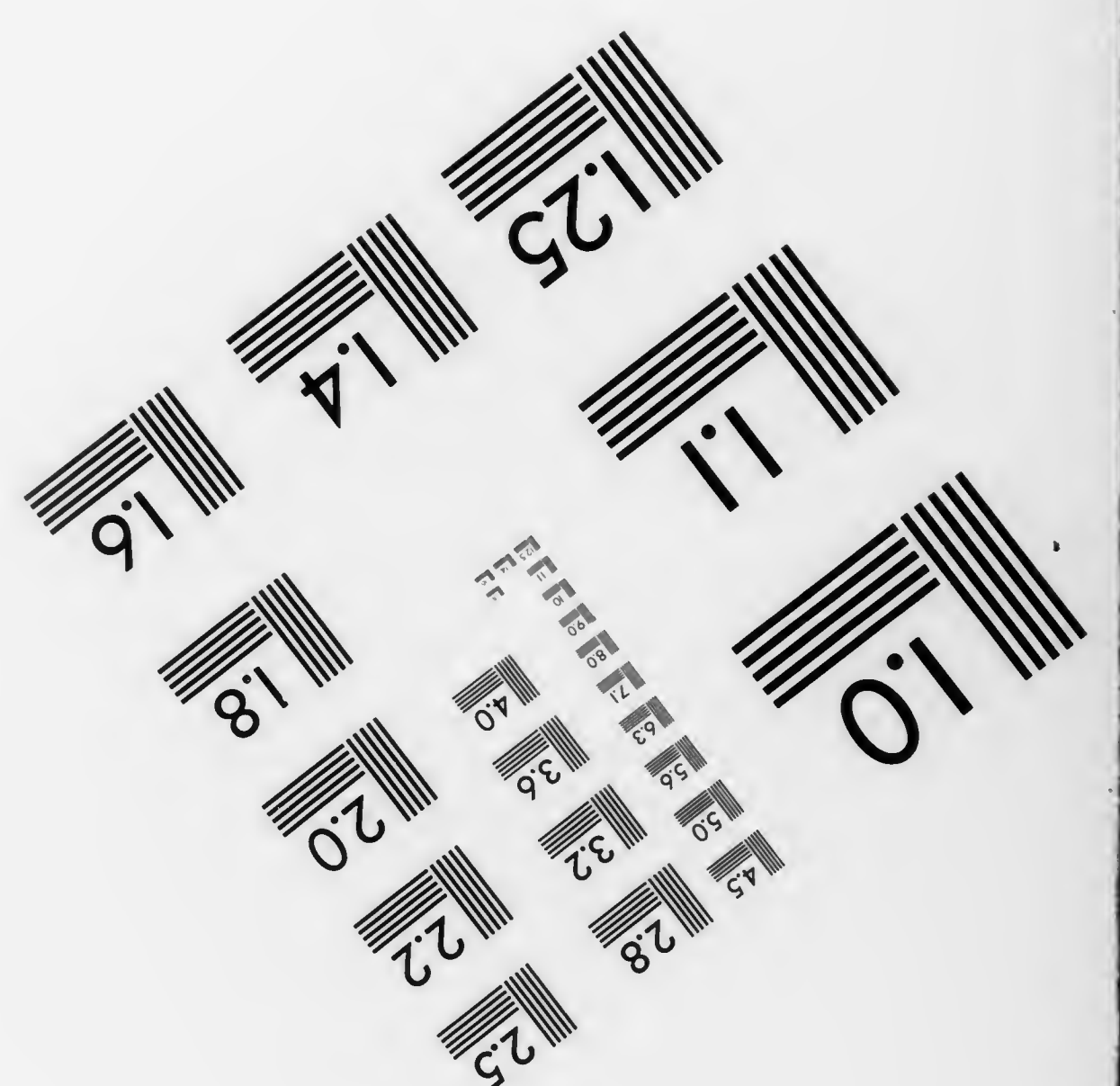
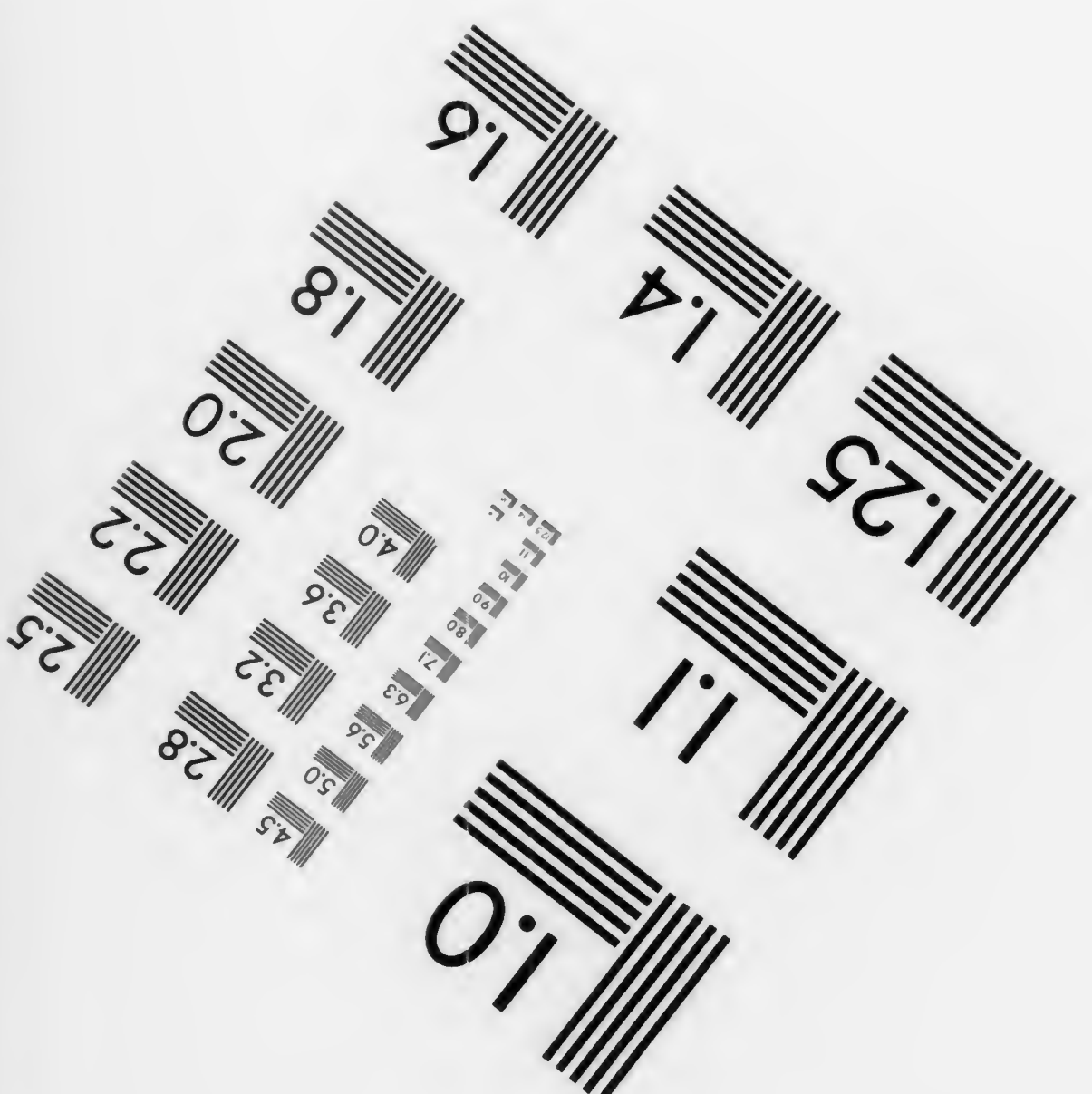
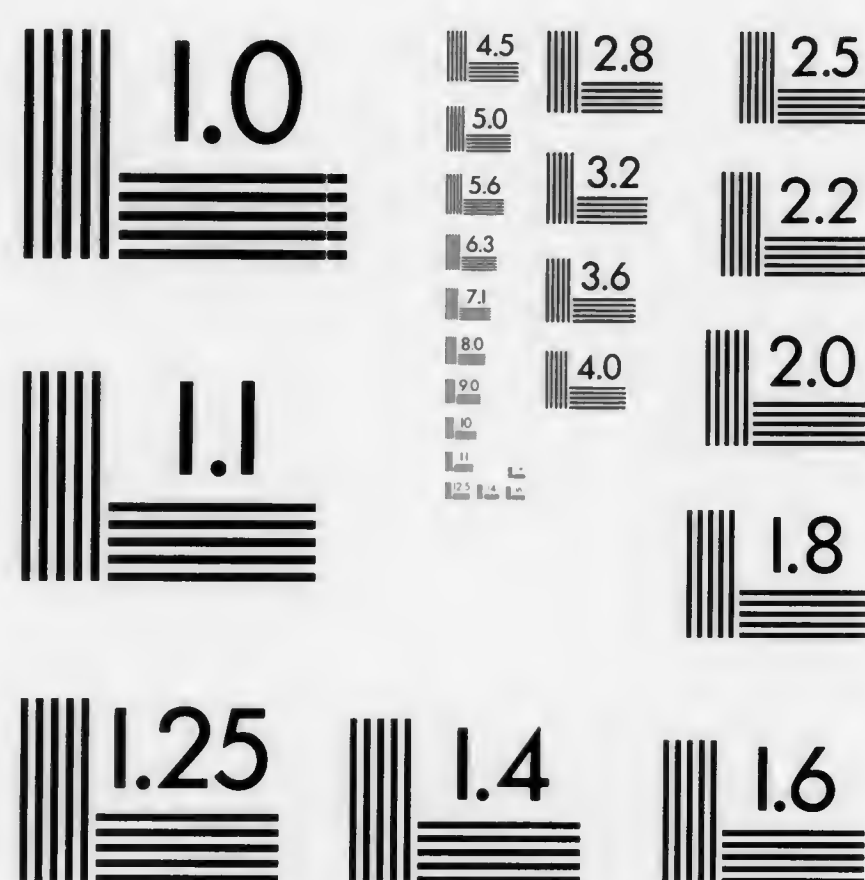


MS303-1980

Centimeter



Inches



MANUFACTURED TO AIM STANDARDS
BY APPLIED IMAGE, INC.

**Los Angeles,
University of California**

Louise M. Darling Biomedical Library

**History and Special Collections
Division**

Persian Medical Manuscript Collection

(Shelved as Ms Collection 60)

**For permission to publish, or obtain
copies of microfilm, write to:**

**History and Special Collections Division
Louise M. Darling Biomedical Library
University of California, Los Angeles
Los Angeles, CA 90024-1798
U.S.A.**

*Ms.
coll. Persian medical manuscripts. -- ca.
no.60 1100-ca. 1900.
RARE 150 v. ; 15 x 8-38 x 24 cm.
Entire collection microfilmed as part
of a National Library of Medicine
preservation project: the preservation
master negative is at NLM; the printing
master negative is at the University of
California's Southern Regional Library
Facility; a positive copy is housed in
the UCLA Biomedical Library's History
Division.
Formerly a part of: Near Eastern
manuscript collection, Dept. of Special
Collections, University Library,
University of California, Los Angeles,
and assigned accession no. 1117.
Transferred to the History Division
of the UCLA Biomedical Library in
CLU-M ejf 891113 CLUHsl SEE NEXT CRD

*Ms.
coll. Persian medical manuscripts. ... ca.
no.60 1100-ca. 1900. (Card 2)
RARE March, 1986.
Finding aids: Annotated and indexed
list available in library: Richter-
Bernburg, Lutz, Persian medical
manuscripts at the University of
California, Los Angeles : a descriptive
catalogue (Malibu : Undena
Publications, 1978)
1. Medicine, Arabic. 2. Manuscripts,
Medical. I. University of California,
Los Angeles. Louise M. Darling
Biomedical Library. History and Special
Collections Division. II. Series: Near
Eastern manuscript collection ; no.
1117.

CLU-M ejf 891113 CLUHsl

Persian Medical Manuscript Collection

Ms. 105

(Richter-Bernburg No. 110)

Author: Nūroddīn Moḥammad b.
‘Abdollāh b Ḥakīm ‘Aino
I-molk Qoraishī Shīrāzī

Title: Alfāz-e adviā

(Richter-Bernburg No. 88)

Author: Moḥaffar b. Moḥammad
al-Ḥosainī "Shefā’ī"

Title: [Qarābāzīn]

(Richter-Bernburg No. 109)

**Author: Amānollāh Fīrūz-Jang
Khān-Zamān Amānī (?)**

Title: Dastūro l-Honūd

283 fols., 233 x 145 mm

15-16-17

H. 1117

MS. 103

لقد افلاذادويه
كث بقرابكثير ثفا

لقد بكتور الهند

مكون

زيره لوما فلفل

م 3 10

سحاب ركل

لورده زرمن كند

م 1 م 1

امون باخوان

م 2

م 3

م 4

م 5

م 6

م 7

م 8

م 9

م 10

م 11

م 12

م 13

م 14

م 15



THE LIBRARY
OF
THE UNIVERSITY
OF CALIFORNIA
LOS ANGELES

لقد افلاذادويه
كث بقرابكثير ثفا

15-16-17

04.1117

MS. 105

لله الفاضل المودع

کند بقرا بکسر ثقل

کتاب ستور الهند

مستحقون کمون

زیرہ لکھا ہے حافظ

سند - حاصل

نورہ از قمر کبیر

۴۱ - ۴۱
امینون یا یحوان

ادب



2020



مفتی محمد رفیع الرحمن صاحب دیوبند
عبد الصمد رائے صاحب دیوبند
علی محمد خان صاحب دیوبند

بسم الله الرحمن الرحيم

هو الله احد الصفات كباية حقیقت چو منش از دایره دریافت و احاطه نشد بر سر
و نفی که در آن گفته شد از تشکاف الازلیات سیئات و قیوایات اوست غرض که انفا
به اوستی گشت کثره انحصار فاجبت ان اعرف خود بخود لصفات لایناهی ظهور ظهور خود
و صورت را این معنی نموده بقدرت کامله ان الله علی کل شیء قدیر و هر فردی از افراد
ممکنات را بجای خاص معینی الاحکام و مخصوص ساخته و حکمت بالقرآن الله فی السموات و الارض
مردم از ذرات کائنات را بمعانی خاص که صفات استعارات از انت حقیقت اسما منع کرده
و هر اسمی را مخصوص بعضی وجهی صفت را منسوب بهی کرده فقط موهوم بهر لایحه تجرئی بحسب منش
شیوایات متغی و متحول را بروف و حروف را بکلمه و کلمه را بکلام ارتباط معنوی موهومست فرمود
از کتب علم عالم عین آورد و افشای حقایق را از انوار ابرار و نورش غیره بموجب ما شاء الله
كان وما ایشاء لم یکن بکاف کن موقوف شده بر کرم ایجاد و نفس بر گردانید و حکم کلیات غایب
و اجرام در جزئیات موالید منتهی به انجام ظهور خفیه به ظهور واجب الوجودی استظهار ممکنات گشت
تا جاد را که منتهی نشو نمایی نیست و نزد حکما روحانی از جاد و نبات لوح و قلم مراد بگوشت ارادی ای
ن و الف که ما بطرون بوده از روی کار خود برداشت جاد لوح شده و نبات قلم و حقیقت اول
ما خلق الله از سر ک قلم نفس حسنی بر گرفت و از انبساط نسبت لغیات بتجلی لامکان را

بظرباک اینجین بیند از این جمله از این بیند زهی نرافت فضل و کمال و چند ارفقت مقام و حال
صاحب الوری لولا ان لم خلقت الافلاک لم یضاح و ما لم یسلناک الایحیه
للعالمین سبک رک و عقود ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم و علی ابصارهم فاعیوه یهودی
گشت نبی و آدم بن ادم و الطین نرف امبار و علم ادم الاسماء کلها با دم عالم
از انی داشته و بیرومی حکم و لا یطرب و لا یأسیر الا فی کتاب مبین
تجلیات فیوض و اقیات را بنیومات لایناهیات و لغیات جیده و غایات لضبطه لکلیان
صور و معنی نموده و بجهت احصای تفاسیل خردی مجمل کل بیت آورده که بر منبر از زمین
قدرت تاثیرش با ناره و ما محمد الام رسول منرف بزرگ الشیخ الغیر و عقل خیر
از بر نورانی صفت نمایش با عالمی و ما علی الرسول الالبلاغ و در اول ما خلق الله
معیار از لطافت کلام منظر نقش احکام و آیات صحیفه منسوخ و از سر افت نام گشت
از نقشش آثار و نباتات ملل در بریده کسور کمرین چشم و اقدار آن را از در اسرار
کبریا و پرده کشای سر اید انبیا لیکه در باب صورت کسوت معنی را پیرانه ظاهر و باطن الکفایت
در عالم ظاهر علم باطن را در ماه صورت و معنی بند گشته و موهومست اید موهومست او که بموجب
کریمه انما یرید الله لیسبب عنکم الی حبس اهل البیت و طهرکم
نظم بهر طهرت از بی محض و اندر منظور قیل لا سالکم علی اجر
الا المودة الطینی بنی نرافت از بی محض و رابیه نجات کمش کان و ادبی نرافت
نوشته غریب است و محبت غرض او که ذات ذی القربی حق شن

مکانی نه بر سبده احدی اسمی الواحد که در بیچونی بگوید عبارت چون و سب که بحد صور را میسر
تاویل صورت و نقش در میان آمد الیه و سبب و انطباع صاعقه و سبب که در یاد و ذهن
مهرب و احد لعل الفاعل بکلی که خوا کرد و بوضع بیست عدل که از ممتزاج اعتدال
فراخ حقیقت و مجاز است علم ظهور را و اخته منت میم یعنی بر سر وقت نهاده و بر و نمایی جلوه جان
نفخت فیہ من روحی احوال قوی با فعال بسیار باز می کند و بجهت انبات دعوی کس که میله
منشی و هو السميع الصالح مرجع کفث شغف آمده حکمت پوشیده استکار ساخت یعنی معنی
عدم صورت وجود گرفته است اسمی شناخته شده

جاد و مبت نبات و نبات مصدر زنی حیات که گمانه از حیوان است ثنت و حسب
اعتدال حقیقی وحدت بحیرت که است و جلوه شود مظهر اتم که مستجمع جمیع صفات بر و کمان است از ظهور
شرف حضرت محمدی خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله و سلم بفرج العالَم با هو کاین بروی
بیان آمد و بجهتین ظهور و تجلیات زبان نطق عالی بشیاء عطا و موه که آثار خاصه ربی متعال
نطق آن شئی است باین معنی و ان من منشی الا یسمع کجبت جمیع مکونات و شئی با حفظ
با بر زبانی انواع تجلیات خواه بلفظ صورت و خواه بشفش معنی دمی از محجرت ساری غافل
نباشند هرگاه یکی غافلش ظهور آثار تجلیات است عالم عامل و مواج سبب و سبب و محسوس
در نظر مصبر آن وحدت کرین یکی بود کجاست نانی و گوشتی که لفظ عالم محمدی می نامند
جانی نه برون ز چشم می بیند از روی زمین گرفته اوج سخن برین یک نقطه هست زو فی می نامند
لون علو البیوت از یک ای غریز نباید و هر که او را می نامند

تا در تحقیق نعت ادویه مفرو که در کن سبستی بلغات بلوغ یونانی و تازی و رومی و اندلسی و
عربی و سریانی و بربری و ترکی و فارسی و هندی و عربیست جو ماکس دریافت وانی نمونه السنه
مصطلح مختلفه را بوحده معانی سنجیده و الفاظ متعارف را بمعانی متشابه التیام داده انمو
بی مفید تالیف نموده سببی به الفاظ ادویه که تاریخ انجام نگارش این تالیف شریفست مولف دارد
کتاب موجود و ابرافادیه مصر تاریخ و نام نیز شد الفاظ ادویه و منقسم است بمقدم و تسبیح و خاتمه مقدم
مشتمل است بر چهار فایده اول در بیان علامات تصحیح اعراب فایده دوم در بیان علامات
زبان هر دو فایده سوم در تحقیق طبایع و درجات ان و علاماتی که منسوب است بآن و ذکر کجای از و
بطبع و درجه و قوت فایده چهارم در بیان مخار و ثمرات و مصلح و بدل و او علامات ان خاتمه
در بیان ادویه سبب المنفعة که در کتب قدما کمتر است و ذکر انها چون با و زهر و موسیائی و جویج
و جانی و قهوه و سبب که امید از و قیصر سان ابن فن است که اگر سهر و خطانی که باید بقلم انوار
اصلاح فرمایند و با الله التوفیق و بر المستعان مقدمه مشتمل است بر چهار فایده اول در بیان
علامات تصحیح اعراب پوشیده نماند که در تحقیق اعراب تلخیص متبع صحاح الادویه این مولف اختیارات بدیع
و برخی از جای ثقات کتب معتبره و لغت تازی و فرنگیهای پاریس سند کرده هر جا اشاره باول
مرد و مراد از حرف نخستین لفظ است و از ثانی حرف دوم که متصل نخستین است و بجزء مینه عبارت
از مینه کسور که بصورت کاف تاریست بر ناء و فعیه و جهت اصناف مانند خفیه حیوان و کجی که مینه
دارد و هم نشان حرف بلهت و فوقانی اشاره بحرف تا و مثله ایام تا و او معروف است
و او که در کاف تاریست پس هر جا بسکون و او نوشته شده اراده و او معروف است و او مجهول مانند و او



در دوع و سورت و او بعد از او یک مکتوب میشود و بر تلفظ در نمی آید مانند او یک در خواج
تحتانی کیست و تحتانی عبارت از یلست و تحتانی معروف مانند تحتانی که در زنجیل و نیل و افج است
و سکون تحتانی را در تحتانی معروف و تحتانی مجهول چنانچه در شیر و جندبید ستر مرقوم است و چهار حرف فارسی
بر و لفظ می نویسند پس پنج کث مودی بفارست و معجم میان حرف نقطه دارد و معجم تفسیر حرف
به نقطه فایده دوم در بیان علامات اصطلاح و زبان هر دیار و سرزمین مثلا از عربی که حرف اول
است، همچنین از فارسی و از هندی که و از مشهور و معروف و مذکور مرقوم ساخته اسامی دیار دیگر
بر آئینه نقش پذیر گردانید فایده سیوم در تحقیق طبایع و درجات دوا و علامتی که منسوبست بدان ذکر
مجمعی از دوا بطبع درجه و قوت و خاصیت بدانکه نزد جمهور اطباء مزاج کیفیتی است که بهم میرسد از استحا
خشیجانی که از اهرگاه بردوا اطلاق کنند و طبع نامند و طبایع بیرون نباشند از بد کیفیت
کیفیات از بصره بسیط که حرارت و برودت و یسوت و رطوبت باشد و چهار دیگر مرکب کیفیت
اربعه و یکی اعتدال فرضی طبایع از طبع ط و از حرارت ح و از برودت ب و از رطوبت ر
و از یسوت ی و از معتدل مع متنفس گردانید و اطباء دارا در کیفیت و اثر مخفف چهار پایه قرار
دهد و هر پایه را درجه خوانند چه هر چه احداث کیفیتی در بدن میکند اگر یکنوبت از طناولی آن هیچ اثر ظاهر
و یا اثری ضعیف ظاهر شود از آن درجه اول گویند اگر بالفعل و ظاهر اثر قوی میکند اما بیک نوبت
تناول هیچ خور از اجزای بدن ناقص و مختل نمیشود از آن درجه دوم گویند و اگر یک دفعه تناول آن فعلی
از افعال بدن متغیر و مختل شود از آن درجه سیوم گویند و اگر یک دفعه تناول یکشد یا تغیر عظیم در روح حیوانی
و حادثات شود از آن درجه چهارم و کلیه حکما است گویند و دوائی سیمی و دوائی قاتل نیز مانند طبع حکما است که گرم تر

جاوڑی

[illegible]

سرمق سفز سخته من عجم الذميب كثرني مامينا نشا نشا بنديا سرور درج دوم اقا قيا
 مغسول اطراف برک زیتون برک ابلون بطنج بقلته بانه برز قوطنا جاز خوج خیار رساس
 زیتون خام ساق شحم اترج طلب عقص احفر کد و لسان الحل ملس مغزه کلم سرور درج دوم
 سنیایه ناز و بقلته احمقا جانا رجب العلیق خام و روغن او حاض اترج حی العالم کبر و صغیر
 خشک شش سیاه عفی الراعی فطر لفا ح سرور درج چهارم جمیع اشیا نغده مثل انیون و شوکران و
 لبن خشک شش و مثل اینها یابس در درج اول ابا غالس اصل السوس اصل النیل بادام شیرین بابونه
 برسیا و شان بسفایج پوست و جوز دلب تخم انجریه حب الغار خزار الصحر و فی رازیانه
 حی العالم کبر و صغیر روغن جوز زعفران سعد شوبق الشبر صعت صمغ جوز کثرنی کندر و رقی
 خشک در درج دوم اصل الما اصل اللوف پنج نیلوفر بسفایج بسان طرب جندبیدتر حبه
 الحفر و برک او را عی الا بل زرد اندرفت سبل الطیب سل روی شایه ترج براب سحکم شجره
 مصطکی شهباده عجم الزیب عسل فقر الیهو سقیم قشور اترج قشور کندر قصب الزیره کدیت
 کرسته لبن جاد شیر مرکی نیج العنکبوت خشک در درج سوم اسارون افنتین اقا قیا انیون
 ابل اصل الما زیتون اصل قنطارین اطراف کرز خشک انیمون برک و تخم فکج کشت بطوط
 بسان بوره پوست غب سخته جندار خاشا حب العلیق حلت ضامض اترج حص حص حرقین
 خشک حرق دار شیشعال و خن رما و قشور قصب رما و حردون بری روغن ترب زودا سداب
 پوستانی سرطان سرور درج دوم سلخه شرب حرق غار فا و انیا فاشرا شجر بطوط شراب کد شمع حرق صوف
 قنار اسون فطر اسایون فوج بهری قیصوم کدیا کرفش بری کادریوس کافور کوس مزه زنجوش

شکلا

شکلا اسنج ناخواه نظرون و ج ورق غار کینوت خشک در درج چهارم نوم خردل سداب
 بری قطران کرات کرم محفیفه لدخ ازان الفا اصل السعد اصل قنطارین انوروت باقلا برک کثر
 وکل او و عصاره برک بسفایج پنج نیلوفر بیاض رفیق بیض تخم انجریه و ورق او ترس نوتیا پنج مجادرک
 جمیع اجزای سجد سر و جمیع انواع طین حب الصنوبر دردی عصاره زیتون سوس قشور جوز حرق کثر
 الحیه التیس لسان الحمل مر رطب یغ ترور درج اول برک بقلته حص حصی الثعلب خوج روغن
 عصاره سوس فطر کاهوس ان الثور ترور درج دوم بطنج بقلته احمقا بقلته بانه سرمق ملجلب
 شمش ادویه و طوط نایل اقا قیا انزوت برسیا ناز و بقلته احمقا برک بقلته بانه بقلته بانه
 خشک خشک شش و لبن دم الانجین و صاص سرمق شجر جوز شوکران ملجلب فطر قنار بانه کاهو کد
 لسان الحمل مامینا شمش ورق علیق میانه و در کرمی و سردی اصل حشی باقلا برسیا و شان حب صنوبر
 حص خریه حصی الثعلب زیت غلب زیتون خرش شمع شجر مصطکی طین ساسوس طین طوسن
 عذس عصاره سوس فاشرا فا و انیا قشور اترج مردا و سنج ابلون میانه و زنی و خشکی اصل قیل
 خسته الثعلب زیت غلب مخدرات یغ او و کدیا کجوا با حش و حرکت را او داتی بسپند اصل الزیت
 اصل الفاح انیون پنج سوت جشکل تخم و برک تنباکو جوز نایل سراج الفطرت شمس شوکران قنب
 کاکج کندر لبن الحیل لونک جنکلی سزوخ الضم سهلات صفر احمق افنتین بنفشه خشک و خن
 ترندی خیار بر سقونیات شتره شیرم خشت جشکل سرخ لبلاب نادرین بلبدر در سهلات
 بسفایج تر و حب النیل حرق تخم حنظل غار ابلون زیتون قنار حرق نظریون مامینا کجوا کاهو و انیا
 سوس افنتین اسلخ و سوس امد بالنگو بسفایج حرق الجور و سنا غار ابلون کثوت بلبدر کاهو و انیا

یعنی ادویه تی ارنده اب که و تلخ بوره پوست و تخم حریره تخم ترب و آن شبت تخم جرجم نازربون
 خربق سکنجین کنیز و کندش لوبیا سرخ ماکه لعل موزج نمک هندی مفتحات یعنی ادویه که شده
 بکنید اذخر اسطوخودوس انیسون ابرسا ترس حنطبان حاش
 حمرل حماما و ارچینه زراوند زعفران زیره شاهره صغیر عود غاریقون فادانیا
 فراسیون قرومانا قسطوریون کبابه کرفش کرسنه کشوث مرزنجوش نانخواه هلیون لطفا
 ادویه که بتلطیف و تقطیع اخلاط غلیظه کند اهل اذخر اسطوخودوس اسفیل اقحوان انجوه
 ایرسا بابونه بوره پودنه جعد جندبیدستر حاشا حب البان حرف حمرل حمض خردل و ارچینه
 زراوند زوفا رخک سدام سرکه سکنج سیر صغیر عاقر قرحا نجاشث زودمانا قرطم مشکطرا
 مشیح کاما و ریوس نانخواه شام دج مدرات ادویه که اورا بول و حیض و عرق کند اهل اقحوان
 انجوان انیسون برنجاسف بابونه برسیا و شان تخم کدر ترس جاونیر جعد جندبیدستر حاشا
 و ارچینه زراوند زوفا رخک سداب سعد سلیم شونیر عروق بابونه عود و فادانیا فراسیون
 قرومانا قسطوریون کبابه کرفش کاما و ریوس مرزنجوش مشکطرا مشیح مبد نانخواه شام مقفا
 ادویه که سنگ بریزاند اسارون بادام تلخ برنجاسف برسیا و شان تخم حریره خشک حرا لیهو
 زراوند سعد سکنج صمغ الوخودسیاه قابضات ادویه که طبیعت را بر بندد اذخر
 مرود باقلا بادسک بنج بلوط بسد بنج تخم شاه شمرم تخم جوز مرود و مالاخوین ترعور
 سماق طباشیر طین محوم عکس کرویا کندر که با کاکوس مصطکی سورنمار و بن منق
 انجود ورق زراحت ادویه غلیظ و صلابت منجیل برد اذخر اسفیل اسارون اشق

اقحوان

اقحوان اکلیل الملک باقلا بابونه برنجاسف برسیا و شان پودنه ترس جاونیر جعد حاشا حریره
 خروع خطمی روباہ تربل زراوند رفت سوس صمغ بطم غار قشاقنه کبرکاه لادن کادر یوس
 مرزنجوش قلم منفتح ادویه اورام و صلابات رانصج دهد اکلیل الملک انجیر ابرسا بزرگ خطم
 زعفران صمغ الطم کرب لادن مروداشک سوم مبد مفسحات ادویه که نفخ و رنج را بشکند و منجیل
 میر و انیسون بسیار شکست تخم کدر جاونیر حماما و ار فلفل زراوند زراوند زنجبیل زیره
 سداب سعد صغیر فلفل کوه مانا کرفش نانخواه مقویات و مانع ابلج الفو صان بالنگو بلا و
 بندق بهارید و امرد و سیب و مانع حیوانات روغن بهار زنجبیل سعد سنبل سب زربت
 عود غبر غایر قنفل کندر کل سرخ لین صان لم تدرج طبرالواد مشک نسیرین یاسمین مقویات
 دل و مفرحات ان ابریشم ارج اسطوخودوس انجود و امه اند شونیر باد و رنج بالنگو بسفاج بسد
 بهنن مرودست ارج ترندی جد و ار و ارچینه و رنج ریاس زراوند زعفران سعد سداب
 سوس سب سقاقل مندل طباشیر طین محوم عود فادانیا و نجاشث فلفل کافور کشتیک
 کدبان کافور بان کل سرخ لاجورد و یو لوبور و نام مانع مار مشک نعناع نیلوفر و رقی ندر و نفقه
 بنید باقوت مقویات کبد یعنی جگر بشند اطفال الطیب جوز بوا حب البان حماما و ارچینه
 عانت قنفل زود کشوث مصطکی نار دین مقویات مبد اند اذخر بالنگو بسد پست ترنج
 جوز بوا و ارچینه زراوند سادج بندر سعد سطول حلیم سماق طباشیر قافور قنفل قنفل کل سرخ
 کدبان کندر مشکطرا مشیح مصطکی نعناع عید بهیانت انجیر رطب بسا سده انکور باقلا
 بنید کبوتر و کبک و کبک بنیر مایه ترنج و چر جاونیر حب البان حب الزم حبش خردل و حنطبان خواجی ان

و آنچه در ابتدا در جمیل سقنقور سودنجان سقنقل شیرینش فتنق فتنق فرق قسط
 کسر اگر کفش کجگر لوبیا مغز جوز و بادام مغز دماغ کجنگ نازجیل نخود هلیون و بره
 مسکات اوجاع ادویه که در دماغ اسکن کند اسفیداج افیون پنج پودج به بیط تورک
 سفیده تخم مرغ صمغ کثیر نشسته مستبات یعنی دارو که بخواباند و بخش سازد اعضا را
 اصطکاق اتقان حمام از عفون شش هضم شست شقایق که به بولاج مروفا طعمه و بطور
 یعنی ادویه که بکشد که به شکر و کوش افستین برنج کابلی جعده زوفا و جگ غلغلت رفا و نغش
 لدم و اسهال میبندد و وائی که حس خون بنی و دمان و خون اسهال کند انده بادروح بر رانیج سید
 بلوط تخم جوز سرو حقیض دم الاخوین ربوند زرنک زبره شادند قنطاریون کافور
 کثیر کند که با کلندر کل ارمنی لسان الحمل مازو مصطکی نشسته نفعات مغزات ادویه که
 عضو را برین کند و بهوزاند اسبقبل ایک بزره حرف زرا بجز راسن زراج زرنج سداب سبنا
 صابون لایون قسط قنطاریون سبز لبن بیونع مدلات دوع ادویه که فوایم اور و جراث
 انده اسرینج ابرسا دم الاخوین زراوند زبره صبر صمغ الوطن مخوم عمل کلندر لسان الحمل
 ورق بلوط جلیا اسنخ قنطاریون ادویه پاک سازه جگ جراث اهل الکامه ایرسا حبیبان
 رانیج زفت عمل کل کل کشت زبره قروح یعنی خورنده و پخته زباده تیهان جراث ایشان
 انزروت توایل مسن زنگار صوف سوخته بر و اسنک یا سبات قروح ادویه که خشک سازد جراث
 اسنخ زمار سوخته انزروت ایک شسته تو قبا صبر صوف سوخته ادویه صمغ اللسان یعنی وائی که قنطاریون
 زاید یعنی غده که در زیر زبان بهم رسد و که با زبانه بر کند پوست نازک نازک سوخته زنگار پاشیده

بمطهره

بسیه مرغ نرسته سرکه و نوشادر و یک سورنجان صغیر ادویه هیفه ابی و سیب بریان کرده آب
 نر آب میوه ابی نرشن سب کوی اقراض طین سوبی حب الرمان صندل و کلاب مورد و کلاب اولک
 فایده چهارم در بیان مختار و شربت و مصلح بدل و ادویه و علاجات آن مختار عبارت از اینها
 هر دو است که بمواریه در هر امر مستعمل اطباءست و مراد از شربت نعین مقدار خورون هر چهار و استعمال آن
 و آن موقوفست بر استن اوزان چند مشهور مسلا مطابق رساله اوزان و اوزان میر محمد موسی الهی
 بادی حب یلچو میانه تسو دو جو قراط چهار جو کونکلی که بفارسی سرخ و بهند رتی گویند سه جوینه
 که عبارت از هشت برنج باشد شربت سرخ توله دو اوزده ماشه تانک چهار ماشه دامل و داتی
 چهار سرخ و سدس سرخ دریم و درم سه ماشه و یک سرخ شقال چهار ماشه و سه نیم سرخ اسنخ و شرب
 یک توله و دو ماشه و قیه هفت و نیم شقال رطل بغدادی نوزده سیر شای من طبع جلی سبنا
 مصلح داروئی که ضرر دوائی دیگر باز دارد بدل آنکه هرگاه درسخ دوائی باشد که بهم رسد دوائی
 دیگر قایم مقام آن میداند و قول کل در بدل است که اگر دوائی بافته نشود بدل او نرا و بوزن آن پنج
 او بود و بدل ورق و دو آنک وزن آنم و باشد پس از مختار ح و از شربت ش و از مصلح
 ص و از بدل ل شمت نموده میخ در ذکر الفاظ الا ادویه بدانکه اسامی ادویه را به ترتیب
 اثبت بعلاجات ترقیم که از آن حرف نخستین مراد است و تنیق که اشاره بوف ثانی که نخستین است
 و تنیق که ایما از حرف اخیر کلمه است مرسم گردانیده عبارت کسر را باشارت قیل و نهون کشته
 مسافت دور و دراز بر جویندگان و سالکان این راه کوتاه ساخت ترقیم الهمزة تنیق الف تنیق
 السین الهمزة العین و شقی و مصری و بربری به همزه اول و فتح همزه ثانی و سکون را همزه و کسر عین معرو

نکته

اب

سكون تخاين و سين مهمل يا معجرف پنج درخت در شنگ طح اي تمينق لالام لاطر بلا
 يونان يذ بفتح اول و د نايذ و كسر طار مهمل و رار مهمل و سكون تخاين و لالام و الف و لام تاين و بقول علام
 قطب الدين شيرازي بر وزن افعلال و در سنه ديكر بر وزن فاعللال م از ادر مهر خرد الشايطين
 و در شام راجع الخراب كويند فغم خال خيل كويند كه كجكي مستي طح ي كويند پنج اوج اح
 غم وي اسر بر وزن فاعلن ف سبند سوختني تمينق الباء الموحده و تمينق الالف ابر كاكيا بفتح اول
 و موحده و سكون رار مهمل با كاف و الف و كسر كاف تاين يا تخاين و بعضي در اخر موحده نيزي اذرع
 نسج العنكبوت و شيرازي كرتينه كويند كره و تنيده عنكبوت چه مكري كا جالاطي ابن الماع
 بكر اول و سكون تاين و ضم نون و سكون لام باميم و الف بعد و ف فارسي مرغاني الواحل بفتح اول
 و ضم تاين و سكون واو و فتح غار معجرف و سكون لام باسين مهمل فارسي شكار و هوجه طح ي سح
 سياه بسيد ورق شطرنج شش تا و درم الفوق تاين بد اول و فتح تاين و سكون سين مهمل و فوقاني
 ف كوست ترج و سبه بالكت و اب كه ازا با تو خوانند و كرم سبزان مركب خوانند تمينق بحسيم ابلوح
 ف بد و فتح اول و سكون تاين و ضم لام و سكون واو و جهم ف قد تمينق الابر و ف بد هفه
 و سكون تاين و ضم رار مهمل و سكون واو و وال مهمل سبيل هه جهو كويند نيلوفر تمينق ا رار مهمل
 ابارع بد اول و تاين و الف و رار مهمل ف سرب سوخته هه نيك بفتح موحده و خفا و نون و سكون
 كاف و خفا و نون فارسي طاب ي ال اند او در بفتح اول و سكون تاين و رار مهمل و الف م حي العا
 البقر بفتح اول و سكون موحده و فتح قاف ف شوره هه باحي طح طاب اي ظاهر بكر اول و سكون تاين
 و كرون با طار مهمل و الف و كسر كاف كبت تمينق السين مهمل اين عرسا بكر اول و سكون تاين و نون

دسين

و عين مهمل و سكون رار مهمل و سين مهمل راسوه نيول طح طاق مدطف خ بسيار موش
 نمكسود جهند و فتح ضرر باو سمود ميكرم تا و و شغال ص ر و غنها ص جهه صرع الفخ انوس م بد اول
 و سكون تاين و ضم نون و سكون واو و انوس طح ي م ق قابض و لا و غ سياه امس كدر ب
 غرق خود ص صمغ عربيا بنا سفرم ل جوب كن تاين خم خمار سوخته الوعلس بفتح اول و ضم تاين
 و سكون واو و فتح عين مهمل و سكون لام و ازا ابا غلس نيز كويند كل خري طح ي ا ق جاد و ب
 ح تاين شش اند يك ص ر زدي غم مرغ تمينق الفاق اتي بريان الكيريان بد اول و ضم و كرتاين و سكون
 قاف ف سحاب هه بايه تمينق الكاف ايك ف بد اول و سكون كاف و ضم تاين م اتي اهر
 بفتح اول و سكون تاين و اظهار و ا و فتح رار مهمل ط ب تمينق الالام ا باح سيل بفتح اول
 و تاين و الف و كسر موحده تاين و سكون تخاين و لام ف برستوك اتي بد و فتح اول و كسر تاين م
 قاف صغار و بكر اول ف شتر اهل ع بفتح و ضم اول و سكون تاين و فتح و ضم باف تخم دهل و تخم رز
 كوي هه هوه بيز طح ي كويند ق مدر مدطف و مجلي او ساه قروح هه سياه فريد بيز ورق
 و كويند رخ زرين شش دو درم تا و درم و كويند يك شغال ص عود الراج يا خوا النجان يا حاما
 ما ابر باديس ل جوز السرد يا بوزن ان سبنو و ملت وزن سبج تمينق اليم ابريسم ع
 بفتح اول و سكون تاين و كسر رار مهمل و تخاين و مجهول و ضم سين مهمل و سكون سين اير شيم هه
 پات ط مع ح ب كويند ح ي ا كويند ح راق مفرغ و مقوي دل و معده و حوق او مخفف
 خ نيك مقوض شش دو و اند تا يك ا م ص رب ا ترج ل بودن او سبيل و نصف وزن او
 پوست ا ترج تمينق النون ارون بد و فتح اول و سكون تاين و ضم رار مهمل و سكون واو و نون

تا

رسیده بزرگ شربین ش بازده دانه ص کلنگین یا غسل یا غناب ل نمهندر تینق النون اجوی ه
 بفتح اول و سکون نایه با و او و الف و کسر تخایه و سکون نون ف ناخواه اجوی خراسانی ه بفتح اول
 و سکون نایه با و او و الف و کسر تخایه و نون و ضم خار مجر بار ارمه و الف نایه با و او و الف نایه
 و کرون نایه و سکون تخایه ع بزر الیخ تینق الحار ارمه تینق الف احلب یاء و یومی بکر اول
 و سکون حار مه و فتح لام و سکون موحده و کرون ال مه و تخایه و الف میشرم تینق الهاء و جهه بفتح اول
 و سکون نایه و فتح با و او و الف و کسر تخایه و جهه تینق الفاد صبح اویض بکر اول و سکون نایه
 و کرون ارمه و سکون تخایه و ضا و مجر ف درخت کاخیره ه کسبه و کونید احو نیست طح ای ۲
 تینق تخایه المجر اخواق المصحح بکر اول و سکون نایه با و او و الف و ضم قاف و سکون
 لام و فتح میم و ر ارمه و ضا و مجر و الف مقصوره ف بابونه کا و طح ۳ ی تینق الحار المجر
 تینق الفوقایه اخروت ه بفتح اول و سکون خار مجر و ضم ر ارمه و او و مجهول و فوقایه نندی ع
 جوزف جار مغز و کرون کان تینق الرو ارمه اخرف بفتح اول و سکون نایه و فتح کاف فارسی سکون
 ر ارمه و انکشت افروخته ه انکار تینق السین ارمه اخنیوس بفتح اول و سکون نایه و کسر
 یا و تخایه و ضم نون و سکون و او و سین مه و ف خردینه ه سالک پنج بنا نیست سیاه پوت که مثل
 کول در تا لاهبا و آبهار وید تینق الطار ارمه اریط بکر اول و سکون نایه و کرون ارمه و سکون تخایه
 و طار مه و م فرا سیون ف کند نایه بری ه بن کا کند نایه تینق اللام اخیل ع بفتح اول و سکون نایه
 و فتح تخایه و سکون لام م بوقلمون و ان مرغیت که عرب از اشوم میگیرند و بزبان اهل کبدان
 گویند تینق المیم اخزم ع بفتح اول و سکون نایه و فتح ز ارمه و سکون میم م مار نو تینق النون
 مجر

نخاع اول

بفتح اول و سکون نایه و ضم تخایه و سکون و او و نون بنا نیست ع راس الافعی تینق الهاء اجر و سه
 بفتح اول و سکون نایه و کسر موحده و ضم ر ارمه و سکون و او و فتح سین مه و فخار نام و و سرف کند
 و شت ه بن کیهون تینق الدال ارمه تینق الالف دال ارمه ادا بد اول و الف زنجیل ترم ادرک
 ق طین ادا و او و نایه بفتح اول و نایه و الف با و او و الف نایه و درخت کرم دانه طح ی ۴ تینق
 الکاف اوی ادرک ف بفتح اول و سکون نایه و کسر با و جیم م اجره ه جیره بکر اول و سکون نایه و کسر
 مه و سکون کاف ف الوجه و بفتح اول زنجیل تینق النون اوس بفتح اول و سکون نایه و فتح میم و سکون
 م مشک خالص ع اذ فر تینق الهاء اوی ه ه بد اول و کسر نایه و اظهار نایه و سکون تخایه با و جیم و الف
 و فتح ز ارمه و فخار نایه و واژگون ه جیره تینق تخایه ادا راقی بفتح اول و نایه و الف و ر ارمه و الف
 نایه و کسر کاف و سکون تخایه ف فلوس نایه ه کجلا طح ی ۴ ف مخدر ص قی کرون بشیر تازه و روغن
 تینق الموحده اوی ف بفتح اول و تخایه مجهول و سکون نایه و کسر و او و نایه اگر گویند ع و ج ه پنج
 اذان الارنب ع بد اول و ذال مجر و الف و ضم نون و سکون لام و فتح همزه و سکون ر ارمه و فتح
 نون نایه و سکون موحده م نوعی از زبان احم و ورق آن پس تر از اذان اجدی است و ورق
 باز شک اذان الدب ع بفهم دال مه و شدوم بوضف کوشن خرس تینق الدال ارمه اذان اجدی ع
 سکون لام و فتح عین مه و سکون موحده و دال مه و نوعی از عصی الراعی تینق المجله اذان الفار
 سکون لام با و او و الف و ر ارمه و مز نخوش از رخ بکر اول و سکون نایه و فتح میم
 ف لور کیا و لیا ه لیه لیه و کدر راج و راج منس و ر و منس طح ی ۴ ف
 مفتح ملطف قافض محل مقوی معده خ باریک سخت خوشبوش بندرم تا یک شقال ص بکلا شستن و

و صندل و اسس بوئیدن ل پنج او با قصب الزیره یا بوزن او سنبل و شمن وزن او در غزل تنیق
 السین المهد اذان القیاس ع بکون لام و فتح قاف و کسر سین مهد و سکون تختا یا و سکون مهد ثانی
 م نوعی از حی العالم او ریاسس بمداول و ضم ثانی و سکون را مهد یا تختا یا و الف ف صمغ سداب کوی تنیق
 اللام اذان الغزال ع بکون لام و کسر عین معجم و الف لام ثانی م نوعی از سان احملا اذان الفیل
 ع سکون و کبر ف و سکون تختا یا ف بیکوشش و یوف کونید بریکان داؤد و مرز موش و اذان الفار
 همین است و حیق الفانیز کونید و کونید هر یک درخت ساکون اذان ب اخیل ع بفتح اول و سکون
 بانون و الف و ضم موخده و سکون لام و فتح خا و معجم و سکون تختا یا ف لجر الترس اسلیح و درخت سرس
 یا درخت بر تنیق النون اذله اقبول بمداول و ثانی و الف و را مهد و فتح بمره و سکون ف و ضم
 و سکون و او و نون ف نوعی کف دریا اذ بکون ف بمداول و ضم ثانی و سکون را مهد و ضم تختا یا و سکون
 و او و از در کون و او در بیون نیز کونید نوعی از لاکوی و کونید نوعی از القوان است طحی ۲ ف
 محلل ج بری س بنجر دم ص غسل یا رباس ل باز و یا بهار تنیق الواو اذ یوف بمداول و ضم
 ثانی و سکون را مهد و ضم موخده و سکون و اذ کل اشنان و ان زرد میشود و بوت اش پر خار میشود و پنج
 ان کلیم شویست ع فلار اذ یو بمداول و ضم ثانی و سکون را مهد و ضم تختا یا اسکیت فارسی نو که از
 باش نسبت کرده اند کل زرد است که با قاف میگرد و کونید جو یک اشنان طحی ۳ س تا یک درم ل
 تخم تبرج و نیم وزن با و آور و تنیق او بر یوف بمداول و ضم ثانی و سکون را مهد و ضم موخده و سکون و او
 و فتح تختا و فخر نام اذ بو تنیق تختا یا اذان اجدی ع بکون لام و فتح تخم و سکون دال مهد و تختا
 م لسان احملا ف ورق بار شک تنیق الزار المهد الف اراقوا بفتح اول و را مهد و الف و ضم قاف

و او ثانی

با و او ثانی سیهک کندم که کیلا رومی بفتح اول و کسر ثانی و سکون سین مهد با طار مهد ف بنک
 ارسطو خیا یونا یا بفتح اول و کسر ثانی و سکون سین مهد و فتح طار مهد و ضم لام و سکون و او و کسر خا و معجم تختا یا
 معروف ذرا و اند طولیل لفظ طار و طار طیار و می بفتح اول و سکون ثانی با طار مهد و الف و ضم و الف
 ثانی و کسر سین مهد یا تختا یا و درخت اول و کسر طار مهد و سکون تختا یا و کسر میم تختا یا ثانی درخت دوم ف بر کجا
 دبی و مادران ار کاکیا بفتح اول و سکون ثانی با کاف و الف و کسر کاف ثانی یا تختا یا م ابر کاکیا ار مینا
 یونا یا بفتح اول و سکون ثانی و کسر میم و سکون تختا یا بانون م نوشا و در دسای بفتح و ضم ثانی و سکون و او
 با سین مهد با ش تنیق ابو خده ارقب ع بفتح اول و سکون ثانی و فتح کاف و سکون ف یز کوی تنیق
 الفوقایه اذ رت ع بفتح اول و سکون ثانی و فتح زار معجم و سکون فوقایه ف درخت صنوبر بر طحی ۲
 تنیق اجم ارج ف بفتح اول و سکون ثانی و همیم م کر کن و مرغ بر قو تنیق و ال المهد اذ بفتح اول
 و سکون ثانی و فتح مثله و سکون دال مهد ف بنکشت سبها لوار شد ع بفتح اول و سکون ثانی
 و فتح سین معجم رفیشا و حجر النور ارمود بضم اول و ضم میم و سکون و او و الف ارمود و اذ بفتح اول
 و ثانی و سکون دال بندرف سید انجر اید بفتح اول و کسر ثانی و تختا یا مجهول و دال مهد و فتح موخده و کسر
 مهد ثانی و تختا یا مجهول ثانی اسم فارسی است و دانی است مانند بیان سکا فیه که از نستان خیز و تنیق
 الزار المهد ارف بفتح اول و سکون رام کنجاره که کل تنیق الزار المعجم اذ ع بفتح اول و ضم ثانی و سکون
 زار معجم کرج و برنج و جاول طحی ۳ کونید مع کونید ج ای ۲ ق مغذی خ سبید ص شرتاز و
 یار و غنم با غل و شکر سرخ ل بست جو یا جادرس و سکون ثانی و فتح صنوبر زک بر زار و درخت
 ازان حاصل میشود اذ ریز ف بفتح اول و سکون ثانی و کسر را معجم و سکون تختا یا ع رصاص م قلعی را که و کستر

موی و زرق شنه و نه تنیق اجماعی امیر بفتح اول و سکون نایا و کسر عین معجم و سکون جیم فارسی
 ف باره است که بر حسب درختیکه بی چشک سازد ع غنقه گویند از زور بفتح اول و سکون نایا
 نایا و کسر عین معجم و سکون جیم فارسی بفتح اول و سکون ممله بشر از بی اندوه فو فو گویند ع جند فو
 گویند تنیق الی بن ممله استخوان را بضم اول و سکون عین ممله و ضم فو فایا و خا و معجم با و او و اول
 و الف و سکون نون و ضم را و ممله با موحده و الف نایا ع طایره ای تنیق الی الف استخوان نایا
 بضم اول و سکون نایا و ضم فو فایا و سکون را و ممله با و معجم ف ز ز معجم ع تنیق
 الف از ز ف بکر اول و سکون نایا و فتح و ال ممله و سکون فایا و است سب سب سب سب سب سب سب سب سب سب
 زمین بودم که تنیق الکاف از یک ف بکر اول و سکون نایا و فتح مکر عین معجم و سکون کاف
 ع غنقه تنیق الکاف الف فارسی از ز یک ف بفتح اول و سکون نایا و فتح را و ممله و سکون نون
 و کاف فارسی ع خیار تنیق الی هم از ز و دم ف بفتح اول و نایا و الف و سکون ز و معجم نایا
 و فتح و ال ممله و سکون ممله لوبیا تنیق الی فارسی از ز بفتح اول و ز و فارسی و خوار
 م اهلک کلس نوزده استه فرما ف بفتح اول و سکون نایا و فتح فو فایا و هم ز و مینه و ضم
 خا و معجم و سکون را و ممله با ممله ف تم خزان سوخته او محض قو ع اسمی یونان با و بفتح اول
 و سکون نایا و ضم ممله و سکون و او باین ممله ف فو فو از ز و مود گویند که ز بر بی تنیق
 میده اسرف بضم اول و سکون نایا و ضم را و ممله و سکون موحده ف سرب ع مسا
 تنیق الفو فایا ف بفتح اول و سکون نایا و کسر موحده فارسی و سکون بن ممله نایا و فو فایا
 ع فضف ف بفتح اول و سکون نایا و استخوان آدمی و سایر مینوه با تنیق اجماع

نایا

اسفنج ف بکر اول و سکون نایا و فتح موحده و فارسی و لام و سکون نون و جیم کیایی است ع لجه
 بی ف جابس دم و مدمل السرخ ع بکر اول و سکون نایا و کسر را و ممله و سکون نون ف سرب و شکوف
 زاوی سند و رسیندر طب ای ۲ ق محض بسیار سرخ خوب ص اسفند با جات ل اسفنج
 اسفنج بکر اول و سکون نایا و فتح لام فاد سکون نون ع لجه التیس اسفنج ع بکر اول و سکون نایا و فتح فایا
 و سکون نون ف ابر موده و ابر کهن و گویند حیوان در یانی است بدان سبب که چون دست بر دهنی خود
 در کشد وقتی که میرد اب و برابر ساحل اندازد و مواجد طح ای ۲ ق محلی و محض ف ناز و شش
 یکدم ص رب حرم با فایند بدل قرطاس محوق اسفنج ع بکر اول و سکون نایا و کاف
 تختای مجهول با دال ممله و الف و جیم ف سفیده از ز و سرب ع نیک بی بی گویند ی
 محض و مسکن او جاع ع پاک سفید سویی ص از سفید و صاصی قی و صحن و زلی و نوری جرب
 ل خبت الرضا ص بمره است تنیق الی معجم اسفنج ع بکر اول و سکون نایا و الف و الف
 و نون و الف نایا و سکون خا و معجم با جیم ف سب نایا ع ساک پاک لوب از گویند معجم
 مین ش بقدر حاجت ص نفل و در زنجی و ابکا ممله ل کد و با نفل نایا ع سراج
 بفتح اول و سکون نایا و فتح و او و ال ممله با مین ممله نایا و الف و کسر لام ف فارسیا
 کالاک تنیق الی ممله استخوان را بضم اول و سکون نایا و ضم فو فایا و خا و معجم با و او و اول
 و الف و سکون نون و ضم را و ممله نایا و و ال ممله ع سراج ع بکر اول و سکون نایا
 و ضم فو فایا و ظاهر را و سکون و او و لام و فتح کاف و خا و نون ع کرام کد و بفتح اول و نایا
 خبر پاکه ف بکر اول و سکون نایا و فتح فایا و ضم را و ممله و او و مجهول تنیق الی کاف کد و کد



اسارون ع بفتح اول و نایه و الف و ضم رار همده و سکون و او و نون چ کما هیست که مگر طح ی ۲
 ق ملطف بفتح مفتحت محلل خشو متوسط میان باریکی و سبطی ششم درم تا تره فعال ص
 موج یا مقل یکیم وزن وج با شش یکان حاما یا فرد مانا و جب بلسان با نیم وزن خولجان
 باز بچیل یا انسین و گویند سنج و زربا و اسراف و دوع اسطون بضم اول و سکون نایه و ضم طار همده
 و سکون و او ف ز دل که کما بر اسفیداج الحصاصین ع بکر اول و سکون نایه و کفر فاختایه مجهول
 با و ال همده و الف و ضم هم و سکون لام و فتح هم نایه و صا و همده شده و الف و کمر صا و همده نایه و سکون نایه
 ف جونه قی که کلی استورید یونایه بضم اول نایه و ضم قاف و سکون و او و در همده و فتح دال همده و ضم
 تحتایه و سکون و او نایه و نوم بری است ع نوم الحریف بر سر و و سیر دشتی که جنگلی بهمن طح ی ۳
 ل غنصل کوچک یا نوم الذکر استورید بضم اول و سکون نایه و ضم قاف و سکون و او و ضم رار همده و
 سکون و او نایه و جبت الحریف بریم آهین که کیت استورید یونایه بضم اول و سکون نایه
 و ضم قاف و سکون و او و ضم لام و سکون لام و او نایه و فتح قاف نایه و سکون نون و فتح دال
 همده و سکون رار همده و ضم تحتایه و سکون و او نایه و ضم قاف و سکون و او و ضم رار همده و
 یونایه بضم اول و سکون نایه و کفر قاف و سکون تحتایه و ضم دال همده و سکون و او و کمر لام و ضم تحتایه
 و سکون و او نایه و م کما کچ ف ع و سک و در پرده تنیق الهما اس نیکه ع بد اول و کمر نایه و همده
 و سکون نون و فتح کاف و بار خفاف خر و انما تیر و شش از غم او یکم فعال ص بنفش نایه و نیو فرد و غم
 اینهمال ورق طوت با عصاره زرد شک با کل صا استرف بفتح اول و سکون نایه و فتح نون نایه و ضم غم
 و خسته استیرف بد اول و سکون نایه و کمر نون نایه و فتح نون م غم مرغ اسخاره روی بکر اول

و سکون نایه

و سکون نایه با خا رجی و الف و فتح دال همده و سکون و او و نون چ کما هیست که مگر طح ی ۲
 و سکون نایه و ضم غن غن و سکون نایه و فتح نون م خا رشتت استورید بفتح اول و سکون نایه و فتح
 کاف فارسی و خفا نون و فتح دال همده و طهار و باز و الی ششم همده و طح ق مبهی تنیق تحتایه
 اس بری بکر اول و سکون نایه و فتح موصده و کمر دال همده و سکون تحتایه و ضم موصده و ضم غن غن
 الشین استرف تنیق الالف استرف کاف بضم اول و سکون سین و فتح نون نایه و در همده کاف و الف و
 عطا استرف بضم اول و سکون نایه و ضم نون نایه و سکون رار همده کما کاف فارسی یا تحتایه م استرف نایه
 بفتح اول و سکون نایه و ضم می و سکون و او و با سین همده م اسمو ساشیاف مایشا تنیق الالف
 بفتح اول و سکون نایه و تحتایه و الف و کمر با الف و هم و الف نایه و کمر می نایه و سکون تحتایه نایه
 با ششم عصاره مایشا ط ی ل و در طاکرون بکوش در بندی ماضیض تنیق الدال همده
 استاز و او و ف بفتح اول و سکون نایه و نون و الف و کمر رار همده دال همده و الف و ضم همده و سکون و او
 و دال همده نایه و زو فاختک تنیق الرار همده استرف نایه و سکون نایه و ضم نون نایه و سکون رار همده
 بطین و الف و در رار همده باز و معرف پنج و خشت انگدان طح ی ۳ سکون نایه و ضم رار همده و او و کمر
 استرف بضم اول و سکون نایه و ضم نون نایه و سکون نایه و ضم نون نایه و سکون نایه و ضم نون نایه و سکون نایه
 کمر و جنگلهای مغرب و در غنیمت که بر کهای آن استیرف و در آن جنگل بود و هم که بکلا نایه و ضم
 همین که باین جنگل بخت آوردن بکر و خشت استیرف در اید آن مور آن و در و او و زرد و در زمان
 باره شش کنند که از شش استیرف و در آن جنگل در نون نایه و از استرف نون نایه و سکون نایه و ضم
 بضم اول و سکون نایه و ضم غن غن و خا رشتت تنیق الشین استرف بکر اول و سکون نایه و کمر نون نایه

tarikhema.org

tarikhema.org

کروی با و ام بجا بر اصل الموضع بفتح اول و سکون ثانی و ضم المیم و سکون لام ثانی و ضم یح و فتح یح ی
 تمینق النین المهد اصابع بر کس ع بفتح اول و ثانی و کسر موحده و عین مهمله و ضم ما و سکون رار
 مهمله و ضم میم و سکون سین مهمله کل سور بخان طح ی ۲ ل سور بخان اصل السوس ع بضم اول
 و سین مهمله و سکون و اوف بنج محک ه مهملتی و مهملتی ط مع ج ب ری کونید ب ی اش یکدم
 تا و و درم اصل الکرفش ع بفتح اول و رار مهمله و سکون فاف بنج کرفش ه اجمود کجا ج تمینق الضاد
 اصل السوس امیض ع بضم سین مهمله و سکون و او و فتح سین مهمله ثانی و ضم نون و سکون ضاد
 معوف بنج سوس سفید که در روم در میان بنفشه روید و مشهور است بر بنج بنفشه و کوبند قسط
 تمینق الفا اصل الاصف ع بدخمره و فتح صاد مهمله و سکون فاف بنج کبر اصل الموف ع بضم لام
 مشد ثانی و سکون و او اصطرک بفتح اول و سکون ثانی و فتح طاء مهمله و رار مهمله و سکون
 کاف ف میثم و کونید ضمع زیتون طح ی ۳ ی کونید ی ۲ تمینق اللام اصل
 بفتح فوفانه مشد و سکون نون و ضم موحده و او مجهول و لام یخ بیا ن ه کلخن
 اصل الفلفل ع بکسر هر دو فاف و سکون هر دو لام ف بنج فلفل و رار و فلفله و هر سیلا مول
 ل و ارفلفل اصل النیل ع بکسر نون مشد و سکون تحت یاف بنج حب النیل ه کوا و و ذی جر
 طح ی تمینق النون اصطفین ع بکسر اول و سکون ثانی و فتح طار مهمله و کسر فاف و سکون تحت یاف و نون
 اسطفین که مذکور شد اصل الراس ع ف بنج زنجیل شافی و کونید نونی از نیل خوش است طح ی ۴
 کونید سواصل المانید بون ع با میم و الف و فتح رار مهمله و سکون رار مهمله و ضم تحت یاف و سکون و اوف
 بنج مست و طح ی ۵ اصل قسطا فلون ع بفتح فاف و سکون نون با طار مهمله و الف و فتح فاف و ضم

لام

لام و سکون و اوف بنج محک طح ی ۳ تمینق اله اصل الکشاف ف بنج کرفش اصول الاربع
 بضم اول و ثانی و سکون فاف و ضم لام و سکون لام ثانی و فتح یح و سکون رار مهمله و فتح موحده و عین مهمله و ضم یح ی
 و بنج رار یاف و بنج کبر و بنج کرفش اصابع العذار ی ع بکسر عین معج بادال معج و الف و کسر رار مهمله و سکون
 تحت یاف نون و رار انکور سیاه و انرا انکور یونی خوانند ه کالی و اکله طح رار اصل الانجذان انرا
 ع انشغار اصل الجیشی ع بضم خا معج و سکون نون و مشد و الف مقصوره ف بنج کیه سرشیم ط مع ج
 اصل النبل الهندی م و ارشیتان اصل السوس الاسمانجوع م ایرسا اصل النیل و الهندی
 ع بکسر نون مشد و سکون تحت یاف و لام صم و او مجهول و فتح فاف و کسر رار مهمله و سکون لام ثانی و کسر نون
 ثانی و کسر دال مهمله ف بنج نیل و فرندی که فل و فاعیده است ه کول کی جرطاب ر ۲ کونید ی ۳ تمینق الضاد
 المجه تمینق موحده الحراس الکلب ع بفتح اول و سکون ضاد معج و رار مهمله و الف و ضم سین مهمله و
 لام و فتح کاف و سکون لام ثانی و موحده م بسفاج ه کنکایا تمینق الطار المهمله اضبوط بفتح اول و سکون
 ثانی و ضم میم و سکون و او و طار مهمله م اطما ط تمینق الطار المهمله طمیس بفتح اول و سکون طار مهمله و کسر میم
 و سکون تحت یاف و سین مهمله م برنجاست ف بوی ما و ر و ن ه مار کنده طار بفتح اول و سکون ثانی و الف و
 فتح همره ثانی م ارطی تمینق الطار المهمله اطما ط و اطبوط و بفتح اول و سکون ثانی و طار مهمله ثانی و
 اول با میم و الف و ضم میم و سکون و او در لغت ثالث م فندق هندی ه ریشه ها و کونید هندی غله مشرط ح
 ل بودیدان تمینق اللام الحرقیل ع بکسر اول و سکون ثانی و کسر رار مهمله تحت یاف مجهول و فتح فاف و سکون ثانی و لام
 معرب تر بهلاک عبارت از میده و میده و الله بکن تمینق النون طراف زیتون ع بفتح اول و سکون ثانی
 رار مهمله و الف ثانی و کرفاش همنای زیتون طاب ۲ تمینق اله اصل الکلب ع بفتح اول و سکون ثانی

با موحده و الف و ضم مده و سکون لام و فتح کاف و سکون لام تانیا و بفتح با و موحده تانیا و خفاء و الف
 سیستان و الموحده و یحیی و کبر اول و سکون تانیا و کسر الموحده و فتح تانیا و ف حلو ای رشته و تنج
 ه سیوی طاح ر تینق الطار المجر تینق الموحده ا طفار الطیب بفتح اول و سکون طار و عجمه با
 و الف و ضم ر المهد و کسر طار مهد شده و سکون تحتانیا و موحده ف ناض و یو و ناض بو و ناض
 پریان ه مکده طح ی ۲ ق ملطف و مقوی کبج انجد مایل بسفیدی باشد نیدرم ص ل مخوم یا قمر
 ماطین ارمیل افخوان با قصب الزبر و تینق العین المهد و تینق النون ا عین السرا طین ع بفتح اول و سکون
 عین مهد و ضم تحتانیا و نون و فتح سین مهد شده و ر المهد و الف و کسر طار مهد و سکون تحتانیا تانیا و نون
 ف عصاره فرط و لفلط شسته و ی ب ۲ ی ۳ و ناض شسته ب ای ۲ ق قابض و محفف ش نیدرم
 لبوب ل حنیفه با صندل و عکس مقش یا مسواد القضاة یا دم الاخوان ا قلیع و یونا و بکر
 اول و سکون تانیا و کسر لام و سکون تحتانیا و میم با تحتانیا تانیا ف ثقیلت یا در دی که بالا و بونه طلا یا
 باشد و در ان می چسبیده بران چیزی از طلا و نقره جها ظاهر باشد ط مع ح ب ی ۳ ی محفف ح
 چون در سر که ساعتی را نکند طلا یا نقره از وجه انشور و جیدان ندر خشد و جها ثقیل ازین سیاه
 و بقدر شود ص ز و غن با دام ل مر و ارسک سفید یا تو تیا تینق السین المهد افسوس بفتح اول
 و سکون تانیا و ضم سین مهد و سکون و او و سین مهد تانیا مویج علی و دینق تینق طار مهد ا قح
 بفتح اول و کسر تانیا و سکون طار مهد ترو ت ف کشل و یبیطوب ی اسمو النون افار و ن و یو و یو نقره
 اول و تانیا و الف و ضم ر المهد و سکون و او و نون ع عود الیج ف اگر صج افخوان ع ضم اول و سکون
 تانیا و ضم ح المهد با و و الف ف بابونه کا و طح ی ۲ و کونید او کو نیدج ی ۳ ق محلل ملطف مدر منوم

میرزا

سبز برک که پروان گلش سفید باشد و اندرون زر و و تلخ من و درم تا سه درم صل انیسون با حبس
ل شیخ اقطی منی بفتح اول و سکون نایه و کسر طارمه و ف ماسش و بشیر از می بنو ماسش ^ن ماسک اقطی با سکون
رومی بفتح اول و سکون نایه و کسر و او و سکون تحت نایه بالام و الف و فتح سین مسم و ضم میم و سکون و او نایه و ف
روغن بسان تینق التیخا اقطنا و ارنقی و اقطنا و اوتی یونا نایه بفتح اول و سکون نایه و کسر طارمه و ف
و الف و فتح همزه و رارمه و الف نایه و کسرون نایه و سکون تحت نایه و کسر ف نایه و در لغت اول و ضم لام و سکون
و کسر ف نایه و ف ماسش و بشیر از می بنو ماسش ^ن ماسک اقطی با سکون نایه و کسر طارمه و ف ماسش و بشیر از می بنو ماسش
اتماع الزمان الهندی ع ف ماسش و بشیر از می بنو ماسش ^ن ماسک اقطی با سکون نایه و کسر طارمه و ف ماسش و بشیر از می بنو ماسش
ع ماسش و بشیر از می بنو ماسش ^ن ماسک اقطی با سکون نایه و کسر طارمه و ف ماسش و بشیر از می بنو ماسش
ع ماسش و بشیر از می بنو ماسش ^ن ماسک اقطی با سکون نایه و کسر طارمه و ف ماسش و بشیر از می بنو ماسش
ف ماسش و بشیر از می بنو ماسش ^ن ماسک اقطی با سکون نایه و کسر طارمه و ف ماسش و بشیر از می بنو ماسش
و او و نشسته م کسوت هم فم قسمی از امریل بنی الحکم که بد اول و نایه و سکون حیم بفتح اول و نایه و سکون نایه و ضم شین و سکون
الکف بفتح اول و سکون نایه و کسر خاسم و جلاب تینق التین المسمد اکا کس و ف بفتح اول و نایه و الف و
کسر و مسمد و سکون سین مسمد ع کحات ارفی بفتح اول و سکون نایه و فتح رارمه و سکون فام کرفس هاجم و اکر و
رومی بفتح اول و سکون نایه و ضم رارمه و سکون و او و فتح خاع جوز رومی کویند کدر با صمغ اوست تینق الناض
المعج اکلیل اموض بکراون و سکون نایه و کسر لام و سکون تحت نایه و کسر لام نایه و فتح همزه و سکون و او و فتح و او و سکون
ضاد و همزه فم اسکن تینق الکاف اکر و یک بفتح اول و سکون نایه و ضم رارمه و سکون و فتح یا و سکون کاف نایه و
از و ت تینق الکاف اک هجد اول ع شجر عشر اکلیل المک ع بکر اول و سکون نایه و کسر لام و سکون تحت نایه و ضم

ط ب م کویند ای ق قابض و مجفف و مقوی و مانع و معده و مفتح دل و کونیند مهمل سودا و خسیاکی
لش مایل برنجی باشد و نیروی افراطی عمل با شراب انجیر شامه با بلبله سیاه با کینم وزن بلبله تنیق
الدال المله امر و دفع اول و سکون ثانی و ضم راره و سکون و او و دال مهمل با شپانی تنیق الشین
اممله اموس بفتح اول و ضم ثانی و سکون و او و سین مهمل ز زبان و ناخواه اجوا این تنیق الضاد
المعجرا محالارض ع بفتح اول و سکون ثانی با غین مهمل و الف و ضم همزه و سکون لام و فتح همزه و سکون
را مهمل و ضا و سحر ف ز غار کرم مخراطین که کینجا تنیق الفون امامون یونانی بفتح اول و ثانی و الف
و ضم همزه و سکون و او و نون م حما و اعصاب کرمی بفتح اول و سکون ثانی با غین مهمل و الف و کسر سین مهمل
و سکون تحتانی ف اب غوره انکوره که اگر کایا نام غیلان ع بضم اول و کسر ثانی شد و غین معمر و سکون
تحتانی با لام و الف و غیلان ه و خشت یکد و بول طب ی م کویند ح ق قابض و مجفف ش بقدر حاجت
ص بفتحه تنیق النون تنیق الالف انار کراف بفتح اول و نون و الف و راره و کاف فارسی و سکون تحتانی
با راره و الف و ثانی م غوره خشیاش یعنی کوکرا ناسه سوار یا بفتح اول و سکون ثانی و کسر نو یا بفتح
لام و همزه طینه و فتح سین مهمل و سکون و او و با و ال مهمل و ماه فرین و جد و اره و زبسی انجنا بفتح اول
و سکون ثانی و کسر جیم ی سین مهمل شکار الخفطیا ثانی بفتح اول و سکون نون و فتح و کسر و راره و سکون
فا و کسر طاره و سکون تحتانی با نون ثانی ع جلا رف کلنار اندر زرا بفتح اول و سکون ثانی و فتح و دال و سکون
را مهمل با ز راره و کسر کاد و زهره و ان سنگیت که در میان زهره کاد می باشد و یاد در میان شیر دانش و بیشتر از
کاد و هند وستان بهر رسد و مانند باز هر بود در لون و خاصیت ع حجر البقر انان بفتح اول و سکون ثانی با سین
مهمل و الف و ثانی ع زبیب الجمل موزج ه لنده الفطیا یونانی بفتح اول و سکون ثانی و ضم طاره و سکون و او و

فوق

نون یا تحتانی ف کاسنی رومی ط ر ا الق ر دیا رومی بفتح اول و سکون نایا و فتح قاف و سکون ر ا و ه و
کر دال مملد یا تحتانی ف بلا در مملدوا انکور شفاع غنث الثعلب و ر و باه ت ر بل و ده کوی و پوسن انکار
بفتح اول و سکون نایا با کاف فارسیه بالالف ر ا و مملد انکور نایا ف بفتح اول و ضم نایا و سکون و او با موصده فار
کاسنی و کونید کا و زبان تنج انور ا بفتح اول و خفا ر نایا و فتح و او و ر ا و مملد ا ط ی ب النور و رومی بفتح
و ضم نایا و سکون و او و کریم یا تحتانی ف شقایق ف کل لاه تنقیق الموصده غنث بفتح اول و نایا و سکون
موصده ف با و انجان الی و ا ل ر ن ب ع بفتح اول و سکون نایا و فتح کا و خا مبع و ضم نو قایا و سکون لام
و فتح همزه و سکون ر ا و مملد و فتح نون نایا ف پسرمانه خرکوش تنیق الفوقا از و ت بفتح اول و سکون نایا و فتح
را و مبع و ضم ر ا و مملد و سکون و او نو قایا ف کجده ه لاجی ط ح ی ا ق مد مل و اکال ح سفید تیل بزردی
بنده م تا کیدرم ص صمیع یار و غنث جوزل یکوزن نشاسته و نیم وزن صر الفست بفتح اول و سکون نایا
و فتح فا و سکون سین مملد م تنیده عکبوت نکشت بفتح اول و سکون نایا و کر کاف فارسیه و سکون شین
ر کال ه کو یلا خسته سیوا را نیز کونید تنیق الیم ا بفتح اول و سکون نایا و فتح جیم م زغورد
ا بفتح اول و سکون نایا و ضم جیم و سکون و او ف عبوده اگر تنیق الدال مملد ا بزو د بفتح اول و سکون
نایا م مملد ع سکس ا نر و بفتح اول و سکون نایا و فتح زا ر مبع و ضم ر ا و مملد م باز هر انکشد بفتح اول
و سکون کاف فارسیه و فتح ر ا و مملد م صمیع درخت انکدان و بشیر ازی انکشتک کنده کونید ع حلیث
ه ه نیک تنیق ر ا و مملد انجفا و رومی بفتح اول و سکون نایا و کر کاف فارسیه و الف و ر ا و مملد بهین نام مشهور
ا بفتح اول و سکون نایا و کر کاف و سکون تحتانی ع تین انکور بفتح اول و سکون نایا و ضم کاف فارسیه
و او ه و اکد ف میتیق تنیق السین المملد ا نا علیس بفتح اول و نایا و الف و کر عین مملد با مبع و سکون تحتانی

وضم لام و سکون سین مهمل بر زنگوش بر باد پس بفتح اول و سکون نایز و فتح موحده و سکون را مهمل با صوته
 نایز و الف و کر را مهمل نایز و سکون تحت نایز در شکله ذل طب ی ص ح بکمال خود رسیده سرخ
 مایل بسیار شیر و اصل جلاب ل غم کل و چهار دانگ وزن ان صندل و در سبج سماق اندر دطاس
 بفتح اول و نایز و فتح دال مهمل و ضم را مهمل و سکون و او با طار مهمل و الف و کر کاف نوعی از خود الف
 انحراف بفتح اول و سکون نایز و فتح خا مجر و ضم فوق نایز و سکون لام و فتح فار نایز و در ارمه ف پیر مایه سبب تنقیق
 الف الف الحف ع و سکون لام و کر خا مجر و ضم و سکون فاف پیر مایه پیر مایه بر کوبی که ابل گویند تنقیق
 الف الف الحف ع بفتح و کر اول و سکون نایز با ف و الف و قاف و غر زیتون تنقیق الکاف انار
 ف بفتح اول و نایز و الف و کر مهمل و سکون سین مجر و کاف م ناز شکله ناکیر کوچک بفتح اول و سکون
 نایز و کر جم و فتح را مهمل بر زنگوش ظاهر و انحراف بفتح اول و سکون نایز و ضم جم و فتح کاف م محبت
 که کینلا اقل ع بد اول و ضم نایز ف سرب که سیسا تنقیق اللام لخل بفتح اول و سکون نایز و کر جم
 و سکون لام ف خطی الف الف الحف ل بکون لام و فتح جم و ضم ف پیر مایه پیر مایه شرقی میسیخ از شرع اول الف
 العجا بکون لام و کر سین مهمل و سکون جم پیر مایه کوب را تنقیق النون انار و بفتح اول و نایز و
 الف و کر را مهمل و سکون تحت نایز و نون نایز ف زنگار مس انجدان بفتح اول و سکون نایز و کر جم با ذال
 و الف و درخت انگوره که تنیک کار و کر طح ی س ق محلل و ملطف مدرج سفیدش یکدم ص
 خل بفتح ان یاد و دانگ وزن ان حلیث نایز و فرا یا تخم جزر یا کون کر نایز انجی که بفتح اول و سکون
 نایز و فتح جم سر و و دار و جشم اندر این بکون اول و سکون نایز و فتح دال مهمل و کر جم و کر جم نایز
 حنظل طح ق طین مهمل اندر و خا و نایز تنقیق که درشت کند و جو روید و در تش یورق بخود داند و

سرخ و طعش لغایت نهم اندر و خوردن بفتح اول و سکون نایز و فتح دال مهمل و ضم را مهمل و او مهمل و ضم
 معجم و سکون و او نایز و ضم را مهمل نایز و سکون و او نالت م گویند و در شبعان و صبت کریم
 اجزاء ترکیب فاروق که انرا هم هم برین نام خوانند اندر و نون بمعنی اندر و فارون انسان ع
 بکر اول و سکون نایز آدمی که مانس و کک انظر ایون بکر اول و سکون نایز و کر کاف و سکون
 مهمل و کر را مهمل و ضم نایز و سکون و او و نون ف که با که کپور القون روی بفتح اول و سکون
 نایز و ضم فاف و سکون و او ف کل یاره که سر اکلال النین ع عمل م شند که مهمل و سکون
 ف بفتح اول و سکون نایز و فتح کاف فاسی با ذال مهمل و الف ع بکر اول و سکون نایز
 بفتح اول و سکون تحت نایز و ضم سین مهمل و سکون و او م راز نایز روی که سونف طح ی ص
 ف منفح مدرج روی تازه شل نیم درم ص تخم راز نایز برب السوس تخم شیت
 پاکر و با یوزن راز نایز تنقیق الواو اندر و بکر اول و سکون نایز و فتح دال مهمل و سکون را مهمل
 و جم و سکون و او ع لسان الصائبر اینو بفتح اول و سکون نایز و کر جم و ضم تحت نایز
 درخت است بزرگ بقیاس خرما می هند و بوف استن بزرگ و کل و بار میر وید به زبان مالوه جهایا گو
 تنقیق الهمار انبله ف بفتح اول و سکون نایز و فتح لام و خا نام غمر بند ی انجره بفتح اول و سکون نایز و کر
 جم و فتح را مهمل و تخم کزنده اشکن کاسچ ط بدل اوج ی ق ملطف ص ص ص ص عربا و کیر ال حرف و و نایز
 انجیده یونا نایز بفتح اول و سکون نایز و کر جم و سکون تحت نایز و فتح دال ف کندنای کوی انجره بفتح اول
 و سکون نایز و کر جم و سکون تحت و فتح را مهمل و انجره بفتح اول و سکون نایز و فتح رار فارسی م غل نسک ع
 علس که مسور اندف بد اول و فتح نایز و سکون سین مهمل و فتح فوق نایز ع سعد مهمل و موها الف الحار الخشید ع

تتمیق الکاف اهنگ ف ه ب د اول و نایا و سکون کاف ه جو نان ق مقح شسته ادا کال ایلید کاجی
 یلید کلان ه انبیا هر طب ی ق سهل سوداخ فیه و کران که در آب فرو رودش بخورم تازه درم ص عمل
 یلید سیاه و نیم وزن ان آمد امور ف ب د اول و ضم نایا و و او مجول و کرار همدم حوذل ه رانی تتمیق الباء
 التخیایه تتمیق الالف ابرسا یونایا بکر اول و سکون تختایا و در او همدم با سبن سهد و الف ف پنج سکون اسمانگنا
 بر کل اور که نار زرد و سفید و بنفش اسمانگن امیخته است و ابرسا یعنی قوس قزح است و این مشابه باو است
 ح ی ه ق مفتح مفتح ملطف مل مجلی ادا شاخ قروح ع پنج سیاه صلب بسیار که خشک شود و درم ص عمل
 یارب نو حامض ل دو دانگ وزن ان ماذریون و سه وزن ان لبن لافاح ماکر مار ل و گویند نیم
 ان زراوند و در در دسینه بوزن ان کثیره اگر بشیره انچه رشته باشند ایلا بکر اول و نایا و سکون نایا و
 سکون مجول لام با داوع صبر تتمیق فوقایه انخشب بفتح اول و ضم نایا و سکون خارجه و ضم شبنم و
 فوقایه زرد و سیم و مس و آهن و رومی و حیوه و اسرب و در زیر و امثال ان ع قله تتمیق الراد همدم
 انیک که بکر اول و سکون نایا و خفاریون و ضم کاف فارسیه و سکون راد همدم شکر ف تتمیق العین
 المهد ایدع رومی بفتح اول و سکون نایا و فتح دال همدم و سکون عین همدم دم الاخوین ق خون سیاه و شان ه
 هزار و کبی و گویند زعفران تتمیق اللام ال ع بکر اول و فتح نایا مشدده و سکون لام ف کو سفند و کا و کوی ح
 زرد رنگ که بکنار چشمها و رود نا و صحراناکر و دتتمیق النون ایزول ف بکر اول و سکون نایا و راد همدم
 و ضم با همین همدم و سکون واو و نون ع طلق بر قک ه ابرک و بهو ثل ارفیون بکر اول و سکون نایا
 و در او همدم و فتح فا و ضم سکون تختایا ف بنفش ارقان م حنا لیک بفتح اول و سکون نایا و ضم راد همدم و فتح
 ایزول بفتح اول نایا و ضم راد همدم و سکون واو ف کو کرد القاصین ع عود ایهقان بفتح اول و سکون نایا و ضم باقا

والفهم

[illegible]

نون پنجی است هند را ز د ع سکون را مهمله و فتح زار معجم قدف پر زده بر یکا طح ۳ ی ۲ بارود سر با نه
 و ضم را مهمله و سکون واو ف نک جینی تنیق الراء الملهه با بسر سکون موحده نایه و فتح سین مهمله و سکون را مهمله
 برک سنا کی تنیق السین الملهه با بسر سکون موحده نایه و فتح لام و سکون سین مهمله و فتح شش مانس جم فوقانی
 ترج با سکون سکون سین مهمله و ضم موحده و سکون واو د مرز مکوش یا طس بکر طار مهمله و علیق و ضم طار مهمله با
 ه توت و جوزا بسکوف بضم لام و سکون واو و سین مهمله و معجم کافور معشوش مانس بخفار نون ف فی طب
 ق امین تنیق الطار الملهه با ط با ط با ط و طار مهمله غدا ز هر تنیق القاف باز و ق بضم واو مهمله و سکون
 واو و قاف ف سفیده قلجی ه بک تنیق الکاف با نک ف بفتح نون و سکون کاف ع حب البان
 تنیق الکاف الفارسی با در نک سکون دال مهمله و فتح را مهمله و سکون نون و کاف فارسیم نوعه
 خیار و ترج بار شکف سکون را مهمله و فتح فوقایه و سکون نون ع لسان اکل بالکف بفتح لام و سکون نون
 ف نوعه از ترج که بغایت نازک و شیرین باشد و جود را نیز با در نک با یی رنگ بگرختنایه و فتح موحده نایه و را مهمله
 و خفایه نون ف بر نک کا بی تنیق اللام با کل ف بفتح کاف فارسی و سکون لام م اب نیم گرم بال ف نون
 ماهر نوزک که در دریا رز نک بهم رسد و ف و سیاه کند و کوشش خویش مزه جود ع مار العسل و دل
 تنیق الیم با د ام با دال مهمله و الف نایه و میج و نور با شکاکن ف بفتح فوقایه و سکون نون یا الکاف فارسی
 و الف و نون نایه م با د کجان ه بیکن و بهشتا طح ی ۲ ق مخفف ح فارسی شیرین نازه م رو غر با دیان سکون
 دال مهمله با تح نایه و الف نایه و سو ف بار سطر یون یونا نایه بکر را مهمله و سکون سین مهمله و با طار مهمله و الف
 نایه و کرا را مهمله نایه و ضم مختایه و سکون واو د نون رز د عی الحام با دن بفتح را مهمله و بست پنبه زنه بلای ف ه
 بکاین طح ی ۲ ق جلی سین شایکده م ص را زیانه ل حسب ان وقوه یا یکم وزن سنجی یاده یک ان بسا سه تنیق

الواد

الواد با توف بضم ق و سکون واو د مع حب السلاطین ه جمال کوته و ترج را نیز کویند بار و هضم را مهمله
 ع رمل ف ریک طاب با توف بضم شین مع و واو مجهول م جلیا سه بالکوف بفتح لام و سکون نون و ضم کاف
 فارسی م با در نبویه با بده بضم موحده و نایه و فتح لام و خفایه مانس میسایله سلا برس با یی بضم موحده نایه
 و سکون واو و فتح سین مهمله که کوبل با یی بضم موحده نایه و سکون واو و فتح نون م اقوان با ض بفتح خار معجم
 سک نشسته بکره با در خپی سکون دال مهمله و فتح را مهمله و سکون نون و فتح جم و ضم موحده و واو مجهول و فتح م
 با در نبویه و با در نک و ترجان و بقدر ترجمه نیز گویند ف بالکوف رام تنسی طح ی ۲ ق ملطف محمل و مقول
 دماغ و معده و مفرح دل و مهمل سو داخ تازه ش از آب ان بست درم و از خشک او ده مثقال صمغ
 عربی با ریاس ل بوزن او برسم و چهار وزن او برست ارج با تخم ارج با در د ن سکون دال مهمله و ضم
 را مهمله و سکون واو و فتح نون م با در نبویه با لای ف سکون لام با و او و الف نایه و فتح تختایه
 م بر سنوک با بار ی سربانی بھر دو موحده و سر و الف و کرا را مهمله و سکون تختای م ففلس
 ه مرج با کجی ه سکون موحده نایه و کبر جم فارسی م با در و ج با حی بکبر جم ع البقره شوره با د کجان
 و شتی بکر دال مهمله و سکون نون با جم و الف و کرون و فتح دال مهمله نایه و سکون سین مع و کرون فایه
 ه کنایه بزرگ ماری ه سکون را مهمله و کرا ع جد واره نر بی با قلا بکیر فاف بالام و الف نایه
 و کرا تختایه و کرا فاف نایه و سکون موحده نایه و کرا مهمله م جاسه بکبر جم و سکون صا و مهمله و کرا را مهمله
 م نرس تنیق الباء الموحده تنیق اللالف بفتح اول و سکون موحده نایه با عین مع و الف ف لوطی ه
 نوتا و سوا تنیق الراء الملهه برف بفتح اول و نایه و سکون را مهمله م جانور ص ای سبیه بکره کرم
 مذله و رز پوستش پوستین سازند و از ابریشم سازند ببول ه بفتح اول و ضم نایه و سکون واو و لام

ف درخت مغبلان که یکبار با یونانی با یونانی اول و سکون نایب از مملد الف و فتح لام و خذ نام
زرا و مذ طویل تینق التا الفوقایه تینق تینق تینق تینق اول و ضم نایب و اظهار نایب و الف و فظ
ینلاب بکر اول و سکون نایب بالام و الف موحده نایب م کل خ و ا و از انیز کوزه مخ نیز خوانند
تینق ع یغم اول و سکون نایب و عین مملد راب مست کنده تینق الجیم کوزا که بکر اول و فتح
جیم و سکون و او و بار از مملد الف ع اترج تینق الجیم ع الفخ اول و سکون ضم م بالام
آب و شراب و امثال آن و یغم اول ف برو بکر اول ف برنج تینق الزا المملد بکر
اول و فتح نایب و سکون نختانی بسین مملد و الف و در مملد و ضفت تینق الکاف الف
بحر بابک که یغم اول و نایب مشد و سکون را مملد و فتح موحده نایب و اظهار نایب و الف و خذ نون
و کاف فارسی که نینا کو طح ی ع ق مخدر منقح صیر تینق اللام کمال ف یغم اول
و با سکون نایب و الف و لام م اغر تینق الجیم یغم اول و سکون نایب و میم ع نمره
الطراف کرمار و مین تینق الهاز کنده که یغم اول و نایب مشد و سکون را مملد و فتح
کاف فارسی و خذ نون و دال مملد و اظهار نایب و نون و فتح را مملد و سکون جیم ف
موب افترده یعنی عصا و غیره غننج یغم اول و نایب و سکون را مملد و فتح غننج
و سکون نون م کثوت تینق الکاف افتاب کردک ف بد اول و
فتح کاف فارسی و سکون را مملد و فتح دال مملد و سکون کاف و فتح دال مملد م افتاب
افکار یغم اول و سکون نایب با کاف و الف و در مملد که یغم اول و سکون
نایب و فتح را مملد و سکون نون و فتح جیم و کسیم و سکون سین مجه ف بالکوی خوز و ریکان

جکسیار

افرنجشہد

وقف

تر نضی که گویند سه طح ی ۲ ص بقتل قر نفل افشک صب بفتح اول و سکون نایز و فتح شین معجم شیم
 تینق النون افا سون بفتح اول و سکون فایلف و ضم سین مهمل و سکون واو و نون ف روغن رب ه
 موی کاتیل اقیون بفتح اول و سکون نایز و کرفوقایز و سکون تحت نایز و ضم میم و سکون واو ه اکاس بل و ایل
 طح ی سق سهل سودا و مفتوح و مغشع اقریطی یا مقدسی سرخ تخم تازه از مطبوخ بجز دم تا بهفت دم
 از جرم او دو درم تا سه درم کنیز یا رب سب یا سکنجین یا روغن بادام حاشا یکون نیم یا تره بوزن
 او یا اسطوخودوس و بسفاج اویون بفتح اول و نایز و سکون را مهمل و کرم حده و ضم تحت نایز و سکون واو م فریون
 شیر درخت رقوم میهند کا دو ده افشان بفتح اول و سکون نایز با سین مهمل و الف م مسکن فسان افشین
 بفتح اول و سکون نایز و فتح سین مهمل و سکون نون و کرفوقایز و سکون تحت نایز برنج اسب کوی و گویند نوعی از درمنه
 کوهر مجترئی و سارو طح ای ۲ گویند سق مفتوح و سهیل صفرا و قاطع ویدان ح تازه زردوش
 از جرم او تا دو درم و در طنج از پنج درم تا بهفت درم و از عصاره یک درم یا یکمقال ص انیسون یا نیلوفر
 ل جعده یا شمع ارمنی یا قیصوم و در تقویت معده اسارون یا نیم وزن ان طبله زرد افلاطون یا نایز بفتح
 اول و سکون نایز بالام و الف و ضم طاهمه و سکون واو م بقل کوکل اخیلون یونا نایز بفتح اول و کرفوقایز و
 سکون تحت نایز و ضم لام و سکون واو م درمنه کوهر نیلوفر و می و فارسی بفتح اول و سکون نایز و ضم تحت نایز و سکون
 واو ف شیر خشک شش افیم طاب م ی سق مخدر و مسکن او جاع ح انجدراب کرم روم و هل مغرور و در
 افتاب کرم نرم کردنش یک عکس نادر و عکس ص نفل و در ارنج و سکنجین و گویند در الکرس و جندب
 ل سه وزن وی بوزن پنج و یک وزن ان نفاع تینق الفارسی ح بفتح اول و سکون هم فارسی ح
 و ج طح تینق الحار المبر تحت نایز بفتح اول و سکون خا و فتح فوقایز با جم و الف فوقایز نایز

کشته رت شکا تینق الراء همده بخور ف بضم اول و نایه سکون و او در ارمده عمل بینی ع
 بیوه ساید تینق المیم خیم ف بفتح اول و سکون نایه و ضم سین همده سکون میم شریقی منیر که از کدم و از
 و حو بات سارند بخور مریم ع بضم اول و نایه و سکون و او و کمر را همده و فتح میم و سکون را همده نایه
 و فتح تخانیه منجوه مریم که پنج ان عطف است و ان نوع از اشنان است طح ی ۳ کوئید بحیف
 بفتح اول و سکون نایه و فتح فوقایه و خفا نام کوئید بر سر انجته و بجه بفتح اول و سکون نایه و فتح لام
 در لغت اول م خرفه تینق الدال همده تینق الالف بواو بکر اول و فتح دال همده و اظهار نا و الف در ارمده
 الف نایه و وائی هند است ق تینق الجیم بکج ف بفتح اول و کمر نایه و سکون تخانیه و میم
 ع بیده تینق الدال همده باری کند همده بکر اول با نایه و الف و کمر را همده و سکون تخانیه و فتح کاف
 و سکون نون و دال همده و وائی هند است بدید ک و بدید ک ف بضم اول و سکون دال همده و ضم حو
 نایه و فتح دال همده نایه و در لغت اول و ضم اول و فتح نایه و در لغت نایه ع بدید تینق اللام بدید هم
 بفتح اول و سکون نایه و فتح نا و سکون لام میوه هند است میخوش بشکل به و بر تخم طح ی ۳ بفتح اول
 و سکون نایه و میم شکوفه درخت مغیلا نل بید شک تینق النون بد استقان یونایه بفتح اول و نایه
 و الف و فتح سین همده با قاف و الف نایه و نون فید سکون ل کتب بکشت بدون بکر اول و سکون نایه
 هند و ضم لام و سکون و او ف بکج طح ی ۳ بدید سر نایه بفتح اول و سکون نایه و کمر لام و ضم تخانیه
 و سکون و او م مقل همده کوکل تینق الراء همده تینق الالف بر نایه بفتح اول و سکون را همده با نون
 و الف م حنا برنج بکر بکر اول و فتح نایه و سکون نون و کمر همده و فتح میم و سکون با را همده نایه و جاول
 جهر اوری که خود را دست بر هتیا همده بکر اول و فتح نایه و سکون نا و فتح فوقایه هند با تخانیه کشتی

بر طبا یونایه بفتح اول و سکون نایه و کمر و سکون لام با تخانیه ع رازیان همده سولف تینق الموحده الفارسی
 برنج سب بکر اول و نایه و سکون نون با جیم و الف و سکون سین همده و موحده فارسی م بوی مادران
 تینق فوقایه بر غشت ف بفتح اول و سکون نایه و فتح غین معجده و سکون سین
 همده با شین معجده و فوقایه کیم کیم که مانند اسپاخ آنرا داخل کش
 میسازند و خود روی بود و آنرا پزند تیر گویند و بیشتر در زراعت کنند م و دیگر
 غلات و کنا آب بر و بدید تینق الدال همده بر حید کند همده اول و سکون جیم فارسی
 و اظهار نا و هند و فتح کاف و سکون نون و و ال همده ع پند الو تینق الراء
 همده بر ع بضم اول و سکون را همده ف کدم همده گهون و بفتح اول همده شجره
 معروف هند است ع ذات الزواست تینق الفاجا ف بضم اول و سکون
 ثانی با جیم فارسی و الف و فام غله حلبان و ملک برنج سب کیم اول و فتح
 ثانی و سکون نون با جیم و الف و سین ع قیصوم ف بر تر اسک و بوی
 مادران که تسمی از است این کنده با تینق القاف بر تو بفتح اول و سکون
 ثانی و ضم قاف و سکون و او و قاف نایه ف شمش همده حو بانی بر و اق
 بفتح اول و سکون نایه با و او و لف کیم لشرش تینق الکاف بر ناسک ف
 بفتح اول و سکون ثانی با فوقانی و الف و فتح سین همده و سکون کاف م
 برنج است برنج شک بفتح اول و سکون نون و جیم و کسر میم و سکون شین
 معجده بالنگو و شک ف بضم اول و ثانی و سکون و او مجهول و فتح شین

معجم خاک بزرگف بفتح اول و ثانی و سکون نون و کاف فارسی ع برنج کانیله
 تینق اللام برغول بفتح اول و سکون ثانی و ضم عین معجم و سکون و او و لام ف دلیله
 کندم برتوم بفتح اول و سکون ثانی و ضم فوقانی و سکون و او و یسم ف خرا خشک
 یکد کیر می پسند خرا میردن بر و سلام بفتح اول و سکون ثانی و ضم و ال مهله سنون و
 فتح و او و پس مهله بالام و الف و ضم میم سنون ف و رت و یثیک برتوم بفتح و
 اول و سکون ثانی و ضم شین معجم و سکون و او و یثیک برتوم بفتح و
 فی برع بفتح اول و ثانی م شکوفه و رخت معطلان و د کلم بکسر اول م بابونه
 کا و تینق برسان ف بفتح اول و سکون ثانی با نسیان مهله و الف و نون م کوپ
 نرد و شاب شبور برسن بکسر اول و سکون ثانی و ضم سین مهله ف پنبه
 برنان بفتح اول و سکون ثانی با نون و الف م شجریست که دریند در دیار جمهر
 از و تسبیح ساز تینق را ابراند از بفتح اول و سکون ثانی و کسر شین معجم با
 تحتانی و الف و حقا نون با دال مهله و الف ثانی و ضم و ال مهله و سکون و او
 م عصی الدواعی طب ای م کونین ص ب ل غنث ثعلب بالان کل
 یانیم وزن آن خرفه تینق الهی بفتح اول و سکون ثانی و فتح موحده بالی
 و سکون سین مهله و فتح فوقانی و حقا رماح جماد و هر چه بختراید و منجم باشد برده
 بکسر اول و ثانی و دال مهله و اطهار نام و او و بند بفتح اول و سکون با
 و ضم ما و او و مجهول و اطهار نام صابون بریزه بکسر اول و ثانی و تحتانی مجهول

د

و فتح را معجم صمغیت شبیه صطک و سبک و خشک بود مانند غسل صابون
 و تیز نو باشد م باز و تینق تحتانی بر دی بفتح اول و سکون ثانی و کسر اول
 مهله و سکون تحتانی م لوخ که در کج می اندازد و در مصر از و کا غد میسازد
 تک ه شیر اطبی ای ق مجفف و بزبان فارسی نوعی از خرما لطیف که از
 سنک شکلیک خوانند و طرف شکلی بطایقی بفتح اول و سکون ثانی با ط
 مهله و الف و کسر نون و سکون تحتانی و کسر فاف فستان افروز و
 تاج خرو س سه سر ای مرغ و بفتح اول و سکون ثانی و ضم عین معجم و سکون
 و او کسر مثلثه و برز قطن و ماه اسبقول برنی بفتح اول و ثانی و حقا نون
 و کسر موحده و اطهار نام زررب برنج کانی بفتح اول و ثانی و سکون نون و کسر
 جسیم بزرگ ه بای برک طح ای ق قابض و قاطع دیدان خ
 کو حک سر حی بایل شس ده دوم بشیر ناره ص کسر ال رس مار و وزن ان
 قیل بر و یا بضم اول و ثانی و سکون و او و کسر فوقانی کهان به تینق از و معجم تینق
 برز القشا بفتح اول و سکون را و معجم و ضم و ال مهله و سکون لام و کسر کاف با مثلثه و الف
 ف تخم خبازره ه لکری کی پیج طب رخ قدیه ص سنکس ل تخم بادرنک برز هندی
 ع بکسر و سکون نون و ضم و ال مهله با موحده ف تخم کاسنی طمع ح ب می ح
 سیاه فریبتانی شش و دو دم تاسه دم ص سنکس برز البقد الحقا ع بکسر اول
 و فتح موحده ثانی و سکون فاف و فتح لام و ضم فوقانی و سکون لام و ضم حاء مهله

دفتح میم و قاف ف تخم تورک و خرفه لونیان کی سج بزقطنا بفتح اول و سکون ثانی
 و کسر را مهمل و ضم قاف و طاء مهمل و سکون و او با نون ف بگو که اسبغول طاب
 کویند سه کویند مع ری قار اوع خ سرح سبای بایل فزیه کران که در آب فرو رود و شش
 و دو درم تا سه درم ص کسر ال حب السفر حل با تخم لسان الحمل با بر لمر و در فتن تخم خرفه
 تینق الموضه بزر السب بضم را مهمل و سین مهمل شد و با و ال مهمل و الف موحده ف
 تخم سداب طاح ی سرح سیاه فزیه بش بکرم ناد و درم جهت فواق بلعی ص کسر
 با عمل سداب بزر القنب سکون لام و کسر قاف و فتح نون مشد و ف شهاده
 و تخم نیک ه بجا کی سج بزر الکرن سکون لام و فتح کاف و سکون را مهمل و
 فتح نون ف تخم کاکم طح ی خ نازه فزیه تینق الفوقان بزر الشب کسر شین مع مشد و حده
 و سکون فو قافی ف تخم شوت ه سوئی کاسج طح ی کویند مع قاسقی
 ح فزیه شش و دو درم ص عمل و دو وزن شبت بزر الفنج کتب سکون لام
 و فتح فا و سکون نون و فتح میم و سکون نون ثانی و ضم کاف فایب سکون
 شین معجر ه سبها لوی سج طح ی کویند سرح فزیه شش و دو درم ص
 شیر بزر الفت بفتح مشد و لام و سکون فاف تخم شلوم طح رخ سرح فزیه
 شش و دو درم ص بزر البطح ل بزر الرحله تخم جزر و دو وزن تینق الشد بزر الکد اشع
 سکون لام بضم کاف با را مهمل شد و الف و مثله ف تخم کند با طح ی
 کویند و آن بعیله کی ناز و سیاه یا خ نازه فزیه شش بکرم ص عمل

حجر بزر الکثوث سکون لام و ضم کاف و شین معجر و سکون و او ه اول
 کی سج طمع ح بی خ فزیه شش و دو درم ص عمل بزر الهذ با اخبار و الک
 وزن ان فستین تینق الجیم بزر النج سکون لام و فتح موحده و سکون نون و
 جسم ف تخم خجها جو این خراسیا طاسیاه ادب ی سبید ادب
 ی ۲ ق قابض حابس خون سفید بعد از سرح شش بکد انک ناد و دانک ص
 عمل و قی کران تاب کرم و روغن و عمل انبون ما نقاج و شش شش بزر الاز
 یا نج ع باراد مهمل ف تخم اوبان ه سولف ل اسون بزر الکاکج سکون لام
 با کاف و الف و سکون کاف ثانی و فتح نون ف تخم عروسک در برده پیچ
 ف بضم اول و سکون ثانی و ضم غین معجر و سکون نون کویند که در حبسه
 یکسال میوه مغر بار آورد و یکسال بی مغر و آن مغر و ار اشته کویند و مغر
 باین نام خوانند تینق الحار معجر بزر الفنج سکون لام و کسر عجره و سکون سین
 و فتح فا با نون و الف و خا معجر ه تخم ساگ پالک طاب رح سرحی بایل شش
 بکرم ص طین محتوم بزر البطح سکون لام و کسر موحده و طاء مهمل مشد و سکون
 تخم بکاف تخم خریره طح رکویند ی اقا خشک او صنعت و معنی شش
 شش و دو درم تا پنجم درم ص عمل حلینوزه تینق اللله بزر الاشاع حب الشاد
 فسخم ترا تیرک ه حالون بزر القش سکون لام و فتح قاف مثله ف
 تخم بالنگ ه کهری کی سج طاب رح فزیه با خود از حیار زوش از پنجم

بسکون لام وفتح کاف با فوقه مشدود الف ف بزرگ هه اسی طاح اص
ری کویند معج بی اق منفع ملین تازه فزیه شمس درم ص عمل جلیه با
عصاره باقلا بز لازین ف ثم مست روق معی بز الیلو معج لام وضم
تحتا بز سکون وادف تخم مار جوبه هه ناگدون گج بیج طاح ریح بوستانه شش
دودرم ص عمل در تخم یک باه حب القفل و نیم وزن شقال و حبه پسته میانه
نیم وزن تخم کاکج و دودانک وزن آن محلب مقشر و شش یک آن غلب لعلب
و کویند بلبون و حیفل تمیق الواد بز المرقع نیم و سکون واد و مبله واد مجبول ف تخم مرد
رنگ هه مراد کو جاد و طاح ریح تازه و فزیه سرجی با بل شش دودرم ص کلان ل بر قطونا
تمیق الهاد بز الایخوه بفتح همزه و سکون نون وضم نیم وفتح راد مبله و خفا فاف تخم
کرزیه هه انگن گج طاح ی اکویندی ریح فزیه شش نیم شقال تازه درم ل حرف و فزیه
مانا بز کرات با بز جرح بز المرقع تخم تورک هه لوینا گج بیج طاب سح فزیه شش پنجم
جهت یتهای چاره بکویند و شیر بکیرند ص قندل بز قطونا بز اطرین معج اول مشدود
وطا و مبله و موحده ف تخم اسپست و تخم ریح ف طاح ریح خرد و فزیه ل بز الف بز الیو
یویند بفتح واد و اظهار ریح ثانی ف نووری بز غنم بفتح اول واد و سکون
غبن معج وفتح سبب مبله و سیم سیری باشد مانند ابریشم که در میان اب
بهم رسد و بزبان شیراز جل نامند طحلب هه سوال بز یک ف بضم اول و کسر
و سکون تحتا بز وفتح نیم طحلب هه حلوان زینه بضم اول و کسر

نور

دلی

و تحتا مجبول وفتح سبب معجم اردو کنج تمیق التختا بز الیو بز یی و سکون لام وفتح
چیم و زا و معج ثانی وضم راد مبله با و سکون لام با وفتح موحده و کسر راد مبله
مشدود ثالث و سکون تحتا بز نیم و و فوف تخم کذر صحرایی بز جرح لستایع
بسکون اللام وفتح نیم معج با نیم تخم زردک هه جرح بیج شش یکدم بز خند و
ع بفتح حاد مبله با خاد مبله و سکون نون وفتح دال مبله وضم قاف و سکون واد و قاف با
ف تخم اندوه تو قوطح ی ح فزیه شش پنجم جهت کزیدن جانوران ص کسر ال
شیلیم بز بخیاری و بز نیم تخم منیرک هه خطمی گج طامع ریح کویند بی ا ح سباه
رسیده ل تخم خیار ی تخم جنا بز الایخ الیو نیم و سکون بز الایخ الیو حب القفل
تخم انار دشتی هه حیکل انار گج بیج بز الایخ الیو نیم تخم کرس سباه اجمود طح ی ا
شش سده درم ص حمامال فطر اسالیون با و دیک آن انیس نیم وزن آن
فطر اسالیون تمیق الایخ الیو تمیق النون بز ن ف بفتح اول واد و فاری و سکون
نون م زعن تمیق السین المهد تمیق الالف بس که بر اول و سکون سبب مبله وفتح
کاف و اظهار ما و سکون موحده فارسی باراد مبله و الف واد و شهور بندیت
تمیق نیم باخ ف بفتح اول و با و الف وفتح نون و سکون نیم کیا هیست که شبیه
بهرار پا و باشد و کشر بروانس با و چون ویرا شکسته دروش زرد و فو
ع یکسر اول و سکون با وفتح فوقا نیم کذر بستای رومی بفتح اول و سکون نا با
و فتح فوقا نیم و سکون تحتا با فوقا نیم با و الف م خنک هه گو که و بسفاج بفتح

اول و سکون ثابته با ف و الف و فتح تحت ثابته احمر اس الکلب که کباب طاح ا
 مع ری کویندج ای سق مسهل لغم و سودا و سطر قرین و دروش بعد از
 شکستن قستیقه باشدش و در دم تا چنم دم و کویند باد بکر مسهل از یک
 مثقال تا دو در دم صلیب زرد یا و ردل بوزن او افیتمون و نیم دالمک وزن او
 نمک هندی و کویند سنا و قرطم تنیق الدال مصلح بضم اول و فتح ثابته و ده و
 دال مهلم مرجان و خرک که موکاب ای سق قابض محف مقوی و
 صفرج دل و حابس خون و سرخ باریک سیمدرم تا یکدرم ص کیرال که با و
 در بس دم الاخوین تنیق الدال مصلح بضم اول و سکون ثابته و در مصلح غوث
 خرما طاب ای سق قابض ش از شراب او بگرفته ص سکین سادول خرب
 تنیق الدال مصلح بستان افزوز بضم اول و سکون ثابته برطابعتی ف کل تابع خردس
 طب یاق قابض و در سایه خشک کرده ش و در دم تا چهار درم و کویند از تخم
 کوکب مثقال ص کذر یا زاریانه حماض تنیق البس مصلح بضم اول و سکون
 ثابته با موحده ثابته و الف و فتح تحت ثابته و سکون سیم مهلم و ثابته زرد اهل
 مغرب و زاریانه ف با دیان مصلح تنیق الکاف مصلح بضم اول و ثابته و سکون
 کاف و اکلیل الملک تنیق البس مصلح بضم اول و سکون ثابته با ف و الف و
 و سیم و سید مرجان تنیق الدال مصلح بضم اول و فتح اول و سکون ثابته با موحده
 و الف و فتح سیم مهلم ثابته بر باره جانیتری طاح ای کویند سق ملطف و

بهر

مقیته و مهبی زرد سرخی بایل خوشبوش و دالمک تا سه درم ص صندل و کلاب ل
 جوز بوالهف و فتح اول و ثابته و اکلیل الملک تنیق البس مصلح بضم اول و سکون
 شین بجمه و ضم نون و سکون کاف باره مهلم و الف و حقا نون ثابته با ف و الف و
 ثابته و در ده لبست تنیق الدال مصلح بضم اول و سکون ثابته و کسر نون و سکون ثابته
 و در ده بجمه م بر جاسپ سیم شین مصلح بضم اول و موحده و سکون هر دو شین
 ف درق حنظل اندر اس بک پات تنیق الغن مصلح بضم اول و فتح اول و سکون ثابته
 و ضم ف و الف و فتح راء مهلم و سکون غین مصلح اکلیل الملک ص سبرک تنیق النون
 بولیون بونا بیه و در می بضم اول و ثابته و سکون و او و کسر لام و ضم تحت ثابته و سکون
 و او ثابته ف بنکوه اسفند تنیق الهام مصلح بضم اول و سکون ثابته و کسر لام
 و سکون شین بجمه ثابته و فتح کاف و حقا و م حنطیا مصلح بضم اول و سکون
 ثابته و فتح سیم شین ف چشمک ص چاکو تنیق الصاد مصلح بضم اول و الف و الف و الف
 بضم اول و صاد و مهلم و ضم لام و کسر زال بجمه شد و سکون تحت ثابته م مکیوت
 سیاز تلح تنیق الدال مصلح بضم اول و ثابته و الف و زعوه القم و حجر القم و زرد القم و
 سنگ ماه و چند کانت بصل الفار و با ف و الف م سقیل یا موش که
 کانه تنیق الدال مصلح بضم اول و کسر زال بجمه شد و سکون تحت ثابته و در ده بجمه
 مصلح مصلح بضم اول و ف پیاز کرس که هر کس که خراط ش ۲ مثقال صبت بیه
 لصاق و ف لعاب و من هلا رطاح ارق مصلح محلل و از صایم تنیق اللام بصل الفضل

بفتح عین مهمل و سکون و ضم صاد مهمل و سکون لام ثالث م استقبال بصل و فیه
 طح ی م کویند ر کوبند ح م رس ق مقطع مطفح سفید از تخم این دو در م ص
 سر که و دو غ ل کرات شامی تنیق الطاء تنیق انما بطح کسر اول و طاء مهمله شد و سکون
 تحتانی و خاء مجحف خر برده خر بوز اطح رکوبیند مع ح ب کویند ب ر ق مدرجلی
 و پوست او متقی خ سمر قندی شیرین ص سکنجین ساده ل در حلا با قلا و بر قظونا
 تنیق السین مهمل طار سن بو ناید بفتح اول و ثابته و الف و کسر راء مهمل و سکون مهمل م سر سن
 الطاء مهمل بطا ط سر مانی بفتح اول و سکون ثانی یا موحده ثانی و الف و طاء مهمل کاف
 کسته هرت سکا طح ی م ق قابض خ سبز تازه خش و دو در م ص کرسن ل حماض بطع
 بفتح اول و سکون ثابته فافه هنس طح ر ق سمس ص سر که و پیار و حیر شک و دو
 اندازند تنیق المیم بطم و بضم اول و سکون ثانی و میم درخت حبه الحفراف بن طح ی م ق
 محلل ح سبز نوص سفر حل سن تنیق النون بطا بو ناید کسر اول و سکون ثابته بار مهمل
 و الف و سین مهمل و الف ثابته و کسر لام و ضم تحتی و سکون و او و نون فطر اسالین
 بطر ایوانی کیره و سالیون کرسن تخم کرسن کوهی چهار کی اجمود طح ی م ق
 معن مدرج سیاه شامیکد ر م ل شاه بلوط و ورن تخم کرسن بانیم ورن سنین بطر لایو
 بونانی کسر اول و سکون ثابته یا راء مهمل و الف و لام و الف ثابته و او و دهن الحرف
 فقط تنیق التختاء بطح ر ق ع کسر اول و ثانی شد و سکون تحتی و کسر خاء مجحف و زاء
 معجمه و فاف شد و سکون تحتی و ثابته خیار که دهند وانه تر بوز طاب ر م خ

باز

شیرین آبدار ص قند یا عمل ما بوی خورند یا بعد از و تنیق العین مهمل تنیق الموحده بعرج
 بضم اول و سکون عین مهمل و ضم راء مهمل و ضا و معجمه شد و سکون موحده
 ف سر کین سو سمار طح ی ل زبد لجر تنیق الزا موحده الا غر ع میم و الف
 و کسر عین مهمل و سکون زاء مجحف شکل بزه بکری کی بینگین طح
 می ق مسنج خ تازه ص روغن کل مس اللام بغر جمال و کسر حسم یا میم و الف لام ثانی
 ف شکل شتر ان تنیق النون بضم الف و ضا و معجمه شد و الف و نون ف شکل
 می ش تنیق العین المعجم الف بفتح اول و سکون عین معجمه بار مهمل
 و الف م خوک نر که آنرا کرار نیز کوبند تنیق القاف تنیق الالف بقلة اطفال بفتح اول و
 سکون قاف و فتح لام و ضم فوقی و سکون لام ثابته و ضم حاء مهمل و فتح میم
 و قاف و الف ف تور که ساگ لونیان طاب رس کویند ب ر ق
 مغزی و سکن او جاع ح بهن ورق ص کرسن ی خس بقلة الزهر
 ع بفتح زاء شد و معجمه و سکون ثابته بار مهمل م بقلة الحما تنیق الموحده بقلة الصب
 ع بفتح ضا و معجمه بالنگوی بری تنیق الزا مهمل بقع بفتح اول و ثابته
 کا و میل و بلده بقلة الضاع بفتح همزه و سکون نون با صا و مهمل و الف
 کلم بقم بفتح اول و سکون ثابته و فتح میم م کسر طح ی م تنیق السین مهمل بقلة الصب
 بفتح عین مهمل و دال ف پودنه بری بقیس بفتح اول و کسر ثابته و سکون تحتی و
 درخت شمشاد بقلة الحطایف بفتح خاء مجحف و طاء مهمل و الف و کسر طاء مهمل

وسکون تخمین و فام مامران تنیق القاف بق. بفتح اول وسکون قاف فیشته چهر
تنیق الکاف بقله المهمل ع ف شانه هیت یا پرتیق اللام بقله المعول ع مشکط
تنیق الیم بقله الفارسیم م مادر محو به بقم ع بفتح اول و ثانی ف بکم ه درخت آل و چینه
که صباغان بکار برند طاح ی آق محقق خ ناره ش از آب اوده درم ص سطر
ل فوه تنیق الهائقله نواسنی ع ف رزه خراسان ساگ چوک طاب ی اکوین بقله
الزبیر ع بفتح اول محو وسکون نا و کسر موحده و فتح تخمین متدوده ساگ بهنو
و کویند پاک بقله الاترجمیم م با و یکنوبه بقله بارده لیلاب بقله نیک و بقله مبارک بقله
الحمقا تنیق الکاف الکاف تنیق الفوقای بفتح اول وسکون ثانی و فتح سین مهمل مایم
والف و فوقای نوغی ارمان که انرا مربع بریده سپرد و در رسما نها بکشند
و توشه مسافران سازند و کویند ف مان و دواته تنیق الکاف یک ف
بفتح اول وسکون کاف م وزع و جعفر و مکمل صغیر تنیق الیم بکم ف بفتح اول
و ثانی م بقم تنیق النون بکای بفتح اول و ثانی و الف و کسر تخمین وسکون نون
ف درخت بلان تنیق التختانی بفتح اول و ضم ثانی و کسر بسم فارسی وسکون
تختانی دوا و هند است بکرام ف بکوی بفتح اول وسکون ثانی بار او مهمل و الف
و کسر همزه وسکون تختانی میوه است میان نارنج و لیمون و شیرین بود و در
ولایت ابک و شبکاره بسیار باشد تنیق الکاف الفارسی تنیق الازهمه بکسر بفتح
اول وسکون کاف فارسی و فتح موحده و خیال چینه که کرایا تنیق الازهمه بکما ز

فت بفتح اول وسکون ثانی فارسی با بسم و الف و زاء معجم م شراب تنیق التختانی
بکلی ف بفتح اول وسکون ثانی فارسی و کسر نون وسکون تخمین م شرابی که از
جرج وجود از زن و امثال آن سازند تنیق اللام تنیق الموحده فارسی بنجاس بکسر اول و فتح
لام وسکون نون با بسم و الف و سین مهمل م بوی مادران تنیق الیم بلاج ف بفتح اول
و ثانی و الف و بسم م گیاه نوح که از ان بویا یافتند بلیج ع بفتح اول و کسر ثانی و فتح
مجهول و فتح لام ثانی ف بلیله بهیراطاب اکویند سی سق قابض لطیف و مقوی
معد و خ زرد رسیده ش بکدرم تاسه درم ص عمل الیوب و در حلاب
انیسون و در بوئیدن جنزی و مرز کوشش آله با ورق خیار می و کویند فاعیه
و دو درمک وزن آن اس و شش یک آن ملیکه سیاه تنیق الفارسی بفتح
اول و ثانی وسکون حاء مهمل ف غوره خرم که اندک ترشی بهر سانده باشد ه
کچی کجوطاب ی آتنیق الیم الفارسی بفتح اول و ثانی وسکون حاء معجم حیم فارسی معود
زاک سیاه تنیق الازهمه بلا و ع بفتح اول و ثانی و الف و ضم دال مهمل وسکون راء مهمل
بهلا و ده طاح می هم ق محرق و مقوی و باغ سیاه فربه که بعد از شکش غسل
بسیار و دیش نیم درم ص روغن یا کنجد جوز یا مغر جوز یا شکرل فندق بیج وزن
آن دو ایک و نیم وزن آن روغن بلسان بار خنیل و خردل و کویند شش یک
آن نقطه سفید بار ف بفتح اول و ثانی و الف م ارز بویه و آن بیج خاریست که آنرا
اشنان خوانند تنیق الیم بلبوس بفتح اول وسکون ثانی و ضم موحده یا و نون

داود سین مهلم بصل الزیر و کونید پاز تلطیحی اکویند ۲ ق مقطع خ تر و تازه ص شیر تازه
 دوشیدل بصل العضل بصل بضم اول و ثانی ع عدس من الضاد بملطوط الاربع م
 کادریوس سق الطاء محمد بلوط بضم اول و ثانی و سکون داو مشهور بهین نام ط ب ی ا
 کونید اکویند ۳ ق قابص و حابس دمخ مزید بزرگ رسیده شل و درم نهان
 درم بریان کرده باشک خوردن و در شاه بلوط یا بوزن آن خر نوب سطلی تنیق الفالفا
 ع بکسر اول و ثانی و سکون نون جاسیم و الف و فتح سین مهلم و نام برنجاسف تنیق
 الکاف ملک بکسر اول و سکون ثانی و کاف م آتش بلوط ملک ف شاه بلوط و کونید
 کردگان تنیق اللام بلال بفتح اول و لام ثانی م بلال بل بفتح اول شمریت که پوست آنرا
 شل خوانند و ششم آنرا بل و تخم آنرا مل پیل طح ی اکویند ۳ ق جالس لطن ح
 شیرین سق النون ملین بفتح اول و سکون ثانی و فتح موحده ثانی و سکون نون م حرفه
 ع بقله الحما بسان بفتح اول و ثانی و سین مهلم و الف شجره مصری مشهور طح ی ۲
 کونید ۳ ق ملطف محمل خشبوی ش نیم درم ص صندل ل زیتون و سلج بن
 بضم اول و سکون ثانی و ضم سین مهلم انجیر سفید ملطوط ساگ چون لای بلون سادج
 بسلطون یونید بفتح اول و ضم ثانی و سکون داو و کسر سین مهلم و سکون تخا پز و ضم طاء
 مهلم و سکون داو و ثانی و کلا و کونید میوه بل تنیق الها مکک ف بفتح اول و سکون
 ثانی باو و الف و فتح تخا پز م بالوا به و برستوک بهار بند بر و نی و کونید کلیتی بلید
 ع بلید تنیق الحما بصلی بضم اول و سکون ثانی و ضم موحده ثانی و کسر لام و سکون تخا پز

در قهوه نایز و کاف م
 طاء و الف بفتح اول و سکون ثانی ۳

م جی اندازد

م جینی از زر و النون الالف بند الله بفتح اول و خف و نون باء المهد و الف روا
 هندیت و آن عبارت از دختی که بر دخت و کبر و بد سق الفوقانی بناست بکسر اول و ثانی
 و الف و سین مهلم فوقانی ع صنع العظم تنیق الجیم بفتح ع بفتح اول و ثانی و سکون فاف و فتح
 سین مهلم و سکون جیم ف بفتح ه بضم ط ب ۲ رس کونید ۲ ق مصل صفا و ملین
 حبوس دو درم تا چهار درم از خشک او بجز درم از تراو ص سوج ل نیلو و سبزو
 بنج ع بفتح اول و سکون ثانی و جیم م نیک و منج و سبکران و بزرالنج ه خراب
 اوابن ط ب ی ا ق مخیز قابض مکن ح سفید شش دو درم ص ص ل نقاح و
 خفی سق باقیون تنیق الدال المهد نبات الرعد ع بفتح اول و ثانی و الف و ضم فوقانی
 و فتح راء مهلم ده و سکون عین مهلم و دال مهلم م ساروغ ف کلاه ماران ه ککن و مول
 و کفنی تنیق الراء مهلم نبات النمار بفتح و ثانی و الف و ضم فوقانی با یون
 ثانی و الف و راء مهلم م انجیر ف کزنه بزر بفتح اول و سکون ثانی و فتح موحده ثانی م
 تنیق الشین المنجیه بضم سین ف بضم اول و ثانی و سکون و او با نیم و الف و سین معجده منک
 تنیق القاف بند ق بکسر اول و سکون ثانی و ضم دال مهلم و سکون قاف م فذق ف باو نام
 سه کوشه طح مع کونید ح راق مینب میمن خ بزرک و بالیده شش ده درم ص فابندل
 باو نام شیرین تنیق الکاف ملک بضم اول و سکون ثانی و کاف م قشوریت که از میوه نون و کین
 طح ی ا ق قابض مخفف ح سفید فربه بزر بک خنول سبیل و بفتح اول و ثانی و ثانی
 میوه من بلیک ف بفتح اول و کثر ثانی و سکون ثانی م کاکه نونی از ابرسیم و و ما به

لترنجکردان کسر اول و سکون شش مجمره و کاف و فتح را بر سحره ما و او و الف و نون و
 لسان العنصر بنسب و فتح اول و خفا و ثانی و سکون سبب مملد و ضم لام و سکون
 و او و فتح چیم فارسی طشیر طاب بنظا فله یونانی کسر اول و سکون نایز با طاء مملد
 و الف و فتح فا و ضم لام و سکون و او و فتح نجاشت طاب ای ای ای قایض و
 یخ غلیظ شش یکمقال ص کسر ل جلا ریکه و بضم اول و سکون نایز و فتح کاف
 بار و مملد و الف م بر کجی که در ته و یک بر این شده باشد بن کیهو بفتح اول و سکون
 نایز و کسر کاف فارسی و تحتانی مجهول و ضم ما و سکون و او و اجر و سه بن بضم
 اول و البکاره و ضم فتوه را نیز گویند و بفتح اول م میوه و ن تینق الواو سکون و بفتح
 اول و سکون نایز و ضم کاف فارسی و سکون و او و اسبغول تینق الهانیش و فتح
 اول و سکون نایز و ضم فو قایز و سکون و او و فتح میم و خفا و ماه اکاسر سیل نیف
 و بفتح اول و سکون ثانی و فتح قاف م غله بیت عدس ناستد اغلب غله اهر ط
 مع ی تینق التختان بهشتی و دهتر اندق بندر ریش طاح می اش بیت مشقال از روشن
 او تینق الواو تینق الف یونانی بضم اول و سکون نایز و الف ف ماه پر دین تینق
 الموده بول الدوبیع شش چهار پایان بول الکلی کبر سک تینق الجیم و غنج بضم اول
 و سکون نایز و فتح عین مجمره و سکون نون و سیم و سیاه دانه کلونجی تینق
 الدال مملد و ثانی و یونانی بضم اول و سکون نایز مجهول یا شش مجمره و الف و او
 مملد و شش و تینق بضم اول و سکون و او و کسر فو قایز و سکون نایز یا سیم و

الف

و الف و او و مملد م غجور ل کربب انانیشند و از غم انکه مباد آب کمی نذر و با وجود نهانیشی
 آب نخورد و یونانی ششین نامند عام ق کوشش مقوی حافظ و مسهر بوسیر بضم اول و سکون
 ثانی و کسر و مملد و سکون ثانی م مغیلان کیکر و قیضا یونانی بضم اول و سکون ثانی و کرفاف و
 سکون تحتانی یا ضا و مجمره و الف ف درخت پسته و غیدار و در دار بل البقره و ف شش کاو
 خ رز کا و نر بول و اعر ف کینه و تینق الراجح و بفتح اول و سکون نایز و زر مجمره م زبور سیاه
 که بر کلاه نشینده به نوره بستان افروز ف م کل ناج خروس بول المعز ف شاشن نر
 تینق السین المملد بولجا موش ف کینه کاوشش بول الناس ف شاش آدمی طاح می
 ق مجا ص زبد ل شک آب تینق المعز و بولیش یونانی بضم اول و سکون نایز و کرا و
 مملد و سکون تحتانی و کرا و مملد م مرشیت تینق الفا بول ف بضم اول و سکون و او و فا
 م جانوریت کرف و بوم که بنجوست استمار در و تینق القاف تورق بضم اول و سکون
 نایز و فتح را و مملد و سکون فاف م بوره و بخار و سها کاطح می ۲ ق مجل
 مقطع معنی مطلق منوح طمح سفیدار می س در حقت کبیر م نادر و در م ص صنع علی و
 مضطرب بر که و نر اب ل شک تینق بانک اندرانی یا شب تینق الکاف بولک م ن کوی و
 خجاک و نر کاجته غوج نامند بوزنک بضم اول و سکون نایز و فتح را و مملد و سکون
 نون و کاف فارسی م با و روح بول الامل و کبر شش و از سزا و ابی بول بضم اول و
 نایز مجهول م مر بوم ف بضم اول و سکون ثانی و میم الو بول و یونانی بضم اول و
 مملد و سکون و او و او و فتح دال مملد و ضم تحتانی و سکون و او و نالت و نون م بفتح

بوزیدان بضم اول و سکون نایا و فتح زاء معجمه و سکون تخا نایا بادل مهله و الف ه بوزدان کوبند
 ستا و رطاح می سه کوبند می ای قی ملطف ح سبز نازه سفید با خطوش بکدرم تادودرم ص عمل
 ل بهمن سفید بوزن آن وج و نیم وزن آن زر بنا و با سور بخان بو غلصن بودانی و روی
 بضم اول و سکون لام و ضم صا و مهله ع لسان النور ف کا و زانی بو غلصن جریانی اقناب
 برست که رگت بول الصبیان ع کینه کودکان لوط بخون بونایا بضم اول و سکون نایا و ضم لام
 و سکون واو نایا و فتح ط و مهله و کرا و مهله و سکون تخا نایا و ضم خا و معجمه و سکون واو نایا
 ف برسیا و شان بو مادران و بو مادران ف م برنجاب تمیق
 الهابوزنه و بوزینه ف بضم اول و سکون نایا و راء معجمه و فتح نون و خفا و با دقت اول و
 سکره زاء معجمه و سکون تخا نایا و فتح نون در لغت نایا م میمون لوط نایا بونایا بضم اول و سکون
 نایا با ط و الف و کرون خفا و ف مسیه و دارو تمیق التختان بوزنه ایسی
 م بوزق بول اخیر البری ع شمش خوک جنگلی بوسری ه بضم اول و سکون نایا و لام
 و فتح سین مهله و کرا و مهله و رخت مشهور هندست که کل خبیه دارد و ح ح کش بزمه
 زکزد و لب بار بودید نمش یعنی نمش رست و دوای عظیم در دوزخانی است تمیق الهام
 الالف بها شاه بفتح اول و اظا راء و الف و خفا و نون فوقانی هندی و الف نایا ف با بخان
 بهلا و ه بکر اول و سکون نایا بالام و الف و واو ف بلاد و بنکر ا ه بفتح اول
 و سکون نایا و نون و فتح کاف فارسی و راء مهله و واوی عظیم النفع هندست م جمیع
 بهرا ه بفتح اول و کرا نایا و تخا نایا مجهول براء و مهله بید تمیق الحوده بهلا ف کل سبب ق مقوی

دما

دماغ تمیق الیم بهج بفتح اول و نایا و سکون جیم م بوزیدان بهراج ضح بفتح اول و
 سکون نایا براء و مهله و الف و فتح میم م بید شک ط مع بهروج ف بکر
 اول و سکون نایا و ضم راء و مهله و واو مجهول م نوعی از بوز کبود و کن رهنده بهج
 بهار و دف امرو و مقوی دماغ بهار ف بفتح اول و نایا و الف و راء مهله م بالونه و
 کوبند کل کران و کل نایا ط ح می ای قی محلل خ زرد نازه ش بکمنقال ص زور و رل عبوده
 بهی الخرج بفتح اول و نایا و ضم فاف و سکون لام و فتح ط و مهله و جیم ع حرار الصوف
 کل سنگ و آن مانند رنگ خندی بر سنگ می نشیند بهوج بتر ه بفتح اول و ضم نایا و
 واو مجهول و سکون جیم و فتح موحه نایا و فوقانی م رده م درخت هندست که در کثیره
 قشره اوراقی سار و بای کاغذ بر کن است نایا تمیق الزا اجمع بهروج بکر اول و سکون نایا و
 ضم راء و سکون واو و راء معجمه بهر بجای هانک ه بفتح اول و اظا نایا و الف و خفا
 نون و فتح فوقانی هندی م کنج ف کل کنده بهو دل بفتح اول و ضم نایا و واو مجهول و فتح و ال
 مهله هندی ع طلق تمیق النون بهرامن و بهرامان ف بفتح اول و سکون نایا براء و مهله و الف
 و فتح میم و سکون نون در لغت اول و بایم و الف در لغت نایا با قوت سرخ و نایا
 که زنیان بر روی مالند و کل خک کانه بس م بفتح اول و سکون نایا و فتح میم مشهور است بهین م
 و کوبند اسکند و لایقی است خرخ ه سنگ سفید ه اسکن ط ح می م کوبند خرخ ر
 ق میس و مخرج و مقوی دل ح سرخ ش بکدرم ص نوزی بولان العصار ل اسنوب
 تمیق الهام بهار ف کل ابی قی مقوی دماغ بهار ف بفتح اول و سکون نایا براء و مهله و الف

بوزیدان بضم اول و سکون نایا و فتح زاء معجمه و سکون تخا نایا بادل مهله و الف ه بوزدان کوبند
 ستا و رطاح می سه کوبند می ای قی ملطف ح سبز نازه سفید با خطوش بکدرم تادودرم ص عمل
 ل بهمن سفید بوزن آن وج و نیم وزن آن زر بنا و با سور بخان بو غلصن بودانی و روی
 بضم اول و سکون لام و ضم صا و مهله ع لسان النور ف کا و زانی بو غلصن جریانی اقناب
 برست که رگت بول الصبیان ع کینه کودکان لوط بخون بونایا بضم اول و سکون نایا و ضم لام
 و سکون واو نایا و فتح ط و مهله و کرا و مهله و سکون تخا نایا و ضم خا و معجمه و سکون واو نایا
 ف برسیا و شان بو مادران و بو مادران ف م برنجاب تمیق
 الهابوزنه و بوزینه ف بضم اول و سکون نایا و راء معجمه و فتح نون و خفا و با دقت اول و
 سکره زاء معجمه و سکون تخا نایا و فتح نون در لغت نایا م میمون لوط نایا بونایا بضم اول و سکون
 نایا با ط و الف و کرون خفا و ف مسیه و دارو تمیق التختان بوزنه ایسی
 م بوزق بول اخیر البری ع شمش خوک جنگلی بوسری ه بضم اول و سکون نایا و لام
 و فتح سین مهله و کرا و مهله و رخت مشهور هندست که کل خبیه دارد و ح ح کش بزمه
 زکزد و لب بار بودید نمش یعنی نمش رست و دوای عظیم در دوزخانی است تمیق الهام
 الالف بها شاه بفتح اول و اظا راء و الف و خفا و نون فوقانی هندی و الف نایا ف با بخان
 بهلا و ه بکر اول و سکون نایا بالام و الف و واو ف بلاد و بنکر ا ه بفتح اول
 و سکون نایا و نون و فتح کاف فارسی و راء مهله و واوی عظیم النفع هندست م جمیع
 بهرا ه بفتح اول و کرا نایا و تخا نایا مجهول براء و مهله بید تمیق الحوده بهلا ف کل سبب ق مقوی

و فتح میم و خفاء یاع بهرام م بید مشک هر دو جزو کبر اول و سکون نایه و ضم موحده را بهمه و
 و او مجهول و فتح بیسم در لغت اول و فتح زار مع در لغت نایه که بر یکا تینق الیاء التحتی ایهار که
 بفتح اول و اظهار نایه و الف و فتح را بهمه و سکون نون و کسر کاف فارسی و سکون تحت نایه و واتی بند
 تینق الیاء التحتی نایه تینق الالف شش تیشا کبر اول و سکون تحت نایه و کسر شین مع و فوق نایه و تحت نایه
 مجهول ثانی با شین مع نایه و الف م ماه فرین تینق الفوفایه شش تیشا کبر اول و سکون تحت نایه و کسر کاف فارسی و سکون
 و سکون نایه و حقه نون تخریت خار دار که در هند از چوبش دسته چایک سازند و
 حل نیست قبیله دست ف خزان تینق الخاف مع پنج کبر اول و ثابته مجهول و کسر خاء معجمه و بیسم
 و سکون خاء معجمه نایه که مهر تی بیض سلوح ف تخم مرغ جو شاییده یا بریان کرده تینق
 الال امله جاد ف کبر اول و ثابته مجهول با بیسم و الف و دال مهله م سجاده سید کبر
 اول و ثابته مجهول درخت مشهور کرکیت که کتاب و کاغذ و جامها و پیشین را بخورد
 و تبا و ساز و بیرون ف م ست و نه میرد کبر اول و ثابته مجهول و سکون را بهمه و فتح
 زار معجمه و بر یکا تینق الال امله جاد ف کبر اول و ثابته مجهول و فتح زار معجمه و بر یکا تینق الال امله جاد ف کبر اول و ثابته مجهول
 و فتح دال مهله و سکون سین و فتح فوقانی م یکانی که حقیقه آنرا چند یکدیگر بکنند
 و بترکی فند کوبند بر کبر اول و ثابته کسری بیرون کبر اول و ثابته مجهول
 و فتح سین مهله م جانور است شکاری چون شکره باشد و آنرا میسره نیز نامند
 بیضی العصاره ف کبر اول و سکون نایه و ضم ضا و معجمه و سکون لام و فتح عین مهله
 و صا و مهله و الف و کسر نایه و سکون تحت نایه و خایه کنج شک ه چیر یا که اند ف مبی
 نایه

ح نایه تینق الزار بیضی الا و ز ع بیسم همزه و سکون داو و زار معجمه خایه معجمه نایه و فتح یواز ف
 کبر اول و نایه مجهول با داو و الف م شکر ع خفاش تینق الیس امله جاد ف کبر اول و سکون نایه و و
 ف مهله که مهر تی تینق الشین المجره پیش ف زهره هوس و میطاط ح یام ف قاض باو زهر یا شک
 یا جد و اول پنج کبر و زار و نه پیش پیش حوا نیست مانند موش که معروفست بفارقه البش و دین درخت
 پیش جای دار تینق الضا و هج بیاض البیض شیده تخم مرغ ق مکن اد جاع ل لعاب اسنول کبر اول و سکون
 نایه و ششم هر طوره اندا ط مع ح طاب رق مقدی مغری ح نایه تینق الطار امله بیضی البیض ف
 ف خایه قازخ تینق القاف بیض المسوق ع ف تخم مرغ بریان کرده باخوش نایه تینق الکاف
 ح مکه ف مهر تی بید مشک ف نوعی از بید که از کل آن عرق گیرند تینق اللام بیضی الحل ف خایه کبک ق
 مبیضی خازنه بیل که کبر اول و نایه مجهول م بل و کل رائی بل سموا لمیضی الحجام ع تخم کبوتر ق مبیضی
 النعام ف م اول نون مشد و با عین مهله و الف ف خایه شتر مرغ نایه تینق الیا بیجا ده ف
 کبر اول و نایه مجهول باجم و الف و فتح دال مهله و خفاء نام که با نایه و کوبند سنگ دیزه با سرخ رنگست
 که از جوهر فرد مایه است کوبند سحار به مرغ بهلا جذب کند پر و زه کبر اول و نایه مجهول و سکون را بهمه و فتح
 را و معجمه بر یکا تینق فخره بیقه بفتح اول و سکون نایه و فتح قاف م بیقه که کشته شد تینق التحتی نایه و فتح جوی
 جوک یکجر که بار او را که دکان چون زالویه جانما می جاسانند پنج حنه ف کبر اول و نایه مجهول و کسر خاء
 و بیسم فارسی و سکون تحت نایه و کرون م چوب حنه و پنج حیات پنج شانه و ککبهی که جو پنج موت جنگل
 ق مخدر پر ز کبر اول و نایه مجهول و سکون را بهمه و کسر زار معجمه بر یکا ق م الیاء الفارسی
 و تینق الالف باو ذرا ه موحده و فارسی و الف و سکون دال بهند را را بهمه و الف نایه و کسر دین

نایه

م پاد دل بموحده فارسيه و الف و فتح و اول مهند و سکون لام پارا به بار ارمه و ف سیاب طح تینق
 الفوقایه هند رات که ابریشم تینق الدال المهد پاکمان بیفتخ کاف و اظهار و الف و سکون نون
 و کرموحده و اظهار و نایه و تحتایه مجهول م خطبیا تا پاسید بکرون و سکون تحتایه کعب الغزال
 و فایند که بتا به پاکه بفتح کاف و تحت هندیت که قبیله از دخت برست طاب پا و زهر ف بکون و ا و فتح
 زار و سکون ف تریاک چه و بیغ شونیده و پاک کننده است که زهر مهاد پاکه بفتح چیم فارسیه و سکون کاف
 م سرکین که و کز خشک شده باشد یا بدست او را بهین ساخته باشند بجهت سوختن او بی و دار و یاضم طحا
 پاکه بفتح لام ف استقناح طاب بان بکون نون ف برکتبول و برکت سوطح با بری بفتح اول
 موحده و فارسیه نایه و کرم و مهند فشتاد طاب تینق التاء الفوقایه تینق الالف بت پارا به
 بکراول فارسیه و سکون فوقایه با موحده فارسیه نایه و الف و موحده فارسیه ثالث بار ارمه فشتاد تیره
 طاب پنجبیا بفتح اول فارسیه و سکون فوقایه و کرم چیم با تحتایه و اثنی هندیت بفتح اول فارسیه
 و سکون نایه و فتح و ارمه م سادج طح پنجه بفتح اول فارسیه و سکون تحتایه و خارج و فتح فوقایه و خفایه
 م پنجه تینق الدال المهد تینق الالف الفارسیه پدم و کشف اول و فارسیه و دال مهند و سکون سیم بار ارمه و الف
 ف یا قوت سرخ پده و فتح اول فارسیه و نایه و خفایه و زهریت که بر بندید و غریب تینق الدال المهد تینق الدال
 المهد پرم و فتح اول فارسیه و سکون ر ارمه و فتح و دال و سکون نون و دال مهند و ارمه و پراکت ف بادل فارسیه
 نوع از بود و جهر و ارمه و سکون و برکت و کرم اول فارسیه و نایه و سکون سیم و ضم فوقایه و سکون و او
 در لغت اول و سکون و او در لغت نایه و جاور لیت که پشت دوم اوسیه و شیه سفید و منقارش سرخ و در
 سقف خانه اشیا به دارم و فراتر و کرم و دال مهند ف بفتح اول فارسیه و سکون نایه و فتح نون جاور لیت که
 پرم و کرم

پیشایش شیر آوار کمان رود بر نیک بکسر اول فارسی و نایه و تحتایه مجهول و خفایه نون و او
 هندیت طاب برکت ف بکسر اول فارسی و فتح نایه و سکون نون و کاف فارسی م
 برج که بتیل رمال بفتح اول فارسی و سکون نایه با موحده و الف لام و مرجان و
 م مولا کرم چیم ف بفتح اول فارسی و سکون نایه و فتح چیم فارسی و سکون سیم م ک و قطلش
 سره ک و پادان بفتح اول فارسی و سکون ر ارمه و مد مخره و فتح دال مهند و الف و
 نون جاور لیت شکاری اربنس چرخ و زیم پرمین ف بفتح اول فارسی و سکون نایه
 و فتح موحده فارسی نایه و ناع فرخ و در جله و لونی و کهل و سیاه شان ف بفتح اول فارسی
 و کسر نایه و گز نایه و ابره راج مهنس و کرم جاده و سنبیل که در کنا چاه و پشه میا میر و دید
 ح ی اکوین مع ح ب ق منفع ملطف مدر محلل مفتت مهمل لمغم و سودا و سیاه
 چوب سز و درن یا سیاه چوب سرخی مایل ش سده و درم تاده و درم ص مصطلکی کثیر
 ل بوزن او فشته با یکم و رب السوس با دودانک وزن آن زو فایر کند ف
 بفتح اول فارسی و سکون نایه و فتح کاف فارسی و نون و خفایه و اثر کپی از بومای
 خوش م اگر چه پرم و بفتح اول فارسی و کسر نایه و سکون تحتایه و فتح چیم فارسی م
 لیف خرمایه پرم و نرسی تینق الین المهد تینق الالف بکسر اول فارسی و سکون
 سین مهند با نون فاسته و فستق طح ق مهنی تینق الفوقایه بکسر اول
 فارسی و سکون نایه و نون فاسته و ارد و در بریان کرده و بریان ترکی تلقا خوتند
 بسنگ ف و نایه و سکون نون و فتح کاف فارسی م زاله پستان بکسر اول فارسی و سکون

ثانی بافتو قانی و الف و کسرون و فتح سین مهمله ثانی و سکون کاف فارسی پستان
 هله سور و تینق الشین المع تینق الکاف شک کل سر کین تینق الکاف تینق الدال المله کلینف
 بفتح اول فارسی و کاف و سکون نون و دال مهمله زبان خیمو کف مان بکه که بضم اول
 فارسی و سکون ثانی و اظهار بار بار مهمله و الف و کاف فارسی ف لبراق بجهت انجی
 بضم اول فارسی و ثانی و اظهار بار بار و فتح موحده فارسی ثانی و همزه و سکون نون و فتح
 دواي بندیت جهت امراض چشم طح تینق اللام تینق الالف بلا بفتح اول فارسی و لام
 و الف و سکون سین مهمله و موحده ثانی فارسی و الف ثانی و فتح موحده ثانی ثالث بار
 مهمله و الف ثالث ف تخم درخت پله و صاک کچ پلاس بفتح اول فارسی و لام و الف
 و سین مهمله پله و کاف طح ق ملین بکف بکسر اول فارسی و ثانی و سکون
 سین مهمله و ضم فوقایه و سکون کاف م برستوک بفتح اول فارسی و ثانی
 و سکون نون و کاف فارسی و کسریم و سکون شین معجمه فرخ شک ق بالنگو خود
 بکف ف بفتح اول فارسی و ثانی و سکون نون و کاف فارسی م درنده معروف تینق
 باگه پلاس پیل بکسر اول فارسی بالام و الف و سکون سین مهمله پارس پیل درخت
 بندیت پیل بکسر و موحده فارسی و سکون هر دو لام م فلفل پیل بفتح اول
 فارسی و سکون ثانی و فتح و او همزه بندیت که اکثر در کشت برکت قبول می کارند و مان
 فویش نیکوست طح پیم بفتح اول فارسی و سکون ثانی و میم خاک بلغه و
 بفتح اول فارسی و ثانی و سکون غین معجمه و فتح و ال مهمله و حقا و م تخم مرغ و میوه

و سیده

پوسیده شده پد بفتح اول فارسی و ثانی و درخت و کاف و نیر فارسی شبر حیوان
 نوزائیده که آنرا فله در ملک نیز گویند بفتح اول فارسی و سکون ثانی و کسر
 جیم فارسی و سکون تخم تخم خر مهره پلید بفتح اول فارسی و سکون ثانی و فتح
 تخم و سکون نون و کسر دال مهمله م نوعی از خرپزه تینق النون تینق الالف پتر نواه
 بضم اول پاک و نون و سکون را و مهمله و فتح نون ثانی و او و الف م هلس کپرا بکف بفتح
 بفتح اول فارسی و سکون ثانی و فتح جیم و سکون نون ثانی و ضم کاف فارسی و سکون ثانی و همزه
 و فوقایه سبها لوطح اکویند سی سقا محل ملطف مغشی تخم تازه شش یکمشتال ص
 صمغ عربی ل و و وزن آن شهاب چندی بفتح اول فارسی و سکون ثانی و بار و الف
 و را و مهمله دواي بندیت م قلت طب ی پنج پاک بفتح اول فارسی و سکون نون
 و جیم با موحده فارسی ثانی و الف و فتح تخم و سکون کاف ع سرطان پناک بفتح
 اول و نون و الف و فتح نون ثانی و صمغ پیرک بفتح اول فارسی و کسر ثانی و سکون
 تخم ثانی و فتح را و مهمله م کل خطی بند الو بکسر اول فارسی و حقا و ثانی و دال مهمله هندی و الف
 و ضم لام بار و مهمله و سکون و او بفتح رستنی بندیت که جوشانیده قد اسازند طب
 پیل بفتح اول فارسی و سکون نون و کاف فارسی م خوشه خرمای نیمه مریم هاتها جوری
 پند و انبوه لایح پای خریک ه کیکر ایچ کرب بفتح اول فارسی و سکون ثانی و فتح جیم و همزه پیل
 و ضم کاف فارسی و سکون را و مهمله و فتح موحده م بید مشک تینق الوا و تینق الفوقایه
 بفتح اول فارسی و سکون دا و فوقایه م بکر بفتح اول فارسی و سکون

ف نلفلدر از دینارم درخت مشهورند است پیل هم بکر اول فارسی و سکون ثانی و فتح
نوقایز ف برنج بیغن بفتح اول فارسی ثانی و سکون ثانی و فتح غین مجمر و سکون نون
م سداب بیلو بکر اول فارسی و سکون ثانی و ضم لام و سکون واو و اراک بنوع بکر
اول فارسی و سکون ثانی و ضم ف و دغ رتش مجمر کشک و قروت بجه و بکر اول فارسی
و ثانی مجهول و فتح جیم فارسی و حقا با چک بیلو ف بکر اول فارسی و ثانی مجهول و فتح لام
غوره ابریشم بفتح اول و سکون ثانی و ضم هـ نس تریم التا و نوقایز تنیق
الالف تال کهارا بفتح اول و الف و لام و فتح جیم و کاف و اظهار با و الف ثانی و دراهمه و الف
ثالث دوا مشهورند است ثانی و فتح نون با موحده ف مس تا کوب بضم کاف و سکون
داوم فرغون تا محصت بربری بکر سین مهله و سکون میم و فتح صاد مهله و سکون نوقایز ف
رتشی ترنج و بربری بفتح غین مجمر و سکون نون و فتح دال مهله و سکون سین مهله و غا و قمر
ناغند است سکون خا و مجمر و خیت که چوب آنرا میزیم سازند گویند که تشل آن در بنیر مهله و دیگر
پیشتر ماند و آنرا تاغ نیز نامند تا بفتح را و مهله و سکون دال که که بر کا و دیگر حیوانات چید
تار ف سکون را و مهله و خیت شبیه درخت خرما که از آن آبی حاصل گشته که گشته
آن در سر آرد و اکثر در ملک هندوستان شود و درازی برک آن از یک گز بیشتر باشد
و بر همان کتابها بران نویسد و هندوان و زنان ایشان نرمه کوشش خود پاره خست
برک آن درخت سحیده در آن هندو تاسفیر یونانی بکر لام و سکون سین مهله و کسر فا
و سکون ثانی و کسر سین مهله و الف تخم سپندان که اسبند تالیسپتر بکر لام

دسکون

و سکون ثانی و سین مهله و فتح موحده فارسی و نوقایز مشدود دوا و هند است نام
بفتح میم کل حاض که جو کی کا بهول تاغ بسکون غین مجمر درخت تاج و تخم مرغ تار
تنگ ف سکون را و مهله و فتح نوقایز ثانی و سکون کاف غمکوت تا شک ف بفتح غین
مجمم مسکه غ ربه تا شک ف بفتح اول فارسی مجمر دیو چرخ ارصه تا و ک ف
بفتح داوم خرد کا و جوا نه تال بسکون لام درخت تار تا مول تا بول بضم میم دوا مجهول
در لغت اول و سکون نون و ضم موحده و لغت ثانی ف برک تبول که پان و ناگ
پیل طب ای ا کویند ح ای اص فونل و کهنه و آهک مجموع ل قر نفل تا و ف بفتح وا و تا
و ک تاین نام که گشته اشش با در بر باشد تا هوف بضم نام شراب عربی تا چوبه سکون
را و مهله و ضم جیم فارسی و دوا مجهول و فتح موحده و حقا نام بلیون تالان ف بالام
و الف و فتح نون م نوعی از شققا لوتا کی ف بسکون لام و کسر کاف فارسی که کثیر صحرای
تنیق الباء الموحده تنیق الدال المهد تسرزد و بفتح نوقایز و موحده و سکون را و
مهله و فتح زا و مجمر و سکون دال مهله نبات و شکر سفید نوعی از یک سخت ایشم نک
و شبیه از آنکو در غایت شیرینی و صبر را نیز گویند تا بفتح اول و ثانی و کسر سین مجمر
و سکون ثانی و دراهمه و نیل و جن پیر و ع بکر اول و سکون موحده ف زرد و طلا
و سونا ترخو بفتح اول و ثانی و سکون را و مهله و ضم خا مجمر و سکون واو و نون م
غنا ب و گویند چوپیت سرخ رنگ بسیار سخت و گران و ابلس که شاطران از آن جوب
دستی سازند و گویند سرخ پد و گویند بستم و گویند نوعی از تره که با طعم و مان بخورند

دانه از ترخان و ترخون نیز خوانند و در مغرب طرخون تیکان بکسر اول و سکون ثانی با کاف و
الف ف خا ه کا نا تینق الهاترزه ف بفتح اول و ثانی و سکون را و مهمله و فتح زار معجمه
و حقا و نام تبر و تین یک بکسر اول و سکون ثانی و نون و فتح میم و کاف مشدوم از ح
تینق الفوقیه تینق الکاف بفتح اول و سکون فوقانی ثانی و کسر را و مهمله و سکون تحتانی
و کاف م سماق تینق المیم تخم ف بضم هر دو فوقانی و سکون میم م سماق تتر ف بفتح اول
و سکون ثانی و کسر لام و چو چ تینق الحاء المعجمه تینق الباء الموحده تخم جارب ف بضم اول
و سکون خا و معجمه و کسر میم باجم و الف و ضم را و مهمله و وا و مجهول و موحده م اطریلا م ا ب
بضم اول و سکون ثانی و کسر میم و هجره و سکون سین مهمله و کسر موحده فارسی و سکون
سین مهمله ثانی و فوقانی م برز الرطیه تخم بفتح اول و سکون خا و معجمه کسبه و کنجاده کهیل
تخم حماض و جو کی کی تخم تورک برز الحرفه تخم خلا ف اطریلا تخم کلی ف ز یعنی زردی میا
کل تخم شاه فرم برز الریحان تخم سپندان سبند تخم گتان لسی تخم تنک و لوانه خراب
اجوائن تخم پهلوا س یا پرا تخم خرفه و لونیا کی تخم تیرانی زردک و کوبنده و مالکنی تخم
شریبه تخمیت از سم ریجان لیکس بسیار کوبک از و تینق الدال المهد تینق الوا و تد
ف بفتح اول و ضم دال مهمله و سکون وا و جانوریت سرخ رنگ که پیشتر در خامها پیدا
تینق الزال المعجمه تینق الجیم ندرج بفتح اول و ذال معجمه و سکون را و مهمله و میم ف تدر و ده لا و ا
پا تر لاج ق کوش و مقوی و باغ تدر ف بفتح اول و ثانی و سکون را و مهمله و وا و مجهول
م مرغ و شتی تینق الزال المهد تینق الالف صید بضم اول و ثانی و الف و کسر موحده و فتح

صا و مهمله

صا و مهمله و سکون تحیه و دال مهمله و الف ف خاکیت از معاره کبری و پهلای بکسر اول و سکون
ثانی و فتح موحده فارسی و اطهارا بالام م لقطیت هندی که معرب او اطر فیل است و ان
عبارت است از ترکیب بتلید و بتلید و آله ترک شاه بکسر اول و سکون ثانی و ضم کاف با فوقانی
هندی نیز در فلفل و فلفل کرد و تره بکسر اول و سکون ثانی و کسر میم با و مهمله و ثانی م چر چرا
تراب بضم اول و ثانی و الف و موحده ف خاک ترب بضم اول و سکون ثانی و هجری ترب
بفتح اول و سکون ثانی و موحده فارسی قرا قروت و گنگ سیاه ترنج ف بضم اول و ثانی
و سکون نون و جمع اترج و بخور اترج ف بفتح اول و سکون ثانی و خا و معجمه ترنج و نام کباب
ترب بضم اول و سکون ثانی و ضم موحده و سکون دال مهمله و فوت و ناک بترج بی ا
ف مسلسل بضم ج صیغ میض و در مصنع مجوف و در سودن سفید تر و زرد و کوفته کرد و کوبن
و بار یک نباشد و در سطری میان خنصر و بضر بود و بعد از کوفتن و پختن ریش بر نبارد
و شک سوراخ باشد و ششم سیاه انرا استعمال کنند ص خراشیدن و چرب کردن
بر و عن بادام پس کوفتن ششم تا یکدم و کوبند از حیرم او یک درم تا دو درم
و در مطبوخ انرا سه درم تا پنج درم ل پوست قوت تا نیم وزن حب البیل و داکم
نیم وزن غار یقون و داکم نیم وزن صبر و داکم نیم وزن حنظل و کوبند و ترس تهیه
ف ه ترمز ف بفتح اول و ثانی و الف و ذال معجمه و رخت صنوبر بزر ف بفتح اول و سکون
ثانی و ضم موحده و هند وانه و خیار با درک و بضم اول م ترب تر فاس بضم اول و سکون ثانی
با و الف و سین مهمله م حکمات و سماروغ و ترس بضم اول و سکون ثانی و کسر میم با و

مصری و شامی چهار طرح ای رقی مجلی مفتوح در محل خ سفید فربه زاکش و در مصر
نمک و صغرل نریخ کالبی و شیخ ترکی و گویند فودنج ماد و وزن با قلا لوبیا زغشی فبفتح
اول و سکون نایله و کسر غین معجمه و سکون شین معجمه نوعی ارز و آلوتوف فبفتح اول
و سکون نایله و فاف کشک سباه و قرا فزوت ع مصل تراب الهالک بضم اول
بنايله و الف و ضم موحده و سکون لام با و الف و کسر لام و سکون کاف ع سم الف
که سنبل کا تر یک فبضم اول و سکون نایله و فتح موحده م نوعی از اکو و بفتح اول و موحده
فارسی م قرا فزوت تر یک فبفتح اول و سکون نایله و فتح فو قایله نایله و را و مهمله نایله
جانور است که در ماورالنهر و خضر صوفی گویند تر یک فبضم اول و سکون نایله و ضم
نوقایله نایله م کبک تر یک فبفتح اول و سکون نایله و فتح دال مهمله کرم کندم خوارک
تر یک فبفتح اول و نایله و سکون نون و فتح دال مهمله و نون نایله م بر تر یک فبفتح اول
بفتح اول و سکون نایله و فتح نایله بضم و الف م پاره ترایان بفتح اول و نایله و الف و کسر نایله
ببسم و الف نایله و نون که ایس ترایان یونانی بضم اول و سکون نایله و موحده
و دو الف م غاف ترخان بفتح اول و سکون با خا و معجمه و الف م نوعی از سنیر
که مانند پودنه بانان حوزند ترخان بفتح اول و سکون نایله با خا و معجمه و سکون و او
نوعی بضم و عا و قرا خا ترخان بضم اول و نایله و سکون نون ببسم و الف ف با و نایله
ترخین سنیت یعنی نمیت که بر خار شر در خراسان و بخارا و فرشی لبند طامع ح
ی رقی ملین محلی قانع صفراخ تازه سفید که مانند خشت بند و از نیش پور آید ش

الاف

از بهفت درم ماتی درم صخره بندی ل شیر خشت و نیم درن سکچین با آب
خوخ یا نبات با نیم وزن او خیار چهره یکسین فبفتح اول و نایله و سکون نون و ضم کاف
فارسی و کسر موحده و سکون تحت نایله و تر یکسین ترن فبفتح اول و نایله م کل نیر
تریاق و ستیان فبضم اول و سکون تراب المشارف خاک خمر بره است تراب الطرق الاربعه ف
خاک چار راه تره فبفتح اول و سکون نایله و فتح موحده و را و مهمله نایله م تر یک تره
بفتح اول و سکون نایله و ضم موحده و فتح زا و معجمه هند واه و خیار با و نرک و بضم اول م
تر یک تره فبفتح اول و سکون نایله و فتح موحده فارسی م قرا فزوت تره کربن
بضم کاف فارسی م با و نایله و تریاق الحیه ف سکیت که در کج چشم کا و کوی میباش
تراب الفی فبفتح اول و سکون تحت نایله و سم الفار تره م کسر اول و سکون نایله
و ضم ما و کسر فو قایله نایله که کاه سفید تریاق تره میباشی خ الکتر دیری از ان بر خون بسته
برند خون را در ان سازد و اگر در شیر زنده بند و تریاق فارسی م با و نایله و فتح نایله و الف
نرک کسر اول و سکون زا و فارسی برک گیاه نو برآمده تر یک فبفتح اول و سکون
نایله فارسی و فتح دال مهمله و سکون کاف م کرم کندم خوارق سین المیه تحقیق الکاف
الفارسی نرک فبضم اول و سکون سین مهمله نایله و سکون کاف فارسی م ش
ببا نرک ع مفتح الکلاب تنیق الشین البعینق الچشمین ع بفتح اول و سکون شین معجمه
کسر بسم و سکون تحت نایله و فتح زا و معجمه و سکون را و معجمه و سکون چیم چشک
با کو طحی سیاه بران مریه ترش فبفتح اول م شش شنیوان یونانی بفتح اول

د سکون نایز و کسر فوقایه نایز و سکون تحتایه با و دالف و نون م بسفاح متیق التیق
 الالف تفسیا یونانی بفتح اول و سکون فاد کسر سین مهمله متیق نایز م ثانی ف صمغ صیدا
 کوبی ثقت و بفتح اول و سکون نایز و فوقایه نایز م شوکران قفاح بضم اول نایز مشد
 دالف و سیب ط شیرین معج ب سرش بی مقوی دماغ خلوج از شراب او کوبیده
 ص عمل سفر طغوف بفتح اول و ضم نایز و سکون دا و دراهمهلم خاک ع طین قفاح الارض
 بضم اول نایز مشد دالف و ضم خا مج و سکون لام و فتح همزه و سکون وضاد معجم بابونه قفاح الخ
 ع کسر پسم و سکون نون نمر سیر و تقوف بضم اول و نایز و سکون دا و م آب هن تقوف
 بفتح اول و سکون نایز و فتح نون و ضا و لام پرده نمکوت قفاح از نیم خوابه قفاح بزر و در کبیل
 قفاح فار شفا لو قفاح مایع میم دالف و کسر همزه م ترج متیق القاف متیق البها تقده ع کسر اول و
 سکون نایز و فتح دال مهمل و حقا و ف زیره روی متیق الکاف تکف بفتح اول و سکون کاف
 کیا بهیت که در میان آب رود و در مصر از آن کاغذ سازند ع روی و کوبید کیا بهیت که در
 کدزم زار رود و از گیاه کدزم سخت تراشد تکف بفتح اول و نایز و حقا و لام بزر و کسر
 کا و کا ویشین که بدست پهن ساخته جهت صوف خشک کنند متیق الکاف الفار متیق
 الازمهلمه تکف بفتح اول و کاف فارسی و سکون را و همزه مستهلمه تکف بفتح اول و نایز فارسی
 و سکون را و همزه کاف فارسی نایز و الهمه و الایقو اللام متیق الکاف تلج و ک بفتح اول و سکون
 لام و خا مج و میم و ضم کاف و سکون دا و د کاف نایز و لغت اول و ضم میم و سکون
 دا و در لغت نایز نام تره بیت ع طر حشون تلخ کیا بهیت بغایت تلخ و کوبید محظک

بار

ف بضم

ف بضم اول و سکون لام م لو یا و کسر اول و سکون نایز م رز و ر تلج کسر اول و سکون
 لام ف کبج تلکبین ف بفتح اول و نایز و سکون نون و ضم کاف فارسی و کسر موحده و سکون
 تحتایه م تر کبیین تا و ف بفتح اول و ضم نایز و سکون دا و م خا ر تلج بضم اول و سکون نایز
 و کسر سین مهمل و سکون تحتایه ف با و بخوبیه تلج کسر اول و نایز مشد و ف سیر متیق المیم
 متیق الحالهلمه معج کسر اول و سکون میم با سین مهمل دالف ف نهک ه کسر مجر قمر ع بفتح
 اول و سکون نایز و را و همزه با صطلح ع ران جند نام دارد اول و اطلع کوبید و دوم خل
 کوبید و سیوم ل و چهارم لهر و پنجم طب و در هر سه ششم تر خواستد خرمه که بجز طح را کوبید
 می بق مجلی مینی خرمه تصادق الحلا و ص با و م و خشاش ک شش تلج بفتح اول و سکون
 نایز و ضم لام و سکون دا و و لام نایز م قشای بری تم کسر هر دو فوقایه و سکون هر دو میم
 م سماق و بضم هر دو فوقایه ف دم کا و کوبی م فطاس نمر و تیند و تیند خرمه و نایز می خلی
 طب م کوبید می س کوبید برق قاصع مره و مقوی و مغز دل خ زرد شیر و دار بغایت
 ترشش از طبع او نیم سکر و کوبید پاره و درم و کوبید نیم رطل ص شراب بفت
 و شراب خشاش ل در حلاب اجاص متیق النون متیق الموحده تنبوس
 روی بفتح اول و ضم نون و سکون دا و موحده م صوبه کوچک که از آن قطران
 و در ف سازند و درخت خنده طح می اق قابض شش از صمغ او یکم شال ص با و م
 ل سر و تنکار بفتح اول و سکون نایز با کاف ع بورق و سها کا متیق بفتح اول و سکون
 نایز و ضم موحده و سکون دا و و لام م برک بان خاک پل ن ه بضم اول و سکون نون

کل زردیست که جباغان از درک سازند و درش بپسند چون درخت نیست و بارش
 چون باز بپسند و فتح اول و سکون نماید و ضم دال مهمل و سکون و اوع غمگین
 تنبیه اول و نماید و سکون سپین مهمل و فتح نو فایز و حفا نام بافته غمگین تنبیه اول و تنبیه
 الجیم توج ف بضم اول و سکون و او و پس م بهی توج ف بضم اول و نماید مجهول و فتح
 پاره است که بر هر درخت که آنرا خشک کند و عشقه تو بال بضم اول و سکون نماید با موحه
 فارسی دالف و ضم لام و سکون لام نماید و فتح حاء مهمل و کسر دال مهمل و سکون تحا و دال
 مهمل نماید براده آهس تو نیازت سنک بصری که کسر طاب ای کویند بی حق پس
 قروح تود و بضم اول و سکون و اوم توت تود بضم اول و سکون نماید و او مهمل که هیست
 ترش خرم ترش ساگ چوک و تیکرین هینا هتو هتا توت بضم اول و نماید مجهول
 و از فارسی پوست و خست که بر کمان و بلوی تیر و صای زمین و امثال آن باشند
 تو بال بضم اول و سکون و حاء مهمل و دلف و سپین مهمل براده س طح ی حاض ف
 توت ترش و سپاه طب ی کویند کویند ی ا ق ملین ح سپاه بزرگش از آب او
 کویند و ص حلیس ل اجاص توج ف بضم اول و سکون نماید و غین مجر می است که است
 آن و بر باند م تاج و تاج توت بضم اول و نماید مجهول و فتح نو فایز و سکون کاف
 جانوزیت که سخن از موده طوطی تو نیازت سنک بصری که کسر طاب ای کویند بی حق پس
 اول و فتح نماید و او مهمل خرمه لو نیان تو شک ف بضم اول و سکون نماید و فتح شین مجر
 بز جوان تو زک بضم اول و نماید مجهول و فتح حاء مهمل و سکون نون م حروس مجر تو بال ف بضم

اول

اول و سکون نماید با موحه فارسی دالف و لام م ریزه دزد و سیم و مس و امثال آن
 و آنرا براده نیز کویند تو بالون سر یا بضم اول و سکون نماید با موحه و الف و ضم سیم
 و لام و سکون و او نماید و نون م نوعی از یوتحات یعنی درخت شیر و اوتولیک بضم اول
 و سکون نماید و کسر لام و سکون تحا و فتح کاف فارسی م غلیو از جید تون
 کل سبها لوتوت صوع ف توت شیرین و سفید طح ار کویند ب ا ق ملین ح
 بزرگ شیرینش از رب او کویند ص حلیس ل اجاص تود و ف بضم اول و نماید
 مجهول و فتح دال مهمل و او مهمل و حفا نام طایر است بزرگ جبه که کوشش کزیر
 م جز و حال تود و بضم اول و نماید مجهول و فتح حاء مهمل و شغال توت و چشم غلیق و توت
 سه کل بضم اول و سکون نماید و کسر نو فایز نماید طوطی تود و بضم اول و سکون
 و فتح دال مهمل و کسر او مهمل طح ی کویند راف مفتح محلی و زردش نیم شغال ل
 بهمن توری بضم اول و نماید مجهول و فتح حاء مهمل و کسر نمره م نمره هند است که ریشه
 سید و اند و بر کباشش برک بید انحر ماند و کوشش زرد و بر کباشش که طولانیست
 بدراز اخطها می بود و ناخوشش هند است و تمی از و بالیده و فرج و چرب تراست
 و خطها ندارد که کبیا کویند کسر کاف فارسی و اظها تحا و دالف طب تو بیری بضم
 اول و سکون نماید و حفا و نون و فتح موحه و کسر او مهمل کدوی تلخ و آن شیر
 و تلخ آنکه تخم او تخم تلخ باشد تنیق الی و تنیق الکاف تنیق ف بضم اول و سکون
 کاف م خاک توت بکسر اول و نماید و سکون و اوم بهو تنیق الی و تنیق الجیم ب

بکر اول و سکون تحتی و حیم م خ ا بر شیم وینه مخلوج تیرت بکر اول و سکون نایز و راه
 مهله شکوفه خرماع طلع و نام نوعی از مار و نام سر کس تنکو و بکر اول و سکون نایز و ضم
 و و و مجهول در راه معجم کشک و پینو تین طبع بکر اول و سکون نایز و انحرز خشک
 طح ا ر ق محلی منفع مبهی خ و زیری پوست باز کرده بعد از آن سیاه پس رملی شش
 ده دانه ناپست دانه دار شربت اود و و قیض پس با دام یا کرد کان یا کچین ل
 در انصاح حب الصوبر از مین و تمیغال بکر اول و سکون نایز با غین معجم و الف لام
 ع سکر العشر شکر کوهی تنید و بکر اول و نایز مجهول و حقا و نون و ضم دال مهله سکون
 و ا و م شمر درخت بندیت که چوب او آبنوس است تیت و بکر اول و سکون نایز
 و کسر دال مهله هندی ف بلخ و جراد تیر مای مال کننی تیرت بکر اول و نایز مجهول و کسر
 معجم ز کچینل رقیم النام المثنی و تینق الف ثانی بونا نایز مثنی و الف و کسر و سکون
 سین مهله با تحتی و الف نایز صمغ سداب کوهی طح محرق ق مفرغ شش یکد انگ ص
 لعابات ل حرف و چهار داک و زن آن کسر او کویند فریبون یا قیا الحرج بکر
 قاف و ضم موحده و سکون لام و فتح حاد مهله و هم و سکون را و مهله م بسفای تمام
 ع بکر میم لو سپاه و و دی که پهلایا تینق بونانی بکر لام و سکون سین مهله و کسر
 و سکون تحتی و م حرف با ی تینق الخ المثنی و تینق الراه معجم طبع اول و کسر حاد معجم و سکون
 تحتی و راه مهله ف کجاره که یله تینق الموحده و تینق تحتی و ع طبع اول و سکون دال مهله
 و تحتی و مجهول ف پستان و چوچی و حجاج ما خور از حیوان معتدل تینق العین

تینق

تینق الموحده و تینق اول و سکون نایز و عین مهله و فتح لام و سکون موحده ف ر و باه
 و کوکبری و لونبری شعاع طبع اول و نایز و الف و هم و دامنه سفید تینق العین الموحده و تینق
 الراه معجم طبع اول و عین معجم و الف و کسر راه مهله و سکون تحتی و راه مهله نایز
 و سبویه کچری تینق القاتینق النون ثقیل بضم اول با و الف و نون ف شم ثره تیرت
 هالون تینق اللام تینق الحیم طبع اول و سکون لام و هم ف برف و با لاطاب می شیان
 بضم اول و سکون نایز با مثنی و الف و نون ع غنث لثقل حنیف سنک سفید و سر با
 بکار می بر نطاب می ق محلی س و د و داک ص جلاب ل سرطان کوی تینق المیم تینق ال
 ثره الطراف طبع اول و هم و راه مهله و ضم نو قایز و فتح طاف مهله شده و سکون راه مهله با و ا
 م جزا زج و غنث ف کز مار و ده مایین طح می ا کویند ب ای اق قایض و نایز شش
 و و درم ل و و قو یا تخم کد و ص جوار السرو یا نیم وزن پوست انا را آله العرع ع طبع
 عین مهله و سکون راه مهله م جوار مهله ستره الکبر ع ف کوک طح س کویند م ثره
 العلوق بضم عین مهله و فتح لام و سکون تحتی و قاف ف توت سه کل طاب ای کا
 ثره الد بضم اول دال مهله و سکون و ا و و هم م مقول کی که کو کل ثره السول المصری ع
 کلنا تینق الواو تینق الشین الموحده و تینق بکر اول و سکون و ا و و کسر هم و سکون شین
 معجم ف پودنه کوهی نوم ع بضم اول و سکون نایز و هم ف سیر ه پس طح می م ق
 ملطف ف بزرک و ایه منش سه دانه ص ششی و و غنث و کوشت فرب ل نوم بری
 نیل ع بکر اول و سکون تحتی و لام م نوعی از حشر ف بید کا طاب می اش

یک مثقال صفت ل پنج غلین ترقیم الجیم تنیق الالف تنیق الجیم و آن حجر البقر
 ه کای روین جاد النزع بصم را مهله و فتح نون مشدود و سکون او را مهله نایه
 جاد النهر و سلق الماء و آن نباتیت که در آب پیدا باشد طاب ق قابض ل بطا
 جاعزف بفتح غین معج حینه دانه مرغ و موصلا جاشیر سکون او و کسر شین معجم
 و سکون تحتایف کاوشیر و آن صمغ درختیت طح می سق صمغ ملطف مدر کلک
 خ زعفران تازه و تر که زود در آب حل شود و اول که انشاخ برآید سفید باشد
 بعد از خشک زرد گردد و در هنگام که انشاخ شیرماندش بنمردم ص مرا خورل سکون
 دو وزن و باز در یکم وزن یا لبن الطین یا دو وزن صمغ ریتون جاشیر بکسر اول
 و سکون تحتایف و را و معجمه کای روین جاشیر بصم سبین مهله و سکون او و
 حشیش رمدی جاکمس بفتح میم و سکون کاف و فتح میم نایه مهله جاد و شین
 او و سکون را و مهله کاسه با جراطاب ای ق قابض محفص ص روین
 بادام شیرین یا روغن کنجد یا روغن کاول از را و حشیش گم گتان جامه غوکف
 سبزی که شبیه باربیشم در میان آب بهر سد حلف سکون لام ع اراک جای
 پهل بکسر تحتایف و فتح موحده فارسی و اظهار نام جوز بویا جاشیر بصم میم و سکون نون
 م ثم درخت هندیت سطر ثم مانند با کور سیاه کرد باشد و از بالیده به پهلند
 طای ق قابض جان دار و ف تریاق جامه بکسر میم و فتح شین مهله و حقا و نام با قلا
 قیطه و در مصر بسیار باشد جادی بکسر دال مهله زعفران جالب بکسر لام ع اراک ه

در حق

درخت پلوق بلین جاشیر بکسر تحتایف و فتح موحده فارسی و نون نایه مشدود و کسر را مهله
 م بسا جاشیر تحتایف مجهول ه کل حنبلی تنیق الباء الموحده تنیق الجیم جاشیر بکسر اول
 و سکون موحده و فتح لام و سکون نون و کسر سیم نایه م جیلانک و حبلانک ف
 جرانک و آن تخم زرد خارا است و صغ وی تر بزرگ است و گویند تخم تر بزرگ سیاه است
 س بنمردم نایکدرم خربوق جین رطب عقیق بفتح اول و نایف بنیر تر و لهنه طرب یعنی
 ترب ای س عقیق که صمغ می سق را و مغزی و مغزی عمل یافت یا نفع جبین بکسر
 اول و سکون نایه و کسر سبین مهله و سکون تحتایف و نون ع حصص ف حصیف بفتح اول
 و نایف و حقا و مارث ترنج و امثال آن تنیق و تنیق الماء مثلثه حشیش بفتح اول و کسر مثلثه
 و سکون تحتایف درخت جوز و خرماتین و تنیق الجیم الفار خج ف بفتح اول و سکون
 خاد معجم و سکون چیم فارسی شب بره کلان که مانند غلیواری باشد و سکون از در
 خود را و بزرگم جریوار خجش بفتح اول و سکون نایه و سکون چیم نایه م چاکسو
 تنیق الدال المهد تنیق الموحده حصار الجعد ف خمر که حید و بفتح اول و سکون نایه با و او و الف
 و را و مهله زرد و او را و ماه فروین و ماه پروین ه نر بسی طح می سق تریاق و سحر
 و مقوی دل ف خطایف که بعد از سودن سبب می نمایدش بنمردم تا نیم مثقال ص کشر خشک
 ل تریاق سه وزن زرد نیا جدی بفتح اول و سکون نایه و تحتایف مجهول ف بزرگه یعنی
 حلوان تنیق الدال المهد تنیق الالف جریاسی بفتح اول و را و مهله و الف و کسر سبین مهله و حقا
 ف آلو بکسر اول و سکون نایه و کسر چیم نایه و سکون تحتایف و ضم را و مهله نایه

و سکون لام باسیم و الف و قرة العین ف کرس آید حرف بضم اول و فتح نایب
 و سکون موحده م در اجزای بادا بخان کوهی جریث و بکر اول و نایب شد و سکون
 تحتایه و مشکته مارا بهی جادع بفتح اول و نایب و الف و دال مهمل و ملحق میثدی
 طح ی سف مدر عرق و فرب ص حسن و خیار جاد الحج اربیان و در بیان ف ملحق و یک
 هه جهینکاجرج بکر هر دورا مهمل و باقل جرج بکر اول و سکون نایب و کسر پشم نایب سکون
 تحتایه و فرب ص کاف و کوبید کف غایسته طح ی کوبید سی ملطف مبهی تابستان کم حدت
 ش و در م ص کاسنی و کاف و خرفه و سر که ل خردل مایشا و جردائق بکر اول و سکون
 و سکون باسیم و دال مهمل و الف و فتح نون و سکون قاف و کرمه جردا بضم اول
 و سکون نایب با و ا و الف و فتح سین مهمل و سکون کاف و صرصره جهینکاجردان
 بفتح اول و سکون نایب با و ا و الف و نون و ف موش و چو با جردا بضم اول و فتح
 الای تمیق الی جم مانع بکر اول و سکون زاد و جم باسیم و الف و فتح زاد و جم نایب لبلاب و
 ع بکر اول و سکون نایب و دال پوست جمر مع مغری و مدمل و جاسم
 پوست حیوان شیر دار و ثمره الطراف کرمه و مابین جریث بفتح اول و نایب کدزد
 زردک و کاجر طح اراج مفع مبهی زرد شیرین شده و درم شلغم جردا فیض و جری
 شقاقل زردک و شیش تمیق الی تمیق الف و فتح اول و سکون سین مهمل و فوفا
 ف روح تو یا حاد بکر و فتح اول و نایب و الف و دال مهمل و زعفران جردا و بفتح اول
 و سکون نایب و فتح را و مهمل نایب و سکون م خولجان ف خسر و دارده کلجین جی بفتح او

دسکون

و سکون نایب و کسر سیم و سکون تحتایه و شک و کوه و تمیق و تمیق الشین مبهی جریث
 بفتح اول و سکون شین و جمعه مبهی ایست کبود که از آگیند سازند و بکر شیشیه بکر
 فیر و زده باشد تمیق و تمیق الصادح بفتح اول و صاد و مهمل و کج طح ی ق فابض و محف ج
 سفید بران ص شور با و جرب ل طین قتمول تمیق العین تمیق الای بضم اول و سکون عین مهمل و
 فتح دال مهمل و دو غمت کپر و صغیر کپر و یاف و غیر کپر و صغیر ویر البشیرازی کل ارب خوند
 و کوبید نوعی از درمنه است طح سی ای ق مفع ملطف مدر محل طح دیدان و شامی صغیر
 تازه سفید س یکرم ص حاما کز بر دل اخراج و داور حصص پوست خوب اما تر با فوفا و خیا
 ی شیشی تمیق الف و فتح نون و سکون قاف و کرمه جردا بضم اول و فتح
 صقر اطاعت ف بفتح اول و نایب و سکون شین و جمعه تره ایست که در ابتدا بهار پیش از جمیع
 سبزه بهار بر وید و آنرا با سر که ناخورش سازند جفاره بفتح اول و نایب و الف و فتح را و
 مهمل و خفا و نام پنج جفت و نام از زن تمیق الف و فتح الطامه جفت البوط پوست سر و بوط
 طح ی س جفتک و بضم اول و سکون نایب و فتح نو فایز مرعیت که نر آن یک بال دارد
 و بر جانب دیگر قلابه قلابه ماده ان نر و یک بال دارد و بر جانب دیگر حلقه هرگاه که فرد
 آیند از هم جدا شوند و بچرا مشغول گردند و همینکه میل پرواز کنند نر آن قلابه را در حلقه
 ماده اندازد و به هم میسر پرواز کنند و لاینگک جفری و بفتح اول و ضم و سکون نایب و کسر
 را و مهمل و سکون تحتایه و کفری یعنی پوست بهار خرماده ح ششبول مورد و نیم وزن
 پوست انار و نیم وزن کل سرخ با و بنال خرماده جلنا تر تمیق الکاف الفارسی

تسبیح الیها جکر نه بفتح اول و کاف فارسی نوعی از کلنگ که کوچک
تر باشد و بر کوشش پیرامون باشد که مردم آنرا بر سر تنند تسبیح اللام تسبیح الالف
بفتح اول و سکون نایه لام با هم الف مثلثه خیار بالنگ یعنی با رنگ جلوه بفتح اول و سکون
نایه و ضم موحده و سکون و اوم لبلاب جلد و کبر اول و سکون نایه و دال پوست و حیرا
ق مع سوزی و دمل و جالس دم و پوست حیوان شیر خوار حل سر که و گرم دارد و لکاح
جلید بفتح اول و کسر نایه و سکون تحت نایه برف و بالاطب ی جلعاف کلنگه دان
کل نایه بریت که بغیر از آن شمر ندارد و طب ای م کویند بار و پس در سق قابض و فارسی
یا مصری ش از کیم درم تال درم ص کسر ابار و غن با دام الحافت بلوط باشکونه انا را طریست
صنوبر کبر اول و فتح نایه و سکون و اود را معج و چغوزه و کویند با دام کوینی طاح اکویند ای ا
حیش حلیه حلیان شمع حماض بری حیونک بفتح اول و ضم نایه و سکون و اود فتح نون و سکون
کاف درخت حنظل و جلیک بفتح اول و سکون نایه و فتح موحده و سکون نون و جلیک
جلیک کبر اول و نایه و سکون نون و جلیک و فتح نایه که بهندی جلیک کویند جلع بضم اول
و سکون لام ف کل کلال و بفتح اول و درندی آب کویند و بفارسی پرنده است که چون
لبیل خوش آواز بود و جلال بضم اول و سکون نایه و ضم نیم نایه با لام و الف و نون
ف کثیر خشک جلعین بضم اول و فتح نایه و سکون نون و ضم نیم نایه و کسر موحده و سکون
تحت نایه کلقت عسل جلعین بضم اول و سکون نایه و فتح نون و سکون سین مهله و کسر را
مهله و سکون تحت نایه و در حین جلیان بضم اول و سکون نایه و تحت نایه و الف غلغلیست

مانند

مانند عدس و بشیر اری مشو خوانند و بیوف اول و سکون نایه و ضم موحده و سکون و ا
بزریت شبیه تنقاع جلد و بفتح اول و کسر نایه و سکون تحت نایه با دال مهله و الف و ضم را
مهله و سرس جلعوز کبر اول و فارسی و سکون نایه و ضم غین معج و و ا و مجهول و فتح زار معج
حب الصنوبر کبر اول و جلعو جلع اول و سکون نایه و ضم کاف فارسی و و ا و مجهول
جسم نایه جلعو سر نایه بفتح اول و نایه و سکون نون و ضم نیم نایه و سکون و ا و فتح
چشم نالت ف پودنه بری جلع بضم اول و فتح نایه و شد و بنا بست که در جاد نمناک روید
دام و کذر و تخم ندارد و سماد و کت رس و بفتح اول و سر کین شمر جلعو الف حیش ش
سیاه و کویند بود و بریت جلعان مهر پیش تسبیح المیم تسبیح الفو نایه جلع اول و
بیم نایه و سکون سین مهله و سیکه بفتح نایه کویند که چون در طرف حبت هر چند
شراب حوزند مستی کنند اگر باره حبت در قح اندازند همین عمل کند و چون زیر بالین بپزند
خواب نیکو سپند جمع بفتح اول و نایه و فتح جلعو جلعو بفتح اول و نایه و الف و
مغز سر درخت خرما که پیشر خرمای کویند و کویند بزم و در شیرین صخرای ل حمان
جیمز بفتح اول و کسر نایه و سکون تحت نایه و جلعو اوم که کولر جلع بفتح اول و نایه و
شمر او نث حجم بر بری کبر هر دو نیم و سکون هر دو نیم بخت که بشاقل ماند
در رنگ و کویند که از زمین در خیزد و آنرا بسوزن زین از زمین بر کشند و در میان
اهل حین غریز دارند و کویند از گستان خیزد و معروف بود که خطای حیم بفتح اول
و نایه و سکون سین مهله و فتح نایه و ا و مهله و ریحان سلیمان مرز جوشش نیم وزن

جلیک

شیخ و نیم وزن عرب لشب جمان بضم اول نایذ و الف و نون مکیه اردو جملہ بفتح اول
و سکون نایذ و فتح ما و ضم لام و سکون و او م غلہ سبک جمع بفتح اول و سکون نایذ و
و کسر عین مہملہ و سکون نخبایذ و فتح زاء مہملہ و حقا و اچ مہنکر احمد جینے پنج حینہ جو در بفتح اول و
سکون نایذ و ضم ما و سکون و او و کسر را و مہملہ ف شراب مثلث خطا نایو نایذ بکسر اول
و سکون نون و کسر طاء مہملہ یا نخبایذ و الف و نون و الف نایذ پنج سرف نکیت نایذ و
اکث سطر تر و بنام بادشاہی خوانند کہ آثر ایشاہ منطی گفتند یہ کہہاں بہید و گویند
درخت سنبل رومی طاح می سق مفتح مدرج رومی بسیار سرح مشبوشی نیم مثقال
ص اسقو لو قندریون بار پونڈل یکم وزن اساردن و نیم وزن پوست پنج کبر ہارزا
و ند مد صرح جنید بضم اول و سکون نایذ و کسر موحده و سکون نخبایذ و دال مہملہ و موحده
و نخبایذ مجهول و فتح دال مہملہ نایذ و سکون سین مہملہ و فتح فوقایذ ف کذ مہملہ ستر و
خایہ حیوان بحری و خفیہ سبک خایہ و ویلا طاح می م گویند سق ملطف مدرج ہر دو
خفیہ ہم چسپیدہ در منق پوست کہ بعد از شکستن یکش سیلہ نبود و در ادات
و سبکی مبیانہ باشد و بوش قومی و چربی دشتہ باشد ش ربع درم نایذ بکسر
لال و ج و یکم وزن فلفل جناح السرع بفتح اول و نایذ و الف و ضم خا و مہملہ و فتح
نون مثند و سکون سین مہملہ م باقلا جنہ بضم اول و سکون نایذ و ضم نیم نایذ
فندک نہ جناح المیش بکسر موحده و سکون نخبایذ و کذا جناح مطح بر سن و گویند
بیلگو ش حد بفتح اول و سکون نایذ و فتح دال مہملہ سبک فندل عینہ

جندالمان بضم اول و سکون نایه و کسر موحده و ضم دال مهمل در اول مهمل شده و با میم مشدود
 ف کل انارستانه و شیرازی کلک انار کونیده انار کلی خطن غنطیا ان جنطوی سرانی بفتح
 اول و سکون نایه و ضم طاه مهمل و سکون ذاء و کسر راء مهمل و فتح تحت نایه م قنطوریون شتیق
 الواو یتیق الالف جوازه بفتح اول و واو و الف و حقا نون با سین مهمل و همیا با جوز و الف
 اول و سکون نایه ذاء معجمه و فتح موحده و واو مشدود جاد پهل طح ی س ق لمطف
 متقوی کبد و معده خ سرخ فربش و در دم ص غسل با صندل ل یکم وزن سبل لطیب
 یا سبار جوز الطیب بکسر طاه مهمل شد و سکون تحت نایه م جوز بواجوت که کوکبی جوز المرح بفتح میم
 در اول مهمل و سکون جیم حب کا کج جوازه بضم اول با نایه و الف غلبت ف و زت جوازه بفتح اول
 و نایه و الف و فتح کاف و اظهار و الف نایه م نظرون جوز ع بفتح اول و سکون نایه ف کر دکان که اخروث
 طح ی س کونید ح ر کونید ح ی ا ق محلل و سبخی رقیق پوست ص سکنین با خنخاش یا سرکه
 و سحاق حبه الحفر ابا جوز بندر یا فندقی جوز الرفعم حوز القی جولا یک بضم اول و نایه مجهول بالام و الف
 و فتح م غنکوت جوز الا بهن ع هو سبر جوز الکوش بفتح کاف و سکون ذاء و فتح مشدود م
 جوز القی جوز المانی بضم و کسر مشدود کنور کیا که داتوره طاب ی س ق مجد رش یقیر اطص قطن
 جول ف بضم اول و سکون نایه م غلیوار جوز جندم بهن نام مشهور است ف بشیرازی کل کندم کونید جودان
 بفتح اول و سکون نایه با دال سمد و الف و نون نوعی از کافور و چین و ان مرطاب نوعی از بید و نوعی از انار
 که دانه ان خشک و با آبست جوز السروع ف کور کلاع که نمر دخت سرد است طح ای س کونید ب ی ق
 و حابس خون تازه کشیدیم یا نیم شقال ص غسل انهم ذلت پوست انیر یا هم وزن کوز و نیم وزن اهل

وهم وزن كز مانج جو دانه ففتح اول وسكون ثانيا با دال مهمل وال ففتح نون م جودان جوز الرته
رته با جولا ه فبضم اول و ثانيا مجهول بالام وال فواظها را با جولا ه ففتح لام و فتح و اظها را با جولا ه ففتح
جوز الفتح عين مهمل ط ح ي ا ق متقى شش كيدر م تا دودرم در فاج و لغوه ص رب السوس و بها
ل خربى سفيد جوز هند را كليل ه ن ا ر ل و كهو پر اتينق الها تيق الوا و جها و بفتح اول و اظها را با
وال ف و هم مرفوع طرف كز جو دانه فبضم اول و ثانيا وسكون واو با دال مهمل وال ففتح نون
و حفاء و در خيت كه صمغ انزا كلك و كوزده كويند و حرب روده تيق الها تيق الوا تيق الوا
جيناف زرد چوبه كه كهنو كنجي حيا ل بفتح اول وسكون ثانيا با موحده فارسي وال ف و حب
ال سلاطين و جمال كو تا حاد و سرسل و در اخرج و دود برك كابل ي ما قبل صده و سباب
تقيم هم الفارس تيق الموحده چاپ ه بجم فارسي وال ف و يه وال ف بنرم و واو و هند لبت
كه كنج سيل ثم اوست چا و كم چكا و ك ط اير حل حال بسكون لام تسبب از مرغ چرز
ع حباري و بهندي نوعي از ماهي چا كون ف بسكون را و مهمل و ضم كاف فارسي بسكون
واو و نون م بر ناره حاي سري چا كسو بسكون كاف و ضم بن مهمل وسكون واو م
تشبيح ف چشمك چشم ف بفتح اول فارسي و ضم ثانيا فارسي بسكون شين معجمه
بزرگ ارجياغ بكسر اول فارسي ثانيا فارسي وال ف و غين معجمه نوعي از ماهي چو ك
ف و بضم اول فارسي و ثانيا وسكون واو م كنجك تيق التاء الفو فانه تيق الالف چچه اه
بكسر اول وسكون نو فانه هندي و فتح حيم فارسي ثانيا و واو مهمل خا و از كو تيق الهم الفارس
تيق الالف چينده بفتح اول فارسي و كسر حيم فارسي ثانيا و تحت ثانيا مجهول و حفاء نون با د

۱۵۰

حرف الحاء الفارسي

تشریح

مهمله هندی و الف ساید پر و شمر تره هندیست بد زاری خیارد رار و بهیات تره سی
و ناخورشید چو ف بضم اول و نایله فارسی و سکون و او م یستاق تسنق الدال مهمله
تمیق الف چه د و ا ف بضم اول فارسی و دال مهمله و سکون را و مهمله با و او دال
م رستی صبر سنی الهمله تمیق الف چه نایله بکسر اول فارسی با و مهمله و الف و کسر تحت نایله
با و نایله و الف نایله ع مقرب الزیریه و غنظ با و اول فارسی روده کو سفند که بکوش
پر کرده باشند م کلمه تمیق الهمله چه جز ف بفتح اول فارسی و سکون نایله ع حباب
تمیق الشین چه جز ف بفتح اول فارسی و سکون نایله و کسر موحده م چه یله تمیق الغین
خرج ف بفتح اول فارسی و سکون نایله جانور لیست پرده شکاری چه یک ف بفتح اول فارسی
و سکون نایله و فتح موحده سر شیر و قیماغ هلاسی چه یک ف بفتح اول فارسی و سکون
نایله مرغیت که خود را از درخت آویزد چه دو ک ف بفتح اول فارسی و ضم نایله و سکون
و او م نان چو غول ف بفتح اول فارسی و سکون نایله و ضم غین معجمه و سکون و او دال
ع لسان الحمل چه ب و ف بفتح اول فارسی و سکون نایله و ضم موحده م چه جز ف
چه غنظ ف بفتح اول فارسی و نایله و الف و سکون غین معجمه و فتح لام و حقا و نایله کرم
شب تاب چه غنظ ف بفتح اول فارسی روده کو سفند که بکوش پر کرده باشند م کلمه
چه و نایله بکسر اول فارسی و فتح نایله و سکون و او و حقا و نون و کسر حیم ف نقل خواجه سی الهمله
تمیق الدال مهمله چه جز ف بفتح اول فارسی و سکون را و معجمه جانور لیست مانند ل که در تابستان
و هو ا کرم بهر سد و بسیار فریاد کند چه ف بفتح اول فارسی م میمون چه بکسر اول فارسی

د سکون نایزم خاریشت تینق تینق الشین المجهشم کاشیم بقش اول فارسی معجمه باکات
 فارسی م بابونه چشم بقش اول فارسی سکون شین معجمه شیم چاکسوشانم و چشم
 و چشم بقش اول فارسی و نایز و الف م چاکسوشم کاف بقش اول فارسی باکات
 فارسی م بابونه تینق الغین معجمه تینق الال مهمل جفت بقش اول فارسی و سکون
 معروف که بنحوت اشتها عین معجمه و ال مهمل معروف بنحوت پرده ایست ال جفت بقش اول فارسی
 و فتح نایز و سکون نون و فتح دال مهمل سلسلی بقش اول فارسی و نایز و سکون
 نایز معجمه کیه راز و غوک جفت بقش اول فارسی و سکون عین معجمه چوب انوش
 چنگ و جفوک بقش اول فارسی و نایز کجشک و جلوک خرفه رانیز کوبند چکان بقش اول
 فارسی و نایز مشدوده فارسی و الف و کس نون و سکون نایز م نوعی از خربزه چلانک
 بقش اول فارسی و لام و الف و فتح نون و سکون کاف ف سر کین کردا ک جیل
 چلیا کبک اول فارسی و سکون نایز با موحده فارسی و الف و فتح سین مهمل و حقا با سیکل
 چلیف کبک اول فارسی و سکون نایز و کس نیم فارسی نایز و فتح لام م لاک پشت که کجور تینق
 الیم تینق الشین معجمه پیش بقش اول و سکون نیم و شین معجمه چاکسوش المیم جم ف
 بقش اول فارسی و سکون نیم تلف انکور که بشره آن گرفته باشند و چاکس و کبک اول
 فارسی م جل کبک سوال تینق النون تینق الالف چنبا بقش اول فارسی و سکون نون
 با موحده فارسی و الف م شجر مندرست که کشتش بشود منور است و کجیت
 میان کل او که مشکر است طاب می چند کانت بقش اول فارسی و سکون نایز و فتح دال

چون کف بک اول فارسی و سکون نایز و فتح دال مهمل جفت بقش اول فارسی و سکون
 معروف که بنحوت اشتها عین معجمه و ال مهمل معروف بنحوت پرده ایست ال جفت بقش اول فارسی

کجور

اهل

مهمل و سکون را و مهمل کاف و الف و حقا نون نایز و فو قایز جدر بقش اول فارسی
 و سکون نایز و فتح دال مهمل جفت بقش اول فارسی و سکون نایز باکات و الف م جک
 ع سلطان جیل بقش اول فارسی و سکون نایز و فتح موحده و سکون کاف م نک
 آهمن رابم مقناطیس جندن ف بقش اول فارسی و سکون نایز و فتح دال مهمل جفت بقش اول
 سفید جیل بقش اول فارسی و سکون نایز و فتح دال مهمل و سکون لام م صندل سفید
 چنگلا بقش اول فارسی و سکون نایز و کاف فارسی بالام و الف و کس و سکون
 کتایز م غلیو ارنیق الو و تینق جوزه ریا و جوزه بقش اول فارسی و سکون واد و فتح راد
 و حقا با بقش اول فارسی و الف و لغت اول بقش اول فارسی واد و در لغت نایز م
 غلیو ارنیق الو و تینق جوزه ریا و جوزه بقش اول فارسی و سکون موحده و ضم خا معجمه با واد و
 و الف م دیوک ع ارضیه پور و جوت بقش اول فارسی و نایز مجهول واد و مهمل و ضم موحده
 فارسی واد و مجهول نایز و لغت اول بقش اول فارسی و نایز مجهول و لغت نایز م تدر
 چوک بقش اول و سکون و کاف ع حامن و در فارسی جانور است که خود را از دست آویز
 و حق حق میگوید تا زمانیکه قطره خون از حلق میخورد و معنی الت ساسل و بود و مجهول شنان
 چونیک بقش اول فارسی و نایز مجهول و کس موحده و سکون کتایز و فتح نون و سکون
 کاف م طایر کار واکت چوک بقش اول فارسی و سکون نایز و فتح کاف م طایر لوم
 جومین بقش اول فارسی و نایز مجهول و کس موحده و سکون کتایز طایر کار واکت جومین
 سخل غنبر اوجین بقش اول فارسی و نایز مجهول و کس موحده و سکون کتایز و فتح نون م

جوبین جولا بفتح اول فارسی و سکون نایه بالام والف و کسر عمره ف و سکون
تختایه و سرب مشهور هذلیست که ناخوش سازند چهره را بفتح اول فارسی و اظهار و کسر
مهله و سکون تختایه بار و مهله نایه ام است به چینه کسره اول فارسی و اظهار با و سکون تختایه
و راه مهله و فتح کاف و سکون نون و دال مهله و او هذلیست که قسم نایه او سفید است
بداری کند گویند چه بفتح اول فارسی و اظهار نایه و راه مهله سنبل لطیف چیستا مانع
بفتح اول فارسی و اظهار با با فوقایه هندی و الف میم و الف نایه و حقا و نون و کسر سین
و سکون تختایه مهله سنبل چیستا کسره اول فارسی و سکون تختایه با فوقایه م شطرج
چنده کسره اول فارسی و سکون تختایه و فتح دال بندین صخره تر قیم کا و تهنتی و تمیق
الف جا یونا یه با و مهله و الف و شین مهله نوعی از پودنه گوی کویند و برک سپندان
دشتی طحی سم گویند مق ملطف مشق محلل مقطع ح تاره و ترش تا و درم صنناع
باطبا شیرل کیم وزن حفز صلی ما کیم وزن امتیون تا پودنه حالو با سر بی بضم لام
و سکون دا و با میم شکار حاج غلب سکون چشم خار هست که تر بخش زان حاصل
میشود خلف الحارغ ف سم خر حاقع کبر ناف سم هر طب ی ق مجفف خ از جو ابلا
که مجوز ندص رو عن ل قرن حا و حمع کبر فا وضم راه مهله و سکون لام و فتح میم م
سو د بخا ن ولعت بربری سیالکوس حافظ بحار الوضوم کور خر حافظ الاطفال حفظ
فرمیون حافظ البردون سم خر حباقا سر یا نه بفتح اول و موحده و الف و قاف و الف نایه
م چند قوتیه خطی بفتح خاد مجمر و سکون ضا و معجه راه مهله ثم درخت بطرف ون و بنا

ح ی ا کویند ۴ کویند ۴ ق مدرسی ج بزرگ سزاده ص کسر مغریسته و مغز بادام ح حب الشرا
بقع اول وضع نماید موحده و فوقایز مشد و سکون را و مهله بشین مجمر ثم ترشک و جوید که
بسیج حبیب بقع حاد مهله و سکون نون و فتح کاف ح حب اسمه ح حب السوراع بقع بشین مهله
مشد و سکون و او بادال مهله فسیاه و اء ح حب الفقع بقع اول و سکون ناید و ضم قاف
و سکون لام و فتح فاء فوقایز م فز کموش ح حب الفقع بقع اول و سکون ناید و ضم قاف
و سکون لام و فتح فاء نون ف ر و باء ترکیب ح حب المار ع ف پودنه آینه ح حب الیسیب
بقع زاده مجمر مشد و کسر موحده و سکون تحتایز و موحده ناید ف ثم مویر و واکهیه که
پنج خط ای ا شش پیچدر ح حب الخشب کسر میسم و سکون حاد مهله و فتح لام ف میوزدر م
ه کهیند طح ی کویند مع کویند ب ل مغز بادام تلح ح حب القف کسر قاف و سکون لام
ف شش هنر ه کلینی و کویند پیوار ل ثم لیوس ح حب الکاج ح حب عروس پوده ط
ب مع کویند بی ا کویند س ح بزرگ سرخ کوچه استایز ص درق کلیم ح ل
عناب لثقل ح حب التناع کسر فوقایز مشد و سکون میسم باسین و حاد مهله ل پودنه
آینه ح حب البطنع و ثم خرزده شو نیز ح حب الصوبر ح حب الشوخ مرور شک ح حب الشاد
ع بقع را و مهله مشد و دشین و الفاف ثم نزد تیزک طح ی س ق مفع ملطف
مقطع سهیل لمعم و مره صفراخ بایله نوش تاد و متقال ح حب شکر ل جر جر و خردل
و تخم ترب و در ضا عرف النفا شطرح ح حب الققع بقع فاء قاف ف ثم شجکت
ح حب الیهود ح حب کاکج ح حب الصوبر ع ف ثم کاج و نار و ده جند یل ح حب طح ی ح حب الصوبر ع

ذایله وضم لام اول و سکون لام نایله وفتح میم و سین مهمله و الف و کسر کاف و سکون تحتایله و سکون لام
 حب السینه یفتح سین مهمله شد و میم و نون و حاء و فاء و نال نقل خواجه چهر و کبی طح را کویند مق
 مسمن ح الحجاز بلاد ر بنودس یکمشتال و کویند از خشک اوده درم ص قند و پسته ل بنم
 وزن مغز پسته و نیم وزن مغز بادام و نیم وزن کبجد مقشر صاحب المحلب حب طوطی بضم خاد معجمه و
 سکون لام و فتح و اوم انیسون حب و فتح اول و نایله مشدده ف سرخ گهنوچی درنی جباریا
 بضم اول با موحده و الف و کسر راد مهمله و سکون تحتایله با فتح راد مهمله و الف مقصوره طابریست
 فبجز ط کوشت اوج حب الکشر ف غم امر و دوح ای ح ترک زردی بل ش چهار درم ص عناب
 یا بزر قطنو حب حبتایله بکسر سین مهمله و نیم و سکون سین مهمله نایله با فو قایله و الف و کسر نون
 ف وانه قافله الاچی که دایلی حق الرابعی غراده مهمله و الف و کسر عین مهمله م برنجاسف جنق تبرجانی
 بضم فو قایله و راد مهمله و سکون نون با جیم و الف و کسر نون نایله ف بالکنو جنق حرا نایله نره خریک
 حق صغریا هضم فخم ریجان جنق و شالکنوی جوزد و باد رجنو جنق که نایله غما هضم فخم ریجان
 جنق بنطی یفتح نون و سکون موحده و کسر طاد مهمله پیورده بنطی بنطی التامیثه تنیق الالف حشر
 سرایله یفتح اول و سکون مثله و فتح راد مهمله با میم و الف پیورده تنیق التامیثه الالف حشر جازع
 اول و جیم و ضم راد مهمله دراد شد و نایله با حاد مهمله نایله و الف و سکون تسبیح الشب
 یفتح تحتایله و سکون شین معجمه و موحده و سکون شیم سر حرا بسته بضم همزه و فتح ثو
 حده شد و نایله و سکون فو قایله که نایله حرا جازع ف سنیک است که در سر ماهی یا بند
 در جابنیکه و مانع است حرا اسفنج سنکیت که در میان اسفنج یا بند حرا افروغ یفتح

سنگیت که در شکم خروس بایند جگر الکرک بفتح کاف و راه مهملات سنگیت بغایت
 سفید در ساحل دریاهند بهر مد طب ی ۲ محل بفتح اول و سکون نایز و لام ف
 کنک و آتش خوراجر محام و سنگیت که در کبوتر بایند جگر اللمع شاد و جگر الراجم
 طین قیولی سنگ سفید مشهور است سفید جگر الیونیم جگر الیهود جگر الیمن بکسر میم و فتح
 سین مهمل و سنگ فنان جگر الالاسکاف بضم همزه با سین مهمل و الف و کسر کاف و
 فتح فاد حفا و ف سنگیت که گفتگران اوزار تیر کنند جگر الحجه بفتح حاء مهمل تحت بیله
 مشد و سنگ مار و از هر هایت که من و آن معدنیت و حیوانیه حیوانیه از
 امی کبرند با زهر و با دهره و مار مهره خوانند و آن بلون مار بود و امتحان شش است
 که چون در آب بپیموانند از حرکت آید جگر شائع و سنگیت که در مثانه آدمی بپیمرد
 و پتیری جگر متوابع ف کس و نوزده چونه کلی جگر این کل از منی طب ی اف مهمل خ
 بنر مایل سفیدی باندک کبودی و پس از شکستن چشمتها در مانند و هیچ باشد
 و بعد از ترک کردن بوی طفل با بوی گل خوش و بدش بندرم تا نیم مثقال منقول
 ل بکیم وزن جگر لا جور و جگر شکر سنگ بشیرازی سنگ زخم جگر الیمن و سنگ
 شیر چون آنرا آب بپایند بشیر مانده جگر می مر جان و مویک و پیرال جگر حشیف
 سنگیت بنر زنگ مانند یشم جگر حشیف ف حاهسن و صدیک جگر حشیف
 بفتح حاء معجزه و از معجزه کسر فاف سنگ مصریت مانند حرف در و در آن هم سنگانده و صفای
 از یکد کردار و جگر شائع مرقیش جگر عیاء و سنگیت که چون بسایند رطوبت و بی با

بشیرازی

بشیرین بود و بقوت شاد و نه باشد جگر قطی و سنگیت مصری بغایت است زرد در آب حل شود
 و کاذران بهر کتان بدان شود جگر هند نو می ارش و نه هند لیت تنیق الدال مهمله تنیق الفوقایا
 حدات ع بضم اول با دال مهمل و الف و فوقایا ف موش کبر چوبه مار و حیدر جگر بفتح اول
 و کسر نایز و سکون چیم مهمل و حشیف ع بفتح اول و کسر نایز و سکون تحت نایز آفس و لونا
 طاب ی ق بفتح ف نولاد و ص مرطبات ل کانس حاق بفتح حاء مهمل و دال مهمل و سکون فاف
 ف با دال جان هر نیکل تنیق الاله مهمله تنیق الالف خرا بضم و فتح اول و راه مهمل و الف من دال ک
 بشیرازی کو خرواشند طح ی حرا زوی بفتح اول و نایز و الف و شین معجزه خرد
 بری جگر کلی ای جگر سیرا بکسر اول و سکون نایز با موصده ف آفتاب پرست و بولمکن
 ه لگرت حرف اللام حرفیت که در آب روید مانند قرة العین طح ی کوبند سحر کبر اول
 و سکون نایز ع طلع ف بهار خرا حراف بفتح و ضم اول با نایز و الف و فوقایا هم حرا حریز
 ع بفتح اول و کسر نایز و سکون تحت نایز ابیشیم حشیف ع بفتح اول و کسر نایز و سکون
 تحت نایز و شین معجزه باری که بر پوست او نقطه سیاه و سفید باشد و کوبند کرکن
 حص بضم اول و نایز ام نشان حشیف ع بفتح اول و سکون نایز و فتح شین معجزه و سکون
 م کنگر طمع ح رکوبیندج را کوبیندب کوبیندج ر م ق مدر معزم خ تروانه ش از صمغ او
 یکد رم ص سر که ل هلیون حرف ع بضم اول و نایز ع حب الرشاد ف تخم تره تیرک
 حرجل یونایز ف لحنیت که بال ندارد و سبز بود حرجل ع بکسر و ضم اول و سکون نایز
 و فتح میم ف تخم سبندان ه اسبذ سوختنی طح ی کوبیند م ق ملطف ح و نریختنی مثقال

بهر دو لام در لغت نایزم پیار لبوس حمل م قرار دفت کنه کلنی کر میت که اکثر
 در کوشش یک و دیگر حیوانات میسپد حزون بعث و کسر اول و سکون نایز و صم
 زاده و سکون و او و نون ف نوعی از صد ف می شیخ سنگه طب ی
 و خاکستر بری آنرا اف بجفت صفا که فایضه ل صدت حیمو بفتح اول و کسر نایز
 و سکون نایز و صم میم و سکون و او ف صم خاص بری حیدر بعث اول و
 سکون نایز و فتح موحده و حقا نام سینه و سملیت و میبیتی طاح ی اکویند ح
 منفع س ملین ص و و درم و در حقه نایست درم ل روغن منطخ بزرگتان و
 اکلیل الملک حیف بعث اول و فتح نایز و سکون نایز و فتح نام حراف کو حرد و
 کو بی جامع بعث اول و میم و الف و میم نایزم ما بلون طح ی اکویند ح ق منفع منفع
 منفع و معوی کبد و منوم و ارینی زهبی ششوش و و درم ص و در ل تمام ما سیم خشک
 و کویند آتش و سبل حیمو بعث اول و فتح نایز و سکون نایز و باراد مهور شکا حلف
 الاربع اکثر حاص الاربع ترش ترش طاب ی ص شراب شش ل حاض لمبو
 حاص البقر ف حاض بری حاض حاض بستان حیمو بعث اول و سکون نایز و خرد
 هندی و اینچ ص میرع ف خارجک حص بعث اول و کسر نایز و سکون
 صا و مهلف نخوده چینی طح را کویند ی اکویند ح ب ق مد بهی فایض طبع
 سفید بزرگ ص شش ل با قلا ح الارض م خراطین حص بعث و کسر اول و کسر نایزم
 بستان حاط بعث و کسر اول نایز و الف و طاه مهلف نوعی از حیمو حلف بعث اول

دنا

و نایز و سکون لام ف بره و حلوان حاص بعث اول و نایز و الف و کسر حاه مهلف نایز
 بستان افرو طح ی ا حاص بعث اول نایز و الف و کسر حاه مهلف نایز
 حاه مهلف و سکون هر دو میم ف کا و زبان حاه مهلف حاه مهلف حاه مهلف بعث اول و نایز
 شده و الف و کسر حاه مهلف بر شینک و حیدر صحرایه ساگ چوکا طب ی
 ق فایض ملطف ف بستان بر شش ص شراب عتاب ل حاص بعث اول و کسر نایز
 یا حیمو مور و نون تنق الف حاص هندی طاب ی ا ق فایض فایض بزرگ در حاه
 حوز کرده باشند شش جهت قو بچ نیم مشال و از حیمو این جهت و مانع مشال ص
 رب السوس با کثیر ال اس حاف لیس حراف بعث اول و سکون نایز و فتح
 طاه مهلف حراف تلح اندر این کا پهل طح سی اکویند ح ی ا ق مهلف حلف نایز
 زرد رسیده هندی شش از قرا طح ی اکویند ح و از حیمو او حیمو و از حیمو او حیمو
 کثیر ای صیطک و صم و لست سته ل حراف و چهار داک و زن آن قلا حاص
 حوز و چهار داک و زن آن قند و کویند و زن آن حاص البیل و نیم وزن محمود
 و نیم وزن ل حلف حاص حاص و سیم یعنی ورق نیل حاص القوم ابو حلسا و شکا حلف
 ع کسر اول و سکون نایز و فتح طاه مهلف کند م گه بون طح ا مع ری ق منفع
 میان سرخ و سفید نرم بسیار فرزند حاص حاص و کسر حاص کاکل و حور حاص حاص
 بعث اول و سکون نایز و فتح و ال مهلف و صم ف و سکون و او و کسر ف نایز و سکون
 حاص حاص اندوه قو و قو و سست و آن بزرگ است بری طح ی اکویند ح ق

ملطف مدرج استایش دو درم صندبال رطبه بنق الواد تینق الفوق فی حوت ع سگ سبک
 و مجملی حور اسفند استان افروز حور بفتح اول و سکون نایه و ضم میم ف ترمندی
 و ک بفتح اول و سکون نایه کاف م با درج حور بفتح اول و سکون نایه و فتح میم و
 سکون میم ف کسر خ کلاب کا پهل حورانه بضم اول و سکون نایه با میم و
 و فتح نون و خفاء مام دو ثلاثه اوراق و طریقیس سه س کوی حوری و بفتح اول
 و نایه و الف و کسر راه ممل و سکون تحتی ف آرد کدم از حریر بچته میسدا
 حوز روی بفتح اول و سکون نایه و کسر زاده مجمره جوز روی که گویند که با صمغ اوست طب
 می و بفتح شریک متقال و لب شقی الباء التحتی و تینق اللام حیضل بکر اول و سکون
 تحتی و فتح ضا و مجمره و سکون لام م حدی تر العالم عگویند نوعی از مرغ مروست
 و آن دوا دهنده است که اول بر روی کار آمده و بجزیره رسیده طب سری اقا رادع
 ح بوسه استایش از آب او پنچ درم ص طین از منی یا بونزل عصاره کا بهو یا عنب الثعلب
 حیدر بفتح اول و نایه و فتح و خفاء و الف با ه سانب و ناگ طحی ملطف ح ایض
 حیات الموعده نظران ترقیم خا و تینق و تینق الالف سنکیت تحت خالاه و الف نایه
 و لام و الف ثالث م ماز یون خالق الذی بکسر نون و ضم قاف و کسر ذال معجمه شد
 و سکون تحتی م خریه سیاه و خال زکی و آن کشنده که کت طحی م خالق
 الکلب و ملکوس مایه کچا حاسف بکسر سین ممل و سکون موحده و کسر م سب
 خارش م منفذه ساهی خاد سکون دال ممل و غلیو از خارش تر شتر خار نیر گویند

خالق

خالق النمرع م نوعی از مار دیون و آن کشنده پلنگ دیوز و کبرک و سگ و خوک و نه
 آن طحی م خایه کیر بفتح تحتی و خفاء و کسر کاف فارسی و سکون تحتی و فتح و نایه
 خایه ریخت خا کیکنه عجمه و دیوز بکسر نون و الف نایه و لام و الف و فتح دال ممل و
 سکون راه ممل و ضم تحتی و سکون و اوم کما در یوسف زمانم دارد و بی تلخ
 خالاه و نون بکسر نون و الف نایه و لام و الف ثالث و ضم واد و کسر نون و ضم لام
 و سکون و او نایه و کسر کاف م ماز یون سفید لوتش پونا بکسر نون و سکون
 یونایه میم نایه و الف رابع و کسر لام نایه ماش پونا بکسر نون سیاه
 و نیز اسم حر با ست حاطی بکسر نون و الف نایه و کسر نون و سکون تحتی و
 کسر طاه ممل کما فی خطه و سف ماش دارد و خایه دیس ف بکر دال ممل و سکون تحتی و م
 کما ت خا و شش بضم واد و سکون شین م خیار که برای تم نگا هارند خانه و شش
 کلاه ماران خال ع بکسر لام و سکون عین ممل و خراما و تمام بچته خالق الملک ع
 ساد و اوران ف سبک رادوان خایه کیر ف بکسر کاف فارسی و سکون تحتی و
 ع ریتلا خا و الف بضم واد و سکون لام م موحه عالم بضم لام و سکون میم م مار
 خام ف شراب خال و یونایه و به لام و الف نایه و ضم وادع حنطه رومی و خندروس
 ف کاکل و جوبر نه خالید و یونایه بکسر لام و سکون تحتی و ضم دال ممل و سکون دال
 و کسر نون و ضم تحتی و نایه و سکون و او نایه و دو نوعت بزرگ آنرا ف زرد
 گویند و جوز و آنرا مامیران خالاه و یونایه ماز یون ف مست رود و گویند نام حر با

خامایین یونایه نیمم والف نایه و کسر نیم نایه و سکون نایه و کسر لام ف بابونه خان نشان
عسل و نشان زینور خاد و لجان بعث و او و کسر لام و سکون نون با نیمم والف نایه و خسر و
دار و ده کلیج خایه لمانوئی از اکور سیاه است خاکشوف نمی است که سرخ نمیکون بود و کتا
ریره باشند خوب کلان و شترک و بر از لحم خوب کلان و خاد و از کوبه چرخه خامه
بضم نیم و فتح شین معجم شیطون خ سرخ زعفران با بل خرد شیرین خایه نیم هر جانور و
پسته خاکش خاکش و اما افعی یونایه نیمم والف نایه و کسر همزه و فتح همزه نایه و سکون
قاف و کسر طاء مهمل م بل تنیق و تنیق الباء و الموحده خیر الغاب بضم اول و سکون موحده
و ضم زاء معجم و سکون لام و ضم غین معجم باراد مهمل والف و موحده نایه م اقحوان
ف بابونه خیر المشایخ نشان خشت الحیدر بعث اول و نایه و ضم مشد و سکون و فتح حاد
مهمل و کسر وال مهمل و سکون تحایف ریم آهس کوه کهان کیش می سکون
ق محفف خ بولادی امس زیره ناز کوچک بی خشت ش یکم شغال صد و
ل اگر مذ بر بود اطر نفل کوچک و اگر غیر صرف و در امر اض شیم پوست خرم خرم
بضم اول و نایه ف نان هر و بی طح امع ق معدی م ماحوز و از کندم آفت زرسیده
باک فر صلب ص باب شستن خشت الحاس بضم نون با حاد مهمل والف و شین
مهمل ریم سطح می سق قابض محفف اکال خ بستیک ش نیمم و کال
ص کثیر او صمغ ل روست خشت الاصا بکسر و صا و مهمل والف ریم قلعی طبا
ل سفید قلع خرد و کف بعث اول و نایه و سکون زاء معجم و ضم وال مهمل و سکون و او و ک

عاجل

جانوریت شبیه بجعل که آنرا اهل شیر از خرد و ک کویند خرد و فتح اول و نایه و سکون
زاد معجم و ضم وال مهمل م خرد و ک خشت الفص بکسر ف و فتح صا و معجم مشد و حقا و ف
چرخ نقره خ سترنگ خیزی بضم اول و نایه و کسر زاء معجم نوئی از عظمی طاب را
کویند مع ح ب ق ملین خ بری شی جهت شغال و و مشغال خطی حشف
بعث اول و موحده فارسی و سکون کاف ف نان بزرک تنیق التاء الفوقایه
تنیق الحسیم حفف ح ق بعث اول و نایه و سکون ف و فتح را مهمل و سکون نیمم م خرو
خرد و بعث اول و سکون نایه و فتح را مهمل و سکون کاف م شین ختم الملك
بعث اول و سکون نایه و ضم نیمم و سکون لام و فتح نیمم نایه و کسر و سکون کاف
کل محتوم تنیق التاء مشد تنیق الراء مشد و البع بکسر اول با مشد و الف و ضم همزه و سکون
لام و فتح موحده و قاف و سکون را مهمل سر کین کا و ده گو بر طح رقی مضمع محلل
س یکفیر اط تنیق الدال مهمل تنیق القاف خرد و بعث اول و وال مهمل و سکون را مهمل و فتح نون
ع عنکبوت خدع الحال بضم اول و نایه و مشد و الف ف بزر الخ تنیق الراء مشد و الف
ف بکسر اول و سکون را مهمل و سین مهمل و کسر کاف فارسی با نایه و الف
بنایت کینچ آن شقاقل است خراف بضم اول و سکون نایه با نیمم که چو طح
ص بادام و خشی ش و سکون و کاهو خیت ف بعث اول و سکون نایه و فتح موحده
و سکون قوقایه م بط کلان ف قار خ توبه حین از نوت زبون و بی مزه
خرد معجم بعث اول و سکون نایه با زاء معجم و سکون ف و فتح را مهمل خرزهره کینز

خروج بفتح اول و سکون نایز و ضم میم و سکون نون م خرس خوالدیک الدجاج و شکر کین و
 خروس و مالکیان و پیشه لکری که خروج بضم اول و نایز و او مجهول م خروس خروند و
 ف اندر این کاهل خراف بفتح اول و نایز و الف و ذال مهمل غلبه از خرق و جمع کبر اول
 و سکون نایز و فتح موحده و کسر قاف ه کینک طحی سق مسهل متوسط و فربهی و لک
 و کوه دار مجوف و سیاه سعد مانند که درون او ریشها و بار یک باشد شش نیدرم ص
 با دام و کثیر ال کندش و پوست سنج کبر مساوی یا نیم وزن ماز یون و چهار نواک
 آن عاریقون و نیم وزن ما هر هرج یا کینک خرف بفتح اول و نایز و سکون نون کباب
 است مانند اشنان خروف غلبه از خرف بفتح اول و حار و الفاع کبر اول و سکون نایز و ضم
 و او و سکون لام با ف و الف و شکل موش و جوهری که مینگی خرواز بفتح اول
 و سکون نایز و کسر موحده و تخنیز مجهول با و او و الف و ذال معجز و شرک خرواز بضم
 کاف فارسی و او مجهول و شین موحده ف بار و بار تک و ارب خرواز
 موشی است اندک از خرگوش کوچکتر که کوس خرق ایضاً گویند چینیست که پوست
 و میستعمل است و به سنج کبر ماند و بطعم از خربز سبزه المخر بود و هیتس طحی ۲
 گویند اق مبعی ن سفید زود شکسته و چون بجایند لعابش ظاهر شود و زود زبانه را
 بکند و بعد از آن سخت بگردد شش نیدرم مصطک جوز القتی یا ما هر هرج
 سفید بکبر اول و سکون نایز و فتح قاف ثمر و خشت عشره که کاهل
 طلب جامه خواب و سیزده سوال ع کبر اول و سکون نایز و فتح و او و پیدایچن

ارند ح ی ۲ محلل ملین مخری ده و از مقشر کیر اصنع محم ترب بفتح
 اول و کسر نایز و سکون تخنیز حق و معصفر ف جنسیت از نوم که بجایست
 بزرگ باشد کبر اول و سکون نایز و کسر موحده و سکون قاف بجه خرواش
 بفتح اول و سکون نایز و فتح قاف محم سپندان بفتح اول و سکون
 و فتح حیم فارسی و ضم کاف و سکون و او و کاف نایز و دستبو کبری
 بفتح اول و نایز خرا و خشک خاک بفتح اول و سکون نایز و ضم کاف
 فارسی و او مجهول و فتح شین سحبه ورق بار شک بضم اول و نایز
 و سکون و او و فتح ۱ مرجان بزیال و مولکان سنج پای کیکرا
 بفتح اول و سکون نایز با حیم فارسی و الف و لام جر و بزرگ رایحی ح ی ۲
 محرق کاوی ملطف استایزازه و فربه سرخ که بعد از کوفتن زرد باشد و در شفا
 و گویند نیدرم صذل و کلاب و کافور و نمک بنی دو وزن حب الرشاد و ده
 وزن تخم شلغم بفتح اول و سکون نایز و ضم غین سحبه و او مجهول کبابه بار
 دریم و به و بریان سفیدی سمرقند روف مانند لسان الحمل خوب کوان
 کرم بفتح اول و سکون و الف و کسر طاهله و سکون تخنیز و غار
 کینجوا ح ای ملحم جهت یرقان و دودرم روغن با دام باریت ذلو
 ف بفتح اول و سکون نایز و مدینه و فتح مانعی ارغلف لوانه
 بفتح اول و نایز و الف و کسر و سکون تخنیز ذلو جوک و گویند خراطین

در جاع بضم اول با جیم و الف و جیم نایزف ماکیان که کوکری طاسح ق کوشت او مقیدی
 و مقوی دماغ آنکه بضم نایزف باشد صان پاک ل دراج و جاع بفتح اول ف مرغ بری
 طجا و جاع بفتح اول کسر نایزف و سکون را در مهورف لوبیا خسیا بضم اول و سکون خا و مجر
 و کسر سین مهورف و سکون تخنایزف با سین مهورف نایزف و الف و روغن لبان و خ و ف بضم اول
 و سکون خا و مجر کبا هست که از میان آب روید و از آن حصیر بیا فندم لوع دخت بریم پوست
 سبنا لودخان بضم اول نایزف و الف و فون و دوده و بنوا ان طح می ق ملطف و محفص
 شراب خشی شش و خن بضم اول و سکون نایزف از زن چینه طب می آکویند کویند
 ص قند و مصطلک ل بریم تنیق و تنیق الدال المهورف بفتح اول و سکون ذال مخم نایزف
 جانوران درنده شیر و کرک و امثال آن دوده و بفتح همره و ذال مهورف و خفا و بامخ
 در نیکو تنیق الدال المهورف و تنیق الدال و درخت بر خشک و نایزف و خشت که بهر جانب که آفتاب گردد
 بر کها و آن بجانب آفتاب رو کند و گویند درخت و قون در داب بفتح اول و سکون نایزف
 با ذال مهورف نایزف و الف و موحده و دشتیوه کجری درخت آفتاب مهورف در جاع بضم اول نایزف
 مشدده و الف و جیم و تراج و تیتراط مع ق کوشت او مقوی دماغ در شج بفتح اول و نایزف
 و الف و فتح شش و مجر نوعی از بلبلاب در جاع بفتح اول و سکون نایزف و کسر فو نایزف
 و سکون تخنایزف دراج در داب بفتح اول و نایزف و الف و کسر و او و سکون تخنایزف و خا
 معجرف چوب کزق در داب بفتح اول و سکون نایزف با ذال مهورف نایزف و الف و او و مهورف درخت
 پشته و سپیدار طوق و رومی ق قاضی محلی در درج بضم اول و سکون نایزف

دلم

و کسر ذال مهورف نایزف و ضم نایزف شد و سکون لام و فتح خا و مجر و سکون نیم ف و روی سر
 طح می خا و شراب کهن در داب بفتح اول و ضم نایزف و سکون و او و فتح موحده با حلا و مهورف
 ف توت سه کل در اس شامی بفتح اول و نایزف و الف و کسر فو و سکون سین مهورف
 شفا لود در ش بفتح اول و سکون و سکون شش و مجر نوعی از خیار که آنرا کلونده و در شج
 نیز خوانند در جاع بفتح اول و نایزف و فتح جیم و سکون عین مهورف و شاخله از هر در جاع بضم اول و
 سکون نایزف و ضم خا و مجر و سکون فام زنبور سیاه در داب بفتح اول و کسر و کاش و شش و در داب بفتح اول
 در روی سر که طح می ق محفص که هر ضرر و عن کل ل شش با سر که یا شراب در از دم فندک
 درخت کل بجان درخت مهورف بفتح اول و نایزف و زالوه و کجری درخت بضم سین مهورف و سکون
 نون و فتح موحده و حقا و جانور است که درخت را سوراخ کند و ستر یک باشد و ستر یک
 کتناس در داب بضم اول و سکون نایزف و فتح ذال مهورف نایزف و روی شراب و آب و روغن و نایزف
 آن در کاله و داب بفتح اول و سکون نایزف با کاف فارسی و الف و فتح لام در داب بفتح اول و ضم کاف
 فارسی بالام و لغت نایزف و فتح در داب بفتح اول و نایزف و سکون نیم و فتح نون و جومری
 جویای در داب بفتح اول و ضم نایزف و او و مجر و فتح نون کبا هست که ششیه بگزوم باشد و در جاع
 عصری در داب بفتح اول و نایزف و فتح موحده و محفص م ششیه در داب بفتح اول و ضم نایزف و سکون و او
 و فتح نون و سکون جیم و فتح عین مهورف و سکون قاف و فتح را و مهورف و کسر موحده و سکون
 تخنایزف و الف و جیم و ق ملطف و معجرف و مقوی دل و روی ششیه و مهورف با کسر
 ص را نایزف با ششیه ل زرباد و داب بفتح اول و نایزف و فتح آن قمر قفل و گویند عا و قمر خا و داب بفتح اول

2

ع خنجر البرج خوک ماهی دله بفتح اول و نایله و میم و حقا و م میسر تر دله بفتح اول و نایله
کره صحرائه و بکره اول و دل تنیق الیم تنیق الیم دم الدجاج ع ف خون ماکیان خ ماخوذ از طایر
سلیم دم التبر ع خون بزکوبی ماخوذ از بزکوبی چهار ساله در وقتیکه کموز یک کبیر و حلقش
بسرند خون اول و آخر کبیرند آنچه متوسط باشد استانند و در یک سنگین کنند تا سر
شود پس قرصها ساخته خشک سازند از عبارت محافطت نمایند و در جاد و نمناک نهند
دم الصفع خون غوک از صفادع زرد و بزر دماغ ع مغز سره بهی طاب رق بلین و موی
دماغ و بهی خصوصاً مغز دماغ کجشک و بره بسیار بهی است خ ماخوذ از مرغها و کوبی
از مواشی مغز بره و کوساله ص پودنه و فلفل و خردل و دارچینی و سرکه ک مغز باق
و دام ع محر الدم دم الحمام خون کبوتر خون طایر سلیم دم ع بفتح اول ف خون ک لو هو ط
ح رق مغزی ص ناخواه ل جگر دم الاخوین ع خون سیاوستان ک هیراد و کبیر و کوبند و تقم
طاب ای آ کوبند ای آق قایین طبع و محف و حابس دم و مدمل ع چکیده صای
که اصلاً چوب درو نباشد ش نیم دم ص صمغ غریه و کثیر او یا پودنه ل عصاره آن با ش
الحما یا قایند الانسان خون آردیم دم الثعبان بضم مثله مشد و سکون عین مهله
با موحده و الف م دم الاخوین دم کبیر اول و سکون نایله و فتح سبب مهله و حقا و ما
م ابریشم سفید ع و مسن و مسن بضم اول و سکون نایله و کسر سبب مهله و سکون تحای
و فتح چیم فارسی م کارزک ع صغوه ک ممولاتشق الفون تنیق الدال المهددند و بفتح اول
و سکون نون و دال مهله نایله م بانوع حسب السلاطین ک جمال کوشه طح می هم قاسیل ع

دهن النفاق و دهن السفرجل و دهن ترب طحی ۳۱ روغن زیت کهن
 دهن النارجیل روغن جوز هندی ۱ روغن کردکان دهن القرم روغن سکه اند
 ۱ روغن انجیره دهن بفتح اول و اظها نایه و الف و کسر میم و درخت مشهور است
 و نیز نام مار سپاه دهن البان روغن بکاس ۱ روغن فندق دهن البان روغن بلسان
 ح تاره قوی بوی ۱ بوزن آن دهن دادی یا نیم وزن دهن نارجیل و داک و نیم
 وزن آن زیت کهن و گویند حب بلسان گرفته در روغن زیت بچوشانند و روغن کاهی
 که در آن میر بخت باشند یا هر ده درم حب بلسان را ده درم روغن زیت ده درم روغن
 نارجیل پیچیزم عصا تراب با هم مخلوط کرده بچوشانند تا روغن آید و در ظرف
 آگینه نگاه دارند دهن السوسن ۴ روغن سوسن ۱ روغن غار دهن النریه روغن نسیرن
 ۱ روغن بادام دهن بضم اول و سکون نایه و روغن طحی ۲۱ ملین خ تاره
 دهن بفتح اول و اظها نایه و الف و فتح نون و حقا نام زنجار مغذی است سبز
 زنگ و تلخ و از کانس حاصل شود و دهن دهن لاجره روغن گزنه ۱ روغن سکه اند
 و باکی بفتح اول و اظها نایه و الف و فو قایه و کسر کاف ۴ کل و باوی دهن الخیر روغن
 خیری ۱ روغن حنظل دهن البوز روغن کتان دهن علی اروما لی تنیق الیاء التختانی تنیق الالف باقوا
 یونایه بفتح و کسر اول یا نایه و الف و ضم قاف و سکون و او با دال مملک شراب
 شمشکش که با پوست پیاز و پوست عینک و کباب است که بوزن آن را
 حذقون خوانند و پوست ۴ حذقون دینار ۴ تخم کشوث بودار و بیدار است و آن

صوبز

صوبز هندیت و درخت بازو و چیده طحی و دیفر و حبس یونایه بفتح اول و سکون نایه
 و ضم فاد و او با دال و سکون و او و کسر میم ۳۲ نوعت معدنی که در جزیره قبرس
 از جایی بهر سدا اول نوعی از طین است لیکن چون با فتاب خشک کنند بصلبی سنگ بود
 دیگر نقلی که از نس میگیرند چون کانس که از دوات بر روی بریزند و از پوسته پیردن آورند و شب
 او یا بند میوم مرثیت است که میوزانند تا کلس و لوی و بی بفرقه مانده شد پس بکر
 اول سندی و نایه مجهول و حقا نون و فتح دال سندی نایه ۴ مکره تره هندیت بکل با دال بجان
 لیکن اکثرش کرد و نایه خوش است طحی و یونایه بفتح اول و ضم نایه و سکون و او
 با موصده و الف و ضم قاف و سکون و او نایه و کسر نون و سکون و نایه و کسر طحی و مملک ۴
 بیکلوش یک بر یک مرکب موشی علی و گویند زنجار معور دیک بکر اول و سکون نایه
 خروس و لکرا طکوشن افح و رکومیزی دیکلک بکر اول و نایه مجهول و سکون لام و فتح میم
 ریتلاد بک بکر اول و نایه و فتح و او و ارضه و یوچه و فشم بستان افور و یوکنده و جنبه کنند
 که دودانه در یک غلاف باشد و گویند خوش بزرگ بیدانه و بخوبی درخت کبره شیت
 دیده کابو بکاف و مارچ و الف م با بونه و یسه بفتح اول و سکون نایه و فتح میم و مملک و م
 و حقا نام موصه یوچه بکر اول و نایه مجهول و او و مجهول و فتح میم فارسی زالو و چونک و نیز
 کرم و یوک تنیق الدال التختانی الالف و تنیق الموصده ذات الذایب و درخت بر شیق و تنیق الموصده ذاباخ
 بضم ذال معجمه موصده و الف و موصده نایه و کسر طحی ۴ ملین و معی ذبال بضم
 اول نایه و الف و لام کاسه پست و سنگ پست ذبال بفتح اول و سکون نایه و پست

بکرم

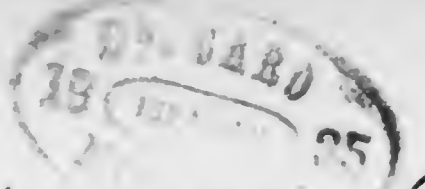
۲۰۰

شهری یا کلاغ گویند و گویند از اظہار لال است پنج وی طح ای ۲ جل الجاد بکر اول و سکون
نایز و ضم لام و سکون لام نایز و فتح جیم باراد مہملہ و الف و دال مہملہ م نرب ف سر
شکر نایز جل الطیر جل الغراب و جل الحمام و فتح کاف و جملہ بکر اول و سکون نایز
و فتح لام و حقا و ف تورک و فتح اول ف شمار و فتح ف بضم اول جانور است مشہور
کہ مانند عفا و جو و خارجی نذر و چنانچہ در سطر پنج مہرہ بنام او موسوم است خام بضم او
نایز و الف و میم شکست سفید باب ی گویند ح ق محلی سفید ص ر و غن کل
شخ ایل سوخته و چہن بضم اول و سکون نایز و کسر موحده کاشی و سکون
تختایز و نون ف قروت طح ی ۲ گویند و فتح خمر بفتح اول و سکون نایز و فتح نیم
و حقا و ف مرغ مر و ار خند ف بضم اول و سکون نایز و فتح نون م کاغذ زینہ بفتح اول و کسر
نایز و سکون تختایز و فتح نون م زکبار است یعنی الدال المہملہ تینق الواو و نجو و فتح دال مہملہ
و سکون نون و ضم جیم و سکون واو و کرم و یوک ح ارضہ رده بکر اول و فتح
نایز مشدود و اظہار نا و او ہند است تینق و تینق الزار المجر و ف بفتح اول و سکون نا و نجو
پیارہ الکو و الکو و زہر را نیز گویند ز و ف بفتح اول و نایز و حقا و ف عرب الثعلب
تینق تینق الفواز و فتح اول و سکون سین مہملہ و فتح واو و سکون نو فایز
داروی ہند است کہ در امراض چشم بکار برند و حصن رس ف بفتح اول و طلا
و لغزہ و س و آہن و سیما و و بکر فلزات کشند و فتح اول و سکون
نایز و فتح نو فایز و حقا و ف شهری است شبلیہ بقروت کعب القوال و بنام

تربیتی به تنیق الفوقایه رشت ف بفتح اول و سکون شین معجم فوقایه خاک رشاد
 بفتح اول و نایه والف و دال مهمل تره تیرک طاح می حق مصفح محمل بنزبانی
 و مشتاق ص هذا و خم خسل جر جر رش ف بفتح اول و سکون شین معجم شین
 خرا که البیده و سپاه رنگ شود و نوعی از انچه و سیما ب رشت بضم اول و سکون
 نایه معرب رشت بفتح اول و کسر نایه و سکون تحایه و فتح نون و حقا و نام رنگبار
 تنیق تنیق الهمد و صا و کسر اول با صا و مهمل والف و صا و مهمل نایه ف فلق و دار بر
 را کتاب را گویندی ق سوخته او مندرج آنچه نرم تر باشد از شدت الطمانینه تنیق
 الموحده بضم اول و فتح طاء مهمل خرا که پنجاه و طاح اراج چینه ص با دام و شش
 باوی خوردن و بعد از آن مغز گاهو یا جناب رسر که یک کجین خوردن و طبع بفتح
 اول و سکون نایه و فتح موحده و حقا و ف اسپت تر طاح رقی مصفح بنزاده
 خرنوب ل جند قومی تنیق العین المله تنیق الدال المله بضم اول با عین مهمل والف و دال
 مهمل حیوانیست در یای ف مایه رعاده و طاح غایه البیت غالبه غله ار سر
 طاح می تنیق العین المله تنیق الدال المله بفتح اول و سکون غایه معجم کلان رعوة المله
 کسر اول و سکون نایه و فتح و او و ضم فوقایه و سکون لام و کسریم و سکون لام
 نایه ف کف آب نمک رعوة القهر معجم القهر رعوت الحیابین ف ابر مرده تنیق القاف تنیق
 و قعا بفتح اول و سکون قاف با عین مهمل والف م سر نس رقا ش بضم اول
 بنایه والف و کسر قاف نایه و حضي الثعلب و گویند لعبت بر بر رقا کسر و فتح

اول

اول و سکون قاف ف پوست نکلیشت رفون بفتح اول و ضم نایه و سکون
 و او و نون م حنارقه بضم اول و سکون نایه و فتح عین مهمل و حقا و نام اسم
 پجیت سرخ رنگ و هر دارویی که جبر و کسر کند او را رفته خوانند مثل انجیر و بنوسه
 و خاما و اقطی تنیق الکاف تنیق الموحده القاف رکت بهی بفتح اول و کاف و سکون فوقایه
 و ضم موحده فارسی و اظهار ناف خرزهره سرخ لال کسیر کاس ف بضم اول با نایه
 والف و فتح سین مهمل و معجم و حقا و نام خار پست تنیق المیم تنیق الدال المله وادع بفتح اول
 و میم والف و دال مهمل خاکستره را که طاح می ق مخفف خالستر بلوط شش بندرم ص
 جلاب دروغین کلان البرع در خنیت که بدرخت انا ماند کو چکر از و حب فلق و نایه و
 و معاش پنج اوست رما سق بفتح اول و نایه والف و سین مهمل مصطلک رمان حامض
 بضم اول و نایه مسندن والف و کسر نون با حاء مهمل والف نایه و کسریم و سکون ضا و معجم
 ف انار شش طب می گویند معری خ بزرگ شش ده و قیه از شراب و ص رمان خلوط مار
 مر یا با حلو و سل با قندل حصرم رمان العال ف ششش رمل بفتح اول و سکون
 ف ریک و ریت رم و کسر اول و سکون میم مغز خاک رمان حلو بضم حاء مهمل
 و سکون لام و او و مهمل انار شیرین طب را گویند مع ق مقوی دل که رسیده آب
 ش ده و قیه از شراب و ص رمان حامض با او یا بعد از تنیق النون تنیق الالف رنگبا
 ف بفتح اول و سکون نون و کسر کاف فارسی و سکون تحایه بانون نایه والف
 م شفرنگ رن بفتح اول و سکون نایه و فاف بید مشک رنگ بفتح اول و سکون نایه



و کاف فارسی ف بزرگویی تنیق الواو تنیق الالف و د پاه بضم اول و سکون و او با مو
فارسی و الف ف بقره و بموحده ناری م ر و باه ترکیب و حجاب هم پس و توتیا
جست و بیاف بضم اول و نایز مجهول و کسر نایز سکون تخنایز بانون و الف م پولاد
جوهر دارد و سر توتیا بضم اول و سکون یا و تخنایز مجهول و ضم فوقایز و سکون و او نایز
و کسر فوقایز نایز یا تخنایز و جست و دستخج بضم اول و سکون نایز و فتح سین مهمل
و سکون خا و جمعه و فتح فوقایز و سکون مضم ف س و مضمه طح ی ساق محفف اکال
محلخ ریتق مصری شش بندرم صمغ و کثیر ال نوبال و نایز بضم اول و سکون نایز
و فتح نون م ر یوندر و ف بضم اول و سکون نایز کینا هست که از میان آب برود
و از آن حصیر ساخته اند و لوح روس بضم اول و مضمه و سکون و او ف سر طاح رق منوی
خ سر کاه حیوان معتدل در رطوبت ل اکار و بضم اول و سکون و او ف و باه
رو نایز بضم اول و نایز مجهول بانون و الف ع موه و محبشه و مضمه کندیل و اخر
رو نایز الحوش و بضم اول و سکون نایز و ضم مشد و سکون لام و کسر نایز مهمل با سیم
و الف و کسر نایز مهمل نایز ف سر کین گور و ر و باه ترکیب بضم اول و نایز مجهول و غلب
و اول بضم اول و نایز مجهول و فتح دال مهمل جانور است که هر چند شش بر تنه فرشته شود
و آنرا بر کین و شن خوانند و از پوستش پوستین سازند و شنگ و دانیست و نایز
مانند کما ت شنگ م شاطل و میان بضم اول و نایز مجهول و کسر موحده یا تخنایز
و الف و نون م اربیان ف بلع دریایی و جیبیکار وین بضم اول و نایز مجهول

بزرگ

و محبشه و بضم اول و نایز و سکون نون و ضم صم و سکون و او نایز ع
ارضه و جهه بضم اول و نایز مجهول و فتح صم و اظهار ف نیکه و روس انگزده ع ف
عسب الشلب چه روس و باه و انگزده و انه انگزده و بضم صم و نایز کینا و باه و نایز
زوی ف صفر و کالستی تنیق الواو تنیق الالف و بضم اول و سکون نایز و ضم
و سکون لام با ف و الف و او مهمل نایز م سم الفار ف مرک موش و شش
بضم اول و سکون نایز و کسر شین معجر و سکون تخنایز و او که از کینا و نایز تنیق
الالف و تنیق الالف و بضم اول و سکون تخنایز و فتح فوقایز هندی و اظهار و الف م
بذق هندی و نایز کینا و سکون نایز و ضم نون با کاف و الف ف نغم سحکشت
و یسعت یونایز کینا و سکون نایز و فتح مضم و سکون سین مهمل و فتح عین مهمل و سکون
موقایز م سعد و بایز کینا و سکون نایز با موحده و الف و فتح نون ف نوعی از سر طان
بحری طاب و بایز کینا و سکون نایز با فوقایز و الف و فتح نون م رایج و بایز
ف کینا و سکون نایز مجهول با و او و الف م ریاس کینا و او مرمز کینا و نایز ف کینا
اول و نایز مجهول و فتح خا و جمعه و سکون را و مهمل نایز م نوعی از یازهر ریاس و کینا
و نایز مجهول با موحده و الف و سین مهمل و ریواس و ریواس و ریواس و ریواس و ریواس
طاب ی ساق قانع مره و مغره و معقوی دلخ فارسی شش از شراب او کیو قیص اترج
مریال حمام اترج یا عوزه و بضم اول و سکون نایز و شش و محبشه و نایز کینا
ریحان سیمان مرمز کینا و بضم اول و سکون نایز با حاء مهمل و الف ف نایز

۱۷۶

کایه بسی طحی ساق محمل ششون از تخم او و درم ص کلاب و کزیزه و خیار و تخم مرد
 ریم آهنگ چرک آهنگ کوه سنگها و کیت دهنان بفتح اول و سکون نایه و فتح
 با با فاف و الف زعفران ریوف بکر اول و سکون نایه و ضم لام و سکون و او
 م شخار یونجوف بکر اول و نایه مجهول و فتح و او و سکون نون و ضم حیم و یونج
 ع ارضه ریگاف بکر اول و نایه مجهول با کاف و الف و فتح سبب مجهله و حقا و نام خاثر
 ریک زادف ریک نایه و نایه مستقر ریه بکر اول و فتح نایه شش و بهیتر اط
 ح زق قلیل الغذاش و درم ص نان مید ریه بکر اول و نایه مجهول و کسر سبب
 مهله و سکون تخنایه نایه نوبی از اکتور قیم الزا المجرنی الالف و تنیق الجسم راجع
 بزا و معجمه و الف و هم زاک و پیشگری و آن انواعست سفید راسب و فلقدر
 و سرخ راسوری و سبز زلفند و زرد زلفظا و سبز زاک سیاه نمری نامند
 که هندی کیس و زاک زرد و هندی هر کیس و زاک لک و زاک تر که بر این
 هندی کیس خواست طحی ساق قابض محرق مغز ح مصری بران زرد و برنده
 پاک و نوص شهر تازه زمان و مسکه باشکر شخار راجع و زرنک زانچ و ف
 بکر غنیم معجمه زانچ زانچ بضم همزه و سکون و او و فاف و سباب راضل بکر
 خا و معجمه و سکون لام ف درخت رقوم گویند و اگر که از آن سهر و زرد و معجمه و هر دو الف
 مر علی سیاه است پایی کوتاه که چون بزین شیند متواند خاست و بهر شتوک ناند
 زانچ بفتح فاف و حقا و خاثر بفتح تنیق و تنیق الالف الموحده زیب الذیب ع ف سرگین

کر

۱۷۷

74

کرک خ که از بلای خار بکیرند و سفید و در و استخوان و موی بایند و از زبل سک که
 استخوان خورده باشد و ریل الکلب زیب ع بفتح اول و کسر نایه و سکون نایه
 ف مویز م شمش ط گوشت اوج رادانه ادب ی اق ملین بفتح شش و درم ص
 خیار بالنگ سبز هبسل عنباب یا مویز منقعه رادانه بفتح اول و نایه و الف ف تراوش
 حصیه مسی جانور لیست کر به است زبات و مید و شاخ طح سمرع ری خ قدری ارد
 بر سر حواله و زری کرده قرین استش دارند اگر روان شود و حید است و الا معشوش
 زید بفتح اول و نایه مسکه و بشیرازی نمشک و مکنس طح راق منقح محمل مر سنج
 خ تازه ما خود از شیر میش و شکر بار بوب حاصنه و روغن شسته زید و بفتح او
 و نایه و سکون راد مهله و فتح حیم م مشهور بهین نام است و آن سیکه است زید
 البجع بفتح اول و نایه و ضم دال مهله و سکون لام و فتح موحده و سکون ماد مهله
 کف در با ه سمدر بهین طح ی س گویند هم گویند و چله و دردی زردی مایل
 ش یک دانک تاد و دانک ص کثیر و روغن کدول حجر العیشور یا نورق از سنی
 رنج و چیز لیست که گرد بگردی جمع میشود و استیج در میان سبت ملین و
 گیاه بایند حجر اسود بود و بشکل زید البحر است بسیار سوراخ زید القرم حجر العنبر
 زید القور بفتح اول و نایه و ضم دال مهله و سکون لام و فتح فاف و او و الف
 و کسر راد مهله و سکون نایه کف آکینه کاج لون زین ع بکر اول
 و سکون نایه و لام ف سرگین و لید طح راق معض زیب الجلع م مویز

زبان کاه و کسر نون با کاف فارسی و الف مجهول م کا و زبان زبان برص بفتح موحده
 نماید و در موهله و خفا و بار شک زبده ف بفتح اول و ضم نماید و سکون و او و فتح دال موهله
 کرات ف کند نامینی و عینی الجیم زجاج ع بضم اول و جیم و الف ف الکیسه و شیشه
 کاج طح ای م کویدب اف ملطف محلی ف سفید شفاف صاف شش نیدرم زنج
 بضم اول م قرا قروت زجول بفتح اول و ثانی و ضم میم و سکون و او و لام م تخم کشت
 بفتح اول م قرا قروت زجول بفتح اول و سکون دال موهله و او و الف و او و موهله و جد و اف
 ماه پیر و بن م نر بسجی بنی الزار موهله بفتح اول و الف و او و الف و او و موهله و سکون
 تخناید باراد موهله نماید و الف ع ثقله الحما و نسع بفتح اول و سکون نماید و فتح نول
 و سکون موحده ف سر و کرسیه م برهینی طح ی اف ملطف ف تازه ششوش
 نیدرم ص جلاب نیم کرم یا صندل ل دار صینی یکا به یا مال یا قشر اترج زین دخت ف جرت
 اترج و کوید و خنیت و ولایت کا زردن مشهور بهین نام ل فسطوریون بار یک
 یا تخم خیاره یا حب الا ترج یا نیم وزن زعفران زجاج بفتح اول و ثانی و الف م
 زرد شک زراوند حرج م زراوند کمر طح ی م کوید سق ملطف و مقطع مفتوح فرب
 زعفران زش یکم شقال م لودرم ص غسل ما انبر باریس ل زرد باد و قسط و دود و دانک و زن
 آن ل سبانه و نیم وزن ریوند و کوید یک نیم وزن زراوند طویل زرنج بفتح اول و سکون
 نماید و ضم غیس مجر و سکون نون ف حله صینی کیا هیست بغایت بدبو که او چین و
 بیارند و برش سیرک سداب مذاب زرنج ف م زرنج و زنج ف بکر اول و ثانی

و سکون

و سکون نون ع صمغ زرنج بفتح اول و سکون نماید و کسر نون و سکون تخناید
 و فتح م ریاس زنج ف بفتح اول و کسر نماید م کبک زرنج سرخ م سینل زرد و زرد
 چوبه زرد بادع بضم اول و ثانی و سکون نون با موحده و الف م کچور طح ی ۲ ق
 ملطف معشی مغرغ و مقوی دل و معده و بهی ف آنچه در تری بکار دپاره کمرده باشند
 و لمخرش یکدم ص فتوح و سنبل یا صندل ل یک نیم وزن درونج و چهار دانک و زن
 آن طر خشفون بری و نیم وزن حب الا ترج یا شیطرح و در آن و نیم وزن سنبل
 زرنج زرده هر مال طح ی سق معصن مغرغ فاف ف ارینی تو بتوش نیدرم ص ف کرون
 تاب کرم و در عن و شیر نازه ل نوره زرد بفتح اول و کسر نماید و سکون تخناید
 اسپرک زرد شک یکسر اول و ثانی و سکون شین معجمه ابر باریس و نیز کلکست و بو
 زرد و زرد یک کسر اول و سکون نماید و لغت اول و کسر نماید و سکون تخناید و لغت
 نماید م زرد شک زرنج بفتح اول و ثانی و سکون نون و کاف فارسی زرد و
 کل کا زبره و نیز در خنیت کوبی که چوبش بسیار سخت باشد و از آن نیزه و نیزه
 حنای زین و امثال آن سازند و گویند که چون چوب آنرا در گیر انداختن در
 قریب بر روزه باند و نیز نام زرد شک و زرد چوبه و خردل زراوند طویل م زراوند و زرد
 طح سی م مفتوح محلل م ششی مدل ف زعفران سطر نرا انکشت نر ص غسل ما انبر باریس
 ل شیطرح یا زرد باد و قسط و نیم وزن فلفل و دودانک و زن آن بسفای و نیم وزن
 انزروت زرقون سیر بفتح اول و سکون نماید و ضم فاف و سکون و او و نون م

سند و زبون بفتح اول و سکون نایه و ضم نایه و سکون و اوم کل شقایق زرد خوت
 بفتح اول و سکون نایه و دال مملو و فتح خا و معجم کیا هیست که کلش زرد و شوست زرد
 بفتح اول و ضم نایه ز الود افس بضم اول و نایه و الف و فتح فا و حقا و ف شرکا و پلنگ زده
 بفتح اول و سکون نایه و فتح دال مملو زرد می میان تخم مرغ زرد بفتح اول و سکون نایه
 و کسره نون و سکون نایه و فتح لام و حقا و نام ربو اس زرد جعفری از انکو زرد کربکی
 م شقایق زرد می بفتح اول و سکون نایه و ضم فاف و سکون و اوم کسره زرد مملو
 رجل الغراب تنیق العین مملو تنیق الدال مملو غفران الحیدر ف ریم آهس طاح ی زرد و بفتح اول
 و سکون نایه و ضم را و مملو و سکون و اوم و را و مملو نایه و کیل طاب ی اق فابض
 عرج رسیده شمس درم تا چند درم ص را زایه ن غیر از غفران کسره طاح ی اق محلل مفتوح
 منفتح معنوج و مقوی دل منوم ز ناره سرخ تیر بوی ش نیدرم تا یک درم ص انیسون و شکر
 با جوارش سفر حل مستط بوزن وی و یکیم وزن آن پوست سلجقه تنیق العین مملو تنیق الدال مملو
 ف بفتح اول و غین معجم و الف و را و مملو شاخ درخت انکو زرد بفتح اول و کسره نایه و سکون
 تخالیف مرو سفید و تخم گزنان ای زغاک بفتح اول و نایه و الف و کاف م شاخ
 درخت انکو زغال بضم اول و نایه و الف و لام کو بوزن بفتح اول و سکون نون ف
 غلبه تر تنیق الف تنیق الفوق زفت بضم اول و سکون فا و فو نایه و دال هیست حبند که از
 صنوبر بزرگ حاصل شود و آن رسته است روی و یابس و طب طح ی اق محلل محکم
 میله قروم خ براق صاف باک ابلش از روی یک درم تا دو درم ص کثیرا یا سفیداج و

کافور

کافورل جابو شیر و علك البطم و قطران و موم زیت اندکی کبر اول و نایه
 و سکون نایه و بغیر نایه نیز و فتح را و معجم نایه و فا و نایه و عتاب تنیق الف تنیق المیم
 زقوم سیسهند و مهنو تنیق الکاف تنیق الموحده زکاب بفتح اول و کاف و الف
 و موحده م سیاهی دوات ع مرکب و جبر تنیق الکاف فارسی تنیق الموحده زکاف کف
 بضم اول و کاف فارسی و الف نایه و موحده م زکاب زکاف بضم اول و نایه فارسی
 و الف و لام ف انکشت نا افر و حنه کو بوزن زکاف بضم اول و نایه فارسی و الف و فتح لام
 و حقا و نام دال تنیق اللام تنیق الکاف بفتح اول و ضم لام و سکون و اوم و کاف م ز الود ف
 کبر اول و فتح نایه شد و حقا و نا جانور است مانند تخم در هوا گرم در خانه و صحرافرا بکند
 تنیق المیم فارسی زج بفتح اول و سکون میم و حیم فارسی بهنکری و کبر اول و فتح نایه
 شده م مرغیت که چرخ گویند زرد بضم اول و نایه و را و مملو شده و سکون دال مملو
 پنان طب ی اق مجفف خ سبز شفاف که نه نشی یکفراطی مشک ل مر جان زمار و ف
 بفتح اول و نایه و الف و ضم را و مملو و سکون و اوم و غین معجم سمار و تنیق النون الموحده
 زنجیل الرطب ع ادرک و آوازند بفتح اول و سکون نایه و دال مملو درخت
 مورد زیت بفتح اول و سکون نایه و ضم موحده ع ابر بکسین بخار ف زنگار طح ی اق
 حاد اکال خ ماخوذا معدن مس بسیار سبز ص قی کردن آب گرم و شیر تازه و روغن
 و شوربا و چرب ف اقلیمی و نیم وزن زنجرف یا و سخته زنجرف بفتح اول و سکون
 نون و فتح میم و سکون فاف شکر ف انیکر طح ی اق گویند باق مفد

۱۵۲

روغن زرد و آب گرم مردار سنگ با بلیقون بکباره نیلا نهوتها زودت بفتح اول
 و ضم نایه و سکون دوم بن خوشه خرا و حیوان زالد و خوف شکرت ینق کلکت بشور
 زنبیل بفتح اول و سکون نایه و ضم موحده و سکون لام م ابر بایس زنجیل و نهوت
 سید سحاح سی ا ق ملطف مقنی و مقوی دماغ و مهبی خ صبی زرد و ابل شش و دودرم
 ص عمل باقرص کا نورل دار فلفل و فلفل با عا قرقر خا زنجیل العجم استر غار غم معصفر
 زینان بکسر اول و سکون نایه با تخنایه و الف و نون نایه م ناخواه ا اجوابی زن بضم اول
 خندروس زنجوف بفتح اول و سکون نایه و ضم خیم و راه مهله و سکون و او م صمغیت
 که زروسیم بدان حل کنند زنبور بفتح اول و سکون نایه و ضم موحده و سکون و او فتح
 راه مهله و حقا و ام زنبور بزرگ زنبوف بفتح اول و سکون نایه و فتح موحده کلکت دراز
 بغایت ششوع زین زنجیل شلم رس زنگار و غده فتوتیا و سبز نیلا نهوتها زکباری
 بفتح اول و سکون نایه و کاف فارسی با موحده و الف و کسر راه مهله صمغ صنوبر و آتیا
 نجح رال شتی الواد و تنیق الالف ز و فراع بضم اول و سکون و او و فتح فاف حرکت
 کا زردی طحی ا ق ملطف خ نوش بنیدرم ص شفا قل زیره کرمانی زرد فاع و طبع بضم اول
 و سکون نایه با فاع و الف و کسر همزه و فتح راه مهله و سکون طاه مهله و موحده و حرکت
 که برده مهله بیش از من جمع میشود بسبب کبابی که شیر دارد و آن از بیوعات
 بود چون بچند بسبب جدت و قوت آن شیر و سح بر دینه بیشان جمع شود باشد که
 روان بود و آنرا بریزند و بقوام آورند و گویند هرگاه ابل انبی را بخورد قوت طبیعت ابل

دافع

۱۵۳

۷۷

دافع سمیت است حرکت کند تا دفع ضرر سم کند عرف بسیار بر پیشانی او جمع شود و کسب
 کرد و آنرا زود فاع ترخواست و این نوع در غایت قوت بود طح س راقا منفع محمل ملین
 خ بسیار چرب ص و ردل مغزی ساق کا و یا موم روغن و لادن زنجف بفتح اول و نایه
 و سکون نون و ضم رودمانی کوسفند که بگوشت و پیله کرده فاق کتدم کلک زود فاع
 یا بس ع ف کیا هیت که برک حسا ماند و زود فاع مصری مشهور طحی ا ق ملطف
 منفع مدر قاطع کر مباح مغزی که از کوه بیت المقدس گیرندش چهار درم ص صمغ عرب
 یا عناب ل فوئج و پرسیا و شان و نیم وزن مغز نجوش زو اوق بضم اول و نایه نایه
 و الف و ضم همزه و سکون و او نایه و فاف و سحاب زوق بضم اول و سکون
 ف تخم حرما و جیکل زوان بفتح اول و نایه و الف و نون م یا سمان زو و فاف بضم اول و سکون
 و کسر نون و سکون تخنایه زالد و تنیق الالف زهر کباب بفتح اول و
 سکون راه مهله و کسر کاف فارسی و تخنایه و الف م کیا هیت که هرگاه درن
 او آدمی و حیوانات بخورد بچند همزه المله بفتح اول و سکون نایه و فتح راه مهله و ضم فوفا
 و سکون لام و کسر میم و سکون لام نایه و حاء مهله و سبابیت که در نخل مصر
 بر روی آب پیدا شود و در آبها استاده و نهرا بنیز و بدف زعفرانی منبت شود
 کزنده زهر جمع م حرار الفخر زهر بفتح اول و سکون نایه و سم و بس زهره الحاس و چیرت
 که چون مس بکند زود فاع بران زیند که پیدا کرد و آنرا با این نام خوانند خ سفید زینک
 و بفتح اول و سکون نایه و کاف م شیر زان و ماده حیوان نوزائیده و پیوسی

ز هسم بضم فتح اول و سکون ثانی و میم ز ر نیا دینق الباء التحدی و تمیق الالف زیر ا ه ب ک ل و
 و سکون تحانی بارء مهله ثانی و الف ع م ک و ن ز ی ت و ن الکل ع ز ی ت و ن بر س ز ی ت و
 ف ر و ع ز ی ت و ن ط ح ز ی ت و ن ع ل ا ز ی ت و ن ک ه ن ر و ع ی ض ر ی ی ر و ع ی ترب و ر ا و و ی
 ق ت ا ز ی ت و ن ج ر ی ج ف ب ک ل و ن و سکون ثانی ن ا ذ ک و ع و ش ل ذ ت ب ا ش ت ی ت ا ع ب ف ع اول و سکون ثانی ب ا و ی
 و الف و ر ا و مهله ف ثقل و و ر و ی ز ی ت و ن ب ک ل و ن و سکون ثانی ن ا ی ت و ن ا ه ب ک ل و ن ز ی ت و ن
 اول و سکون ثانی ن ا ی ت و ن ا و ر ا و ع ج م ک ت ا ن ا ل س ی و ب ع ا ر س ی ر ی ز ا ب ر ف ک ی ا ر و ع س ق ی ط ز ی ت و ن ا ل ح ش
 ز ی ت و ن الکل ع ز ی ت و ن ا ل ا ر ی ت و ن ا ل ا ر ی ت و ن ا ل ا ر ی ت و ن ا ل ا ر ی ت و ن ا ل ا ر ی ت و ن ا ل ا ر ی ت و ن ا ل ا ر ی ت و ن
 ف ج ی و ه و س ی م ا ب ا و ا ر ا ط ح ی م ح ر ن ک و ی ن ب ر ا ق م ف ع ز ی ت و ن ا ل ا ر ی ت و ن ا ل ا ر ی ت و ن ا ل ا ر ی ت و ن
 ب ع ا ی ت ج ه ن د ه و ا ر ک ر ا ب س ز و و ب ر ا ی د و ک ی ف ت ا ل ر م ا ن ن ا م ه ا و س ی ا ر و ا ر و د ی چ ک ب ک ل و
 اول و سکون ثانی و فتح ح ی م ف ا ر س ی و ک ا ف ر و و ه ک و س ف ع ک ب ر ی ج و ک و ش ت ب ا م ص ا ح ا و ک ر و
 ق ا ق س ا ز ن د م ک ل م ز ی ک ف ب ک ل و ن و سکون ثانی و ک ا ف ف ا ر س ی ج ا ن و ر ی ج ح ی م ج ی ن
 خ ا ک س ت ر ی ر ی ک ک ز ی ر ی ر و و پ ا ش س ر ی ح ا ه ت و ک و چ ک ت ر ک ی ج ک خ ا ی ک ی ب و و ا و ا و ا
 ب ع ا ی ت ح و ش و ح ر ی ن ب ا ش ت ز ی ت و ن ا ل ا ر ی ت و ن ا ل ا ر ی ت و ن ا ل ا ر ی ت و ن ا ل ا ر ی ت و ن ا ل ا ر ی ت و ن
 ب ا و ا م ک و ی ر ی ت ا ل ه ر ج ا ن ب ف ع ن ا و ر ا و مهله ب ا ج ی م و الف م ز ی ت و ن ا ل ا ر ی ت و ن ا ل ا ر ی ت و ن
 ب ف ع اول و سکون ثانی و ضم ف و ق ا ی و سکون و ا و و ر ی ن ی ت م ش ه و ر ر س ی د ه ا و
 م ع ح ی و ن ا ر س ی د ه ب ی ا و ک و ی ن ا ط ر ا ف و ب ر ک ا و ب ا و ی ز ی ت و ن ب ک ل و
 اول و سکون ثانی و ا و ر ا و ع ج م ن ا ی و ضم ق ا ف و سکون و ا و ف ن و ع ی ا ر و ر ح ت س ی ج د

ز ی ت و ن ا ل ا ر ی ت و ن

که

که بر نمیدهد زبان ا ج و ا ی ن ی ت و ن ا ل ا ر ی ت و ن ا ل ا ر ی ت و ن ا ل ا ر ی ت و ن ا ل ا ر ی ت و ن ا ل ا ر ی ت و ن
 ز ا و ف ب ه ر و و ر ا و ف ا ر س ی ک ی ا ه ی ت ک ی ب ا و و ر و و ر غ ا ی ت ب ل ا م ر ه ک ی ب ا و
 و چ ن د ا ل م ا ن ر ا ش ت ر ج ا ی د ن ر م ن ش و ر ا ی ت و ن ب ک ل و ن و سکون ثانی و ف ا ر س ی
 ن ا ی ت و ن ب و ی م ا و ر ا ن ز ا و و ک ف ب ف ع ز ا و ف ا ر س ی ن ا ی ت و ن و سکون و ا و و ف ع ی م و سکون
 ک ا ف م ل و ب ی ا ع ل ب ا ر ا و ه ف ب ف ع ز a و ف ا ر س ی ن ا ی ت و ن و ح ف ا م ز ا و ر a ل ف م ل ک ر ک و ش ی ت و ن
 ا ل ع ی ن ا ل ع ی ن ا ل ع ی ن ا ل ع ی ن ا ل ع ی ن ا ل ع ی ن ا ل ع ی ن ا ل ع ی ن ا ل ع ی ن ا ل ع ی ن ا ل ع ی ن ا ل ع ی ن
 اول و فتح ل ا م و ر ل ع ی ن ن ا ی ت و ن ا ن ا ر ز ن و س ر ح ی ک ی ز ن ا ن ب ر ر و ی ح و ذ م ا ل ن ی ت و ن ا ل ا ر ی ت و ن
 الف ا ر س ی و و ر ا و ف ب ف ع اول ف ا ر س ی و سکون و ا و و ر a و ف ا ر س ی ن ا ی ت و ن خ ا ر ی ش ت و و ر ک
 ب ف ع اول و سکون ثانی و فتح ر ا و مهله و سکون ک ا ف م ی ر و د ه ا ی ت س ر ح ف ا م ب ف ر ک ی ج
 ز ی و م س ی م ا ب ت ر ق ی م ا ل ی ن ا ل ع ی ن ا ل ع ی ن ا ل ع ی ن ا ل ع ی ن ا ل ع ی ن ا ل ع ی ن ا ل ع ی ن ا ل ع ی ن
 الف ن ا ی ت و فتح ی م و سکون ن و ن و فتح د ا ل م ه ل و الف ث ا ل ث ف ن و ع ی ا ر ع ی ن ا ی ت
 ک ی چ ا ر ی ا ی و ا ر و و ر ک ا ن ن و ش ا و ر س ی ا ر ه ت و ذ ن ب و ی ک و ت ا ه ب و و و س ر و ی ش س ی ا ه
 و ا ن ب ر ز ک ت ر و پ ه ن ت ر ا ز س ا م ا ب ر ص ب ا ش ت و ک ر و ن د ی ب ا ز ی ک ب و و و ل و ن و ی ل ی ق
 ز و و س ی ا ه ب و و و ک و ی ن د ج و ن و ر ا ل ش ا ن ز ا ن د ن س و ر و ج و ن ا و ر ا س ن ک ن د
 ک ا ر ک ر ن ش و و ا ر ج ل ک س م و م ف ن ا ل ه ا ی ت م ا ن د ز a ر ی ج س ا س ا ر ش س ر ی ب ه ر و و س ی ن
 م ه ل و و ه ر و الف و ر a و مهله و ک ی ر ک ا ف و سکون ش ی ن م ع ج و و ف و ق ا ی و ف ت ح م ا و
 س ا ب ی ن ج ب ک ل و م و ح د ه و سکون ن ا ی ت و فتح ز a و ع ج م م ر و د م ک ی ا ع ل ف ا ح س ا ج ف

ب ف ع اول و سکون

بسکون چیم ماده مرغ کبچد خواره * درخت سال ساروج * بکسر دال مملکه * بترج طاح سی
کوبیندج ارقا ملطف و مقوی معشخ تازه که بکرویش بزردی مایل و روی و بکیر بسری
مایل باشد و قوی رایچه سیاه قرنفل مانند و زرد شکسته نباشدش یک مثقال
من مصطکی یا شراب بیا مندل که سنبال الطیب یا سلجیه یا طالیفر ساروج بکسر دال
منهله جانوریت خوش آواز م سار سارچ ف بفتح را و مملکه و سکون نون غنبت
کوچک و صغیف سیاه زنگ که در آفر با بجان سوران کوبید و سارک و سارچ نیز
خواستاد ف م خوک ساروج ف کنه که در بدن حیوان مسجید سار
بفتح موصده و سکون را و مملکه حیوانیت هندی که از چرم او شلوار و بند کمر و بند
سازند سار خدر و سار شکوف بفتح را و مملکه و سکون خا و معجمه و کاف با دال مملکه و الف
در لغت اول و سکون شبن معجمه در لغت ثانی ف شجره البش سار ف جانوریت پرت
سیاه رنگ که خالها سفید دارد و خوش آواز بود و بیشتر شکار بلخ کند و نیز شتر
نامند سار ف بفتح سین مملکه نایم شارک * سار و و بضم سین مملکه نایم بی که
از قلم سار و سار ف بفتح میم و سکون نون و فتح دال مملکه جانوریت سندر
که در آتش سکون بود و سار مودم الکس سیاه پرور * چچند اسامین ف بکسر میم
و سکون تخا نایم ذرا و معجمه سیکه که بدان کار و دشمنی نیز کتد سار * بفتح
اول مملکه و سکون سین مملکه نایم جانور مشهور بند لیست سار سار سین
مملکه نایم و الف نایم و کسر لام و ضم تخا نایم و سکون و اوم انجان روی و کاسم

روپی

روی طحی ۱۲ خردل سفید یا انجدان طیب ساس ۶ که شمل کر میت خورد که خون برآید
بخورد و سادرسین بکره و او و سکون تخم نایه م تخاله سیوس ف بضم تخنیز و سکون
و ا ب ج و ن ساید خوشه دخت نارون سام برص ع بکره سیم و شمع همزه و سکون
و ح و د و ف و ق و ر و ه و سکون صا و مهله ف با تریک و چلیپا ۶ سیلیک و چایا
و گیش که طحی ۱۲ سفید آرد و ب این بامند ص ز و عن زرد و غسل و آب گرم ل
فرغ ساع فیل سکون غین معجمه لام غنیت مانند سار و سار ک ف م ساینج سار
و ساینج بضم را و مهله و سکون خا و معجمه در لغت اول و سکون شین معجمه در
لغت نایه م پش سار ک بفتح را و مهله سار و ساید بر ک بفتح تخنیز و حفا و ا
و فتح م و حده و را و مهله کیا هست که چون شر بخورد بخواب رود سال مع ساج
سایم آبنوس سام آتش سانس ف بکره خا و معجمه و سکون نون صا و ح
شاد و ایدال مهله و الف ثلثه و فتح و او و را و مهله و الف ثالث م سواد القصات
سیهک و ا و ران گویند چیز بیت مانند صمغ که در اندرون بیج درخت کردکان که مجوف
شده باشد یا بند و گویند در میان درخت بطم کهن میباشد و آنرا آب بن خوانند
طب ۱۲ می ۳۰ قالیق خ یا ل سر می ش د و د ا م ص زعفران ل فیلر خریا
دالک وزن آن بیج بی یا آله و ا قافیتا تریا یون بفتح طا و مهله و سکون را و مهله
و ضم تخنیز و سکون و ا و م خصی الشعلب گ و ن بفتح کاف فارسی و سکون
و او درخت مشهور بند است که بر کاشش بکوشش فیل ماند و در شنی ملمس بر

چون بسوای بسوای بکر لام و ضم تحتانی و سکون و او م تخم کرفش کوهی سیه لونی
 ۴ بسکون نون و فتح موحده و اظهاری و سکون را و مهله و ضم لام و او مجهول و
 بلع عجیب و اندر این فسان نسوای و سیکله که بدان کار و غیره نیز گفته اند که آنرا فسان نیز خوانند
 سادان ۴ با و او و الف ثانی غله است و شامخ سار و ضم را و مهله و سکون و او
 صار و ج و او و مجهول جانور است سیاه رنگ که در هند بهر سده و مانند طوطی سخن گوید
 و آنرا سار و دشار و ک نیز خوانند و ف ز خالص که شکسته در ریزه ریزه باشد
 قراضه و نیز بوبه خار دار سفید رنگ که در آرایش یک کر باشد و آنرا چون همیشه بسوزند
 و نیز در میان کرم میله بگذرانند تا پله بر آن تند شده و ف ساد و ج سار و ضم را و مهله
 و سکون و او و فتح نون م زرا که سار و ف بکر نون و فتح فاف و ف پرسیا و شان
 سانهی بکر فوقانی و اظهاری و سکون تحتانی و ف سیمی از شایه سرخ هند است
 ۵ بکر جیم ششخاری بکر را و مهله ساری بکر لام الجدان رومی و کاشم بر
 نمین الباد المومنین الف سبع النجوم اقلیمون نیل و بکر اول و سکون نایه و کسر لام
 و سکون فوقانی م سریش و فتح اول و موحده و سکون جیم و سبه ط
 بی سیخ و بکر اول و فتح نایه و سکون خا و معجم م مک سپه جو ساسا یوست
 بکر اول و سکون نایه و ضم تحتانی و سکون و او و سب معجم م تخم ابقول سار و
 ع ف پرسیا و شان سبک و فتح اول و سکون نایه و فتح را و معجم و سکون کاف
 جانور است کاسکین سبک و بکر اول و فتح نایه جانور است پرنده که بخلاف شب

نور افشان

نور افشان با سبب فاف و فتح اول و سکون نایه و او و معجم م و الف و لام م نوعی از الگور
 سباده بضم اول نایه و الف و فتح و ال مهله و حقا و سیکله که از آن فسان سازند و قوم
 حکاک نمکین را بدان تر استند و جدا دهند و سباده بضم اول و فتح اول و ضم ثانی
 و او و مجهول و فتح ششین مهله کرم کرم کندم خوار و سبوس آرد سبزی یا بفتح اول و سکون و او
 ذرا و معجم م و الف و کسر لام و سکون تحتانی م نوعی از الگور سبب فاف و فتح اول و کسر و
 فارسی و سکون سین مهله نایه و فوقانی م اسپت سمانخ و بکر اول نایه فارسی
 و الف بانون و الف نایه ساگ پالک سپند یان و سبب سبب سبب و ک
 بفتح اول و نایه فارسی و الف و ضم را و مهله و سکون و او و کاف و کبوتر سبک و بکر
 اول و سکون نایه فارسی و فتح را و مهله اسپرک سبب و فتح اول و نایه فارسی و سکون
 لام سم شتر سبب و بکر اول و فتح نایه فارسی و سکون را و مهله و فتح غنیم و سکون
 سبب و ریحان و ضمیران و با و در و ج ۵ بری سبب و سبب و بکر اول و سکون نایه
 فارسی و فتح را و مهله و لغت اول و فتح نایه و لغت نایه م سبب سبب و بکر اول و نایه
 فارسی و سکون سین مهله نایه و فوقانی و الف و بانون و سبب سبب و لیس
 طمع گویند بگویند و ط ملین و بفتح خ پر کوشتش پرتوه تاسی عد و آل و عتاب
 سپندان سبب سبب و بکایت مانند بستان افزون که ساق او سفید بود و سپاره
 و فتح اول و نایه فارسی و الف و فتح را و مهله و حقا و نام سباده سبب و بکر اول
 نایه فارسی و الف و کسر را و مهله و سکون تحتانی م فو فل سپید روی و ف قلعی شقی التاء

الفوق یا تینق الراء المهملة ستا وفتح فوقا یه والفت وفتح واد و سکون را و همزه واد و همزه واد
ستورف بضم اول و نایه و سکون واد بطریق عموم هر جانور چهار پا و بطریق مخصوص اسپ و
سیتاک سپند سوختنی سترکف بفتح اول و سکون فوقا یه و فتح را و همزه و سکون نون و
کاف فارسی م بنابت شبیه آدمی که در زمین چپن روید گویند که گوسفت را بود چنانچه
ریشه اش نمزله موی سر باشد و زاده دستها در گردن هم آورده و پاها بر سر هم محکم
ساخته باشد و زرا پای راست بر پای چپ ماده افتاده و ماده را بر عکس آن دهرس
که آنرا بکنند در زمان پیر و دیابعد سالی پیر و دهرگاه که خواهند بکشد از اطراف بوته آن
خاک را خالی کنند چنانچه باندک تو بکند شود پس بر سیمان کا و یا سبک یا حیوان دیگر
که بغایت کرسنه باشد چنانچه آن به بند و دست علف یا پارچه گوشت بدان کا و یا سبک
بنمایند تا بجانب طلوع بدود و آن از چرخ بر آیدم استرمل و مردم کپا و سبک کن و سپرد و ضم
سته بفتح اول و نایه و حقا و نام الکوتربق الح تینق الطاء المهملة سجلا ط یونا یه بفتح اول
و سکون چیم بالام والفت و طاء مهملة یا سیمین سبک بفتح اول و ضم نایه و سکون
کاف م شیر و دوع که با هم پامیزند و شبست ریزه کرده در آن ریزند و آنرا در و را و شیر از
تر خوانند سبجیل بفتح اول و نایه و سکون نون و فتح چیم نایه و سکون لام زعفران
تینق الح تینق السین المهملة سخیوس بفتح اول و کسر خا و معج و سکون تحا یه و ضم
نون و سکون و اوم اذخر تینق الدال المهملة تینق الموحدة سدا لضم اول و دال مهملة و لفت
موحده و ساقول و ساقری طر آن ح ی مشک آن م گویند تر آن چهار گویند

مقطع

مقطع محل و لطف مدرستی مفتح خ بسنا یه سبز بوی که بتر و یک درخت انجیر رسته باشد
ش سه درم ص اینسون یا بقله الحقال لغناغ و فوج یا سپندر بکر اول و سکون نایه
و را و همزه و درخت گنار و کهر و کهر ب ی اق قابض خ سبز همین و رن شش هزار پاص
کثیر اسد بایه خرنده البت که در گوش رودم هزار پاصه فبفتح اول و نایه و درختیست که در
دار المرز و ما در النهر از دیگر بلاد ایران و توران پشتر شود بمشابه بزرگ باشد که نند او بدشوار یا
در بعضی چهار کس در آید و بر کهایش نمزله سوه که باران از او گذرد و نادر و دویست سوار
در سایه آن درخت آرام تواند گرفت و بجای مدو بود که بر یک از برک دیگر بلند تر باشد
و شش بغایت موزون بود و بران درخت چیزی کرد مانند خر لطف که از چرم ساخته
باشد بهر سه و پزار پشه باشد و در اقام بهار در میان آن خر لطف آبی بهمیند و در
ماه منجمد گردد مانند صمغی که آنرا بعوض صمغ در سیاهی کنند و سیاهی را رگین و شفا
کند و آنرا پشه خانه دیشه دار و پشه غال و سار جگر و سار شکر و تارن
و گرم و لا مشکر و آغال پشه و گنجک و در دار نیز خوانند و شجر البق سده بفتح اول
و سکون نایه و مخا یه مجهول لمعت اهل مدینه و خلاف غرض خرماتینق الراء المهملة
تینق الالف سر هو نکا بفتح اول و سکون را و همزه و ضم موحده فارسی و طه بار ما
و سکون واد و نون با کاف م متنی از چهره اسراج القطر ب کوبند که این نام
از هم جز است یا سراج و آن چراغ است دویم قطرب و آن جانور است که آنرا طیتون
گویند و در شب روشنست چون این گیاه لبش روشنست مادامیکه تر است

پس مشابهت بسراج و قطرب هر دو که در شب روشن اند و گویند قطرب این گیاه را
دوست دارد و در شبها طلب کند طایقی افق تا بعضی مخزن نوش بیدم ص کثیر ال
زونا یا یاد آورد و در شب بسیار خوب فبضم اول و سکون نایله با خا و معجمه و الف مرعاب
سرخ رنگ که ماده آن حیض کند و سرخی که زنان با سفید اجبوت خوش آیند که
بر خساره بالند و شراب سرخ بکسر اول و نایله و سکون نون و حیم و سندور
سرا بلفح اول و نایله و الف و دال مملو و خلاص غوره خرماسخ مرد سنی باشد که برش
شبهه بر کستان افزود بود و سان آن سرخ خوش رنگ و خوش
آینده و آنرا نازک بدن نیز خوانند و در بلفح اول و سکون نایله با سبب مملو
نایله و الف و پنجه گشت برند بکسر اول و نایله و سکون نون ف جامه بک
سوال و عشفه را نیز خوانند و در بلفح اول و اس و بضم اول و شرابی که از برنج
سازند نام نوعی از ماهی که طول آن یک گریست و خرطومی بزرگ دارد مانند
پیکان و اکثر حیوانات را بدان گزند و بسیار موده ساگ چوک سرخ مرزوم
سرخ مرد و نازک سر و نورسته و سرخ بلفح اول و نایله و سکون خا و معجمه و شبن مملو
فکیل داودان چو کبیت سیاه رنگ که بر ساحل دریا و حرز نایند و آن ماده است
پس و طایقی افق معجمه و سیاه بزرگ که بعد از شکستن و نوش سیف
ش نیم مشقال تا دو درم صبح از منی یا شاد و بلوط و شکر سرخ ل تخم شیرم یا کشونا سر
خینو یونا بلفح اول و سکون نایله و کسر خا و معجمه و سکون تخنایله و ضم نون و سکون

بشترن

شیطرخ شیطرخ بر سر سکون نایله و درخت مشهور بر سر است و لجنه
التیس بر سر سکون نایله و کسر م و سکون شبن معجمه و خا و نایله و شرف
بلفح اول و سکون نایله و فتح شبن معجمه و سکون فاه سکون سر م و بلفح و سکون نایله
و فتح م و سکون فاه ساگ بهنوا طب اریق ملین ص ملک و نازیرل اسپانخ سرک
بلفح اول و سکون نایله و فتح م و سکون کاف م اسفناخ روی و سر م سرک آزاد و درخت
سرو و بلفح اول و ضم نایله و سکون داوم شاخ حیوان سر قون سر بلفح اول و کسر نایله و سکون
نخایله و ضم قاف و سکون داود و سندور و سر و درخت مشهور طامع ری ام گویند ب
ح ی افق تا بعضی سبز ناره ص صموغ ل نیم وزن پوست انار و گویند فردا و انار و درخت و ضم ل
مملو شاخ حیوان سر م مشقال سر و الف بضم اول و سکون نایله با و الف و فتح لام م غلف
است که بر سرش خار ما و نیز بود و هر گاه بجامه رسد در جامه فرود و جدا نشود و سر سیان
م درخت ماز و صغیر صغیر بر کف بلفح اول و کسر نایله و سکون تخنایله و فتح حیم قارم مرغ نایله
ع صعو و مولا سرخ پای بضم اول و سکون نایله و خا و معجمه با موصده فارسی و الف سینه سرش
ع م حاص و چو کار سلطان بحری و نهی و هندی ع ف خرچنگ و کیکرا بحری یعنی دریایی بی بی
یعنی جوئی ب ر هندی ب ر و محرق روی سطح بحری محلی ق نهی از جوئی بزرگ نیز
آب ش بکدرم تا بیدم ص باکش بچن یا طین بفرسی ل از محری و زع یا سر طان خشک
یا صد و خرف حبیبی سر که هندی آ بکامه و کاجی سر و چیل درخت عر و سر و سببی و بلفح اول
و سکون نایله و کسر داود و فتح مین مملو نایله و کسر نام سر و ی که راست است باشد و ی

بفتح اول وضم نایه و سکون و او و شخ حیوان تنبیه السین المهد تنبیه الدال المهد سفند
یونایه بفتح اول و سکون سین مهله نایه و فتح عین مهله و سکون نون و دال مهله م عود و لبان
سالیوس بفتح اول و نایه و الف و کسر لام و ضم تخ نایه و سکون و او و سین مهله نالت م
انجدران و کاشم رومی سلیوس نایه بفتح اول و سکون نایه و کسر ط مهله و سکون
تخت نایه و ضم عین مهله و سکون و او و نون ف میرک کار و تنبیه الطاء المهد و تنبیه الالف
رومی بفتح اول و طاء مهله و سکون را و مهله کاف و الف م اصطرک سطرک بفتح اول و نایه
و الف و حاء مهله هر نایه که بر روی زمین کشته شود و او را بدین نام خوانند سطرک
یونایه بفتح اول و سکون نایه بار و مهله و الف و کسر ط مهله نایه و ضم تخ نایه و سکون و او و
مهله نایه نایه که او را پنج نیست و بر روی آب پیدا بود و درش با تند و درق با درج
بود و کوچه که از دروغاغ بزرگتر است و سلیوس یونایه بضم اول و سکون نایه و ضم تخ نایه
و سکون و او و کلنا سطرک و سطرک سر نایه بفتح اول و سکون نایه بار و مهله و الف و
کاف م زربا و سطرک یونایه بفتح اول و سکون نایه و ضم را و مهله و سکون و او و کسر نون
و ضم تخ نایه و سکون و او و نون نایه ف چوبک شمان تنبیه العین المهد تنبیه الدال المهد
ع بضم اول و سکون عین مهله و دال مهله م موته طاح می اکویند م مخفف مدرفت
مفتشی و مقوی و باغ و دل و معده خ کوچه فریه جوش و سبزه سفید بعد از آن
شیرازی بعد از آن هندی که چون سیاهی از و بجزاشند سفید فریه بودش بکرم
ص قند و صندل و انیسون و کوبید نس و خیال و در صینی و درج ستر بضم اول و سکون

نایه و فتح نون ف م سانه تنبیه الغین تنبیه الدال سعود ف بضم اول و عین سحر و سکون و او
و دال مهله م سکنوار سحر رومی بفتح اول و سکون نایه و فتح موحده و سکون را و مهله م
خمس سحر ف بضم اول و فتح نایه جانوریت که سیحنا و الملق بر پشت آن باشد و چون
کسی قصد گرفت آن کند خود را چنان بچنانند که آن سیحنا بر آن کس نغزده ساهی
سفید یونایه بفتح اول و سکون نایه و کسر موحده و سکون تخ نایه و نون م سکیخ سحر ف
بضم اول و فتح نایه و سکون را و مهله و فتح نون و حقا م ساهی و سیحنی تنبیه الف تنبیه الجیم
الفارسی شیف بفتح اول و سکون فا و جیم فارسی م خرزده نارسیده سفود ف بفتح اول
و سکون نایه و ضم را و مهله و او و مجهول و دال مهله م مرغ سکنوار و قطا سفید سفید
سفوف بضم اول و نایه و سکون را و مهله م سحر م ساهی سفادیکوس یونایه بفتح اول و نایه
و الف و کسر دال مهله و سکون تخ نایه و ضم کاف و سکون و او و سین مهله نوعی از
برمی طح می سفاف بکسر اول و نایه و الف و لام کل بچه تهیگری و پوست گردگان و
بادام پسته و فندق و پوست انار خشک شده و امثال آنرا نیز کوبند سفوف ع ف
آینه م ساهی م ق فاق بضم حون و مقوی و دل و معده خ بزرگ سیده ش
و درم از آب و ص رطب عسل کسری سفند یونایه بفتح اول و نایه و سکون نون
و ضم دال مهله و سکون لام و ضم تخ نایه و سکون و او و نون نایه ف زیره بری سفوف
بفتح اول و سکون نایه و فتح جیم فارسی و حقا م خرزده نارسیده تنبیه الف تنبیه القاف تنبیه الالف تنبیه
بفتح اول و سکون فاق و ضم م و سکون و او و کسر نون با تخ نایه با الف و الف

صمغیت مسهل و ازینو غانت ف محمود طحی س کویند ۲ ق مسهل صفراخ الطبا که
 صایه سبک بزرگ ابریشم و مالیدن دست خورد شود و سفید بود و چون در
 آب حل کنند مانند شیر نماید شش کبیر اطباء و دوا یک صمغون ساختن آب به شش
 و سبب و کلاب که در دفع کرده باشند سمان و از قرض شک سازد و در ساینک
 کند و قدر شربت بنزد از معجون نماند و بعد از آنکه در به و سبب یا باز و زردک مشوی کرده
 باشند مصلح کنیز یا مصطک و انیسون و نشاسته بر و عن بادام و دو قوال سه وزن
 الحزوع یا ماهودانه متقا بقم اول و نایله و الف و راه مملکه ساجی سقنقور بفتح اول و نایله و سکون
 نون و ضم قاف نایله و سکون و اوف ربک ماهی کویند از اسل تمساج است و چنان
 که نهنگ بر حل رود و نبل خایه می بند و بچه می آرد هر چه در آب افتد نهنگ و هر چه
 بر ربک نماند سقنقور است ط چون تازه بود ۲ و چون نکسو و کند خشک گردد و
 حرارت از رطوبت زیاده تر شود و کویند ۲ ق می پیخ که در وقت بهار بموم
 همچنان ایشان صید کرده باشند شاز گوشت و می کینغال نام که متقال ص عمل
 یا ستوراء عدس ل حصیه السعلب شها یا خردل یا ذکر کا و خشک سوده و نیم وزن نیم
 زردک سقنقور بفتح اول و کثر نایله و سکون و زرد سقنقور غلک الانباط و غلک
 البطم صمغ درخت بن سقنقور بفتح اول و نایله و سکون نون و ضم قاف و سکون
 لام سقنقور سقاقل بفتح اول و نایله و الف و ضم قاف و سکون لام سقنقور
 سقن بفتح اول و کثر نایله و سکون نون و بس سقن سقن یعنی عمل رطب

سقن

سقنقور بفتح اول و نایله و سکون و اود راه مملکه و فتح دال مملکه و ضم نایله و سکون و اود راه
 ۲ سیر بری و سیر موسقو قنقور بفتح اول و نایله و سکون و اود و ضم لام و سکون
 و اود نایله و فتح و سکون نون و فتح دال مملکه یا مملکه و سکون راه مملکه و ضم نایله و سکون و اود نایله
 ۳ اسقنقور قنقور بفتح اول و نایله و سکون و اود و فتح ای ۲ کویند مع ق ملبش و درم ص و درم صمغ
 یا عمل غانت یا کما در یوس یا پوست کبر یا نیم وزن آن نیم گرم شش قنقور الکافی تمیق الکافی سقنقور
 یونایله بفتح اول و کثر کاف و سکون و نایله و فتح راه مملکه و سکون عین مملکه و الف م سقنقور
 سقنقور بفتح اول و سکون نایله و کثر موحده و سکون و نایله و فتح نون ف صمغیت مثل
 انکو که کند طحی س ق محمل مطف صمغیت خ صمغیت سقنقور سقنقور سفید و کثر نایله
 و یوش سمانه خلعتب و قنقور بفتح اول و کثر نایله و سکون یا کثر نایله و سکون یا کثر نایله و سکون یا کثر نایله و سکون
 باز و سفید یا نیم وزن یا و شیر یا مقل و صبر و استن و جا و شیر از هر یک و انکینم وزن
 آن سقنقور بفتح اول و کثر نایله و سکون یا کثر نایله و سکون یا کثر نایله و سکون یا کثر نایله و سکون یا کثر نایله و سکون
 فتح ما و سکون نون م خارج خشک سقنقور بفتح اول و فتح نایله و سکون و ضم
 مملکه و سکون لام و ضم عین مملکه و سکون شش مملکه و سکون نایله و ضم
 که از درخت عنتر بفتح اول و کثر نایله و سکون یا کثر نایله و سکون یا کثر نایله و سکون یا کثر نایله و سکون
 آنرا بدین نام خوانند نفعال و شکرک کویند طمع شکر بفتح اول و فتح نایله
 مشده و شکر طحی را کویند ق محلی ملبش خ سفید شفاف بنده شش
 بست درم ص رمان شش و بنایر خصوصات یا به و طباشیر آلوی سبب

سقن

با موز خراسانی با عمل من سکوت بفتح اول و کسر نایم مصطلک و گویند سقر سل مشکف
مرکب است از باز و دماغه و فلج و لباسه و صندل مقاصری و سنبل الطیب و عمل طحی
سکسکف بضم اول و سکون نایم و ضم سین مهمل نایم و درخت تاج شک بضم اول و کسر
و گویند عصاره آملطاحی و مقوی دل و خشکون بندرم ص صندل آمل و گویند سنبل
و بفرایب بکر اول م سر که سکا بفتح اول و سکون نایم و دماغه و فنج نایم سکا
که از سر که آهمن سازند و بدان جامه و چرم رنگ کنند کنجین ف سر که و انکین
ساوی مخروج ق میف سکسکین و کنجین نکاسته و سکا سکا و سکا سکا و سکسکین اول و نایم
والف در ممد لغات و سکون سین مهمل نایم و فنج نایم و حقا و لغت اول و فنج
مهمل نایم و لغت نایم و سکون سین مخم و فنج نایم و لغت نالت و فنج سین مخم
لغت رابع م رکاسه کسنویر و می بفتح اول و سکون نایم و فنج سین مهمل نایم
و سکون نون و ضم موحده و سکون واد و فنج نایم و مخم سینان و گویند مخم
تنیل الکافی الفاری و تنیق الموحده سکلا ب جیوانیت شبیه شک که در دیا بهم م پیدتر
و اود بلا و سکوت بضم اول و نایم رکاسه سکسکوت بفتح اول و نایم فارسی و سکون
نون و ضم کاف فارسی نایم و سکون واد و غنم بفتح سکک ف بفتح اول
و نایم فارسی و جیوانیت بفتح اول و کلاب کلاب و سکوت بفتح اول و سکون
نایم فارسی بالام و الف و واد و مجهول م سکا ب سکا بفتح اول و نایم فارسی و لغت
و فنج لام و حقا نام سر کین سک سکوت بضم اول و نایم فارسی و سکون واد مهمل

و

و فنج نون م رکاسه سکابی و سکلابی و سکلابی بفتح اول و سکون نایم و فارسی هر سه لغت و دماغه
و کسر موحده و لغت نایم و کسر واد و لغت نالت م بیدترینق اللام تنیق اللام سلق الماوع
جادر النهر سلاحت بفتح اول و نایم و الف و کسر حیم م تیب از سکاس سلت و بکر اول و سکون
لام ف حوبرینه سلحفا بضم اول و فنج نایم و سکون حاد مهمل با و الف ف شک بشت
یکجواط معق مرطب ح برزک ص و رد سلسله سلسله بفتح اول و ضم نایم و سکون
و اد ف نوعی از ماهیت دریل سمر سلا رس و بکر اول و نایم و الف واد مهمل و فنج راد مهمل
نایم م میوه سلسله سلسله بفتح اول و کسر نایم و سکون مخنایم و طاد مهمل و غنم
سلق بفتح اول و سکون نایم و فنج جعفر طحی ای اقا محلل ملطف مجلی و شیرین
سفید ص سر که ل سلغم سلق که بهیر اسک بضم اول و فنج نایم و سکون کاف و
کلب بچه نر سلغم بفتح اول و سکون نایم و فنج حیم و سکون میهم سلغم طحی و اقا بدر
بستایم تازه ص تو ابل جرزسم و درخت معیلان سلا ح بفتح اول و نایم و الف و فنج
مهمل بول بزگویند است که بهنگام تهیج بر سنگ کرده باشند و سنگ میگرد و دماست
فیر شک سلا بفتح اول و نایم و الف و فنج فاف شیر و انکور و گویند مژ و سراج الخیج و ف
یوست انکذه مار که کینچلخ ماخوذ از مار بر سفید سلیخ بفتح اول و کسر نایم و سکون
مختایم و فنج خاد معجرف یوست و حقیقت و فنج طحی ای اگویند سقی محقق ملطف
مد و فنج و مقوی دل و موحده و سرج سطر اندک تلخ شام غفص و چون شکست
بر یوندر لخمی ناز و در از قضیه و سوراخش مانند قرنه چیده مش یکدم ص کثیر االک

ل و در چینی با اساردن سلق بر یاف نوخی از حاص سلق حبلی ع طلیموطح رتیق المیم
 و تینیق الالف سکه صیداع در چشمه بود نزدیک بدینه صیدا از زمین شام و مانند یک
 ماهی کوچک بود و بجز فصل بهار که هنگام هجیان آنهاست صیدش متوالان گرون
 نرزش بندرم سیکل ع بضم اول و فتح نایله سکون تخانیله با کاف ف ماهی خورد
 سمار و فتح بفتح اول و نایله و الف و ضم را و مهله سکون و او و خاد معجمه سمار و فتح سم الحار
 ع ف خزر بهر سم الفاع ف مرک موش سنبلیله کها سمند و سمند حیوان مشهور
 که در آتش تولد کند سمور جانور است مشهور که در سرستان بسیار میباشد طمظنگ
 طح ی سمار و بفتح اول و نایله و الف و ضم را و مهله سکون و او و غلیخ معجمه کلاه باران
 ط لکن و مهول و کنبی سحاق ع بضم اول با نایله و الف و فاق ف شتری و تتم و نایله
 طاب ۲ کو بندای سق فاقض و مقوی معده خ نازه و سرخ ص مصطلک حاض لریح
 یاز شک با خطی و پیر سیاوشان و بفتح اول غله کنکبی سسق بکسر اول و فتح اول
 و سکون نایله و کسر سبب مهله نایله اذان الفار ساد و کف بفتح اول و نایله و الف
 و ضم را و مهله سکون و او و کبوتر سم ملک م ماهی زهرج سمک ع بفتح اول و نایله
 با به و مچله و بین ط نازه او ب را کو بندای ۲ و نکسور ح ی ق مقدی مهبی خ
 صحوری رتیق پوست کوچک فلوس متوسط و خوردی و بزرگ و لاغر و مژه
 از بد بوئی و مسکت آب شیرین شک ریزه بارانی و بر تابه بریان کرده غسل
 و روغن بادام و فلفل و بعد از درختنیل مراب و شراب ل لحم ساقیل بفتح اول و نایله
 دلفن

و الف و کسرتاف و سکون تخانیله م سمان سمند و اول بفتح اول و نایله و سکون
 نون و ضم دال مهله در لغت اول و سکون و او م سمندر سسم بکسر هر دو سبب مهله
 ف کجده ق تل طح را کو بندای ۲ محلل ملین مهبی و سکون هر دو سبب خ نازه بزرگ و نایله
 ش یک کف ص بریان کردن و با غسل خوردن ل بزرگ تان در لمپس و در معاین
 معز بادام چشمتش سفید و با غسل سسم ع بفتح اول ف زهر و پیش بس سمندر سپین
 بفتح اول و نایله و سکون نون و فتح دال مهله و سکون را و مهله و کسر موحده مار ب
 و اظهار با و تخانیله مجهول و نون ف کف دریا سمندر لون ع بفتح اول و ضم نایله و و الف مهله
 مند و سکون را و مهله ع ملج محیطف مکف دریا سمند بفتح اول و سکون نایله
 و فتح قاف و سکون سبب مهله نایله و فتح نیم نایله و ضم خا مهله و سکون و او و
 اذان الفار سمن ع بفتح اول و نایله و روغن کا و ط گهیو طح راق مصفح محلل ملین خ
 نازه ص جمیع مقویات معده و انار مرل مسکه بضم اول و فتح نایله کل سه بر که
 سمورین بونایله بفتح اول و ضم نایله و سکون و او و را و مهله و کسر موحده و ضم تخانیله
 و سکون و او و نایله کرفش بری سمن ع بفتح اول و کسر نایله و سکون تخانیله
 ف چرنیله کوشت طح رخ ما خود از حیوان شکل سمنیون بفتح اول و سکون نایله
 و کسر نون و ضم نایله و سکون و او م سمند و هر ترکیب که بدن را فربه کند آنرا
 سمند خوانند سمان بفتح اول و نایله و الف و فتح نون و حقا و ف جانوری صغیر
 سمند ع بفتح اول و نایله و فتح نون حب السمند نقل حواجه و چروک سمند

بکر اول دفعه نایز رنگ بر روی آب بهر سده بفتح اول و نایز و الف و کسر اول
 و سکون تخلف مرغبت در پیکه که و بر افتیل الرعد خوانند بدان سبب که چون
 آواز زعد بشنود بهر دسم بری جملهاک و تخم زرد خاتریق النون تینق الالف
 بفتح و کسر اول و نون و الف و بهون تر و طاح می ق سهل سودا خیک و جاری که
 بر کها مور را ند و بر کش از هر دو طرف الم و خورش بر روی بایل و پاک از چوب و
 شش در مطبوخ از چهار درم تا هفت درم کوفته تا سه درم صلیله زرد و سفید و درق کل و
 صمغ عربی و گستر ابا احاص و تهرندی لاریک یکوزن و نیم سنا و بخدی یا بصری تا دو وزن
 سنا و دیگر گویند بسفاج و شاهتره سنگهارا یکوزن اول و حقا و نایز و فتح کاف فارسی و
 اظهار با و الف و را مهله ثمث خا و دارمند لیت بشکل فندک که در آبها روید و بالای
 پوست شرا و سه خا را باشد بنیل الطیب و هر طح ای ۲ گویند سق مشق محلل مقوی و مانع و
 دلخ سوری تازه سبک فو شب چون سعد و اشقر کوچک خورش و محف زبانه و چون
 بخایند بولیش در دمان در یک گذشتی بنمردم کثیرا با طباشیر و دوزن از خربا
 یکوزن سادج هندی پاک و نیم وزن از خرب و نیم وزن سادج یا صطک بنیل الکلب و
 میوه درخت سپیدار و گویند کل سان اللعاب بنجاب و بکر اول و سکون نایز و نیم
 و الف جانوریت مشهور که اندک از موش کلانتر باشد و از پوستش پوستین
 گری دی کمتر از سمور است طح می سنت بفتح اول و سکون نایز و ضم موحده و سکون و او
 و نوقایز و زیر اسکناس لاک پشت و کچوا سینه و بفتح اول و سکون نایز با موحده

دالف

دالف و فتح دال مهله و سکون نیم سنا و ده ککرند که بر و اوزار مانیر کنند طبری ۲
 ق مضج سنج بفتح اول و نایز و سکون خا و معجم نمک سفید بکر اول و سکون نایز و کسر
 جسیم و غیر اسناد بفتح اول و سکون نایز با سین مهله نایز و الف و چای نیری خجف
 بفتح اول و سکون نایز و فتح نیم و سکون فام زنجفر سندر بفتح اول و سکون نایز
 و ضم دال مهله سندر و سندر و بکر اول و حقا و نایز و ضم دال مهله و سکون
 و اوم سرج سنگیر بفتح اول و سکون نایز و فتح کاف فارسی و کسر نیم و نایز و مجهول
 جانوری پرند سنگین بفتح اول و سکون نایز و کسر کاف فارسی و سکون تخلف
 و نون با سین مهله نایز و الف نام طایریت سیاه رنگ که بر پشتش نقطه سفید
 باشد سار و سوز بکر اول و فتح نایز و مشدده و سکون و او ف کرب و بلی طح و
 سبز و بضم اول و کسر نایز و سیاه و ده سنگوز بفتح اول و سکون نایز و کاف
 فارسی و کسر و او و سکون تخلف ز کخیل و سونته سندر و بفتح اول و سکون
 نایز و فتح دال و ضم را و مهله و او و مجهول و سین مهله و صمغیت زرد رنگ شبیه کهر با
 که روغن کمان از و سازند طح می ۲ گویند اق محف و صافی ش نیم مثقال ص
 بوزیدان ل کهر با و لک سندر و قس یون نایز بفتح اول و سکون نایز و ضم دال مهله و سکون
 و او و کسر قاف و سرج سنگر بفتح اول و سکون نایز و فتح کاف فارسی و او و
 و سکون کاف و نزال سنگر بفتح اول و سکون نایز و فتح کاف فارسی
 و لگر سنگر بفتح اول و سکون نایز و ضم موحده و سکون لام و سنبل الطیب

سنگم بفتح اول و سکون نایه و فتح کاف و سکون میم طایر است نندمان
 بفتح اول و سکون نایه و کسر دال مبهله و اظهار با و الف و نون م عود هندی طایر است
 اشکن کلینی نام غله است و نوعی از خرما من بفتح اول نایت مشهور که در هند از دریا
 سازند و منب انباری ستاد بفتح اول نایه و الف و دوا مجهول م سوش سنبهالو
 ف بفتح اول و سکون نایه با موحده و الف و ضم لام م بوز سنباده بضم اول و سکون نایه
 با موحده و الف و فتح دال مبهله و حقا با سکیت که بدان کار و شمشیر نیز گفتند و کمین
 را بر تراشند و از جرابین خیزد و سنف بفتح اول و سکون نایه و فتح سین مبهله نایه
 م زنبور سیاه و المور سیاه سنگه بفتح اول و سکون نایه و فتح کاف و اظهار با
 سفید مبهله سنگف تکرر سکسویه روی بفتح اول و سکون نایه و کسر کاف و سین
 مبهله نایه و ضم موحده و دوا مجهول و فتح تخا نایه و بختل لقب الزیر سنگ نایه
 بهتری که از سنای آرمیان پیردن می آید سنبه و می ناردین سنبه سنبه الطیب
 گویند و از شیشان سنبه می گویند و سنج بوی نام کلیت سندی بکر اول و
 سکون نایه و کسر دال مبهله و اظهار با و الف و بفتح اول و سکون
 نایه و فتح کاف و اظهار با و الف و ضم ما نایه و دوا مجهول و کسر لام و دوا مشهور است
 طاح ق ملک سنگ بصری تو تیا و سفالک که کپیر با سنی بکر اول و نایه م ریم
 تنیق و تنیق الف سونا بضم اول و دوا مجهول با نون و الف و زرو طلا سونا
 بضم اول و سکون و دوا موحده فارسی ف آب سواد القضا بفتح اول و نایه و الف

ضم دال

و ضم دال مبهله و سکون لام و ضم قاف با ضا و مبهله و مند و الف و نون نایه م باز و با جو
 پهل سوج بضم اول و سکون نایه و فتح را و مبهله و سکون جیم نوعی از کف دریا سوج
 بضم اول و سکون نایه و فا و مجیم بیاز سواد السند و سواد الهند نوعی از سنج است که سنج
 السواد گویند صد سوسند بضم اول و سکون نایه و سین مبهله و فتح موحده
 فارسی و سکون نون م شیر گیاه و دودهی سواد النهر بفتح اول و نایه و الف و ضم دال مبهله
 و فتح نون مشد و سکون با و را و مبهله م کشت برکت سوسمار جانور است که کوه
 سوبق السعیر و ف بست جوطبی التمنق السین الهند سوس بضم اول و سکون نایه
 و سین مبهله نایه و مبهله مبهله می گویند مع کوبند ب ق مقوی و دل محکم
 و ملطف و مجله فیخ زد و تنگش یک مثقال در دل تین و بر زرد و غیره
 هندی جانور است مشهور است که بصورت خوک و مشک بود و در غرب نیز گرام
 خوار است که در غله پیچند و نایه کند و در فارس نیز گرام است که در جامه ها ابر است
 و نایه کند و بر سوسمار سوش بضم اول و سکون نایه و کسر نون و سکون نین
 معجوف براده هر چیز از این نام خوانند سونف بفتح اول و سکون نایه و حقا و نون
 و فاف با دیا سوبق بفتح اول و کسر نایه و سکون تخا نایه و قاف ف بست و تلقان
 سنا تو با عندال بریان کرده و کم تخا سوسک بضم اول و سکون نایه و فتح سین
 مبهله نایه و سکون کاف ف تبه و دوا مجهول و سونا بضم اول و سکون نایه
 و کسر را و مبهله و سکون نون با جیم و الف و نون نایه و بست بر بر سوسمار

طخ سی ۲۱ مبیخ مصری که درون و برون سفید و در شکستن صلب باشد
 شش نیم متقال تا یک متقال کثیر او شکر و زعفران و فلفل و زنجبیل و پنجه سورج
 ل ترید و دودانک وزن آن انیمون و ده یک آن خربن سفید و در وجع
 مفاصل بوزن آن ورق حنا و نیم وزن مقل السبود و گویند بوزن آن سودن
 بضم اول و سکون نایز و فتح زاده مهله پنج مشهورند لیست ۵ بجر کند سوسن بضم اول
 و نایز مجهول و فتح سین مهله کلید مشهور طح ی س گویند مع ق ملبین محلل
 خ آسمان گویند و گویند سفید آزادش یک متقال تا سه متقال ص کافور با نیلوفر
 ل ترکس سوطیون یونایز بضم اول و سکون نایز و فتح قاف و سکون طاد مهله
 و ضم تخنایز و سکون و او نایز مضمی لشعلب سوسن بضم اول و نایز مجهول
 و حقا و نون و فتح چیم فارسی باره مهله و ضم لام و او مجهول نایز تا یک سیاه
 سوسن بضم اول و سکون نایز و فتح سین مهله نایز تا یک گرم کدوم خوارک و گویند
 گرمیکه در چشم افتد فتوف بضم اول و سکون نایز و فا و فتح فوقایز گرم آ
 خوارک منته به بضم اول و نایز مجهول و حقا و نون و فتح فوقایز بنید و اطهار
 نامع زنجبیل سودی بضم اول و سکون و او و موصده و کسر دال مهله م سار
 ع زرز و آن طایر لیست سوری بضم اول و سکون نایز و کسر راد مهله ف نوبی
 از راج سرج که زاج کفشگران خوانند طح ی سوبی بضم اول و نایز مجهول و نیم
 و فتح موصده و کسر لام و او مشهورند لیست سون ماکهی بضم اول و نایز مجهول
 دنون

و نون بایم و الف و کسر کاف و اطهار جام مرشش سها بضم اول و اطهار
 و الف باکاف فارسی ف شکار سها بضم اول و کسر نایز و سکون نون و فتح نیم
 با نون نایز درخت مشهورند لیست و گویند فلفل سفید نیم اوست سها بضم اول
 و ضم نایز و او مجهول باره مهله درخت مشهورند لیست که با الحاضیه مار کمر و چوب
 از کمر و دسهرت بکر اول و سکون نایز و او مهله م کادوسه گویند بکر اول و حقا و نایز و ضم کاف
 نایز و فارخ شک گوهر و سه کل بضم اول و حقا و نایز و ضم کاف و سکون لام
 مشهورند لیست که چون پیوه بخت شود سرخ گردد و قاقا بضم سندی بضم اول و سکون نایز
 و کسر دال مهله و تخنایز مجهول و کسر حمزه و سکون تخنایز نایز و او مشهورند لیست طبع
 نوبی الیاء التختی القاف سیاه بکر اول با تخنایز و الف م سناسیا بکر اول و سکون نایز
 و کسر موصده با تخنایز نایز نام مای مشهورست در نواحی بیت المقدس سیاه
 بکر اول و سکون نایز با سین مهله نایز تا یک گرم کدوم خوارک و گویند
 و او ی القوان م حلال صفت الغراب نوعی از سوسن م و لبوسن سیاه ف باره
 سینک بکر اول و نایز مجهول و حقا و نون ف قشیری از با قلا بندی سکران الطوت ناما هنر برج
 سیج بضم اول و سکون نایز و ضم م سوزن سیاه بضم اول و نایز و الف و کسر لام
 و سکون خاد معجم فارخ شک سینک بکر اول و نایز مجهول و ضم ها و حقا و نون م
 زقوم سبارت بکر اول نایز و الف و او مهله م کشکینه و آن نایست که از جو پزند
 سیج بکر اول و سکون نایز و خاد معجم و فتح موصده فارسی م بچه جانور دال

قا مفتح معنی و مبسوط صفرا سبز تازه و بلخ از آب آن نیم رطل تا دو نیک رطل و خشک
 در مطبوخ ماده درم دو در غیر مطبوخ تا هفت درم لیمو و عسل نیم وزن سنا و کمی و چهار
 دانگ وزن آن هلیله زرد در پیهها که هشت شایع است بین معجزه و الف و ما و ضم لام و سکون
 و او ف سنا آلوده زرد رسیده شافع بسکون خا و معجزه شافع درخت و شافع جویا
 و عطر است که از گرد حاصل شود و زباد شافع ف بمیم و الف نماید و غله سنا و اشک کدو
 بسکون کاف و فتح میم و سکون نون و دال مهله نزد شافع بسکون را مهله
 شغال و جانوری که مانند طوطی سخن گوید و آنرا سارک و شار و نیز خوانند شانه
 رفته در پیهها و آنرا فخر و زری شاه بلوط و ملوک طمع می افتد تا بعض رسیده
 و ترش و درم ص شکر یا عسل خرنوب یا بلوط یا مغزه شاه دانق بدل مهله و الف نماید
 و فتح نون و سکون قاف م شهادت ف نیم بک شاکر شاجان و سار و که سخنگوست
 شاکر ف بفتح شین معجزه شاکر که بصم اول و سکون و او ف نیم کون
 شاکر ف بفتح نون م سنگد از مرغان شانه مرک ف بفتح نون و حقا و ما و فتح بین
 مهله و را و مهله م در شاهانک بسکون ما با موحده و الف و فتح نون م نسک
 و معجزه الکلاب و شاهانک ف بفتح شین معجزه نماید و سکون نون
 و کاف فارسی م تپه شافع ف بفتح خا و معجزه و سکون لام غله است
 از هر شافع کبر ط و مهله و را میست مندی که شاکر ف بفتح شین
 طح می سمش نیم درم شاه و شاه اسیرم و شاه اسیرم و شاه اسیرم و شاه اسیرم

ف

ف و اظهار ما و کسر معجزه و سکون بین مهله و فتح موحده فارسی و سکون را و مهله و فتح
 عین معجزه در لغت اول و سکون را و مهله در لغت نماید و فتح نماید و لغت سیوم و
 فتح ما و اول و سکون بین مهله در لغت چهارم و سکون ما و اول و فتح ما و نماید و لغت
 پنجم و فتح فا و ما و لغت ششم گویند و عهد کسری و نو شیر و ان ماری به نزدیک سریر
 آمد و از دهن قدری تخم شباه خورد و بعد احت کسری بفرمود تا آن تخم را بکارند از آن
 این است که ریحان طح ای حق نمیشد تا بعض و موم سقری که گریه و در بجایه خوانند
 من بگو فرشتان شاور کل و خنایورن شاوران بصم موحده و فتح را و مهله و سکون نون
 و در لغت اول و را و مجهول و فتح را و مهله با کاف و لغت دوم و فتح را و مهله در لغت سیوم
 و ضم دال مهله را و مهله و الف در لغت چهارم م نولا و معدنی شافع بسکون نون م
 خانه زینور عسل که دوان عسل باشد کواره شایع کبر و سکون تخم نماید و جالوت
 شکاری شاه ادونت با اظهار ما با دال مهله و الف و ضم را و مهله و سکون و او م شراب گویند
 جمشید خواست که اکثر اوقات خلق از او کور منفع شوند آب انکور گرفت و در ظرف
 نهاد چون بگویند و صاف شد چشید هر روز چشیدی چون از جوشیدن باز
 ایستاد و بلخ شد همان بود که مکرز هر فانی گشته و آنرا در گوشه نهاد و جمشید را کبیر
 بود که معشوق او بود ناگهان بدر و شیفه مبتلا آمد و از درد و سبطاقت گشته بمرگ
 نرسد و را و با خود اندیشید که از آن زهر مقداری بخورم تا بکبار که خلاص شوم
 قدحی برداشت و بخورد و اثری بدان مرتب نکشت قدحی دیگر بخورد و اثری بخورد

بجهول وواو مجهول هم شبان فزیک بنیاده ف بفتح اول و نایله مشد و والف
 وفتح را و مهله و قفا و هاء سهره شب الاشکاف بفتح اول و ضم نایله و سکون لام و فتح همزه
 و سکون سین مهله باکاف و الف و فتح فاف فلیه ساجی شبقه بفتح اول و ضم نایله
 و سکون را و و فتح قاف م خمه سن شبق بفتح اول و نایله م سنک تنزک شب یازده
 بختیله و الف و فتح زاده و هاء جمکا در شبقی ف بفتح اول و ضم موحده مشد و کلینت کبود
 و سفید و دیگر الوان که شب بوسید و شیلی بفتح اول و کسر نایله و سکون نایله و کسر
 موحده نایله ف برک بنز الی حق محذو کلینت تنیق الموحده الفاسق تنیق الرااء المعجز شبق
 ف تیره شکر ف بفتح اول و نایله فارسی مشد و در و مهله جمکا در شبقی ف بفتح اول
 و نایله فارسی مشد و در و مهله و قفا و هاء جمکا در شبقی ف بفتح اول و کسر نایله و فتح نایله
 معجزه نایله که سیت که اکثر در تابستان در جامها بهین و کدزم و دیگر غدا بهین و تابه
 ساز و تنیق التاء الفوقا تنیق الرااء المهد شتر خارف حبشی از خار که شتر از ابر عیت تمام
 چرا کند شتر و ف بضم میم م اشتر موشتر غارف بضم میم م درخت اکدان شتر دندان
 ف نوعی از اراج مصری شکر و ف بکاف فارسی و الف و واو مجهول سر آن لبه شتر نایله
 و گویند بسکه و کوی مایله و سینه و سم و شاخ همه بکاو مانده و شاخش از شاخ کاو
 کوچکتر و بار یکتر و پویشش چون پوست بلیک بر خال و دم بدم آه و دندان
 بدندان خرم مانده و گردن و دستها بسیار دراز و پاهایها کوتاه و گویند از نو و در و گویند
 چون ناله حبشی با کاو و کوی جمع شود این تولد شود و در ولایت موزیه بهر شتر

ف الموشتر بای ف بموحده فارسی و الف و تحتیله مجهول که سیت که چون بای
 شتر باشد تنیق الی تنیق الموحده شجرة اللذب م و رخت زغر و شجرة الحیات و رخت سرو
 شجرة البراغیت م و رخت غافت شجرة اللوز م و رخت اهر که نمر آن لسان العصار
 است شجرة الضفاد کبک کس ویزان شجرة الخطاطیف کبیر ان شجرة البق م سفیدار
 ف و رخت بنه شجرة البوق م قنایه بری ف سوره شجرة الدیق م و رخت سیتان
 شجرة اللبوق ف و رخت کنار شجرة الی مالک نوعی از اشنان شجرة ابراهیم شکر نایله
 شجرة الدم شکر نایله شجرة رستم زرا و نطویل شجرة مریم م مخور مریم شجرة اکله شجرة اللد
 شجرة الله و رخت دیوار شجرة بلده لبلاب شجرة حرقه آزاد و رخت م نایله شجرة
 یوسکاف و رخت سه کل بدان سبب موسی علیه السلام نسبت کرده اند
 که گویند موسی آتش از آن درخت دید تنیق الحار المهد تنیق الموحده شحم الذب ف
 ع و پیه حرس ل پیه سک شحم المرح خطی بری شحم البقر ع ف پیه کا و ل پیه لبط
 شحم النخیز ف پیه خوک ع ماحوز از خنزیر حیوان ل پیه سک شحم الاضف ع ف پیه و
 شحم البیط ع ف قازق مسکن او جاع شحم الخنظل م مغر اندر این ق مسهل لمغم شحم
 از یکد لک تاده و لک در می نایله دم ص اکثر لکاست سج او برسی پس سجن کس
 با مثل و کثیر و از قریض تنک سازد و در سایه خشک کن شحم ف پیه م جریلا طح
 گویند ب ق ملسن از حیوان کامل ص لیمو و رخت کبیل مر بال سهای تنیق الحار المهد تنیق
 الرااء المهد شخار بضم اول با جاده و الف و را و مهله م قلیه شخاکه ف بفتح اول

وسکون نایز با کات و الف و فتح سین مهله و حقا و هام زاله شیخه بفتح اول و کسر
نایز و سکون تحت نایز و فتح راه مهله و شخار شیخه و بفتح اول و سکون نایز و کسر
لام و سکون تحت نایز و فار کبایه و فتح اول و مهله و فتح الموحده و ثلث خمیر از اخلاق کنند بر شرب
شربت و سر نایز بفتح اول و سکون راه مهله و فتح موحده و فراسیون ف گندنا و کوسیم
شرف م شیر خفاش شرف و ک ف بکسر اول و نایز و سکون زاده و فتح و الف و سکون
کات م آلوی کوی و آن زرد است و زعفران و فتح اول و نایز و سکون نون و
کات فارسی م خربزه تلخ و حنظل شیرین بفتح اول و سکون نایز و کسر موحده و سکون
تحت نایز و نون و درخت قطران از جنس شجره صنوبر طحی آق قابض شش
یکم شقال ص استه ل ا بهل شربی تخم دیجان کوچک نیری بفتح اول و کسر نایز و
درخت حنظل تنیق الشین المعجم تنیق اللام شقال ق م اشقال ششتره بفتح اول و سکون
نایز و کسر نایز و فتح راه مهله و حقا و هام فوه تنیق الطار المهله تنیق الاله شطریه
بکسر اول و سکون طاه مهله و کسر راه مهله و فتح نایز و حقا و هام نوعی از سقر تنیق العین
المهله تنیق الاله شخار بفتح اول و عین مهله و الف و کسر راه مهله و سکون تحت نایز
ف خیارزه و لکری شخار بفتح اول و سکون نایز و ضم راه مهله و سکون لام و کسر حیم
باموحده و الف و سیاه و نشان شعر بفتح اول و سکون نایز و موی و بال
طحی م و جفت موی آدمی معتدل که سوخته باشند صوف شعر بفتح اول
و کسر نایز و سکون تحت نایز و جوطب ی اکوبند م ق محلل محلی و سعید نازه بزرگانه

در

فریبش از آب او صد درم ص ا بازیر کرم ل م شش شعر الجف پیر سیاه و نشان شعور الصقلبه
بفتح اول و نایز و سکون و ضم راه مهله و فتح صاه مهله و موحده و الف و کسر لام
و فتح موحده و حقا و ماف زعفران شیر و موحده و س تنیق الفین المعجم تنیق التماس شخار جی ف
بکسر اول با عین معجم و الف و کسر لام م نوعی از اکوبند تنیق الفات تنیق الجسم شخار بفتح اول
و سکون فاد و فتح لام و سکون حیم م شکر کبر شخار بفتح اول و سکون نایز و فتح
راه مهله و سکون نون م میوه سرخ و سفید شبیه بفتح م و سکون و سکون شفا و راه
ف بکسر اول نایز و الف و الف و الف نایز و ضم راه مهله و سکون و اوم باز هر شفتین
بفتح و کسر اول و سکون نایز و کسر نون و سکون تحت نایز و کسر نون نایز و فتح موحده و
کسر راه مهله و سکون نایز و مرغ بوتیا و کوچک تنیق القاف تنیق الاله شخار
ساجی شخار بفتح اول و نایز شقایق شخار بفتح اول و سکون نایز و الف و الف و الف و الف
ف مرغیت که کاسه شکک کوبند و آن کلاغ سبز است شقال بفتح اول و نایز و الف
و ضم فاف نایز و سکون لام ف کز و شنی و پنهان که کاج و بر آبی و دور آبی و سوا آبی و کاکو
و سیاهی طحی را کوبند و کوبند و تنیق آق مویی و موی و موی دل خ زرد و موی شش
و درم ص آله عسل بوزیدان یا جلعوزه یا دار چینی و تخم زردک شقایق النعمان و ف
کل الاله طحی اکوبند م کوبند و راق محلی جاذب منوم شش بندرم از کل و صی غیر ال شیخ
شقر دیون و موی بفتح اول و نایز و سکون راه مهله و فتح دال مهله و ضم تحت نایز و سکون و اوم
م اسقر دیون ف سیر تنیق الکاف تنیق اللام شکو تا بضم اول و کات و سکون و اوم

بامثله والفاء فخم كسوت شكب ع بفتح اول وسكون نايذ مكر موش شكب
 بفتح اول و نايذ وسكون نون و جيم م نوعي از مار شكب بفتح اول وسكون نايذ و واد مجهول
 و فتح اول وسكون نون م خارج شكب بفتح اول و نايذ وسكون نون و واد مجهول
 ع خراطيش شكب بفتح اول و نايذ والفاء و فتح نون وسكون كاف نايذ شكب ان مرغان
 شكب بفتح اول و ستم الفاف مكر موش كايذ و نيز طابره شكب بفتح اول و نايذ
 وسكون راء مجهول و فتح موحده وسكون راء مجهول نايذ جنسي از شكب راء صبا ع عبره
 شكب راء م بفتح اول و نايذ وسكون راء مجهول موحده والفاء و واد مجهول والفاء نايذ و سيم
 م موبايذ شكب كاي شكب عي بضم اول و نايذ والفاء و عين مجهول والفاء مفعول ف باو آورد
 طح ي س كويند اي ۲ ق محلل ع سبز تازه ش و و در م عمل شكب بفتح اول و كاف و فاج
 والفاء و راء مجهول شغال و بضم اول م ز كال شكب بفتح اول و نايذ فارسي والفاء و لام م
 شغال و بضم اول م ز كال شكب بفتح اول وسكون لام با كات والفاء م زلو و جوكن
 شغال اصل السوس و جنسي بد شكب بفتح اول و كسر نايذ وسكون نايذ فسمي از شغال
 م شقر ك شكب بفتح اول وسكون نايذ و ضم نون نايذ و واد مجهول و شالي و واد
 شكب و شكب بفتح اول وسكون نايذ و واد مجهول و واد مجهول و واد مجهول
 م زلو و جوكن شكب بفتح اول وسكون لام م شمر بند ليست م معتد بهي بطعم فم و تند
 بذا جمله از اسفر جل مذي خوانند م ل و پيل و كويند پوست شمر ل است طح س را شليل
 و بفتح اول و كسر نايذ وسكون نايذ م شمر بفتح اول و شمر طح م را شمر بفتح اول و نايذ
 الش

م شلم و كسر اول و نايذ وسكون نايذ بضم صمغ سكون بفتح اول و ضم نايذ وسكون نايذ
 و واد مجهول جنسي از شغال شكب بفتح اول وسكون نايذ و بيم والفاء و فتح موحده و واد
 حام م شلم ي است كه در آب جو خاشايده باشد شمس الالف شمس بفتح اول
 وسكون سيم و كسر شين مخر نايذ راء مجهول والفاء م اذان الفار شمسيت ف م سيمتي
 شمس اخلازون ع سفيد مهره شكب شمس بفتح اول وسكون نايذ والفاء و واد مجهول م
 شمس شمس بفتح اول وسكون نايذ و فتح لام م شمس شمس بفتح اول وسكون
 نايذ با شين مخر نايذ والفاء و واد مجهول در حيت مشهور و سيمتي و بيم مخر نايذ و شمس
 و بفتح اول وسكون نايذ و كسر لام وسكون نايذ و حليه م سيمتي شمس بفتح اول وسكون
 والفاء و واد مجهول شمس بفتح اول وسكون نايذ با شين مخر نايذ والفاء و واد مجهول
 شمس بفتح اول وسكون نايذ و كسر شين مخر نايذ وسكون نايذ م قائله صفار
 شمس بفتح اول وسكون نايذ و كسر لام وسكون نايذ و واد مجهول شمس بفتح اول وسكون
 بفتح اول وسكون نايذ و عين مجهول موم م بين طمع ق سفع ميسن ع زو و نايذ حلاط
 كه بوي عسل ماذ شمس بفتح اول و نايذ والفاء و سيم نايذ م و سيمتي و كسر ي شمس
 عناب شمس بفتح اول و فتح نايذ م سيمتي و ملائي شمس بفتح اول و فتح نايذ و سيمتي
 بفتح اول وسكون نون و فتح موحده و كسر لام وسكون نايذ و كسر ي شمس
 و واد مجهول نايذ و واد مجهول و واد مجهول و واد مجهول و واد مجهول
 بفتح اول وسكون نون و سيم م نوعي از حلاط و ف كجك و قعك طاب ي كويند

مع کوبند ۲ می کوبند از روت ضو کباع و درخت چلفوز طح ارا ۲ می کوبند تازه نکر
 سفید شده توده عدد و جوارش سفر جل ط و وزن آن خشک شد البض و مندل سفید
 چیدن طب می کوبند ۳ کوبند رقیق می شود در مقام صریح شیم مثقال جلاب شکر طرز دل
 شسته یا فو من تنیق الو و تنیق الصاد و تنیق صوف الارض و تنیق صوف بستم طح می ساق
 مسکن مجفف اکال شعله و طح بضم اول و سکون نایه و فتح طاهله و لام فو می از چیدن ترقیم
 الصاد و تنیق الو و تنیق اللام ضمال و بصا و مجر و الف و لام فکنا خصال بسکون نون
 ف می شست بهیله می تنیق الباد الموحدة بق الف و ص بصره جا ع بفتح اول و موحده و عین
 مهله و همزه ملینه و فتح عین مهله نایه و سکون را و مهله با حیم و الف و کف و کشت اوج می
 ضب و بفتح و ضم اول و سکون موحده بچه او که اول می آید او را حیل میگویند و بعد از آن
 عبادان خوانند و بعد از آن مبطخ و بعد از آن حصرم و چون بنامی رسد ضب کوبند و
 سو ساه طح می قاپشکل او مجلی منو سطر حصرم و درخت جوز بو را تنیق الو و مهله تنیق
 الموحدة و ضرب بفتح اول و سکون را و مهله و موحده و عمل و کوبند جانور است خا
 خرس العوزع کبر اول و سکون نایه و ضم سین مهله و سکون لام و فتح عین مهله و ضم سیم
 و سکون را و وز او مجفف حیک ضرع بفتح اول و سکون نایه و عین مهله و
 پستان و چو چو طب می با خور و از حیوانه که کوبند شش نیکو بود و در و شیر
 بسیار بود و ضرع بفتح اول و کسر نایه و سکون نایه بنا به است در ای که
 می حاصل در بایا بند طح می ضم بفتح اول و سکون نایه و ضم سیم و حو و س و ضرع بفتح

اول

اول و سکون نایه و او مجبول نوع از حبه النخر طح می کوبند ۲ کوبند راق قابض ص شیر تان ص سفر جل
 ضرع الکلب یعنی لیم اول و نایه و سکون را و و ضم عین مهله و سکون لام و فتح مکاف و سکون لام نایه و فتح موحده
 و درخت زقوم تنیق العین تنیق السن المسد و ضعا سیم ع بفتح اول با عین معج و الف و کسر همزه و سکون
 تخا نایه و سین مهله خیاره و کسر ضعیف کس بفتح اول و سکون نایه و ضم تخا نایه و سکون را و ف خریزه نارسیده ضغایر
 الحن بفتح اول و نایه و الف و کسر تخا نایه و ضم را و مهله و سکون لام و کسر حیم و سکون نون و پرسیا و فغان سیم الف تنیق
 العین المسد و ضرع ع بفتح اول و سکون فا و فتح دال مهله و حوک و یک و می شک و داد و می شک الو و تنیق
 الرا و مهله ضو بفتح اول و سکون را و و فتح سیم با و در و ج ضو مران ع بفتح اول و سکون نایه و فتح سیم و را و مهله و
 بید شکل بدم یا بلغم تنیق الیاء و تنیق النون صمیمان بفتح اول و سکون تخا نایه و ضم سیم با و را
 مهله و یکان ترقیم الطاهله سیم الف سیم الرا و مهله طایفه بطار مهله و الف و کسر لام و سکون تخا نایه و سین مهله و با **الطاهله**
 فتح قاف و سکون را و مهله پوست پنج زیتون بند رو آن فو رست بندر طح مع کوبند ۳ ساق قابض شش کینفا ص
 عمل یارب السکول سنبیل الطیب و نیم وزن سادج یا مقل و اهل مساور یا چهار و اکت و وزن آن کون نیم
 وزن اهل یا بوزن آن غدیه و نیم وزن بسا و ط و سیم بضم همزه و سکون را و و سین مهله و میور و کشت
 اوج و طاخل و بفتح خا و مجر بار درخت نمیب و بنوی طاهله و زنج زده و طالقون بکر لام و ضم قاف و سکون را و
 ف نحاسی است و منوعه که بر کرده باشند بنویال نحاسی که در کبر کا و خسانیده باشند طاهله بونا نایه و سکون را و
 مهله و کسر طاهله نایه و فتح قاف و خفا را و حب الملوک طاهله بونا نایه و کسر را و مهله و سکون تخا نایه و فتح قاف و دند
 سیم الباد الموحدة سیم الف طبق بفتح اول و سکون موحده با قاف و الف و خدر و س
 بفتح اول و کسر نایه و سکون تخا نایه و خریزه و او و به که باب پوشانند و میزند طرز د معوب نیز است

نبات مصر از جنس اول مایه و نمک سنگ را نیز بدین نام خوانند از جهت سخی و صلبی هر دو طایر بکر اول
 با نایه و الف در ارمده نوع از انجیر سرخ بزرگ طایر بکر بفتح اول و نایه و الف و کسر سین مع و سکون تخنا نه
 بسوچن ط ی ۲ گویند س ق قایض مجفف مقور دل و معده خ سفید سک زود و خرد شوند س د و دانک ص
 کلاب و گویند مطلق اینسون و گویند رب السوس ل نیم وزن کافور یا عصاره لجه التیس باره وزن آن ستر
 خیازده و چهار وزن بر زقطونا با کل مخموم با کاغذ مصر سوخته با تخم کاسه یا نیم وزن ضدل طایر بکر و ضم
 با نایه و الف و قاف اغاف ط ی بفتح اول و کسر نایه پستان تنیق الشا المشقه تنیق الشا مشرق
 بفتح اول و سکون مشقه و فتح را مده مورچه کوچک جینو تنیق الشا ماله تنیق الشا لاف طحار روی بفتح
 اول و سکون حار مده یا مده و الف مشکران ط ی بفتح اول و سکون نایه و فتح لام و سکون موده شامه خواب
 و بزرگ سمال که در آبها و بیداب ۳ ر س ق ر ادع خ انجور در آبها شربین و ویس مار الیجان ل حی العالم
 طحار بکر اول با نایه و الف و لام سبز طایقی طحار یا گویند ب خ ما خود از حیوان فریه طحینه بفتح
 اول و کسر نایه و سکون تخنا نه و فتح نون و غفار ناف اوده س ق ل ل المعین تنیق الشا
 طحینه تنیق الشا و مری بفتح اول و سکون خا مده و کسر نون و سکون تخنا نه و ضم قاف و سکون و اد
 دو انبست س ق که اهل ارمن بکار از ابور زهر الود کنند تنیق الشا لاف طحینه
 بفتح اول و سکون را مده با و الف درخت کزله جها و طاب ی گویند مع ح ب قایض
 مجفف خ آنچه از آب دور تر باشند س چند ص روغن بادام یا عسل عذبه یا جلیار
 طحینه بفتح اول و نایه و الف و کسر مشقه اول و سکون تخنا نه و ایل شربین ط ی
 شین قایض سفید ش بکشتال کبیرا نیم وزن پوست مرغ سوخته و شسته و دا
 وزن

وزن آن بعضی و زه یک آن صمغ غربا یا جلیار یا جفت بلوط طحوت بفتح اول و
 سکون نایه و ضم مشقه و سکون و اوم درخت اشق و گویند اشتر غار طریح
 بفتح اول و نایه و سکون سین مهله و ضم تخنا نه و سکون و اوم و چشم ماهی در بائی طریح
 بفتح اول و کسر نایه و سکون تخنا نه و خا مده نوعی از ماهی کوچک م مشاه ماهی ط
 ح ی ق مقطوع نازه سور و عن و سر که ل ماهی نیک طحوت یونان بفتح اول و نایه و سکون
 نون و ضم صم و سکون و اوم یا مده و الف و کسر نون نایه و پرسیا و متان طحوت یونان
 یونان بفتح اول و نایه و الف و ضم غن مجر و سکون و اوم و کسر را مهله و سکون تخنا نه
 با غن مجر نایه و الف نایه و کسر تخنا نه و یونان بفتح اول و سکون
 نایه و فتح خا مده و سکون شین مجر و ضم قاف و سکون و اوم کاسینی بری
 طاب ی ق مقف ش بکشتال صم کجین ل زرا و در صا طحوت یونان بفتح
 اول و سکون نایه و فتح خا مده یا مده و الف و کسر طحینه نایه و سکون تخنا نه
 و ضم قاف و سکون و اوم نوعی از سر مه یا دار و می شیم طحوت بفتح اول و
 سکون نایه و ضم خا مده و سکون و اوم طحوت یونان بفتح اول و سکون تخنا نه
 ق محذر نازه بستانه صم کسر نون در تخمیر نم خل طحوت یونان بفتح اول
 و سکون نایه و کسر و ال مهله و سکون تخنا نه و ضم لام و سکون و اوم سسا
 سین و طحوت یونان بفتح اول و سکون تخنا نه و ضم اول و نایه و سکون و اوم
 ضم هر دو قاف و سکون هر دو و اوم زعفران و طحوت یونان بفتح اول و ضم

و سکون و او و ضم قاف و سکون و او و نایف بسنان افزوز طریقا یونانی بفتح
 اول و کسر نایف و سکون نختایف با غین مجر و الف تخم مصفر بری بشیرازی انگریز کوبند
 و یقین بفتح اول و کسر نایف و سکون نختایف و فتح و ضم فاف و فتح لام اسم مشترکست بر چند قوه
 و بر نبات حسی الثقل سبب کوی طایحی سه قوه یونانی بفتح اول و کسر نایف و سکون
 نختایف و ضم قاف و سکون و او و نایف طریقا یونانی بفتح اول و کسر نایف و سکون
 کسر اول و سکون و کسر شین مجر و سکون نختایف و لام عدس مشترکست با کسر که بختی با
 تینق اللام تینق الالف طلاع کسر اول باللام و الف فخر کهن و نیز بمعنی زرد و نیز دار و سی
 باب رینق ساخته بالین و طلاع بفتح اول و کسر لام و سکون نختایف با سین مجهول نوعی
 از صد و کوچک طلاع بفتح اول و سکون نایف موز و کید طلاع بفتح اول و سکون
 نایف اول مسوده خرا که بهار خرا کوبند باب ای ۲۴ محفف ممسک و تمر و غسل
 ل کسر بی تینق القاف طلاع بفتح اول و سکون نایف و قاف و کوب الارض ابهرک و بهر و
 باب ای ۲۴ قاف صغیر نایف شک بران و روعن و آب کرم ل طین فموی لیا
 تینق المیم تینق الالف طرا رومی بفتح اول و سکون میم بار و مهله و الف فید بخیر
 ططم کسر هر دو طاد مهله و سکون هر دو میم سماق ۵۰ تن تنیک تینق الولد و
 تینق الموحده طوبع بضم اول و سکون و او و کعبت اهل مصر حشت بجه طوط بضم
 اول و سکون نایف بنه طوطاق اغریون یونانی بضم اول و سکون نایف با طاد مهله نایف
 و الف و قاف و فتح همزه و سکون غین مجر و کسر را و مهله و ضم نختایف و سکون و او
 سلق

سلق حبلی و حلیمو طویل و رومی بضم اول و سکون نایف و کسر لام و سکون نختایف
 و ضم و ال مهله و سکون و او و غین الثقل طواد یونانی بفتح اول و نایف و الف
 و فتح را و مهله پیش و بس طلف بفتح اول و سکون نایف و قاف ذرت یا طعابست
 که از ذرت سازند تینق الالف طیا یونانی بفتح اول و نایف و الف
 ف نوشتا و طین قیاسنک رخام ل طین مصر صیب العرب و او و طین الحاکمت ف کل حکمت
 و آن مرکبت طینوش بفتح اول و سکون نایف و ضم نون و سکون و او و و سک
 و ذرا یح یا کرم سبز و حنت صنوبر طینوش و بهر بود و نایف فریبی که در فصل خربست گیرند
 طین اعرع کل سیرخ که آنرا معره نیز گویند کسر و طین اضرع ف تینق طین اصغر طین ا
 الف هم نت زرد تمیزه رنگت که نهند و آن در شفته بکار می برند و پوری شاموس
 کوکب ساموس و آن قایم مقام کل محتوم است طمع ح ب طین محتوم ع ف
 کل محتوم کلسرخ رنگت یغایت الملس طمع ح ب ق فابصن و مفرج و مقوی دل
 و کلس و مود مل و و و درم و در زرق بدل و در و در بعض خون مغزه یا طین
 ازین که بخون بر کوبنی سرشته باشند طیطان نیز نایف کسر اول و سکون نایف با طاد
 نایف و الف ف گند نایف صحرا سی طیلانی یونانی بفتح اول و سکون نایف باللام و الف
 و فتح فاف و ضم نختایف و سکون و او و نوعی از جی و اللعالم طین و کل و مینی ط
 مجموع کلها کلس محفف ش کسر م ص بند مال از بعضی بعضی طینی رومی کسر
 اول و سکون نختایف و کسر قاف و او و طین و مینی کل از مینی کلست تیره رنگ

طاب یخ دردی نیا درمل و بعد از سختی چون بر زبان نهند پس کلاب طاب لایک
 طاب فارغ کل سر شوی طاب یخ بایل سر جی نش و مشتاق طاب کلبیت سرخ کلکون چون
 در دست بالند سر جی او در دست باند و چون بشکند در اندرون او گرگهای نرود
 چون بر زبان نهند بغایت پس کلاب طاب مخموم طاب نیشا کلکون کلکون و کل فراسا و انرا
 خام و بر بان کرده بخورند و بدان متفصل نمایند بکرم تا دو متفصل تر نیم افراط و خورند الباء
 الموحده تنیق التخت طاب یخ آهوه حرن و مرگ تنیق الفات تنیق الالف طفره بفتح طاف
 معجمه و سکون فاباز او مهمله و الف و بودنه بری طفره بفتح اول و کسر نایز و سکون
 تخنایز و فتح راه مهمله و ضم فو نایز و سکون لام و فتح عین مهمله و ضم هم و سکون و او
 فاضک طفره بفتح اول و کسر نایز و سکون تخنایز و فتح راه مهمله و بودنه بری تنیق
 الالف تنیق الفاطلف بکسر اول و سکون لام سم که هر ب ی س ق مجحف و سخت
 پس ز بدل شاخ طاب یخ بفتح اول و کسر نایز و سکون تخنایز و ذکر لغام تنیق الباء التخت
 تنیق التخت طاب یخ بفتح اول و تخنایز و الف و نون ف با سمن بری که کل کویک و او
 جاهای جوهری طاب یخ ق محرق کاوی و روعن کل و فلی و فصل و قیم العین
 تنیق و تنیق الالف عاف شمع البعین مهمله و الف و کسر قاف و سکون راه مهمله و فتح
 شبن معجمه و سکون سیم با عین مهمله نایز و ششکار عاف و فتح طاب یخ هر دو قاف و سکون
 هر دو راه مهمله با جا و مهمله اگر کر با طح ی س ق محلل حاذب ملطف و بر حرمت
 کبرنده زبان فر به غلبه و بعد از شکستن دروش سبب باشند و و داکت

مویز

نمودن بجز بکسوس در غره نوری و در مرضها و معده رس با و در لعل
 و غسل و کوبند شیطان علاج و دندان قیل و نایمی دامت طاب یخ و مجحف
 سبب پاک شد مردم از شماره او کلاب الصنوبر شاخ بز عاقول البعیم قاف
 و سکون و او ف درخت مساج و سنال تنیق الباء الموحده غلبه بفتح اول و
 موحده و سکون موحده نایز ف کچو موحده بفتح اول و سکون نایز و فتح عین مهمله
 نایز و کسر کای ف کچو موحده بفتح اول و سکون نایز و فتح عین مهمله و فتح عین مهمله
 بفتح اول و کسر نایز و سکون تخنایز و فتح عین مهمله و فتح عین مهمله و فتح عین مهمله
 کویک طح ی س ق تنیق الموحده بفتح اول و سکون هم حب البیل و فتح عین مهمله
 بفتح اول و سکون نایز و ضم سیم و فتح راه مهمله و کسر موحده و سکون تخنایز و او
 مویز و داکت که کج اب ای ۲ عاله و عاله بفتح اول و نایز و الف و کسر لام و سکون و او
 مهمله و زبعت اول و ضم اول و سکون نایز و فتح لام و زبعت نایز و فتح راه مهمله و او
 تنیق الدال الموحده تنیق الالف سیم نایز بفتح اول و او ال و سکون راه مهمله و نون و الف و کسر
 عدس المار ف سبز بست مایه دانه عدس که بر روی آب منزلت کند سبب امین شود
 عدس مرت مسک نایز نیم وزن و در مظل و دو وزن عدس با بود و جوی سبب
 و سبب سرخ و مسود طمع ب ی ۲ پوست اوج او مغش بار و در او کوبند ای ۳
 ق قابض یقاف سبب پس که زرد و بخته شود و در آب کشاید شود و در صمغ
 باش با با قلا تنیق الدال الموحده تنیق الالف بفتح اول و سکون دال سحر و فتح موحده

[illegible]

۱۰۰

افسیتق ف افسرده استین صریون سته وزن عصاره یق شقایق النعناع افسرده لاله
 ل عصاره بخوریم عصبه ف ریحان سکنجب و کوبند لبلاب غصیفه ف خیری زرد عشی
 الراعی ف کسته لال ساگ طب ۲ می کوبند رخ بسناید سرخ بایل سیاهی سو
 صندل عنب الثعلب سواضاده و تخم القوی و عصاره پیر درختی که خار دارد و بدین نام خود
 عطر س فطمی بری عضل و عصاره مشک و ما یک عصاره صندل و عصاره لاله
 تخم الموحده غطب ع ف بنیه عطار و سبل رومی عطر ف ف بید مشک عظم غن
 درخت بنل عظم ف استخوان و ما و طب ی و محف ف سخت کاواک س بر قوطا
 ل صدف عطا یغ حیوانیت سام ابر صا سا کوبند زرد و زرد و کمر باشد و ماده آنرا
 دو فرج بود و سق الفاسق عصاره عصاره ف مازده با جو بهل طب ۲ کوبند ای ۳
 کوبند ۲ ق قابض و قابض خون و سبز سوراخ ی بکرم ص لب صوبر و جفت بلوط
 و شمره الطرفا و قوط و حب الاس و منشور الریان و بلیله اصفر و داری همه مانند یکدیگر
 در طبیعت سق الفاف تخم الموحده عصاره ف اله کیده حاج ی عطر س ع ف کزوم و
 چمبو طب ی و شکسته سنگ ف ترو آن صیف و لاغرا زاده باشد و سبب آن
 سطر باشد و سوخته ش از سوخته آن بکد انقاص و دوا الحلیت ل جهت حصاة
 خون تبس عقید العنب و دو شتاب الکو عصاره ف شراب و خمر عقیق و ف فالج
 و مهو کل طح ی عقیق ع ف سنگ مشهور طب ی ف محف ف بمی بسیار سرخ شفا
 شش نیدرم ص تخم کدول که با عصاره آدم معاش عصاره کونان رومی م عا قوثر خا عا قوثران هم استخوان
 فندر

فندریون ف زکی دار و عقر بخری ع ف کزوم درایه و آن ناهبست که بر سر دی چای
 بود که بدان بزند و بکزد و سینکاهی محلی سواضاده تخم الموحده عکوب سیم کنگر عکرا و زیت
 ع ف دردی زیت کهن عکس ع ف مومیا سنی محلی بشیرازی برمود کوبند سنج لکود
 همین است شش یکم شقال تاد و متقال عکس ع م ارنب عکس م سعد عکس م
 سور ریحان سواضاده عین الکلب ع ف درخت سته کل عصاره وی که فاف
 خشک کنند و موکته المصبر عکس ف کاسنی بری عکس یا بس ع فلفونیاست و آن
 نوعی از رایتج است ف زکباری عاوس ع جباری و چر ز عکس الانباط صمغ عظم م
 سقر و صمغ درخت خنک طح ی م کوبند ب ای متفح محلی ف زرد و معتدل القوام بید
 تلخ مصنفه آب طبع موردل مصطک علق ع ف زالوطاب رق جاذب خون ف انچه در آب
 شیرین میباشند شش باشد فاکستر بران عصفون خراطین علق ع ف و در وقت سته
 کل طب ای ق قابض ف تروانه ش از بچ اود و درم صمغ نهک ل شکوفه انا عکس ع
 ف هر صمغی که توان خائید عظم ع ف حنظل و کوبند شالطما و هر چه تلخ بود و آنرا علقه
 فوانند عینی م صبر تر عکس بغدادی مصطک ف سفید بایل بزدی علق ف نوعی از خربزه
 که کورشت او سرخ و سبز بود و در انچه جان با تخم خوزدم خربزه رشتان خوزدم کرس
 عمارت سوز و عصاره سمرغ عنب و دلابی پر مع کوبند و را کوبند ب ای ملین ف جوی
 نازه کرم خورده شیرین ش در طبیب ف پازره عدوس سکر کشمش مومیز سق کیمون
 آن با سبب ان عنب العنب ع ف روباه تر یک و مکوی و بوس طب را کوبند

نام سیاه دانه کبوتر و متعل کباب م فاغره و تخم تمر و طح ی س کو بند آق مقشدر
 محلل قابض و حبشی و شبوی زبان گزنده ش و دوا کت تا نیم درم ص صندل اکلا
 یا مصطکی یا تخم کاهو یا کاجن هبل بود و در حبشی یا اسارون کبسته فم متعل کبیده فم
 بست کندم و برنج و جز آن و سنانو کپاس و سمنات و بنه کپوک و م طایر است
 که بنامش خود جفت شود و اگر احیاناً بر جانور کپوک جانور دیگر بپزد و ز زمان
 ماده شود و بدان رجعت کرد و کپی ف م میمون کت و حبس الحد بد کت ف م مروت
 و جاشنی فاقن کت و بنده ف مسمی از انچه دشمنی کت ف م مروت و جاشنی فاقن کت ف م
 سیب بری و بزبان هندی حبس است که چون سائیده در آب که بگل آمیخته باشد بریزد
 آنرا صاف کند کت با دل مسمی از با دل کت هبل م هبل است که بشکنند با دکتیم و ع و م
 یعنی درن نیل کتان و السی طاب ی کتان و قطران کت و م طایر است کت و م
 و بنهم اول غوره بنه کت و کتکی و م خربز اسود کت و م کت و م طایر است کت و م
 و سفید پاک ش نیم متغال تا یکدرم ص انیسون یا کرسن ل صمغ عربی یا دام یا مغز آ
 کند و کثیر الاضلاع و کاف و زبان کثیر الاضلاع م بسفاج کت و م تخم چمر و م ابریشم فرو
 و شکر کت و شنج که بشزازی قصبک کو بند کت و م طایر کت و م کت و م کت و م
 ماهی و کچلا کچلا و درخت مشهور است در هند که شکوفه از او ناخورش است کت و م
 کپکون و م زبد القواریر و نمک شیشه کلا و کلام اسمیت شکر کت بر لسان الش
 و سنجار کت فاقس م انزروت کت و م سر م و انجن کت و م کت و م کت و م کت و م

ع م شینج و چاکو کت ف م کیا هیست که از آن جاروب سازند و شش بر زوشن
 کنند کت ف م کیا هیست که در تنخ ف م تنبری کدرم کادی و کپور اطبی ۲ ق مسکن
 ش کیمشال ص عنبال شربت فوا که و صندل کدرم م غلبه است مانند از آن که اکثر
 در برنج زار شود کدرم و درخت مشهور است که گلشن زرد و مثابه است بنگمه بزرگ
 و کوی جوز و کدر و شمرین ف و قرق کدب ف پوست خربزه کراکاف م بود و ع سسوی
 کراکاف م زراع کوپام کیا هیست آنرا هند ف کو بند کت و م کت و م کت و م کت و م
 کرباف م کلم کرب الماع ف نیلوفر کدر و کت و م کت و م کت و م کت و م کت و م
 کویاع ف مسمی از زیره و کاپار زیری طح ی ۲ کو بند م ق قابض لمطف مقوی معده
 و تازه بوستان و درم ص صمغ عربی یا شیر کت و م کت و م کت و م کت و م کت و م
 انیسون یا زرا یا کت ف م کلم طح ای ۲ و اطراف او یا پس ۲ ق ملین منفع و بنطی
 بکربستان مشهور است ص و مین کراچی و درخت لسان العصار کراش ف کت و م
 طح ی م ق منفع مقطع ص سر که و دروغن ل بصل کت و م کیا هیست که آتش بد و افزون
 م عرق و م کت و م کت و م کت و م کت و م کت و م کت و م کت و م کت و م
 و کرسن م جانور حلیاس کرسن و م جمود طح ای ۲ ق منفع مدر ششی مسمی و م
 استای ش از تخم او نیم متغال ص کاهو یا معجون کل و مصطکی ل راز یا نیم وزن
 فطر اسالیون کراکاف م کت و م کت و م کت و م کت و م کت و م کت و م کت و م
 و او جهر طاب و م کت و م کت و م کت و م کت و م کت و م کت و م کت و م کت و م

در لغت دوم جانور بوده که فیه بفتح اول و نایم کرک و سکون نایم ماکیان
و کبک و سرطان و بضم اول و سکون نایم پشم نری که ازین موی برزید و آنرا
بشانه بر آورده بر لبند و شال و امثال آن بیا فند کرک فم چورده هر مرغ کرک
م کرکدن که کینه اگر چه در حث خار دار بر کرک که نمز او را چار میسازند کرک فم
زعفران کرم عت زرد از در حث المکور طای ۲ ق قابض خستایه ص کثیر و صمغ
یا شکر و بفتح نایم ف کلک و کوش الغنم فم فریون کردین م نوعی کرسپا لیسوس که در دهان
سک المک م کبیت طای ۲ که کرسپا لیسوس که در دهان موی فم منظور یون و مین
کر با سود کرسوف م جانور چلباسه که جفوم طایر بوده که در فم پرده سپید عکبوت
که در آن پیچنده و بد که موم عاقر قرقا که با در کرسوف م چکس که تینه فم پرده عکبوت
که در آن سفید کرسوف م کنگ م شکر و کرا و د کل طایح اکو بند سی ۲ ق مجلی مفتوح و مینی
یا معری سپیدش و در م ص شاه بلوط و دوزن آن لوبیا که کف فم کلکیت شیو
که پیشتر و کوه الوند شود که در م نوعی از تخم ناز یون طایح ۲ ق مجلف خ سیاه
بزرگ شش و دواکت ص صمغ و کثیر ال سعد و فلفل که شایک فم شش و کوه فم ترنج
که دیا فارسیه و شامیه و جبلیه م فرد و ما که فم پرده سفید عکبوت که در آن پیچنده
هند کرات جبلیه م فم فراسیون کرک فم کلک م کوچ صید کرده بار که بعد از
کشتن پس از چند روز پیچند بزرگ و ابا بر کرک م که کانی فم نوعی از المکور که با فم
م نوعی از لوباس کرب فم خرز و کجیه که کبیل کزیه البیر فم پرسیا و شال

کرک

کران و کرخ فم استن کرفت م فیر رال کزدان م با در نبویه کزیره فم کینه و مین
ط ترا و ب رخشک ادب ۲ می ۳ ق ترا و رادع و خشک او مقوی دل و حاسن خون خ
بستایه تازه فریش از خشک او نیم در م ص عسل کز غاد که کام م غر کا و کزور فم زرباد و کز
کج که قشبی که از ابریشم است زبون م شکر کز فم شجرة البس که ترخون فم عاقر قرقا
کران فم سپید ابریشم کز م خوار ص م جانور است در دیار خورستان که چون همراه رود
دم موز برزین کشد و بر هر که زخم زند م لاک کند کسلا فم و نوعی که کبیل و کبیل
صاح ای کوبند م ص رق مغزی خ بار یک مایل سیر می نشسته در م کوبند نیم متغال ص کبیرا
یا تخم کرسول مغاث کسب فم کجیه که کرسج فم مردارید کسیر م زفت خشک کسک
طایر عک کسک م کرسنه کرسه الحمام نوعی از شا هر ج کسوفون بویایه فم نوعی از سوسن بری
م و لبوت کسیر م ص رستی هند است که در آنها مثل نیل و فر بر وید طاب کسره فم
کسیر کسبه فم کجیه که کشته فم اشتراک کسینه فم معصر کسور فم خشک کسینه فم
حلیت کسوتاه م ص ریل طایح ای ۲ ق مفتوح سهیل سودا و مقوی کسب خ آنچه بر خار حیده باشد
شش و در م ص بلوط تخم کاسنی و کسینین کشکاف فم شش جو کسوت م کسوت کسج
نوعی از کرات است که در رگها و کنار و ریا وید فم کل کسینه فم بهان طاب کشک الشع
ع فم بیره جوطاب رگشش فم موز المکور که کسطن م کسطن کشف فم با و کسک فم
کجیه کسوت فم لاک پست کشک فم جانور عک کشک فم مین و قروت
کش خ فم غده شاخل م هر کشکین فم مان جو کس خیره کشکاف م کشکاب

کشته ف م شفا لوز و آلود و امثال آن که تخم بر آورد و خشک کرده باشند
کشکند و کشکند همان جو کشند ف نوعی از سماروغ کشنی که کرسنه کوش و در سنبلین
کضبتشون باد بجان بری کعب ف پاشند ه ابژبی طب بی ف محف ف از غزال ش
نیم در دم و رب السوس ل استخوان سان کعب ه کاک نان بنز یکا خوا ف طب
الدر بن کالی که در دیار دهلوی معمول است ف در ریاض سدر بهین کف الدب ف جبطیا ف کاف
الکلیج اشنان کفج ف نوعی از امانیت که مانند سقوف رباعیت بهی م سبکه صید
کف الاسد م غر طینت کف الیونقم الیهود کفشر ف م دارویی که از دلفره و دیگر نرتر
بدان پیوند کنند کفخیز ف م جانور است آبله که سر و تنه مدور دارد و باد و کمی باریک
ع و عموص و دعا بعض جمع آن کفقا قسر که فیل ه کبیر کف الضبع م کبیر کف
م بقله الحمق کفجیر کف عموص کف نول ف م مرغی است که بنز یکا فاشن پران گویند
کفچالیز ف ه کفجیر کف نول ف م مرغی است که بنز یکا فاشن پران گویند
لکرونداه م کافر لکرونداه م نبات هند است که پشمش بعبوس در پرده با ند و پشمش
کتول لکش و کیش ف م تراشک لک ف م ماکیان که از تخم کردن مانده باشد گلچ
فقه لم جنبه دانه لکراسینی و در او مشهور هند است لکرو ف خیار دراز کلا ف م
وزغ و عنوک کلاب ف م شجاره سماجی کلشیداه ف نر بر طلیح ف م غلبوز
کله سر ز و کلموج م راسن کلوخ امدوم نوعی از امر و کلا و ف م وزغ کلهار ه
کل کنول کلو ز ف م غور بنه شکفته کلیر ف م زنبور کلموز ف م جلباب

طرس ع ف آهک م نوره کلاش ف ع غنکبوت و سنج آنرا کلاشخانه گویند
 کلا کو تش ف م موش دشمنی کلاغ ف ف زراغ ه کرا ل و کاگ و کو ا کلخ ف م
 نوعی از کوس که جرسش پرنباشد طناف ه کینه کلنک ف م تخم خر و طک ف
 کوف و بوم و خر بره نارسیده و غوره پنبه ناشگفته و کادش نر جوان و بضم
 اول ا شتم نومی که از بن موی بر بر وید و آنرا ایشانه بر آورده بر بسند و سنال
 و امثال آن میافند و بکسر کاف هر یه غمو ما و یه قلم خصوصاً و نیز جمعیت تلخ که
 آنرا جهودانه گویند کلنک ف چوب شبو و صندل آسا بسرخ می مایل کلک ف
 م تخم کل طک م منقل کل ف م نر جمیع بهایم و کادش نر کلم ف م کرب کلچن
 م خولجیان که پنج برک قبول باشد کلکان م طرخون کلکرون سیریه و رومی م جزیره
 کلا چور و کلاژ و ف م طایر عکله طاد و ف م وزغ کلاهوت م نوعی از آهوی پرنشخ کلپا
 کلپسوت م چلیپا طلاه و ف م طایر عکله کلوند و ف م نوعی از خبار بار یک دراز کلید
 ع ف کرده طمع ح ب گویندی گویند رکلهتی ه م غله البت مشهور هندی ع
 کاسر الج کلپان رومی م اشق کل سیس از ماهی حوزد که عرب سمک ضراسی
 گویند کج ف م کحات و بکسر اول م بز باز کحات ع م فطر طب راق رومی لغذا
 محلل م موز و فلفل کون اسودع کون بری است و سنو نیز از نیز گویند حاشیر م صمغ
 کرس کوهی که فطر اسالیبون تخم اوست طح ی ا گویند م ق مذیب محلل م زرد
 و نیز بوش دو داکت م کل و صندل م جابو شیر کینه ف م بول م پنبان ه موت

غوث پنبه لب کفنه کو پف شکوفه لولف م جانور بوم بفتح اول زبان هندی بگو
 کوکم م فعل کوکم کیا هست که در زمین شاد بار و بدو بیج آن شبیه بیج باشد
 کوکنف م جند و غله نیم رس کوهن کوکم کو دو غله البت هندی کوکوف م خاکینه
 کوکوف م خانه زینور کوکوفه و او مشهور است کوکوف شکوفه گونه باجه و کوکوفه چا
 کوکوفه باکوکه م مسط کوزه م میوه کبر کوزه م کنج کوزه م خر سفید رنگ
 افر کوفه م هر دو کوفه م جند کوفه بکوفه م غیر مطبوخ کوفه م عود و سبزه و کوفه
 و بیلد ابرشیم و امثال آن کورف م غله البت مانند چینه که حوز و روبات کوفه لکوی
 م ف نبلور کباب و یا ف توتیا و سفالک کربانف م کپور طب ی کوی سنج
 ق قابض محض معنوی دل خ صاف سرخ بایل نردی شش نیم متقال ص نیم وزن
 از یا لعاب غیر حل طباشیر و دودانک وزن آن سندر و س و یا دوزن
 طین رو و دودانک وزن آن سلج و نیم وزن بکوبریان کرده کپیا نام ف
 کپا و ف تمکیت که از شجر کپیر نمثل پلاس و کپیر و غیره کچوفه ف خرم کپیر م در
 هند است که از قشر او کانه سازند و کپیرانه و سکون تحتای م سبب صحرا بی
 ع زعفران کذل م جرجیر کلم سر بایف با و جان کادر یون ف ملک شوره کوه
 ف مغر جوز مهوا کلو ندی بک کتهلی کتهلی کپیا سی بزرگ کهمی ف فظرف
 کما ت کوچک سفد کتهی ف م خرش کپلا ع موز کپیر م زعفران کیر ف م
 مند کپیر ف م ترا بزرگ کپیر م جاورس کپلا م ف سیلک کپیر ف م پر داک

جانور است

جانور است که از پوستش پوستین سازند کیکف م بر غوث م بسود و کپیر اول
 آدمی و مرد یک چشم کیکف م زعفران کیکف م زعفران کیکف م جانور است که بیشتر در
 طرف شبر دان از آن پوستین کپور سازند کیکان ف نوئی از کراش کپور م جعد کپلوت
 ع زعفران کپوت م کاهو کپور م جعد کپه م در خنیت پر خار که میوه آن شبیه بتوت
 کپه ف م صیقل یقم الکاف الفار خنبتو لالف تمیق الموحده کا و آب ف م جانور
 کا و دهرج ف کا و دهره سنکیت که در زهره کا و بهم سدا در شبر دان او سنگون کورد
 و از کاوان هندوستان مانند باره در لون و خاصیت و آنچه در میان زهره بهم سدا
 مثل زرده تخم مرغ است و بشیر از بی اندر از خواستند حجر البقر کا و ف م کا و کوی کاج
 ف نددک کا و شرف صمغ در خنیت کپا هسان و برکش برک بخر مانند لیکن
 کورد و کویک ترد کوبند مثل برک زینون لیکن برک زینون در از ترسانی و بی جوان
 سان خبارزه کشیده بود و کلش زرد باشد و خنثی شود و نیز سان آن لیکن کافند
 و صمغ کپیر مذم جا و بشرط می خ زعفران رنگ که زرد در آب حل شود اول که بیرون
 آید سفید بود و چون خشک کرد زرد شود و هر گاه در آب حل شود مانند شبر نماید کا و
 ف علف م کپاس کورس ف جاورس م غله باجر اکا و ف ف کپ کپالینک
 ف هر یک کپا هست که در ابا م بهار در زراعت جو و کند م برود و غوره کنگره دار
 کند مانند غوث لاله و اندرون آن دانه چند معدود باشند و خوردش مسی آرد و مشهور
 سازد کالی ف م غله کنگری و نیز معنی شغال و عکبوت ریتلا و عوزه پنبه مانگفته و خورد

جانور است

که چشم ف بابونه کاوع عین البصر و انقواء کلیت که پیرش سفید و اندرون زرد است
طای که زبان ف ع لسان الثور کا شنه ماندا کا دیزن ف م زهره کا و کا د زهره ف م کا و
زهره م کمر ف م سبکت که از آن طرف دادانی مانند دیک و کاسه و صحن یا زنجبیل
م نم حباب که غمت ف م پر غشت که دواج م که در اندیده کباب که در آب بجوشانند و میاش
با و دیه حاده پر کنتخ از مرغ فربه که بچ ف م مرغ کا و جاول که بچ کا و کلوی که رام کند کا و شهبول
کن که بید ف م بید مشک که از ف م خوک که که بهند ناگشتان ف م صوابست که از خر
و شغال هر دو متولد شود که آن ف م دسنة بود کند م در و کرده که بکوف م مشک
کره ف م حبسی از مار بزرگ که زهر او زباده از ماران دیگر است و کوبند با رست نکیس
بر خط و خال که هیچ تر یا ف بزهرش مقاومت کند و کوبند کوبه ماز و کوبند موش کوفه
ف م غر دشت سوز که انجا یک کا و کوبند کوبی کا و کلوی که ز ف م جرم زرد که کوبند
اثل کا و جادو که از ف م جز ما زج کا و مائین که نکیس ف م طلبست یعنی منبت مانند ترنجبین
که بر ورق طر فابی افندش بهت درم که از زدن که نازک که م ف م و ف م در و از
شجره البق که ف م ساگ سرخ و سر کین که گشت که گشت ف م نیست بر هم چیده مانند
ریسمان مانند و آن بیخ عدد بود م بچک کوبند کا و بهیلی طحی ۲۱ بوزیدن
یا کافور سه وزن صبر سیاه که ف م خربزه کل سرخ ف م در و کا و کلال که
اول ع مغزه کا و کیر و کل غر ف م پشم نرم که از بن موی بز بشانند بر آرد و از آن
ستال و غیره سیاه کوف ف م فندق و کوبند چلغوزه و کوبند با دام که بهی

54.

بخشک باشد که موشش فم پند شک به راج کلک فم نوعی از صمغ که بسرخ می گراید و از بونه
جهوداره حاصل شود م کوزه کل فم لصل فم کلشکر که در آفتاب ترتیب یافته باشد
نه آتش کل کل هم نوعی از لیمون بقدر نارنج و آلفر سرش که چون سوزن در آن
بختاند در اندک زمانی که اخته شود و یضم هر دو کاف فارسی م قتل کل کند م
فم کوز کند م طنبکین فم کلی که در غسل منزع سازند کلا که فم کلکوره که زنان
بر روی مالند کل پیاده فم کلهای که بونه دار باشند مثل کل کرس و لاله و سنوسن
و میفتد طغونه فم کلکوره کل کوز فم کل نسرين کل کند فم کیا هبست بخت
بر بنوم کل کل کل و کما فم غوغ پیته و کبر اول فم دانه انکور که از خون پیته جدا
شده میفتد کل فم کل فم کلن فارسی که فم شک حست جو هرست فرو
مایه که کبود سرخی بایل است و معدهش قریب بدینه مگر هر که در طرف او شراب
بنوشد سستی نیارد و اگر پاره ازین در شراب اندازند بهین خاصیت دهد و اگر در
زیر بالین نهند خواب نمیکند پیته فم فم شمشع بول کند کیاف فم خر گاه
کند فم غنچه کند فم غصیه کینه فم کاس مری کچا و کچر فم کلکوره کنار
فم مازی که پوست افکنده باشد کند فم م کوگرد کند فم غنچه کینه و کچر
فم کلکوره کچا فم کرمیت بسیار پاکه در برسات جامه و نمناک بهر حد کور و چاه
ه گاهی دوش کور فم و دوشاب کوناب فم کلکوره کوشه آهنج فم غلج
کود فم نرد و کچر و کچر و فم خا خشک کور فم نوعی از مرغی که گوشتش

لبون خشک ف افنون لبن جامض ف ماست طاب یخ آنچه منسکه دی بسیار بود
 لبنک ف م دیوک ع ارضه لبن الخیل ع ف بشر اسبق ق مخدر لباب القوظم
 ع ف مغر سکده طح لباب القوم ع ف نسکه لبان ع م کندر لسان م خرد
 بری طح لبن الاتان ع ف بشر خزل لبن الما غریا لبن اللعاب لبن الصانع ف
 شیر شیش ق مبی و صفوی دماغ لبن ع شیر طاب رکوبیند ق معذی کسمن شیش
 نیم رطل ص عمل لبنی سر یا یخ میعه ساید ۳۰ سلا رس بللاج ف م زمین صان
 پاک لجا لوه و او مشهور هندیست بلجنا ه ع پروج لسنم طام الذهب ع م اشن
 طح یخ معذنی دار منی طام الفصاع ع م اشن طم الجود ف کوشن شربچه طح طینه بکار
 ع ف پرسیا و شان لجنه التیس ع ۳۰ درخت سر طاب ای ۲ ق قابض خ
 تر و نازه ش یک منقال تا و درم ص دار یا نه با طب شبرل تخم کل یا کلنا یا طرب
 یا نیم وزن عصا ه آن یا بطم طح ع ف کوشن ۳۰ ماس و سگو یخ طح را کوبند
 طم الحلال ع کوشن بر طح خ شت حوی یعنی یک طرس الا کلید ف نوعی از خربا
 حبلی م خرابی ف اروانه نخ ف م زاک سیاه ع ف پرویی لجنه و خشت
 م از کله لجنه سیاهیه ف نقل روغن زعفران لذاق الذهب ع م اشن موزم جو سان
 الکلب ع م لسان الحمل و بشر حاض لسان البحر ع م سبیا لسان الثور ع کاو
 زبان ۳۰ کانه مانده طح راق معزج دل خ شامی یا خمر اسب غلیظ ورن که پر
 نقطه بودش و درم ص صندل سرخ یا بلید مری یا سماق ل بوزن آن ابر
 لوه

سوخته و چهار دانگ وزن آن پوست اترج یا بوزن آن در و نیموزن ابرسم لسان العقدا
 العصا ع ف تخم ارهر ۳۰ اندر جوط ۲ رقا مبی خ سطرش نیم منقال ص که و مر بال در کرب
 باه مغر خوز و تودری سرخ یا نیموزن بهمن سرخ لسان الحمل ع ف ورن بارنگ طاب ی ۲ ق
 قابض رابع ع جالس خون مدل ش از تخم او یک منقال ص مصطکه و سلنج یا مفضل ورن
 آن دورق حاض لبنا یا شک ف م شبنم شک ف م شک نصف کبر لصفی نوعی
 از لسان الحمل کوچک مطلق م پنج پروج لعبت بری م سور بخان ل جوز معشر یا تودری زرد
 یا مرد یا نیم وزن فلفل لغت ف شلم فلاح ع ف سا پروج و آن پروج است طاب رس
 کویند ی سق مخدر منوم ع بزرک نیز بوی زرد رسیده ش نیمدرم ص عمل جوز
 مائل یا نیم وزن بزر الخ یا پروج و دودا مک وزن آن خشک شیش یا جوز العنی و بوزن آن
 بزر الخ و پروج لقا ع ف شتر استینه و بکر اول شتران دو شبد که لکات م لک
 و نیم لک ف ۳۰ لاکه طح ی کوبند ۲ ق معزج معنوش کبدم یا نیموزن ص مصطکه
 بعد از آنکه معنوش بود نیم وزن ربوند حبیبی و نیموزن اسارون و کوبند سدر و س
 لکین م بند کاه و لکانه ف م روده کوسفند که بکوشن و جگر پر کرده باشند و آلت
 تناسل را نیز کوبند لکین لکین ع پروج لسنم لسان عنب لقلب لوان غلبوا
 لوساع طح امع ری ق مد معنی مبی خ سرخ ل نخود سیاه نو فام نوعی از می العالم
 لولاج ف م نام حیوان است ف معزج پرویی لوف م نوعی از پنبه لوج و درم ف
 ادرام شبرین و تلخ طبرین معزج ب بر و تلخ و بی ی ۲ ق شبرین مبی و تلخ اوج

مع الف

او یکد لکت ماد و د لکت من کثیر او نیشسته ل سته وزن ابر ساد و د و لکت وزن او مقل
 الیه و د کویند و د وزن نر بد ما الحیج مع د و صفت آنیا که در د اهن تا فته سر د سازند
 مان کنیزه منی از استهول کند ما لک فوج و آب کا فور آنکه بر د غن بلسان ماند
 ما پس ف م چلیک ماس فاس هیر اطبی و بزبان فارسی یک ماس ف
 ف منو ماس ف موگک طب اکویند م مع ری کو بند ی اف تمندی خ بنر بزرک فری ص
 فسکد ازل با قلا مفسر ماغ ف نوعی از مرغی خ مایکون و بتریک تشعلد ا خ خوانند و از گوش
 بوی کل آید و نیز بمعنی نرم و نوعی از کبوتر که هر دو بال و سینه و گردن او بنر با سرخ شود ما
 نوک ف بکا و ک ما و ر ک ف منی خ مایر نوین است رو د کو بند برک هیلد ز د هت و آن از
 مینوعات است طح ی م ف مچله و منعی و سهیل صفر او شش منعی ف بسیار در کاش بندم
 مایکد م م در سر که خیساییدن ل ششیر م مایم ف کیر ناز و ما طویند و می ف درخت
 ه چیده ما القرا سیرایه ستر است که آنرا چند بقون کو بند و کو بند ستر است که از خر
 یاز مثلث و میل و دار و ما و کرم سازند و کو بند ما العسل است ما م نام حاشا هست ما
 م قساص هندی ما و النوع ف آب ماهی مکنش و میازین ف م نوعی از ماهی ریکی که در زیر
 ریک و کز و پا ترده کزند و دوزخ نواحی بعند او ولایت سند بهر مد و عوض م
 سفقور بکار برند ما الحد ف البکامه ه کا بخی با جویه ف م هلبون ف مار کبا ه نا کز
 ماسویه جانور است ما تدمری و فاضله م موی سیر ماکه ه ماس سیه ه ارد کلا
 و بر می مالکاف م مالمکا و قصب ما و د ازم حب اللوک طح ی ۲ ف معنی سهیل بلغم

شش نیم درم نایک درم و گویند با پرتن جبهه من اینسون و کثیر ل نیم وزن دند چب
 الحزوق یا کینیم وزن حب البیل یا شبرم یا سیدم قلب و بنوار مالی عمل مبار
 فم روده کوفند که با برنج و بنمه آکنده باشند بپزند عصب مشرق و فکرسنه
 شکر خ اترج مثلث و آب الکوئیت که بچونانند و کف دی بگیرند ماد و حصه بسوزد و
 یک حصه با نطخ ل غمر مثک نسوس نشان ف و حث کرم دانه و آن نوعی از مار زپو
 که کرم دانه تخم و بست نیم م کاش مجع و خوش نظر و کلک طایبی آگویند
 مجسمه بقتسم بکنند و دوا دهند بکشت بکشت با دام کوهی ب بخاک چپچی و
 دوا مشهور بکشت محلی و کهنیلا طح مع ق محلی ملطف محلی و سببش
 نیم مثقال ص صندل با دام لم سفید کرده محر و شع و پنج آکنده طح ی مین
 ملطف خ سفید سبک شش نیم درم ص عصا زرشک ل الجذان مع ع ف
 زردی تخم مرغ محام جمع م مخلصه مجع ف م کبابیت که چون چار و انجور دست
 شود مع ف مغزه کود طح ر ق ملین ف و حث خروا و کرمیت ع ساس
 و بفتح اول ف آتش و زنبور و حث خروا محض ف و دوع و چهار چهره طب ی
 خ از شتر کا و جوان نحاطع م سپنان مخلصه شش یک مثقال مد و ف
 شراب و غسل مرا الصواع و مظل و موش م پوست و باغت کرده مرد کباب ف
 شکرک و کهنن لکهنی مرغک و ناف م طوطی و شیت انواع و زبیدی و
 و نجاب و حدیدی و شیبی و هر صبی شایه بود بچوهری که با و منسوب بود

جوز النور

جوز النور و حجر الروشنایی و سون ماکی طح ی س کویند آن قابض و زبیدی
 ص عمل معین یا اقلیمیا و رو سحج مهر داه م مرزنجوش م قدم جوز مانل و گویند
 اینون م ار نوعی از شکائی و با و آوردم و د ف م امر و د مع و بول طح ی س
 ق معنی ملین منفع خ یا بل سحر جی و خوشبوی زرین صای بسیار بپزند نیم درم ص
 غسل یا کافور و اسل جهر م شکیست خ از معدن جریخ مهر ف م موش م با نور مود
 نوعی از مرد و فارسی مرزنجوش طح ی س ق ملطف محلی خ بسنایی بپزند و دوزم
 ص سفند ل مرزنجوش و الکوا و جبت سکر بود که در شراب کبسی دهند بوزن آن
 آتش و داکلی زعفران و گویند ریجان مرد و کوبان با طع اذان الفار و دوا مود
 ف م کندان شامی مع ف م کبابه فربزه و دوب و ق و ف شور با م این معصفر
 م حاک ف م غل و عدس م ف زبانی لسان العصاره و شکم م مروت و منفع مرز
 با کف م خوب کلان مرد و اسهال س بری از غار مرن م آتش م سبب ف مود
 م کوف کجشک انیه و در حینست مانند درخت یا سمن نوع خوشبوی ویرا
 مرا خور خوانند و آنچه بوشش کتر است سموسا خوانند که آن مرد و شکست و نوع
 و کیر و برادر ماد و دارک خوانند نوعی مر و سفید است و گویند لسان النور است
 و نوع دیگر در آرد شیر دارد و شیران نیز گویند و آن مرزنج است مرز و ف م نوعی
 از ستر بسایه و دراز و رنخ شطریه و دریم نوعی از کاسنی بری بلخ و گویند نوعی از کاهو
 مریخ ف ابکا م و کاجی طح ی س ق محلی ملطف شش نیم درم ص و غنمال ماهیا

منند و اغله مشهور هند لیست منکر طاه ف نسبی لوزیره و کوبند سیاه وانه منج م
 ف ر یوند و کوبند بزرالنج و بصم اول زبور غسل و کپا هیست که از در سپان
 سباز منج ف م کبیت که اورا برود کافوری کوبند منج ف خیری و کوبند
 از شش منداع و درخت آن منک ف م درخت بزرالنج و کپاه و بصم اول
 نام غله بن لیست موگ منک ف م کپاه جاروب مند ف م عود خام منج زراون
 ف تخم خیری من ف هر طلی یعنی شبنمی که بر درخت با سبک اندازد بن نام
 خوانند از تریجین و کراکتین و شتر حش و بدشت طح اسع ی رقا بچله
 ملین ف صفای لون و دودم ص سکنجین ل شکر و بنایا محف نفاری دل
 منج ف م نوعی از کپای کوچک منجوشه رومی م سنبل رومی یعنی نار دین
 منج ف رومی م بروج مند ف م خام مندی ف عود هندی موکیان و سنبل
 مونکا م مر جان موزه کپلا طح را کوبند مع ق ملین ف بزرک شبر بن رسیده
 مصطلک ل مسکه و غسل مودجس م صمغ درخت سنبل مودک و دوا و هند لیست
 موک ف م پیش مود اسفوم مود بری طح ی سح رومی مود مود بوزید م انتقال
 موم این ف م مویانی کوبند که این نام و هیست از غار آن مومیا حاصل شود
 م مشهور است بهمن اسم کوبند منج شیشه است نیز چون شیشه طح ی آ
 ق ملطف مدرسی نیم منغال ص مندل و کلاب و کوبند تخم کرسن ل نیم وزن
 جوز الطیب و بنموزن سنبل یا بنموزن فلفل سیاه یا سارون و سلج موم

م زبور

م زبور مویچ م جانوری شبیه بغاضه موش در بند ف م پوش در بندی مباد و مین
 سنگ بلور مامید و دوا مشهور هند لیست طب مکیان م استرک مباد و ف
 درخت کل حکان مباد و مکیان که از لاکه بسیار زنده مانده و مافول ف م انبون خاص
 مدم ف م جانور لیست ذی مخلب که از دم المین او پر بر سازند و ده جان دار ف م مار
 مهره که از تریاقت و سامپ که من مهره کاد ف م کای رومین و کور و من مود
 نوعی از چوبک ششان ممشی چینی من میثان ع می العالم میثان م اکیینه الوان
 و بمعنی کیمیا زبور سکه دوا مشهور هند لیست م اسلان منج منجوش ف و
 ووشاب مویج زریب جیلی ف میوزک و لنداطح ی سق محرن اکال منج
 مصری سیاه رسیده من سبک من کثیر ال عاف فر حاشیما ف م انخوان
 منج ف م موز مودک ف م مودج مودک ف م شراب سوس منج ماسینکی
 منجی از دود و می که دوا و هند لیست ترقم النون تینی و تینی الالف نادون م آب باب لون
 ناخن بویان ع اطفا الطیب و کپه ناکیرت م منجش سیاه ناک بال و
 کلشگری ناک کلک ف دندان نیشک نافج م نوعی از سوسن بری که از را
 و لیوت کوبند نادون م کرم که کلکی و کوبند لیست ناک کیرت نارنگ نا
 ف م درخت کاج ناخیم منج نارنگ ناخن خوش ف اطفا الطیب نان کلاف م رستنی
 است که از زمین مناک برود و ناسپال من پوست بارانا ناخن بویان اطفا الطیب نار دین
 م سنبل رومی ل سنبل هندی ناک کیرت م رستنی سرخ م و ناکدون من مارچوبه ناچو

سنگه در دفراف شفا بن النعمان ف کل لاله در طار بوند چینی در کبک در دفراف
 ع ف کل خطی در غمت ف م بر غمت در تاج ف م نیلو فرابینرک ع خناری در تیج و یج
 ف م جانور بوند ع سلوی در طاع کلکت که دروش سرخ و پرکوش زرد است
 در دفراف م نوعی از غود الصلیب و ع ف کیا است زرد که در ولایت بمین پشتر
 بهر شد و گویند رنگیست که از سر آورند ع ناره سرخ که برزدی معصفر زرد و بکل با بوند
 در کاک ف م مرغ مودار خوار و زرم ف م آتش در دمنش ع ف کلکت سرخ که بوی نادر
 و بر الفون خوانند و شان ع ف مرغ الهی و گویند گبوتر دشتی است در دجنی کل پشتر
 در دفراف ع که کینه کا بهول ل در آن آن در دفراف ف کل خطی در ک ف م درخت بده
 ع غنبد درخت ف نوعی از سالامندرا و گویند حراب و گویند صفد ع ل کرم صدف
 در ک ف م نوزی جگری رنگ که بر نلوا یی بهر چید و زول ف م طعم مشور
 استخوان شتالک و سبج م دشت و سبج ع ف لیمودار و آن بنا نیست که در
 کوه روید و بوی لیمودار و سبج الفون ع ف حرک کوش و سبج الکوار و حرک خانه
 زنبور عسل و شوق ف پوستین و شمع سلوی و شکوف م دانه الکو و زول ف
 با و نجان و قل م منقل خشک و ک ف م صفد و کال ف م زغاد و ف م جانور بوند
 دلیم ف م عوت خرا که آنرا خلل گویند و ف م شکوفه ناره و شکوف ف م ریحان
 و ک ف نوعی از کر که کبود بینم م و برون ف م بن و نه ف م تره تنر و پهل ف
 در دفراف کاج ع صنوبر و بند لکه ف م نافه شک و سن ف الکو و سیاه و تیره کل صفد
 کو

باب الهاء

کو جابط ر ۲ و کجف نهال خربزه و بوه م سان درخت تر قیم الهاء تنقی الالف مود الاله
 مادر م اشته ناک ف م خم مرغ م کول و سنبل که در ل م فاقه صفا و سید و خم
 منقل بیون ف م افیون تنش ف م کجند ف م بر غمت در ل م راسی بدیه ف
 کرمیت کو جک و کلان و سرخ و سیاه و سیاه با دار و در بر سات جایی
 نمناک بهر سد و گنجایی اول زخمی م سنوت هر ف م دانه ایست مضر که در کشت زار
 کند م روید و از میان آن کشت در و کند و بهر دیکر اول ع کرم پراس ف م درخت
 بسیار خار دار هر قوس م بقله الیه و دیر نوعی از کاسنی بری برارش و برارش ف
 م شکوفه هر قوم و هر قوم ف م شمع و قولی و روی م نام بهر ف م لکله و بونه
 میوه درخت عود و ده ف م کالسنبل از اسفند و هر مل هر ف م سکا پله و اود و بلاد و بر
 قند زهر و کشت م چند بید سر و بر یک فندز قمری هزار ف م بیل هزاره استان و بر استان
 م بیل هزاره استان ف کیا نیست که میوه اش چون خوشه الکو باشد و پوستش سبز
 و کنده در دباغت یعنی هزار کرم فاشترال در و یج و چهار دانگ وزن آن بسیار
 هر و هر م یج بهر ف م ماز یون مشغول م شفا فل منت و دان ف م کل خرد و گویند
 عود و بهر یی بهر ف م ماز یون بهر ف م زکس صدف برک ع غنر مصافت
 لقیقا م بند با نلاب م جوز بو اید م طعم و سلق جیلی هلند ف م کیا به
 و اسی طلاک ف م برت بیون ع ف ماز جوبه و ناگدون طح رکوبند مع ح ب
 بند برک اوب ۲ ف مفتح مدر بهی خ بستایه نازه ش خم اود و درم ص مری و خل

ل حرف بلبلان فشا هنره بهاسخ شیر درنده نکوت و دوار بند است بوطا
 ف ماش بوه بهرم اهل فسطید بونا بزم عصاره الحینه التیس بونیوس یونانی
 م مشکا بوم محوس ف درختیت که در حواله فارس میر وید شنبه بدرخت کز و
 کر بهاء آن نزد یک هم باشند ویر کشن باشد بیک یا همین و محوس در وقت فر
 در دست گیرندل حریل بوش ف م زهر بولک ف م خر بزه مار سیده بوطون م
 زنجیل بوفریون م فرقیون بوبوه ف م جانور جز بوجرم ابو خلسا و کوبند عصی
 الراعی بوجوه مشکا بونیر ارماع لغاغ بیلان ف م باشه شکار بیر ف م شش مشیر
 م مال و بکر اول کنکر بری میضمان ف ترب بری میسون ف م شتر بقم ایار
 ایام بقی الله الف تیلو الفوقایه یا قوت ع باکت و بدم راگ باکند ف ع
 یا قوت یاس ف یاسن یاسون و یا سمون و یا سمین کلیمت خوشبو که بعد
 دوز و کبود شود و چینی طح ی سق بلطف و معوی و ماغ سبید شو
 س کا نوزل حرس یار بنق یا سوسن یا له ف م شناخ کا و یا نه ف م تخ
 کتان که از دروغن کشند لسی بست ف م کیا بست یا تده سفناخ
 بروج م یخ لفاح و بروج لسنم و یخ سک کن و فرودم کیا این بجه نام دارد
 م لکهننا لکهنی بخصف ف نوی از کرش بزرگ که تا بزم مشرف خوانند بچه
 ف تگرگ و زالدیفه بونا بزم خاما و تسلطی برنا ف جنا ه مهنی بر اوع
 ف بی براسیم ملیون بروج ف موش شتی ه جنگلی چو بار دای ف م

میضمان

یا قوت

فکر

ملیه نیمه که بر ابر چشم مرغ ر بخته باشند یشف م شمس یعقوب ف کبک نر
 صید ف کاسنی بری یعیصد و می م ریاس یفج و یقتنج ف م ماری رز درک
 اکثر در باغات و سبزه زار بهر سدا کر چه بکزد اما زهر ندارد و یقطن ف م کد و دهر
 باید که دیر اساق افراشته نبود مانند کد و و خر بزه یکدک ف م آب شیر گرم
 بوج ف عود هنری یام ف مرغ بو تیمار میوه م مردم گیاینبوب م خر لوب
 بطی بنق اندلسی م الفخینشون ف سیایوج ف م جانور جرده یوز ف
 جانور شکاری یوزک و یوزه ف م سک نوله یون م بفسر لله الحمد



تمام نسخ فهاک حبر تامل بکشم
 نهر حربه المرحبه ف م ف م ف م ف م

ب ماش نویانیده بمر اوع طار بر ارف و بغم و ب و در د سرو افراش رود حشر
 و تار یک دل و دماغ و دیگر امراض مدافع است بابر که هر چه رسد در آن که از بچه
 ن یا زرد آرد از بخته بکار بوشک زعفران الایچی بکشد و از جبه جاد و تری و قفل
 ال سفید کا نور چیا قره بکیده که بکار موده بکشد که تا تنبا کو سورتا بعد از تیار
 که کافور داخل نماید و خوب ساید بکار بوب و بار نان است و سلام

۹۵۲

manuscripta.org

tarikhema.ir

۷۵۶

BLANK PAGE

در باب...
...
...

۷۵۷

...
...
...

۱۲۸

...

...
...
...
...

...
...
...
...

...
...

...
...
...

...

اطراف از معانی منبسط است و موجب ترسید
و ترسیدن از منبسطی نام و بلکه و بلکه

شونیر قط فلفل و افلفل و ج از هر یک درم سه ج طینا صفت زرد و ندر جرج حصار
جندید ستر شیط جندی خردل از هر یک سحر درم عمل ملا درم و نیم دار و نا کوفه و نجه
بروغن که دکان چرب کنند و عمل ملا درم و سه وزن او و عمل صاف بر شیند و باده
ششاه استعمال نمایند شربتی کیم انور و اصغیر منافع آن قریب بمنافع کیرت صفت آن
هیلد سیاه پوست بلید آله مقشر هر یک درم سعد کوبی سنبل لطیف کند و ج فلفل کین
عمل ملا درم از هر یک چند درم دار و نا کوفه و نجه بروغن که دکان چرب کنند و عمل ملا
و سه وزن او و عمل صافی بر شیند و بعد از ششاه استعمال کنند انور و یاد گیر
نافع باشد و سیاه پستی ای محافظت کند صفت آن هیلد سیاه پوست بلید آله مقشر از هر
یک درم شونیر ۲ درم طباشیر و سعد عمل ملا درم از هر یک درم عمل ملا درم فلفل
فلفل زنجبیل فلفل یونیون از هر یک درم فانیه ۱۰ درم فانیه در آب که مکن در
و او و یه اکوفه و نجه و عمل ملا درم در آن مخلوط کنند و بعد از ششاه استعمال نمایند انور و یاد
مصر و ع را بجا نافع باشد صفت آن پوست بلید کالی پوست بلید آله مقشر خشک
اسطوخودوس از هر یک چند درم جندید ستر کیدرم عود خام زنجبیل صغر عمل ملا درم از هر یک
درم عمل صاف و وزن او و به طریق معهود معجون سازند امر و سیاه جگر و سپر را در
دهد و سه کیشاید بول اند و سنگ از کرده و مانند پاک کنند و در آب استقفا
باشد صفت آن زیره کرمانی و قو و عود و لبان سیلیقه قرومانا فجاج از هر یک کوش از هر یک
یک درم قط فلفل و افلفل از هر یک نیم درم صاف به درم حب العاز اعد و ج غفران

یک درم کوفه و نجه بعض بر شیند شربتی منبسط کیه فلفل و آب که مکن در
او جاع که دکان و طحال و معده و اسهال یعنی و معال فرس و قیالدم و خدر و وج کیده و مانند و رو
و بواسیر نافع باشد و بادا نکند و در دنا نکین و صفت آن مرا فینون زعفران چند
چند ستر بزرگ و قط قرومانا خشک شافت شاف راست بر سوخته جگر که خشک که مجموع
ساوی باشد انچه کوفشی است کوبند و انچه که خشک است که از نه و عمل صغیر چون
سازند و بعد از ششاه استعمال نمایند شربتی نیم م تا یک درم باب سیاه اناسیا صغیر و مرغ
آن قریب بمنافع کیری است صفت آن میوه زعفران قط سنبل امیون سلیمان از هر یک درم
عصاره غافله درم اصل السوس ۲ درم کوفه و نجه بعض معجون سازند شربتی معده از هر
فلفل و نجه و دیگر عود و لبان و مرا از هر یک درم اضاف نموده اند اطراف نعل کیر بو اسیر
نافع باشد و لون نیکو کند و باه از یاد کند و معده و اسهال و مانند را قوت دهد و طعام را
بضمیم کند صفت آن هیلد سیاه پوست بلید کالی پوست بلید آله مقشر فلفل و افلفل از هر
یک درم زنجبیل سیاه بوزید شیط جندی شافل قوری سرخ و زرد لبان اعصار
منه حب فلفل کینه مقشر خشک منبسط بر سرخ و سپید از هر یک درم کوفه و نجه بروغن که دکان
کا و چوب کیند بعض بر شیند و بعد از ۲۴ ساعتان نمایند اطراف نعل صغیر خامعه و بو
نافع بود و ذهین انیکو کند و لون صفائی کرد اند صفت آن پوست بلید کالی پوست بلید
زرد هیلد سیاه آله مقشر ساوی کوفه و نجه بروغن که دکان چرب کنند و با سه مقدار
عمل بر شیند شربتی ۲ درم اطراف نعل کیر معده اوت و در و در و چشم و گوش که

مقابل کبری
اطراف منبسط است و موجب ترسید
و ترسیدن از منبسطی نام و بلکه و بلکه
صفت آن پوست بلید کالی پوست بلید آله مقشر
فلفل و افلفل از هر یک درم کوفه و نجه
بروغن که دکان چرب کنند و عمل ملا درم
و سه وزن او و عمل صافی بر شیند و بعد
از ششاه استعمال کنند انور و یاد گیر
نافع باشد و سیاه پستی ای محافظت کند
صفت آن هیلد سیاه پوست بلید آله مقشر
از هر یک درم شونیر ۲ درم طباشیر و سعد
عمل ملا درم از هر یک درم عمل ملا درم
فلفل زنجبیل فلفل یونیون از هر یک درم
فانیه ۱۰ درم فانیه در آب که مکن در
و او و یه اکوفه و نجه و عمل ملا درم
در آن مخلوط کنند و بعد از ششاه استعمال
نمایند انور و یاد مصر و ع را بجا نافع
باشد صفت آن پوست بلید کالی پوست بلید
آله مقشر خشک اسطوخودوس از هر یک
چند درم جندید ستر کیدرم عود خام
زنجبیل صغر عمل ملا درم از هر یک درم
عمل صاف و وزن او و به طریق معهود
معجون سازند امر و سیاه جگر و سپر را
در دهده و سه کیشاید بول اند و سنگ
از کرده و مانند پاک کنند و در آب
استقفا باشد صفت آن زیره کرمانی و
قو و عود و لبان سیلیقه قرومانا فجاج
از هر یک کوش از هر یک یک درم قط فلفل
و افلفل از هر یک نیم درم صاف به درم
حب العاز اعد و ج غفران

الک
مقدار معقول

در وقت خواب
در وقت بیداری
در وقت غذا خوردن
در وقت نشستن
در وقت ایستادن
در وقت راه رفتن
در وقت خوابیدن
در وقت بیدار شدن
در وقت غذا خوردن
در وقت نشستن
در وقت ایستادن
در وقت راه رفتن
در وقت خوابیدن
در وقت بیدار شدن

بصل و آکرم ایار و غایض و بایخ و فنج و سکه و رسته و لقه و تشنج و جذام و دایه
برص و بیهوشی و قوبا و صفه و صداع و شقیقه و دوار و صمم و شوه و کله و عرق النسا و در دگر و دوه و
شانه و قشر و مصل و عرق النسا و در دگر و دوه و شانه و قشر و مصل و عرق النسا و در دگر و دوه و
نافع باشد و حیض کشاید و این بصل مبارک است و اسهال و بی رحمیت و صفت آن
شخم حنظل بجز درم باز و غرض شوی غایض و بایخ و فنج و سکه و رسته و لقه و تشنج و جذام و دایه
نیم افیتون کادریوس مثل صبر از هر یک درم حاشا بایخ و فنج و سکه و رسته و لقه و تشنج و جذام و دایه
جده سیخه فلفل سفید جاشیر و جده پتر فطر اسایون در او نه طول عصاره افستین
بصل و آکرم ایار و غایض و بایخ و فنج و سکه و رسته و لقه و تشنج و جذام و دایه
شرقی درم بکرم و بصل بعد از عده استعمال نمایند ایار و غایض و بایخ و فنج و سکه و رسته و لقه و تشنج و جذام و دایه
بیکدیگر صفت آن شخم حنظل و قوبا و صبر از هر یک درم بصل ایار درم افیتون بایخ و فنج و سکه و رسته و لقه و تشنج و جذام و دایه
خوبی سیاه از هر یک درم حاشا درم و اسهال بایخ و فنج و سکه و رسته و لقه و تشنج و جذام و دایه
فلفل سفید و عرقان ارچی و فطر اسایون از هر یک درم جاشیر بکینج عصاره افستین
اسطوخودوس کادریوس اسفودریون از هر یک بجز درم بچیل جده پتر فطر اسایون
حقیق مار و می از هر یک درم کوفه بصل بپزند بعد از ششاه استعمال نمایند شرقی درم
با یکدیگر درم طعام و طبع افیتون ایار جاشیر و نفع این از لقا و یا شتر پست لقه و دایه
و تشنج و شتر خا و شانه و امراض مغنی و سوداوی و نافع باشد بصل ایول از دار و دواصل
غلیظه و زهره از بدن پاک کند صفت آن شخم حنظل بایخ و فنج و سکه و رسته و لقه و تشنج و جذام و دایه

این صفت را در کمال و در تمام
بایخ و فنج و سکه و رسته و لقه و تشنج و جذام و دایه
بصل و آکرم ایار و غایض و بایخ و فنج و سکه و رسته و لقه و تشنج و جذام و دایه
شرقی درم بکرم و بصل بعد از عده استعمال نمایند ایار و غایض و بایخ و فنج و سکه و رسته و لقه و تشنج و جذام و دایه
بیکدیگر صفت آن شخم حنظل و قوبا و صبر از هر یک درم بصل ایار درم افیتون بایخ و فنج و سکه و رسته و لقه و تشنج و جذام و دایه
خوبی سیاه از هر یک درم حاشا درم و اسهال بایخ و فنج و سکه و رسته و لقه و تشنج و جذام و دایه
فلفل سفید و عرقان ارچی و فطر اسایون از هر یک درم جاشیر بکینج عصاره افستین
اسطوخودوس کادریوس اسفودریون از هر یک بجز درم بچیل جده پتر فطر اسایون
حقیق مار و می از هر یک درم کوفه بصل بپزند بعد از ششاه استعمال نمایند شرقی درم
با یکدیگر درم طعام و طبع افیتون ایار جاشیر و نفع این از لقا و یا شتر پست لقه و دایه
و تشنج و شتر خا و شانه و امراض مغنی و سوداوی و نافع باشد بصل ایول از دار و دواصل
غلیظه و زهره از بدن پاک کند صفت آن شخم حنظل بایخ و فنج و سکه و رسته و لقه و تشنج و جذام و دایه

در وقت خواب
در وقت بیداری
در وقت غذا خوردن
در وقت نشستن
در وقت ایستادن
در وقت راه رفتن
در وقت خوابیدن
در وقت بیدار شدن
در وقت غذا خوردن
در وقت نشستن
در وقت ایستادن
در وقت راه رفتن
در وقت خوابیدن
در وقت بیدار شدن

خوبی سیاه و فیتون بیوف و فیتون از هر یک درم بصل کادریوس افیتون سیخه از هر
درم در سکنج زرد و نه طول و در جرج فلفل سیاه و سفید و فلفل و ارچی جاشیر جده
پتر فطر اسایون از هر یک درم کوفه بصل بپزند شرقی درم افیتون بایخ و فنج و سکه و رسته و لقه و تشنج و جذام و دایه
جرج بصل و او شتر نافع و صفت جده رافع باشد صفت آن توتیا کرمانی شسته و شخم
مغول از هر یک درم مروارید نافع شسته مبات بجز درم صلیبه که در استعمال نمایند
اکسیرین که قوه و مور و جرج رافع صفت آن سفید است زرد درم قلمی قوه
صمغ عربی از هر یک درم روی سوخته بکدرم نشانه فیتون از هر یک درم صلیبه
استعمال نمایند اکسیرین که همین صفت است در صفت آن شخم مغول درم نشانه سفید
نقره فیتون سره صفائی از هر یک بکدرم صمغ عربی از هر یک درم سفید است زرد
درم صلیبه که در استعمال نمایند اکسیرین که قوه و مور و جرج رافع صفت آن سفید است زرد درم قلمی قوه
آورد صفت آن توتیا کرمانی شسته و شخم مغول درم نشانه سفید
خیمه کینه و در آب خنک و نادر و روز سر که بر سر آن میریزد و دود روز دیگر و شتاب
خیمه آن تازه کند و دود روز دیگر و شتاب خیمه آن تازه کند بعد از آن آدویه گرم
کوفه و حبه بر سر آن ریخته و چون خواهند که آب گاه رفیق بکیند ازین خیمه مقداری بکیند و در صفت آن
و سر که کینه بر سر آن کیند و کینه پرازداد و بای گرم نیم کوفه در آن اندازند و در صفت آن
و چون وز در آفتاب بکند و بعد از آن استعمال کنند بایض و جرج بر دود و معده
جگر و رحم و اجتناب است نافع باشد در بیاغ غلیظه دفع کند و سده جگر و سپر کینه

در وقت خواب
در وقت بیداری
در وقت غذا خوردن
در وقت نشستن
در وقت ایستادن
در وقت راه رفتن
در وقت خوابیدن
در وقت بیدار شدن
در وقت غذا خوردن
در وقت نشستن
در وقت ایستادن
در وقت راه رفتن
در وقت خوابیدن
در وقت بیدار شدن

یک ادرم مروارید ناخته ۲ ادرم سادج هندی یکدرم زعفران یکدرم قشیش ۱۰ درهم شک
 کافور از هر یک انگلی صلیبه کرده استعمال نمایند تا بیکدیگر نماند چشمتان آید ای آب و مود جرب
 سبب و طغره و شرفاق و نافع بود صفت آن کف دریا اقیانوس نقره از هر یک یکدرم شک اندر
 سادج هندی سفید باریک و نخل و فلفل سبب الطیب سه صغافری از هر یک یکدرم شک
 هندی قشیش دو ادرم از هر یک یکدرم صبر سقوی عصاره بایش مسوخته از هر یک یکدرم
 میلان مروارید در زرد چوبه از هر یک یکدرم پوست بلیه زرد درم کوفته و بجز ریخته
 استعمال نمایند تا بیکدیگر نماند چشمتان آید آن قشیش کبریت صفت آن اقیانوس نقره
 یکدرم روی سوخته ۲ ادرم و نیم سفید باریک از هر یک یکدرم انوشاد در حده فلفل و فلفل از هر
 یک نیم درم کوفته و بجز ریخته استعمال نمایند تا بیکدیگر نماند چشمتان آید
 نافع باشد صفت آن شادنج مغول ۲ درم دم الاغین و انگلی وی سوخته و فلفل سبب
 از هر یک نیم درم سادج هندی ۲ انگلی قشیش و شک از هر یک انگلی کافور نیم انگلی کوفته و
 بجز ریخته استعمال نمایند بر روی ما رده نافع باشد و ضرر آن نباشد و در عاده
 و چشم هم در روز صبح آن صفت آن شفافیت و از روت از هر یک یکدرم
 کبر ایدرم زعفران ۲ ادرم اینونیدرم کوفته و بجز ریخته بآب بران برشته و در وقت
 حاجت بخیه تخم مرغ حل کنند و استعمال نمایند بخوری که زکام و نزله باران در صفت
 کند رمیه یا بمرطوب کنند و سادج هندی کوفته و بجز ریخته کلو لاسا سازند و بر آتش نهند و سر
 بخار آن بر آید بخوری که نزله و زکام حار را نافع باشد صفت آن سبوس کهنه آرد

سکون فی سینه
 که با آب گلاب
 و عسل و سرکه

البحر ان وینجبه کبریت
 که شش و آن کجاست
 عود و غیر آن

آرد باقی صندل سفید کل سرخ کل که از هر یک یکدرم کافور انگلی کوفته و در سرکه خندان و خشک کرد
 و دیگر باره کوفته و بخت بکباب شسته سازند و در وقت حاجت بر آتش نهند و سر بخار
 آن بر آید بخوری که معوی فی من و دانت و خقان و غشی و ضعف اسهال و نفست
 صفت آن عود هندی قشیش ۳ صندل سفید از هر یک یکدرم شک کافور از هر یک یکدرم
 کوفته و بخت بکباب برشته کلو لاسا سازند و بجز کنند بخوری که بر آتش نهند و سر بخار
 سید ساید بآرد و حب الغار سادی کوفته و بخت بکباب برشته و بجز از طهر و زهر متولی
 بر روز یکدرم از آن بخور کنند و بعد از آن مباحثه نمایند بخوری دیگر که همین صفت
 دارد صفت آن سداب آبی کوفته با سوم که اخته و پشم خوش برشته و بجز کنند بخوری
 که شش و بجز کرده را بر پون آرد صفت آن مروارید و جادو شیر که در مای کوفته
 و بخت بکباب برشته و کلو لاسا سازند و در زیر طغری سوراخ که ده دود کند و در
 راجان سوراخ نهند بخت بکباب بود و دنت معده و بجز و جادو و فلفل و قشیش و قشیش و قشیش
 سداب و جادو کویه نافع بود و لون صافی که داند و بوی من خوش کند و معده و باه
 قوت دهد و حفظ زیاده کند و بوی اند و باد نماند صفت آن آب انکور رسیده
 صندل کوشه تغلی فریخته پست من عود خام ادرم جوز بو از عفران مصطکی خونیان
 از هر یک یکدرم سبب کیده ریم خیر و آب کبابه زرد و قشیش سداب از هر یک یکدرم شک
 و اچنی سبب الطیب قشیش از هر یک یکدرم عمل ارطل کوشه آب انکور کجاستانده و همراه
 شود و او نیم کوفته و کرب کند و کربیه از میند و در آن اندازند و هر خطه بد

بر سال حکم آن حکم معین کبار باشد از جهت جمع امراض که کوره نافع است اما دفع سموم و کزین
 جانوران تریان کل مخدوم کسی که زهر داده باشند این تریان به بندن آوری و تا اگر
 زهر داده باشند قی آورده و اگر نه صفت آن که مخدوم و حب الفار و ایر ساسی کوفته
 و نخته بر و عن کاه و چوب کبک و بصل بهر شریقی مقابل یک فنق تریان اربعه
 دفع مضرت کندین جانوران زهرناک کند و بادا شکند و قوی بکشد و افران حشمت
 و تسبیل و لادست کند و جمع امراض زده را نافع بود و صفت آن خطبای حب الفار زرد
 طویل مکی مساوی کوفته و نخته بصل معجون سازند شریقی یکم و آب گیم تریان ثانی
 بعد از تریان اربعه ساخته اند و مسفع این شتر از مسفع اوست صفت آن زرد و طویل
 ریوند چینی پوست کبر حب الفار و صاف قطعه خطبای زرد و چوب مساوی کوفته و نخته
 بصل معجون سازند شریقی یکم تریان طای که یک کبک نافع باشد صفت آن سرطان
 محرقه ادرم کند خطبای زرد یکم چدرم کوفته و نخته بصل بهر شریقی یکم تریان
 جت کزین و عقرب نظیرند و صفت آن پوست کبر خطبای زرد و نند مدح است
 و حشوق ساسی کوفته و نخته ادرم از آن سفوف سازند تریان دیگر که همین صفت است
 صفت آن تخم سداب زرد و طویل حب الفار خطبای پوست کبر فستین زرد و چوب
 خطبای شتر ساسی کوفته و نخته بصل معجون سازند تریان دیگر که همین صفت است و صفت آن
 مغز گردکان و سیاه هر یک ادرم سداب صفت بر از هر یک یکدرم کوفته با چوب
 سازند شریقی سه درم شرباب تریان که در کزین و عقرب نفع تمام دارد صفت آن

تریان اربعه عربی برگی که
 از چهار طرف در یک گره است
 و آن دل تو را از آب کلان دارد
 و حش اول ترک گه است

تریان ثانیه چهار دانه و یک دانه
 از دوزخ که گشت و داشت تریان
 شنبه نامیده

خطبای زرد و اول حب الفار مکی مسطوف و نخته سداب ستر عا و قوا شونیز و بصل
 مساوی کوفته بصل بهر شریقی مقابل یکم شرباب تریان دیگر که همین صفت است
 زرد و نند مدح پوست کبر از هر یک نیم درم کوفته و نخته و با شرباب پیوند و بوشند
 تریان دیگر که از جهت تیل کزین نافع باشد صفت آن شونیز ادرم دو قوزیر که مانی از
 هر یک یکدرم بصل و چون السرو از هر یک سه درم بصل حب الفار زرد و نند مدح حب
 بصل و از چوب خطبای تخم خد قوی یکم کزین از هر یک سه درم کوفته و نخته بصل بهر شریقی
 یکم شرباب کبک تریان دیگر که همین در کزین و عقرب مساوی تریان کبک است صفت آن
 ایسلون ادرم فلفل ادرم زرد و نند مدح حب سداب ستر از هر یک یکدرم و نیم کوفته و نخته
 شرباب معجون سازند شریقی مقابل یکم تریان دیگر که کزین و عقرب نافع باشد صفت آن
 ریوند چینی زرد و طویل پوست کبر عا و قوا مساوی کوفته و نخته شریقی یکدرم سفوف
 تریان دیگر که دفع مضرت افزون و بک است صفت آن صفت حب سداب ستر بصل فلفل
 کوفته و نخته معجون سازند شریقی یک فنق در شرباب کینه نافع باشد تریان در بمر و آب
 مانسته بر جان کبر با عقرب شرباب علاج طباشیر طابش کشیز خشک بایان که ده صندل سفید
 بهمن سرخ و سپید فلفل بر که مانی در بصل که دیاماز و سبک کل ایمنی شاد و حشمت
 عربی آرد گنار آرد و سنجید از آن عذبه دانه غناب بایان که ده پوست بر و نسته
 عجم از مپ از هر یک سه درم ورق نقره یکدرم تخم خرفه بر بایان که ده خشک سفید و آنه نکور
 بزرگ از هر یک یکدرم عود خام و بر زنجیر از هر یک یکدرم بصل شیرین رب سبب

مدح

بصل

سعد

نیز در طبعی است که در این کتاب
در یک کتاب است که در این کتاب
و در این کتاب است که در این کتاب

افنیون مو

بلخه

جواب سوالی که در این کتاب

سورده سادی همچون سازند با بالایش در یک سو اوجاع کبد و معده و طحال و کلیه و جم
و نیان و تارهای چشم و در بوی و صداع و جذام و صرع و برص و اختوه و عرش و فالج و جمیع امراض
نرمه و انواع سوانح و اجبار در طبع و انفع بود و قوی و راکب یا به دستهای از شری
و ضعف که باشد زایل کند و اسهال آن بی شقت باشد و در ارباب و جنس کند و سنگ
کرده و مثانه را بریزد و حرارت غریزی غایت دهد و بدن را از اخلاط فاسده پاک
و باد را دفع کند و سده جگر و سپر زکشا بد و زک انیکو سازد و صفت آن صبر قوی
پانزده درم غاریون ۲۲ درم زعفران و در چینی و مصطکی و غنیمت از هر یک ۴
ریون چینی یک درم و نیم و غنیمت و غنیمت سیاه و سفید و فیض بر خضابا صاحب
فصاح از هر یک ۴ درم و نیم و غنیمت از هر یک ۴ درم و نیم و غنیمت از هر یک ۴ درم
یک ۴ درم و نیم و غنیمت از هر یک ۴ درم و نیم و غنیمت از هر یک ۴ درم و نیم
شرعی ۴ درم و نیم و غنیمت از هر یک ۴ درم و نیم و غنیمت از هر یک ۴ درم و نیم
صفت آن صبر قوی ۲۲ درم غاریون ۲۲ درم زعفران و در چینی و مصطکی و غنیمت
از هر یک ۴ درم و نیم و غنیمت از هر یک ۴ درم و نیم و غنیمت از هر یک ۴ درم و نیم
بدست از هر یک ۴ درم و نیم و غنیمت از هر یک ۴ درم و نیم و غنیمت از هر یک ۴ درم
با یک ۴ درم و نیم و غنیمت از هر یک ۴ درم و نیم و غنیمت از هر یک ۴ درم و نیم
و در قوی و در چینی و غنیمت از هر یک ۴ درم و نیم و غنیمت از هر یک ۴ درم و نیم
و نیم و غنیمت از هر یک ۴ درم و نیم و غنیمت از هر یک ۴ درم و نیم و غنیمت از هر یک ۴ درم

سورده سادی همچون سازند با بالایش در یک سو اوجاع کبد و معده و طحال و کلیه و جم
و نیان و تارهای چشم و در بوی و صداع و جذام و صرع و برص و اختوه و عرش و فالج و جمیع امراض
نرمه و انواع سوانح و اجبار در طبع و انفع بود و قوی و راکب یا به دستهای از شری
و ضعف که باشد زایل کند و اسهال آن بی شقت باشد و در ارباب و جنس کند و سنگ
کرده و مثانه را بریزد و حرارت غریزی غایت دهد و بدن را از اخلاط فاسده پاک
و باد را دفع کند و سده جگر و سپر زکشا بد و زک انیکو سازد و صفت آن صبر قوی
پانزده درم غاریون ۲۲ درم زعفران و در چینی و مصطکی و غنیمت از هر یک ۴
ریون چینی یک درم و نیم و غنیمت و غنیمت سیاه و سفید و فیض بر خضابا صاحب
فصاح از هر یک ۴ درم و نیم و غنیمت از هر یک ۴ درم و نیم و غنیمت از هر یک ۴ درم
یک ۴ درم و نیم و غنیمت از هر یک ۴ درم و نیم و غنیمت از هر یک ۴ درم و نیم
شرعی ۴ درم و نیم و غنیمت از هر یک ۴ درم و نیم و غنیمت از هر یک ۴ درم و نیم
صفت آن صبر قوی ۲۲ درم غاریون ۲۲ درم زعفران و در چینی و مصطکی و غنیمت
از هر یک ۴ درم و نیم و غنیمت از هر یک ۴ درم و نیم و غنیمت از هر یک ۴ درم و نیم
بدست از هر یک ۴ درم و نیم و غنیمت از هر یک ۴ درم و نیم و غنیمت از هر یک ۴ درم
با یک ۴ درم و نیم و غنیمت از هر یک ۴ درم و نیم و غنیمت از هر یک ۴ درم و نیم
و در قوی و در چینی و غنیمت از هر یک ۴ درم و نیم و غنیمت از هر یک ۴ درم و نیم
و نیم و غنیمت از هر یک ۴ درم و نیم و غنیمت از هر یک ۴ درم و نیم و غنیمت از هر یک ۴ درم

سورده سادی همچون سازند با بالایش در یک سو اوجاع کبد و معده و طحال و کلیه و جم
و نیان و تارهای چشم و در بوی و صداع و جذام و صرع و برص و اختوه و عرش و فالج و جمیع امراض
نرمه و انواع سوانح و اجبار در طبع و انفع بود و قوی و راکب یا به دستهای از شری
و ضعف که باشد زایل کند و اسهال آن بی شقت باشد و در ارباب و جنس کند و سنگ
کرده و مثانه را بریزد و حرارت غریزی غایت دهد و بدن را از اخلاط فاسده پاک
و باد را دفع کند و سده جگر و سپر زکشا بد و زک انیکو سازد و صفت آن صبر قوی
پانزده درم غاریون ۲۲ درم زعفران و در چینی و مصطکی و غنیمت از هر یک ۴
ریون چینی یک درم و نیم و غنیمت و غنیمت سیاه و سفید و فیض بر خضابا صاحب
فصاح از هر یک ۴ درم و نیم و غنیمت از هر یک ۴ درم و نیم و غنیمت از هر یک ۴ درم
یک ۴ درم و نیم و غنیمت از هر یک ۴ درم و نیم و غنیمت از هر یک ۴ درم و نیم
شرعی ۴ درم و نیم و غنیمت از هر یک ۴ درم و نیم و غنیمت از هر یک ۴ درم و نیم
صفت آن صبر قوی ۲۲ درم غاریون ۲۲ درم زعفران و در چینی و مصطکی و غنیمت
از هر یک ۴ درم و نیم و غنیمت از هر یک ۴ درم و نیم و غنیمت از هر یک ۴ درم و نیم
بدست از هر یک ۴ درم و نیم و غنیمت از هر یک ۴ درم و نیم و غنیمت از هر یک ۴ درم
با یک ۴ درم و نیم و غنیمت از هر یک ۴ درم و نیم و غنیمت از هر یک ۴ درم و نیم
و در قوی و در چینی و غنیمت از هر یک ۴ درم و نیم و غنیمت از هر یک ۴ درم و نیم
و نیم و غنیمت از هر یک ۴ درم و نیم و غنیمت از هر یک ۴ درم و نیم و غنیمت از هر یک ۴ درم

نافع باشد صفت آن طبخ شیر سفید حب الاس کل سرخ از هر یک درم نیم تخم حاصل و صمغ عربی
 هفت درم کلنا رماق عصاره تخم انیسون از هر یک شش درم زعفران انیسون از هر یک درم
 کوفته و تخم بشارب سبب بر شش شترتی به درم جوارش بمای اسمال صغری و ب
 در دصفت آن ساق مست درم حب الاس ده درم خرزوب سی درم صمغ عربی کلنا
 دانه از هر یک یک درم کوفته و تخم بامونیر منعی دیگر بار بکوبند شترتی به درم جوارش انیسون
 قوی کنگشاید و بادنا دفع کند و حاص حاصل انافع باشد صفت آن فلفل از هر یک
 چند درم ایرسا و زنجبیل از هر یک شش درم انیسون مصطکی از بانه ناخواه تخم کرفس از هر یک
 دو درم انیسون از بانه درم کوفته و تخم بعسل بر شش شترتی به درم جوارش از هر یک
 طبع و از درم سازد و قوی کنگشاید صفت آن تخم بامونیر یک درم قافله حب الاس از هر یک
 درم نایمک و قرفض از هر یک به درم و فلفل چند درم زنجبیل شش درم تمونیا پست
 نبات سی درم کوفته و تخم بعسل شش درم شترتی به درم جوارش از هر یک
 که اسمال صغری کند بی شفت صفت آن عود خام مصطکی از هر یک یک درم ترند فلفل
 درم تمونیا نید درم کوفته و تخم بعسل بر شش شترتی به درم جوارش سیب اسیر سردی
 و بدی مضمر انافع باشد و بادمای غلیظ را دفع کند صفت آن سیب اسیر قرفله قافله صغری
 زنجبیل و فلفل از هر یک اسارون از هر یک یک درم قافله کبار چند درم فلفل دو درم و فلفل کدایم
 و نیم قند سفید پست درم کوفته و تخم بعسل بر شش شترتی به درم جوارش قافله کبار از هر یک
 بوسیر انافع باشد صفت آن تخم ترند نیک بریان کرده زیره کرمانی مد بران هر یک درم

باب کرم

مصطکی شش درم بید کابی بریان کرده بکاو و روغن بید درم کوفته و تخم بکلاس شش
 جوارش سسم معده را قوت دهد و شلوات دیره زمان حاصله را دفع کند و رنگ را بیکو کرده
 و اشتیای طعام آورد و صفت آن زربنا و تخم کرفس زیره کرمانی ناخواه از هر یک درم
 کچمبتر شده درم کند زنجبیل فلفل و فلفل قافله از هر یک درم سکر طبرزد و فلفل
 کوفته و تخم بکلاس بر شش شترتی به درم جوارش که حفظ زیاده کند صفت آن زنجبیل ناخواه از هر یک
 درم شونیر بید کابی از هر یک چند درم کوفته و تخم بعسل بر شش شترتی به درم جوارش سسم معده
 فضلات کند صفت آن ترند سفید ۱۰ درم زنجبیل ۱۵ درم قند سفید ۱۵ درم شترتی به درم جوارش
 نایمک از هر یک یک درم کوفته و فضلات دیره دفع کند و معده اوقات در صفت آن فلفل زنجبیل زیره
 کرمانی سداب به درم ایمنی و بجان قرد از هر یک یک درم و نیم تمونیا ده درم عسل حل درم شترتی
 یک درم و نیم درم جوارش از هر یک صفت آن ده و شانه و معده را نافع بود و بادمای
 غلیظ شکند و احتلاط غلیظه را دفع کند صفت آن دارچینی و دمنده ای اس از هر یک
 ۶ درم و قرفض فلفل سیاه و فلفل سنبل اسارون از هر یک یک درم زنجبیل ۱۰ درم نفع ۸ درم
 خیر بو او قرد از هر یک درم مصطکی انیسون از بانه ناخواه از هر یک درم کوفته و تخم بعسل
 جوارش لاک بید صغری اسمال معده نافع باشد و قی که از بطن و رطوبت باشد باز دارد صفت آن
 حب الاس ۹ درم بید سیاه بید آند طایفه از هر یک ۱۰ درم فلفل سیاه زنجبیل از هر یک
 ۱۰ درم مصطکی قرد مانا کر و با انیسون زیره کرمانی سنبل سیاه قافله قسط از هر یک شش درم جوارش
 بوانا ناخواه تخم کرفس از هر یک یک درم سادج هندی حبابا از هر یک درم کوفته و تخم بعسل بر شش

معطره

شترتی بید درم

[illegible]

کوفہ و بصرہ میں جو کتب خانوں کا نام

خوگیرند

هر یک از این دو نیم کوفته و نخته با آب از یانه برشته حب سازند حب صبر اوجاع معال و نف
و فاج و لقوه اناغ باشد صفت آن صبر سقوطی و ترید سفید کیدرم و نیم حب بن علی تقون
از هر یک از این دو نیم کوفته و نخته با آب کرب حب سازند حب سور بنان معال و نف و عرق النساء
نافع باشد صفت آن صبر سقوطی از هر هر از هر یک کیدرم سور بنان ترید سفید از هر یک
کتر از این حب بن کیدرم شحم حنظل از این یک بند و این دو نیم کوفته و نخته با آب کرب حب سازند
حب سور بنان منسوخ دیگر بهیجان صفت آن ابارده فقیر از ترید سفید مایه
از هر یک کیدرم سور بنان پوست میله زرد و غار یقون امیون از هر یک کیدرم مسمونیا کتر
شحم حنظل از هر یک از این دو نیم کوفته و نخته با آب از یانه حب سازند حب سور بنان نبوی کبر
پوست میله زرد ترید سفید از هر یک از این دو نیم کرب و نیم حب بن علی از هر یک از این دو نیم
حب سازند حب شیراز در دمه و اناغ باشد و قوت جبره بدو در دس و نایکی شحم
برده صفت آن صبر سقوطی در دم پوست میله زرد و در قی کل صفت کرب ترید سفید
از هر یک کیدرم مسمونیا کیدرم کوفته و نخته حب سازند شربی کیمه خال در وقت غروب
برند و بخوابند عصبه قویا حب لیوس صداع و در چشم اناغ باشد و ضد نای غلیظ از بند
زرد آرد و در صفت آن صبر سقوطی عصاره خستین مصطکی از هر یک از شحم حنظل و مسمونیا از هر یک
کیدرم کوفته و نخته با آب کرب حب سازند شربی کیمه خال غار یقون سه در آب کشاید و استعوا و مرض
کبد اناغ باشد و در صفت آن افیتون و صبر سقوطی از هر یک کیدرم غار یقون در دم مضر اسهول و تخم
کرفس در وقت از هر یک کیدرم مسمونیا کیدرم کوفته و نخته با آب خالص حب سازند شربی کیمه خال غار یقون

[illegible]

حقوقاً
حرفت قوماً
است چونان فعل
جست و سرشت حب قوماً
جامیده شده است

بیم خاصیت از طبع را نرم کند و هر شب یک درم از آن بنوشند صفت آن غار بقون از درم
 عافت یوندا از هر یک درم قد سفید پانزده درم کوفته و خنجه آب جاب از نه حب منتن
 فایح و لقوقه و مصل و فترس که از سردی باشد و فوج طهر را نافع بود و باد های غلیظه را دفع کند و حی
 بکشاید صفت آن کینچ شش جوش شیرین مثل شحم خض صبر قوطی پو پست بیلید زرد و زرد
 مساوی از زرد و آب گل کنند و در او ناکوفته بآن بریشند و حب سازند شربتی درم
 حب اصله خنقون بدن را از سودا و بلغم و اخلاط غلیظه پاک کند صفت آن پو پست بیلید درم
 آمله افستین غار بقون از هر یک درم اسار و انیسون تخم کرفس از هر یک درم زرد سفید درم
 افیتون چند درم ایاره فقیرانه درم و فلفل یک درم فایده درم فایده درم آب بکند از نه درم
 سفونیا در آن حل کنند و در او ناکوفته و خنجه بآن بریشند و حب سازند حب صند
 و در چشم نافع باشد صفت آن صبر قوطی درم پو پست بیلید زرد درم کثیر مصطکی سفونیا
 زعفران از هر یک درم ورق گل سرخ 8 درم کوفته و خنجه بکباب حب سازند شربتی درم
 حسی دیگر که در آن شعلب نافع باشد و صفر و سودا و بلغم دفع کند صفت آن افیتون درم
 شحم خض قونیا یک بند افستین از هر یک درم صبر قوطی ام از نه درم و سفاح منتن از هر
 یک درم زرد سفید 12 درم کوفته و خنجه آب جاب حب سازند شربتی درم حب کینچ شش
 بکشاید و باد های غلیظه را دفع کند صفت آن کینچ شحم خض از هر یک درم سفونیا 3 درم آب
 حب سازند شربتی یک درم حسی دیگر که باد را بشکند و فوج و اورام خضیه نافع باشد صفت آن
 تخم کرفس از نه درم اسفند سفونیا مصطکی زعفران از هر یک یک درم پو پست بیلید کابی آمله کینچ شحم خض

زرد سفید
و خنجه

دو پست بیلید درم

یک درم فطر اسون فودنه از خود قطره زرد بناد و در پنج و س و ن از هر یک درم کون
 و خنجه آب جاب سازند و هر روز یک درم تناول نمایند و از یون استقازنی را
 نافع باشد صفت آن ریون خضی عصاره غاف تخم از هر یک درم غار بقون چند درم ماز پو
 به درم درم کوفته و خنجه حب سازند شربتی درم حسی دیگر که بیم خاصیت دارد صفت آن
 تخم ماز پو ریون مغز بادام از هر یک یک درم کون کوفته حب سازند حب خنجه را خنجه را و خنجه
 و سلجور نافع باشد صفت آن ایاره فقیرانه درم غار بقون 3 درم و نیم تخم خض یک درم و نیم
 عدرم زرد درم جوش شیرین نو شاد درم سفونیا یک کوفته و خنجه آب جاب حب سازند
 شربتی هر روز یک درم حب و اصلی که بیم خاصیت دارد صفت آن کینچ شحم خض اسار و ن
 عود بمان مصطکی از خنجه زعفران از هر یک یک درم صبر قوطی 10 درم اسطوخودوس شحم خض از هر
 یک چند درم زرد سفید درم مک مندی 10 درم سفونیا 10 درم شربتی 10 درم حب طرح علی
 و او جاع مصل و فوج طهر را نافع باشد صفت آن پو پست بیلید زرد درم صبر قوطی
 12 درم فلفل و فلفل از هر یک یک درم و فلفل 3 درم شیطخ مک مندی شحم خض زنجبیل از هر یک درم
 فایده سنجری 10 درم آب کینچ حب سازند شربتی درم حب غاف بر قان و درم حب
 رسود در صفت آن غاف صبر قوطی پو پست بیلید زرد درم کوفته و خنجه آب جاب حب
 سازند شربتی درم حسی دیگر که بیم و برص و صرع را و اراض سودا و ای نافع باشد
 صفت آن ایاره فقیرانه چند درم افیتون 10 درم لاجورد مغول 10 درم سفونیا شحم خض خنجه
 از هر یک درم سفونیا 10 درم کون کوفته و خنجه آب جاب حب سازند شربتی 10 درم نیم

کرفس

ضار خرم هم

کافور هم

کوفه هم

مسک اکلی هم

مسکول انافع بود و سرفه کرد و خشک آمد و صف آن صمغ عربی کثیر اندر سبزه تخم کبک
 الکوسپ خشک شش نیم خورده شده سفید از هر یک درم مغز بادام با قند شکر مغز کدو از هر یک
 بجز درم بلعاب بزرگ قطونا حبس از نه حبسی که سینه اما پاک کند و آرد از صاف کند
 و حرارت سرفه دایم را نافع باشد صف آن مغز بادام شیرین مغز بادام تخم کدو
 رزک بریان کرده و صغوزه از هر یک درم کثیرا و انیسون صمغ عربی اصل الکوسپ الکس
 از هر یک نیم درم فانیقه از هر یک عام آب از یانه و قدری عسل حبس از نه حبس الکس
 بوی درین خوش کند و لته را قوت دهد صف آن فضل قرض و لجن عاقر قرحا از هر یک یک
 کل سرخ صندل سفید از هر یک درم طباشیر نیدرم مشک کافور از هر یک انگلی کوفه و نخته
 بکلاب حبس از نه حبس کشته همین خاصیت دارد صف آن قاقوز بوز و قرض و لجن عاقر قرحا
 قرض از هر یک یک درم مشک و دایم پوست کباب سبزه از هر یک یک درم کلاب
 حبس از نه حبس دیگر که همین نفعت دارد صف آن کافور قرض و لجن عاقر قرحا بوز و لجن
 ترنج عود خام مساوی آب زرد آلو حبس از نه حبس از هر یک یک درم کلاب و صابون
 کین ان در دهن بکشد از نه حبس دیگر که بوی سیاه و شراب دهن بر دهن
 پوست ترنج در حاکم بیل کباب سبزه از هر یک یک درم کلاب و صابون
 غیر هم منحل بوده بکلاب بادام صمغ عربی دایم کلاب حبس از نه حبس دیگر که همین
 صف آن کباب قرض و قرض طباشیر از هر یک یک درم غیر هم صمغ عربی مشک کافور
 عود یک درم کوفه و نخته کلابی که صمغ عربی در آن منقوع باشد سرشته حبس از نه حبس

اجامه

کوفه و نخته هم

خون رفتن از بواسیر باز دارد صف آن بید سیاه بید کاهلی بید کاهلی بید کاهلی
 متعل از هر یک درم در جان کاهلی با و دغ سوخته از هر یک یک درم متعل در آب کاهلی حل کند و دوا
 دیگر صمغ کاهلی که ده بان بریشند و حبس از نه شربتی آرد درم صمغ کاهلی که ده بان بریشند
 صف آن بید کاهلی بید کاهلی بید کاهلی بید کاهلی بید کاهلی بید کاهلی بید کاهلی
 حل کند و آرد دیگر کوفه و نخته بان بریشند و حبس از نه شربتی آرد درم صمغ
 طبعیت بید و خون رفتن باز دارد صف آن ساق درم ماز و یک درم پوست افانیدم
 حبس از نه شربتی آرد درم صمغ عربی حبس از نه شربتی آرد درم
 آب بورد بدهند و از عسل آن پاره آب سرد باز خوردند حبسی که اسهال غن باز
 دارد صف آن ماز و کراخ افیون مساوی آب حبس از نه شربتی آرد انگلی
 که اسهال غن باز دارد صف آن ماز و کراخ افیون مساوی آب حبس از نه شربتی آرد انگلی
 سانه از هر یک یک درم کلاب حبس از نه حبس کلاب حبس از نه حبس کلاب حبس از نه حبس
 کاهلی حرارت و تب نباشد صف آن جذبه سارون بید سیاه بید کاهلی بید کاهلی
 مساوی آب حبس از نه شربتی آرد درم حبسی که در ساعت شکم بید و صف افیون آن
 افانیدم درم کل ساق حبس از نه شربتی آرد درم کوفه و نخته بانی که صمغ عربی در آن منقوع
 باشد حبس از نه شربتی آرد درم حبسی که غوطه تمام آورد و در بطور انزال اثری تمام دارد
 صف آن عود خام قرض کباب قرض از هر یک یک درم زعفران نیدرم بالکوس درم دایم کلاب
 مروارید مسفته از هر یک یک درم کوفه و نخته و نخته بقوام آورد و بریشند حبس از نه

از هر یک نیم درم و از پی فضیله هر یک یک درم و دویله نیم کوفته کند سوسه شک و غفران کند
 و سر کینه می بیند و شراب و عسل بگوشتانند و کینه ادران کنند و هر ساعت به ست مانند
 شراب بخواهم آید پس کینه ابر دارند و شک و غفران دران جل کنند و گاه دارند و خضاب
 که موی آسپاه کند صفت آن ماز و یکرطل کبریا و وی سوخته شب میانی از هر یک یک درم و نوشادر
 عا درم یک اندرانی درم ماز و در روغن زیت بگوشتانند تا ش شود و با دویله دیگر بگویند
 و با یک م بر شینند و بکنند تا ساعت بگذرد بعد از آن هر و شین بشویند و خشک کنند
 و خضاب ابدان بماند و بعد از ساعت تا نیم گرم بشویند فضایی دیگر و سده درم خفا
 پنجم درم کوفته و نخته بر روغن کلح پس سازند و با یک م بر شینند و شب بگذرد و صبح با یک م
 بشویند فضایی دیگر کلح مطابق ادرم آله قشر پوست با قلابی تر از هر یک یک درم کوفته و نخته
 بر که بر شینند و با رو ز آفتاب بنهند و سر که اضافه میکنند و بعد از آن استعمال نمایند
 فضایی دیگر جواز سر و در سر که جوشانیده درم ماز و سر در روغن زیت نخته می شود
 و درم مس سوخته پوست که کان از هر یک یک درم بر سیاه و شان میانی افاق آله از هر
 و درم و درم کوفته و نخته با یک م بر شینند و خضاب کنند و بعد از سه ساعت بشویند
 فضایی دیگر پوست که کان تر میانی پوست انار مس سوخته لادن مساوی کوفته و نخته با
 گرم بر شینند و خضاب کنند فضایی دیگر خضاب درم و سده درم روی سوخته شب میانی
 نمک اندرانی ماز و سر بریان کرده در روغن زیت حب اجدید از هر یک یک درم کوفته و نخته
 با یک م بر شینند و استعمال نمایند خضاب دیگر شکوفه که کان بقلع و روغن زیت صلیا که ده

دانش دار و ده خضاب و از هر یک یک درم و دویله نیم کوفته کند سوسه شک و غفران کند
 و سر کینه می بیند و شراب و عسل بگوشتانند و کینه ادران کنند و هر ساعت به ست مانند
 شراب بخواهم آید پس کینه ابر دارند و شک و غفران دران جل کنند و گاه دارند و خضاب
 که موی آسپاه کند صفت آن ماز و یکرطل کبریا و وی سوخته شب میانی از هر یک یک درم و نوشادر
 عا درم یک اندرانی درم ماز و در روغن زیت بگوشتانند تا ش شود و با دویله دیگر بگویند
 و با یک م بر شینند و بکنند تا ساعت بگذرد بعد از آن هر و شین بشویند و خشک کنند
 و خضاب ابدان بماند و بعد از ساعت تا نیم گرم بشویند فضایی دیگر و سده درم خفا
 پنجم درم کوفته و نخته بر روغن کلح پس سازند و با یک م بر شینند و شب بگذرد و صبح با یک م
 بشویند فضایی دیگر کلح مطابق ادرم آله قشر پوست با قلابی تر از هر یک یک درم کوفته و نخته
 بر که بر شینند و با رو ز آفتاب بنهند و سر که اضافه میکنند و بعد از آن استعمال نمایند
 فضایی دیگر جواز سر و در سر که جوشانیده درم ماز و سر در روغن زیت نخته می شود
 و درم مس سوخته پوست که کان از هر یک یک درم بر سیاه و شان میانی افاق آله از هر
 و درم و درم کوفته و نخته با یک م بر شینند و خضاب کنند و بعد از سه ساعت بشویند
 فضایی دیگر پوست که کان تر میانی پوست انار مس سوخته لادن مساوی کوفته و نخته با
 گرم بر شینند و خضاب کنند فضایی دیگر خضاب درم و سده درم روی سوخته شب میانی
 نمک اندرانی ماز و سر بریان کرده در روغن زیت حب اجدید از هر یک یک درم کوفته و نخته
 با یک م بر شینند و استعمال نمایند خضاب دیگر شکوفه که کان بقلع و روغن زیت صلیا که ده

استعمال نمایند و بعد از ساعت یک م بشویند باب الدال و آلله و از
 دوا المکد که نیکویند اوجاع مختلف و اسیر و ناسور و بر من سفید و سیاه و جذام و
 بود و حواس افوی که داند و باه را زیاد کند و هر که این معجون استعمال نماید موی او خرم
 سفید شده باشد سفید نشود صفت آن بیدیه سیاه و بیدیه و آله از هر یک یک درم و نوشادر
 فلفل شش و از فلفل کلح پنجم و از فلفل یازده یک ۲۲ م قله صغار نا شک سعد از هر یک یک م
 عسل ملا در از هر یک یک م فایده م فایده کوفته و نخته و عسل ملا در با ن بر شینند و از صفت
 هر یک م و دویله نیم هر با دویله نیم فایده م فایده کوفته و نخته و عسل ملا در با ن بر شینند و از صفت
 از ترش سیاه و لبنیات بر نهند و دوا المکد که نیکویند اوجاع مختلف و اسیر و ناسور و بر من سفید و سیاه و جذام و
 و فایده کوفته و نخته و عسل ملا در با ن بر شینند و از صفت
 نیکو که داند صفت آن زرباد در روغن از هر یک یک م مروارید ناخته که با آب شیم
 مقصود از هر یک یک م همین سرخ و سپید ساج و مندی سبیل لطیف قله فلفل چند سده
 دوا از هر یک یک م و از فلفل کلح پنجم و از فلفل یازده یک ۲۲ م قله صغار نا شک سعد از هر یک یک م
 شد که آتش نینده باشد بر شینند و بعد از عا م استعمال نمایند شربتی یک درم تا دود درم
 کافی باشد دوا المکد که نیکویند اوجاع مختلف و اسیر و ناسور و بر من سفید و سیاه و جذام و
 عا درم کا و زبان درم سده درم مروارید سده درم صندل سفید سده درم تخم خرفه پنجم درم ابر
 مقصود از هر یک یک م همین سرخ و سپید ساج و مندی سبیل لطیف قله فلفل چند سده
 دوا المکد حر رطوبات معده را بر دهنده و خفان شود اوی و درم حبه را نافع باشد صفت

در باطل کند و در آب بگذارد
 و دار و کوفته و نخته
 و دوا المکد که نیکویند اوجاع مختلف و اسیر و ناسور و بر من سفید و سیاه و جذام و
 مقصود از هر یک یک م همین سرخ و سپید ساج و مندی سبیل لطیف قله فلفل چند سده
 دوا از هر یک یک م و از فلفل کلح پنجم و از فلفل یازده یک ۲۲ م قله صغار نا شک سعد از هر یک یک م
 شد که آتش نینده باشد بر شینند و بعد از عا م استعمال نمایند شربتی یک درم تا دود درم
 کافی باشد دوا المکد که نیکویند اوجاع مختلف و اسیر و ناسور و بر من سفید و سیاه و جذام و
 عا درم کا و زبان درم سده درم مروارید سده درم صندل سفید سده درم تخم خرفه پنجم درم ابر
 مقصود از هر یک یک م همین سرخ و سپید ساج و مندی سبیل لطیف قله فلفل چند سده
 دوا المکد حر رطوبات معده را بر دهنده و خفان شود اوی و درم حبه را نافع باشد صفت

مخمر دگر

دوا الک کبریم

بیل

دوا الک کبریم
دینا صفا زعفران
بویان الک کبریم

افسین روی بر سقوی از هر یک درم ریوند چنی درم ناخود زعفران یک کوفش از هر یک
درم شک وین ساج بندی مروارید ناصفته از هر یک درم جذبه ستر یک درم و نیم
بعل سجون کشند شربی یک کوفش از هر یک درم و ستقا و بده و ده معده را نافع باشد
و ده کبشاید و بول بر اند و سنگ دده و مشانه را بریزد و بدن از غر کند صفا آن
کک مغسول و قوخم کرفس چنی ریو کرمانی زنجبیل از هر یک درم کافور و فانی خشک از هر
یک درم و معده آن خطیانه را و نده و جرج از هر یک یک درم بر سقوی و سبیل از هر یک
۱۲ درم فوه ۱۵ درم حب بلبلان سیخ مصطکی قصبه زیره اسار و نعل از هر یک درم
کندر عا درم و فلفل زرا و نده و جرج از هر یک درم و نیم رابلس ۲۱ درم ریوند و
و از هر یک درم فلفل و قسط از هر یک درم سیالیوس درم کوفه و نجهت بعل سجون
سازند شربی یک کوفش از هر یک درم و ستقا و بده و ده معده را نافع باشد
از خزر ترس حب لافا و حب فلفل از هر یک درم ریوند چنی ۱۵ درم کوفه و نجهت بعل سجون
شربی یک درم بطیخ فستقین یا بک کیم دوا الک کبریم امراض جگر و سپرز را که از
سردی بود نافع باشد و سده کبشاید و باده دفع کند و کده و مشانه را قوت دهد و بول
را نده و استقار که سبب هم سپرز و جگر باشد و در دصعت آن زعفران ۱۵ درم
اسار و نعل و فلفل زرا و نده و جرج از هر یک درم سبیل درم قسط و سیخ و قسط
از خزر حب بلبلان یک درم فوه ۲۰ درم رابلس ۲۰ درم مصطکی غاف از هر یک
۳۰ درم و غنجان چند درم مرصاف درم کوفه و نجهت بعل سجون شربی از یک درم

بنا بعل الک کبریم زعفران سیخ سبیل از هر یک درم قسط فلفل از خزر حب بلبلان یک کوفه
و نجهت کبشاید و بول بر اند و سنگ دده و مشانه را بریزد و بدن از غر کند صفا آن
کک مغسول و قوخم کرفس چنی ریو کرمانی زنجبیل از هر یک درم کافور و فانی خشک از هر
یک درم و معده آن خطیانه را و نده و جرج از هر یک یک درم بر سقوی و سبیل از هر یک
۱۲ درم فوه ۱۵ درم حب بلبلان سیخ مصطکی قصبه زیره اسار و نعل از هر یک درم
کندر عا درم و فلفل زرا و نده و جرج از هر یک درم و نیم رابلس ۲۱ درم ریوند و
و از هر یک درم فلفل و قسط از هر یک درم سیالیوس درم کوفه و نجهت بعل سجون
سازند شربی یک کوفش از هر یک درم و ستقا و بده و ده معده را نافع باشد
از خزر ترس حب لافا و حب فلفل از هر یک درم ریوند چنی ۱۵ درم کوفه و نجهت بعل سجون
شربی یک درم بطیخ فستقین یا بک کیم دوا الک کبریم امراض جگر و سپرز را که از
سردی بود نافع باشد و سده کبشاید و باده دفع کند و کده و مشانه را قوت دهد و بول
را نده و استقار که سبب هم سپرز و جگر باشد و در دصعت آن زعفران ۱۵ درم
اسار و نعل و فلفل زرا و نده و جرج از هر یک درم سبیل درم قسط و سیخ و قسط
از خزر حب بلبلان یک درم فوه ۲۰ درم رابلس ۲۰ درم مصطکی غاف از هر یک
۳۰ درم و غنجان چند درم مرصاف درم کوفه و نجهت بعل سجون شربی از یک درم

منافع آن قریب منافع کبر است صفا آن

انیمون تریه سفید از هر یک یک گرم کوفته و نیمه شربتی در دو الی سه حیات یعنی نافه باشد
 صفت آن در بخل مصطکی از هر یک یک گرم تریه سفید در دو الی سه حیات یعنی نافه باشد
 دو الی سه حیات یعنی نافه را که سبب آن حرارت باشد نافه بود صفت آن تریه سفید در دو الی سه حیات
 در دو و طل شیر تازه جوشانده تا بقوام آید و هر شب و صبح بنوشند و دو الی سه حیات
 در تقویت باه بنظر است صفت آن خشک بکوبند و نهند در آب خنک تر کنند شبانه
 در آفتاب پرورند و هر روز تازه بکنند چنانکه آب خنک تر شود زن خشک بکار رود
 پس خشک کنند و درم از آن باده درم شیر تازه و ده درم نبات بنوشند و هر روز
 نراج قدری بخل کوفته و نیمه اصافه نماید دو الی سه حیات یعنی نافه باشد و در دو و طل
 مقوی باه بود صفت آن آب پازیکه و عسل بنفشه جوشانده تا بقوام آید و در وقت
 بر طلع از آن بنوشند دو الی سه حیات یعنی نافه که سبب آن برودت و رطوبت باشد
 نافع بود صفت آن بید سیاه بر روغن کوبیده و بریان کرده درم حرف مقو و درم نبات
 صغیر فاری از هر یک درم خشت اکمیده درم شربتی درم باشر کینه دو الی سه حیات
 یعنی سوداوی از نافه بود چون بدان غوغا کنند یا بر خارج طلع سازند صفت آن
 تخم کرفس انیسون نخله هزار اسپند در چینی مرز و اند طولی غفران از هر یک ده درم کرفس
 درم قطره ماد الخطیف از هر یک درم شش استه سنبلیله از هر یک یک گرم باز و سبزه عدس
 و نیمه بعل بنشیند و استعمال نمایند دو الی سه حیات یعنی نافه که سبب آن برودت و رطوبت
 تخم ترب حلتب باده اری می نوشا و رساوی کوفته و نیمه استعمال نمایند یا خود از نافه

ل

الحبت

دو الی سه حیات یعنی نافه که سبب آن برودت و رطوبت باشد
 که با دانه خطیف را در روغن کوبیده و بریان کرده درم حرف مقو و درم نبات
 و حلتب باده اری می نوشا و رساوی کوفته و نیمه استعمال نمایند یا خود از نافه

کندر

کندر در سفید خشک ابغایت نافع باشد صفت آن خشک سفید با پوست باده تخم خطیف
 صمغ عربی تخم حیارین باده شیرین از هر یک یک گرم اصل السوس درم بزر قطونا درم مجموع
 در شش رطل آب با آن جوشانده شبانه روز تا نرم شود پس آنش نرم نهند تا جگر شود و
 بنماید بعد از آن صاف کنند و یکم قند سفید صافه نمایند و بقوام آورند یا خود از نافه
 قریب النفع است نیمه اول صفت آن خشک سفید با پوست و خشی ش سیه از هر یک یک گرم
 نفثه صمغ عربی از هر یک یک گرم اصل السوس درم آب ناز شیرین درم قند سفید صد درم شربتی
 سازند چنانکه سبب دیگر یکم اکله و ناصور و لحم زاید را نافه صفت آن در خنک
 و زرد از هر یک یک گرم اصل السوس درم آب ناز شیرین درم قند سفید صد درم شربتی
 بر که کند بر شش و قرض سازند در روغن کوبیده و بریان کرده درم حرف مقو و درم نبات
 رنجاف کبک مور و شونیز بریان کرده مساوی کوفته و نیمه بر روغن مور دیار و غنایت
 سرشته استعمال نمایند در روغن کوبیده و بریان کرده درم حرف مقو و درم نبات
 بشویند یا با آب کبک کوسین بر کبک مور و شونیز نافع باشد در روغن کوبیده و بریان کرده درم حرف مقو و درم نبات
 را بکشد و اخراج کند صفت آن قنبل رخس حلس از هر یک یک گرم درم ترکی درم نیمه
 بکشد و اخراج کند صفت آن قنبل رخس حلس از هر یک یک گرم درم ترکی درم نیمه
 بکشد و اخراج کند صفت آن قنبل رخس حلس از هر یک یک گرم درم ترکی درم نیمه
 داروئی که همین خاصیت دارد صفت آن بکشد و اخراج کند صفت آن قنبل رخس حلس از هر یک یک گرم درم ترکی درم نیمه
 حلس بکشد و اخراج کند صفت آن قنبل رخس حلس از هر یک یک گرم درم ترکی درم نیمه
 کچون بر آتش نهند از اثر دود آن جانوران بکشد و بکوزند صفت آن زلفه و کچی کرد

دما قند با پوست
 خشک سفید
 جباری

برنج خطیف با پوست
 در روغن کوبیده و بریان کرده درم حرف مقو و درم نبات

زردنشاخ کوزن باد آورده و مساوی نفت بکند و در دار و نا کوفته و خجسته آن برشته و استعمل
 نمایند دوائی که جویق کند ضربه آن بر کمر و دورق کل سرخ صندل کلاب جوش نهند
 جامه را بدان تر کنند و بوشند دوائی که نافع است جهت کم که در کوشش باشد
 شراب در مصل سدر و روغن گل کدیرم سفید تخم مرغ و پنجه مجموع را با هم مخلوط سازند
 و چشم را به بر آن تر کنند و نیم گرم در کوشش نهند و در اینجا نیت یک کتیک است بعد از آن
 بیکبار آن چشم پاره را بر کوشش گرم پرون آید دار و نا که از جهت کین عین عقرب و حبه
 با ناصیه نافع باشد صفت آن آنست که کوفته بروغن بنفشه و جوش نهند با
 و زرد تخم مرغ و پنجه بر زخم نهند در دس کن که در دار و نا کوفته به و شایسته
 موضع کند که اندکی کال در دس کن شود اگر گرم و در روغن کوشش نهند و بسیار
 کسی که گرم کرد آن روغن بر موضع کند که اندکی کال در دس کن کرد و اگر عمل آن عین
 باین نهند چون کوشش از نادر بر آید از آن بیدرم بکام که در کال اگر در عین کوشش
 بکزد در دس کن اگر کوشش بر موضع کند که اندکی عقرب نند در دس کن کند و اگر کوشش
 بر کتیک نهند و با ندهین عمل کند و آن گرم که کسی اگر نیده بود بکیرند و نهند و
 روغن چرخ گرم نهند و بر زخم گرم نهند و این عمل کند و اگر بر کتیک بکوبند و بر موضع
 فی کال در دس کن شود و اگر مغز و پنجه و سیر کوفته بر زخم نهند نافع باشد و اگر
 زیت منقول نام خالاد مصلکی سو ریحان از هر یک درم و پنجه سفید از هر یک درم
 روغن کنار در روغن نیت پانزده م آب پیونج نیم و اگر جراحت و دانه باشد توتیا و سفید

لرین جان فوریان

بیدری نصال

در کسک

مرد اسنک از هر یک درم نیم کاه بیدرم اصافه نمایند و بطریق هم تر پخته و به دستور
 متعاقب بکند دوائی که پشوی آورد صفت آن ایون بچندم خشاش سیاه ادرم
 در سه طل اسنک شانه بر طلی آید و نیم طل کند پاک کوشش نهند است تمام نیت شود پس
 کند خشک کنند و بکوبند و یکم از آن را هر که بدهند پشوش شود دوائی دیگر که همین عمل کند
 صفت آن خشاش سیاه و یکم کاه از هر یک درم بزراینج درم کوشش نهند و صاف کنند و با
 قند بقوم آورند از آن سکر باشد و اگر آتش در شراب کند هر که بخورد و پنجه در دس کن کند
 که مست و همیشه شود در کتیک بکند با کلاب سفید و روغن کاه و باریک و ده بوشند دوائی
 که نافع است جهت کد و جرب و سفید و آتش کوشی کوبند صفت آن پوست سبز در دس کن
 کتیک شانه از هر یک درم فستق کدیرم و نیم کوفته و پنجه کوشش کوفته برشته شتری نهند
 یکجوز دوائی که شوت دیدن از نادر جانده را نفع کند صفت آن مصلکی بکیرم خود را
 بیدرم زیره کرمانی و انکی نیم کوفته و پنجه باده درم کفشد سرشته بوشند دوائی که فیت
 از جهت درد دندان که سبب آن جراحت باشد صفت آن ایون نیت آنک در روغن گل
 کند و قدری پنبه بدان تر کنند و بر دندان نهند و همین عمل کند دوائی که نافع است
 درد دندان که سبب آن برودت باشد و آنرا تریاق الاسناخ اند صفت آن
 جذبه حلتب فضل مرز و آوند درج زنجبیل ایون بزراینج مساوی کوفته و پنجه
 برشته و نیت بدان تر کنند و بر دندان نهند دوائی دیگر که همین نفع دارد صفت آن
 فضل قاقورق حایونج زنجبیل از هر یک پنجه و بوره ارمنی پنجه و نیم کوفته و پنجه بصل سرشته

کود و پنجه هم
 و اگر کافور و عا و کوبند و در روغن گل
 حل کنند و پنجه بدان تر کنند و بر دندان
 نهند
 تریاق الاسنان

سینه از هر یک درم مقبله زیره سبیل ساج قهقه اشسته چند پسته قسط از هر یک درم
 پنج نغشته سی درم مراد و چند درم و نیم کوفته در آب کج شانه تا ممتد شود بعد از آن صاف کرد
 من روغن کجند اضافه نمایند و چندان بجوشانند که آب و دور روغن بماند روغن خوشخالیج و قهقه
 را سود دارد و صفه آن شونیز درم مغز بادام پنج درم بکوبند و روغن شسته روغن سمن
 معده و جگر و جمع اعصار اقوة دهد صفت آن روغن سمن و روغن بادام تلخ یا روغن جوز با
 روغن زرد آلو تلخ سمن افستین روغن تازه اسیر نیم در شیشه کنند و در آفتاب بپزند
 روغن فرغی همه در دما اگر از سردی ایل کند فایده بسیار دارد و در صفه آن قسط
 ادرم کند شمع درم چند و سیر کج درم بود که کوی خشک ادرم عاقر قرحا درم بویج درم
 جوی نیم کوفته کند و در ۱۰۰ درم شراب کهنه بزند تا به بخشش برود و یک بخش ماند و نصف از روغن
 چیزی آن چای نهند و بنزد تا شراب و دور روغن بماند پس در هر ادرم روغن درم فرغی تازه
 اندازند و یک بخش بپزند و بردارند روغن سمن برود و احتیاق رحم را سود دارد و کرده
 و مثانه سرد را گرم کرد اند صفت آن سینه حبیبان قسط از هر یک درم قهقه قهقه قهقه
 از هر یک درم کل سوسن عدد دهنه عفران ادرم زردی از سوسن در اند و یک طلع و نیم روغن
 کجند در شیشه کنند و در او کوفته بروی او کنند و نزد یک آفتاب بنهند و در ساجیل در بکند
 پس برون آورند و بکاهند روغن بیدار کج سبیل تلخ بود و عصار از طوبی بکند
 صفت آن بیدار کج بر بیان کرده نرم بکوبند و بجوشانند و کف میکیند و بکاه میدارند تا تمام
 بردارند و آب زرد بماند آن آب بریزند و آن کف بجوشانند که تمام بار روغن صاف شود

این روغن را در دما اگر از سردی ایل کند فایده بسیار دارد و در صفه آن قسط ادرم کند شمع درم چند و سیر کج درم بود که کوی خشک ادرم عاقر قرحا درم بویج درم جوی نیم کوفته کند و در ۱۰۰ درم شراب کهنه بزند تا به بخشش برود و یک بخش ماند و نصف از روغن چیزی آن چای نهند و بنزد تا شراب و دور روغن بماند پس در هر ادرم روغن درم فرغی تازه اندازند و یک بخش بپزند و بردارند روغن سمن برود و احتیاق رحم را سود دارد و کرده و مثانه سرد را گرم کرد اند صفت آن سینه حبیبان قسط از هر یک درم قهقه قهقه قهقه از هر یک درم کل سوسن عدد دهنه عفران ادرم زردی از سوسن در اند و یک طلع و نیم روغن کجند در شیشه کنند و در او کوفته بروی او کنند و نزد یک آفتاب بنهند و در ساجیل در بکند پس برون آورند و بکاهند روغن بیدار کج سبیل تلخ بود و عصار از طوبی بکند صفت آن بیدار کج بر بیان کرده نرم بکوبند و بجوشانند و کف میکیند و بکاه میدارند تا تمام بردارند و آب زرد بماند آن آب بریزند و آن کف بجوشانند که تمام بار روغن صاف شود

روغن سمن

روغن بیدار کج فایج و قهقه و سده جگر و سپر زرافه بود و قهقه کشتاید ضلع آن ناخود
 صغیر فودنه کوهی نیم کفن سمن مصطکی اسارون از هر یک درم پنج کرفس ج با دیان سمن
 اسن جگاز از هر یک درم شیطج نقل از هر یک درم سکنج جابو شبر زرباد در روغن
 از هر یک درم بخیل در چنی قافله خیر بواکبا به در فلفل جوز و آب سبه شونیز قسط کرد یا از هر یک
 درم مجموع نیم کوفته بجوشانند در آب کیش باز روز و بجوشانند تا نرم شود و بپالایند و صند بخورم
 روغن بیدار کج بر بیان کرده نرم بکوبند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند و شربتی ادرم تا ادرم
 بمال اصول روغن تر بماند روغن نیت بود و درم تر از روغن بیدار کج باشد در گوش
 نافع باشد و باد که در گوش بود دفع کند صفت آن آب بخر بکیند و روغن کج بکیند و بجوشانند
 تا آب و دور روغن بماند روغن عسل بول اعظم نفع دهد صفت آن خشک ام بخیل درم نیم کوفته
 بجوشانند و بپالایند و یک چهار یک روغن کجند اضافه نمایند و بجوشانند تا آب و دور روغن بماند
 روغن که بوییدن و مالیدن آن بر ساق و پا بخیل نافع باشد صفت آن که وی تازه
 بستانند و پوست آن بخر باشند و تخم و تخم بکوبند و آب آن بکیند چارمین بکیند روغن کج
 بر رویش بریزند کجوشانند تا آب و دور روغن بماند اما بهتر آنست که از مغز آن که کوفته
 مانده روغن بام روغن کل فایج و دور و زرافه نافع باشد صفت آن آب بخیل بخر و روغن
 کجند بخر و بجوشانند تا آب و دور روغن بماند روغن لاله معده سرد را گرم کند صفت آن که لاله
 نبات آن جدا کنند و در شیشه کنند و روغن نیت بر رویش بریزند کج و در آفتاب بپزند روغن
 که در گوش که از گرمی بود و زایل کرد اند صفت آن روغن کنام بادام شیرین چند درم سرکه

روغن سمن

کنند به درم بیکدیگر فروج سازند و بجا نشاند تا آنکه برود و روغن بمالد و در گوش بگذارد و روغن
 در گوش که از سردی و بوزایل کند صفت آن کند و چند درم صبر و صمغ که بیکدیگر
 کاوازه بیکدیگر در روغن بادام تلخ درم شش که بیکدیگر درم ادویه کوفته با شراب و روغن
 تار و روغن بمالد و بپالاند و در گوش بگذارد و روغن صمغ که بیکدیگر درم صفت آن روغن
 درم در شیشه کنند و درم صمغ که بیکدیگر درم روغن بادام تلخ که بیکدیگر درم شیشه
 میان یک آب بپاویزند و آتش کنند تا آب بجوشد و آنکه صمغ که بیکدیگر درم روغن
 موی اکا که در دو انچه ریخته بر ویاند صفت آن بیکدیگر درم روغن بادام تلخ که بیکدیگر
 یکدیگر و بیکدیگر بجا نشاند تا آنکه آب برود و روغن بمالد پس قدری لادن را در آن اندازند
 تا بکشد از دو فروز و روغن که بیکدیگر درم روغن بادام تلخ که بیکدیگر درم روغن
 ریحان چنانکه بکشد از روغن بادام تلخ که بیکدیگر درم روغن بادام تلخ که بیکدیگر درم
 روغن ده درم لادن روغن که بیکدیگر درم روغن بادام تلخ که بیکدیگر درم روغن
 چوب که بیکدیگر درم روغن که بیکدیگر درم روغن بادام تلخ که بیکدیگر درم روغن
 کافور در صفت آن سادخ هندی که بیکدیگر درم روغن بادام تلخ که بیکدیگر درم روغن
 بنزد و بپوشانند تا که آب برود و روغن بمالد و هر روز سر بآب که بیکدیگر درم روغن
 در میان روغن که بیکدیگر درم روغن بادام تلخ که بیکدیگر درم روغن بادام تلخ که بیکدیگر درم
 هندی سر آن بیکدیگر درم روغن که بیکدیگر درم روغن بادام تلخ که بیکدیگر درم روغن
 آهن و نیک درم بوره ارمنی درم ساید و بر میان آن جو بکند و سر آن بیکدیگر درم روغن

که موی را می فطنت کند
 صفت آن صمغ

تا بر طبع آید و بر طبع روغن کند
 برای ریزند صمغ

را در کلی

را در کلی حکمت گیرند و در میان آتش نشاند و بیکدیگر بپوشانند و بیکدیگر درم روغن
 روغن که از آن زانیه شود و روغن که بیکدیگر درم روغن بادام تلخ که بیکدیگر درم روغن
 عرق لادن و اوجاع مفصل اناض با شصت صفت آن برک خای که بیکدیگر درم روغن بادام تلخ که بیکدیگر درم
 آید و بپالاند و بپوشانند و روغن که بیکدیگر درم روغن بادام تلخ که بیکدیگر درم روغن
 کردند صفت آن آله شکر برک مورد و پوست صمغ بر صمغ کوفته و بپوشانند و آب بنزد
 شود و صفت آن که بیکدیگر درم روغن که بیکدیگر درم روغن بادام تلخ که بیکدیگر درم روغن
 دو هفته بر هر موضع که مالند موی ابرو و پالاند صفت آن بیکدیگر درم روغن بادام تلخ که بیکدیگر درم
 از آن پروند و بپوشانند و درم روغن که بیکدیگر درم روغن بادام تلخ که بیکدیگر درم روغن
 زیت برک مورد کوفته و بپوشانند و درم روغن که بیکدیگر درم روغن بادام تلخ که بیکدیگر درم روغن
 و در کلی حکمت گیرند و بپوشانند و درم روغن که بیکدیگر درم روغن بادام تلخ که بیکدیگر درم روغن
 خربزه را بار روغن زیت بمالند تا نرم شود و بپوشانند و درم روغن که بیکدیگر درم روغن
 چون بر بینی انداخته آن نوشت در یک نفطی که بیکدیگر درم روغن بادام تلخ که بیکدیگر درم روغن
 نیم کوفته کند و آب که بیکدیگر درم روغن بادام تلخ که بیکدیگر درم روغن بادام تلخ که بیکدیگر درم
 چند آنکه آب برود و روغن بمالد و روغن که بیکدیگر درم روغن بادام تلخ که بیکدیگر درم روغن
 ککاب که بیکدیگر درم روغن که بیکدیگر درم روغن بادام تلخ که بیکدیگر درم روغن بادام تلخ که بیکدیگر درم
 کل بپوشانند تا آب برود و روغن بمالد و روغن که بیکدیگر درم روغن بادام تلخ که بیکدیگر درم روغن
 برک زبون بیکدیگر درم روغن که بیکدیگر درم روغن بادام تلخ که بیکدیگر درم روغن بادام تلخ که بیکدیگر درم

بجوشانند تا روغن بماند شربتی بکیرم باشد شربتی را عاقلی روغن بنفشه بادام سرد و زرد
 را مالیدن نافع بود و صلابت مفصل از هم کرده اند و در نافع مالیدن صحت از آنجا ده
 و دفع بخوابی کند صفت آن مغز بادام شیرین کنی در میان نباشد سفید کند و بدو میزند
 و خشک کرده اند و هر دو من دهم بکین پد شک و بیش زیند و در غوطه کرباس خورده روز در
 میان پد را کند بعد از آن بداند و جدا سازند و بنفشه تازه بی علف برایش زیند و بنفشه
 دیگر بار بنفشه تازه برایش میریزند و چند روز در زیر جامه خواب کند تا نیک بوی شود
 بکیرد و بعد از آن معتقد را و زیند تا نیک خشک شود و بنفشه از جدا کند و روغن از آن
 بکشند خنک بکیرد و روغن کلبا و معتدل بود در حرارت و برودت و نافع را نافع بود
 پیغزاید و اسهال مراری باز دارد و در سرد اگر از گرمی بود سود دارد و چون در آب
 سرکه بریزند صاحب بجهت بکیرد و صفت آن چون بنفشه بادام است که بوی بنفشه
 کل سرخ کنند و در دهن دو من و روغن کل کنند و روغن کل سرخ و سفید و شقایق و زینق و سیاه
 زکس و صلابت و بایب و هر چه تازه باشد دست آورست که در شیشه کند و در آفتاب
 آویزند یک روز و دیگر روغن برایش زیند و در آفتاب بپایند و روغن از آن جدا کنند
 خوانند و آن بسیار دارد و گرم تر از غلط سفید بود و لطیفه امر ارضی را در آبغایت سودمند
 بود و جهت کرین و حرکت کسی که افیون بر زبان خورده باشد نافع بود و صفت آن آج
 سرخ آب بنده بادام بادام کند و در آتش از آن تا سرخ شود با بخت بر کیرد و در روغن
 زیت اندازند بعد از آن بیرون آورند و خود کنند و در شیشه که کل کوفته باشد بکشند

در کس

و در شربتی سب کیرد و بکلی نهند که سوراخ در ته آن باشد و بر فم کند و آتش در آن زیند
 و چیزی در زیر سر شیشه نهند و روغن که بکیرد کاهد از روغن که حاصل از نافع باشد
 صفت آن سوریان مصری که فسیل هر یک ده ام قصبه اند و بر فم سوریان و قصبه اند
 نیکو فیه بنجیانند کیشا زوز و زوز دیگر بوشانند تا حاضر شود و بپایانند و آب کف از آن جدا کنند
 و با کپکهای یک روغن زیت بوشانند تا آب برود و روغن بماند و روغن کرا با کپکهای نافع
 باشد صفت آن آب کند باز روغن کچل سین ده درم صفت بوشانند تا آب برود و روغن بماند
 روغن ناردی منقول از قانون اوجاع بارده است و قوی و معصی نافع باشد و بادای
 غلیظه را دفع کند و در دوش ساکن کرده اند و چون در بینی بکشد صداع و شقیقه بارده شود
 و رنگ اخگر که داند و درم را گرم کند و چون در ارجل بکشد اراضی مانند را نافع باشد
 و این روغن شرف و غناست و منافع این بسیار است صفت آن قصبه اند و بر فم سوریان
 القاصد و بسان لکست و حندی برک مورد از خواص این است و دمانه زنجوش میایم
 کوفته و در آب جوشانند کیشا زوز و زوز دیگر صاف کنند و با روغن کچل بوشانند
 تا آب برود و روغن بماند و باید که در ظرف آگینه نگاه دارند تا قوت روغن بماند و روغن
 جهت دفع سرعت انزال نظیرند از چون کف پا بدان چپ بکشند صوابان تا توره
 بندی از پوست کک کنند و نیم کوفته در میان شیشه در آن کردن کنند و شیشه ابوی سبک
 سازند و شیشه بکسکت کیرند و در کاسه بزرگ آتش را آن توان کرد در عین نافع
 کاسه را بپوشانند و شیشه از آن سوراخ بیرون آورند و در زیر سر شیشه بپایند

و کاسه ابر بالای سر پائینند و آتش از بالای شیشه کنند در اندرون کاسه و روغن از آن
 بچکد کلاه دارند و روغن عقیق سنگ مانند را پاره پاره کند و پودن آورد و صف آن
 را بوند چنی سعد هندی حطبان پوست کبر از هر یک یک قیر و روغن بادام تلخ یک پل در اند
 کوفته در شیشه کنند و روغن بر آن بریزند و یک هفته در آفتاب بپزند و بعد از آن پالایند و ده
 عقر بنده در آن اندازند و سر شیشه بپزند و یک هفته دیگر در آفتاب بگذارند پس پالایند
 و قطره از آن در اخیس چکانند و روغن باریک را در آن صلب موده را نافع باشد
 روغن کبریل سنگ و قیر مصطکی قطعه سعد از خرقه صلب اندر بره از هر یک یک گرم و نیم کوفته
 در شیشه کنند و سر شیشه بپزند و یک هفته در آفتاب بگذارند بعد از آن صاف کنند و از وی
 دیگر باره در آن بریزند و بچینند تا رسد به بعد از آن صاف کنند و استعمال نمایند در آفتاب
 سنگ که ده و مانند را بریزند صف آن بگیرند عقر بنده و در شیشه حکم کنند و در کاسه بپزند
 و در شور گرم نه شش ساعت پس وین آورند کوفته و بچینه یک انگشت استعمال نمایند باب
 در عونی پشت در کرده را حکم کند و سعد را قوت دهد و بطن دفع کند و بوی بهنجش
 کرد اند و آن درین وقت باز دارد و با دانه بکند و یک از دانه پاک کند و می پزند
 صفه آن تخم کرفس تخم کز تخم شلغم تخم شنبلیله را از بایه منور تخم خربزه منور تخم بادام تلخ
 پنج کرفس از هر یک یک م عاقره حاقه زعفران مصطکی عود خام از هر یک یک گرم بسیار قرض کنند
 چنی فلفله از هر یک یک گرم عنبه اشب کیم عسل نه زن او و به عنبه ادر عسل کف کوفته بکند
 و او و یک کوفته و بچینه آن بر شیشند و بعد از ۲ ماه استعمال نمایند شربتی از روغن کبریل و روغن
 ۱۲

از او نه صبح
 یک کمال



و باه

و باه را قوت دهد و پشت در کرده را حکم سازد و در امر حاجت عظیم نافع باشد صفه آن
 تخم کرفس تخم کز تخم شلغم تخم شنبلیله را از بایه منور تخم خربزه منور تخم بادام تلخ
 حبابه منور چهل تازه منور حلو زده از هر یک یک م بسیار قرض فلفله با قو حاکم به بچینه آن
 تخم جو چرخم سبز حباب ارشاد انجبه تخم کند ناخولجان عنبه بواک قرضه از فلفل از هر یک یک گرم قرضه
 کند مصطکی عود از هر یک یک گرم تخم بنویس بوزیدان بهمن شعلسان عصا نیر از هر یک یک گرم
 بصل الفار بریان کرده یک گرم خضیه الشب قصبه ک و سود منور کک بخت خشک بی کش خرم
 از هر یک یک گرم منور اشب و تخم شک لصل نیم م قرضه بوزن او و عسل بوزن مجموع بطریق مسعود
 سازند گرم مزاج دو م بنوشند و از عقیق آن ده و در شیشه بپزند و ده در شکر در آن حل کنند
 و بیاشامند و سرد مزاج بخورند و در ده بعد از آن یک کاسه را عسل یا شیره مالتین صفا صلی ممل
 معده را قوت دهد و اشتهای طعام آورد و قوی بکشد صفه آن با صفه مانی را از پوست
 و دانه پاک کنند نیم گرم سرکه یا شیره بچینند تا صرا شود و از غریب بر وین کنند و عسل
 صاف بر آن بریزند و بچینند تا بقوام آید و این را و ناراکوفته و بچینه آن بر شیشند
 زنجبیل و از فلفل قند کبار و صفار و اسپنی زعفران از هر یک یک گرم مصطکی عود نیم گرم بچینه
 درم سقونیاده درم شربتی از سقونیه درم تارم باب که م حبت قوی نافع باشد صفه آن صاحب
 مزاج گرم را موافق باشد و در فصل که بتوان داد از بچینه محبت بن که پاک از شیره چکای زنا
 این فصل آتایستانی نام نهاده است صفه آن سقونیاده و درم و نیم ترید سفید ده ام
 تخم منور چرخم کز از هر یک یک گرم در قو کل منور حلو از هر یک یک گرم و نیم و بچینه آن

نویس اخلاص
 و او و قیر منور

بعد از هر یک که در آب بود و بچین بچوشانند چنانکه در چینی که اخته شود و بقوام آید پس از آن
 کوفته و نخته بآن برشند اینجکه در شربت سفر صلی شکم میند و معده را قوت دهد و دفعی
 کند و لون آنکو گردانند داشته تا طعام آورد و صفه آن به صفا مانای از پوست اند پاک
 کرده بین در سر که بچوشانند تا همراه شود بعد از آن که بوبند بین عمل بر سر آن بزند و بچوشانند
 تا بقوام آید و فرو گیرند و این در و با کوفته و نخته بآن برشند ز چینی فلفل در فلفل از
 هر یک در نیم گرم کرفس ناخواه زعفران از هر یک در نیم گرم شربتی در نیم گرم بجزینا بادیا
 غلیظ را دفع کند و در دندان و قوچ و عسل بول بلغمی بود و در دوسه جگر بکشد و صفت
 آنرا بخل کند معده اگر کم گردانند و کفنه را نافع بود و سرد مزاج را موافق باشد
 چند سیر در چینی افیون با نود و دو قو از هر یک یک در فلفل در فلفل با نود و دو قو از
 هر یک در نیم گرم زعفران بیدرم با نود و دو قو از هر یک یک در فلفل در فلفل با نود و دو قو از
 و بعد از ششماه استحال کند شربتی بیدرم تا دو در نیم گرم بکسیر و صفا دفع کند و خورد
 مزاج را موافق باشد و تنهای حاده و جگر کم را نافع بود و در ششکلی نشاند و سده جگر بکشد و بول
 بر اند صفه آن قند سفید کین در دیک کین سفید کین یک که صاف بودی آن ریزند و
 بچوشانند تا بقوام آید و یک قیقه کلاب بر سر آن کین سفید و فرو گیرند کسیر بر سر بار سده جگر
 بکشد و بول بر اند و استقا و تنهای حاده را نافع باشد و ششکلی نشاند صفه آن
 پوست خج کاسنی در نیم گرم از هر یک نیم گرم کوفته در آب بکچا یک سر که خیسند و بکشد
 روز دیگر بچوشانند و با پلایند و با کین قند بقوام آورند و بر سر آن کنند و دیگر بار بقوام

مک

بکسیر یا معنی در اول
 کسیر و آن معنی در اول
 زراد و بیجا و کسیر
 و در اراضی بارده نافع

و فرو

و فرو گیرند کسیر بر سر سده جگر و بکشد و بول بر اند و فصول از معده پاک کند و
 مستقی را نافع باشد صفه آن نیم گرم کاسنی نیم گرم کوفته نیم گرم کشت نیم گرم کرفس از یانه منیون از هر یک
 چند گرم پوست خج از یانه پوست خج کرفس از هر یک در نیم گرم در آب سر که خیسند و بکشد
 ذکر رفت یکم قند اضافی نماید و بقوام آورند کسیر بول بکشد و بول بر اند و در جگر اگر از
 کرمی بود سود دارد صفه آن نیم گرم کاسنی نیم گرم کوفته نیم گرم کشت نیم گرم کرفس از هر یک در نیم گرم
 ریوند چینی چند گرم ریوند را کوفته در کسیر بکشد و با او بکشد و در دوسه کسیر بکشد و بول بر اند
 کسیر ریوند را بکشد و شیره تمام باز دهد بعد از آن صاف کند و با کین شد و چهل گرم که
 بچوشانند تا بقوام آید شربتی با نود و دو در نیم گرم کلاب کسیر بول بکشد و بول بر اند و در جگر سود دارد
 و سده بکشد و طبع را نرم کند صفه آن ریوند چینی در نیم گرم ترید سفید خج فلفل نیم گرم کاسنی نیم
 کوفته از هر یک در نیم گرم غار بقون مغزل چند گرم مجموع را در دوسه کسیر بکشد و بول بر اند و در جگر
 ز چینی کوفته اضافی نماید و صاف کنند و با کچا یک سر که کین نیم قند خج کد ذکر رفت شربت
 و بقوام آورند کسیر بر سر سده جگر بکشد و بول بر اند و تنهای هر یک که نافع باشد
 صفه آن نیم گرم کاسنی از یانه کرفس از هر یک در نیم گرم کسیر نیم گرم پوست خج کاسنی پوست
 بخ از یانه از هر یک در نیم گرم مجموع نیم گرم کوفته در سر طل آب در نیم گرم سر که خیسند و بکشد و بول
 روز دیگر بچوشانند و با کین قند بقوام آورند کسیر بول بکشد و بول بر اند و معده کرم سود
 دارد و ششکلی نشاند صفه آن آب نار شربتی آب نار شربتی از هر یک نیم گرم بچوشانند تا بقوام
 آید و قدری در ششک سر که صاف بکچا یک سر که کین اضافی کند و بچوشانند تا بقوام آید اگر کین

موسی و بکسیر

مصلح

بکسیر یا معنی در اول
 کسیر و آن معنی در اول
 زراد و بیجا و کسیر
 و در اراضی بارده نافع

سرکه نم برندی کند شاید بکسر سرکه معده و جگر را قوت دهد و اشتها طعام آورد و سده و جگر کشاید
و نافع از امهید بود و طعام را بهضم کند صفه آن آب صاف که در یکین با یکبار یک سرکه و یکین فندک بود
و بقوام آورد و اگر بجای سرکه آب لیمو کند صواب بود بکسر لیمو که همین خاصیت دارد صفه آن
آب بخار هم سرکه صاف و کلاب لیمو از هر یک سه قند سفید یک کوبشاند و بقوام آورند
بکسر دیگر که صلابت سپرز را نافع باشد صفه آن بود چندی خاریقون فوده پوست خ کبر
یخ درخت بید که نارنج آفتون غافتم کشوش تخم کاسنی از هر یک ده درم در یکبار یک س که در آب
چینانند و بکوبشاند و با یکین قند بقوام آورند بکسر دیگر که حرارت خمار و صفرا بنشانند و دهان
صفراوی امان دارد و کسی اگر آبله بدیده آمد به باشد نافع بود صفه آن سرکه کشاید کلاب
یک یکبار یک ک ک بخار درم چهار درم در سرکه و کلاب چینانند سه شب باز و روز بخوشانند
و بپالانند و با یکین قند سفید بقوام آورند بکسر آفتون یا خویا و صحت و خوش رانافع باشد
صفه آن آفتون ده درم برفاج فستقی ترید سفید از هر یک درم کا و زبان پستان
تخم کاسنی از هر یک کشوش پوست تخم کاسنی از هر یک چند درم حاشا و رقیق کسرخ کافور از هر یک
درم تخم باد روج و خشک باد رجنوز زربا در روج عقری بسن سفید با روغن بنفشه و فستق
هر یک درم کلفند آفتون بوزن دو درم در سرکه آب چینانند کیشا زوز و بکوبشاند و با یکین
قند بقوام آورند بکسر آفتون اسطوخودوس از یانه تخم شتره از هر یک چند درم آفتون
برفاج فستقی سنگی پوست بید کابی از هر یک درم نیم کوفه در بخار درم سرکه چینانند
و با یکین قند بقوام آورند بکسر فود استعقا و صلابت طحال و درم صلب کبر رانافع بود و

۱- در این کتاب
 ۲- در این کتاب
 ۳- در این کتاب
 ۴- در این کتاب
 ۵- در این کتاب
 ۶- در این کتاب
 ۷- در این کتاب
 ۸- در این کتاب
 ۹- در این کتاب
 ۱۰- در این کتاب

المجلد الحادي عشر
الجزء الثاني
الطبعة الأولى
الطبعة الثانية

بکشاید صفه آن را از یانه پوست بخ را از یانه پوست بخ که بر تخم کاسنی بنیون پوست بخ
خشک و خامه غاف افشین از هر یک درم تخم کشکول تخم کرفس پوست بخ کرفس حبه بن
اسارون از هر یک درم در صد درم سرکه خیساند و با کین قند بقوام آورند سکنجبین
ضیق النفس بود و سرفه بخی را نافع بود صفه آن سرکه عضل کچا یک عسل مصفی و شایند
تا بقوام آید سکنجبین استقا و در دیپکو که از سردی باشد و سرفه کنه بخی و فالج و لقوه و
سربم بخی و ضیق النفس را نافع بود و سده جگر و سوز کبشاید و بچه مرد پند از صفه آن
سرکه عضل کین زنجبیل از یانه بنیون جنتب عاقر قضا و دانه دشتی از هر یک درم تخم کرفس
زیره کرمانی قردمانا از هر یک تخم پرم ادویه اینم کوفته کنند و در سرکه عضل و کچا یک عسل مصفی
خیساند و کینغه در آفتاب بنهند بعد از آن با لایند و گاه دارند و پیش از طعام سه درم است
نماید سرکه عضل بخ دندان بخت کند و بوی مرغش کند چون بدان مصنفه کند و از جعب
الناس و ضیق النفس و بوی نافع بود صفه آن بکیرند پانز عضل و کچا دو چوب پاک کنند و در سیاه
کشد چاکه بکیرد بچسبند و چوب و زرد سیاه بکشد و دارند تا خشک شود بعد از آن در ظرفی کنند
و هر کین بازند من سرکه کنه داخل نمایند و ماه در آفتاب بنهند و کچا دارند صفه آن
دل کم بود و در صفه آن کل سنج طباشیر از هر یک درم کشکول خشک درم پوست بخ
مردارید نافه که باز از هر یک ندرم کافور دانه شربتی درم با کینجبین حبلی سفوف دروغ
حقان سرد بود و در صفه آن دروغ عقری لسان الثور از هر یک درم زنباد و
درم کوفته و خفته شربتی یکم کچا شراب کینه بابا لعل سفوف و معده سرد و تر را نافع باشد

ایمن
سوغی دیگر

که در دجک و تیج را بر دهنده آن کل سرخ ۱ درم زرشک چندم سبیل مصطکی عصاره فستق
 افستین رومی و یونانی از هر یک ۲ درم قحاح از خراسان و بلبوس از هر یک ۲ درم و یک
 زعفران یک درم شربتی ۲ درم با کچین سفوفی که حرارت جگر را نباشد و خوار و دفع کند و سبیل
 صفراوی باز دارد و غلبه خون اسان کند و کسی که آبله بر خواهد آمد سود دارد دهنده آن
 ورق کل سرخ ۲ درم طباشیر ۲ درم سماق نیم حوض عدس معطر زرشک نیم حوض کاهو خشک
 سفید از هر یک چندم صندل سفید ۲ درم و نیم کافور یک درم شربتی ۲ درم با شربت حوض شربت اغوش
 یا شربت انار سفوف کف خون بسیار که از دم رود باز دارد دهنده آن که با کل ارمنی کلند ۲ درم
 کک ساوی کوفته و نخته شربتی ۲ درم با یکدک افیون در یک قیفه فقیع سماق حل که ده دهنده
 سفوفی که از جهت بول دم نافع باشد صفه آن شادنج مغلول دم الاغین بید که با شربتی
 کل ناخته خرم خرد کل ارمنی کل قریب ساوی کوفته و نخته شربتی ۲ درم با سبیل و سبیل و سبیل
 او جلع منفصل نافع باشد صفه آن سوربخان ۲ درم زیره کرمانی بریان کرده و خورنده از هر یک
 ۲ درم فلفل یک درم قند سفید ۱۲ درم کوفته و نخته شربتی ۲ درم سفوفی که با سبیل و سبیل و سبیل
 باده پاره کند و پرون آورد دهنده آن مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم خربزه از هر یک چندم
 خشک می خورد و هم جگر الیود و وقت از هر یک ۲ درم کرفس سیاه بوی فطر اسان از هر یک
 یک درم صمغ عربی کثیر از هر یک یک کوفته و نخته شربتی ۲ درم با شربت حوض کاهو خشک
 تخم فلت پانزده درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین مغز تخم کدو از هر یک ۲ درم و نیم سیاه بوی
 صمغ عربی نشاسته کثیر از هر یک ۲ درم الیود ۲ درم قند ۱۲ درم کوفته و نخته شربتی ۲ درم

بایر

بآب بخود سیاه سفوفی که در ساعت شکم مبدد صفه آن شادنج مغلول دم الاغین بید که با شربتی
 از هر یک ۲ درم که در ساعت شکم مبدد صفه آن شادنج مغلول دم الاغین بید که با شربتی
 کند و خوار و دفع کند و سبیل صفراوی باز دارد و غلبه خون اسان کند و کسی که آبله بر خواهد آمد سود دارد دهنده آن
 نخته شربتی یک درم سفوفی که شلوت دیدن نان طاهره دفع کند و معده اوقات بد
 اشتهای طعام آورد دهنده آن زرد بادنجم کرفس ناخواه زیره کرمانی از هر یک ۲ درم کند
 ۲ درم کچین معطر ۲ درم نبات ۹ کوفته و نخته سفوف سازه سفوفی که دفع سرعته کند
 صفه آن طباشیر خشک انیون کند از هر یک یک درم جوز السرو ۲ درم کوفته و نخته شربتی
 ۲ درم با سبیل خشک سفوفی که مدقوق و مسلول و قروح سینه و نفث المده را نافع باشد
 صفه آن صمغ عربی نشاسته کثیر از هر یک ۲ درم سیاه بوی کاهو نیم حوض کاهو خشک شدم
 صندل سفید ۲ درم سکر الشربطیر از هر یک ۲ درم ورق کل سرخ نیم حوض خیارین نیم حوض از هر یک
 چندم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو عصاره کسان کل کل مغز تخم کل ارمنی کل قریب از هر یک ۲ درم
 زعفران یک درم کوفته و نخته شربتی ۲ درم با نیکد امک کافور ۲ درم باد السلطان شربت حوض
 و شربت تخم خربزه نافع باشد سفوفی که با دهنده دفع کند و اشتهای طبعی نافع باشد صفه آن
 تخم کرفس از یانه انیون اسان و قطره بوند خیارین از هر یک ۲ درم زیره کرمانی ۲ درم سبیل
 یک درم و نیم کوفته و نخته شربتی یک درم سفوفی که اسهال معده نافع باشد صفه آن انار
 بریان کرده آرد کنار اسفند از هر یک ۲ درم شربت حوض کاهو خشک بایر که ده چندم خربزه
 خربزه بوی بود در سر که صیانه یک شادنج

شرباب

چندرم ساق ۳ درم کوفه و خنچه شربی ۲ درم سونفی که قرضه شانه را نافع باشد صفت آن
 دم الاغین شایخ معنول شایسته نیم کفن از هر یک یک درم صمغ عربی یک درم موسیقی دایک
 کاکج ۲ درم کوفه و خنچه شربی یک درم و نیم با شراب خاشاک شنبه شنبه شنبه شنبه شنبه شنبه شنبه
 کبدی انفع باشد و معده و دل و جگر را قوت دهد و حرارت کبدی شایسته صفت آن مردانه
 نافع صفت آن درم بد سوخته کنار طباشیر خنوخ کبک از منی کل قریب کل سفید با زرد شک بان کرده
 تخم حص بلوط بریان کرده تخم مور دست کنار آرد سنجید شیر خشک بایان کرده صمغ عربی
 کرده ساق و زرد شک و سبب جابریان کرده طراشت تخم خرد بریان کرده و بز قطنو باریان
 کرده از هر یک یک درم کل تخم مصطکی از هر یک یک درم انار دانه چند درم کبک با قافیا معنول از هر
 یک یک درم مجموع کوفه و خنچه لغز از باریک و بز قطنو صمغ ساندس کوفه تخم حص زرد شک
 شایسته از عجم دست شیر خشک بایان کرده کل سرخ خنوخ طباشیر از هر یک یک درم
 ساق حبس از هر یک یک درم و ناردانه ۲ درم کوفه و خنچه سونفی ساندس سونفی خنوخ
 اسهال معده و استرخای معده نافع باشد صفت آن خنوخ بخی شایسته از هر یک یک درم
 ساق حبس کنار آب مصطکی بلوط شیر خشک بایان کرده مساوی کوفه و خنچه شربی
 یک درم بربور و نافع باشد سونفی با دانه شکند و معده را قوت دهد صفت آن گردان
 زرد کرمانی قافیه نانو تخم کفن از هر یک یک درم قنصل سدر تخم بچیل از هر یک یک درم
 دایک قند ۲ درم کوفه و خنچه شربی ۲ درم سونفی صمغ عربی یک درم و نیم صمغ عربی یک درم
 صمغ آن دانه انکو صمغ عربی از هر یک یک درم ساق حبس از هر یک یک درم مصطکی کنار از هر یک

یک درم

بهند در کفکاز باند

یک درم کوفه و خنچه سونفی ساندس سونفی که نافع است اسهال که با آن هر دو باشد
 صفت آن حبس از آب شایسته خنوخ شرب از هر یک یک درم صمغ عربی یک درم کوفه و خنچه شربی
 ۳ درم سونفی دایک که همین خاصیت دارد صمغ آن صمغ عربی طباشیر کل از منی حبس
 از هر یک یک درم پس با دانه کنار از هر یک یک درم خنوخ شایسته منی کل از هر یک یک درم کوفه
 و خنچه شربی ۳ درم با شراب خنوخ سونفی که خنوخ بول او و ج کبدی و شانه را نافع باشد
 بول ابراند صفت آن تخم خنوخ خنوخ تخم که و تخم خنوخ شایسته از هر یک یک درم تخم خنوخ
 ۳ درم شایسته کبک از باریک درم بربور سنجید ۲ درم قند بر آب همه شربی
 ۳ درم صمغ و سه درم شایسته شایسته شایسته شایسته صمغ عربی کل از منی کل
 ساق بلوط از هر یک یک درم شایسته کبک از باریک که تخم خنوخ خنوخ از هر یک یک درم صمغ سنجید
 کوفه و خنچه شربی ۳ درم آب انار شرب سونفی صمغ عربی یک درم و نیم صمغ عربی یک درم
 دایک کبک یک درم قند سنجید ۲ درم کوفه و خنچه شربی ۳ درم سونفی که بوسه اسهال
 زحیر و معض نافع بود صفت آن تخم زرد شک بایان کرده و ناردانه زرد کرمانی گردان
 از هر یک یک درم تخم کفن بایان کرده کل از منی تخم مرد از هر یک یک درم و نیم صمغ عربی یک درم کوفه
 و خنچه شربی ۳ درم زرد کرمانی و بز قطنو تخم سونفی ساندس سونفی که نافع است از حبس
 جگر و یرقان و نفث ادم و سه درم صفت آن سبب از منی تخم سنجید ۳ درم تخم خنوخ خنوخ
 ۳ درم کل از منی کل معنول کل سرخ سبب اصل السوس از هر یک یک درم طباشیر یک درم مصطکی
 ۳ درم شربی یک درم آب سرد سونفی که نافع است از حبس یرقان و درد جگر و قی صفت آن

اسهول است

کک معول یک طبع شیر درم زعفران یک درم روغن چینی و نیم کافور و انکی شربی ۲ درم با
 تر بندی یا شراب کوسو طبع معده را قوت دهد و اسهال را در دهه آن بلوط خشک
 دانه موز آرد کنگر از هر یک درم غروب غلی جالاس از هر یک درم کوفه و خنجر شربی
 ۳ درم سفوفی دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن دانه موز نیم حنجر ندارد و صفت علی بن
 یک درم جالاس بلوط از هر یک درم خنجر یک درم کوفه و خنجر شربی ۳ درم سفوفی
 از جبهه سردی آن که سبب آن حرارت باشد نظیر آن در صفت آن بزرگ قطونا ۲ درم نیم خنجر
 درم کک شیر خشک یک درم و نیم باشد تا سفوف سازد سفوفی که نافع از جبهه آن است
 صفت آن نیم کرفس سعد زرد که مانی مساوی کوفه و خنجر شربی یک درم سفوفی که نافع از جبهه
 معده که سبب آن حرارت باشد صفت آن که با گل سرخ از هر یک نیم درم و درم زرد شکلات
 آرد طبع شیر از هر یک درم منسل یک درم زعفران کافور از هر یک درم کوفه و خنجر شربی یک درم
 اندر سفوفی که رنگ است سرخ کند صفت آن زعفران یک درم زعفران ۲ درم قند سفید
 درم کوفه و خنجر هر روز ۲ درم سفوف سازد سفوفی که سده سپهر بکشد و طحال را
 باشد صفت آن نیم کاسنی که با سرخ از هر یک نیم درم حنجر یک درم و نیم کوفه و خنجر شربی ۳ درم
 یک خنجر سفوفی که نافع بود از جبهه که سبب آن برودت باشد صفت آن قطونا
 فردا ناهما نیم کرفس مساوی کوفه و خنجر شربی یک درم سفوفی که بدن را خشک کند و اندر صفت آن
 کک معول و درم ناخواسته نیم سداب زرد که مانی از هر یک درم مرز کوش برده از هر یک
 کوفه و خنجر شربی هر روز یکم با کفنه بوشه سفوفی دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن کک معول

سری کفنه

سری کفنه

سری کفنه

سند و سی

سند و سی از هر یک درم مرز کوش نیم درم زعفران و اندر معده خطیانا از هر یک درم
 کوفه و خنجر شربی و درم کک سفوفی که قطع سیلان می کند و سر عاتق انافع بود
 صفت آن نیم سداب درم کک شربخ سوسن از هر یک درم کنگر و رقی کل سرخ از هر یک درم نیم
 کوفه و خنجر ۲ درم از آن در دوغ یا آب غوره حل کرده بوشند سفوفی که نافع از جبهه
 قروح کبدی باشد صفت آن کل نیم درم الاخون نشسته کند و نیم خنجر خنجر که در سوسن
 کک معول و نیم خنجر از هر یک نیم درم خنجر مساوی کوفه و خنجر شربی ۳ درم نیم خنجر
 سفوفی که در جبهه کبدی باشد است کین در صفت آن بزرگ انکی افیون قرطبی نیم خنجر
 درم نیم کافور نیم درم از هر یک درم کوفه و خنجر شربخ بوشند سفوفی که از جبهه سردی
 زبان نافع است صفت آن چینی جام منسل از هر یک درم سارح ناخواسته درم و نیم طول نیم
 کرفس شب مصطکی سیاه و سوسن و قونین از هر یک یک درم و روغن یا نافع که با از هر یک درم
 کوفه و خنجر شربی یک درم با یکم یا شراب بکشد سفوفی که در آتشی معین باشد صفت آن
 نشاره حاج نبات از هر یک نیم درم شرب سفوف سازد و دوش در دبا و مجامعت کند آتشی
 بشرط آنکه بعد از طهر باشد و بعضی گفته اند که نشاره حاج را از نصف روز هر روز درم بار
 العمل بیاید بعد از آن جمیع دهر آتشی شود سفوفی که بول را اندر و حوله بول انافع باشد
 صفت آن معون نیم خنجر خنجر نیم خنجر که در خنجر شربخ شسته کنگر از هر یک درم
 بزرگ انکی ۲ درم قند سفید برادر و نیم شربی ۳ درم با شراب خنجر سفوفی که قی درم را نافع باشد
 صفت آن کل از منی صغیر عربی کنگر درم الاخون کنگر از هر یک نیم درم کوفه و خنجر با درم

مواقی

صفت سفوفی

نبوشت سفوفی که قی بنوی اذفع کند صفه آن کند مصطکی از هر یک چندم خود خالص درم
 اندر دانه پخته درم قرفض قافله جوز بواسطه سبب نفع از هر یک درم پودری
 و خشک از هر یک درم کل سرخ بودم سبب آنکه از هر یک چندم کوفته و نخته سفوف سازند
 شربتی درم سفوفی که شوی طین و شوی دیر اناض باشد صفه آن نبیون تخم کرفس زرد
 کرانی ناخواه از هر یک درم قرفض صید و درم نیم قرفض چندم کوفته و نخته شربتی هر صبح
 و مساکم سفوفی که که همین صفت دارد صفه آن مصطکی زرد کرانی ناخواه قافلتین برای
 نبات بر آب بجمه کوفته و نخته سفوف سازند سحوطی که صلیع کرم و خشک اناض باشد
 صفه آن آب گهور و غن بنوی از هر یک یک جزو شیر خزان ۲ جزو بیکه یک جزو ساجه درم
 چکاند سحوطی که در دوج در چشم اطفال اناض صفه آن کند شصت کدر از هر یک
 یک درم صغیر زعفران مر از هر یک یک کوفته و نخته کوسا سازند و بوقت حاجت شیر خزان
 یار و غن غش بادام ساینده و درمینی چکاند سحوطی که صلیع ملخی و ریچی و دار اناض باشد
 صفه آن صبر مر کند حوض چند ستر زعفران قرفض از قرفض چند از هر یک یک درم کند ش
 درم شک نیم درم کوفته و نخته آب مزه نکوش ساینده و درمینی چکاند سحوطی که کوفته
 را سود دارد صفه آن زهره کلک آب مزه نکوش آب ساینده چکاند با چند ستر
 ماء العسل درمینی چکاند سحوطی که صلیع حار اناض باشد صفه آن روغن بنفشه بادام
 روغن که و دو آب گهور آب سنی شیر و خزان مساوی هم پانیزند و درمینی چکاند
 سحوطی که فالج و لثوه را سود دارد آن صبر بنویز بورد ارمنی مساوی را چکاند

حل

سحوطی

حل کرده درمینی چکاند سحوطی که شقیقه سرد اناض باشد صفه آن روغن بادام
 مزه نکوش درمینی چکاند سحوطی که سرسام و صلیع حار اناض باشد صفه آن آب مزه نکوش
 پید صندل کافور بیکه یک مخلوط ساخته درمینی چکاند سحوطی که صلیع بار و دینا زانو
 صفه آن جوز بود و درمینی قرفض مزه نکوش درمینی چکاند سحوطی که خا زرد را
 بود صفه آن بسا که و زبان از هر یک یک درم زهره غار شست کافور از هر یک یک درم
 زعفران بنیدر کند شربتی درم با سر کرد و روغن کل درمینی چکاند سحوطی که همین خاصیت دارد
 صفه آن در قرفض میران شیخ از هر یک یک درم شکط اشیر تخم فحشت از هر یک یک درم
 با سر کرد و روغن کل درمینی چکاند سحوطی که فالج و لثوه و شقیقه و جمیع امراض بار و طه
 که در سر و چشم باشد سود دارد صفه آن حوض مر از هر یک درم عدس صغیر از هر یک
 چند درم صغیر سداب هر که کلک و جوشیر چند ستر بنویز از هر یک یک درم نبات زعفران
 از هر یک یک درم صبر و فینون از هر یک یک کوفته و نخته آب صلیع قاصد سازند هر یک یک
 عدسی و در وقت حاجت کی از آب مزه نکوش و روغن بنفشه بادام ساینده در چکاند
 سحوطی که رطوبت اناض باشد صفه آن کافور سوخته پودری تخم مرغ سوخته آقا قی
 در سر که انداخته و سوخته پودری ترش کند بر صاف خسته شاد و نج مصول کافور از هر یک
 قدری آب در دوج درمینی چکاند سحوطی که صفه سنان اناض باشد صفه آن
 سورجان قرفض سعد و کرمانج پودری صندل سید کل سرخ مساوی کوفته و نخته سون
 سازند که همین خاصیت دارد صفه آن پودری زرد و کلک منی از هر یک یک درم قرفض بنویز ده

سحوطی که سنان اناض باشد
 و با روغن بنفشه بادام
 سحوطی که سنان اناض باشد
 و با روغن بنفشه بادام

دار چینی مسحه از هر یک درم ششانی سماق از هر یک درم عاقر قرحا هفت درم نوشادر
 در فضل آینه زعفران از هر یک یک درم گل گشاده قافه کلنا از هر یک درم در بنادش زنده
 درم کوفته و نچته سنون سازند سنونی که حافظ صحاح سنان است صفه آن شاخ کل
 سوخته که مانع سبیل از هر یک درم نمک اندازی یک درم کوفته و نچته سنون سازند
 سنونی که دندان از چوک پاک کند صفه آن نمک زانی جو سوخته زنبابره سماق میوه
 مساوی کوفته و نچته سنون سازند سنونی که دندان متحرک احکم سازد صفه آن کلنا
 شبانی آهنا قیاساوی کوفته و نچته سنون سازند سنونی که همین خاصیت دارد
 صفه آن شبانی کلنا که مانع مساوی کوفته و نچته سبر که بر شیشه و در سایه خشک کند
 و دیگر باره بگوید سنون سازند سنونی که نافع است جهت درد دندان که سبب آن
 ورم نشسته باشد صفه آن تخم خرفه شیر خشک سماق عدس مقشر صندل سفید عاقر قرحا کافور و
 کوفته و نچته برشته و دندان نشاند بعد از آنکه کلاب و سمر که در دهان در دهان در دهان
 سنونی که رخ دندان سخت کند و خون باز دارد صفه آن شاخ کوزن سوخته کلنا
 سوخته پوسیده زر و کل از هر یک درم کلنا یک درم کوفته و نچته برشته دندان نشاند
 سنونی که دندان از احکم کند و خون فتن باز دارد و بوی دهن خوش کند صفه آن هلیله
 آینه مقشر کل سماق قیاساوی قوطط طابشیر عاقر قرحا مساوی کوفته و نچته سنون
 سازند سنونی که خون فتن از رخ دندان باز دارد صفه آن شبانی سوخته یک درم
 درم سماق کوفته و نچته سنون سازند سنونی که در دندان از نافع باشد و بوی دهن خوش کند

صفه آن در

درم سماق کوفته و نچته سنون سازند سنونی که در دندان از نافع باشد و بوی دهن خوش کند
 درم سماق کوفته و نچته سنون سازند سنونی که در دندان از نافع باشد و بوی دهن خوش کند
 درم سماق کوفته و نچته سنون سازند سنونی که در دندان از نافع باشد و بوی دهن خوش کند

صفه آن درم سماق کوفته و نچته سنون سازند سنونی که در دندان از نافع باشد و بوی دهن خوش کند
 بن دندان از اصلاح آورده صفه آن ریخ سوسن عاقر قرحا از هر یک یک درم شبانی کلنا
 مانع و سماق از هر یک درم کوفته و نچته سنون سازند سنونی که در دندان از نافع باشد و بوی دهن خوش کند
 دندان برید و بوی دهن خوش کند صفه آن که مانع از چرخن بلجود و فضل قافه از هر یک درم
 نمک یان کرده درم جو سوخته و صفه آن کوفته و نچته سنون سازند سنونی که
 خون فتن از لثه باز دارد و بوی دهن خوش کند صفه آن شبانی چند درم بود که بوی
 درم کوفته و نچته سنون سازند سنونی که نافع است جهت درد دندان که سبب آن
 رطوبت باشد صفه آن فضل مندریم بوره ارمی یک درم و نیم عاقر قرحا ریخ سوسن از هر یک یک درم
 کوفته و نچته استعمال نمایند سنونی که لثه را احکم کند و بوی دهن خوش کند صفه آن سبیل
 از هر یک یک درم کلنا که مانع فوفل از هر یک درم دم الاخون کند و فضل کلنا از هر یک یک درم
 پودنه سوخته از هر یک درم عود خام یک درم کوفته و نچته استعمال نمایند سنونی که رخ
 دندان سخت کند و خون فتن باز دارد صفه آن پوست انار ترش ده درم شبانی درم
 عاقر قرحا کل سماق از هر یک درم کلنا یک درم کوفته و نچته برشته دندان نشاند
 و نچته سنون سازند سنونی که خون فتن از رخ دندان باز دارد صفه آن کافور
 فوفل کلنا کل سماق دم الاخون مساوی کوفته و نچته شبانی پاشا مند و صبح کلنا
 و آب سماق مصفیه کند سنونی که دندان سیاه شده را سفید کند صفه آن پوست هلیله
 درم فضل درم حماما درم سارح هندی درم مانع و سوخته درم کوفته و نچته بر دندان

درم سماق کوفته و نچته سنون سازند سنونی که در دندان از نافع باشد و بوی دهن خوش کند
 درم سماق کوفته و نچته سنون سازند سنونی که در دندان از نافع باشد و بوی دهن خوش کند
 درم سماق کوفته و نچته سنون سازند سنونی که در دندان از نافع باشد و بوی دهن خوش کند

سوزنی

سوزنی

سوزنی

بماند سوزنی که نشه را محکم گرداند و نشه طوباط کند صفا آن کفاره درم نوشا در
 درم مویخ سه درم ماز و یک درم پودنه سوخته ده درم یک بعل سرشته سوخته ادرم کوفه
 و نجه استعمال نمایند سوزنی که دند از اجلا بدو نشه را محکم گرداند و بوی مان خوش کند
 صفا آن کفاره ادرم نوشا درم مویخ سه درم ماز و یک درم پودنه سوخته ادرم یک بعل
 سرشته سوخته ادرم کوفه و نجه استعمال نمایند سوزنی که دند از اجلا بدو نشه را محکم گرداند
 و بوی مان خوش کند صفا آن کفاره ادرم مویخ سه درم ماز و یک درم پودنه سوخته ادرم یک بعل
 و جوناک سوخته از هر یک درم عاقر قرحا یک بعل که از هر یک یک درم قنصل سماق از هر یک درم
 کوفه و نجه سوزنی که خون باز دارد و نشه را محکم کند صفا آن کفاره ادرم مویخ سه درم
 یک درم عصاره بنه استیکل محموم اهل از هر یک یک درم دارچینی بنیزم کوفه و نجه استعمال
 سوزنی که دند از اسفید گرداند و بوی مان خوش کند صفا آن کفاره ادرم مویخ سه درم
 ادرم عود سوخته و جو سوخته و سفال چسبی سوخته و کنار و کفاره عاقر قرحا و قنصل سماق
 و کل سنج و سعد و سماق از هر یک یک درم زراوند طول یک حب آس از هر یک یک درم کوفه و نجه
 در دند از آن سوزنی که چون در محل دارد و آتش کشید بر بدن و نجه استعمال
 منع و هیچ شش کند و اگر در هیچ بشیده باشد استعمال نماید صلاح آورد صفا آن کفاره
 درم جبرک بود کند رسد کفاره سوسن مالاخون ماز و مساوی کوفه و نجه استعمال نمایند
 سوزنی که طلع را نافع بود و بوی مان خوش کند و نجه استعمال نماید صفا آن کفاره
 طباشیر محکم کل لسان اکل و پسته زرد و کنار بر کن و نجه استعمال نماید صفا آن کفاره

بمعه

نجه استعمال نمایند سوزنی که اکله و ناصور رخ دند از نافع باشد و خون نفق باز دارد
 صفا آن کفاره درم نوشا درم سوسن سنج عاقر قرحا مساوی کوفه و نجه استعمال نمایند
 سوزنی که دیگر که همین خاصیت دارد صفا آن کفاره درم سوسن عاقر قرحا از هر یک یک درم شنبلیله
 کفاره ماز و سماق از هر یک یک درم کوفه و نجه سوزنی که دند از آن سوزنی که
 محکم سازد صفا آن کفاره ادرم مویخ سه درم ماز و یک درم پودنه سوخته ادرم یک بعل
 بنیزم زرد و کفاره ماز و کنار مساوی کوفه و نجه استعمال نمایند صفا آن کفاره
 و می و نشه را نافع باشد صفا آن کفاره ادرم مویخ سه درم ماز و یک درم پودنه سوخته ادرم یک بعل
 میانی کافه سوخته عاقر قرحا از هر یک یک درم سماق پودنه درم یک بعل میانی نوشا درم از هر یک یک درم
 کوفه و نجه استعمال نمایند صفا آن کفاره ادرم مویخ سه درم ماز و یک درم پودنه سوخته ادرم یک بعل
 بکوبند و استعمال نمایند سوزنی که استر حاد و ورم نشه را نافع بود و دند از آن سوزنی که
 کند صفا آن کفاره ادرم مویخ سه درم ماز و یک درم پودنه سوخته ادرم یک بعل
 و نجه استعمال نمایند صفا آن کفاره ادرم مویخ سه درم ماز و یک درم پودنه سوخته ادرم یک بعل
 افستین و می بنیزم و ورق کل سنج ادرم تربید سفید ادرم در دوسن آب کج شانه و پالیا
 و کین قند اضاف کنند و بقوام آورند صفا آن کفاره ادرم مویخ سه درم ماز و یک درم پودنه سوخته ادرم یک بعل
 سودا در دوطبع نرم کند و با دمای برده و دفع کند صفا آن کفاره ادرم مویخ سه درم ماز و یک درم پودنه سوخته ادرم یک بعل
 درم تخم کرفس درم در دوسن آب بنیزم و با کین قند شربت بنیزم صفا آن کفاره ادرم مویخ سه درم ماز و یک درم پودنه سوخته ادرم یک بعل
 افستین بنیزم درم مویخ سه درم ماز و یک درم پودنه سوخته ادرم یک بعل

بمعه دیگر

افستین صفا

دیگر

کند در دم و در من بجای نماند بغیر از مصطکی و صاف کنند و بکین فم فم بقوام آورند
 بعد از آن صلایه کرده بان مزوج سازند شراب فم که معده را از صفرا پاک کند و سود
 المزاج گرم را از ایل کرد اند صفا آن و در کل مزاج درم شاه تره فمستین از هر یک
 چند درم آتوی سیاه بعد و تره مندی درم مزوج منقی سه دانه در دم من آب بنده منقی
 صاف سازند و من شکر سفید در آن حل کنند و بقوام آورند شربتی ادرم با یک درم صبر سحر
 شراب سیاه فرو کنند را بغایت مفید بود و سینه از احتیاط پاک کند و در وضوین
 نافع بود و صفا آن انچه سفید و وقیه باز غصص یک وقیه مزوج منقی و وقیه منیون نیم وقیه در
 قدری خلط و آب جینا نماند شربان و در بوجوشانند و صاف کنند و در حل عمل اصافه کنند
 و بقوام آورند شراب فواله معده را قوت دهد و قی باز دارد و در دل قوی گرداند
 آن آب و سیاه آب ناز ترش و شیرین و آب بر و در از هر یک یک بخور آب و در
 آب باقی آب غوره آب غوره را در هر یک نیم جود بوشانند تا بشی آید و آن معده از فم که کف
 باشد اصافه نمایند و بوشانند تا بقوام آید شراب را در قی باز دارد و در صفا دفع کند و معده را
 قوت دهد و صفا آن آب ناز ترش و شیرین و من غصص تازه را شاد خود خام که مصطکی از هر یک
 ادرم پوست برون سپه چند درم کوفته در آب بوشانند و صفا مصطکی بنده آید صاف کنند
 بکین فم بقوام آورند بعد از آن مصطکی اصافه نمایند شراب را در مزوج منقی باشد و قی باز دارد
 و معده را قوت دهد و صفا آن انما ترش و شیرین با یک بوشانند و آب آن بکین در من و بکین فم
 و یک وقیه بنافع اصافه کنند و بقوام آورند شراب لومصل صفا و بکین دفع کند صفا آن آتوی

صفا معده

صفا معده و تره مندی یک یک سفید و منقی از هر یک درم و کین کنند و در مزوج آب بوشانند
 تا بکین آید و یک با لایه و با لایه و بکین ترش صفا کرد و اصافه نمایند و شربت بنده و در
 کین درم و یک مقوم سازد آن حل کنند شراب صفا منقی نولات کند و در شش و سینه را نافع بود و
 بخواهی زایل کرد اند صفا آن خشش زک با پوست صفا دیم کوفته کند و باد و من نیم آب
 باران بنده و با لایه و با لایه و بکین نیم فم شربت بنده و اگر خشش با پوست بنده درم نیم حل
 بکوبند و بنده و بکین فم بقوام آورند بکین و قی آن بود که با پوست بنده شراب سیاه
 معده و دل را قوت دهد و مزاج بود و قی اساکن کند و اسال صفا و قی باز دارد و صفا آن
 سیاه صفا فی اندرون برون پاک کرده و در ما و کین شکر با و بکین بکوبند و آب آن بکین
 و من و بوشانند و در من آید و بکین فم اصافه کنند و بوشانند تا بقوام آید شراب
 دل را قوت دهد و معده را قوی گرداند و اشتها طعام آورد و در طبع بنده و قی و غصص باز دارد
 صفا آن به ترش و شیرین اندرون آن پاک کنند و آب آن بکین در مزوج آب بکین فم اصافه
 کنند و بقوام آورند شراب سیاه اسال صفا فی انافع باشد و قی باز دارد و در شش و سینه
 و معده را قوت دهد و صفا آن رسا سار و برون بکار و بکین بنده از در و در ما و بکین
 یا سبک بکوبند و آب آن بکین در صفا کنند و بوشانند تا بشی آید و زمانی بگذارد و بکین
 با لایه و بکین آب بکین فم اصافه کنند و بقوام آورند شراب صفا شش کند و قی باز دارد
 و معده و دل را قوت دهد و خفا کین درم انافع باشد صفا آن آب مزوج نیم فم سفید بکین
 بنده خفا بکین شراب لومصل معده را قوت دهد و اشتها آورد و در صفا بکین و قی باز دارد

و ناضیه اتوی که داند و دفع خاک کند صفا آن مانند حاضرات شراب نشانی باشد و در
 راقوت نه در دوسر که از کرمی باشد ساکن گرداند صفا آن آب پنج کیمین کشانده بضمفی
 آید و کف نه در آن بر دارد و باد و من قند شربت زیند شراب عورت کشانی باشد و کیم
 را سود دارد و دغ را دفع کند صفا آن آب غوره بکیرند و بکوشانده بضمفی آید و کف آن
 بکیرند و زمانی که از نمد و بکیر باس بنالایند و کیمین قند سفید صاف کتد و شربت نپزند
 شراب عود و مده راقوت به و بوی دهن خوش کند و ناضیه اتوی که داند صفا آن عود
 هندی آید و مقشر از هر یک درم سبیل قنصل مصطکی جز بو از هر یک درم مجموع نیم کوفته
 در کینه کنان ریزند و در سر چار یک کلاب بکوشانند و کینه انیک با لذت راقوت آن بطلان
 و کیمین قند بقوام آورند و کلاب بر آن ریزند و دیگر باره بکوشانند تا بقوام آید و فرو گیرند
 بنیز درم شک خالص بود در آن حل کنند شراب حب الی مده راقوت به و به صفا آن از د
 صفا آن حب الی ابرو و خشک از هر یک درم قطوط و طشت از هر یک درم آب
 آب سبب آب بار از هر یک کیمین دار و ناراکوفه درین آب بکوشانند تا بشی آید و با لای
 و دیگر باره بکوشانند تا بقوام آید شراب حب الی ابرو بکوبند و بکوشانند تا نیک محو شود
 و بنا لایند و بهر دو روز از آن به جز و قند صاف کنند و اگر قندری طباشیر سفید بوده
 در آن حل کنند بهتر باشد شراب طبع از م کند و جگر و دل اوقات به دوسه کشته شود و قند
 و استقا و ذات الحبت نافع بود و کشانی باشد صفا آن تخم کاسنی کوفته و در قنصل کشانی
 یک درم پوست کاسنی عود درم نیلوفر کا و زباز از هر یک درم تخم کوشش رکن است

اسهال برف را مع
 صفت آن صفا

درم بکوشانند تا صفا شود و صفا کنند و با کیمین قند بقوام آورند و فرو گیرند و درم
 ریوند چنی ساییده در آن حل کنند شراب زعفران بضمفی را نافع بود و کینه و شش از
 احطاط پاک کند و در بوضیف النفس سود دارد صفا آن غناب می است پستان
 چاه و دایره سفید است از سفید عود درم پسیا و شان درم تخم حنظل و تخم خارین از هر
 بچه درم امل السوس و فاز هر یک درم بکوشانند و با لایند و کیمین قند صفا کنند
 و بعضی بجز درم و اسیون حل میکنند شراب طبع از م کند و صفا آن کتد و مده ات
 و در قنصل باز دارد صفا آن ترمندی نیم کیمین بکوشانند و شیر اش کیرند و با لایند و کیمین قند
 اضافت کند و بقوام آورند شراب صفا دل اوقات به و خفقان کرم و جگر را نافع باشد
 و کشانی باشد صفا آن صندل سفید ساییده درم در کلاب حنیان کیش باز و زور و دیگر
 اندک عیش به بند و شیر آن کیرند و با کیمین قند شربت نپزند شراب محو کرده و مشاء این
 بود و می بخورند و به راقوت به و در دشت از ایل کند صفا آن انجیر خوب سفید
 در تخم آب نپزند تا کیمین و نیم بماند و با کیمین قند و صفا در تخم آب نپزند تا کیمین نیم آید و در
 بدست بماند و صفا کنند کیمین و نیم غل صاف بر سر آن کنند و در چنی و خولجان
 قنصل سبیل طباشیر یک درم زعفران بنیز درم در کینه است در آن اندازند و بکوشانند
 تا بقوام آید شری قنصل شراب طبع از م کند و جگر و دل اوقات به دوسه کشته شود و قند
 کرده را نافع بود و بول آن دوسه ساییده از م کند صفا آن سرخشته تازه بکیرند و کشانی
 و با لایند و کیمین قند پزند و اگر سفید تازه نباشد یک قند سفید خشک کنند و با کیمین قند

درم بکوشانند تا صفا شود و صفا کنند و با کیمین قند بقوام آورند و فرو گیرند و درم
 ریوند چنی ساییده در آن حل کنند شراب زعفران بضمفی را نافع بود و کینه و شش از
 احطاط پاک کند و در بوضیف النفس سود دارد صفا آن غناب می است پستان
 چاه و دایره سفید است از سفید عود درم پسیا و شان درم تخم حنظل و تخم خارین از هر
 بچه درم امل السوس و فاز هر یک درم بکوشانند و با لایند و کیمین قند صفا کنند
 و بعضی بجز درم و اسیون حل میکنند شراب طبع از م کند و صفا آن کتد و مده ات
 و در قنصل باز دارد صفا آن ترمندی نیم کیمین بکوشانند و شیر اش کیرند و با لایند و کیمین قند
 اضافت کند و بقوام آورند شراب صفا دل اوقات به و خفقان کرم و جگر را نافع باشد
 و کشانی باشد صفا آن صندل سفید ساییده درم در کلاب حنیان کیش باز و زور و دیگر
 اندک عیش به بند و شیر آن کیرند و با کیمین قند شربت نپزند شراب محو کرده و مشاء این
 بود و می بخورند و به راقوت به و در دشت از ایل کند صفا آن انجیر خوب سفید
 در تخم آب نپزند تا کیمین و نیم بماند و با کیمین قند و صفا در تخم آب نپزند تا کیمین نیم آید و در
 بدست بماند و صفا کنند کیمین و نیم غل صاف بر سر آن کنند و در چنی و خولجان
 قنصل سبیل طباشیر یک درم زعفران بنیز درم در کینه است در آن اندازند و بکوشانند
 تا بقوام آید شری قنصل شراب طبع از م کند و جگر و دل اوقات به دوسه کشته شود و قند
 کرده را نافع بود و بول آن دوسه ساییده از م کند صفا آن سرخشته تازه بکیرند و کشانی
 و با لایند و کیمین قند پزند و اگر سفید تازه نباشد یک قند سفید خشک کنند و با کیمین قند

شراب اسطوخودوس شربتی در م شراب اسطوخودوس و با تخم و صندل و در و حیح امراض دماغ را که سبب آن
 برودت باشد نافع بود صفت آن اسطوخودوس پستان و صندل هر یک یک
 اصل السوس کا و زبان را از یانه پوست کرفس کرفس کل سرخ از هر یک درم منقش
 از هر یک پزده و دانه چوبانیده و صاف که ده با کین قد شربت پزده شراب حاصل پوست کرفس
 پوست کرفس را از یانه از هر یک یک تخم کرفس از یانه انیسون ناخواه ماهی بزره مورجان از هر
 ۲ درم پوست کرفس درم قد سفید یک بطریق معهود شربت سازند شراب اصول مواد
 غلیظه اذوق کند و سده بکشد و باد باشد کند و سوا القیه و استقا و حیح امراض را درده جگر
 را نافع بود و صفت آن پوست کرفس از یانه پوست کرفس کرفس کل سرخ کاسنی از هر یک
 ۳ درم پوست کرفس کبر پزده درم از یانه تخم کرفس کاسنی از هر یک درم انجیر زرد
 پزده دانه منقش چل دانه فلاح اذوق سنبل سبار و کس لیمو از هر یک درم قد سفید یک شربت پزده
 خاک که بخت شراب کز در دیشیت نافع باشد و باه را قوت دهد صفت آن
 کز شربت پزده ده من سربین پزده از نه درم درم کند و در دیک سنگین این از نه درم
 بر بالای آن پزده و سرد یک یک با تخم کرم کند چنانچه بخار از وی پرون زود و با شربت
 پزده و بکند از نه تا سرد شود و سرد یک یک باشد و نیک باشد و آب آن بتانده و صاف کند
 و با همک آن عمل در دیک پزده سنبل غنجان و فلفل و از چینی از هر یک یک درم زعفران پزده
 مجموع نیم کوفته در کیه کند و در آن یک اندازند و هر لحظه بدست می اند و میجو شاند تا بقوام آید
 شراب انجبار اسمان موی و نفت لدم و سیلان است نافع بود و معده و جگر گرم شود

شراب مفاصل

شراب اصول

شراب کز

شراب انجبار

صندل

صندل آن صندل سرخ و سفید ساییده از هر یک پنج م الحار رام اقا قیام قد سفید یک
 معهود شربت سازند شراب الکلی است قد سفید یک حاکس م پوست کرفس کل سرخ تخم کرفس کل سرخ
 از هر یک درم آب به شیرین کلاب از هر یک ۲ م شراب صندل آن م به سوره معهود شربت
 سازند شرابی که از جهت لیمو و امراض سوداوی انانخت صفت آن تخم کاسنی تخم
 فلفل یک با در کجویه از هر یک درم کا و زبان ۳ درم با در کجویه ۳ درم و نیم اریسا ۲ درم و نیم
 اصل السوس چند پزده از یانه سفاح فلفل شربتی از هر یک درم و نیم در شربت مثل او و یک کلاب
 ادویه آب به شیرین کجوشانده تا شش آید باقی مانده با کین قد شربت پزده شراب
 بنفع دفع کند و سرد را نافع باشد صفت آن زنجبیل و از چینی از هر یک یک درم پزده
 هر یک درم فلفل یک درم مجموع نیم کوفته در رطل آب کجوشانده تا به رطل آید و با لایند و تخم قد
 سفید بقوام آورند و نیم درم زعفران ساییده اضافه نمایند شراب عمل معده و جگر گرم کند
 صفت آن سنبل مصطکی از چینی قاقه عود پندی پزده ۱۱ از هر یک یک درم فلفل یک درم مجموع
 نیم درم کوفته در سه رطل کجوشانده تا به رطل آید و با لایند و با تخم کجوشانده و بقوام آید
 شراب فحار و دفع خاری غیر است صفت آن آلو سیاه تر پندی با لایند از هر یک یک
 عناب بخار دانه در شربت کجوشانده تا به رطل آید و با لایند و آب نارترش شیرین آب
 سید آب لیمو از هر یک نیم رطل اضافه نمایند و با کین قد بقوام آورند شراب فحار و دفع
 انزال انانخت صفت آن آب کجور خام شش رطل ساق ماز و کلنا کل سرخ کسینه یک
 کند و صغیر سده از هر یک درم زعفران شربتی از هر یک یک درم خشت یک پزده م کجوشانده

نحوه دیگر صحت

ضمیمه

انجیر

باقی ماند صاف کند و استعمال نمایند شراب در امراضی است و نباتی امراضی و
 سوداوی انافع باشد و باه را قوت دهد و پراثره موافق باشد صفت آن آب کبود
 به شیرین سبب صفائی است که آب نمک و آب گلاب و آب گریز قوتش مصلحتی است
 الطیب که با جوی خرم و اخوان از هر یک چند گرم و خام سبزه و ال از هر یک درم
 زعفران ام شک نیم م غنیمت سبزه برادر آب کبود بچوشانند تا معده شود بعد از آن بر
 و صاف کند و شک و زعفران و غیره را در کلاب حل کند و صاف کند و او نیم کوفته
 در کیه کند و در محل چوشانند که کیه اورد یک آن از دوزمان زمان بهر سبب لایه نشین
 باز دهد و چون شیر کبود در خم ریزد که کیه از دوزمان زمان بعد از ششماه استعمال کند
 شراب قوی و قوت دهد و تا صبره اوقی کد اند و لون آن کد اند و بوی آن شیرین
 صفت آن تخم کرفس از یانه زیره که می اینون بکوزد صغیر آن کد اند و بوی آن شیرین
 فلفل و فلفل کد در جوی سبب قوت جوی و تخم جوی کد در جوی سبب قوت جوی و تخم جوی کد
 ام در شش ماه اول و دوی شراب بچوشانند تا بنیمه آید صاف کند و شربتی هر روز به درم شراب
 نباتی امراضی و نباتی انافع بود و دوزمان زمان بهر سبب لایه نشین
 صمد در خم ریزد و شش ماه استعمال کند و در جوی قوت جوی و تخم جوی کد
 مجموع نیم کوفته در کیه کنند و در خم اندازند و سرخم گیرند و بعد از ششماه استعمال کنند و بوی آن
 که در اول کد بپوشند و اندرون آن کد کد آفته کد اند و بوی آن شیرین
 شرابی که معده و دل اوقی و دوی شراب بچوشانند تا بنیمه آید صاف کند و شربتی هر روز به درم شراب

نصف قند
 حب و سبب صفائی
 است که آب نمک
 و آب گلاب
 و آب گریز
 قوتش مصلحتی
 است

طحا کرمان
 طحا کرمان
 طحا کرمان
 طحا کرمان

سرطل

طحا کرمان
 طحا کرمان
 طحا کرمان
 طحا کرمان

سرطل آب به شیرین ۲ درم در یک سنگین کند و قوتش کد درم و نیم و دوی شراب
 با در کجوبه کل سرخ از هر یک ۳ درم کوفته در کیه بسته در یک آن از دوی آب سبزه
 بچوشانند تا بنیمه آید و در خم ریزد و شراب کجایی ۲ من بر بالای آن بریزند و قند سفید
 یک تل و نیم اصافه نمایند و سرخم گیرند و پست و زو آفتاب بکد از دوی بعد از آن صافی نموده
 استعمال نمایند شش ماهی سلاق و غلط اخوان و آخر در انافع باشد صفت آن
 شادنج معقول عدسی درم مس سوخته شش م صمغ عربی کثیره ام صاف از هر یک درم
 مروارید ناسفته سافرخ بندی از هر یک درم دم الاخون عفران از هر یک کد درم صکاید
 شیاو سازند شش ماهی سلاق و غلط و سلاق و بیاض انافع باشد صفت آن شادنج معقول
 شش درم صمغ عربی چند درم مس سوخته زنج سوخته از هر یک درم افیون صبره قوی زهر
 یک نیم درم زنگار درم و نیم زعفران بر از هر یک الکمی نیم کوفته و نخته بجز شیاو سازند
 شادنج صمغ عربی و بیاض انافع است صفت آن زنگار درم صمغ عربی نیم کوفته و نخته
 عربی سفید از زنگار هر یک درم صمغ و شش و آب کد درم و دوی شراب
 کوفته و بجز بخت بداند بر شیند و شیاو سازند شادنج و نخته و سلاق و شادنج
 زاید انافع است صفت آن زنگار درم صمغ عربی شش از هر یک درم صمغ عربی طلا افیون
 هر یک درم مایه زرد کد درم کوفته و نخته با سبب آب بر شیند و شیاو سازند شادنج و نخته
 کد و بجز سلاق است شادنج و سلاق و بیاض انافع بود صفت آن شادنج معقول ادرم
 صمغ عربی ادرم زنگار قلع ساقه از هر یک چند درم مس سوخته عدس افیون عفران

نصف قند
 حب و سبب صفائی
 است که آب نمک
 و آب گلاب
 و آب گریز
 قوتش مصلحتی
 است

هر یک یک درم آب باریان بر شیند و شیاف سازند ساقی اصفی مد گرم را نافع باشد و در د
 نباشد و تخم بر کند صفت آن سفید باریان درم صمغ عربی چند درم افیون کثیر از هر یک یک درم
 بسفید تخم مرغ بر شیند و شیاف سازند ساقی اصفی ابتداء در نافع باشد صفت آن سفید
 از ریزه درم از زردی بشر خرد کثیر از هر یک یک درم بسفید تخم مرغ بر شیند و شیاف سازند
 شش و کلمه نخل چند کربار در نافع است و حرارت آن کثیر از حرارت انیسون است و بهترین
 سبکترین شیاف و دی است صفت آن کل سرخ عود درم زعفران سفید باریان از هر یک یک درم
 افیون صمغ عربی از هر یک یکیم به سوسو شیاف سازند شفاف بر روی درادر روز بصلح آورد
 صفت آن شیاف مینا از زردی موی از هر یک یک درم زعفران درم افیون چند درم کثیرا
 یک درم کوفته و خفته آب باریان بر شیند و شیاف سازند و بسفید تخم مرغ در چشم کشند ساقی
 در نافع بود و در سرخی بر دو آمان نباشد و در است کین به صفت آن اقلبی نقره روی
 سوخته از هر یک یک کثیرا افاقا صمغ عربی از هر یک یک درم افیون زعفران از هر یک یکیم کوفته و خفته
 بسفید تخم مرغ بر شیند و شیاف سازند شفاف و شکر زاید نافع باشد صفت آن
 شاد و مغلول درم صمغ عربی مس سوخته از هر یک یک درم فقط سوخته زنگار از هر یک یک درم
 آب باریان بر شیند و شیاف سازند شفاف با دمار را پکده کند و آن ختم نباشد
 صفت آن مس سوخته درم افاقا درم کثیرا صمغ عربی سبیل زعفران از هر یک یک درم
 باران شیاف سازند شفاف و نافع است با دمار را که در چشم حین کشیدن و طلا کردن
 صفت آن مس سوخته افیون از هر یک یک درم و نیم زعفران شیاف مینا از هر یک یک درم

در زونای عم

بسمہ دوم بحریہ

مروارید نافه بعد از هر یک یک درم افاقا بخیزد رم کوفه و خفته آب باران شیا ف سازند
شما فاصه کنده و قرحه و ده غلیظه نافع باشد صفت آن سفید بزرگ درم افیون
از روت می بکیر از هر یک یک درم صمغ عربی ۱۴ درم کند رنید رم آب باران شیا ف سازند
سما ف ابار قرحه و مور سرج را نافع بود و حرارت نباشد و حل ابر سازد و صفت آن
اقیمیای ملا سفید بزرگ سرده اصفا فانی صمغ عربی کثیر سب خه از هر یک یک درم
افیون یک درم آب باران شیا ف سازند سیاه ابار منفعت آن قریب مغفول است
صفت آن ابار سوخته سرده اصفا فانی تویاس سوخته کثیر صمغ عربی از هر یک یک درم افیون نیم
کوفه و خفته شیا ف سازند و بعضی اقیمای ملا و سفید بزرگ از هر یک یک درم کند رعد درم صفت
میکنند شکر کنده و قرحه و ده غلیظه نافع باشد و گوشت بویاند صفت آن اشق از روت و انهریک
بخیزد کند ۱۰ درم زعفران ۲ درم اشق ادر لعاب حبیبی کند و باقی ادویه را کوفه و خفته بان
بر ریش و شیا ف سازند شیا ف که ابتدای آن نافع است صفت آن خرق سفید و قه
فصل نیم و قیاس یک درم آب شیا ف ب شیا ف سازند شیا ف جرب و غفره و شمشاد و ابتدای و
نافع باشد صفت آن اقیمای فقره اقیمای ملا مروارید نافه از هر یک یک درم کافور مرکب از
یک انکی صلایه کرده آب آن شیا ف سازند سیاه افاقا از جهت ابتدای و اول و تیارگی چشم
نافع است از هر یک یک درم مروارید ارمنی فصل بعضی از هر یک یک درم زرنج زرد ۲ درم زعفران
یک درم و نیم کوفه و خفته شیا ف سازند سما ف اصفیای زرد و تویاسی مندی از هر یک یک درم فصل
صمغ عربی از هر یک یک درم زعفران یک درم آب از یانه شیا ف سازند شیا ف سما ف جرب و غفره

موسمی دیکر صفحہ

روسی ۲۵

صفت آن از دوت در بی
شایف ما میا صم
موتی و دگر

954

سوزش

جون صو

اصطفیقان
صو

وسواسی و جھوظ را نافع بود صفه آن سماق ۳ درم آب باران نریند با لایند و باز بکوشند
تا غلیظ شود بگذاردند تا سرد شود ۱۰ درم سفیداب زیزبان بریشند و شیاف سازند و صحنی
اسحاق امچوشند تا غلیظ میشود که در سماق آن بریشند و شیاف سازند و صحنی
بردارد و صفه آن زرد چوبه بشا و صحنی صبر مقوی شیاف بنیاسوی کوفته آب
باران شیاف سازند و صحنی و در صحنی و در چشم او در حال بنیاسوی آن و در کل
پانزده درم زعفران ۱ درم افیون ۱ درم سبیل الطیب ۱ درم صحنی عربی یک درم آب باران شیاف
سازند شیاف اسونجه دیگر در دوقه و حقه عین دمه و سبیل اگر با او جراح باشد نافع بود
صفه آن اقیقیا طاف سفیداب زیزبان صحنی عربی افیون از هر یک ۱ درم صحنی سبیل الطیب ۱ درم
از هر یک یک درم و نیم اقیقیا شسته ۲ درم کوفته و نچته بعضی آب بود که در آب علقه
شیاف سازند شیاف استرخاض و تارکی بصر و ابتدای زوال آب نافع است صفه آن
اقیقیا طاف سفیداب ۱ درم صحنی عربی شیاف از هر یک ۱ درم از زرد
نکند و زیزبان زرد از هر یک یک درم بوره ۱ درم آب باران شیاف سازند و صحنی
شیافی که نافع است و غلیظ شدن مجروح سبیل که با آن حرارت جرحه نباشد و بپاشند
چشم از این کند صفه آن افیون اقیقیا نقره از هر یک یک درم از زیزبان صحنی عربی یک درم از هر یک
درم آب باران که در آن شش حل کرده باشد شیاف سازند شیافی که نافع است ابتدای در
و در دساکن کند و خوابد و صفه آن شیاف بنیاسوی ۱ درم زعفران ۱ درم صحنی صبر عربی
از هر یک ۱ درم کثیر از زرد و زیزبان از هر یک یک درم صحنی عربی یک درم کوفته و نچته شیاف سازند

چشم

955

کنا نافع قرحه خار حیدره را و چشم خشک سازد و گوشت بر ویانده صفه آن سفیداب
۱ درم کندر از زرد و زیزبان از هر یک یک درم افیون یک درم کافور ۱۲ انگ کوفته و نچته شیاف
سازند شیاف زیزبان صحنی عربی ۱ درم صحنی عربی سفیداب زیزبان صحنی عربی
بسیار اب شیاف سازند شیاف صحنی عربی کوفته و نچته شیاف بود صفه آن زیزبان صحنی عربی
زرد و صحنی عربی ۱ درم صحنی عربی ۱ درم صحنی عربی ۱ درم صحنی عربی ۱ درم صحنی عربی ۱ درم
آب غوره شیاف سازند شیاف صحنی عربی ۱ درم صحنی عربی ۱ درم صحنی عربی ۱ درم صحنی عربی ۱ درم
از هر یک یک درم زعفران ۱ درم افیون ۱ درم سبیل الطیب ۱ درم صحنی عربی یک درم آب باران شیاف
سازند شیاف اسونجه دیگر در دوقه و حقه عین دمه و سبیل اگر با او جراح باشد نافع بود
صفه آن اقیقیا طاف سفیداب زیزبان صحنی عربی افیون از هر یک ۱ درم صحنی سبیل الطیب ۱ درم
از هر یک یک درم و نیم اقیقیا شسته ۲ درم کوفته و نچته بعضی آب بود که در آب علقه
شیاف سازند شیاف استرخاض و تارکی بصر و ابتدای زوال آب نافع است صفه آن
اقیقیا طاف سفیداب ۱ درم صحنی عربی شیاف از هر یک ۱ درم از زرد
نکند و زیزبان زرد از هر یک یک درم بوره ۱ درم آب باران شیاف سازند و صحنی
شیافی که نافع است و غلیظ شدن مجروح سبیل که با آن حرارت جرحه نباشد و بپاشند
چشم از این کند صفه آن افیون اقیقیا نقره از هر یک یک درم از زیزبان صحنی عربی یک درم از هر یک
درم آب باران که در آن شش حل کرده باشد شیاف سازند شیافی که نافع است ابتدای در
و در دساکن کند و خوابد و صفه آن شیاف بنیاسوی ۱ درم زعفران ۱ درم صحنی صبر عربی
از هر یک ۱ درم کثیر از زرد و زیزبان از هر یک یک درم صحنی عربی یک درم کوفته و نچته شیاف سازند

تولع کن بدو طبع نرم

شیاف زعفران حنظل افون کند رساوی کوفته و نخته شیاف سازند صد آن پنج
 را کشید و طبع را نرم کند شیاف نخته در دم خلی سدرم سناکی چند نمک بندی یک درم
 حیار چند سرخ از هر یک درم شیاف سازند شیاف نخته که بهین خاصیت دارد صد آن
 نخته چند درم تمونیا یک بندی از هر یک درم بوره ارمنی تریه از هر یک درم قراقرق و فند
 از هر یک درم شیاف سازند شیاف نخته بوره ارمنی ده درم شحم حنظل من سکنج از هر یک
 چند درم تمونیا درم و نیم شکر سرخ ادرم شیاف سازند شیاف نخته و سس ابول
 فلق اناض بود و باه را قوت در صد آن ناز چلب الصوبه جملک متشتر مغز بادام نخ
 که از آن جاب زرم از هر یک درم فریون چند ستر سلب از هر یک درم من ادرم بآب
 کند شیاف سازند شیافی که مقوی است صد آن حنظل فریون از هر یک یک درم یک
 نخته شیاف سازند شیاف دیگر که بهین منفعت دارد صد آن تیه سوسمار زهره که ک
 حب القطن حاقرق حاساوی کوفته بر دغن سنب شیاف سازند شیافی که استعاطی
 نافع بود و بادام دفع کند صد آن سداجمل از بادام کف کف تیه سفید بوره ارمنی از
 هر یک یک درم شکر سرخ چند درم آب شیاف سازند سناقل الریح و دوی مطین که سبب آن
 ریح غلیظ باشد و دوی مطی کوش و طشی که سبب آن اخلاط فاسده غلیظ باشد از ایل که داند
 شحم حنظل یک درم بوره ارمنی درم چند ستر زراوند مرص عصاره استین از هر یک یک درم
 قطره ای و نیم فریون و ای کوفته و نخته زهره کاه و بر شیند شیاف سازند در وقت
 حاجت یکی از آن در روغن بادام تلخ حل کرده در کوش چکاند شیافی که خون را بخوا

باز

باز در دصفت آن کند راز روت دم الاخین کن رساوی کوفته و نخته شیاف سازند صد آن
 زکار دای کوفته و نخته بعین بر شیند و شیاف سازند شیافی که بهین خاصیت دارد صد آن
 قطور یون دقین خوسن از روت از هر یک یک درم و نیم درم زکار دای بعین بر شیند
 شیاف سازند شیاف دیگر که بهین خاصیت دارد صد آن اقایا لیس لیس کل ناز کل رینی از هر یک
 یک درم و دوع سوخته و سفید اب هر یک یک درم آب لسان اکمل آب خرد سرشته شیاف سازند
 سنا دیگر که بهین عمل کند صد آن عصاره لیس لیس اقایا هفت موطا دم الاخین از هر یک
 یک درم و سفید صاف سوخته از هر یک یک درم آب لسان اکمل سرشته شیاف سازند شیافی
 که در عقب سبل استعمال کند اگر در اسهال مقیر باشد و گرم فرا جاز از موافق است صد آن
 ترنجبین چند درم صابون رقی حنظل طعام از هر یک درم شکر سرخ چند درم شیاف سازند شیافی
 که اسهال دم را نافع بود صد آن مراققا برز الخ صمغ عربی ریح بریان کرده مساوی کوفته و نخته
 آب بود در سرشته شیاف سازند شیافی که شکم میند صد آن اقایا صمغ عربی کراخ ط
 ریح بریان کرده زیره کانی بریان کرده کوفته و نخته شیاف سازند شیافی که کنا
 از جنت حیدر اسهال اخرا صد آن صمغ عربی اقایا برز الخ کندر کل رینی ریح بریان کرده
 مساوی کوفته و نخته آب بود دیا آب شیند زه شیاف سازند شیاف عذوق اقایا آله کنا
 صمغ عربی کوفته و نخته آب بود در سر شیند و شیاف سازند و پیش از مجامعت استعمال نمایند
 شیافی که از جنت کم کوچک که در امعاء سفلی اطفال باشد و در دصفت آن شحم حنظل
 قطور یون یک بندی مغز استخوان زرد آ توخ مساوی کوفته شیاف سازند باب صمغ صمغ

تا بقوام آید استعمال کند و چون خواهد که قطع اسهال شود لیس را بردارد و در موضع اسهال
صمادی که جبر و کسوفی را نافع بود صفت آن مغشای مشک است از هر یک درم
خفگی از هر یک درم آفاقا صبر از هر یک یک درم کوفته و نخته بآب مورد و زرد تخم مرغ صماد
کند صمادی که عرق النسا و وجع الورك را نفع است صفت آن پوست کبر بود که کمی
قرص از هر یک درم عصاره قشاکار حبالبغاری از هر یک یک درم کوفته و نخته بآب صماد
کند صماد دیگر که یمن خاصیت دارد صفت آن نفرون عاقر قرص از هر یک درم و تخم زرد
تیزک از هر یک یک درم رفت بچند زفت ادر در روغن زیت بکند و باقی او به کوفته و
نخته اصافه نماید و صماد سازند صمادی که پوست که در غن بر خیزد با صلاح آورد
صفت آن مصطکی درم در پانزده درم روغن گل بکند و در دو درم گل آن بپزند
و بر آن موضع صماد کنند صمادی که از جفت بر صماد نافع باشد صفت آن زرد تخم مرغ
شب بمانی که کوک در از هر یک یک درم زفت و می ادر در زفت ادر و عمل بکند و در دانه
دیگر کوفته و نخته بآن بر شیند صماد کنند صمادی که استسقای طبعی بود دارد
صفت آن با بون کلیل الملک در زنجبیل شنبلیله دانه از هر یک درم زرد کرفاس درم
کوفته و نخته بآب صماد نماید صمادی که در معجی معده را نافع بود صفت آن
جده بچند زرد کلیل الملک صماد با بون شب مصطکی از هر یک درم شنبلیله صبر از هر یک
درم کند و درم خفگی زرد درم سیاه دانه درم سیاه درم سیاه درم سیاه درم
صماد سازند چنانکه رسمت صماد بپای نیم کند و بزرگ مثل ازرق از هر یک یک درم روغن کاه

الک

سرشته صماد کنند صمادی که قروح معده را نافع بود صفت آن ایون غفران از هر
نیم انگشت است که سقید اب از هر نیم درم روغن گل بچند زرد صماد سازند چنانکه رسمت
صمادی که اخراج مشیمه است صفت آن تخم خفگی صماد اب از هر یک درم
در یک درم کوفته و نخته بزرگ کاه بپوشند و بر عانه و ناف صماد کنند صمادی که صلع بار در آفتاب
صماد آن با بون کلیل الملک در منترکی شبت درق انار و زنجبیل صمادی که روغن بخی می کند
صمادی که اسهال صفراوی را نافع باشد صفت آن برک مورد گل سرخ کلنار صماد زرد
لادن صماد آفاقا حنظل صمادی کوفته و نخته بآب مورد و سرشته بزرگ صماد کنند صمادی که لیس
الامعانی را نافع بود صفت آن لادن مصطکی صفت البزیر و از خرم زنجبیل صماد از هر
یک بچند درم عود جو زرد و افضل از هر یک یک درم و نیم کوفته و نخته بآب مورد و صماد کنند
که بول ادرم در هر یک صماد آن کل منی کل مخوم صماد عربی تخم خفگی کثیر ادرق کل سرخ کلنار
شاخ کوزن سوخته عصاره تخم لیس از هر یک درم زرد و یک درم کوفته و نخته بآب مورد
صماد کنند صمادی که اورام شری او دارد صفت آن نان کندم آرد و جو باقی می
صلب از هر یک درم زعفران بچند درم کوفته و نخته بزرگ تخم مرغ صماد کنند صمادی که
نکند از دکه پستان بزرگ شود صفت آن دوف سوخته آرد و جو صمادی که بپوشند
بای هر روز متوالی صماد کنند صمادی که اسهال شنبلیله در دکان کنند صفت آن
آرد جو ادرم باقی بچند درم آفاقا یک درم سفید تخم مرغ یک بچند بآب شنبلیله تازه و آب کانی
مزوج ساخته صماد کنند صمادی که از جفت خال عقل در امراض حارده نافع است صفت آن

درم سوس کند نمفته از هر یک چدرم خلی ۳ درم بآب ک پد و روغن و قدری سرکه
 آرد و جو ادرم سوس کند نمفته از هر یک چدرم خلی ۳ درم بآب ک پد و روغن و قدری سرکه
 کند صمادی که آتاس بن کوشش انباشند صمادی که بطریقی از هر یک چدرم بکند آرد
 چدرم شکپ که سفند کند کوفته و نخته بآن بریشند صمادی که صمادی که اسباب را که
 سبب آن صفت ضربه و برودت جگر باشد نافع بود صمادی که سبب قله از بره فشتن
 قشور کند مصطکی لادن برک مورد و ورق کل سرخ صندل از هر یک درم پوست انار ترش
 از هر یک پزده درم کوفته و نخته بشکاب کنند صمادی که در دوا سیر انباشند
 صمادی که قشور کند مصطکی لادن برک مورد و ورق کل سرخ صندل از هر یک درم پوست انار ترش
 مسادی و روغن کاک و کما پزده درم ان جوشانیده باشند مل کنند و صمادی سازند و پزده درم روغن کاک
 بریان کرده نیز صمادی نافع است که قله الحار اسود در دوا صمادی که در جوشک کوفته
 کنند کل رومی سرکین و خشک از هر یک درم بآب ک پد و روغن و قدری سرکه
 صبر سقوی قشور انکار از هر یک بکند درم کوفته و نخته بشکاب کنند صمادی که در جوشک
 رانافع است صمادی که قشور کند مصطکی لادن برک مورد و ورق کل سرخ صندل از هر یک درم پوست انار ترش
 بریشند و بر پشت و شکم و جانه صمادی که شیر زنا از زایده صمادی که
 آرد باقی ادرم نیم بآب و روغن چدرم کوفته و نخته بآب و روغن چدرم کوفته و نخته بشکاب کنند
 کناف پرون آید صمادی که شبانی درم ماز و سه عدد کوفته و نخته بشکاب کنند درم سرکه
 نمایند و بر فاده محکم بپزند صمادی که قشور کند مصطکی لادن برک مورد و ورق کل سرخ صندل از هر یک درم پوست انار ترش
 درم افیون درم بآب غلبه صمادی که قشور کند مصطکی لادن برک مورد و ورق کل سرخ صندل از هر یک درم پوست انار ترش

که قله الحار اسود دارد
 صمادی که در جوشک

صمادی

صمادی

صمادی که قشور کند مصطکی لادن برک مورد و ورق کل سرخ صندل از هر یک درم پوست انار ترش
 از هر یک پزده درم کوفته و نخته بشکاب کنند صمادی که در دوا سیر انباشند
 صمادی که قشور کند مصطکی لادن برک مورد و ورق کل سرخ صندل از هر یک درم پوست انار ترش
 مسادی و روغن کاک و کما پزده درم ان جوشانیده باشند مل کنند و صمادی سازند و پزده درم روغن کاک
 بریان کرده نیز صمادی نافع است که قله الحار اسود در دوا صمادی که در جوشک کوفته
 کنند کل رومی سرکین و خشک از هر یک درم بآب ک پد و روغن و قدری سرکه
 صبر سقوی قشور انکار از هر یک بکند درم کوفته و نخته بشکاب کنند صمادی که در جوشک
 رانافع است صمادی که قشور کند مصطکی لادن برک مورد و ورق کل سرخ صندل از هر یک درم پوست انار ترش
 بریشند و بر پشت و شکم و جانه صمادی که شیر زنا از زایده صمادی که
 آرد باقی ادرم نیم بآب و روغن چدرم کوفته و نخته بآب و روغن چدرم کوفته و نخته بشکاب کنند
 کناف پرون آید صمادی که شبانی درم ماز و سه عدد کوفته و نخته بشکاب کنند درم سرکه
 نمایند و بر فاده محکم بپزند صمادی که قشور کند مصطکی لادن برک مورد و ورق کل سرخ صندل از هر یک درم پوست انار ترش
 درم افیون درم بآب غلبه صمادی که قشور کند مصطکی لادن برک مورد و ورق کل سرخ صندل از هر یک درم پوست انار ترش

صمادی که قشور کند مصطکی لادن برک مورد و ورق کل سرخ صندل از هر یک درم پوست انار ترش
 از هر یک پزده درم کوفته و نخته بشکاب کنند صمادی که در دوا سیر انباشند
 صمادی که قشور کند مصطکی لادن برک مورد و ورق کل سرخ صندل از هر یک درم پوست انار ترش
 مسادی و روغن کاک و کما پزده درم ان جوشانیده باشند مل کنند و صمادی سازند و پزده درم روغن کاک
 بریان کرده نیز صمادی نافع است که قله الحار اسود در دوا صمادی که در جوشک کوفته
 کنند کل رومی سرکین و خشک از هر یک درم بآب ک پد و روغن و قدری سرکه
 صبر سقوی قشور انکار از هر یک بکند درم کوفته و نخته بشکاب کنند صمادی که در جوشک
 رانافع است صمادی که قشور کند مصطکی لادن برک مورد و ورق کل سرخ صندل از هر یک درم پوست انار ترش
 بریشند و بر پشت و شکم و جانه صمادی که شیر زنا از زایده صمادی که
 آرد باقی ادرم نیم بآب و روغن چدرم کوفته و نخته بآب و روغن چدرم کوفته و نخته بشکاب کنند
 کناف پرون آید صمادی که شبانی درم ماز و سه عدد کوفته و نخته بشکاب کنند درم سرکه
 نمایند و بر فاده محکم بپزند صمادی که قشور کند مصطکی لادن برک مورد و ورق کل سرخ صندل از هر یک درم پوست انار ترش
 درم افیون درم بآب غلبه صمادی که قشور کند مصطکی لادن برک مورد و ورق کل سرخ صندل از هر یک درم پوست انار ترش

برگه برتر ساخته بر پاشی و صندل طلا کند طلائی که در دم پس شش نافع بود و صندل
 صندل سرخ فلفل شیانف بنیاض صندل زعفران مرساوی بکباب طلا کند طلائی که آرد و جگر
 افاقه عصاره کجیه لیس فیون صندل صندل صندل صندل صندل صندل صندل صندل صندل صندل
 پشانی طلا کند طلائی که همین خاصیت دارد صندل آن افاقه شش کله کل ایمنی
 کلن مرساوی کوفته و خچره آب مور دیا آب کک یا آب لسان کحل شسته بر پاشی
 طلا کند طلائی که موی از بختین بکاهد و صندل آن پر سیاوشان لادن
 حب لغا مرساوی بوبند و در روغن بورد و بنزد و طلا کند طلائی که گشتن و شکستن
 موی اسود دارد و صندل آن بیک خنجر لعاب بز و قطونا و در جام بر سر ویش طلا کنند
 طلائی که سیب و سر را بر دهنه آن آب بیک خنجر چل در دم بورد و در دم بورد
 یکدرم صندل شسته بر طلا کند طلائی که منع انبات موی کند صندل آن و زعفران
 خشک کند و بساند و خون لاک پشت نری خشک کند و آب کک بورد و مر دهنه خشک
 سوخته از هر یک ری آب بر شیند و بغل و عانه بر کند و با شند برون طلا کند و نمیک بماند و دیگر
 برانجا موی زوید و جمیع مخدرات بر دهنه شش است و در شش آنکه اگر موی از موی موضعی
 کند و آنموض را بیک فیون شوکران بخت طلا کند چندان منع انبات کند طلائی که
 که درین بخت صندل شیر و بخر و خایه مورچه و زنجبیل و زعفران و زعفران و زعفران و زعفران
 مزوج سازند و موی ابر کند و بر بار بر آنموض طلا کند منع انبات کند و اگر شش از بخت
 و انبات طلا استعمال نمایند موی از بخت زوید طلائی که موی بر و بماند و د

الغیر

الشعرب نافع باشد صندل آن لادن سوخته چوب کتان کل شیانف بار و روغن مور و طلا کند بار
 مور و کوفته بالادن و مور و روغن مصطکی مالیده با فلاح از خر قنصل سعد ماز و کوفته و خچره
 با شراب طلا کند یا سم شتر سوخته بار و روغن بنه مالیده بعد از آنکه با زعفران خنجران مالیده
 که آینه کرده باشد نافع بود و اگر زنجبیل و زعفران و زعفران و زعفران و زعفران و زعفران
 طلائی که حکم و جربیه را نافع بود و صندل آن مغز استخوان زرد آلو و تخم بوی
 از هر یک درم یک طعام زین مفتول اندر یک درم مجموع را در دوازده درم است مزوج
 سازند و در جام طلا کنند یک ساعت بگذارد پس شش طلا کند دیگر که همین خاصیت دارد
 صندل آن زین مفتول حاشم حنظل اقلیمیا فقره عدس مقشر مرساوی بر روغن کل طلا کنند
 طلائی که همین منفعت دارد صندل آن مغز بادام تلخ سنگی مر دهنه خشک هر یک درم
 بکند و در دم بر روغن کل طلا کنند طلائی که از جربیه و جربیه نافع باشد صندل آن
 کندش و فی مر دهنه خشک هر یک درم یک خنجر بر روغن تر ساخته و در جام طلا کنند
 طلائی که جربیه نافع باشد صندل آن زرد چوبه بورد و مر دهنه خشک از هر یک درم
 میخ و ساید چنبرم بار و روغن کل تر ساخته و در جام طلا کند و ساعت بگذارد پس سیب و آب کک
 بشویند طلائی که همین خاصیت دارد صندل آن کوکر و دیگر سپهر نام و روغن کل درم پیا
 در روغن بکند از هر یک درم کوکر و صندل آن مزوج سازند شب بماند و صبح در جام
 بشویند طلائی که همین منفعت دارد صندل آن زین مفتول چنبرم کندش درم زرد آلو
 طول نام بر روغن کل هر روز طلا کند طلائی که همین عمل کند صندل آن عاقر قرحا مزوج

طلائی که رقیق القوام باشد
 عضو بالند و نام زهر از شراب
 طب است

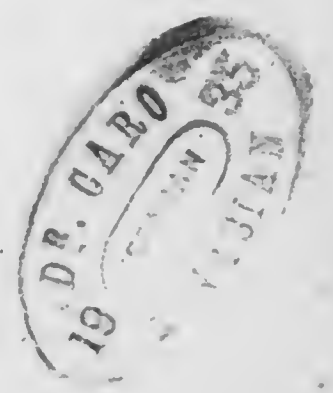
طبیعی اخذ از آب کک
 اقیانوس که مالیده شود
 با دانه

خاندن قبول کرد و سوم سادی بروغن و نه مزوج ساخته طلا کنند طلا دیگر که از جیب
 نظیرند ارد و مکر تجر بر رسیده صفت آن که در حنا از هر یک یکم و پست پیله زرد و پست
 شیطیح بندی از هر یک نیم مفضل و انکی و غن و نه ام بطریق معهود بکند که مزوج سازند
 بمالند و صبح در حمام بسپون سر که در آب که م شود طلائی که از جیب مکه بخت صوان
 تخم خشک اسفنج کوفته در سر که چنانند و در حمام بمالند طلائی که حله خضیه انفع باشد
 صفت آن شیانف میثا اقیانیا از هر یک درم شش درم نوشا در انکی غفران یکم کوفته
 و نخته بروغن کل و سر که تر کرده طلا کنند طلا دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن شیانف
 از هر یک درم صبر نوشا در از هر یک درم انک نشاسته یک درم بکلاب درم طلا کنند
 طلائی که قوبار انفع باشد صفت آن که در درم سفید اب درم موزج یک درم بر سر که طلا
 حنا که برست طلا دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن غریب سفید درم زرد صفت
 نظرون از هر یک درم کوفته و نخته بر سر که ساخته طلا کنند طلا دیگر که همین صفت دارد
 صفت آن اشش سر از هر یک یک درم بوره ارمنی درم بر سر که طلا کنند و بعد از ساعتی بآب
 گرم بشویند طلائی که قطع نایل کند صفت آن در شب بمانی تخم جرجر کوفته و نخته بآب
 کاو بر شیند و چند نوبت طلا کنند طلائی که سوختگی آتش انفع باشد صفت آن عدس
 مقشر و کل سرخ بر پند تا محار شود پس سفید اب درم و دروغ کل بآب پائیزند و طلا کنند
 طلائی که تریل آسان نم کنند که بعد از چار بیای در از در پادشاه چشم روی پدید شود
 زایل کند صفت آن صبر اقیانیا سفید شیانف میثا غفران خضل ارمنی کوفته و نخته بر سر

و آب

و آب غناب بکشد طلائی که صداع را نفع بود صفت آن مرزغفران صفت آن الخ
 کند رسادی بکلاب کرده بر صغین طلا کنند طلائی صوم بند و نخته تخم کاوان از هر یک درم
 پوست خشک شیانف میثا از هر یک درم صندل سرخ و سفید از هر یک درم کوفته و نخته بآب
 بر که بهتر ساخته بر پشانی صغین طلا کنند طلائی که اسهال و قی باز دارد صفت آن
 کل سرخ اقیانیا کلاب رشپایی جوزا سرد صندل سرخ و سفید عدس یک مور و از هر یک درم
 طباشیر درم بآب یک بر شکم و معده و پشت طلا کنند طلائی که درم حار مکرر انفع
 باشد صفت آن نغشته خطمی آرد و از هر یک درم کل سرخ درم صندل سرخ و سفید با بونیکل
 تخم کاسنی تخم کثوث بند و از هر یک درم شیانف میثا درم ریونند چینی یک درم سنبلیله
 کوفته و نخته بکلاب یک سنی طلا کنند طلائی که درم حار خضیه انفع بود صفت آن
 با بونیکل املاک خطمی نغشته شیانف میثا پوش در بند از هر یک درم صندل سرخ و سفید از
 هر یک درم نغشته درم کوفته و نخته بکلاب یک سنی طلا کنند طلائی که افزا طویض باز دارد
 صفت آن کل سرخ عدس مقشر از هر یک چند درم اقیانیا کلاب صندلین از هر یک درم کل ارمنی
 عد درم موط طباشیر از هر یک یک درم کوفته و نخته بآب بر بانه و پشت طلا کنند طلائی
 که از جیب شات الین نفع باشد صفت آن خطمی با بونیکل املاک از هر یک درم ترس پوش
 در بند از هر یک یک درم شیانف میثا از هر یک یک درم و نیم آرد و با قی درم کوفته و نخته
 بآب کفن طلا کنند طلائی که از جیب سخته تر که بر روی طفلان باشد نفع بود صفت آن
 سفید اب از زیر درم کل سرخ درم کلاب زرد و چوب از هر یک یک درم کافور طویجی موم سفید

درم و نیم روغن کل ده درم موم را در روغن بگذارند و باقی او ویرا کوفته و بخته آن مزوج
 سازند و طلا کنند طلا دیگر که همین خاصیت دارد و صفت آن آشنان سبز و آشنان
 یک سبز کم کل از منی حنظل است از هر یک درم خاقنیل از هر یک درم اقا قیاسین
 میثا صندل از هر یک درم کلاب ساخته طلا کنند طلا دیگر که از جبت معفانفع بود
 صفت آن برک همک درم خاما ز و از هر یک درم بروغن بنه طلا کنند طلا دیگر که همین
 خاصیت دارد و صفت آن آب یک جند روغن از هر یک درم جو شانه چند آنکه آب در روغن
 بماند بعد از آن برک همک و خارا از هر یک درم کوفته و بخته آن مزوج سازند و طلا کنند
 طلا دیگر که از جبت معفانفع در روغن اطفال است و صفت آن زرد و چوبه زرد و درم
 پوست نار و روغن کل و سرکه طلا کنند طلا دیگر که از جبت معفانفع بود و صفت آن
 نمک سوخته زاج سوخته کوک و خاک سپین ماز و زرد و چوبه زرد و درم و اسنج کوفته و بخته
 بروغن کل و سرکه طلا کنند طلا دیگر که صفت آن نافع باشد صفت آن نمک آشنان
 ترک و ده چند نوبت بمالند و اگر صابون آبی کلاب بنه تا کف آرد بعد از آن روغن بنفشه
 موم سفید روغن بنفشه با دام از هر یک درم ایاضافه نمایند و طلا کنند و یک صفت که از اند پس
 گرم نشویند و صفت آن است صندل طلا فی کشتش اودفع کند صفت آن موزج
 شوره از هر یک درم زنج نریخ یک درم و نیم زین مقبول یک درم سرکه و روغن کل طلا کنند اگر
 را بروغن کافور یک درم و باقی که در آن کل سرخ و برک موزج و جوشانیده باشند بشویند
 بغایت نافع باشد طلا دیگر که همین خاصیت دارد و صفت آن موزج زنج نریخ زرد



طویل

طویل سادی بروغن نیت طلا کنند و در حمام بعد از آنکه عرق کرده باشند طلا فی کف ابرو
 صفت آن پوست تخم مرغ آشنان بآب جربزه روپوده آرد و جوخی فی پوست آرد
 باقی فوفل کف یا میران چنی سادی آبت طلا کنند طلا فی کف برش ابرو صفت آن
 سپیدان سفید زنج نریخ سادی بشیره زده طلا کنند طلا فی کارهای زردی زردی بر
 صفت آن زرد و درم جوج شیطاح از هر یک درم آرد و باقی آرد و خود عدس سرخ از هر یک درم
 بسفید تخم مرغ تر سازند و شط طلا کنند و صبح آبی که تخم خود نیم کوفته در آن جوشانیده
 باشند بشویند طلا فی که حنظل نافع باشد صفت آن خاک کوفته و بخته برک تر سازند
 و در حمام بمالند و یک صفت که از اند پس آب سرد و سبوسن بشویند طلا فی که جدام را نفع
 باشد صفت آن نظرون شق فرغون کوک و زرد برک از هر یک درم طلا کنند طلا دیگر که از
 جبت کف نافع باشد صفت آن زم تخم تر بجم جربزه مقربا دام پوره ارمی فلفل مقربا
 آب یک طلا کنند طلا فی که بهن و برص از ابل کند صفت آن نوک کدش شیطاح
 تخم ترب زرد و یون شحم حنظل خرب سیاه و سفید موزج مقربا از هر یک یک و شقایق ۲ جزو
 کوفته در سرکه حنظل کشان زرد و زرد و دیگر طلا کنند طلا فی که بهن سود و پهن سود آرد
 صفت آن کل شقایق مقربا شیطاح تخم ترب زرد و صفت آن نوک از هر یک یک کوفته و بخته در برک
 حنظل کشان زرد و زرد بعد از آنکه در حمام کیه بان لیده باشند طلا کنند و در صید کیه
 با برک که مایه بن کل طلا فی که جبت نفع و گرم در اطفال اخراج کند صفت آن
 افستین سه درم برک شفا لوده درم زهره کا و یکده درم جوای نافع طلا کنند طلا فی

همه کف آرد و جو تخم جربزه آرد با قیل
 آرد تخم صندل و صندل با قیل
 کف دریا قایلان تخم تر سازند
 کوفته و بخته تاب
 طلا کنند

نخاستند تا خون کوه شود و یک کوه از آن بکباب بود و در و بالند و میشا زوز بکند اند
 دیگر آن من باشد طلای که جبرئیل کند صفت آن بر کوه کهنه رماز و مساوی کوفته و
 باب غوره ما آب کوه در سازند و بر بدن طلای کنند طلای دیگر که صفت آن نافع باشد
 صفت آن شبانی در کل سرخ بر کوه در و سنگ بنی آب است نشان بپایند و دارو
 کوفته و پخته بکباب ساخته بر آن طلای کنند طلای که منع زلات کند صفت آن اقیان
 صبر شیان نشا حصص کل از منی صمغ عربی کوفته و پخته بسفیده نیم مرغ سریشند و بر پشته
 و شقیقه طلای کنند طبعی که حیض اند صفت آن اسار و نیکویدم سدر بنیدیم را از پخته ام
 لوبای سرخ چنبرم عمل ادرم بکوشانند و صاف کنند و سه روز متوالی بخورند طبعی دیگر
 که همین خاصیت دارد و نافع است مردان را نیز که خون ایشان چنبره شده باشد صفت آن فیتن
 در نه ترکی تر مس سداب از نیم تخم کرفس از هر یک ادرم بکوبند و ده کلفند و ده بکوشانند و چنانکه
 رسمت و صاف کنند و سه روز متوالی بخورند و سه روز دیگر استراحت کنند باز سه روز
 دیگر بکوشند و همین عمل میکنند تا ادراری تمام واقع شود طبعی که قی امان دارد و دوماه
 قوت دهد صفت آن انار دانه ادرم مصطکی نافع خشک از هر یک یک ادرم در یک کاس
 بکوشانند تا بنیاید و صاف کنند و سبک از هر یک یک ادرم کوفته و پخته و صاف کنند و بپوشند
 طبعی دیگر که حیض اند صفت آن لوبای سرخ جبهه نیون فوه از هر یک ادرم سداب
 درم در سه طل آب بکوشانند تا بطلای صاف کنند و قدری شکر اضافه کنند و هر صبح
 بنوشند طبعی دیگر که همین منفعت دارد صفت آن لوبای سرخ سه ادرم و سیون فوه یک ادرم

منی صمغ
 طبعی آن چنبره بنیده از پخته
 استعمال کنند

ادرم فودج ادرم درخ رطل آب بکوشانند تا بنیاید صاف کنند و قدری منی صمغ اضافه کنند
 و هر صبح سه ادرم بنوشند باب العین که فالج و لقوه و عرشه و اسکت و امراض بارده
 راس اناغ بود و شقیقه و دماغ را از اخلاط پاک کند و عسل قبول بود و دارو درخ
 شیشه کند صفت آن کندش شونیز و فوین فلفل چند پسته زرا و نه حبث همان شکر قزو
 بوره ارمنی مساوی کوفته و پخته در سپنی منی صمغ عربی که همین خاصیت دارد صفت آن
 شحم خنظل فلفل اسطوخودوس چند پسته از هر یک ادرم کندش درم کوفته و پخته قدری در پی
 دمنه عسل که از حبث بر عت از آن نظیرند و صفت آن زیتون تخم م با قدری بر که
 بدست بکینیک صلیب کرده باشد سه ادرم بنوشند و سه روز متوالی بخورند و غل نمایند و مغز آبنبن
 از سر که سازند اینها ادران مغز ریخته و بر سرش نشاند و سه روزی سوخته صلیب کرده اند که
 اندک بخورد آن دمنه بدست بکینیک با آب هم میزنند تا پخته شود بعد از آن صفت شالی پاک
 بپالایند آنچه در کاس ماندست سازند و چنانکه آب بپوشند که تمام پاک شود و چنانکه از آن
 برود پس از آن کوه سازند و میان آن را سوراخ کنند و در میان آن دران بگذرانند و آب
 بخورند از نه و میشا بکند از نه تا حکم شود و مانند جری بعد از آن آن را در روغن بن بکوشانند
 و در محل حاجت در دهان بگذارند و چون خواهند که آنرا بپوشانند و دهان بپوشانند و آنرا
 باب العین از حبث شالی که سبب آن ملغم باشد صفت آن نوشادر سه ادرم بکینیک
 نمک منی شونیز عاقره قوچ و صغیر ادره فیه را از هر یک ادرم بپوشانند و در دهان بپوشانند
 بر یک نیم روز فود و در فلفل از هر یک ادرم کوفته و پخته عسل بپوشانند و بکینیک غل کنند

عطوسی صمغ

ملغمه صمغ

۳۶۷
 باب العین از حبث شالی که سبب آن ملغم باشد
 صفت آن نوشادر سه ادرم بکینیک
 نمک منی شونیز عاقره قوچ و صغیر ادره فیه را از هر یک ادرم بپوشانند و در دهان بپوشانند
 بر یک نیم روز فود و در فلفل از هر یک ادرم کوفته و پخته عسل بپوشانند و بکینیک غل کنند

غرغره که قروح حلق اناض باشد صف آن زاج سفید و سیاه کافور سوخته و مار و سبزه کند
 خاز عفران از هر یک یک انگشت سوخته نوش در از هر یک نیم مکوفه و نخته بکر غرغره کند غرغره دیگر
 که همین خاصیت دارد صف آن ماز و سبزه کافور سوخته زکار زاج سفید کوفه و نخته بکر غرغره
 کنند غرغره دیگر که همین منفعت دارد صف آن اصل سوسن و بکوفه و نخته بکر غرغره
 کند غرغره دیگر که همین عمل کند صف آن کند ماز و سوخته یکمزدنکار بنیدرم کافور و کی سوخته
 یک روق زعفران و انکی کوفه و نخته در سر که و عمل کرد فایم کرد غرغره کند غرغره کفالج و قنوه
 و صرع و اناض و سردی و مانع از اخلاط غلیظه پاک کند صف آن ایار و فیکرا و جودل و مویز
 عاقور و حایض و مویز صفه اصل اکسیر است پنج بکر کوفه و نخته بکر غرغره کند غرغره کفالج
 لسان و سکه و فالج و اسودار و صف آن مویز و جودل و پنچ عاقور و حایض و فلفل و زرد
 ارمنی و ایار و سبزه و کوش مسادی کوفه و نخته بکچین غرغره کند غرغره که خاق و بک صفه ایار
 و دمودی اناض باشد و حار است نشانه صفه آن کل سرخ و حبشیر نشانه صفه آن کل سرخ
 از هر یک نیم مکوفه و نخته بکر غرغره کند غرغره که خاق و بک صفه ایار
 غرغره که مانع از انقباض پاک کند صف آن مویز و انکی نیم عاقور و حایض و زرد
 یک نیم مکوفه و نخته بکچین غرغره کند غرغره که خاق و بک صفه ایار
 باشد صفه آن ساق بکر و کل سرخ و تیون و جوشانده صاف کرده در رتبه اندام
 اصنافه نموده غرغره کند غرغره که سقوط است که سبب آن طوب باشد نافع بود
 صفه آن کفاله شد شنبانی نیم مک اندرانی نیم و نیم اقلع لمان کچ کل از هر یک نیم مک

٢٠

نیم کوفته و نخته بر تفت غرغره کنند غرغره که قلع سوداوی اناغ بود و صفت آن
ساق کل سرخ کشیده کلنا بر یک مور و دختر و جوشانیده غرغره کنند غرغره که نافع از جفت
سرفه که سبب آن نزله باشد و صفت آن کل سرخ کلنا و جوشانیده و صاف کنند و پیش از
خواب غرغره کنند غرغره که روی سفید کند و صاف و تاق کرد اند و صفت آن آرد و ج
آرد و خود آرد و پستی نشسته که تیر تخم ترب کوفته و نخته بشیر تر سازند و شب روی اند و
صبح با یک م و سبب آن شود غرغره دیگر که همین صفت دارد و صفت آن آرد و ج
باقی آرد و خود از هر یک یک جزو عدس مقشر کثیر انشاسته زعفران از هر یک نیم جزو و منجم خربزه
دو جزو و سفیده تخم مرغ سرشته شبانه و صبح باقی که در آن خربزه و نخته جوشانیده
باشند شود عسولی که همین صفت دارد و صفت آن باقی مقشر کثیر منجم تر
منجم خربزه خود نشسته کوفته و نخته روی ابد آن شود باب الفاصله معده را تو
دهد و بواسیر نافع بود و باه را زیاد کند و رنگ آن سبز کند و دفع سعال کند
صفت آن پوست بیدار کاهلیه سیاه پوست بیدار کاهلیه شیطی شیطی
فلفل نخل سحر از هر یک در تخم شنب تخم کنانا از هر یک در تخم شنب تخم کنانا
وزن او و یک تخم بیدار کاهلیه سیاه و در سرکه میانند و بعد از آن خشک کنند و صلا
خاکه بر روی آب بسته و تبه آفریند و باقی او و یک کوفته و نخته اضافه نمایند
بعسل معجون سازند و بعد از ششماه استعمال نمایند شربتی در رم و بعضی در تخم شنب تخم کنانا
فروروش سینا و تولج بلغمی و یکم امراض نان حامله که سبب آن برودت باشد

فمحمود
مفتي
نظام
وكون
يعني

سودا در دو باد و دمای غلیظ را دفع کند صند آن فریون عاقر قرحا سنبل زعفران از هر یک درم ^{۱۶}
 بزرگ از پنج درم کوفته و نچته بعل برشید و بعد از ششاه استعمال نمایند فریون و معدّه
 قوت دهد و باد را از یاد کند و سرت از آن دفع کند صند آن پوست بیلید زرد پست
 بیلید کاهی شیطه هندی نیم کف خربوبه اقطع سیلخه و فلفل سابه غلجیان شک از هر یک
 درم پوست بیلید آله مقشره نخوده از فلفل از هر یک درم فودرین قند بنج جز بو از پنجل فلفل
 بر یک درم سعدا درم شک ۲ م غنبر کیم حش اکدی ۲ دویه بر وزن ادویه و عسل کاج و چهل عسل
 دو وزن فینم ادویه بطریق معمول مجوس سازند و بعد از ششاه استعمال نمایند شرتی ۲ درم بنج
 ریت بشیر کوفته اذقون در دو معده و معار سودا در دو معده اگر کم کند و باد را
 شکند صند آن زعفران انجذ انجم سد بجم کف زنجبیل حاشا مغر علفوزه از هر یک
 درم فلفل درم کند ۲ مغز باد ام پنج درم عسل وزن ادویه شرتی کیم نام فلفل اذقون
 من فلفل و قریب یکد بریت صند آن زنجبیل فلفل سنبل از هر یک درم مصطکی نخوده از هر
 عدد درم کف فلفل درم از هر یک درم سافح هندی یکدرم کوفته و نچته بعل مجوس سازند فلفل
 این مجوس مبارکست نه لما باز دارد و در دما ساکن کند و اندوق و اسهال دمای و قوی و نچ
 و سیلان طشت اناغ باشد صند آن فلفل سفید و فلفل زرا بخ از هر یک درم افیون ۱۰ درم
 زعفران نیم کف کف کوهی سنبل طبع از هر یک درم نیم کف سافح هندی سیلخه حش
 عاقر قرحا فریون از هر یک درم و در بعضی نسخا بعل حش کف سافح ۲ دویه و پوست مجوس کوفته و نچته
 مجوس سازند و بعد از ششاه استعمال نمایند شرتی ۱۰ گمی یا نیم از حبث و نچ و حبث

مکرم

٢٠

در رو کرده در طبع حید از جبه در د معدده در طبع انیون و از جبه بر یکجین و در جبه
و مثانه در طبع از یانه و از جبه بازداشتن در طبع ساق و هند فلونیا فار استغنی
از هر موضوع که باشد باز دار دور هم را قوت و بد و بدای هم را دفع کند و محافظت جنین
و اسباب دفعی باز دار دور دمار انباشند و دماغ را قوت و بد و محافظه را زیاد کنند
صفه آن فعل سفید بزرنج از هر یک یک دم افیون و کل منخوم از هر یک یک دم زعفران بخورم
و فیون سیل عاف و حاز از هر یک یک دم جذب پسته یک دم زرنبا در دوزخ مروارید یا منقه شک
هر یک یک دم کافور از یکی نیم کوفه و نخته بعل بر شیند و بعد از ششاه استعمال نمایند شربتی یکدم
فودجی در د معدده و جگر اگر سبب آن برودت باشد و حیاض غلیظی تب بعل و تبای کند شود
صفه آن فودنه نری کوی فطراسایون سیلایوس از هر یک یک دم تخم کرفس یا بونه حاش از هر
یک یکدم کاشم ۵ در دم فعل سیاه ۴ عدد دم کوفه و نخته باره وزن او و عسل مصفی بربشیند
شربتی یکدم آب کیم فلاقلی در د معدده و شوت یکمی را نافع باشد و بدای غلیظ را دفع کند
و طعام هم بضم کردند صفه آن فعل فلفل از هر یک یک دم حب لبان ۱ در دم حمام سیل از هر
یک یک دم زنجبیل تخم کرفس سیلایوس سیلجی اسارون رسن از هر یک یک دم کوفه و نخته باره مقابل
او و عسل بربشیند شربتی یکدم آب کیم فلفل فیون اکل و عفونه نشه را نافع بود و گوشت
مرده را بر د صفه آن اقایا ۱۲ در دم زرنج سرخ و زرد از هر یک یک دم مرعد در دم کاش
زنده در دم شبانی عدد دم کوفه و نخته بربکه کند بربشیند و قرص سازند و در بای حاش
کند و در وقت حاجت استعمال نمایند فلفل که ر عاف را باز دار د صفه آن

فکر نیست حکیم از هر کس که
ترب فکری است ۶

وَمِنْ مَخْلِ الْعِلْدَانِ الْمَعْدِيَّةِ
الْقَاعِ الْمَسْمُومِ وَهَذَا الْقَاعُ الْمَسْمُومُ وَالْأَرْضُ وَالْأَرْضُ

فیکٹی روم کے طرف سے

کنار که استیما ز دانه هر یک نیم اینون و انکی کوفته و بگریخته بعباره سرکین خربزه
 و بخانه غلبه کبود اندود و پیچند بعد از آنکه مینی الجلاب سرکه شسته باشد فقیله
 که بهین خاصیت دارد و صفت آن ماز و سوخته و سرکه انداخته و درم زاج سیاه عدد
 شبانی درم کافور و انکی کوفته و نخته فیلد از گمان بسیارند و بدان بگردانند و مینی
 فیلد دیگر که بهین منفعت دارد و صفت آن کافور سوخته پوست تخم مرغ سوخته اقیاق پوست انار
 هر یک درم کوفته و نخته و آب درج یا آب لسان گمل هر شته فیلد بدان ترسانند و در
 مینی منته فیلد که کند مینی بر دصفت آن مر پوست انار ترش از هر یک درم فیلد زرد
 بزرگ از هر یک درم و نیم زاج و قرض از هر یک یک درم فیلد اشتراک کند و در دانه کوفته
 و نخته بدان آلوده کند و در پیچند فیلد که ریش مینی اناغ و دصفت آن زاج سپید
 شبانی هر دانه و ناله مسوخته از هر یک نیم درم و ناله طویل درم کند و درم مجموع
 و در من نرند و با لایند و باز بچوشانند تا بقوام آید و منته بدان آلوده میکنند و در
 مینی منته فیلد که خشم اناغ باشد صفت آن سعد صبر سبک سرخ قرض کوفته و نخته
 خود زهر برشته در پیچند بعد از آن مینی الجلاب سرکه چند نوبت شسته باشد و اگر شونیز
 را بریان کنند و یکبار روز در سرکه کنند چنانند و با قدری و غنی نیت در پیچند چنانند و عمل
 فیلد که نافع است جهت کوشش و رمی که از کوشش آید صفت آن انار و ناله و تخم مصل
 سرشته فیلد بدان تر کنند و در کوشش منته فیلد که گران کوشش ابر دصفت آن بکبر
 و ناله بکافور و تخم و عمل از دانه کند و بورد و قردمانا و قردل کوفته بدان برشته و فیلد شانه

قابل فقیله است و فیلد دیگر
 آورده اند و اینها را فیلد
 بخود بردارند و در پیچند
 و ناله و ناله و فیلد
 میکنند

دور کوششند و خود را بکوفته در کوششند و این عمل کند فرزند که اخراج شیشه حین
 کند صفت آن زرد و ناله صرصر ابل ترش از هر یک جزوی کوفته و نخته زهره کافور برشته فرزند
 سازند فرزند دیگر که بهین خاصیت دارد و صفت آن تخم خیارین خود سفید مقل ازرق از هر یک جزوی
 کوفته و نخته با قطران برشته فرزند که مانع آتشی کرد و صفت آن تخم خند فوفی و سرکین
 خود حب لعل استخوان عدد و رساوی کوفته و نخته بمویاید برشته و بشیم پاره بردارند
 بر کر آتشی نشوند و اگر آتشی باشد بچشم اندازند و کشته اند که هر زنی که جاذبه از حب کفر
 کند کمال آتشی نشود و اگر دو دانه سال علی الاکمال فرزند که بچشم دوه و زنده اند
 صفت آن اشتنا فارسی عاقره حاصه فاسیون از هر یک کوفته و نخته و غشیت بر
 استعمال نمایند فرزند که در آتشی معین باشد صفت آن سرکین زهره کافور کوشش از هر یک
 قدری کوفته و نخته بعل کرم که در برشته و بشیم پاره فرزند سازند فرزند دیگر که بهین خاصیت
 صفت آن شک عفراں بوده زهره کافور برشته و بشیم پاره استعمال نمایند فرزند که
 بهین منفعت دارد و صفت آن مایه کوشش ارجی غبر زاج نبات مساوی کوفته و نخته الجلاب برشته
 استعمال نمایند فرزند دیگر که بهین عمل کند صفت آن مایه ان جی سور بخان صبر از دانه زهره
 هر یک انکی با شک سرخ فرزند سازند و در دیگر که بهین منفعت دارد و صفت آن میه ساید چند پسته
 رقط بارزد و جادو شیه مقل شک کوفته فرزند سازند بعد از طر چند نوبت بعد از چهار ساعت
 با شرت نمایند فرزند دیگر که بهین عمل کند صفت آن مایه کوشش و سرکین و بعل شسته و بشیم پاره
 دارند شسته بعد از آن بی محنت کند و زهره کافور دوه فرزند آورد و صفت آن مر جادو

در پیچند که هر در سر
 فیلد باشد

خوبی سفید سادی کوفه بزهره کا و بر شسته و چنان نایند فرزند که حیض اند صدها ان اشک
 عاقبت جادو شیهه سداب بهر یک یکدم فرغون بندرم کوفه و خجسته و بقطران بر شسته فرزند
 فرزند دگر که منحل کند صدها آن ماز و حلا آس سادی کوفه و خجسته بآب که بر شسته و فرزند
 و پیش از مجامعت استعمال نایند فرزند که وجع رحم و وجع بواسیر نافع بود و در صلب رحم را
 نرم کند صدها آن با بونه به بطافون موم مساوی بشم پاره بردارند فرزند که او را در آید
 صدها آن کند از زروت دم الاغین حب آس کل را می آفای کوفه و خجسته بآب آن کل شسته
 بشم پاره چنان نایند فرزند که دم را قوت دهد و فرج را شک و خشک کند و اند صدها آن با سه
 سبب من کوشش فشار کند و صغیر از خرخری کل سرخ پوست کبر تر مس سادی کوفه و خجسته بر روغن
 بان بر شسته و به ششم پاره بردارند فرزند دگر که همین صغیر در صدها آن فلاح از خود صغیر شود
 از هر یک یکدم غنیمت در شکم می آید نیک کوفه و خجسته بکلاب بر شسته و بشم پاره چنان نایند
 فرزند که حله رحم که از آن نایند نافع بود و صدها آن سداب بفعار پوست آن را در سر شسته
 کلاب قدری هر که بزنده و بشم پاره بخورد بر کند فرزند دگر که همین صغیر در صدها آن زعفران کوفه
 از هر یک یکدم در شکم دانه حب الغار بندرم کوفه و خجسته سفید تخم مرغ و روغن کل بر شسته
 و فرزند سازند فرزند که حیض بندد صدها آن کلندر کند راز و سره آفتاب شامی می آید
 کوفه و خجسته بآب آن کل شسته و فرزند سازند و بر شسته و عانه طلا کند فرزند دگر که همین
 خامیه در صدها آن کافور سوخته آفتاب کلندر عصاره لیمو لیس سرخ زرد و صدها آن سوخته
 کوفه و خجسته تکرر بر شسته و استعمال نایند فرزند دگر که حیض اند صدها آن مردونه از هر یک یکدم

اسل

اسل و در سداب در موزین می آید درم کوفه بزهره کا و بر شسته و فرزند سازند فرزند که دم
 صلب رحم را نافع باشد صدها آن کند متقن راز و از هر یک یکدم زعفران جادو شیهه سداب
 یکدم مصطکی چند پسته ساید روغن بوس به بطر و روغن بونه از هر یک یکدم صغیر در
 منفعصل سازند و پاره در روغن کند از دونه باقی او پاره کوفه و خجسته بآب آن بر شسته و استعمال نایند
 باب العاف پاره غصص کوچک استانند و در غیر گیرند و در شوره نایند تا خجسته شود بعد از آن با بونه
 که خجسته باشد گیرند و در نا و ن کوبند بوزن آن آرد که رسیده صاف نایند و با قدری شراب بر شسته
 و دست بر روغن کل چرب کند و فرغ سازند و بعد از ماه استعمال نایند و در صغیر افی بد آنکه او
 افی بسیار است و آنکه در تریاق فارسی تسلط اشترک باید زیرا که سیاه سخت زهرناک باشد
 و زهر آن بد و د سفید صغیر باشد و شمر معتدل بود و جوان و شدرست باید و نشان جوانی او
 آنست که کمر گشای او قوی باشد و سرخ اگر که باید و نشان شدرستی و قوف او آنست که سر گشای
 دارد و چشمهای او سرخ بود و دیر باشد و داد باید زیرا که زهر ماد صغیر است از زهر زباد
 و نشان دگی آنست که در دمان او چهار دندان زهر باشد که آنرا نیش دندان گویند از زهر
 جانبی و دوزن را یکی باشد و مخج ثقل او و فرج او بد نباشد و دیک بود و دنبال او در از نباشد
 و این را گیران گفته دم خوانند و نیز باید که پوست شکم او صلب باشد زیرا که صلابت علامت
 آن بود که در تن او رطوبات فضا کثرت است و سرین باید از برای آنکه سرین علامت قوه دما
 و در میان فضل بهار باید گرفت که آفتاب برج ثور باشد که اگر طبع زمستان داشته باشد در آخر
 بهار یا اول تابستان باید گرفت قوی باشد و دما و ای او در میان دختان نباید ظاهر بود

و در غصص

و بآب زرد یک بناید و در زیر زمین شوره ناید بلکه در صحرائی پاکیزه بهتر آن باشد که در محلی کوه
 بکشد تا اضطراب بسیار نکند و خشم آلوده نکند و دوشنبه پاره نشود و کشتن او چنان باید که
 مقداره چهار انگشت از سر و دنبال او بکشد بند از دو تنبیه نیز خنجره قطعه پس بپست
 وی نمائند و بکفیر جبهه اشود زیرا که در دمان و جانب سر او باشد و ضلعمای بد در جانب
 دنبال چون کشته باشد شغل نکند اگر از خوبی بسیار آید تا در یکا حرکت کند بیک باشد اگر
 زود از حرکت باز ایستد ضعیف باشد بدین کار نشاید و انکه شایسته این کار باشد شکم او را
 بکافز و پاک کند و پست او باز گیرند و از آب صافی چند نوبت بشویند پس آب صافی
 اندک نمک با چند شاخه چوب شیب کشته تا ماهر شود و گوشت استخوان جدا کرد و بکند
 تا سرد شود و آب از دماغ پلاید و آن گوشت را چهار یک زن آن نان سفید پاکیزه بریان
 کرده بگویند و با آن آب که از پا پا لوده باشد بپزند و دست پیازی ابرو و غن میان هر یک
 اقرص سازند هر یک یکم و در سایه خشک کنند چنانکه مطلقا اثر نرم در آن نباشد و در ظرف یکینه کاه
 دارد و باید که محل کشتن افعی کوفتن و قرص ساختن پی گیرند تا بوی آن باغ زرد قرص اند
 مستعمل در تریاق فاروق و این نسخه اختیاریست حسن بن نخل است صمد آن دار ششمان
 اسارون و عود بمان فوسجی مصطکی از هر یک ۳ درم فلاح از خرفه غفران از هر یک ۳ درم در حنی
 حله از هر یک ۳ درم افخوان ۳ درم کوفته و نخته شراب بکافی بریشند و دست ابرو و غن میان
 چوب بکند و اقرص سازند و در سایه خشک کنند قرص قوفیون مستعمل در مژده و یکوس صمد آن
 موزینقی ۴ درم ملک بطلم ۲ درم از خرفه ۳ درم از هر یک ۳ درم در حنی مصل اطفا از الطیب بن

موی

مغام

روی سنجی اکمل ملک سعد حله از هر یک ۳ درم قصبه زرد ۹ درم زعفران یک درم
 الهیو ۲ درم و نیم کوفته و نخته شراب بریشند و اقرص سازند قرص اندر که در محض کبر
 مستعمل است صمد آن حله از ششمان قطعه قصبه زرد ۹ درم قصبه زرد ۹ درم قصبه زرد ۹ درم
 ۳ درم فوسجی مصطکی از هر یک ۳ درم فلاح از خرفه غفران از هر یک ۳ درم در حنی
 کوفته و نخته شراب بریشند و اقرص سازند قرص یکم و در سایه خشک کنند قرص کوب
 معده ضعیف اوقت هر دو کند از که فصول آن منفع نشود و چون بریشانی طلا صمد
 رانافع باشد و منع نزلات کند و چون بار زرد بآن پاپیزند و بردند آن گرم خوردند
 در رسکن کند و چون با سبب نکوش در چکانند در دهنشاند و نشت الدم و سیلان خون
 موضع که باشد باز دارند و سرفه کنند اسود دارد و تنهای دایره رانافع باشد و چون
 با سبب نکوش دهنند و چون آب سبب است با شامد جمع زهرهای کزیدن جانور از رانافع باشد
 و اگر شربت ششمان سالاموی قروح معده و مثانه رانافع بود صمد آن در چند پسته
 بنیل سنجی فحتم پست خنجره از هر یک ۳ درم اینون زعفران قطعه کوب که کالارض و از این
 نیز گویند از هر یک ۳ درم اینون دو تو سیدناوسن زالج میوه سایدیم کرفس از هر یک ۳ درم
 در شراب بکافی حل کنند و داروهای دیگر را کوفته و نخته بآن بریشند و اقرص سازند قرص
 و در سایه خشک کنند قرص طکر سرفه و خسته سینه و تنهای محرق رانافع بود و طبع گرم کند
 و ششمان صمد آن طباشیر سفید ۴ درم ترنجبین ۳ درم مغز تخم خیار بن مغز تخم کدو
 شاسته صمغ عربی خشی شکر از هر یک یک درم بلعاب فطون سرفه اقرص سازند

مک

و در طبایع صغریه ای نافع بود و شکم بند و خون باز دارد و تشنگی نباشد و صواب
 کل سرخ بانه در صمغ عربی شسته نیم حاصل از هر یک درم طباشیر سفید
 زرشک سفید از هر یک درم کوفته و نخله بکباب برشته و افراس سازند و در صمغ عربی
 ناسفته طباشیر از هر یک درم سبک کبریا نیم حاصل از هر یک درم طباشیر سفید
 بریان کرده بچند درم کوفته و نخله بکباب افراس سازند و در صمغ عربی
 نافع بود و تشنگی نباشد و صواب آن طباشیر کل سرخ صندل سفید مغز خیارین کاسنی نیم
 تخم خرفه از هر یک نیم کافور دانه کی کوفته و نخله بکباب برشته و افراس سازند و در صمغ
 خون فتن از شکم باز دارد و صواب آن کبریا سبک و ارینا سفید نیم از هر یک درم
 بزکوبی سوخته پوست سفید سوخته صمغ عربی از هر یک درم کشته زرشک یا که در جوشان
 سفید و سیاه از هر یک درم و در سوخته بزکوبی از هر یک درم کوفته و نخله بکباب
 سازند و در صمغ عربی فتن باز دارد و صواب آن سبک کل سرخ صمغ عربی از هر یک درم
 کلنا راقیا از هر یک درم کبریا درم کوفته و نخله بکباب افراس سازند و در صمغ
 و در معده و جگر و تبای مغزی استقرار نافع بود و صواب آن عصاره زرشک مغز خیارین
 مغز تخم خرفه از هر یک درم کل سرخ زنجبیل از هر یک درم کشت کشت السوس طباشیر
 تخم کاسنی مصطکی سبک صمغ عربی غاف فوه کک مغز خیارین از هر یک درم زعفران نیم
 کوفته و نخله بکباب برشته و افراس سازند و در صمغ عربی زرشک مغز خیارین درم کاسنی نیم
 خرفه مغز خیارین از هر یک درم کل سرخ بچند درم بوند چینی سبک از هر یک درم طباشیر

اعراض علی اثر جگر و در اسهال
 تشنگی نباشد و در اسهال
 تشنگی نباشد و در اسهال

بارد

اقراس سازند و در صمغ عربی زرشک نیم کک مغز خیارین بوند چینی عصاره غاف فوه کک مغز خیارین
 هر یک درم کوفته و نخله بکباب افراس سازند و در صمغ عربی زرشک نیم کک مغز خیارین
 مغز تخم خرفه نیم کاسنی از هر یک درم و نیم بکباب افراس سازند و در صمغ عربی
 عصاره طباشیر کاسنی افراس سازند و در صمغ عربی و صلابت جگر و تبای کک را
 نافع بود و صواب آن بوند چینی و درم فوه کک مغز خیارین از هر یک درم نیم کک مغز خیارین
 غاف از هر یک درم کوفته و نخله بکباب افراس سازند و در صمغ عربی زرشک نیم کک مغز خیارین
 نافع باشد و صواب آن کل سرخ صمغ عربی از هر یک درم شسته کبریا سبک از هر یک درم
 خوش ش سفید و سیاه از هر یک درم زعفران نیم درم طباشیر بچند درم بکباب افراس سازند
 شربتی نیم باده شرب خیارین در صمغ عربی در معده و تبای مغزی اسود دارد و صواب آن
 کل سرخ شش درم بکاسنی درم سبک صمغ عربی درم عصاره غاف درم
 کوفته و نخله بکباب برشته و افراس سازند و در صمغ عربی کل سرخ ادرم
 السوس عصاره غاف فتن از هر یک درم مصطکی سبک اسارون و خام اذخر از هر
 یک درم کوفته و نخله بکباب افراس سازند و در صمغ عربی کل سرخ غاف فوه کک
 قوت در صواب آن کل سرخ السوس از هر یک درم طباشیر سبک فتن از هر یک درم
 زنجبیل نیم درم بکباب افراس سازند و در صمغ عربی و در جگر و تبای مغزی
 کک نافع باشد و صواب آن عصاره غاف فوه کک مغز خیارین درم سبک
 سفید درم کوفته و نخله بکباب برشته و افراس سازند و در صمغ عربی کل سرخ کک مغز خیارین

مغزی دیگر

مغزی دیگر

الدم را نافع بود و صند آن منفرجه خیار یک کج منفرجه ام ترش السون شش صغ عربی ام
 کینه اگر از هر یک درم نیم گرم کفین درم افیون یک درم آب صافی افراس سازند شربتی بکند
 یکمقاله قرض فعل و درم صند بعد از نافع باشد صند آن کل سرخ ده درم سبیل الطیب درم
 زعفران هر از هر یک یک درم قطعه منفرجه ام ترش از هر یک یک درم و نیم مصطکی درم و نیم قرض
 معطر اور شراب حل کنند و در دمای یک کوفه و نخته بآن بریشند افراس سازند قرض کافور
 برقان تبکیم را سود دارد صند آن زرشک منقح طباشیر کل سرخ از هر یک یک درم نیم گرم
 نیم خرفه نیم کاسنی کز از هر یک درم منفرجه خربزه منفرجه کدو از هر یک یک درم صند سفید
 از هر یک درم کافور یک درم بلعاب قطونا سرشته افراس سازند شربتی درم بچین قرض کافور
 تباق غب مجرده نافع بود و ششکی نباشد صند آن طباشیر نیم خرفه نیم کدو از هر یک یک درم نیم گرم
 کاسنی بلعاب صند سفید از هر یک یک درم بلعاب قطونا افراس سازند قرض سبیل
 زرقی نافع باشد صند آن شبرم بلید از مسوی کوفه و نخته قرض سازند شربتی انگلی بچین
 و بتدریج می افزاید قرض لک استقای لجمی سود دارد دوسه کیشا به صند آن لک معنول
 چنی از هر یک درم سارون زرد و نده حنفیا سبیل مصطکی نیم گرم کفین انیسون نخله از خواهل
 قطعه منفرجه ام ترش نفع نیستین عصاره غاف از هر یک درم قرض بچین از هر یک درم سارون
 یکم قرض انیسون در دمه را که از پطام پد شود سود دارد صند آن انیسون نیم گرم
 انیسون از هر یک نیم گرم سنجید سبیل مصطکی نیم گرم کفین از هر یک درم کوفه و نخته
 صافی افراس سازند قرض انیسون لجمی و عسل بول بود و کبر نافع بود و دوسه

بنحو دیگر

بنحو دیگر

کبه

کبه کیشا به صند آن انیسون نیم گرم کفین سارون منفرجه ام مسوی کوفه و نخته بآن شربتی
 افراس سازند قرض کبر اوجاع طحال نافع بود و دوسه کیشا به صند آن بویت نیم گرم
 اشق از هر یک درم زرد و نده طویل درم نیم گرم قرض کفین از هر یک شش درم اشق را در
 سر که کینه حل سازند و باقی دو یک کوفه و نخته بآن بریشند افراس سازند قرض انیسون
 بغنی و کبر صغیف نافع بود و صند آن انیسون انیسون منفرجه ام ترش سبیل مصطکی درم
 عصاره غاف سازند و سارون از هر یک درم مصطکی نیم گرم کفین از هر یک یک درم کوفه و
 نخته کیشا به صند آن زرد شربتی یک درم بلعاب انیسون قرض کبر سبیل مصطکی سازند
 صند آن ابر ساعد درم قرض سفید اشق از هر یک درم اشق را در سر که حل کنند باقی دو یک
 کوفه و نخته بآن بریشند افراس سازند شربتی درم بچین قرض سبیل مصطکی و سبیل
 کیشا به صند آن نیم قرض کاسنی نیم خرفه نیم کدو مسوی کوفه و نخته بچین بریشند
 افراس سازند قرض فوفه طحال نافع بود و صند آن فوفه ۱۲ درم بویت نیم گرم ابر سازند
 طویل از هر یک درم کوفه و نخته بچین بریشند افراس سازند و در طنج افیون استمال
 نمایند قرض عود قی و هیضه ابار دارد صند آن عود درم کباب مصطکی قرض سبیل از
 یک درم قد عینه ۱۲ درم کوفه و نخته افراس سازند شربتی درم قرض عود دمه او
 در دطعام منفرجه کدو و اشتها آورده صند آن قرض مصطکی از هر یک درم قرض سبیل
 از هر یک یک درم قد عینه بوزن او و یک کوفه و نخته افراس سازند قرض کدو قی هیضه ابار
 دارد صند آن کدو ۳ درم قرض عینه کباب حنی قله سکت از هر یک درم مسک کافور

بنوعی دیگر

یک انکی قرض کیدیم کوفه و پنجه قرض سازند شربی کشیان ده درم انار شراب منع و حرمان
قی و هیضه ایا زدارد و خواب در دهنه آن قرض ده درم سکه قرضه اسن ان هر یک درم
مصطکی افیون پوست خنخ فلاح از هر یک کیدیم کوفه و پنجه اقراض سازند شربی درم باب
به آب سبب و حرمان کوفه و پنجه و سوداوی قطع کند و معده اتوت هر صحنه آن کوپ
پرون بسته کل سرخ از هر یک درم عود خام مصطکی از هر یک درم سکه خچرم کوفه و پنجه
سیب قرض سازند شربی نیم قرض بدقی الدم را نافع باشد صحنه آن بد عنوان ادرم گذر
اقاقیا کنار صمغ عربی از هر یک درم کثیره اوکل مخموم از هر یک درم دارچینی کیدیم کوفه و پنجه
اقراض سازند شربی یکم شراب بکار و حرمان قرضه نفعت برص بد صحنه آن شراب صفا
شادنج حدس مغول درم الا خون از هر یک درم کنار راز و از هر یک درم شاخ بز کوهی خسته
اقلیمیا از هر یک کیدیم لادن زعفران از هر یک کیدیم پرسیاوشان کیدیم و نیم کوفه و پنجه
باب ان کل قرض سازند شربی درم و حرمان الطیر قرحه و ممانه دیول الدم را نافع باشد
صحنه آن کل مخموم طباشیر کثیره صمغ عربی فارسی نیم خورده مغر خم خورده مغر خم جازین مدی
کوفه طباب بر قطره ناسه شده اقراض سازند قرض سبیل درم صلب حله و معده را نافع باشد
صحنه آن سبیل فجاج اذ خنجر یون و خنجر قصبه لیزر از هر یک درم زعفران انینیون
قسطه پنخ فلز از هر یک کیدیم قسطه مصطکی از هر یک درم اشق بندرم اشق و مقلر ادرم
حل کنند و داروهای کیدیم کوفه و پنجه بان بر شیند و قرض سازند شربی درم جبهه
هشت از جبهه درم حکم بکچین بماند قرض که با تری کب جانیوس است سبب

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

بکذا

253

بکدر از دهن آن که فایده عام فصل سفید بنسب اسرار و نشو و ادر سرکه غرض حل کند و دارو
دیگر کوفته و نخته بآن برشیند و اقراص سازند شربتی یکم با گنجدین قرص کبریا بول الدم را
نافع باشد صد آن کبریا صمغ عربی ناشسته کثیرا منور تخم کدو از هر یک درم کلنا راق قیاض
هر یک یکدریم و نیم کوفته و بلعباب بزقطونا سرشته اقراص سازند شربتی ادرم بشیر نخم خود قرص
همچو خاصیت دارد صد آن شب بی شاخ کوزن سوخته کثیرا کلانی کلنا تخم خرفه مساوی و نخته
باب خرفه اقراص سازند قرص شب بیانی دم الاغون کلنا از هر یک درم کثیرا شستن
صمغ عربی ادرم کوفته و نخته باب خرفه سرشته اقراص سازند و با شراب حلااس بند قرص
جرب مانند را نافع باشد صد آن منور تخم خربزه ادرم منور تخم خیار چندرم منور تخم کدو و تخم می
بادام شیرین کثیرا نشسته رب السوس خشاش سفید کلانی تخم کرفس از هر یک درم بذالنج کیدریم
کوفته اقراص سازند و بشراب نفثه بند قرص کمر تب سرفه نافع باشد صد آن نبغه مغزبان
شیرین منور تخم کدو منور تخم خیار کثیرا نشسته رب السوس خشاش سفید کلانی تخم کرفس از هر یک
۲ درم بذالنج کیدریم کوفته اقراص سازند و بشراب نفثه بند قرص کمر تب سرفه را نافع باشد
صد آن نبغه مغزبان شیرین منور تخم کدو منور تخم خیار کثیرا کلانی سرخ از هر یک چندرم رب السوس
ازینی شسته از هر یک درم مصطکی کلانی کیدریم کوفته اقراص سازند شربتی یکم قرص
چون بابت سرفه و قبض طبع باشد نافع بود صد آن نبغه ده درم تردید سفید چندرم رب السوس
۳ درم کل سخی چندرم و نیم صفوانیه درم مصطکی کیدریم و نیم کثیرا انیدریم کوفته و نخته اقراص سازند
شربتی درم و نیم کلاب بند قرص عارسی پسر غلیظ را بکد از دهن آن غار بقول کل سخی

بنجو دنگرنگو

نوعی دیگر صحیح

مسودہ نمبر ۱۱

منوعی کریم

[illegible]

بنو ابرو

طلمت

طشت دمی الدرم را نافع بود و صند آن رخ انکار و درم کل رخ صغ عربی که با تخم غنچه از هر یک درم
کلنا ز نشاسته کل ایمنی سبب طباشیر آب سوس از هر یک درم اقا قیام که درم و نیم آب سوس درم
سازند و قرصی که استقار نافع است صند آن کل رخ سه درم و سوسن صلی سلیخ نافع
در خپی افیتن از هر یک یک درم کوفه و خچه اقراص سازند و قرصی دیگر که این خاصیت دارد
منزله ادم تلخ افیتن سار و ان میون غاریفون مساوی کوفه قرص سازند و قرص ابلا و تخم
کرفس میون و ارجنی از هر یک شش درم افیتن مصطکی از هر یک درم فلفل مرانیون خندپه
از هر یک درم آب لعل اقراص سازند و شربتی یکم قرصی که فواقی استای نافع است
قطعه صبر مقوی از خرغام فودنه که بی نفع خشک است آب تخم کرفس کند را سار و دن از هر یک یکم
افیون دانکی و نیم کل رخ بندرم کوفه و خچه مثله سرشته قرص سازند و قرصی دیگر که در
دلفن الدرم را نافع است صند آن کل مخموم کل ایمنی قرط طباشیر طایث بلوط آرد که را حلا لاس
هر یک درم تخم خاصری صغ عربی کلنا از هر یک یک درم نشاسته کل رخ از هر یک درم تخم کرفس
ساق مصطکی از هر یک یک درم ماز و زیره کوفی و دیگر که خسیانده و بریان کرده از هر یک نیمم
کوفه و خچه بلعاب ز فطونا اقراص سازند و قرص طارنسل و دق و دلفن دم را نافع باشد
صند آن کل مخموم کل ایمنی نشاسته کل رخ از هر یک درم سرطان سوخته و درم کثیره طباشیر
شادنج مقبول از هر یک یک درم آب سوس سه درم کوفه و خچه آب سوس ان کل اقراص سازند
قرص سسل تخم خیارین درم تخم غنچه اصل السوس از هر یک درم طباشیر سرطان محرق از هر یک
درم نشاسته کثیرا از هر یک یک درم کوفه بلعاب ز فطونا سرشته قرص سازند و شربتی یکم

افونی ۳

عشره الادیه

افونی سه درم کم کرفس درم کوفته و پنجه اقرص سازند شربتی کم قرض خود اسهال افونی
 و غیره موی اناغ بود صندل آن ماز و خرنوب که مانع کندن از هر یک کج و افونی صمغ بل
 از هر یک نیم خرد و کوفته و پنجه اقرص سازند شربتی ۲ درم برب بر قرض طاهر اسهال افونی
 حرارت اناغ باشد صندل طباشیر کل نیم کافور نیم کافور دانی آب خالص صندل سازند
 کله صندل افونی از هر یک نیم درم نیم کافور دانی آب خالص صندل سازند
 شربتی کدرم قرض صمغ بل اسهال با بر فدا نافع باشد صندل آن حب الاس درم پستیا
 منتر نیم خرنوب از هر یک نیم درم برب بر قرض صمغ بل از هر یک نیم درم کوفته اقرص سازند
 شربتی سه درم قرض که بول ادم زان نافع باشد صندل آن منتر نیم خرنوب منتر نیم خرنوب
 نیم که دوازده هر یک درم و نیم افونی سه درم نیم کرفس درم کوفته اقرص سازند شربتی ۲ درم برب
 خشخاش قرض حریض اند و تسهل و لادت کند صندل آن درم ترس عذیم سه درم
 فودنه فردا نامسطر اشعیر فودنه صندل از هر یک درم کوفته و پنجه قرض سازند
 شربتی درم بطیخ اسل قرض تبخیر و وج کبد و تهیل اناغ بود صندل آن انیسون صندل
 غاف از هر یک درم سارون با نوح هندی فستق نیم کرفس منتر با دانی نیم صمغ بل
 یک کدرم صبر درم کوفته و پنجه بطیخ فستق منتر سازند شربتی کدرم برب بر قرض منتر
 نیم شربت درم و عفران منتر نیم صندل از هر یک یک افونی کپسوج کوفته و پنجه
 حله قرض سازند شربتی نیم قرض منتر نیم کافور خشخاش با فدا منتر نیم خرنوب کافور از هر یک نیم درم
 کپسوج کوفته و پنجه بلعاب ز قطن اقرص سازند قرض که نافع است از جرب افونی

بوایه

بوسه صفت آن مرجان کبر با و دوع سوخته کل ارمنی از هر یک درم همیکه سنبه
 آمد از هر یک نیم درم نیم کافور درم مقل درم دایر کینه ناشسته کل کندن و دار و نا کوفته
 و پنجه بآن بر شیند و قرض سازند شربتی سه درم برب درم آب بکون قرضی کتی بهنیه
 باز دارد و طبع بنید و خواب در صفت آن سکه نقل از هر یک درم کافور نیم کافور دانی
 ماز و از هر یک نیم درم افونی اخی کوفته و پنجه برب بر شیند و قرض سازند شربتی کدرم نیم
 قرض صمغ بل در دو جو به منتر با دانی نیم از هر یک نیم خرنوب و مقل درم کینه صندل و در
 متوالی زرد و جو به منتر با دانی نیم کوفته و پنجه برب با یک کپسوج صندل کوفته و اقرص
 و در وقت حاجت آب کاسنی بپایند و ملا کنند قرض صمغ بل و حقیقه و سدر اناغ بود و پنجه
 بریشانی و صندل ملا کنند صفت آن افونی مصری درم کافور کافور عفران برب زنج پوت
 و پنجه اناغ از هر یک نیم درم کافور دانی نیم از هر یک درم کوفته و پنجه برب بر شیند
 کافور شربت اقرص سازند سه پلوت از اقرص دیکر منتر با دانی نیم در وقت حاجت استعمال
 قرض زنج اکله و منتر اناغ بود و عفتون دفع کند صندل آن زنج زرد و سنج و اکله
 و ماز و از هر یک درم زنجار قطع از هر یک درم کوفته درم کینه صندل و کینه در آب
 یک از دانه بعد از آن اقرص سازند و در سایه خشک کنند و در وقت احتیاج دانی از آن
 و دهن با لند و میعت بکند از دانه بعد از آن و دهن کل قدری در دهن بکند دارند فرا دارد
 بعد از آنکه سبل حله باشد استعمال نمایند صندل آن فوشاد و منتر از هر یک درم و پنجه
 ۲ درم کوفته و پنجه برب در دو جو به منتر با دانی نیم کوفته و در کل حکمت گیرند

حضض کنی غفران برطان مجری از هر یک یک درم پنجاه اندر یک درم کافور خندانک شکسته حبش
۲ دانگ صلیب که ده در چشم کشند کل مازو بصرا قوت دهد و موع باز دارد و حله هینا
سود دارد و صند آن شادنج عدسی ساخ هندی از هر یک درم و دافضل دم الاغین از هر
یک پنجه درم روی سوخته مازو از هر یک یک درم قافله شک از هر یک انگلی کافور یک طویح کوفته و کبر
نخچه بدان کنجال نمایند کلی که پاض آثار قروح از چشم بر دو سوره را نافع بود
صند آن زبد البحر اقمییا نقره سفید از زیر مس سوخته از هر یک درم صغ عربی تیرا از زرد
بوالضرب است مستحق نیاز از هر یک یک درم کوفته و نخچه استعمال نمایند کلی که نزول
آب نافع باشد صند آن زهره زرد کوهی ده درم شحم خفیل یکم فرغین نوشاد از هر یک نیم
سکنجند درم کوفته و نخچه آب از یانه یا آب ابریشم کلی که قره بر ویانه
صند آن استخوان خرم سوخته بخورم و جان کند و درم سبیل حسان از هر یک درم
شسته ده درم کوفته و نخچه چون کشند کل بجای تاریکی چشم و دمع و جرب و حله نافع بود
صند آن شادنج مغول ۲ درم دم الاغین انگلی وی سوخته دافضل سبیل لطیف از هر یک
نیم درم ساخ هندی ۲ دانگ کوفته و کبر نخچه استعمال نمایند کلی که صحت چشم
دارد و صند آن توتیا ده درم شیفانیا ده درم صبر سقوطی حضض کنی از هر یک یک درم
کافور و انگلی کوفته و نخچه آب غوره یا آب قی برورند و در سایج کشند و صند
چشم کشند کل صند کل زرد پاک همن بکوبند و بنریند و یکم کافور و فنیس که آب کشند و بپزند
بماند تا ص شود بعد از آن کن سر آن کنند و یک چهار یک معی سر آدمی بمقراض حید و بپزند

یک سر کین بختی اخل کند و نیک بماند و روز بآب میزند و میرشند کجا
و صد کند و خشک دارند و در وقت حاجت آن مقدار که خواهند بگویند و آب برشند
استعمال نمایند باب اللام سره خشک و خونت حلق اناغ بود و وسیله از مکنه
نفث آسان گرداند و طبع از مکنه کد صف آن سپان و دست عد و مویری چل
فوس خیار چتر نازده درم و درشش طل آب بگویند تا به در طل آید و بدست بماند و
صاف کند و یک طل فیه صاف کند و بقوام آورد و لعوق زو را بود سره کینه را
اناف بود و وسیله شش از اخلاط غلیظ پاک کند صو آن زو فاحکات سوسن از هر
یک درم و سه طل آب بگویند تا به طل آید صاف کنند و پاک طل فیه بقوام آورد
لحوق سره مغزی اناغ بود و وسیله از اخلاط غلیظ پاک سازد صو آن مخم تره نیزک درم
اصل سوسن درم نیمون از یانه از هر یک درم مجموع نیم کوفه در و طل آب بگویند تا به طل
صاف کند و پاک طل صاف بقوام آورد و لعوق بر ربل و معال مزین اناغ بود و وسیله
از اخلاط پاک کند و بر نفث امان دهد صو آن بزرگ بیان که دهی درم قدما نادم
کوفه و بعن برشند و لعوق سازند و لعوق طل برسل و قحریه و سره حار اناغ باشد
صو آن نشانه کثیر از هر یک درم طباشیر درم مخم خیار مغر صغیر ده صغیر علی
هاله از هر یک درم قدس فیه شست م کوفه بر و غن درم بعن سفید برشند و استعمال
لحوق طل به کوه و غلغله صو اناغ بود و وسیله از مکنه کد نفث آسان گرداند
صو آن بزرگ ده درم حله مغربا و دم مغر از هر یک درم کثیر اصل سوسن مغر صغیر ده نشانه

لعون بستان صو

الحق في الحق
المرحون

صمغ عربی از هر یک درم کوفته بعسل برشته لقوق سازند لقوق دام هر فرد و شوشن صمغ عربی
 سود دارد و صمغ عربی کثیرا نشاسته بلوس از هر یک درم منوخم که و مغز بادام
 از هر یک درم کوفته سفید است و درم و بجلاب برشته و برغن دام هر یک سازند و لقوق
 لقوق را بکمال سال زمین انافع بود و فصول فرجه را در این سینه دفع کند و بر غشای
 صمغ آن رب بلوس کثیرا بدارند و مغز بادام سازند و کوفته بعسل و برغن دام هر یک
 و بعینه لقوق قبل از استعمال زمین اگر با طوبت باشد انافع بود و صمغ آن با بعضی شوی
 درم این سازد درم و درم و فاف از هر یک درم کوفته بعسل برشته و لقوق غایه لقوق
 که سرفه خشک انافع بود و سینه از م که صمغ آن رب بلوس سبب از مغز بادام هر یک درم
 باقی نشاسته کثیرا صمغ عربی نیم صمغ عربی نیم منوخم که و منوخم خربزه از هر یک نیم درم شش
 دو درم مغز بادام و مویز منقعی از هر یک درم مویز را در روغن دام بپزند و او را
 دیگر کوفته بآن بپایزند و با صمغ برشته و لقوق سازند و لقوق صمغ عربی و صمغ
 صفت آن غلاب بنی عدس پستان صمد و تخم خطمی ده درم مویز منقعی است و چند نم نمقه اصل بلوس نیم کوفته از هر یک
 پانزده درم کثیرا نشاسته شانزده درم برز قوطی نامست درم مجموع را در صفت رطل
 بکوشانند تا بشی آید صاف کنند و چند درم مغز خیار چند درم بالند و دیگر باره صاف کنند
 و یک حل مسخ و سی درم فایند داخل کنند و بکوشانند تا غلیظ شود و بار و غن دام و این
 و بعینه لقوق نیم شل و قرطاس و زرف م و سرفه بلغمی انافع باشد صفت آن پوست خشک
 سفید خاچه درم درم حل آب بکوشانند تا بطلی آید و یک حل شد اصنافه فایند و بکوشانند تا بطلی

سحر بحیثین ماسویه
 صفت آن غلاب بنی عدس پستان صمد و تخم خطمی ده درم مویز منقعی است و چند نم نمقه اصل بلوس نیم کوفته از هر یک

ایه

آید مانند عمل بعد از آن رب بلوس مغز بادام منوخم که و از هر یک درم کوفته بآن منوخم سازند
 شربتی ده درم بعینه لقوق نیم منوخم که و رقیق اسکن که دانه صمغ آن نیم خشک شش سفید
 ده درم نشاسته کثیرا صمغ عربی از هر یک درم منوخم که و مغز بادام شیرین از هر یک
 درم کوفته بجلاب برشته و لقوق سازند و لقوق صمغ عربی را از اخلاط پاک کند صمغ آن
 مغز بادام شیرین ده درم مغز بادام ده درم و درم باقی چند درم کرمنه فراسیون از هر یک
 سه درم فایند صفت درم و آب بکشد ازند و بقوام آورند و در روغن دامی دیگر کوفته بآن بشیر
 شربتی یک عطفه باداد و شش با کاه لقوق کرمنه را از اخلاط غلیظه پاک کند صمغ آن
 آب کثیرا نیم نیم آب نیم غنیمت بپزند و بقوام آورند بعد از آن مغز حلیفه زده و مغز بادام
 دانه و آرد باقی از هر یک درم بزرگ بآن کرده صمغ از هر یک درم منوخم که و پانزده
 درم کوفته بآن برشته شربتی چند درم شربخ لقوق سیرف بلغمی اسود دارد و ماده
 نفع دهد و سینه پاک کند صمغ آن سیرک که در زمین و درین روغن کاه و بپزند تا صاف
 شود پس بکوبند و یک بالند و با کیمین عمل صاف بقوام آورند و لقوق صمغ عربی و در روغن
 النفس انافع بود و سینه از اخلاط پاک سازد صمغ آن مغز حلیفه زده و سوس صمغ
 آب کثیرا از بزرگ بآن کرده و خرمای بی دانه از هر یک درم کوفته با ده رطل و اصل
 روغن کاه برشته شربتی دو عطفه لقوق صمغ عربی شیر مادر و کوی اطفال از پانزده سرفه
 خوشه سینه انافع بود و صمغ آن صمغ عربی کثیرا رب بلوس فایند از هر یک درم مغز بادام
 یک درم کوفته بعسل برشته و لقوق که بود و وضی النفس و سرفه بلغمی انافع بود و صمغ آن

بنوعی دیگر هم

ساز

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

دینداران را در این طایفه گویند
الهی چون بر او بیایند گویند
که بیست و یک سال شد
مقدمه جمع شد

۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰

Handwritten text, likely a signature or name, appearing vertically on the right side of the page.

کند و در بندگی ایوان خوارانید

۲
پے پوز

در بندر زیت کوفه

محمّد بن عبد الله بن محمد بن عبد الله
بن عبد الله بن عبد الله

سازح هندی غفران تخم کرفس انیون هرقه قرحا تخم انجری تخم سندس و کی کوفه و نخبه بعضی
سازند شربی یکم در مارا لاهول ویر آب دین و آب کرفس معجون آبکی این معجون را فواید
رس گویند همه در دمار تسکین ده صده آن ایون بز الخ از هر یک دم فرفون غفران
سنبل هرقه قرحا سوربخان قاقه و دافنیل از هر یک تخم کوفه و نخبه بعضی سریشند شربی از یک
تا نیم محول بر تونج صعب در زمان شباصو آن خربو اقره سازح هندی فضل و فضل
زنجبیل یک مقشر آله مقشر فضل از هر یک یکم تخم کرفس سنبل غفران غفران مسطکی از هر یک نیم
ترید سفید قهونیا از هر یک دم کوفه و نخبه بار چند آن عین سریشند شربی در دم محول الزبل
که عین خاصیت دار و صوان زبل اندی در دم مرصاف ترید چند تخم کرفس انیون از هر یک
در دم کوفه و نخبه بعضی معجون سازند شربی در دم تمام معجون بر کوب تونج کشاید و بنم
کند و در دپش اساکن کرد اند صده آن سقونیا در دم قاقه کبار و صفرا زنجبیل در
زفه نارنگ قرفن فضل از هر یک یکم شکر سرخ ترید سفید از هر یک صدم عسل مصفی بقه احتیاج
معجون سازند شربی در دم محول نور صفرا و بنم دفع کند صده آن مغز کافیش مغز بادام
سفونیا از هر یک در دم غفران یکدم نبات پست چند در دم دی کلاب یکدم از دودار و نا
لفه تمان سریشند شربی یکم محول اسوز حیو هساکن اسود در دصو آن ایون خبیثه
در دایه بز الخ غفران سازون تخم کرفس انیون سلخه سنبل کل ایمنی مساوی کوفه و نخبه
بار چند آن عین معجون سازند شربی یکدم باب بور و یا آب به محول حجر الیوسنگ کوه و
شانه را بریزد صده آن مغز حیارین مغز خربزه مغز کرم که و حب کنگ از هر یک یکم تخم

شرقی آدم محو کبیل معده و جگر انافع باشد صند آن بنبل لطیف قحاذ خرقصه الذبیر
از هر یک در موزین سفی سلجیه از هر یک بخیزم زعفران بر نیون از هر یک یکدرم فصل سیاه
مقل از هر یک دو درم مقل مویز را در مثلث حل کنند و دارو را کوفته و خجسته بر آن بپزند
و بعل معجون سازند محو قفی سرزد و در جگر و در معده و سینه اسودد و در آواز
صافی کند و بول آنده صفت آن موزین سفی تب و خیزم زعفران بنبل سلجیه از چینی از شعیان
از هر یک یکدرم قصبه زریه قحاذ خرقصه الذبیر مقل از هر یک دو درم و نیم معده درم نیم
حل کرد و این در مثلث حل کنند و آنچه کوفتی است بکوبند و بپزند و مجموع را بعل مصفی بپزند
شرقی یکدرم بشراب و فاباک که مینوشند محو قباد الملک متفصل و نفوس در دسپه زوتبای
کهن و ضیق النفس و سرزد کینه و ریش و ده و ناری چشمت انافع بود و دای غلیظ را دفع
صفت آن خطبنا روئی اسطوخودوس دمانا جاوشیر کافور تخم کاسی کاسی کاسی
میوه ساید از هر یک تخم زعفران و قطف فصل فید از خربل و خنبون و پستخ قحاذ خرقصه
موزین از یانه و قو و ورق کل سرخ نار دین حبیبان از هر یک تخم قزویدم سلجیه شازده
درم عصا ده خافت تخم خندوقی صمغ بادام از هر یک درم نیمون بزرابنخ حل کرده است
در مثلث حل کنند و آنچه کوفتی است بکوبند و بآن جزوج سازند و بعل معجون سازند و بعد از
ششماه استعمال نمایند محو قنبر خفقان بارد را و صرع و در معده که از سردی باشد
و فواق استلای انافع بود و سده بکشد صند آن جند پسر ابوس سلجیه قسطح
سباده فینون میعیز زعفران بنبل از هر یک سه درم جاوشیر یکدرم در پنج عقرب زرباده

مقدور ہیں کہ کار کو بند

در مکتب قلندریه فیروزیه بنیاد شده است
و اگر چه در شهرستان قلندریه بنیاد شده است

محمد بن محمد بن محمد

علاء الدین محمد بن علی

ناسفته از هر یک یک درم شک و دو انگ کوفته و نخته بسل برشند شربتی بمالند و معجون
 که از جبت معده نافع است صمغ آن طباشیر پسته سنگدان جزوس از هر یک یک درم کل سرخ
 نفعان خشک پوست پرون پسته پوست سرخ پوست بلبله زرد از هر یک یک درم سبزه سبزه
 سرخ و سفید صغره شنبه خشک بایان کرده حب آلاس از هر یک دو درم کوفته و نخته با سراب
 فواکه معجون سازند شربتی بمشون بخاج مسهل سودا و بلغم بود و امراض سودا و بلغمی را
 بود و صمغ آن بلبله سیاه لوب بلبله پوست بلبله کابل آله مقشره قیتون از هر یک دو درم
 بخیاج فقی اسطوخودوس و سید سفید از هر یک یک درم غار قیتون دو درم لاجورد و جملار منی مغسول از هر
 یک دو درم و نیم مقنونیاسه دو درم کوفته و نخته با صند و نچاه در عمل برشند شربتی بمشون
 معجون فوار مسهل صفر و بلغم باشد صمغ آن زید سفید چل درم نغشته در یک مکه مندی البوس
 از هر یک نصف درم از زیاده انیون بمشون از هر یک یک درم مقنونیاسه دو درم عمل فوار خیره درم
 روغن بادام چل درم قند و عمل از هر یک صمغ مغز خیار چنبره او در عمل و قند حل کنند و دارو را
 کوفته بروغن بادام حرکت کنند و در یک مکه برشند شربتی از پنج تا هفت بمشون سوزان
 مسهل بلغم و صفر باشد مخصوص معال و نفوس و عرق النساء صمغ آن سوزکشان درم
 بلبله زرد کوفته و نخته کبر شیطاح مندی بلبله بایان از هر یک یک درم پوست بلبله
 زرد و هفت درم یک مکه مندی که جاز از بلبله سفید از زیاده صغره از هر یک دو درم
 زید سفید از هر یک دو درم روغن بادام چل درم و نیم غصاف صند و نچاه درم شربتی بمشون
 تا هفت بمشون شک در دجبر و صنف معده را نافع باشد و سده کشاید و اورا صمغ

سفید صلیب کرده دوم شط دوم ریوند چینی فیتون روی از هر یک سه سبیل از هر یک دم
مصطکی و خام با پشته اعرابی زعفران مشک غنچه از هر یک دم سکه صیدار و جان از
یکی سه دم در چوبی قنطاریون و زنجبیل از هر یک دم و دو دروغ عرقی زرد
از هر یک سه دم خضیه الشبک دم که از تخم شلغم تخم ترب تخم بزمین خشک میانی از هر یک سه دم
زیدان سورجان از هر یک دم در شقاق دم که با بخوبی مصری قطشیرین از هر یک دم
شقاق دم در کم که بخوبی مصری قطشیرین از هر یک دم و در توری سرخ و زرد از هر یک
سه دم سدر کوفی دو دم ورق منطه سه دم و دو جمجمه را کوفه و خجسته کا و زبان باد و زنجبیل کل
دوا از هر یک سه دم جوشانده صاف کرده آب آن نگاه دارند تخم خربزه تخم خیار کاسنی
خرفه از هر یک سه دم بکوبند و شیر بکینند و آن شیر را اضافه جلا سابق کنند و آب بپزند
و آب بپزند و آب با شیرین کلاب از هر یک صدم با قند و عسل منصفه زن و دو
بقوام آورند و مغز فندق و بادام و گردان و جلیغ زده از هر یک سه دم بکوبند مانند موم و در
اند از نوزعفر از آبکاب حل کنند و بعد از آن که سرد شود اضافه کنند و شک غنچه را و دو
کجسته اول اخل کنند و حبه دیگر بعد از ساییده و پودریه نافع باشد و بعضی دیگر این جور ادرار دارند
اسارون سه دم آرد قشر شیر پرورده ده کل مخموم صندل سفید و سرخ از هر یک سه دم خشخاش
سفید ترکیب ساخته و در ظرفی پاکیزه کنند و محوئی نافع از برای کسی که عاجز باشد از ازاله کبارة
صندل آن زنجبیل و چوب خضیه الشبک شقاق جوز بواسان و عصا فیه مصطکی زعفران و در فلفل و زنجبیل
و در دانه بنین این چنین که از هر یک سه دم مشک غنچه از هر یک سه دم حب حب و در زنجبیل

مجموعه کیمیای خالص
مفصله ساقه است
سدری مصر سفید
اسارون زنجبیل کمون
دار طلع عسل
شیرین شقاق

انفکست و تخم عسل بنین ترکیب ساخته و سرخ مسجی قنطاریون و زنجبیل که با قنطاریون و زنجبیل
سه دم قنطاریون و زنجبیل از هر یک سه دم تخم زنجبیل و قنطاریون از هر یک سه دم کا و زبان باد و زنجبیل
از هر یک سه دم زنجبیل شسته از هر یک سه دم زعفران مصطکی از هر یک سه دم سبیل از هر یک
سه دم سازج هندی زنجبیل و چوبی قنطاریون و زنجبیل از هر یک سه دم پوست تخم کاسنی سه دم سبیل از هر یک
ببواسان و عصا فیه از هر یک سه دم غنچه از هر یک سه دم عسل کاسنی سه دم سبیل از هر یک
یکیم و ورق طلا و نقره از هر یک نیم جزو عظم پست عسل و وزن او و پودریه مسجی از هر یک
مولانا خاندین شیرازی حوالان سه دم سفید سرخ و زنجبیل از هر یک سه دم زنجبیل سه دم بیشتر
شقاق توری زرد و سفید از هر یک نیم خشک میانی ده دم جوز بواسان و در مغز بادام مغز فندق
از هر یک سه دم زعفران سه دم کا و زبان نیم باده سه دم غنچه از هر یک سه دم ورق انجلی صدم
شیر کوفته جوشانده صاف کرده عسل بقوام آورند و دیگر اجزا با آن بپزند و محوئی
ترکیب شنج اوجلی مشهور است بر صحرای نواید بسیار دارد و مقوی با است و در اول
قوت و در دماغه طعام و زنده جافطه قوت بهر افزاید و قوت سحر نگاه دارد و صندل
سبیل ده دم جوز بواسان قنطاریون زنجبیل و چوبی قنطاریون و زنجبیل از هر یک سه دم سبیل از هر یک
سازج هندی از هر یک سه دم مخموم صندل سفید و سرخ از هر یک سه دم خشخاش
یکیم مغز بادام شیرین مغز پسته مغز کزنجبیل از هر یک سه دم مغز سرخ و سفید از هر یک سه دم عسل
سه وزن او و پودریه از شربتی دوم محوئی که صنعت کند و رقیق اگر با جوشیده صندل
کرانه با سه دم و در دانه کبیرم و نیم طباشیر سفید که در کوفه و خجسته بپزند و شربتی

مجموعه کیمیای خالص
سینه الکاح

بعل مجنون که سبب بول اباد دارد و صفت آن که نادرده درم کند و بطور آن
 یک پست درم سعد کرد و از هر یک چند گرم کوفته و نخله بعل مجنون که سبب بول اباد دارد
 صفت آن که نادرده درم کند و از هر یک چند گرم کوفته و نخله بعل مجنون که سبب بول اباد دارد
 شربت بکیرم که با دمای نان است و آن دفع کند و محافظت جنین نماید صفت آن
 زربنا دور و پنج از هر یک درم مروارید ناسفته که با از هر یک یک درم چند پستیم که دو اسکنده
 از هر یک یک درم کوفته و نخله بعل مجنون که سبب بول اباد دارد و در زمانه در
 چند پستیم که با دمای نان است و آن دفع کند و محافظت جنین نماید صفت آن
 کوفته و نخله بعل مجنون که سبب بول اباد دارد و در زمانه در
 که با دمای نان است و آن دفع کند و محافظت جنین نماید صفت آن
 نافع بود و دل اوت و در نشاط آورد و صفت آن در قتل که سعد و فضل از هر یک چند گرم
 پوست خ قزویم و خشک از هر یک درم شک و آن کوفته و نخله بعل مجنون که سبب بول اباد دارد
 صفت آن که نادرده درم کند و از هر یک چند گرم کوفته و نخله بعل مجنون که سبب بول اباد دارد
 از هر یک چند گرم صندل و سبب بول اباد دارد و در زمانه در
 زربنا دور و پنج از هر یک درم مروارید ناسفته که با از هر یک یک درم چند پستیم که دو اسکنده
 از هر یک یک درم کوفته و نخله بعل مجنون که سبب بول اباد دارد و در زمانه در
 که با دمای نان است و آن دفع کند و محافظت جنین نماید صفت آن
 نافع بود و دل اوت و در نشاط آورد و صفت آن در قتل که سعد و فضل از هر یک چند گرم

صفت آن ص

درم آرد و عشر بریان کرده پست درم عود قاری ده درم کل نخود مروارید ناسفته از هر یک یک
 زعفران یک درم پسته سوخته که با بای سوخته و فضل زربک شیشه خشک از چینی از هر یک چند گرم
 عمل بکیرم که با دمای نان است و آن دفع کند و محافظت جنین نماید صفت آن
 زربنا دور و پنج از هر یک درم مروارید ناسفته که با از هر یک یک درم چند پستیم که دو اسکنده
 از هر یک یک درم کوفته و نخله بعل مجنون که سبب بول اباد دارد و در زمانه در
 که با دمای نان است و آن دفع کند و محافظت جنین نماید صفت آن
 نافع بود و دل اوت و در نشاط آورد و صفت آن در قتل که سعد و فضل از هر یک چند گرم
 پوست خ قزویم و خشک از هر یک درم شک و آن کوفته و نخله بعل مجنون که سبب بول اباد دارد
 صفت آن که نادرده درم کند و از هر یک چند گرم کوفته و نخله بعل مجنون که سبب بول اباد دارد
 از هر یک چند گرم صندل و سبب بول اباد دارد و در زمانه در
 زربنا دور و پنج از هر یک درم مروارید ناسفته که با از هر یک یک درم چند پستیم که دو اسکنده
 از هر یک یک درم کوفته و نخله بعل مجنون که سبب بول اباد دارد و در زمانه در
 که با دمای نان است و آن دفع کند و محافظت جنین نماید صفت آن
 نافع بود و دل اوت و در نشاط آورد و صفت آن در قتل که سعد و فضل از هر یک چند گرم

و امثال اینها بقدر مرای خود به راقوت در سینه از کم و بیش از محکم گردانند و صف آن
 که در بزرگ پوست بخراشد و پاره پاره کند و میان آنرا بپزند و در آب غسل اندازند
 و آنکه کثیف باشد و در غریبی کند و بعد از چهل روز شاول نهند و بار بخیل کرده و شانه و معده
 بار ده رانفع باشد و بولی براند و تباهی بخی را سود دارد و باده را زیاد کند و صف آن
 زنجبیل از دو خب و در زیر یک گند و پست و زهر روز بر آن بسریزند بعد از آن
 بپزند و آورند و بشویند و ریش ریش کنند و آب غسل کنند تا بقوام آید و حر با گردگان
 معده راقوت در باده را زیاد کند و صف آن بتانند گردگان تازه که به سب
 نشه باشد و پوست از وجه کند و آب غسل کنند تا بقوام آید و حر با و ج قوی بکشد و
 و صرع رانفع باشد و صف آن و حر ترکی در سه شبانه روز در آب جبینان بعد از آن بپزند
 آورند و در آب غسل کنند تا بقوام آید و حر با و حرارت دفع کند و تشنگی نباشد و صف آن
 بتانند پوست دانه و سبزی از و تر باشد و سه روز در آب یک خبیانند و روز چهارم
 نمک آب جبینان و کیشبان و دیگر که از اندس و پند آورند و سه شبانه روز در آب جبین
 اندازند بعد از آن در آب قوی غسل کنند تا نیم تخم شود پس بپزند و آورند و بنهند تا
 از و برود و دیگر باده در غسل اندازند و بپزند تا بقوام آید و حر با که سینه و شش و شانه
 رانفع باشد و صف آن که وی تازه بخراشد و منفر آن بپزند و باده پاره کند و باده
 و غسل کنند و بقوام آورند و حر با که صفرا دفع کند و تباهی بکشد و اند و حر و زنج
 موافق باشد و صف آن تر مندی از چوب و اند پاک کند و در کلاب جبینان و صف آن

قدرا

نشه را بقوام آورند و تر بر رویش نهند و چون کجوش نهند و کبر حاسب معده و دل باشد
 باشد صف آن سیب پوست باز کنند و در آن بپزند و آورند و در آب جبینان تا نیم تخم شود
 پس بقدر بقوام آورند و حر با بهی صفت بر بایشم تا سیب است و سیب است و در آب
 کنند و نیم تخم شود و صف آن که در راقوت در وقت غشای هیضه دفعان و در دیگر رانفع باشد
 صف آن آب ترش من شراب یکانی من عمل مصفی دوسن مجموع را در و یک نهند و بپزند
 مصطکی قانده کبار و صفرا در چینی کبابه قنفل از هر یک درم زعفران درم سه نیم کوفته
 کنند و سوی زعفران و در کبریه نهند و در آن اندازند و بپزند و زمان زمان که بهیسانند
 تا شیر تمام باز دهد و زعفران ساییده اضافه نمایند و بقوام آورند و ما الصل معده
 قوت هر دو اشتها آورد و بول براند و مفاصل امراض بخی رانفع باشد و صف آن
 عمل خربزه آب و خرد کجوشانند تا شش برود و دشت بماند و اگر معده خواهند و چینی خولجان بخیل
 مصطکی زعفران پس در آب سبزه کوفته و نیم تخم بقدر احتیاج اضافه نمایند و آب جبینان و بپزند
 و حر با کف امراض سوداوی رانفع باشد و صفرا براند و با فیتون میل سوداوی باشد
 صف آن زبرخ جوان محج البه ن که چهل روز از آن زایدین که شش باشد و چند روز
 کثیر تازه با کاهویا کاسنی را زیاد نماید و در جوب با علف جوباشا هره تازه برینند و آن
 دو طبل شیر آب بپزند و در یک سنگین تیش نرم کجوشانند و چون یک عمل شش نهند و کل کچین
 صادق انگوخته بر سر آن نهند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند
 و در کرباس اندازند و بپزند تا آب نماند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند

ما لیس است ما لیس
 و ما لیس است ما لیس

۷۴۷

دارند و با بکچین نشینند هر روز یک مرتبه دفعه چنانچه میان هر دو دفعه دو ساعت باشد
 و بعد از نوشیدن چنانکه برود اما الاصول تقریر و اوجاع معالجاتی بود و ادوی انافع باشد
 صفت آن پوست خنجر از یانه پوست خنجر کفنی کاسنی اصل کوسن خنجر از هر یک درم
 تخم کاسنی از یانه تخم کفنی بجان زیره کرمانی ناخته از هر یک بچند درم بکچین زرد مویشی
 از هر یک یک پیم در درر طل آب کجوشانند تا بنماید و صاف کرده هر روز سی درم باده درم
 کفنه بنوشند اما الاصول اوجاع معالجاتی انافع باشد صفت آن عنب سبتان از هر یک درم
 پوست خنجر کاسنی پوست خنجر از یانه از هر یک درم تخم کاسنی از یانه از هر یک بچند درم
 سورجان درم درر طل آب کجوشانند تا بنماید و صاف کنند و هر روز سی درم باده
 درم کفنه بنوشند اما الاصول که لکوه و فالج و صرع و جع امر افشانی بود و ادوی انافع باشد
 سنگ کرده و دمانه بریزند و سه درم بکچین زرد مویشی و اوجاع معالجاتی بود و ادوی انافع باشد
 صفت آن پوست خنجر کفنی کاسنی پوست خنجر از یانه از هر یک درم پوست خنجر بچند درم تخم کفنی
 اینون از یانه خنجر از هر یک درم حبیبان اسارون از هر یک درم سیجی خطیبان از هر
 یک درم و نیم و نمود و لبان بوزیدان نذر اسفند از هر یک درم موزی منقی سبتان درم در
 من آب بریزند و بکچین آید و بپالاید شربتی بمیاسم برود و غنجد بچند درم و غنجد اما الاصول
 سه درم بکچین زرد مویشی و سه درم بکچین زرد مویشی و اوجاع معالجاتی بود و ادوی انافع باشد
 پوست خنجر کفنی کاسنی پوست خنجر از یانه از هر یک درم خنجر از هر یک بچند درم تخم کاسنی
 از هر یک یک درم دینم فو که منقی عود و لبان از هر یک درم غاف افشانی بچند درم کاسنی

پوست

۷۴۸

پوست خنجر از هر یک درم بکچین زرد مویشی سبتان درم درر طل آب کجوشانند تا بنماید
 صاف کرده هر روز سی درم باده درم کفنه بنوشند اما الاصول اوجاع معالجاتی بود و ادوی انافع باشد
 صفت آن پوست خنجر از یانه پوست خنجر کفنی کاسنی اصل کوسن خنجر از هر یک درم
 تخم کاسنی از یانه تخم کفنی بجان زیره کرمانی ناخته از هر یک بچند درم بکچین زرد مویشی
 از هر یک یک پیم در درر طل آب کجوشانند تا بنماید و صاف کرده هر روز سی درم باده درم
 کفنه بنوشند اما الاصول اوجاع معالجاتی انافع باشد صفت آن عنب سبتان از هر یک درم
 پوست خنجر کاسنی پوست خنجر از یانه از هر یک درم تخم کاسنی از یانه از هر یک بچند درم
 سورجان درم درر طل آب کجوشانند تا بنماید و صاف کنند و هر روز سی درم باده
 درم کفنه بنوشند اما الاصول که لکوه و فالج و صرع و جع امر افشانی بود و ادوی انافع باشد
 سنگ کرده و دمانه بریزند و سه درم بکچین زرد مویشی و اوجاع معالجاتی بود و ادوی انافع باشد
 صفت آن پوست خنجر کفنی کاسنی پوست خنجر از یانه از هر یک درم پوست خنجر بچند درم تخم کفنی
 اینون از یانه خنجر از هر یک درم حبیبان اسارون از هر یک درم سیجی خطیبان از هر
 یک درم و نیم و نمود و لبان بوزیدان نذر اسفند از هر یک درم موزی منقی سبتان درم در
 من آب بریزند و بکچین آید و بپالاید شربتی بمیاسم برود و غنجد بچند درم و غنجد اما الاصول
 سه درم بکچین زرد مویشی و سه درم بکچین زرد مویشی و اوجاع معالجاتی بود و ادوی انافع باشد
 پوست خنجر کفنی کاسنی پوست خنجر از یانه از هر یک درم خنجر از هر یک بچند درم تخم کاسنی
 از هر یک یک درم دینم فو که منقی عود و لبان از هر یک درم غاف افشانی بچند درم کاسنی

طبع انچه بنماید این
 استعمال کنند

۷۸

صفت آن مرد است که یکبارگی نیت و می پستد م عکس بطریق مجزوم سازند و عمل حرکت جزا
 نینماید مگر یکم که اخته و در روغن نیتون یکد از ندم و مرد است که صلیه کرده بر او نشاند و هم
 سازند و هم تو تیا جرات نصیب او دارد و صفت آن تو تیا صلیه کرده است
 درم موم در چاه درم روغن کل که اخته مرم سازند و هم صلیه جرات کوشش نافع بود
 صفت آن سرکه و درم عمل درم در یکدیگر بچشانند و بقوام آورند و درم زنگار بود
 بر آن نشاند و مرم سازند و فیته ابدان تر ساخته در کوشش ندم مرم با بسکاکوشت و بیاند
 صفت آن سفید بار زین و درم الاوین از زروت صبر مرم کند از هر یک و درم موم
 درم در روغن یکد از ندم و درم و ما کوفته و نچینه آن مزوج سازند و درم و ن باند مرم
 شود و هم ایک شوکلای تش نافع بود و صفت آن حلقه مرد است که سفید نچم مرم سفیده
 با یکدیگر مرم سازند و خاکچه مرم کوشش و بیاند و جرات خشک که اند صفت آن
 سفید از زین موم سفید از هر یک و درم روغن کل که درم بطریق مجزوم سازند و هم صفت آن
 سرخ و خاز بر و اورام صفت نافع باشد صفت آن مرد است که پم کند و بار زین و موم
 سفید از هر یک و درم عکس بطریق مجزوم سازند و درم روغن نیتون با روغن کل سرخ
 سنجاه درم پستور مرم سازند و هم صفت آن نافع باشد صفت آن مانوی سبزه
 زرد و چوب از هر یک یکج و کنار برک عصاره سبک از هر یک و درم موم سفید در روغن
 کل مرم سازند و خاکچه مرم سرطال در روغن ندم و جرات با صلاح آور و صفت آن
 پوش در بند و افاق از هر یک و درم صندل سفید یکد مرم شفاف مینا درم سرطال و ندم
 یکد

۷۹

یکد و موم سفید و درم روغن کل که درم بطریق مجزوم سازند و هم عمل حرکت جزا
 و میل پاک کند صفت آن عمل بچشانند تا غلیظ شود و بر آن از زروت کوشش ندم
 مزوج کنند و مرم سازند و هم صفت آن که جرات خشک نافع باشد صفت آن سفید از نیتون
 الاوین از هر یک و درم مرد است که درم زنگار مرم موم پستور و درم روغن نیتون
 سازند و هم صفت آن مرد است که تو تیا غلبه آب کشیند و موم سفید مرم سازند
 و هم صفت آن که بوسیله نافع بود و صفت آن میوه سایه یکد مرم موم و درم روغن موم و آلوده
 موم و میوه و در روغن یکد از ندم و هم صفت آن که این خاصیت دارد بلکه از آن اقوی و نفیحه بود
 صفت آن مقل کوبان شسته مغز ساق و مغز استخوان زرد آلودی سوخته میوه تر سفید نچم مرم
 روغن کل سرخ یکدیگر مزوج ساخته مرم سازند و هم صفت آن که بوسیله سوخته و در
 و در روغن کل که اند صفت آن مغز ساق و پسته مغز کوبان شسته و روغن کل مایه یکدیگر
 بچشانند و قدری فیون اصافه کند و درم و نیک سبزه و مرم ساخته استعمال نمایند
 و هم صفت آن که از جت با سفید نفع بود و پسته بطریق مایه یکدیگر مرم موم سفید
 کاوچاه و درم روغن موم زرد آلودی و در روغن مغز شفا و در روغن کل از هر یک و درم
 سبزه و موم مقل از روغن موم آکند و نفع جرات موم سفید پستور مقل او را که کند
 سازند و روغن موم و میوه یکد از ندم و مقل محمول درم و نیک یکد مزوج سازند و هم
 نمایند با نیتون صفت آن صندل و صلیه حار نافع باشد صفت آن لوبت میده زرد آلودی
 سیاه پسته و جناب از هر یک سی و درم و مرم میده پسته و نفع مرم کاشی از هر یک و درم

صفت آن صم

نوع میده

نوع میده
 و موم سفید و درم
 و موم سفید و درم
 و موم سفید و درم

نطولی دیگر که همین عمل کند صفت آن در نه ترکی برکت است سبب سبب نه برکت
 سبب نه برکت که در مضمون ششم با بون شکت که بکوشا نند تا نرم شود و مثل آنرا
 بر عانه نهاد که در آب آن نشیند نطولی دیگر که همین منفعت دارد صفت آن
 نفقش نند و فرمل سرخ خطی از هر یک چندم خشک با بون پست خربزه اکلین ملک
 برکت که در آب هر یک درم بکوشا نند و در آب آن نشیند و فضل از ابر عانه و مو
 کرده نهاد که نطولی که افراط طشت را نافع باشد صفت آن کل سرخ و هر یک درم
 از هر یک درم شب بانی ماز و نیم کوفته و کلنا از هر یک نیم درم پست انار نیم کوفته
 و جزا سرد و کرنا رخ از هر یک درم افاقه درم محسوس و بکوشا نند و در آب آن نشیند
 و قوص که با و رب مور و بنوشند نطولی که محی فطنت خین کند و نکند اردک پیش
 از وقت پروان آید صفت آن کل سرخ و درم کلنا کرنا رخ از هر یک چندم رب مور
 خشک و درم شب بانی و پست انار و ماز و از هر یک درم و نیم کوفته بکوشا نند و در
 نشیند نطولی که از جبهه خروج معده نافع باشد صفت آن کلنا و پست انار و جبهه طو
 مور و کل سرخ ماز و از هر یک قری نیم کوفته بکوشا نند و در آب آن نشیند نفع
 که سه هفتی بکشد صفت آن لادن و چوب که و شونیز بکوشا نند و سر بخار آن به از نند و با بون
 کندم در سر که بکوشا نند و سر بخار آن به از نند نفعی که که در پستی بر بون
 زاج مسک قنصل سادی کوفته و پنجه در پستی اند نفعی که مسکوت است
 آرد و صفت آن کندش خرب سفید کوفته و پنجه اندک اندک در پستی نفعی

در سر که بکوشا نند و سر بخار آن به از نند نفعی که که در پستی بر بون

که صواع

که صداع مزمن نافع باشد صفت آن عصاره قنار اکهار بخور بریم نطون
 کوفته و پنجه در پستی دمنه شونیز عصاره قنار اکهار همین عمل کند شونیز فضل بسیار
 نیز همین فایده را دارد نفعی که صرع را نافع باشد صفت آن
 شمع حنظل قنار اکهار نوشا در کندش فضل اسطوخودوس کوفته و پنجه بقد احتیاج
 در پستی دمنه باب الحوا و جوی کچون در دهن هر دو درم و نیم بکوشا نند
 آید صفت آن صفت چند بد پسر کوفته در سکنجبین عملی که در ده و حور نند
 و جوی دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن رازیانه نیمون زریه
 کرمانی جوش نیده صاف کرده کلقت را در آن حل کند و دوز ساند
 و جوی که نافع است از جبهه غشی که بعد از اسهال پدا شده باشد
 صفت آن مسک که کوفته در آب بر مل کرده در حق چکانند و جوی
 که از جبهه صداع اطفال نافع باشد صفت آن صغر چند پسر زریه کرمانی
 سادی کوفته سر جو از آن در شیر حل کند و در کوی طفل ریزند و جوی که سر فو
 اطفال نافع باشد صفت آن رب السوس کبر اصنع عربی شاسته فایده از هر یک
 سه درم مغز بادام سه درم عسل سی درم روغن بادام چندم فایده بکوشا نند
 و صاف کنند و او و سیا کوفته روغن بادام با آن مزوج سازند و قدری از آن در
 دهن طفل ریزند جاب الیایا که خفان و عیش نافع است و دل افوت
 و فرج او در جوی آن مرورید ناسفته و درم سه درم با قوت مانی

در سر که بکوشا نند و سر بخار آن به از نند نفعی که که در پستی بر بون

۱۷۸

کتاب

کل مخموم باد رنجویه بهمن صندل اعجاز هر یک درم و در قطن عقیق بمی شرب
 هندی در بنا و در رنج رومی از هر یک یک مثقالی لا جو در معنول یکم و نیم عمل
 که با بنویز در شک منقش شیر خشک نیم کل پوست ترنج کا و زبان ریوند چنی
 تخم کاسنی عود هندی ابریشم محرق از هر یک سه درم طباشیر سارم
 صندل سفید و رقیق کل سرخ از هر یک چند درم کافور ریاحی عنبر اشب از هر یک
 دوم مثقال بتنی نیم شیر آمله پوست میله کالی کلاب شراب سبب آبنا
 شیرین شراب به از هر یک سبب درم کوفتینار اکو بند و جویر بنرند و با سنا
 و کلاب آب نار بقوام آورده معجون سازند و بعد از چهل روز که در میان جو
 که داشته باشد استحال نمایند شربتی یکم یا قوتی دیگر که خفان و وسواس صفت را
 نافع باشد و اعصابی بنیه اوت به و لون را صافی کند و نشاط تمام آورد و کودا
 دفع کند صفت آن یا قوت سرخ بسکه که با جولا جوهر کل رومی بنیل الطیب روح هندی
 بهمن سرخ با دروج از هر یک م یا قوت زرد یا قوت کبود یا قوت سفید عقیق
 مردارید یا سفته پوست پرون سبب باد رنجویه کل مخموم عنبر اشب ز محمول کل
 سرخ و ارچنی در رنج عقری سفید از هر یک عمل فروزه شیب ابریشم محرق
 قونقل بنویز صندل سرخ و سفید قرقه کبابه قاقه کباب از هر یک سه درم و یکم و نیم
 تخم کجک و زبان طباشیر سفید از هر یک نیم آمله مقشر پوست میله کالی
 از هر یک ده م عصاره زرشک پزده درم شک خاص یکم و نیم کافور نیم درم

سبب

سبب به از هر یک یکم آب حاض بن کلاب عرق به شک یکم نبات مصری
 یکم نیم نبات رادر کلاب عرق که از نند و آب سبب به بقوام آورند
 و چون فرو گیرند آب حاض بران ریزند و ادویه کوفته و نخته و جواهر صلابه
 کرده بآن بر سریشند شربتی یکم یا قوتی دیگر قوی تفریح و آزار از کاسیت
 تفریح روحانی گویند و ال جبر اوت به و مالخوبیا و امراض سوداوی را
 بغایت نافع بود صفت آن مردارید یا سفته مرجان که با زرشک از
 هر یک یک درم صندل سرخ صندل سفید طباشیر زرباد در کجویه قونقل سادج
 هندی عود قاری ابریشم مقصر پوست ترنج از هر یک دو درم که و زبان
 در رنج عقری بن یا قوت عقیق بمی در قطن عقیق و رقیق نقره عنبر اشب
 زعفران کافور از هر یک یک درم شک چند درم قند سفید چاه درم عمل
 صاف کرده چاه درم معجون سازند چنانکه رسم است یا قوتی صندل
 صفت آن و وسواس سوداوی و خفان نافع باشد و دل را قوت
 دهد و نشاط هر چه نما منر روی دهد صفت آن مردارید
 یا سفته تخم باد رنجویه پوست پرون سبب پوست ترنج صندل سرخ
 صندل سفید و رقیق کل سرخ از هر یک یک مثقال یا قوت زرد
 عنبر اشب ز محمول نقره محمول از هر یک نیم مثقال بهمن سبب
 شیر خشک کل ارمنی طباشیر از هر یک دو درم زرباد

کافور قیصری از هر یک پندرم کا و زبان آواز از هر یک پندرم
 عصاره زرشک درم زعفران دانگی و نیم شش آب به
 نبات شغال شش آب جمن بنین شراب سیب چل شغال دار و ما
 کوفته و پنجه و جوهر نار اصلایه کرده در شرابها بقوام
 آورند بهر شش شربتی یک شغال یا قوتی دیگر یا قوت
 حجر لاجوردیش سبیل قند کبار قند صغیر کل محضتوم کل
 ارمنی عنبر است شب پا و زهر ماهه فرغین و ورق طلا و ورق
 نقره از هر یک یک شغال مروارید یا سفید کمر با بد بهمن سرخ
 بهمن سفید قند و در پنج عقری زرشک و سعد کوفی کبابه
 چینی صندل سرخ صندل سفید کشینه حکاک پوست هیله زرد
 آمله مقشر تخم کاسنی مشک خالص از هر یک و شغال با در پنجه
 پوست تریج کا و زبان طباشیر سفید و خام ابریشم مقصر
 از هر یک چهار شغال زرشک زنجبیل ساج هندی شغال
 زرشک منقح نیلوس مصطکی زعفران از هر یک سه شغال
 نبات یک من و نیم آب به آب سیب آب مروارید آب
 انار شیرین کلاب عرق پد شک عرق کا و زبان از هر یک
 یک چهار یک نبات ادرع و قند که از نند و با آب حیوان بقوام

آورند و ادویه کوفته و پنجه و جوهر اصلایه کرده با ن بر شش
 و بعد از چهل روز استعمال نمایند یا قوتی دیگر
 یا قوت زرد یا قوت سرخ لعل حبه لاجورد عقیق یمنی ماه
 فرغین خطایی سبیل الطیب کل مخموم کل ارمنی از هر یک یک شغال
 کرباب مروارید یا سفید بهمن سرخ بهمن سفید قند زرشک قند
 صغیر شغال قندل سرخ و صندل سفید زرشک منقح کل نیلوس
 پوست هیله کاسنی مصطکی ابریشم خام محرق از هر یک سه شغال
 فاد زهر حیوانی عنبر است شب از هر یک یک شغال
 و نیم شب زربنا و سعد هندی کبابه چینی و ورق
 کل سرخ کشینه حکاک آمله مقشر تخم کاسنی و ورق طلا
 و ورق نقره از هر یک و شغال فرنجشک طباشیر سفید
 از هر یک چهار شغال قند کبار چهار عد و زعفران مشک
 بنی از هر یک نیم شغال نبات مصری دو من آب به آب
 سیب آب مروارید از هر یک بنین کلاب عرق پد شک از هر
 یک صد درم عرق کا و زبان ده درم آب انار و عذب
 لیک من عسل سفید مصفی نیم من نبات ادرع و قند که از نند
 و با عسل آب حیوان بقوام آورند و ادویه کوفته و پنجه

بسم الله الرحمن الرحيم



کن دستور الهامی منقح حدیث و در فائده مفید بهمان بعض
 جزئیات علم و ادب را بر سر می آوریم و فی الجمله این کتاب را
 فایده اول در بیان موهل و اراض فایده دوم در بیان فایده بهمان
 طعم و مزه و در بیان فایده اول و دوم و در بیان فایده اول
 و مزه و فایده فایده دوم در بیان فایده اول و دوم و در بیان
 فایده اول و دوم و در بیان فایده اول و دوم و در بیان
 در زمینت چون مولا که درین و در زمین و در زمین و در زمین
 کردن و عواید و در زمین و در زمین و در زمین و در زمین
 صحیفه نامه در بیان ادب و در بیان فایده اول و دوم و در بیان
 فایده اول و دوم و در بیان فایده اول و دوم و در بیان
 مستند بر فایده اول و دوم و در بیان فایده اول و دوم و در بیان
 در بیان فایده اول و دوم و در بیان فایده اول و دوم و در بیان
 بعضی جزئیات علم و ادب را بر سر می آوریم و فی الجمله این کتاب را

منتهی

منتهی بر فایده اول و دوم و در بیان فایده اول و دوم و در بیان
 بر فایده اول و دوم و در بیان فایده اول و دوم و در بیان
 خیر و خون و در بیان فایده اول و دوم و در بیان فایده اول و دوم
 آن بر فایده اول و دوم و در بیان فایده اول و دوم و در بیان
 بر فایده اول و دوم و در بیان فایده اول و دوم و در بیان
 بنام و بر فایده اول و دوم و در بیان فایده اول و دوم و در بیان
 بهمان فایده اول و دوم و در بیان فایده اول و دوم و در بیان
 حاکم و بر فایده اول و دوم و در بیان فایده اول و دوم و در بیان
 سبب و بر فایده اول و دوم و در بیان فایده اول و دوم و در بیان
 و سبب و بر فایده اول و دوم و در بیان فایده اول و دوم و در بیان
 در عبارت و بر فایده اول و دوم و در بیان فایده اول و دوم و در بیان
 نخستین و بر فایده اول و دوم و در بیان فایده اول و دوم و در بیان
 آن و بر فایده اول و دوم و در بیان فایده اول و دوم و در بیان
 و بر فایده اول و دوم و در بیان فایده اول و دوم و در بیان
 و بر فایده اول و دوم و در بیان فایده اول و دوم و در بیان
 و بر فایده اول و دوم و در بیان فایده اول و دوم و در بیان

بعضی جزئیات

[illegible]

ط

[illegible]

[illegible]

سوز و

مستوفی خواجه امام غوثی باشد و در خانه در محله کورستان از غوثی
 بهوخته باشد فصلی که مفعول ابتدای رفتن ما و که آن بود که
 زبیر که زبیر که زبیر که زبیر که زبیر که زبیر که زبیر که زبیر که
 فصلی که زبیر که زبیر که زبیر که زبیر که زبیر که زبیر که زبیر که
 ماه حبس و بکشد باشد در خانه در محله کورستان از غوثی
 و شکر است و زبیر که زبیر که زبیر که زبیر که زبیر که زبیر که زبیر که
 خدا که زبیر که زبیر که زبیر که زبیر که زبیر که زبیر که زبیر که
 و شکر است و زبیر که زبیر که زبیر که زبیر که زبیر که زبیر که زبیر که
 نایب و زبیر که زبیر که زبیر که زبیر که زبیر که زبیر که زبیر که
 معصوم و زبیر که زبیر که زبیر که زبیر که زبیر که زبیر که زبیر که
 روز محله آن است و زبیر که زبیر که زبیر که زبیر که زبیر که زبیر که
 و زبیر که زبیر که زبیر که زبیر که زبیر که زبیر که زبیر که
 بخوبی و زبیر که زبیر که زبیر که زبیر که زبیر که زبیر که زبیر که
 و زبیر که زبیر که زبیر که زبیر که زبیر که زبیر که زبیر که
 سر و زبیر که زبیر که زبیر که زبیر که زبیر که زبیر که زبیر که
 و زبیر که زبیر که زبیر که زبیر که زبیر که زبیر که زبیر که
 و زبیر که زبیر که زبیر که زبیر که زبیر که زبیر که زبیر که
 و زبیر که زبیر که زبیر که زبیر که زبیر که زبیر که زبیر که

و بسم در آن دل و فواید رخسار
و کافر و خدای حرب متعانه
چون با خون بر آید بخود از قوت و زور
باز و دل که ناید و جانی را
در نفع نیست بیک درگاه
و در ورزش از صد شتال
نود و هشت از آن باز داند
و نیز چاه در شکم است
در کمر است و صد و نود
بر آنکه قولم بنی به بلا
بر آن که در ستون کوبیده
نباید که دو بیض گفته
مقام ایست باده و در
کوبه و بیا محاط
بالدرد و بگوشتان
محض است مقام
خف نه که باها و مقام

ذکر افتد

ذکر افتد و مقامی که سینه در هر سیوم حلقوم چنانکه کاهن می خواند
 و بالذکر گرفته و این در هر سیوم و نیم نشاء افتد و وقت آنکه و بار
 بر هر رادر محلها هر کس که در هر لحظه و حلقوم می کشد فایده مستقیم
 در استیفاء حلقوم شود و در هر لحظه و فایده ناسی یعنی سقوط
 عادت از او می آید و در این کشته تنه رنظ و زنگ روی او را و
 مقور نه آن و مور بود و بر زود و غایب و کلمات کرد و به نوبت دیگر
 یقین بر فایده و نافع بود و در هر لحظه و فایده و نافع بود و در هر
 دهم که باز داند و او از گرفته بکشد به و حلقوم می کشد و نوبت دیگر
 چهار از هر خود را نافع باشد و به نوبت از چهار گونه در خواص و نافع
 و به نوبت دیگر و نافع بود و در هر لحظه و فایده و نافع بود و در هر
 حلقوم به نوبت از آنکه گونه می کشد با مراضی و در هر لحظه و نافع
 نافع در سینه است و حلقوم به نوبت که نوبت به نوبت و نافع است
 پرورشی و نافع از نوبت چنانکه از آب به نوبت و نافع به نوبت و نافع
 از حلقوم به نوبت و نافع به نوبت و نافع به نوبت و نافع به نوبت
 و نافع به نوبت و نافع به نوبت و نافع به نوبت و نافع به نوبت
 از نوبت و نافع به نوبت و نافع به نوبت و نافع به نوبت و نافع به نوبت

یازدہم

نَجْعُ غُلِيظٍ
يُنْكِي

نسبت

و دلگ در دغن مالیدن و غسل کردن و عطر مالیدن و غرغره و غیره آنچه بدین
 مناسبت دارد از مختار و مخدورات جهت حفظ صحت مسوک کردن و بزمه کردن
 و بدبویی آن و بپاشتهایی و فساد صفا و بلغم به برد و مضر است کیسه را که از خوردن
 شرب است شده باشد بچین زبانی کند بهرم ضعیف بنیه و بخداوند در دندان کام
 و زبان و لب و نیز مضر است بکسانیکه از راه رفتن بسیار ماند که بهم رسانده باشد و بخداوند
 فواق و غشیان نافع است و خداوند صداع و غشی را و صاحب از اگر بریدن شان
 رکت پت و خشک غالب باشد و در شستن باب سرد دافع رکت پت و چشیدن
 خساره و کلف و خشک دمان است پاشیدن باب سرد نور چشم افزایش دین و میانه افزایش دانه
 راه برد مالیدن روغن کچال و روغن پاشی متوی باه و اعضا و خواب و فرج آورد و غرغره کردن در دهان
 کچال و روغن کاه و خشک دهن و بیمار دندان به برد و صفائی کلود و خشک کل زایل کند و صاحب
 بیماری زهر خورده را و صاحب شکر شرب را و خداوند در چشم را و ننگ ماده اوضاع
 شده باشد مضر است بچین بفتح الف و بزمه و خفائی نون و خیم و سکون ثانی یعنی
 کل و داروی چشم صفائی و بینائی دهد و بصارت افزایش بکسر مضر است بکسی که شب
 بیدار باشد یا از رفتن راه بسیار مانده باشد یا طعام سیر خورده باشد و یا پت داشته
 باشد و یا غسل کرده باشد یا بغم و غم بریدن مالیدن دافع ماند که راه و فساد
 بود و خواب و نواناچی و غریبی افزایش و فواید مالیدن روغن به بدن هشت در هر از روغن
 زرد که بخورد زیاده است و روغن برمالیدن نور دهد و دیده را و نواناچی اعضا بفرزاد
 و برای سوز بسیار سودمند بود و روغن در گوش کردن امراض یا در زخم و فقرات کردن
 که این فواید و شوائب زایل سازد و مطلقا دافع در دمای کوشش و روغن مالیدن
 باجواب دادن مر نهال را و مقور اعضا و برهفت دانت است لکن کبیرا که اول است
 باخ و خداوند بهیضه و اسهال را و خداوند بیمار بلغم را مضر است غسل کردن دافع ماند که جرب
 و فساد و باد بود و بدن را از جرب پاک سازد و آب روئی افزایش و مقوی ذل و شستی طعام

و می کند

و بهی باشد و دافع فساد حواس خمس باشد اما آب گرم بر سر روغن بچشم نشاند
 و خداوند امراض بلغم و باد و غسل مضر است صاحب اسهال و تب را و در گوش و فلق شکم
 و خداوند به اشتها و بهیضه را و اندک از طعام شکش سیر باشد نیز زیان کند استعمال عطر
 دافع ماند که و بهیوش و تشنگی و سوزش اعضا و نقص باشد و مقور برهفت دانت بود و فرج
 برافروختن چهره باز دید کند کفش باز کردن مقور چشم است سایه چتر برهفت دانت را
 در چشم افزایش باد زین متوی برهفت دانت است مد است باین شش چیز بسیار نافع است
 و حافظ صحت خوردن گوشت تازه که همان ساعت کشته بچته باشد و غلیهای نو و یک ساله
 اسامیدن شیر در روغن زرد و مجامعت بز ن جوان و غسل باب کردن و آنچه نباید برد
 گوشت و تواند کم سازد خوردن گوشت بد و جغرات شبیه و جماع بز ن پیر و مجامعت
 بوقت سحر و خواب صبح هرگاه که افتاب در برج سنبله تحویل کند ذکر بعضی کلیه بدانند خای
 بر مغز موافق نثر او باشد و نشاید خورد دیوه سرما زده و آتش رسیده و سپا و ناموفی
 از زده و از اگر مار بکودده باشد یا دیگر حیوان زهر دار یا بغیر موسم رسیده باشد و یا از
 بچنی کشته بپزد و غم خام بکار نباید برد که بیمار را در مکریل خام که او سودمند است اخیری
 برترین ساکها ساک شرف است و بهترین ساکها ساک جنوبی و نشاید خورد و از سبزها که
 از بچنی کشته بپزد و یا با موسم رسته بپزد و یا با روغن بچته باشد بچین نباید خورد و آنچه برترین
 رسته بپزد بکسر بر بالای خانه مانده بپزد بپزد بپزد بپزد بپزد بپزد بپزد بپزد بپزد بپزد
 و هوا و برودت پزیده کشته و آنچه بر زمین بد رسته بپزد و مانند آن و آنچه خشک شده بپزد نباید برد
 که زرب خشک که او نیز سودمند است اخیری هرگونه روغن که از دیگر حیوانات سازند بعد از
 در سال در خاصیت او نقصان رود و الا روغن کچال که بچته و خام او هر چند مانده و کهنه شود سودمند
 در دفع و خاصیت بفرزاید اخیری روغن جعد در ختها و تخمها موافق است بطبع آن درخت و تخم
 بکسر بهترین روغنهای روغن کچال است اخیری در دفع امراض بادی از روغن زرد و تخم بکسر
 از بیل جرب و از جرب سمین یعنی گوشت جرب و از سمین مضر اخیری نشانه کاو و بز و گاوش

و میش از ماده بهتر است در استعمال نمود اخیری غله نوبطم شیرین و بطبع کران بخا
 بلغم افزا و غله که یکسال بعد از درو کردن مانده باشد با نوبطم طبع او از کران بیکری کران
 و منافعی که با و است زایل نشود و غله که در انبار بر سرش و مضر است با صره را و سوزش ارد
 و قابض بود که از غله که نوبطم بماند جو و گندم و کینج و ماش بود و کینه منها خشکست
 انسان تغیر نرود و در فواید تقصیر اخیری گوشت که در حال تازه کشته باشند بهتر است و اگر
 مرده باشد و یا شنب مانده باشد و یا لاغر بود بکار نباید برد و گوشت اقسام حیوانات
 جوان مفید است و از پیر مضر و گوشت حیوان نوزاد مقوی اعضاست و کران است و گوشت
 جانور که بچ انداخته باشد و آنکه بمرگ خود مرده باشد سهل است و کران و قوی تر از گوشت
 طیور گوشت طایر را اختیار باید کرد و از وحوش ماده و احشای درون سایر حیوانات
 و بحری و دوحش و طیور بطبع کران است اخیری هر جا که در ذکر ادویه اشاره بر سرین
 یعنی در علاج جمیع امراض بکار آید و اگر باد و ای سرد امیزند طبع او گیرد و همچنین با کران
 و جوانه افزاید و سست و بربر و بر آید با فوائد در بیان ادویه
 اغذیه مفوده بترتیب حروف بحی حرف الف ابراجا بفتح همزه و باد موحده فارس
 و در مهند و الف و قسم دوم را تیل استند مانند بکسر نون و سکون یا تحتانی و لام
 و کسر همزه و سکون سین مهند و فتح باد موحده فارس و سکون نون و دال مهند و دو با
 بطبع سرد و نجاصت افزاینده نور چشم و صفا دهنده حنجره و کلو و دافع اسهال
 و دیو و در دکل و خدام و فساد و صفرا و بلغم و انوبین ماده خام و سوزش اعضا
 فساد زهر و وینل و بشره و بکسر همزه و سکون باد موحده و خفا و فاح و فتح را مهند
 سکون کاف معروف طلق بطبع سرد و ثقیل و نجاصت مقوی بدن و دافع
 و پرمی و اخلاط ثلاثی بد اول و کسر نون یا تحتانی مشهور بی بطبع
 سرد و بطعم زخمت و نجاصت مطابق سبب که در حرف سین مذکور خواهد شد
 بفتح اول و کسر نون یا تحتانی و سین مهند و قسم دیگر تر بکسر نون یا

و شایسته است که در این کتاب از این ادویه که در این کتاب است

موحده فارس و سکون را مهند و تا و قوایه و کسر یا موحده و فتح کاف و خفا و باد الف
 و قسم سوم سیام کند ابکسر سین مهند و یا تحتانی و الف و میم و فتح کاف و خفا و نون
 و دال مهند و الف تا و هر سه قسم بطعم تلخ و بطبع گرم و نجاصت مقوی با و باضم و دافع
 فساد بلغم و صفرا و جالس اسهال است جو بد اول و کسر تا و قوایه و فتح جیم و سکون و او
 قسم است از جو و در خواص کمتر است از جو کلان اجود بفتح همزه و سکون جیم و ضم میم و سکون
 و او و دال مهند معروف کرس بطعم تلخ و تند و بطبع گرم و سبک و نجاصت مشتی و قابض
 و مقو و دل و افزاینده منی و دافع فساد و بلغم و غشایان و امراض چشم و کرم شکم و فواق و درد
 مثانه و بکسر نون و شکم و سوزش بهم رساند اجوبین بفتح اول و سکون جیم و فتح و او و الف و کسر یا و سکون
 نون معروف ناخواه و قسم دوم این را جو مار گویند بضم جیم و سکون و او و دال و الف و او و مهند
 بچ این کرمانه هر دو بطعم تند و بطبع گرم و سبک و نجاصت باضم و مشتی و دافع فساد و بلغم
 و استسقا و نفخ شکم که بسبب درد مثانه بهم رساند و کوله و خلد کرم شکم اجود بکسر اول و جیم فاح
 شد و دایم مدی معروف نیشکر و ان اقسام است یونیک بضم یار فارس و سکون و او و
 خفا و نون و دال مهند و سکون کاف بطعم شیرین بطبع سرد و تر و کران و منی و مقوی اعضا و فح
 دل و دافع فساد و صفرا و مدبول و مولد کرم و شکم افزاینده بلغم پنج نیشکر بسیار شیرین است
 و میان او متوسط در شیرینی و سردی و سردی و شیرین و او و نیشکر سرخ سرد و دافع
 سوزش اعضا و فساد و صفرا و خون و دشوار بر بول نیشکر سیاه نجاصت بر آب است بدین نیشکر سفید
 و خوب او سرد و تر است منی و ملین و بلغم افزا قیسیت از سفید که بصورت و صفت چون بانس
 برمی آید بطعم فی الحال شور است و بطبع اندک گرم و ملین و دافع فساد و نیشکر کاشت لکان
 و الف و شین معج و تا و قوایه هند بسیار سخت و باد افزا کثر را بفتح کاف و تا و قوایه و الف
 در مهند و الف تا و قیسیت لیکن تاریک و نرم و بطبع سرد و کران و او دفع رکت پت و ارج
 و قیسیت از نیشکر که برکش بصورت سوزن بر آید و قسم دیگر که همین برک است و قسم دیگر که خود
 زرد و بالیده شود هر سه قسم بطعم زخمت و بعد از خوردن نیشکر سوزش در معده بهم رساند و یاد

tarikhema.org

tarikhema.org

۲۵۸

افزاینده دافع بلغم و صفرا اند و اگر او را بدندان پاک کرده بخورد و دافع فساد و صفرا است
 و فایده شکر اعلی و بدو دافع سوزش اعضا و بلغم افزاید و شیریه این که بخرج عصاره
 برآند کران است و سوزش سینه بهم رساند و نفاج است باین حلاله معروف به زبر البلیغ
 خشک و کران و نجاصیت فایض شکم و مخدر اخروت بفتح اول و سکون و ضم را همده
 و سکون و او و تار فوقایه بندر یعنی گردگان و جاز مغز بطعم شیرین و بطبع گرم و کران و طین
 و نجاصیت مقهور اعضا دافع باد و آید اول دال همده و الف مشهور ادرک و زنجبیل و بطبع
 کران و طین و خاصیتها ضم و مطابق به سنو ته که در که در حرف سین مذکور خواهد شد از نه بفتح
 اول و را همده و خفا و نون و دال همده بندر معروف به دایج و قسمی است ازین سرخ هر دو بطعم
 شیرین و بطبع گرم و کران و نجاصیت دافع قولنج و نفخ شکم و اما س اعضا و در و در و در و در
 شانه و صداع و استسقا و تب و تنگی نفس و سرفه و بلغم و جذام و ام بات که عبارت
 از فساد ماده خام است و ثمر هر دو بطعم شور و بطبع گرم و سهل و نجاصیت دافع فساد و باد
 از ام سبیل بد اول و را همده و الف و بیم و کسرین و کون یا و تخم تار و فته تار و فته
 و سکون لام بطعم نیز و بطبع سرد و نجاصیت دافع فساد و بلغم و خون از نکل بد اول و
 فتح را همده و تار فوقایه و کاف فارسی و سکون لام درختیت و بطعم زخم و در بطعم سرد
 نجاصیت جلی و بلغم فروح و بنور و دمایل و دافع اما س اعضا و بد اول و ضم را همده
 و سکون و او قسیمت از شفتا و این چهار قسم است و جمله آن ضم است و دافع فساد و باد
 و بلغم و بواسیر و بواسیر است بفتح اول و ضم سین همده و سکون و او و تار فوقایه بطعم
 شیرین و سوزش و بطبع گرم و کران و نجاصیت دافع فساد و باضم و مقوی باه و سهل
 کند بکر اول و سکون تار فوقایه و خفا و سکون لام و او و فتح کاف و خفا و نون و دال
 همده و این را که ام گویند بکبر کاف فارسی و را همده و الف و بیم و نیز گویند قسم دوم مان کند بیم و
 و نون هر دو باد و بلغم افزاینده و دافع فساد و صفرا و خون و اما س اعضا اما قسم دوم مخصوص
 بطعم شیرین و بطبع سرد و کران است و دافع فساد و صفرا و خون است که با بفتح اول و سکون

تار و کسر تار فوقایه و فتح سین همده تار و خفا و نون و فتح کاف فارسی و خفا و الف و را
 همده بطعم شیرین و بطبع سرد و مقوی باد و اعضا و بلغم انگیزد و درست کننده شکستگی استخوان و دافع
 صفرا و خون و باد اسیر بضم اول و کسر سین همده و سکون یا و تخم تار و را همده معروف بکاه حسن که
 از دخیانه سازند بطبع سرد و نجاصیت باضم و قابض شکم و دافع فساد و بلغم صفرا و خون و تشنگی و اده
 جو شیرین و سوزش اعضا و دشوار بر بول و دمایل و بنور و بطبع همک است یعنی انزال و بر کند
 اسکند بفتح اول و سکون تار و فتح کاف فارسی و خفا و نون و فتح دال همده و تار و فته
 غالباً بیخ کاکج است و بطعم اندک تلخ و زخمیت و بطبع گرم و نجاصیت مقوی باه و دافع
 فساد و بلغم و اما س اعضا و برص و دق و از جمله رساین است است برک بفتح اول
 و سکون شین معج و تار فوقایه هندی و فتح با و موحده و سکون را همده و کاف که عبارت
 از ترکیب زده برده و کاکولی کبیر کاکولی و میبد و بهامید و جیوک و در کهک باشد
 بطبع سرد و نجاصیت مهبی و مقوی اعضا و مولد مینی افزاینده شیر زبان و مجل و دافع
 صفرا و باد و سوزش اعضا و معده و جذام و اما س اخا است بفتح اول و کاف
 فارسی و سکون سین همده و کسر تار فوقایه و یا و تخم تار و الف نام درختیت و بطبع سرد
 و نجاصیت دافع فساد و صفرا و بلغم و تب و کول و کل اد دافع قوه شامه بینی که
 از زبان بندر بنیسی گویند بکسر با و موحده فارسی و سکون یا و تخم تار و ضم نون
 سکون سین همده و دافع فساد و بلغم و صفرا و شکور رکن است بفتح اول و کسر کاف
 فارسی و سکون نون و فتح بیم و خفا و نون تار و تار فوقایه است بفتح اول و سکون
 و او و خفا و نون و تار فوقایه از بی بفتح اول و سکون را همده و کسر نون و یا و تخم تار گویند
 بطبع گرم و نجاصیت دافع اما س اعضا و امراضی بلغم و باد اگر بفتح اول و کاف فارسی و سکون
 را همده معروف عود و بندر و بطبع خشک و سبک و نجاصیت دافع بیمار چشم قدر صفرا
 انگیزد و اک بد اول و سکون کاف فارسی معروف بنوع شجرة العشر سفید است و سرخ
 بر دو قسم سهل و دافع فساد و بلغم و جذام و جرب و فساد و دمایل و بنور و بهاری

ضم کاف فارسی

سرز و کول و بواسیر و امراض جگر و استسقا و کرم شکم کاهوی بد اول دفع کاف فارسی
والف و ضم لام و سکون و او و کسر لام و یا تحت نایه نجاصیت و دفع کرم شکم و فساد بلغم و صفرا و بر
الایچی معروف فاقه صفرا و نجاصیت و دفع فساد بلغم و ضیق النفس و سرفه و بواسیر و اثرهای
بول الایچی کلان معروف فاقه کلان بطعم تند و بطبع گرم و سبک و نجاصیت مشتهی و دفع فساد
باد و بلغم فساد زهر و برهنه و طبیعت و صداع و بیمار درین و در دشانه و مانع قی الو
بد اول و ضم لام و سکون و او معروف اجا کس بطعم شیرین و بطبع سرد و نجاصیت و دفع باد و صفرا
الو بضم اول و لام شد و سکون و او معروف بوم کوشت و یا نجاصیت خط و نسیان
و باد بفراید السی بفتح همزه و سکون لام و کسر سین مهند و یا تحت نایه معروف بزرگتان
بطبع سرد و کران و نجاصیت منی افزاید و نور چشم کم کند و دفع فساد باد و امراتک بد اول
و فتح میم و راء مهند و الف و فتح تار و سکون کاف خام ان بطبع گرم و کران و ملین و دفع
ام بات اشتها آرد و رسیده ان بطعم شیرین و بطبع سرد و مبهی و دفع فساد باد و صفرا
و خون و راج روک امل بنیت بفتح اول و میم و سکون لام و کسر یار موحده و سکون یار
تحت نایه و خفای نون و تار فوق نایه بطعم بسیار ترش و بطبع گرم و سبک و ملین و مشتهی
و دفع بیمار دل و خلل و حوله شکم و فساد خون و صفرا و لیکن بلغم افزاید امل چانگی
بفتح اول و میم و سکون لام و ضم فارسی و الف و خفای نون و کسر کاف فارسی و سکون یار
تحت نایه و کسر راء مهند و یا تحت نایه نایه بطعم ترش و بطبع گرم و سبک و ملین و مشتهی
و باضم و دفع سنگریزی و بواسیر و جذام و حابس اسهال و دفع فساد بلغم و خون و لیکن
صفرا و لیکن است الورا بد اول و خفای نون و فتح راء مهند و الف معروف امل بطعم ترش
و شیرین و زخمیت و بطبع سرد و خشک و نجاصیت ملین چون هلیله و مبهی است دفع رکت
پست و ان بیمار است که از راه دهن و بینی خون آید و دفع امراض باوی است بجهت ترش که در
دفع فساد و صفرا و بنا بر شیرینی و سردی و دفع فساد بلغم است بنا بر زخمیت و خشکی او
بد اول و خفای نایه و یا موحده یعنی دخت انده نجاصیت قابض شکم و دفع بر میوه خون

بلغم

و بلغم و صفرا و دامیل و بنور و غمخام او که بفارس نغز که گویند و بطعم ترش و بطبع گرم
و خشک و ترانیده اخلاط ثلاثه و رسیده او بطبع سرد و تر و کران و مبهی و نجاصیت
دل و جمع اعضا و مشتهی و دفع فساد باد و صفرا و شیریه بطبع گرم و ملین و مشتهی و موی
دل و اعضا و برافزنده رکت و راء مهند معروف هندی و ارم بطعم اندک زخمیت
و بطبع قابض شکم و نجاصیت باضم و مشتهی طعام و مقوی دل و صفرا و اجد اعتدال آرد و
و شیرینی او دفع فساد اخلاط ثلاثه و ترش آن دفع فساد بلغم و انار و زخمیت رادار
بی ساز مانند بال مهند و الف و کسر راء مهند و میم و سکون یا تحت نایه و سین مهند و الف نایه
و راء مهند نایه نجاصیت و دفع فساد و صفرا است انجیر میوه مشهور بطعم شیرین و بطبع سرد
و کران و نجاصیت و دفع فساد خون و صفرا و با قسمی است ازین خوردن ان بطبع سبک
و در نواید از انجیر بزرگ کمتر انب لوان بفتح اول و خفای نون و کسر یار موحده و ضم لام
و سکون و نون نایه و الف و نون ثالث بطعم ترش و زخمیت و بطبع سرد و نجاصیت قابض
شکم و دفع فساد و بلغم و صفرا و خنیر که جویند که بهار و جمع امراض کله و غمخام و از جیت بطبع
کران و نجاصیت و دفع فساد و بلغم اندر این معروف حنظل و خنیزه تخ و قسم اند بطعم
تخ و هنگام هضم نیز تخ و بطبع گرم و سبک و سهل و نجاصیت و دفع یرقان و فساد صفرا
و بلغم و بیمار سرز و استسقا و کرم شکم اندر این معروف لسان العصافیر
بطعم تخ و نیز بطبع سرد و نجاصیت قابض شکم و دفع فساد و صفرا و پست و دفع بواسیر
نویز و کرم شکم و ملی که از ورم جادر باشد و از ورم اجبر احتیاط دیگر هم رسد انکوده
بفتح اول و سکون نایه و ضم کاف و سکون و او و فتح دال مهند و خفای راء مهند و سکون
بفتح اول و سکون نایه و ضم کاف و سکون و او و فتح دال مهند و خفای راء مهند و سکون
و سبک و ملین و نجاصیت و دفع فساد و بلغم و اما سس اعضا و در شکم و کرم و فساد
و ماده خام و غمخام و بطعم شیرین و بطبع سرد و کران و ملین و نجاصیت و دفع فساد و خون
و سوزش اعضا و دق کم کننده منی و مقوی دل و افزاینده بلغم انبلی بفتح اول و سکون دوم

وفتح بار موحده و کرام و سکون یا رخا یا معروف نر بند خام نخته آن بطبع کران و بطعم کر
 و دافع فاد و باد و افزاينده صفاد خون اما رسیده او بخصوصه ملین و مشتبه و دافع کران
 معده خشک آن سبک و مقور دل است و دافع مانند کراه و گردش سر و تشنگی و غشیا
 او نشسته بضم اول و سکون واد و خفان و تار فوقایه بند معروف شتر کوشت و دیا
 بطعم شیرین و بطبع سبک و مقوی با صره و دافع فاد و باد و کرم و بواسیر و افزاينده صفاد
 و بلغم و پسه او و دافع اول و سکون واد و دال ممد و کسر بار موحده و خفان و سکون دل
 دوم معروف بانکالون ببار موحده فارس و الف و خفان و سکون و کاف فارس و الف
 دوم و ضم لام و سکون واد و نون نایه قسمت از نمک کهاری که بزید بطبع سبک و بخاصیت
 خون صفت کند و بیفزاید و هر جا که طلا کنند از و نفوذ کند و برانده باد است براه اسفل
 بکسر اول و سکون یا رخا یا لام الف خام آن بطعم ترش و بطبع کران و کرم و ملین و بخاصیت
 ام بابت و رسیده آن بطعم شیرین و بطبع سرد و مقوی اعضا و دافع فاد و باد و صفاد انیکر
 بکسر اول و سکون نایه و خفان و نون و ضم کاف فارس و سکون را ر ممد معروف شتر کوف بخاصیت
 دافع فاد و صفاد و بلغم و جذام و فاد و زهر و مقوی نور چشم ایل بالک بکسر اول و سکون
 دوم و لام و بار موحده و الف و ضم لام نایه و سکون کاف بطبع سرد و بخاصیت دافع فاد
 و صفاد و جرب و جذام و کرم شکم و تشنگی و قی و فاد و باد و بلغم و خون و امراض دل و مد
 حروف الباء موحده بالاء ببار موحده فارس و الف و سکون تار فوقایه هندی لام و الف
 مشهور پاؤل ببار موحده فارس و الف و فتح دال ممد بندر قسم دوم کاشته با تلک
 و الف و شین مع و فتح تار فوقایه بندر و نر بندر که مشهور است به کشته پاؤل بفتح کاف
 و تار فوقایه بندر و نر بندر و بار موحده و فارس و الف و فتح دال ممد بندر و سکون
 بطعم زخمت و شیرین و بطبع معتدل و گرمی و سردی و بخاصیت دافع اماس اعضا و فاد و خون
 و ضیق النفس و تشنگی و غشیا و بار غبیتی طعام و غذا و کل او مصلح بلغم و خون و صفاد
 و عابس اسهال صفاد و دافع سوزش اعضا و نر او سودمند بود و بوقوف و مصلح فاد

دشوار

و صفاد بار اباء موحده و الف واد و ممد و الف دوم مشهور نیز بالاکر خون و سکون یا
 تحت و فتح تار فوقایه و سکون را ر ممد و بار موحده و الف و لام و الف و بلغم سرد و خشک و
 سبک و بخاصیت مشتبه و دافع طعام و دافع رکت بت و فاد و صفاد و بلغم و سوزش اعضا و نر
 و دال ممد ببار اباء موحده و فارس و الف واد و ممد و الف نایه معروف سیاه بطبع گرم و بخاصیت
 مقوی نور چشم و دافع جذام و کرم شکم و از جلد رساین است بانس ببار موحده و الف و خفان و سکون
 و سین ممد و الف بخاصیت باد افزايد و صفائی کلو بخشد و دافع فاد و صفاد و خمر و بلغم و سرفه
 ضیق النفس و پت و غشیا و بر سیه و جذام و ذوق بالک ببار موحده و الف و ضم لام و کاف
 و الف دوم قسمت از بکری خام آن بطعم شیرین و بطبع سرد و کران و دافع رکت بت و رسیده آن
 بطعم گرم و سبک و ملین و مشتبه طعام و صفاد انگیزد باره سیکنکا ببار موحده و الف و فتح تار فوقایه
 بندر و کسرین و سکون یا رخا یا و خفان و سکون و کاف فارس و الف نایه و جنکهار نیز کوبیده بفتح جیم
 و خفان و سکون نون و فتح کاف و خفان و الف واد و ممد معروف کوزن کوشت و ی بطعم شیرین
 و بطبع کران و مسمی و دافع فاد و صفاد قسمت از دینک که کرون و فتح یا رخا یا و خفان و سکون
 دوم و کاف کوشت آن بطعم شیرین و بطبع سبک و مقوی اعضا و مسمی و دافع فاد و اخلاط ثلاثه
 بالیوت ببار موحده فارس و الف و کرام و یا رخا یا و فتح واد و سکون یا رخا یا و قسم
 دیگر مانوک میم و الف و فتح نون واد و سکون کاف قسم اول بطعم شیرین و بطبع معتدل و گرمی
 و سردی و کران و بخاصیت دافع فاد و باد و صفاد قسم نایه از اول شیرین تر است و در بخاصیت ببار
 و باد و لیکر بالیوت تشنگی فرو نشاند با کمان بهید ببار موحده فارس و الف و فتح کاف و خفان
 و الف دوم و نون و کسر بار موحده و خفان و دوم و سکون یا رخا یا و دال ممد معروف
 جقیا با بطعم تلخ و زخمت و بطبع سرد و سبک و بخاصیت صفاد دهنده معده و مشابه و دافع بر
 دوزاک و سنگ مشانه و بواسیر ببار اباء ممد و الف واد و ممد و الف نایه و کسر
 و سکون یا رخا یا و فتح کاف و خفان و نون و دال ممد پنج این را کپت کوبید بکسر کاف و سکون یا
 تحت و سکون و تار فوقایه بندر و ضم کاف نایه واد و ممد و سکون واد و دال ممد بکسر کاف و فتح

کاف

کاف مذکور خواهد شد بادام معروف نور بطبع کرم و تر و کران و بخاصیت دافع فساد باد
افزاینده بلغم و مهبی پان مشهور به برک تنبول بطعم تلخ و در محنت بطبع کرم و ملیس و بخاصیت
مشته طعام و مفرح دل و افزاینده مینی و دافع فساد بلغم و باد و خون و بوی دهن خوش کند
و او شاخ بدن را زایل سازد و مانند کاه به برد و در عمل حبوبات اثر تمام بخشد لیکن رکت پت بهم
رساند بامین بیار موحده و الف و کسر میم و سکون یا تحتانی و نون فارسه یک بطبع سرد و بخوا
دافع دامیل و بنور و ضرب و سقطه و سیندرسد بامین بیار موحده و الف و کسر میم و سکون
یا تحتانی و نون و دفع اسهل و دفع اماس اعضا و جذام و فساد صفا و بلغم یا و بیار موحده
فارسه و الف و کسر دال مهند و یای بندر بطعم تلخ و نیز و بطبع کرم و سبک و بخاصیت دافع
فساد و بلغم و جذام و پت و قی و استسقا و امراض دل و سوزش اعضا و جرب و فساد زهر و
ضیق النفس و کرم شکم و کوله و دامیل و بنور و جوشیدگیهای و حالبس اسهال باراه بیار
موحده و الف و در امحده و الف و دوم و نامعروف خوک گوشت و در بطبع کرم و تر و به خوا
متوی و دافع فساد بار و مولد مینی و منوم و مسمن و شته و افزاینده توانائی با که بیار
موحده و الف و فتح کاف و فوایس و مار هند معروف شیر گوشت و یای بطبع کرم و دافع
باد و امراض چشم با بابائی بیار موحده و الف و فتح بار موحده و ثانی و کسر هزه و سکون یا
بطعم و نیز و تند و بطبع کرم و خشک و سبک و بخاصیت متورل و مشته طعام و دافع فساد باد
و بلغم و کاهنده نور چشم و مینی پائینه بیار موحده و الف و کسر نون و سکون تحتانی و جل
بلغم و سکون لام نیز گویند یعنی آب بطبع سرد است و مقوی دل و دافع صفا و زهر و کدرش
سرد سوزش اعضا و بد هضمی طعام و مانند کاغشبان و خمار و پهلوش و شراب زرد کاه
نوشیدن آب سرد مفراست بخداوند قبض شکم و امراض کله و در پت و سنگرینه و چشم
و بینی و نفخ شکم و فواق و کوله و جوشیدگیهای که از خامی ماده پدید آید به بختی نکر آید و خداوند
سرفه و بر سیودافت اشتها کم شده با نغ و خداوند بدن زرد و امراض باوی و خطه پهلون و مضر
نوشیدن آب در ناشتا و بعد از خوردن روغن و دار و مر سهل و در وقت اسهال حمله آب

کتاب

را بر چهار نوع نهاده اند آب باران و آب برف که بگذارد و روان شود آب کیدار که بکشد
 و سکون یا تختان و دال مهند و الف و رار مهند یعنی آب چهره که بفاس چشمه گویند و آب شبنم
 و آب دریا که در بکند را چون در ظرف طلا و نقره یا کلبین نهند صاف و پاکیزه نماید و اگر در دی
 بچتر کنند و یا بزنند و درون تغییر راه نیابد و نه بروی نگراید بلکه در سفید بپزداید و نجاصت
 دفع فساد و اخلاط ثلاثه با بزم و آب در بای شور بخلاف آب کنگست و بقدر بر روی دارد و
 مندرست بنور چشم و قوت بدنه و اخلاط ثلاثه بپزداید و آب باران صاف است و سبک و شیرین
 و مروح دل و مغوی باه و اعضا و از جلد ساین است و دفع تشنگی مفرد و بهوش و بینایی
 و نورش اعضا و بر هم زد که طبع و سرگرا و مفرح دل و دفع مانده راه و افزاینده عقل و
 آب را از زمین بردارند باید که احتیاط تمام نموده و از جای پاک و نیک بردارند و آب جاده
 بقدر شوری با او است و سبک است و به خاصیت بلغم بکاهد و صفرا و اشتها افزاید و آب جاده کلا
 که از لایه های بادی گویند بار موحده و الف و فتح و او و کسر لام و سکون یا تختان و قدری
 شور و تند دارد و دفع فساد و باد و بلغم و صفرا افزاید و آب تالاب شیرین و زرخشت است
 و هنگام هضم تلخ و نجاصت باد و انگیزد و آب چشمه سبک است و فربهی را با صلاح آورد متوی
 دل و دفع فساد و بلغم و آبی که بکافتن زمین ریگ برگیرد بطعم شیرین و بطبع خشک مایل و
 نجاصت مستی طعام و بلغم انگیزد و آب کیدار یعنی چهره بطعم شیرین و بطبع مدر عرق
 و دشوار و دشوار هضم و چهار افزا و آب شکر که به بندر بلول گویند بفتح با موحده فار
 و سکون لام تا بفتح آب در که در مغاک ماه خورده جمع اند نجاصت و طبع موافق است
 با آب که از ریگ کافتند برارند و بخصوص باد و صفرا انگیزد و آب که از بستی کله و غنی بود
 خشک بکشد بطبع مایل است بخشک و کران است و باد و انگیزد دفع فساد و صفرا و آب باران
 بر زمین نارسیده معلق بکشد جمع در در دارد و آب چشمه روان بطبع سرد و خشک مایل
 کران است و شفا نیست باد و بلغم افزاید برف که از لایه های بادی گویند بکسر و سکون یا تختان
 و میم بطعم بسیار کران است و نجاصت دفع فساد و صفرا و باد و انگیزد آب چندر کانت که سبکی است

سفيد

هم

۲۳۵

برآمده اند تندر و سبک و دریای کثرت مالا و تامل برین و آنچه بدین مذهب اینها نیز می رسد
و به تعبیر است و از همه دریایا اگر آب جاری نباشد امراض کلو و امس اعضا باز دید کند و
بجای پیل پیدا کند و زردی بدن و بیماریها سرد گرم شکم و غیره نیارد و دریایا که از کوه
برآمده اند و تندر و نه و آنچه بدر بارند اما نه که زمین و کهن و کجرات جاریست و آب آنها
زرد در بدن و خدام پیدا کند و دریایا که از کوه می آید برآمده باشد اگر خدام بهم رسد و مانند باشد
بدر یا حنیل که در زمین مانده است و در دریایا که از تالاب برآمده اند مثل دریای حنون پور
دافع اخلاط ثلثه بنام و آنچه از زیر کوه برآمده اند خدام و امراض باد و بلغم و سبک پیدا کنند
و آنچه از کهن تالاب ظاهر شده اند از اسرور کوبند شیرین و مقور است و سبک و شتی با
و دریایا که از مشرق سور مغرب رود و بواسطه این پیدا کند و آنچه از جانب مغرب مشرق رود و
محض است و دافع فساد و بلغم و حرج و مقور اعضا و آنچه از سمت جنوب رود و
مقوی است و دافع فساد و باد و آب که از دریایا و یا از خنجره بر زمین باشد و از دریایا
بوقت صبح بر دارند که در آن وقت آب سرد و صاف می باشد و از نیجه فایده بسیار بخشد
و اگر کسی ناشتا آب بخورد اشتها کم کند و لاغر سازد و بیماریها و فساد پیدا کرد و اگر در میان
طعام بخورد و مفید است و شتی اگر بعد از طعام بخورد بلغم انکیزد و فریبه سازد و چون آب حیات
محض است و زنده نگه دارد و این جهت در هیچ بیماری است اما این منع نیست و اگر آب کوه
جائی سفکند باید که تا آب نخستین هضم نشود آب دیگر بخورد و آب خام یعنی ناهوشیده اگر نوشیده
باشد و خواهر که آب جوشیده بخورد باید که تا آب نخستین هضم نشود بخورد و در وقتی که آب از آن
بزرگ دارند هضم نشود آن زمان نباشد و خلاف این نیز همچنین عمل نماید و از ارضی که آب از آن
بیزدن از سه حال نخواهد بود نخست آب زمین که از انوت کوبند بعد همزه و ضم نون و سکون
یعنی زمین که در آن کوه و درخت بسیار باشند سستی آرد و در اعرف کند و بلغم افزاید و مفید
دوم آب زمین که از اجام کل کوبند و الف و خفا و نون و فتح کاف فارسی و سکون لام
زمین که بیشتر و درخت خارناکی و کم آب باشد و دافع فساد و بلغم و شتی است سوم آب زمینی

بسیار

۲۳۶

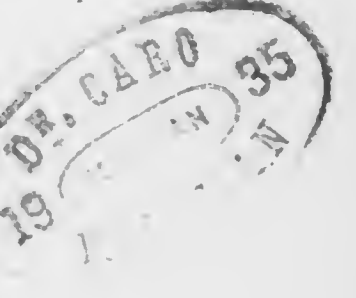
از اسناد و مان کوبند پسین مذهب و الف و خفا و نون و فتح و از همه و سکون نون
یعنی زمین که ابا و آن باشد معتدل و بی جای دوست جمل امراض را و بطعم شیرین و دافع تشنگی دارند
فرح است و آب نوعی آب که از باران جمع شده بهر که از آسمان باید که ن غل کند بسیار
مضر است و درون و بیرون او چهار دارد و هر آب که در و برک خزان افتد بصورت تیره و
غلظت است و بوی بد بهم رسد و بکند و نیز آب که بر و فرخ افتد آب ترسیده باشد جمل امراض را
جمع امراض پیدا کند و هر آبی که بوقت باریده باشد همین حکم دارد و هر آب که معطر است
بکافور و گل جنبه و گل بادل صاف و پاکیزه می شود و همچنین اگر کشک بیل که دارد در شتی
صلای کرده در آب اندازند نیز بیالاید و صف کند و از ضرر بار آرد و آب که در وقت شتی چنانچه
کف نه سبک و صف و مفید است و این همه آب ها معطر و صف کرده جوشیده و دافع فساد
اخلاط ثلثه اند و اشتها را زد و سبک اند و آب جوشیده گرم و سبک و شتی و دافع در دانه
در درد پهلو و چشم بینی که بهند برسی کوبند و فتح شکم و فواق و دافع فساد و بلغم و آبی که بعد از
جوشیدن چهارم جلد بوزد و دافع فساد و بلغم اگر نصف بوزد دافع فساد و صف و اگر سه جلد بوزد
دافع فساد و بلغم و اگر شش جلد بوزد دافع فساد و بلغم و باد و هضم بنام و آب که
ربعی از و از آن در جوشیدن سوخته بنام نوشیدن آن در ماه حیثه و اساده که که یکم بود و دماه
کنار و کاند که هوار سرد و سرد است و مختار و آب که نصف نصف سوخته بنام در ماه اکمن و بوی
که بوی نیست است و در ماه ماکه و بهان که هوار سرد است مفید است و مختار و آب که سه جلد سوخته باشد
در ماه سون و بهادون که هوار بر که است و در ماه حیثه و بیساکه که هوار سست است اسود
و مختار و دافع فساد و اخلاط ثلثه و اگر همان آب جوشانیده شب بماند تا صبح و ترش در طعم پیدا کند
مفید نیست و مضر است و از آن سوخته اخلاط ثلثه و آب که شب جوشانیده باشد بوزد و نوشیدن
بروز جوشیده بنام شش نوشیدن بسیار که است و به اشتها و فساد و بلغم و امس اعضا باز دید
و نباید نوشید آب که که اشتها بنام همچنین مخلو عست خداوند است و خدام و بر و امراض چشم
و امیل و خداوند مجاز بر مید که بر خلط او کس می نشیند و آب بار کیل که میان شتر هنگام خامی بر می

بطعم شیرین بطبع سرد و تر است مقور دل و مهبی و دافع ماده اخلاط معده و فساد صفرا و تشنگی
 بر همان آب روز چند بگذارد مفید و تقاض و صفرا انگیز و باشد پاییزی بار موحده فارسه و الف
 و فتح بار موحده فارسه نایه و کسر را رهمه و سکون یا رختنا به بطبع سرد و نجاصت برافزودنده رنگ
 و دافع فساد بلغم و صفرا و خون پیهها بفتح بار فارسه و کسر بار موحده فارسه نایه و سکون یا رختنا
 و خفایا و الف کوشش او دافع فساد و باد و بلغم و نجو صر دافع فساد صفراست ببول موقوف
 و خست میفیلان و نجاصت قابض شکم و دافع فساد بلغم و جذام و کرم شکم و فاد زهرت
 معروف ساجی بطعم تنخ و بطبع سرد و سبک و نجاصت قابض شکم و دافع فساد بلغم و صفرا
 و خون و سورنش اعضا و گردش سرد تشنگی و تسکین افزاینده باد و پیهها بفتح اول فارسه
 و سکون نایه و کبر جم و یا رختنا و الف بطعم شیرین و نجاصت افزاینده منی و محیل زمان و دافع
 فساد بلغم و مهبی و دافع فساد و خفایا و الف معروف و قطف و سرق بطبع سبک و
 ملین و نجاصت مهبی و مقور اعضا و شش و دافع امراض سبز و رکت پت و بواسیر و کرم شکم و دافع
 فساد اخلاط ثلاثه و قسم است ازین که سرخ می باشد بطعم شور و هنگام هم شیرین و مقور اعضا و دافع
 فساد اخلاط ثلاثه و قسم دیگر این را جلی بکسر جم فارسه و لام مشد و یا رختنا و بطبع سرد و خشک
 و سبک و ملین و شش و افزاینده عقل و دافع امراض مذکور سیرج بفتح اول فارسه و تار فوقا
 مشد و یا رختنا و سکون جم معروف ساجی هند بطبع گرم و سبک و نجاصت دافع فساد و باد و بلغم
 و بواسیر و غشیا و پشیر بفتح اول و تار فوقا هند و سکون یا رختنا و یا رهمه کوشش و رطوبت
 سرد و شش و دافع فساد اخلاط ثلاثه پتنگ بفتح اول فارسه و تار فوقا و خفایا و
 و کاف فارسه بطبع شیرین و سرد و نجاصت دافع فساد و بلغم و خون و دامیل و بنور کرم
 بکر اول و فتح جم و سکون و او در ارمه و الف معروف اترج و بفارسه ترجمه آن بطعم
 ترش و بطبع گرم و سبک و نجاصت مشتی و صفرا زبانه و کلو و دل بخشد و رکت پت بهم
 و پوست ثمران بطعم تنخ و بطبع گرم و کران و دافع کرم شکم و فساد و باد و بلغم و مغز سفید
 بطبع سرد و کران و مهبی و دافع فساد صفرا و باد و زهره او سبک است و قابض شکم و دافع فساد

و استقا

استقا و تخم آن کران است و دافع کرم شکم و فساد بلغم و باد و مقور و معادن زمان حامله و کل
 او بطبع سرد و سبک و نجاصت قابض شکم و دافع رکت پت و بفتح اول و سکون جم فارسه
 معروف و ج هر دو قسم بطعم تنخ و بطبع گرم و نجاصت مشتی و فقی است و صاف کننده کلو و دافع
 فساد و بلغم و چهار صر و جبط و سبب و بوجیا و بکر اول و فتح جم و سکون یا رختنا و سبب
 و الف و را رهمه نجاصت دافع جذام و جوشید که سار و برص و پرمبو و کرم مقعد و فاد خون
 و صفرا و صفرا بخشد و جلد بدن مقور و سر و از جلد رساین است بدینا را بکر اول و دال مهند
 مفتوح و خفایا و الف و را رهمه و الف نایه بطعم تنخ و زرخشت و بطبع گرم و ملین و نجاصت مقوی
 باد و دافع فساد و باد و بلغم و خون و ام بابت و امس اعضا و پرمبو و از جلد رساین است بدینا
 بکر اول و دال مهند و الف و کسر را رهمه و سکون یا رختنا و ففتح کاف و خفایا و زون و دال مهند
 نایه و قسم هم که سفید است چه بکر کند گویند بکر جم فارسه و ما و سکون یا رختنا و را رهمه و قسم او
 که چه بکر کند گویند هر دو بطعم شیرین و بطبع تر و کران و نجاصت مقور باه و دافع فساد صفرا و خون و
 و سورنش اعضا و افزاینده منی و شیر زمان و از جلد رساین است بدینا را بکر اول فارسه
 و دال مهند و سکون میم و را رهمه و الف و کاف معروف یا قوت سرخ بطعم شیرین و زرخشت
 و بطبع سرد و ملین و نجاصت مقور چشم و باعتدال آورنده فربهی مفرد و دافع دامیل و زهر و فساد
 بکر اول و سکون دال مهند و ففتح و ما و سکون لام مهند معروف سدر جل هند بطعم شیرین
 و ترش و بطبع گرم و کران و کرم و تقاض و باد و انگیز و دافع رکت پت و افزاینده بلغم و کرم کننده منی و
 باه و اشتها بد لون بکر اول و سکون دال مهند هند و ضم لام و سکون و او و زون که قسمی است
 از ناک بطبع گرم و سبک و نجاصت مشتی و قابض شکم و دافع نفخ شکم که بسبب درد مثانه بهم رسد
 و کران دال و سینه و کرفتنک سینه و فساد بلغم و باد و براه اسفل راند بدینا که بفتح اول فارسه
 و ضم دال مهند و سبب و الف و ففتح کاف و را رهمه بطبع سرد و نجاصت دافع سورنش اعضا و ابده و جذام
 و فساد و بلغم و صفرا و تشنگی و جوشید که جاف و حاصل زمان بد و تی بفتح اول و ضم دال مهند
 و سکون و او و کسر تار فوقا و سکون یا رختنا به بطعم گرم و نجاصت دافع در دفرج زمان و کرم فساد و

وخاصیت قابض شکم و دافع فساد بلغم و صفرا را مسک کند و باد و افزاینده پدمنی بفتح اول فارسی
 و سکون نایز و کسر سیم و نون و سکون یا تحتانی یعنی کل کنول خور و قسم دوم او که قی بضم
 و سیم و دال مهمه شد و کسر تا فوقایه و سکون یا تحتانی یعنی کل خور که در فروغ ماهتاب شکند
 هر دو بطعم شیرین و بطبع سرد و کران و به خاصیت مشتبه و قابض شکم و دافع فساد صفرا و بلغم و نون
 و زهر پدیم جاری یعنی از قسمی کل نیلوفر کرم برک او بطبع سرد و سبک و خاصیت دافع فساد بلغم
 و دشوار بول و پستان را سخت کند و بیالاید بر پستان یعنی کباب هرگز یک بطبع گرم و خاصیت قابض
 شکم و مقور و مشتبه و دافع طعام و دافع فساد باد و بلغم و کرم شکم و مقعد و خدام و پت کینه
 و در درد شکم و سرفه بفتح اول و سکون را مهمه یعنی درخت بر بطبع سرد و کرم و خاصیت قابض
 شکم و دافع فساد بلغم و صفرا و دامیل و بشور بر یک بکر اول فارسی و سکون را مهمه و فتح یا
 تحتانی و خفا و نون و کاف فارسی بطبع سرد و خاصیت دافع فساد باد و صفرا و خون و سوزش
 اعضا و پت و بول و عرق و برافرو زنده رنگ رو به بال معروف مرجان و هند موکلا
 گویند در افعال موافق است به پدیم را که گذشت بر بفتح اول و ضم نایز و نون و الف و نون تا
 معروف تمام بطبع گرم و ملین و خاصیت مشتبه و دافع فساد باد و خون و بلغم و دشوار بول و زنده
 سنگ مشانه و زایل کننده لاغر و کوله و کرم شکم بفتح اول فارسی و سکون نایز و کسر
 موصد فارسی نایز و سکون یا تحتانی و فتح لام و سکون و او بطبع سرد و خاصیت دافع جرب و بول
 و بواسیر و فساد خون و بلغم و صفرا بکر اول و نایز و فتح دال مهمه شد و ما هند بر بطبع سرد
 و مجمل زنان و منی بفرزاید و دافع سرفه و دق و فساد خون و در دیگر افعال مشابهت به رده
 مذکور خواهد شد بکر اول و را مهمه و فتح جیم فارسی و ما هند و فتح کاف فارسی و خفا
 نون و فتح دال مهمه و معروف پندالو که بیشتر مذکور خواهد شد بکر اول فارسی و کسر نایز
 و سکون شین مع و فتح تا فوقایه هند و باد موصد و فارسی نایز و سکون را مهمه نایز و کسر نون و
 سکون یا تحتانی معروف نهون بطعم شیرین و بطبع گرم و سبک و مقور باد و دافع سهال سبج و
 خراش روده و سوزش اعضا و تشنگی و فساد باد و بلغم و صفرا و غشیا و پت بفتح اول



و نایز و خفا و نون و کسر یا موصد و نایز و خفا و سکون یا تحتانی موصوف زرب بطعم
 شیرین و بطبع سرد و ملین و سبک و مقور باد و قوت مدرکه و حافظ و آواز کله صفت کننده
 و دافع هضم و زرد در اندام و بر میو و فساد خون و زهر و اماس اعضا و صفرا و دافع فساد و زهر
 همه ساین است بفتح اول و سکون نایز و فتح یا موصد دوم و کسر را مهمه نایز و سکون یا تحتانی
 و قسم دوم موسوم به کپتار حکم بفتح کاف و کسر یا موصد فارسی و فتح یا فوقایه شد و
 دال الف و فتح را مهمه و جیم و سکون کاف هر دو قسم دوم نام این موسوم به کپتار حکم هر دو قسم
 بطبع سرد و خشک و بطعم تیز و دافع سوزش اعضا و صفرا و باد افزاینده و دافع فساد خون و نون
 و باد و قویا و کرم شکم و فاد زهر پستان بکر اول فارسی و سکون سین مهمه و نایز و فوقایه و الف
 فستق بطعم شیرین و کرم و تر و کران مبی و خوراضا کند و دافع فساد باد و صفرا و لیکن
 و بر بضم شود بر یک بکر اول و سکون سین مهمه و فتح کاف و سکون یا موصد فارسی
 در ارمه و الف بطعم تنخ و شیرین و بطبع گرم و خشک و ملین و دافع دامیل و فساد بلغم و صفرا و نون
 باد و اماس اعضا و مشتبه و زهره ساین است و قسم دیگر رخت که از بابا شکو رکت بهمت
 گویند بطعم تنخ و دقت بهضم تیز و بطبع سرد و سبک و به خاصیت قابض شکم و باد انگیر و دافع فساد
 و بلغم و صفرا و خون بسیار بفتح اول فارسی و سین مهمه و الف و فتح را و کسر نون و سکون یا تحتانی
 بطعم تنخ و بطبع گرم و کران و به خاصیت مقور باد و سهال و دافع فساد بات و رکت بلغم و در
 کننده استخوان شکسته بشکارت بکر اول و سکون سین مع و ضم نون و سکون کاف و را مهمه
 الف و خفا و نون و تا فوقایه و الف بطعم تیز و به خاصیت عقل افزاینده و دافع کرم شکم و دال
 و بشور فاد بلغم بکر اول و سکون کاف فارسی و ضم ما و لام و الف مشهور یک بضم یا
 موصد و سکون کاف بطبع سرد و به خاصیت دافع فساد زهر و صفرا و بلغم و دشوار بول و شکسته
 سنگ مشانه و منریل سوزش اعضا و پهلوشی بضم اول فارسی و سکون کاف و خفا
 یا و فتح یا موصد فارسی و نون و خفا و نون و فتح جیم و سکون نون نایز بطبع گرم و خاصیت
 دافع اراض چشم بفتح اول و کاف و الف و کسر یا تحتانی و سکون نون که زبان شکو میانه

کونید بفتح میم و با و الف و کسرون و سکون یا تحت یا و خفازون ثانی و سکون باز موحده
معروف بان بطعم تنخ و زخمت و بطبع سرد و خشک و بخاصیت قابض شکم و دافع فساد
بنغم و صفرا و خون و کرم شکم و قی و غشیان و جذام بکس بفتح اول و ضم ثانی و کسر جیم
فارسی و سکون یا تحت یا و قسم دوم ان سفید است هر دو بطعم شیرین و تنخ و بکام همضم
تیز و بطبع سرد و خشک و طین و نفاح و مشتی و دافع فساد و خون و صفرا و ضیق النفس و جذم
و پر میو و تب و کرم شکم و فرج افزاینده صفرا و دافع برص و فساد باد و بلغم و از جگر رین
یکری بفتح اول و سکون کاف و کسر راء موحده و سکون یا تحت یا و دوم معروف بزرگ و کشت و قی
سرد و بکام همضم شیرین و سبک و دافع فساد و اخلاط ثلاثه و سوزش معده بهم رساند و منی افزاید
و دافع بطلان قوت شامه بنی یکری بفتح اول قسمیت از کج شکم صحر اسرگشت و بی بطعم
شیرین و بطبع سرد و خشک و دافع فساد و بلغم و صفرا و بالاموت بفتح اول و لام و الف و ضم میم و سکون
او و تا رنوقایه هند و الف بخاصیت دافع فساد و بلغم و دوشوار بر بول بر که باخود دارد
مظفر و منصور و معز باشد پلاس بفتح اول فایسه و لام و الف و سین میده مشهور و پاک بخاصیت
مشتی و مقوی باد و دافع دامیل و بشور و کوله و سکر بنیه و بواسیر و کرم شکم و دست کند استخوان
شکته و کل او بطبع سرد و بخاصیت قابض شکم و دافع فساد و بلغم و صفرا و خون و دوشواری
بول و ثرا و بطبع گرم و سبک و بخاصیت دافع پر میو و بواسیر و کرم شکم و دافع باد و بلغم پلاس میل
بفتح اول فارسی و لام و الف و سین میده و کسر یا موحده فارسی و سکون یا تحت یا و فتنج پای موحده
و فارسی ثانی و سکون لام و رختیست بطبع تر و مبهی و بخاصیت بغم افزاید و کرم شکم پیدا کند ببول
بفتح اول فارسی و لام و فتح او و سکون لام و قسم دوم نکوتان بکسر تا رنوقایه و سکون کاف و ضم
تا و دوم و سکون او و فتح تا رنوقایه سیوم میم شد و الف و نون ثمر بزه ایست و ناخویشی
نیکو بطبع گرم و تر و باضم و مقوی دل و مبهی و مشتی و دافع سرف و فساد و خون و فساد اخلاط ثلاثه و
تب و دامیل و بشور و کرم شکم مقوی و برک ان بطبع سرد و دافع فساد و صفرا و بیاره ان دافع
ف و بلغم و بچ ان تمز و طین و ثرا و دافع اخلاط ثلاثه بلو بکسر اول و سکون لام و فتح او و معروف

بکسر

برزک عبارت است از ترکیب بیل و اکن است و با قول و کاس مر و شوناک این مرکب بطعم
 تنج و زنجبیل و بیل و کاس مر و شوناک و کاس مر و شوناک و کاس مر و شوناک و کاس مر و شوناک
 و پنجهول خورد عبارت است از ترکیب کوه کوه و سال برین و پرشت و پشته و گشای این مرکب
 بطعم شیرین و بطبع معتدل در گرمی و سردی و بجا صیت مقور دل و اعضا و دفع فساد و صفاد و باد
 پنج کول بفتح اول فارسی و سکون نون و فتح جیم فارسی و ضم کاف و سکون و او و لام عبارت است از مجموع
 بیل و پیل و امرد و جیم و جیم و سونته بجا صیت مشتی و دفع فساد و بطن و نفخ شکم از جهت در دانه
 بهم رسد و کوله و خنجه ال بفتح اول فارسی و سکون نون و جیم فارسی و الف و فتح جیم و سکون لام
 عبارت است از مجموع اطمیت و نترک و انار ترش و گنار و جور اندازن بکر اول فارسی و سکون
 نون و دال مهند و الف و فتح راء مهند و سکون نون و یا بطن سرد و تر و بجا صیت قابض شکم و دفع
 سرخ باده و فساد و صفاد و دفع امراض رحم و برافروزدن و رنگ و سوسون بفتح اول و خفای نون
 و سکون نون و یا مودف سین مهند و ضم لام و سکون و او و فتح جیم فارسی و سکون نون و یا
 معروف طباشیر بطعم شیرین و بطبع سرد و بجا صیت افزاینده منی و مقور باده و دفع تشنگی و فساد
 ب دق و ضیق النفس و فساد و صفاد و خون و یرقان و بکر اول فارسی و سکون نون و دال
 مهند و الف و ضم و ارمهند و سکون و او و وائی است بطعم شیرین و بطبع سرد و بجا صیت
 اکس اعضا و فساد و صفاد و بطن بندالو بکر اول فارسی و سکون نون و دال مهند و الف و
 و ضم لام و سکون و او و پنجهول که جو شانه می خورد و بزبان اشوک بر جبهه کند گویند که قسم دیگر
 او روش گویند و مد هو ال بندالو بکر اول فارسی و خفای نون و دال مهند و الف و
 ضم لام و سکون و او و نیز نامد و قسم دیگر کاشته ال بکاف و الف و فتح شین و یا و فو قایا
 مهند و الف و لام و قسم دیگر است الو بفتح سین و یا و فو قایا مهند و الف و ضم لام و سکون و او
 و رکت ال بفتح راء مهند و کاف و یا و فو قایا و الف و لام که از رکت کند گویند بفتح راء مهند و
 و سکون و یا و فو قایا و فتح کاف و خفای نون و دال مهند این جبهه بطعم شیرین و بطبع سرد و خشک و نفخ
 ملین و بجا صیت جالس بول و ماده خام و دوشوار بهضم اند و دفع رکت برب و منی و بطن و باد و افزاینده

دعوی

و مقور اعضا و شیر حیوان میفرایند اما بنده بود در طبع تنج و بطبع کرم است و کران و پنجهول
 در عرق و لرح و پرورده می چسبد و مد هو ال پنجهول پنجهول و پنجهول پنجهول و پنجهول پنجهول
 پنجهول پنجهول پنجهول اول و سکون نون و سکون نون و یا و الف و کس را مهند و سکون و یا و فو قایا
 بفتح کل نوادر بیل و صوانی و آن کثر در تلبسان می شود و قسم دیگر را بکلی مهند و الف و
 و کس را می مهند و سکون کاف و خفای نون و کس کاف و یا و فو قایا مهند و الف و ضم لام و سکون
 و پنجهول پنجهول پنجهول پنجهول و پنجهول پنجهول و پنجهول پنجهول و پنجهول پنجهول
 و سکون و او و خفای نون و یا و فو قایا مهند و الف و ضم لام و سکون و او و فو قایا مهند و الف و
 صفاد و خون و بطن افزاید و نفخ و باد و پنجهول و قاطع شهوت و یا و فو قایا مهند و الف و ضم لام و سکون
 و یا و فو قایا مهند و الف و ضم لام و سکون و او و فو قایا مهند و الف و ضم لام و سکون و او و فو قایا
 در حرف سین مذکور خواهد بود بطن اول و سکون و او و فو قایا مهند و الف و ضم لام و سکون و او و فو قایا
 عقل و مشیخه طعام و یا ضم و یا ضم رحم زنان و دفع فساد و خون و تب و جذام و یا بطن اول فارسی
 و سکون و او و کس را مهند و یا و فو قایا مهند و الف و ضم لام و سکون و او و فو قایا مهند و الف و ضم لام و سکون
 کند منوم بود و منی و بطن افزاید و رکت برب و در کند برب بطن اول و سکون و او و فو قایا مهند و الف و ضم لام و سکون
 و کس را مهند و سکون و یا و فو قایا مهند و الف و ضم لام و سکون و او و فو قایا مهند و الف و ضم لام و سکون
 بطن و صفاد و امراض دندان و شراب و بطن سرد و بجا صیت قابض شکم و نفخ و دفع فساد و بطن و صفاد
 معروف باد بجان بطعم شیرین و تند و نیز هنگام بهضم تنج و بطبع کرم و سبک و بجا صیت قابض شکم و دفع
 فساد و بطن و باد و مقور دل و رنگ و برافروزدن و مشیخه طعام و دفع فساد و بطن و صفاد و بطن و صفاد
 و ریزه ان بطن کرم و کران و صفاد و یا و فو قایا مهند و الف و ضم لام و سکون و او و فو قایا مهند و الف و ضم لام و سکون
 و یا و فو قایا مهند و الف و ضم لام و سکون و او و فو قایا مهند و الف و ضم لام و سکون و او و فو قایا مهند و الف و ضم لام و سکون
 و دفع فساد و باد و امراض چشم و صفاد کننده مود و یا و فو قایا مهند و الف و ضم لام و سکون و او و فو قایا مهند و الف و ضم لام و سکون
 و فو قایا مهند و الف و ضم لام و سکون و او و فو قایا مهند و الف و ضم لام و سکون و او و فو قایا مهند و الف و ضم لام و سکون
 و سکون لام و سین مهند و الف و ضم لام و سکون و او و فو قایا مهند و الف و ضم لام و سکون و او و فو قایا مهند و الف و ضم لام و سکون

بطعم تنج

بفتح جیم

بطعم شیرین و بنکام بهضم سرد شود و قبض کند مقور دل است و دافع تشنگی و فاد صفرا و خون و باد و کوفش اعضا و ضرب و سقط که بسیند رسید و راجع و ک یغی و ق بهلا و معروف بکشتل و سکون و اولام الف و داو و الف بلاد و بطعم زحمت و شیرین و بطبع کرم و سبک و نجاسته مشبه طعام و مقور باد و دافع فاد بلغم و استقاده نفع شکم و جذام و بواسیر و سکره و باد کول و تب و برص و کرم شکم و دمایسل و شور و سبک بفتح اول و خفایا و سکون نون و فتح کاف فارس و در ارمه و الف بطعم تلخ و تیز و بطبع کرم و خشک و به خاصیت صلاح ارنده جلد بدن و دافع فاد بلغم و امراض دندان و چشم و صداع و جزام و از جلد رساین است بهلا معروف ببله بطعم زحمت و بنکام بهضم شیرین و بطبع کرم و خشک و نجاسته و دافع فاد بلغم و صفرا و سرفه و مقو جسم و مو و دافع و بقدر سبک است بهلا بفتح اول فارس و خفایا و سکون رابر مهله و فتح بار نایه و سکون رابر مهله نام و درخت است نجاسته و دافع کرم شکم و دافع فاد بلغم و خون و بر سبب و فاد زهر لاغر بدن و بر سبب بفتح اول و خفایا و سکون بار تخم نایه و دال بهمه بندر میند تا نبر گویند یعنی میش و کدر و خفایا گوشت در بطبع تر و کران و مقور اعضا افزاینده بلغم و صفرا و هوج بهضم به خاصیت دافع فاد بلغم و صفرا و خون و درد کوش و دافع اسبب دیو و جن بهو و سبب بفتح اول و نایه و فو و فتح جیم و خفایا و دوم و فتح قار نو قایه مشد و سکون رابر مهله سمار و غ بطبع سرد و کران و ملین و مقور اعضا افزاینده اخلاط ثلاثه بها بفتح اول و خفایا و الف و خفایا نون و کاف فارس از بار بجایا ز گویند بکسر با موده و جیم مشد و بار تخم نایه و الف معروف قریب بطعم تلخ و سبک و نجاسته فابض شکم و مشبه طعام و دافع فاد بلغم و کرم و سبک و نایه و سکون و دال و نیم و نیمه و فو و فتح میم نایه و لام و سکون کاف بطعم تلخ و زحمت و شیرین و بطبع سرد و نجاسته باد اکیز و دافع تشنگی و سرفه و فاد صفرا و خون و بلغم و بند شک که عبارت از دند زدن بدن است و ضرب و سقط که با اعضا و در دید بهوک بضم اول فارس و خفایا و سکون داو و کاف فارس بطبع سرد و کران و قابض شکم و دافع رکت است و فاد بلغم

بہارِ ہند

بهرگون بضم اول فارسی و سکون با و فتح کاف و سکون را رهمه و ضم میم و سکون دا و و لام
بطعم نخ و نیز کرم و به خاصیت مشتبه طعام و دافع فساد و بلبغ و تب و اماکس اعضا و ضیق النفس
و در دیو بهار کنی بفتح اول و خفا و با و الف و فتح را رهمه و خفا و نون و کسر کاف فارسی و سکون
یا رختنا یا بطعم نخ و نیز و بطعم کرم و خشک بخا صیت مشتبه طعام و دافع ماده خام و اماکس اعضا
و سرد و بلبغ و فساد و تنگی نفس و تب و در درج زمان به تنگی معروف بشب یا نه و قسم
ابن ادبکی به منزله و کسر دال و سکون و کسر کاف و سکون یا ر بطعم زعفران و بطعم کرم و بخا صیت
فساد بلبغ و صفرا و دامیل و بنور و فاد زهر و برص و جو شید کاسا پر یا بان بکر اول فارسی
و یا رختنا و الف و با و مو حده و الف ثانی و خفا و نون و سین بهمه و الف ثالث بطعم نخ و نیز
بطعم کرم و تر و بخا صیت مقهور و سیاه کننده آن و دافع جذام و سرخا و ده و فساد باد و بلبغ و زهر
و جرب بنیت بکر اول و سکون یا رختنا یا و خفا و نون و تار نو قیا نه قسم دوم تو یکام و سیوم بضم نون
نوقا و سکون و او کسر یا ر و کاف و الف و میم چلیت فتح جیم و سکون لام و کسر با و مو حده و سکون یا ر
خفا و خفا و نون و تار نو قیا و چهارم بکر منزله و سکون یا رختنا و فتح بهم و سکون لام ایجل هر به بطعم
سرد و به خاصیت دافع سوزش اعضا و بواسیر و در درج زمان و دامیل و بنور و جو شید کاسا
سار و دشوار بر بول و شکننده سنگ مانند و دافع باد و بلبغ و خون اما چلیت بخود قابض شکم
و نفخ است و ایجل مخصوص فاد زهر و در کندی پلا مور بکر اول فارسی و سکون یا ر فتح یا و مو حده
فارسی ثانی و لام و الف و ضم میم و سکون دا و و را رهمه معروف فلفله بطعم نخ و تر و بطعم خشک
و سبک و مهمل و بخا صیت مشتبه و با ضم و دافع فساد و بلبغ و کاهنده نور چشم و آب منی
بسیز معروف کناره قسم است و بهر سه قسم بطعم اندک تلخ و بطعم سرد و خشک و دافع فساد
و صفرا و بلبغ قسم اول که سوا بیر باشد یعنی کناره کلان بطعم نرین و بطعم سرد و کران و ملین و
به خاصیت بهی و زهری آورنده و دافع فساد و باد و خون و سوزش اعضا و راج روک و
نشک و قسم دوم است کول یعنی کناره میان بطعم کرم و سبک و بخا صیت قابض شکم و مشتبه طعام
و دافع فساد و بلبغ و صفرا و قسم سوم یعنی کناره حوز و بطعم نرین و بطعم تر و کران و دافع

فاد صفا و باد پیا از بطعم نیر و هنگام هضم شیرین و بطبع اندک گرم و در خواص برابر است
 که در حرف لام مذکور خواهد شد و به خصوص بطعم افزاید و قدر صفا آورد و دافع فساد باد باشد
 و قسم دوم او که کوچک تر از او است و از آن که بجن گویند بطعم تند و بطبع صفا انگیز و قابض شکم
 و دافع بواسیر و بطبع گرم و بطنم افزاید و دافع فساد باد باشد و نوع دوم کوچک تر قابض شکم و دافع
 بواسیر و یک بیکر اول فارسی و سکون یار و فتح جیم فارسی و سکون کاف گوشت آن دافع فساد
 باد و بطنم پیل مودف لفل در از خشک بطعم تلخ و تیز و هنگام هضم شیرین و بطبع گرم و تیز
 و بخاصیت سهیل و دافع فساد باد و بطنم تشنگی نفس و سرفه و استسقا و جذام و بر سیو و کولر و
 و اراض سبز و خلد و بابت و شتی طعام و صفا افزاید و تازه آن بطعم شیرین و بطبع سرد و در
 و افزاینده بطنم پیل مودف برج بطعم نیر و بطبع معتدل در گرمی و سردی و خشک و بخاصیت
 دافع فساد و باد و بطنم و صفا پیل یعنی درخت پیل بطبع سرد و بخاصیت دافع فساد و باد و بطنم
 و خون و دامیل و بنور پیل یعنی کل ای پیل بطبع سرد و سبک و بخاصیت دافع فساد و بطنم و صفا
 زهر پیل مودف اراک نمز او را پیل گویند بیکر بار موحده فارسی و سکون یا و تخم و لام
 پیل بفتح بار موحده فارسی و سکون بار و فتح لام و سکون جیم نیز گویند بطبع گرم و سبک و ملین
 بر خاصیت شتی طعام و دافع کولر و بواسیر و اراض سبز و فساد و باد و سک مثانه و فساد و خون
 باز دید کند و از جمله ساین است حروف التاء الفوقانی مال که تاء فوقانی و الف و لام و فتح میم و کاف
 و خفاری و الف و دوم و رار ممد و الف سیم و بنور بطبع سرد و کران و بخاصیت منی افزاید و دافع فساد
 باد و خون تا بنا بتا فوقانی الف و خفاری و نون و بار موحده ثانی مودف مس بطعم شیرین و بطبع
 و سبک و ملین و بخاصیت دافع فساد و بطنم و زردی بدن و جذام و بواسیر و دانه و اماس اعضا و
 و جوشید که اگر از خاریدن بهم رسد و مدخل و ملج و جیم زخمها تا بپس بفتح تاء فوقانی و الف و کسر لام و سکون
 یا و تخم و سیم ممد و فتح بار موحده فارسی و تاء فوقانی و نون و سکون رار ممد بفتح نون
 و شتی و طالیس و بطعم تند و گرم و سبک و بخاصیت شتی و دافع طعام و دافع تشنگی نفس و سرفه و فساد
 باد و بطنم و کولر و دق تال مودف درخت تار بطبع سرد و تر است و دافع فساد و باد و بطنم و صفا

و دامیل

و دامیل و بنور و مقور باد و لیکر قدر سر کران و دارد و ثمر آن بطعم شیرین و بطبع سرد و بسیار کران
 و تقاح و مقور باد و دافع بطنم و ف و د و صفا و خون و ضرب و سقط سینه و سوزش اعضا و تشنگی
 و تخم آن بطعم شیرین و بطبع سرد و بخاصیت مدر بول و دافع فساد و باد و صفا و یک بیکر اول و
 و فتح بار موحده و رار ممد و سکون کاف بطعم هنگام هضم تیز و بطبع گرم و بخاصیت برابر باد
 که در حرف با نذ کور شده و بطنم و دافع فساد و بطنم و دامیل و بنور تریک بیکر دوم و تاء فوقانی و نون
 شد و کسر رار ممد و سکون یا و تخم و کاف مودف سحاق تر خام او دافع فساد و گرم شکم و
 مقدر بغایت کران است و رسیده آن سبک و قابض شکم و دافع سکره و فساد و بطنم و باد
 و بنور تاء فوقانی و نون و سکون یا و کسر رار ممد و سکون یا و تخم و نون
 مودف قره لبطعم شیرین و تلخ و بطبع گرم و سبک و بخاصیت دافع بیمار دل و باد مثانه و بول
 و بطلان حسن شامه منی و گرم شکم لیکر منی بکاید و صفا انگیز و تر پیل عبارتست از ترکیب
 پیل و بلبله و آله سبک و معروف با طریفل است بطبع ملین و مقور دل و دافع اراض منی
 و صفا و جازم و مقور نوز چشم و دافع برید و دافع اراض رحم و حفظ جوانه کند و دافع سیلان
 منی و بواسیر ترکتا بیکر اول و سکون رار ممد و ضم کاف و تاء فوقانی و نون و الف و ترو کین تر
 گویند بیکر تاء فوقانی و سکون رار ممد و دافع کاف فارسی و خفاری و سکون نون یعنی تریک
 سونته برج پیل بخاصیت شتی و دافع طعام و دافع تشنگی نفس و سرفه و بیمار دل و کولر
 در سیو و کف و فربهی را کم کند و دافع اماس بائی و خفیه و بیمار چشم که عبارت از بطلان حسن
 ششم است ترکتا بیکر اول و سکون رار ممد و فتح نون و دال ممد و خفاری و الف و کسر نون و کاف
 و الف ثانی اسمیت که اطلاق می کنند برین غلظت کور کاکس و سادان و نیوان و این شالی
 بود که در تالابها روید و برگ بفتح بار موحده و رار ممد و سکون کاف و ادالک بضم همزه و دال
 ممد شد و الف و فتح لام و سکون کاف و نون و رار ممد و تاء فوقانی و سکون کاف
 در بکا بفتح بار موحده و رار ممد و کسر تاء فوقانی و نون و کاف و الف و ترو کین تریک
 فوقانی و سکون و دال ممد و بار موحده فارسی و رار ممد و کسر نون و سکون یا و تخم و کسر اد

و بنور تریک بیکر دوم و تاء فوقانی و نون

بضم كاف و سکون واو و فتح دال سمد و سکون واو و مد هو کما بفتح میم و ضم دال سمد و خفا
 ن و سکون واو و کسر لام و کاف و لطف نندر که می بفتح نون اول و سکون ثانی و کسر دال سمد و سکون
 یا رختانی و ضم میم و کسر کاف و خفا ن و سکون یا رختانی و بین جو کبر بار موحده و سکون یا رختانی و ضم
 و فتح میم و سکون نوا و و برینک بفتح بار موحده فارسی در ارمه و یا رختانی و خفا نون و کاف و
 کورد و کما بضم کاف و سکون واو و در ارمه و ضم دال سمد و سکون واو و کسر کاف و خفا ن و کاف
 نایز و الف و کوبید کما بفتح کاف فارسی و کورد و سکون یا رختانی و ضم دال سمد و خفا ن و کاف
 و الف و نل بفتح نون و سکون لام و نایلی بنون و الف و کورد و سکون یا رختانی و مکند بفتح میم
 و ضم کاف و خفا نون و دال سمد و نرکت و برنگا و تود برین و کورد و مد هو و نندی و
 بین جو برینک و کورد و کما و کوبد کما و نل و نایلی و مکند اینها را از کما کن گرفته
 تا مکند و ترن و انکا نامند طعم اینها شیرین و هنگام هضم تلخ و بطبع اینها گرم و خشک و سبک
 و باصلاح ارنده و فربهی مغرط و قابض و شکم و باد و اورا کما کن و سیاماک بطبع معتدل اند
 در سردی و خشکی و خنک کننده هفت دلت اند و دافع فساد و صفرا و بلغم و نیوار نیز بطبع سرد
 و قابض و دافع فساد و افزاینده باد و بلغم و کورد و نیز بطبع سرد و دافع فساد و بلغم و بلغم
 تر ایمان بفتح اول و در ارمه و الف و فتح یا رختانی و میم و الف نایز و نون بطبع سهل و طبیعت
 دافع پت و فساد و بلغم و خون و خنده و کسر اول و در ارمه و ضم سکون سیم و فتح کاف
 فارسی و خفا نون و فتح دال سمد و نندر عبارت از ترکیب الایچی خورد و توج و تبرج و کما
 دافع فساد و بلغم و دق ترکیبی کبر اول و در ارمه و سکون نون اول و کسر کاف فارسی
 و نون نایز و سکون یا رختانی نام درختیت کما صیت دافع فساد و بلغم و خون و صفرا و اما س اغضا
 و گرم کما معروف سارون بطعم شیرین و تلخ و بطبع گرم و تر و سبک و کما صیت دافع اسهال
 دیو و جن و فساد و هر دصر و غش و امراض چشم و فساد و بلغم و صفرا و کما اول و فتح لام
 و سکون کاف بطبع گرم کما صیت دافع فساد و بلغم و جزام و از جدم ساین است تل معوف و تلخ
 بطبع خشک است و عقل افزاید و شتهی طعام و فربهی را باصلاح آرد و قابض شکم است آواز کما

دافع نون

دافع تشنگی و بیه و ماده برافراید و فروزنده رنگ رو و آن سه قسمت اول بوت خوند
 بضم بار فارسی و سکون واو و تا و فو فانی تل بند کبر تا و فو فانی و سکون لام و کسر بار موحده فارسی
 و خفا نون و دال سمد و ندر یعنی کجا سیاه دوم تل بند یعنی کجا سفید و سیوم صحرانی است و آن کجا سرج
 جمله بطعم شیرین و بطبع گرم و تر و کران و قابض شکم و افزاینده بلغم و صفرا و مقور سرد دافع و اما س
 و امراض دندان و دافع امراض باد مرشستی طعام و عقل افزا و حالبس بول و بهترین اینها سیاه
 آن مہمیت و سینه میان و بعد از آن سرج تلخ بضم تا و فو فانی و سکون لام و کسر سیم و سکون
 یا رختانی معروف ریگان و ناز بو بطعم تلخ و تیز و بطبع گرم و کما صیت مقور دل و شتهی طعام
 سورش اعضا و صفرا و کبر و دافع جدم و دشا بر بول و در دپلو و ف و خون و باد و بلغم و تلخ
 کبر اول و فتح لام و سکون واو و کسر نون و سکون یا رختانی بطبع سرد و شتهی و طعام و قابض
 شکم و دافع فساد و بلغم و صفرا و اما بفتح اول و میم و الف لام قس از درخت سال است
 و کما صیت برابر سال که مذکور خواهد شد و بخصوص دافع اما س اعضا و سورش آن ابد تسس
 کبر اول و نون و سکون سیم و مہم درختیت کما صیت دافع فساد و بلغم و صفرا و خون و بیه و جدم
 و برینک بضم اول و نندر و سکون نون و ضم تا و فو فانی بند ثانی و سکون کاف بطبع خشک و نفاخ
 و بار افزا و دافع فساد و بلغم تن بضم اول و سکون نون درختی است بعینه درخت نیب و کما
 چون بوی و از کل اورنگ رز و بر کبرند بطبع سرد و کما صیت قابض شکم و مقور باد و دافع کت
 بت و شور و جدام توت بضم اول و سکون واو و تا و فو فانی نایز معوف و بطعم شیرین و بطبع سرد
 در آن دافع فساد و باد و صفرا و توت خام بطعم شیرین و بطبع گرم و صفرا افزا و نور معوف و کما
 بضم اول و فتح واو و کسر ارمه و سکون یا رختانی معوف ارمه بفتح میم و سکون ر ارمه و فتح ناو
 سکون ر ارمه نایز قسمت از غله بطبع سرد و سبک و قابض و دافع فساد و بلغم و خون و زهر و نری
 بضم اول و سکون واو و خفا نون و فتح بار موحده و کسر ارمه و سکون یا رختانی یعنی کورد و تلخ و قسم دوم
 شیرین بطعم شیرین و کران و کوبید سبک و کما صیت باد افزا و دافع فساد و بلغم و صفرا و کبر تلخ بطبع سرد
 و مقور دل و دافع فساد و صفرا و زهر و سرفه و نری بضم اول و سکون واو و فتح ر ارمه و کسر میم و سکون

و سوزش اعضا و تب که از فساد و اختلاط ثلاثه باشد و علاج کم پذیرد و مشهور است به سبب
 بفتح سین ممد و سکون نون و بار موحده فارسی و الف و تار فوقا یا جر بوتا بفتح اول فارسی
 و سکون رار ممد و ضم بار موحده فارسی سکون و او و تار فوقا یا بندر و الف بطبع سرد و خشک و
 و بجا صیت و دفع تنگی نفس و سرفه جربیتی که تا بکر اول فارسی و سکون رار ممد و دفع بار موحده و خفا و او
 کمر تار فوقا یا بندر و سکون بار تختا یا دفع کاف و جیم فارسی و کمر رار ممد یا و بار تختا یا و الف بطبع سرد
 و خشک و کران و قابض شکم و دفع فساد و بغم و دفع شکم و رسیده آن بطبع کرم و صفرا و
 ریز یا بکر اول فارسی و سکون رار ممد و بار تختا یا و الف و او را بر زبان آشوک چنگ نامند که جیم فارسی
 و دفع تار فوقا یا بندر و سکون کاف یعنی کجشک خاکی و صحرانی گوشت اینها بطعم شیرین و مسمی و دفع
 سبب و بغم و از الیکه خاکی بخود مسمی است چو و نجی بکر اول فارسی و دفع رار ممد و سکون و او
 و خفا و نون و کرم و سکون یا تختا یا معروف حب السند نقل خواص بجا صیت و دفع فساد و صفرا و بغم
 و خون و سوزش و ضرب و سقط و نرا و بطعم شیرین و بطبع نبر و کران و ملین و دفع فساد و صفرا
 و بغم و خون و مغز و او بطعم شیرین و مسمی و دفع فساد و باد و صفرا چربی بفتح اول فارسی و سکون
 رار ممد و کمر بار موحده و سکون یا تختا یا یعنی پیله جانور صحرانی و دریائی و خاکی بطعم شیرین
 بطبع کران و دفع باد و پیله و خوش صحرانی که اسم آنها بکجشیت بطعم زخت و بطبع سرد و سبک
 و دفع رکت پت و پیله حیوانی که دانه از منقار چیند و دفع فساد و بغم و همچنین است بجا صیت گوشت جرب
 جیم و سکون سین ممد و تار فوقا یا معروف روح توتیا بطعم تند و بطبع کرم و سبک
 و هنگام هضم سرد و کران و بجا صیت که از زنده اجساد کانی چگو بفتح اول فارسی و سکون کاف و او
 و الف معروف سرفه و کشت در در افعال مطابق است و سارس در حرف سین مذکور خواهد
 چکو بفتح اول فارسی و ضم کاف و سکون و او و رار ممد معروف کبک گوشت در بطبع کرم و تر و دفع
 فساد و جلیبیلکا بفتح اول و سکون لام و کمر بار موحده و فارسی و سکون یا تختا یا دفع بار موحده
 تار یا و کر لام و کاف و الف یعنی فلفل ابی بطبع سرد و خشک و سبک بجا صیت قابض شکم و مقو دل و
 و چشم و دفع فساد و خون و سوزش سین و و مایل و بنور جلیبیلکا بفتح اول و سکون لام و ضم کاف

فاری

فارسی و سکون و او و جیم و الف معروف حب صنوبر کبار در افعال مطابق به سبب که در بار مذکور
 بفتح اول فارسی و خفا و نون و بار موحده فارسی و الف کل و بطبع سرد و دفع و شورشی
 بول و فساد و بغم و صفرا و خون و باد و غش بیان چند بفتح اول فارسی و سکون نون و
 دفع دال ممد و سکون رار ممد و کاف و الف و خفا و نون و تار فوقا یا بندر معروف حجر النمر در افعال مطا
 به پدم راک مذکور شد چچ بفتح جیم فارسی و سکون نون و سکون جیم فارسی دوم بطعم شیرین و بطبع
 و خشک و ملین و دفع فساد و اختلاط ثلاثه چچ بفتح اول فارسی و سکون نون و دفع بار موحده و
 کاف معروف سنگ مقناطیس بطبع سرد و بجا صیت مصلح فربهی با فراط و دفع فساد و هر چند
 بفتح اول فارسی و خفا و نون و دفع دال ممد و سکون نون تار معروف صندل سفید بطعم اندک تار و
 سرد و خشک و سبک و بجا صیت مفرغ و مقو دل و دفع امراض آن و ف و زهر و بغم و صفرا و خون و
 و سوزش سین و برافرو زنده رنگد و رو و جیم و بار موحده و سکون نون و ضم سین ممد
 و نون تار و الف و نون ثالث بطبع سرد و قابض شکم و دفع فربهی مفرط و فساد و اختلاط ثلاثه چچ
 بفتح اول و خفا و نون و کمر بار موحده و خفا و نون یا تختا یا و کمر رار ممد و سکون یا تختا یا یا صیت
 و دفع فساد و بغم و باد و بزمز که دهن و در و سینه و کی استنها و کرم شکم چو بفتح اول و او و الف
 سین ممد و الف دوم بطعم شیرین و تر و بطبع سرد و سبک بجا صیت مصلح و دفع فساد و صفرا و خون
 و بغم و کدش سر چو که بفتح اول و او و الف و دفع کاف و خفا و بار و الف و رار ممد معروف نظرون
 بجا صیت شش طعم و دفع فساد و بغم و تنگی نفس و امراض کلو و ماده خام و بوا سیر و سکر هین
 و او و استقا و امراض سبز چو بفتح اول و او و الف و رار ممد معروف دزت بطعم شیرین و بطبع
 سرد و باد و بغم و دفع فساد و بغم و صفرا چو ک بضم اول فارسی و سکون و او و دفع رار ممد و سکون کاف
 بطعم شیرین و بطبع سبک و بجا صیت دفع فساد و بغم و خون و جذام چو ک بفتح اول فارسی و سکون
 او و کاف معروف اشنان بطعم تلخ و بجا صیت ملین و مقو و دفع فساد و بغم و کرم
 کرم در جرب و دفع شکم و جذام چو بفتح اول و سکون و او و کرمزبان آشوک کی سیم کونید جیم سین ممد
 سکون جیم فارسی و بزمز شجر و فربهی از و خور و تر است انما آب چو نامند بدینهمه و سکون تار فوقا یا

tarkhema.org

tarkhema.org

دفعه جیم و سکون و او هر دو بطعم زحمت و شیرین و دافع سیت پست و دامیل و بنور و نهار
 و خون چورانی دفعه اول فارسی و سکون و او در ارسمه و الف و کسر هزه و سکون را برهمه با
 و قسم دوم کند بر بفتح کاف و خفای نون و دفعه دال مبهله و خفای نون و سکون را برهمه بر و بطبع
 و خشک و سبک و دافع فساد و صفرا و بلغم و خون و مدر بول و برارنده ماد و خام و مثنی طعام و
 رکت پست و قسم دیگر مرد و سا بفتح خیم را برهمه و سین و الف و بطبع سرد و کران و ملین و دافع بر سر
 فساد و اخلاط غلاظه جویی بضم اول و سکون و او و کسر نون و سکون یا رختانیه و قسمیت از و زرد
 بر و و بطبع سرد و نجاصیت دافع درد سرد و در چشم و باد و بلغم افزا و جبهه با بکر اول فارسی و خفای
 و سکون لام و کسر نون و تار فو قایه و الف و نجاصیت مقوریه و دافع فساد و باد و بر انکیزنده بلغم
 دفعه اول فارسی و خفای نون و سکون را برهمه معروف سبیل الطیب قسمیت است این سیاه بر و
 سرد و نجاصیت دافع فساد و اخلاط غلاظه و خون و سوزش و جوشید که اعضا و جذام بهوتی بر
 و خفای نون و سکون و او و لام و دفعه یا بر موحده فارسی و تار فو قایه مشد و سکون و او و لام و دفعه
 از اسیر است بطبع سرد و نجاصیت مقوریه و دافع فساد و بلغم و صفرا و یک خون کم کند جیم و سکون بکر اول
 فارسی و سکون و او و تار فو قایه و دفعه و او و سکون نون نام و نخستین بطبع ملین و نجاصیت دافع فساد
 و باد و جذام و دامیل و بنور و جگر کاه بکر اول فارسی و سکون و او و کاف و الف و دفعه را برهمه و مقوریه
 اهو که دشمن سیاه باشد بطعم شیرین و بطبع سرد و سبک و نجاصیت قابض شکم و مثنی طعام و مقوریه
 و دافع اخلاط غلاظه خیره کاکولی بکر اول فارسی و خفای نون و سکون یا رختانیه و زار مبهله و کاف و الف
 و قسم کاف ثانی و سکون و او و کسر لام و سکون یا رختانیه بطعم شیرین و بطبع سرد و نجاصیت
 فساد و خون و صفرا و سوزش معده و خشک و تشنگی و تب و نهزال مفراط جهکمی بکر اول فارسی
 و خفای نون و کاف و کسر نون و سکون یا رختانیه و الف و نجاصیت دافع فساد و بلغم و جذام کم شکم
 انکیزنده جیم بکر اول فارسی و سکون یا رختانیه و تار فو قایه و الف معروف شیطیح و بطعم تر و
 بر طبع گرم و خشک و سبک و نجاصیت قابض شکم و دافع طعام و دافع سنگینی و در اخلاط
 آورده اگر کسی را بدود و دندان با نهنج شیطیح را در کف دست مخالف نهند و بر شیب رو نهند

ساکن کند و این مجرب است چنانکه گوشت در مطابق است به بهید با که مذکور شد جیم و سبب دفعه اول و یا رختانیه
 و الف و ضم بار موحده فارسی و سکون و او و بار موحده فارسی نایه و قسم دیگر آن ترسند یا ترید یا کسر تار فو قایه
 و سکون را برهمه دفعه سین مبهله و سکون نون و کسر را برهمه و خفای نون و یا رختانیه و الف و کسر تار فو قایه نایه و
 سکون را برهمه نایه و کسر نون نایه و سکون یا رختانیه نایه نام کلیست نجاصیت قابض شکم و مقوریه سرد و
 و انبات و قسمیت از و سفید نجاصیت دافع فساد و بلغم و صفرا و جیم بکر اول و سکون یا رختانیه و دفعه
 و او و سکون کاف و بطبع سرد و نجاصیت مقوریه و از اینده بینی و بلغم و دافع فساد و بلغم و صفرا و سوزش
 معده و لاغری بدن و دق چنیک بکر اول فارسی و سکون یا رختانیه و نون و کاف فارسی نام درختی
 بطبع گرم و نجاصیت دافع دامیل و بنور و چهار دل و مور و دوف و باد و حابس و اسهال و صبح آن
 در دست دفع کند جیم یا دفعه اول فارسی و سکون یا رختانیه و بار موحده فارسی و الف و لام و حو
 هند جمال گوشت دفع جیم و میم و الف و لام و ضم کاف فارسی و سکون و او و تار فو قایه هند و الف
 حب السلاطین و دند بطبع گرم و تر و کران و سهیل و نجاصیت دافع فساد و باد و بلغم و صفرا بکر اول فارسی
 و سکون یا رختانیه و دفعه تار فو قایه و سکون لام و جیل قسمی است از اهو بکر سفید و سیاه و این گوشت
 دی موافق بگوشت جهنگاره جیونی کن بکر اول و سکون یا رختانیه و دفعه و او و سکون نون و کسر نون
 فو قایه و سکون یا رختانیه و ضم کاف فارسی و سکون نون نایه عبارتست از ترکیب جیونی و ما که بر نون
 و مدیک بر نون و کاکول در کبیک و مید و مهامید و مهر هتی و جیوک بطبع سرد و کران و نجاصیت
 مبی نیم افزا و مولد بینی و شیر زنان و پر و درنده لطف در رحم زنان و حابس بول و نافع ضرب و سقط و دفع
 خشک و هفت دانت و لاغری و رکت پست و سوزش اعضا و تشنگی چیده بکر اول فارسی و سکون
 نختانیه و دفعه دال هند و مای هند معروف صور صغار بطعم شیرین و تیز و تیج هنگام بضم و تر و سبک
 و بطبع گرم و نجاصیت دافع فساد و باد و امراض چشم و کلو و کوش چیده بکر اول فارسی و سکون
 یا رختانیه و دفعه لام و مای هند یعنی غلیو از گوشت آن کران و بدید آرنده فساد و اخلاط غلاظه
 جیونی بکر اول فارسی و سکون یا رختانیه و دفعه و او و سکون نون و کسر تار فو قایه و سکون یا
 نختانیه بطعم شیرین و بطبع سرد و تر و سبک و نجاصیت مقوریه و از اینده و باهره و قابض شکم و دفع

سکون کند

خوبه

فاد باد و صفرا و بلغم و از جدر ساین است حروف ا ح خ چ ک و ت و مقهور اعضا و مهبی و
 افزاینده بلغم و صفرا و خیزه بطم شیرین و بطبع سرد و تر و در آن و مقهور باد و مدبول و مجلی معد
 و دافع فاد باد و صفرا و خیزه بلغم و صفرا و سکون هر دو و سبب مهبی و مقهور فاد باد و صفرا و خیزه
 خشکاش بطبع کرم و دافع فاد باد و افزاینده بلغم و بوسه آن مهبی و
 بگویند بطبع خشک و نجاصت قابض شکم و مجفف دما و عصاره ان یعنی افیون بطبع
 و نجاصت قابض شکم و دافع فاد باد و بلغم و افزاینده صفرا و فاد الدال مهبی و دافع
 بدال مهبی و الف و ضم را زهده و فتح و لایم و سکون و ال مهبی و نجاصت برابست برز و جوب
 بخصوص دافع امراض چشم و در و کوشش و شکسته و سنگ نشانه و دافع فاد و بلغم و مجلی مدال
 و قروح و الون بدال مهبی و الف و ضم تار فوقایه و سکون و الون و نجاصت برابست برز و جوب
 و قسم است هر دو و بطعم تیز و تری و بطبع کرم و نجاصت و ضم طعام و دافع فاد و صفرا و خیزه
 و بلغم و اماس اعضا و استسقا و کرم شکم و ال مهبی و الف و فتح کاف و ال مهبی و مقهور
 غلبه انکور بطبع سرد و در آن و طین و نجاصت مقهور باه و مقهور چشم و دافع تشنگی و برب و تشنگی
 و فاد باد و صفرا و خون و بر قاذ و دشوار بر بول و سوزش اعضا و خشک آن مصلح شراب و کاف
 خام آن در نفع کمر از رسیده است و ترشش آن بطبع کرم و دافع فاد و بلغم و در کت پت و الون
 بنیدانه را لکبه در اجه گویند بفتح لام و ضم کاف و خفرا و دافع فاد و مهبی و ال مهبی و الف
 فتح جیم فارسی و خفرا و دافع فاد و نجاصت برابست بدال مهبی و الف و فتح کاف و ال مهبی و مقهور
 نجاصت دافع فاد و بلغم و قذری و دافع صفرا و انکیزه و ال مهبی و الف و فتح کاف و ال مهبی و مقهور
 و قسمی است از کاه نجاصت دافع دشوار بر بول و شکسته و سنگ نشانه و دافع فاد و بلغم و
 و در دشانه و تشنگی و سمول بفتح اول و سکون سبب مهبی و سکون و ال مهبی و الف و فتح کاف
 از ترکیب هر دو و بجزول که مذکور است نجاصت مهبی طعام و دافع فاد و خلط ثلثه و تشنگی و نفس و سوزش
 و در دسر و جالس عرق و دافع تشنگی و برب و دافع شکم و در دهل و دافع مغر و جالب و الون
 و صواع و خالی مطابق است بهر جری که در حرف جیم مذکور شد و نیا بضم اول و خفرا و الون و

لویه

معه و الف و سوزش گویند کوشش و در بطبع کرم و سبب و بلغم و صفرا و افراد و مهبی و
 بضم اول و سکون و او و دافع فاد و مهبی و سکون و ال مهبی و الف و فتح کاف و ال مهبی و مقهور
 کلیت بطبع سبک و نجاصت قابض شکم و دافع فاد و خلط ثلثه و دافع بفتح اول و سکون و الون
 و الون و الف و نجاصت دافع فاد و زهر و خون و خلط ثلثه و جذام و غشیان و جرب و دوب و بضم
 و سکون و او و بار موصده معروف کاه قسم دوم و ال مهبی و الف و فتح کاف و ال مهبی و مقهور
 نجاصت و تار فوقایه و الف یعنی دوب سفید هر دو و بطبع سرد و نجاصت دافع جوشید یکا اعضا
 فاد و خون و صفرا و بلغم و تشنگی و سوزش اعضا و دافع فاد است یکا کورس بضم کاف فارسی
 و سکون و او و دافع فاد و مهبی یعنی دوعی که از دور و غم کشیده باشند بجز جیم و نجاصت
 و بودت نیز گویند بکسر بار موصده و ضم لام و سکون و او و دافع فاد و مهبی و سکون و تار فوقایه
 دیگر که بول بفتح کاف فارسی و ضم لام و سکون و او و دافع فاد و مهبی و سکون و تار فوقایه
 باب دوع بکنند مذهب نیز گویند بفتح میم و کسر تار فوقایه و سکون و او و تار فوقایه و دیگر است
 شنه بکسر سبب مهبی و سکون یا نجاصت و تار فوقایه و فتح میم و خفرا و الون و تار فوقایه و نجاصت
 و دافع که در داب و جوات برابر بود و دیگر او دعت بضم نمره و سکون و او و دافع فاد و مهبی و سکون
 و تار فوقایه یعنی جوات و برابر اب باشد دیگر بفتح تار فوقایه و کاف باشد و سکون
 و ال مهبی و الف و فتح کاف و ال مهبی و مقهور فاد و مهبی و سکون و او و دافع فاد و مهبی و سکون
 خوانند جمله اینها در فاید برابر اند و بطعم زخم و ترش و شیرین و بطبع کرم و خشک و سبک و مقهور
 و تشنگی و قابض شکم و مهبی و دافع فاد و بلغم و زهر و اماس اعضا و بر برب و کاه طبیعت
 و دافع آب رفتن از دمان و بینی که چندان باید و زردی بدن و زیاده و تشنگی و برب و تشنگی
 و تشنگی و دشوار بر بول و استسقا و به اشتها و بر برب و کاه و جالس اسهال و دافع خد و امراض
 سبب در کرم شکم و مقعد و برص و جذام و جوشید یکا اعضا و بکنند که نا صورت است بیان مقعد
 خفرا و اگر بجای ر و سوزش و دوع بکار برند قایم مقام او بجز و سوزش است و مقهور خون و الون
 در ایام که بکیم و سبب که را که لاغر باشد و آنچه سر تشنگی و مهبی و برب و دافع فاد و مهبی و سکون و

و سرش دارد اور اسفید است و در ایام زمستانه بکاهد و خداوند بوسیر و بلغم و باد و گرم
اشتهار اینجاست و دودغ شیرین بلغم افزاید و دافع فساد و صفرا باد و نماید و دودغ ترش
دافع باد است و پدیدارنده لاکت است و صاف امراض بادی را باید که دودغ ترش با لاکت
بیاشامد و خداوند امراض صفراوی دودغ شیرین و شکر مفید بکار برد و خداوند امراض بلغمی را باز
و زنجبیل و فلفلین بیاشامد و دودغ که از زور و غم بر آورد و با شند نافع است و سود بسیار و دودغ که
جگر را بفرم و طبع کران باغ و بلغم افزاید و مقور و مهبی است و دودغ هر جنوات که در جنوات مذکور میشود
خاصیت برابر است با آن جنوات و آب نکر که چکا که از امیزش و شیر و جنوات بهر سه سکن
از جلد و غمهاست و دودغ بضم اول و سکون و او دافع دال سهد و نایه و مار هند و عود و غیره
شیرین و بطبع سرد و تر و کران و بخاصیت مقور و مهبی و دافع فساد و باد و بلغم و افزاینده خرد
عم و مصلح فاسنی و دافع تنگی نفس و راج روک و بوسیر و سرکشکی و کس که لاغرند و باشد
و صاحب جماع همیشه و دور پرر و خداوند خشکی بدن را به ازین دوا نجات و از جلد رین
شیر کا و بطعم شیرین است و بطبع سرد و تر و کران و بخاصیت افزاینده شیر زنان و مینی مردان
افزاینده رنگ رود و دافع و طاحت و دافع فساد و صفرا و از جلد رساین است و شیر کا و سیاه
از رنگها و دیگر است و شیر کا و سفید بلغم افزاید و شیر کا و ر که بجا و خور و باشد یا بوقت زایل
او مزه بر آمد و باغ و مایه و باغ و دهر است خلط افزاید و شیر کا و ر که غذا را از کجایه
بلغم افزاید و کران است و شیر بخاصیت برابر است بشیر کا و و مخصوص سبک است و قابل
و مثنی طعام و دافع راج روک و بوسیر و حاسد اسهال و خون حیض و دافع خون
و سرکشکی و بون برابر جو است خور و خورنده چیز از سخت و تلخ و تنه است و آب
کمتر آید و بسیار تنگ و دودغ نماید شیر او دافع جمیع امراض است شیر شیرین و بطعم شیرین
و بطبع تر و کران و مقور و دافع فساد و باد و سرکه که از سبب باد و بهر و لیکن بلغم
افزاید و شیر این جو شیده و غیر جو شیده بهر دو طریق مستعمل است شیر کا و مینی
شیرین است و بطبع سرد و تر و کران تر از شیر کا و اعضا و مهبی و منجم و مدروق

٦

لیکن اشتها کم کند و نیز شیر این جو شیده و خام مختار است شیر آدمی مستحبی طعام و دافع
فنا و صفرا و باد و در چشم چون در بینی سقوط کند مقوی دماغ است لیکن این شیر چون خام باشد
بهرتست چون بجوشاند بسیار مضر است فساد و اخلاط غلیظه باز دید کند شیر ماده فیله بطعم شیرین و بی
سرد و کران و مقور اعضا شیر شتر بطعم شور و شیرین و بطبع گرم و بیل به خشکی و سبک و مشتبه طعام و دافع
گرم و مقور جذام و فساد و بلغم و کرانها شکم و امعاء و استفا و شیر ما دیان اسب بطعم شور و ترش
و شیرین و بطبع گرم و خشک و سبک و مقور باده و دافع تنگی نفس و شیر هر جانوری که سم او مانند سم اسب
بکلفت بود و بخصوص مطابق شیر ما دیان است و هر شیر تازه دو شیده خام چنانچه که گرم تازه بنوشند
بطبع سرد و سبک مقور اعضا و دافع فساد و اخلاط غلیظه و برابر بنافع الحیات است و اگر بهاز آنجا
خام سرد کرده بنوشند مضر است و اخلاط باز دید کند بجز شیر کامیش و شیر میش که سرد و گرم و جوشیده
نیز سودمند است و هر شیر جو شیده بطعم چون سرد کرده بنوشند دافع فساد و صفرا است و کرانها بنوشند
دافع فساد و بلغم و باد است و شیر جو شیده بطبع تر و کران است و مهبی و شیر خام فراینده ماده خام
و در عرق و شیر که بوقت صبح بدوشند کران است و نفع و مهبی است زیرا که بتابش ماه
و حرکتی جانور در شب کرانها افزا است و شتر که بوقت شام بدوشند دافع ماندگرا است و مقوی
اعضا است و مقوی چشم است و دافع فساد و باد و صفرا است زیرا که در روز تابش افتاب خورده
و باد یافته و حیوان نیز حرکت کرده و شتر که متغیر شده باشد در طعام و لون یا آب از وجود شده باشد
و شکر ملوکه کرده شده باشد بسیار مضر است و شتر که هفت شب مانده باشد و آب از وجود شده
باشد از امور ممتنع گویند بضم نیم و سکون و او و فتح زار و مهر و تار و فوق یا هند و دای هند بسیار مضر است بلکه
بجز شرطی نیست که هفتد برو بگذشت باشد هرگاه این حال بهرسانه باشد بدست و مقور و ملائی نفع نیم
و الف و کمره و سکون یا رختن یا یق قنای شیر و بلغم سرد و کران و مهبی و دافع فساد و خون و صفرا
و باد است بپو که بکمره یا موهده فارس و ضم یا رختن یا سکون و او و فتح کاف و دای هند یا یق
جانوری که همان روز زاینده باشد و دوده کوچکا بفتح ذال جمله اول و کمره دال مبد غایا و دای هند یا
و ضم کاف و سکون و او و کمره فارس و کاف غایا و الف یعنی شیر جو شانه را با خوات ترکیب داده باشد

و در ایام بخت بیغ موسم بهار که منسوب است به جیت و بیساکه و ایام که کریم که منسوب است به جیت
 و ساده و ایام مرت که منسوب است به کنوار و کاکت و بقول اکثر منع است خوردن جنات که بسیار مغزی
 دانند و نزد بعضی در ایام تنمیت و سرکه منسوب است به کهن و بوس و بهمان نیز منع است و نزدیک
 مفید است و در ایام بر است که منسوب است به سون و بهادون خوردن جنات مفید است و مقول اعضا
 و دفع دشواری بول و به اشتیاقی و لاغری و پت در زده و زکام و حابس اسهال و جنات را روز
 به باید خورد که زکام شب بسیار مفید است و منع اینان ذکر ناکر شود شب خوردن باید کرد و غرض با
 با چیزی دیگر همراه کرده تناول نماید نامفرتی رشد و قیاق جنات کران است از جنات که از کانه
 او قدر بر آورده باشند نیز کران است و قیاق و این جنات مهبی است و مهبی طعام و کم کننده باد و صفا
 کننده معده و افزاینده صفرا و بلغم و آب چکیده جنات سبک و بخصه و دفع مانده کی راه و مقوی اعضا
 و مهبی طعام و مجلی و منافذ نشام و دفع آرد و دفع تشنگی و بلغم و باد و افزاینده مبی و برارنده فنفه
 خشک از معده دیو دار بکر اول و سکون یا رختای و فتح و او و دال مملد و الف و در ایام بخت نیز
 بطبع کرم و تر و سبک و بخصه و دفع نفخ شکم و پت و اماس اعضا و ماده خام و فواق و فساد و بلغم
 دین دس بکر اول و بندر و سکون یا رختای و خفا و نون و کسر دال مملد و اندر نای و سکون سین مهبی
 خشک در بول و باد و افزاینده سنگ شده دیو دار بکر اول و سکون یا رختای و فتح و او و دال
 نای و الف و کسر لام و سکون یا رختای نای و بلغم نیز و بخصه و دفع فساد و بلغم و بوس
 اماس اعضا و زردی اندام و دق و فواق و بقی و تب و کرم شکم حرو
 و الف و بار موحده بیغ شکری که هنوز آب او خشک نشده باشد بطبع کران و مقول و مدد عرق سائده
 اخلاط ثلاثه و صفت کننده بول راج انبر را مملد و الف و جیم و مدهمه و خفا و نون و فتح بار موحده
 و سکون را مملد میوه است بطعم شیرین و بطبع سرد و قابض شکم و دفع فساد و صفرا و بلغم را کد
 بر امم و الف و خفا و نون و کاف فارسی معروف از زیر و قلعی بطبع کرم و خشک و سبک و بخصه
 مقوی و جیم و دفع کرم و زردی بدن و تشنگی و قدر صفرا و دال بر امم و الف و لام و موحده
 قیر بطعم تنخ و زخم و بطبع سرد و کران و بخصه و قابض شکم و دفع اسهال و دیو و جن و دفع جوشیدگی

اعضا

اعضا و دما میل و بخور و تب و تر قیدن باشند و حابس عرق را اس بر امم و الف و فتح سین مملد
 و سکون نون مشهور بر اسن بطعم تنخ و بطبع کرم و کران و بخصه و دفع فساد و بلغم و باد و اماس اعضا
 و تشنگی و باد رکت قسیمی از جدام و خند و استقاد و اضم و ده خام راج ماکر بر امم و الف و جیم و مهبی
 الف و فتح کاف و در بندی معروف لوبیا بطعم نخت و بطبع کران و خشک و قابض شکم و باد و انبر بعد
 بهضم فنفه بیشتر و به اشتیاق کند و شیرین و اید و از اجوار و بضم فارسی و سکون و او و در امم و الف
 نیز گویند راجی برای مملد و الف و کسر مده و سکون یا رختای و نود و فتح و دال بخت است و در افعال
 موافق بر شرف که مذکور خواهد شد و در دال بخت است و دال مملد و الف و تشنگی و بوس و کرم شکم راجی بر امم
 و کسر سین مملد و سکون یا رختای گویند بطعم شیرین و بطبع کران و بخصه و مقول اعضا و دفع فساد
 باد و بلغم افزاینده مبی رسوت و فتح اول و سکون سین مملد و فتح و او و سکون یا رختای معروف
 حفض بطعم ترش و تنخ و نیز و بطبع کرم و بخصه و دفع فساد و بلغم و امراض دهن و جیم و دما میل
 و بخور بکر اول و سکون کاف و خفا و نون و فتح بار موحده و خفا و نون و سکون کاف و بطبع
 سرد و بخصه و مقول اعضا و مبی و افزاینده بلغم و دفع فساد و بلغم و دفع فساد و صفرا و کسر
 معده و لاغری بدن و زیادیت باد و دق رکت چندان بفتح اول و کاف و سکون یا رختای و فتح
 جیم فارسی و خفا و نون و فتح دال مملد و سکون نون بیغ صندل سرخ و بلغم شیرین و تنخ و بطبع سرد
 و کران و بخصه و مقول اعضا و مبی و افزاینده مبی و دفع غشبان و تشنگی و فساد و خنجر و صفرا و زهر
 و تب و دما میل و بخور و دما بضم اول و سکون و او و بار موحده فارسی و الف معروف نقره و
 بطعم نخت و ترش و بخت کرم شیرین و بطبع سرد و در و مین و بخصه و مقوی دل و دفع فساد و باد و صفرا
 و اعتدال آرنده فزینی و مفراط و حافظ قوت جوانی و افزاینده خون و گوشت و پیر و استخوان
 و مبی و از جیم و سین است و در خورد و بلغم شیرین و بطبع سرد و کران و مهبی طعام و دفع فساد و زهر
 و صفرا و باد و قدر او را عرق نماید و رنگ رو بدن را فروزد و عقل و فهم زیاده کند و دفع نفخ
 شکم و دما میل و بخور و ضربه و سقط سینه و اطفال و شیوخ را بغایت سودمند است و بلغم افزاینده
 و او از کوه صفت کند و از جیم و سین است و در دخی که از شیر خام بر گیرند بطبع سرد و قابض شکم و دفع

رای

tarikhema.org

tarikhema.org

امراض فساد صفرا و خون و سوزش اعضا و سرگرایا و بهوش و سرشتگی دروغنه کهنه بطعم تخم
باشد و بنکام بضم تیز و بطبع دافع قسا و اخلاط غلظت و در دهنم و در دوش و در دماغ و در
دور و فرج زن و تنگی نفس و تب و دافع بطلان شامه بینی و بواسیر و قیامی که بر دهنم کرد آید
خواص او بر دهنم برابر است بخلاف آنکه تند و سبکست و ملین و باطنی و دروغنه که ده سال یا بیشتر
بر بکشد نشسته بکنج بطبع سبک و نجاسیت دافع آسیب دیو و جن و بهترین روغنهاست کلبه است
که بر روغن در خواص موافق شیر خود خواهد بود لاجرم روغن کاه بهترین روغنهاست دروغنه همیشه
بدترین روغنهاست روغن بضم اول و سکون و او و کسر و سکون سین مصلد بطعم زخم و بنکام
بضم تخم و در بطبع گرم و نجاسیت دافع امراض کلو و بیماری دل و فساد صفرا و خون بطن و تنگی نفس
و سرفه و تب و وجهه بفتح اول و سکون و او و دهنم و در دوش و در دماغ و در دهنم و در دوش و در دماغ
و در بطبع گرم و تر و افزاینده صفرا و بطنم و در دهنم و در دوش و در دماغ و در دهنم و در دوش و در دماغ
و در بطبع سبیل و نجاسیت دافع کلو و امراض شکم و جگر و سبزه و استقار شها بکسر اول و سکون
یا تختایا و دهنم و در دهنم و در دهنم و در دهنم و در دهنم و در دهنم و در دهنم و در دهنم و در دهنم
اخلاط غلظت و خون مجلی بکسر اول و سکون یا تختایا و دهنم و در دهنم و در دهنم و در دهنم و در دهنم
سبب الوی نجاسیت شستی طعام و سقط حمل و افزاینده عقل و افزاینده صفرا و بطنم و در دهنم و در دهنم
یا تختایا و دهنم و در دهنم و در دهنم و در دهنم و در دهنم و در دهنم و در دهنم و در دهنم و در دهنم
غلظت و خون و در جای دیگر در دهنم و در دهنم و در دهنم و در دهنم و در دهنم و در دهنم و در دهنم
و دهنم و در دهنم و در دهنم و در دهنم و در دهنم و در دهنم و در دهنم و در دهنم و در دهنم و در دهنم
بر بکشد بکسر اول و سکون یا تختایا و دهنم و در دهنم و در دهنم و در دهنم و در دهنم و در دهنم
و در بطبع گرم و در دهنم و در دهنم و در دهنم و در دهنم و در دهنم و در دهنم و در دهنم و در دهنم
و الف و دال مصلد تراوش حقیقه مستی جانور است که به اس که از اسب شک بلانی گویند نجاسیت
منفی متوی جهنم و دافع فساد و بطنم و در دهنم و در دهنم و در دهنم و در دهنم و در دهنم و در دهنم
از آن سیاه که از او در دهنم و در دهنم و در دهنم و در دهنم و در دهنم و در دهنم و در دهنم و در دهنم

مجلہ

5

مهمل و یا رختیاز و لام و الف جده بطعم تنج و بطبع کرم و خشک و سبک و مخصوصه مشتهی طعام
 و قابض شکم و افزاینده عقل و صفرا و پاک کننده رحم زنان و دافع اراض چشم و فساد باد
 و بلغم و نفخ شکم و کولر و حابس فی حروف السین الممهله باد و قسم است هر دو قسم بطعم شیرین و ^{بطبع}
 تر و کران و نجاصت مولد منی و مقوی باد و دافع فساد و صفرا و باد و بلغم و حابس خون حیض و ^{سبکی}
 که بابت باشد سارک بخود سین مهمل و الف و کاف فارسی یعنی سبزی بخود بطعم زنج و در برهم و دافع
 فساد بلغم و باد سارک سین مهمل و الف و فتح بار موده و سکون را رسد که پوست وی بیشتر استعمال
 کنند و گوشت و یا بطعم شیرین و هنگام هضم و بطبع سرد و تر و کران و بلغم افزاید و دافع رکت است
 سارک سین مهمل و الف و فتح را رسد و سکون سین مهمل نایا گوشت وی بطعم شیرین و بطبع
 سرد و تر و کران و مقوی اعضا و حابس بول و غایط و دافع فساد و صفرا و خون سارا مل
 سین مهمل و الف و در رسد و فتح حمزه و کسر میم و سکون لام بطعم ترش و بطبع کران و دافع فساد باد
 و افزاینده بلغم و صفرا و اسهال سین مهمل و الف و واو و الف و ووم و لون غله است بطبع سرد
 و خشک و دافع فساد و صفرا و بلغم و خشک کننده هر هفت دوات سانسین سین مهمل و الف و ^{خفا}
 لون و فتح بار موده و خفایا و سکون را رسد معروف مد عجین نجاصت مشتهی طعام است
 سکون سین مهمل و الف و فتح کاف فارسی و سکون واو و لون در خبثت که بر سطح برکها
 در شست مانتد سولان و بعضی برانند که فیل گوش نیز همین است که بر کپاش چون گوش
 فیل همین است بطبع سرد و نجاصت دافع فساد باد و بلغم و خون و مجمل است اسار و سین
 و الف و ضم را رسد و سکون واو یعنی شارک بطبع سرد و معتدل در خشکی و تری و نجاصت
 موافق به سوا که مذکور خواهد شد و مخصوصه فراینده عقل و اشتها طعام و مقوی اعضا ساجی سین
 و الف و کرم و سکون یا رختیاز معروف و نجاصت کتر از جوا که راست دافع غده و امس اعضا
 سارک سین مهمل و الف و لام و فتح بار موده فارسی و سکون را رسد و کران و سکون یا رختیاز
 مشهور سارک سین مهمل و الف و دافع فساد و تنگی نفس و فساد و صفرا و بلغم و غشیان
 و حابس اسهال و دافع است خشکی هر هفت دوات و مقوی اعضا و مینوی و از جمله سانسین سالی

بسین مہلہ و الف و فتح لام و سکون یا ارتخا یا معروف و رختی است کہ اکثر خوراک فیل است
 بخا صیت دافع و مایل و شور و ف و ص و خ و ح و ب و غ و ج و سبب اسہال سابی بسین مہلہ و الف
 و کسر یا و سکون یا ارتخا یا معروف قنفذ و خار پرشت گوشت و ی دافع سرف و تنگی نفس و ف و خ و ح
 و خشکی و دافع ف و اضطراب نازہ لیکن گوشت مادہ و ی قوی تر است از زرا و برک خاصیت گوشت
 و ی مقوی و موافق است نہ بہر تہو کہ در باند گوشت بسیار بضم اول و بار موحده فارسی و الف
 و کسر یا مہلہ و سکون یا ارتخا یا معروف فوئل بطعم زحمت و بطبع سرد و خشک و کران و دافع ف و ص
 و بغم و صفرا و بقدری کیفیت بخشد و شتی طعام و دافع پزہ یا دہن و تازہ آن بسیار کران و دافع
 و مدر عرق و اشتہا و نور چشم کم کند و ہر گاہ اورا در شیر یا در آب بچشانند وافع ف و ص و بغم
 شتی بفتح سین مہلہ و کسر یا و فو یا ہند و سکون یا ارتخا یا معروف کپور کبری بفتح کاف
 و ضم بار موحده فارسی و کسر یا مہلہ و فتح کاف نایہ و سکون جیم فارسی و کسر یا مہلہ و سکون
 تخنا یا بطبع سرد و سبک و بخا صیت قابض شکم و دافع پ و مادہ خام و سرف و ف و خ و ح خشکی
 و دافع ف و ص و اضطراب نازہ سہار کھار بضم اول و فتح دال مہلہ و خفاری و الف و فتح کاف
 و خفاری و الف و رار مہلہ یعنی نکلہار کبیا و بطبع بسیار گرم و نہکام بضم ایکن شدہ ہضم شود بخا
 مضعف اعضا و مصلح جراحات و محیل اوساح قروح و ہر کدام از درخت پلاس و نہال کجند
 و کو کبر و کینہ و چتر ادا کہ و سیہند را کہ بوزند خاکستر آن قسمی از نکر باشد کہ بزبان ہندی
 کھار کو بند جہد در طعم تند و در طبع چون آتش گرم اند و اضم و منفع مادہ و مایل و رانندہ
 جمیع باد ہار سبتہ و قابض و قاطع آن مساند و مضعف نور چشم اند و منی کم کند و رکت
 بہر ساند و دافع قبض شکم بفتح و بطلان حسن ششم و چارہ یابی جک و سپرز و بوا سیر و ف و بغم
 او و کو کہ و شک ہنج و دافع گرم شکم سربو کا بفتح اول و سکون رار مہلہ و ضم بار موحده فارسی
 و خفاری و سکون او و خفاری و کاف و الف بطعم تلخ و زحمت و بطبع سبک و بخا صیت دافع
 از فیجک و سپرز و مایل و شور و سرف و ف و زہر و خون و تنگی نفس و تب سہار کبیر اول
 و سکون رار مہلہ و کاف و الف معروف خل انواع آن بطبع گرم و خشک و سبک و طین و فنی

طعام

طعام و باضمین آن و دافع رز و دی بدن و گرم شکم و مقعد و دافع فساد و بغم و سرکه از شراب سازند
از اخل الحمر گویند که آن تر است و سرکه نیشکر از و کران تر است و سرکه قند سیاه و دیگر شکرها
در عرق است سرب بفتح اول و رارمه و بار موده فارسه مشد و معروف مار کونشت و دی
بطبع تر و کران و دافع گرم مقعد و افزاینده عقل و منتهی طعام و مقهور اعضا سرج بفتح اول
سکون رارمه و بهم نام درختیت بخصوصه دافع و مایل و بنور و فساد و بغم و صفرا و مجلی دافع
و عرق بدن و دافع گرم شکم سرسپند بکر اول و سکون رارمه و ففتح بار موده فارسه و خفار
با دنون و دال مهند بطبع ملین و سببی و دافع اماس اعضا و فساد و صفرا سرسبک بکر اول
رارمه و سکون یا احتیاز و بار موده و الف و سین مهند نایز بطبع ملین و نجاصت دافع و مایل و فساد
بغم و امراض کلو و چشم سرسبک بکر اول و رارمه و سکون سین مهند نایز معروف تحت الیتس بطبع سرد
و نجاصت دافع و مایل و بنور و فساد و زهر و جوشید کاساری و اماس اعضا سرل بفتح اول و رارمه
و سکون سین مهند نایز لام بطبع گرم بطعم تلخ و نجاصت دافع امراض کوش و کلو و چشم و فساد و بار
سکون بفتح اول و رارمه و ففتح سین مهند نایز و سکون و او دنون معروف سرخف شصیت از مفسد
که از زبان اشوک سد بارنده بکر سین مهند و ففتح دال مهند و خفار و الف و ففتح رارمه و تاد فو قیای
و باره ندر که نیند بطعم تلخ و تند و بطبع گرم و خشک و دافع فساد و بغم و جوب و جذام و جوشید یک
بدن و گرم شکم و منتهی طعام و در کتبت بهرساند و برک سرخف بطبع گرم و کران و حابس بول
و ماده خام و فساد و اختلاط غلاظه پدید آرد و سرد و قسیت هر دو قسم بطعم شیرین و بطبع سرد
و نجاصت مقهور زهر چشم و قابض شکم و دافع فساد و بغم و صفرا و خون و فواق و دق سرن مانگی
بطبع اول و سکون رارمه و ففتح نون و سیم و الف و خفار نون و کرکاف و خفار و سکون یا رختنیا معروف
از قشیشا بطعم زخمت و نیز بطبع سبک و سببی و بخصوصه مقهور چشم و دافع جذام و اماس اعضا و بواسیر
و بریو و در دانه و رز و دی بدن و فساد و خون و استسقا و فساد و زهر و ورق و صفائی کلو بخشد
و نفو ناخشد و مجاب فز و سنام از جدر سین است سبک بفتح اول و سین مهند نایز و الف معروف
از کوش کونشت و بر بطعم شیرین و در بطبع سرد و سبک و به نجاصت قابض شکم و منتهی طعام و دافع کوش

نوقایا

وسنیات و حابس سهال و خون و از جمله غذا در دانی است سلاصیت بکراول و لامل و الف
 و کبریم و سکون یا تخت یا بطعم تنج و بطبع کرم و نجاصیت دافع بر میو و بوا سیر با دی و خدام و
 و زردی بدن و تنگی نفس و دق و خبط و امس اعضا و فاد و بلغم و خون و کرم شکم منقش
 سنگ مثانه بجمیع امراض نافع است و مقوی جمیع ترکیبات از جمله ریاسین است سلاصیت بکراول
 و لامل و الف و فتح را رهمه و سکون سین مهند نایا معروف میو بطبع کرم و تر و نجاصیت منی
 و نور چشم افزاید و دافع جرب و خدام و قی آر و سمندر لون بفتح اول و ضم میم و وال مهند شد و
 سکون را رهمه و ضم لام و سکون و او و نون معروف مع محیط و نک در یائی بطعم شیرین و تنج و بطبع
 معتدل در گرمی و سردی و تر و نجاصیت شتهی طعام و دافع فساد و باد و مصلح صفرا و بنم
 انیز و سمندر بنم بفتح اول و ضم میم و وال مهند شد و سکون را رهمه و کمر بار موصده فارس و خفا
 یا و سکون یا تخت یا و نون یعنی کف و دبا بطبع سرد و طین بجمیع مقور و چشم مصلح فربهی مغوط
 سنگمارا بکراول و سکون نون و فتح کاف فارس و خفا و الف و وال مهند و الف نایا
 در افعال مطابق است بکبر و که مذکور خواهد شد و بکراول و سکون نون و ضم وال مهند و
 و او در رهمه معروف سرخ و شکوف را و لی بطبع کرم و نجاصیت دافع جوشید کاساری و خدام و
 و فساد و زهر و دماییل و بنور و صفت کننده رحم و استخوان شکسته را درست سازد و سین
 بفتح اول و سکون نون بنا نیست که از و ریسمان سازند بطبع سرد و کران است و قابلین
 و کل ان حابس خون نفاس و دافع خون فاسد سنگمه بفتح اول و سکون نون و فتح کاف
 و مار هند معروف سفید مبره بطبع سرد و سبک و نجاصیت مقور با صره و دافع فساد و بلغم و
 و خون و قسم دیگر او که خورد است و قسم دیگر او که کودی است بفتح کاف و سکون و او و کران
 مهند و سکون یا تخت یا هر دو بطبع سرد و نجاصیت دافع امراض چشم و آبد بدن سنگمارا جو یا
 بفتح اول و سکون نون و فتح کاف و خفا و الف و ضم ما و دوم و سکون و او و کسر لام و سکون
 یا تخت یا بطعم نخت و بطبع کرم و طین و نجاصیت مقور خاف و عقل و مدر که و دافع بر میو
 جدر سین است سندر و بکراول و سکون نون و ضم وال مهند و سکون و او و کسر لام و مهند

سکون

و سکون یا تخت یا نام کلیست بطبع سرد و نجاصیت دافع فساد و زهر و صفرا و خون تنگی و غشیان
 سونا بضم اول و سکون و او و نون و الف معروف زر و طلا بطبع سرد و کران و نجاصیت مقور با
 و دافع فساد و زهر و اعلاط غلظه و دیوانی و تب و خشکی بدن و زنگ و زردی و زنده و از جمله ریاسین
 سوا بضم اول و او و مهند و الف یعنی طوی کشت و یا بطبع سرد و خشک و سبک و قابلین شکم و
 نافع ضرب و سقوط و دافع کف و سر و دق و سرخ بضم اول و سکون و او و فتح را رهمه و سکون و جم
 و کاف و الف و خفا و نون و مار نوقایا سنگیت که در افعال مطابق است بچندر کانت که مذکور
 سکون بضم اول و سکون و او و سین مهند نایا کشت در بطبع است و کران و دافع فساد
 باد و مولد منی و بلغم افزا سونف بفتح اول و سکون و او و خفا و نون و فامعوف با دیان
 در او بانه و قسیت و دیگر سیتکا بکسر سین مهند و سکون یا تخت یا و فتح نایا نوقایا و کاف و الف
 یعنی با دیان کلان هر دو بطعم تنج و شیرین و بطبع کرم و سبک و نجواص شتهی طعام و دافع
 بنم و قولنج و دماییل و بنور و جمیع امراض چشم و صفرا و الف بکسر قسم دوم بجمیع دوی
 نیم زمان است سخر لون بضم اول و سکون و او و خفا و نون و فتح جیم فارس و سکون را ر
 مهند و ضم لام و سکون و او و نون معروف نک سیاه بطعم تنج و بطبع کرم و سبک و نجاصیت
 شتهی طعام و پاک کننده معده و دافع اروغ و قبض شکم و کر قشکی سینه و خلد هر جا
 ضما دکنند زهر و نفوذ کنند سورن بضم اول و سکون و او و فتح را رهمه و سکون نون قسیت
 بکشد فتح بار موصده و چشم شد و سکون را رهمه و فتح کاف و خفا و نون و وال مهند هر دو بطبع
 گرم و خشک و سبک و شتهی طعام و دافع فساد و بلغم و بوا سیر بیکر رکت پت بهر سله سونته
 بضم اول و سکون و او و خفا و نون و فتح نایا نوقایا و مار هندی معروف زنجیل خشک طعام
 نیز و نکام بضم شیرین و بطبع کرم و تر و سبک و نجواص شتهی طعام و دافع ام بات و ضم طعام
 و دافع فساد و بلغم و قبض شکم و حابس قی و دافع تنگی نفس و سر و خد و امراض دل و امس
 اعضا و بای خفیه و غشیان و در منافصل و در و شانه و بوا سیر و نفخ شکم و او از کلو صاف کند
 سوم بی بضم اول و سکون و او و فتح میم و بار موصده و کسر لام مهند و سکون یا تخت یا بطعم نیز و تنج

tarikhema.org

tarikhema.org

صفه او بطن و باد و از اینده بینی و بطن و از اینده زجر دیگر کنده نهال کنند بطبع سبک است و در بول
 و سوزمند تر و از اینده در بدن سبز شود و خوشه کند سرد و خشک بود و در سنگ و دافع فساد و صفرا
 شتالا بفتح و ال و سکون تار فوقایه و الف و فتح تار فوقایه نایه و لام و الف و بطن و تنج و تنج و تنج
 هضم نیز و بطن سرد و سبک و بجا صیت باد و اینکیز و دافع فساد و صفرا و خون و بطن و تنج و تنج و تنج
 اعضا و رکت بر شتاد بفتح اول و تار فوقایه و الف و فتح و داو و سکون را رهمه بطن شریک و بطن
 در و کران و بجا صیت دافع فساد و بطن و صفرا و خون اما اس اعضا و میوه و از اینده شریک
 و از جمله سبک است و نورسته او دو قسمت اند و در کنتا و مهابست او در بطن سرد و بجا صیت
 دافع و ایر و سبک و این امر از چشم و مقور دل و میوه و عقل افزا و از جمله سبک است و نورسته او بطن
 سبک و بجا صیت دافع فساد و بطن و در و دقا و بوا و سبک و زبان اشوکی سر و بفتح
 مهند و سکون را رهمه و فتح کاف و در رهمه و الف گویند و آن اقسام شتاد و بی بکر شین و مجر
 تار فوقایه و الف و فتح و داو و بار موده و کلام شد و سکون یا رختایه و سبک و کنتا کاف بفتح
 می و سکون شین مهند و فتح جم فارسیه و کاف و خفا و نون و فتح دمل مهند و کاف و الف
 معروف موکل بضم می و سکون و داو و فتح کاف و سکون لام بطن قایض شکم و کران و مقوی اعضا
 و دافع صفرا و باد و قسمت از و سول معروف نبات بطن سرد و کران و ملین و دافع باد و بطن
 دیگر کنتا بفتح کاف و داو و خفا و نون و فتح دال مهند و سکون سبک مهند و تار فوقایه و الف
 یعنی شکم جینی موافق است به نبات و شتی طعام و مقوی اعضا و شکم و کسب و شکم و جوا
 و شکم بکل خوشبو هر کران و مقور اعضا و دافع فساد و صفرا و باد و سول بکسر سبک مهند و تنج و تنج
 و سکون داو و فتح بار موده و فارسیه و لام و الف نیز همین است اما بخصه سرد است و موکل شتی طعام
 و مقوی اعضا و میوه است و شکم و کسب و دافع فساد و صفرا و بطن و کران است و شکم و سول بطن سرد و باد و کسب
 و دافع فساد و بطن و صفرا و شکم خوشبو بطن سرد و مقور دل و دافع رکت و کران و شکم و کسب و شکم
 هر چه صفرا تر بود سوزند تر است بطن شریک و بطن سرد و کران و ملین و دافع شتی و مقور اعضا و باد
 و فساد و باد و صفرا و خون و زهر و مقور اعضا و شکم و دافع رکت و بد و میوه و پوششی و غشیان و از

همچنین

شکم

شکمی بفتح اول و کسر می و سکون یا رختایه و قسمت از و شتی مشهور و سبک کسر سبک مهند و سکون
 یا رختایه و خفا و نون و فتح کاف فارسی و سکون را رهمه بطن سرد و سبک و ملین و بجا صیت دافع شتی نفس
 و حدام و بوا و سول دافع فساد و بطن و نمران بطن خشک و بجا صیت عقل افزا و صفرا و کسب و میوه و بزرگ شریک
 بفتح اول و سکون نون و ضم بار موده فارسیه اول و سکون و کسر بار موده فارسیه نانی و سکون یا رختایه بطن
 نون و بجا صیت مقی و دافع فساد و صفرا و بطن شریک بکر اول و سکون یا رختایه و فتح و داو و نون و الف
 و کاف مشهور به ارب و بفتح نمره و سکون را رهمه و ضم لام و سکون و داو بطن نون و زخم و تنج و تنج و تنج
 سرد و بوا و الف شکم و شتی طعام و دافع فساد و صفرا و بطن و سرفه و الف قاف و قاف
 بفتح قاف و سکون را رهمه و فتح قاف نایه و در رهمه نایه و الف کشت و می و میوه مفطر آرد و مقوی اعضا
 و میوه است و دافع فساد و زهر و صفرا و باد و حروف الکاف کاف و بفتح کاف و الف و سکون کاف فارسی
 و فتح جم و سکون نون و فتح کاف فارسیه نایه و خفا و نون و الف نایه بطن سرد و بجا صیت دافع رکت و بد
 بطن کاف الکاف و الف و خفا و نون و سبک مهند و الف و دم معروف و میوه بطن گرم و کران و ملین
 و بجا صیت مقور شتی و دافع فساد و بطن و صفرا کاف کاف و الکاف و الف و خفا و نون و جم فارسی معروف
 الکسب بطن سبک و بجا صیت مقور بار و چشم مصلح فریبی و دافع و مایل و بنور کاف و بطن سرد
 سبک و بجا صیت مقور بار و چشم و دافع نورش اعضا و سبک و دهن و میوه مفطر و شتی و الکسب اعضا
 و فساد زهر و مجلی سام و منافذ و این چهار نوع است پرتا سرفه بار موده فارسیه و سکون داو و
 نون و الف و فتح سبک مهند و سکون را رهمه و سبک سبک یا رختایه و میوه و میوه و میوه و میوه و میوه و میوه
 مهند و سکون یا رختایه و دم و سبک سبک و بار موده و الف و سبک مهند نایه و ادی مهابک
 بضم نمره و کسر دال مهند و سکون یا رختایه و فتح بار موده و خفا و نون و الف و سبک مهند و سکون ففتح کاف
 و سکون را رهمه به یک خاصیت دارند کاف فارسی و الف و جم و سکون را رهمه معروف
 کاندک بطن شریک و بطن معتدل در سردی و گرمی و بجا صیت شتی طعام و قایض شکم و دافع رکت
 و بوا و سول و شکم جینی و فساد و بطن و صفرا و باد کاف و الف و خفا و نون و سبک مهند
 قسم از کاه است بوا و دافع و شتاد بول و شکم و شکم و دافع شتی اعضا و فساد

وصفا ووق فایمهل بكاف والفاء وکسر یا تحتیاء وحقارون وفتح بار موصده فارسیه وحقار باد
سکون لام معروف دار شیشعان بطعم تنخ و زحمت و تیز و بجا صیت دافع فساد باد و بطعم
و تشنگی نفس و بر میو و بواسیر و سرفه و انراض کلو کال ساکس کاف الف ولام و سین مهله و الف ثانیاً
و کاف فارسی بطبع ملین و شتهی طعام و دافع فساد و بغم و امس اعضا و باد و انگیز کا کو
بکاف و الف و ضم کاف ثانیاً و سکون و او و بطعم زحمت و تنخ و بطبع سرد و بجا صیت دافع فساد
و بغم و شتر خام و باد انگیز است و رسیده بطعم شیرین و مصلح فساد و اخلاط ثلاثه کاسری بکاف
و الف و سین مهله و فتح میم و کسر را مهله و سکون یا تحتیاء معروف کنبه بار بفتح کاف و حقارون
و فتح بار موصده و حقار و الف و او و رسیده بطبع کرم و کران و بطعم شیرین و بجا صیت کل او باد
و دافع فساد و صفرا و خون و قیض شکم و تب و قولنج و شتر او کران است و مقهور و بالانده مویا
سرمولد منی و دافع فساد و صفرا و دقا و تشنگی و خون فاسد و مدبول و از جمله رین است
کا کو یا بکاف و الف و ضم کاف ثانیاً و سکون و او و کسر لام و سکون یا تحتیاء و در فعال
مطابق است بجهت کالی که در حرف جیم مذکور شد کاف باجی عنب الثعلب بکاف و الف
و کاف ثانیاً و میم و الف ثانیاً و کسر جیم فارسی و سکون یا تحتیاء معروف غیب الثعلب
و او باد تربک بطبع کرم و تر و بجا صیت سبی و متوی دل و دافع فساد و صفرا و بغم
امس اعضا و جذام و تب و بواسیر و بر میو و او از کلو صفت کند از جمله رین است
بکاف و الف و حقارون و کسر جیم فارسی و نون ثانیاً و سکون یا تحتیاء بجا صیت شیر افرا
و دافع صداع و فساد و بغم و صفرا کالجی بکاف و الف و حقارون و کسر جیم و سکون
تحتیاء معروف ابکامه سبک و با حساس لمس سرد است و شتهی و دافع فساد و ضم طعام و کالجی
که از جو خام سازند بجا صیت مقهور اعضا و دل است و شتهی طعام و دافع سکر هنج و فساد
باد و بغم است و از ان غرغره کردن دافع بمرکز دهن و بوی دهن کبوتر کبوتر گوشت
بطبع تر و کران و دافع رکت پت و فساد و قابض شکم و بسیار و سبی کپاس بفتح اول و
موصده فارسی و الف و سین مهله معروف بنبه بطعم شیرین و بطبع کرم و سبک و بجا صیت دافع فساد

دانه

و تم آن بطبع تر و کران و بجا صیت بغم افزا و مولد منی و افزاینده شیر عورت و سایر حیوانات کیتی
بکسر اول و سکون یا تحتیاء و کسر یا تحتیاء و سکون یا تحتیاء معروف ریم این و بجا صیت موافق
این که در لام مذکور خواهد شد کتب و بفتح اول و ضم تا و فو قایه بندر و حقار و او و حقارون و
فتح بار موصده و سکون یا تحتیاء معروف فسی از اخیر است و بجا صیت موافق است مذکور خواهد شد بجا صیت
برص کتب بفتح اول و سکون یا تحتیاء بندر و فتح تا و سکون لام و هندیت مانند شکسته است
و رسیده ان بطبع سرد تر است و دافع و تاد صفرا و باد و مقهور اعضا و منی و دافع رکت پت و ضرب و
که با غضار سد و دافع راجر و ک و خام او بطبع کران و قابض شکم و نفاخ کیتون بفتح اول فارسی
و کسر تا و فو قایه بندر و حقار و او و سکون نون و بطعم تنخ و سبک و بجا صیت شتهی طعام
و دافع فساد و بغم و باد کتانی بفتح اول و تا و فو قایه بندر و الف و کسر هزه و سکون یا تحتیاء کتانی
کل سفیدار و بطعم تنخ و تیز و بطبع کرم و خشک و سبک و بجا صیت ملین و شتهی طعام و دافع فساد
و دافع سرفه و تشنگی نفس و فساد و بغم و تب و درد و پهلو و دشوار بر بول و بطلان حرس شامه و قاتل کرم
و دافع جاریهای دل و بجل است و نافع است زمان عقیده را و کتانی بزرگ برابر است بخورد کتانی
بفتح اول و سکون تا و فو قایه بندر و کسر کاف ثانیاً و سکون یا تحتیاء معروف خربق اسود و بغم
تنخ و بکام بضم تیز و بطبع سرد و خشک و سبک و مهمل و بجا صیت دافع فساد و صفرا و بغم
ترب و تشنگی نفس و سوزش معده و اعضا و قاتل کرم کچو بفتح اول و سکون جیم فارسی و
حقار و او و الف معروف با خرم گوشت و در بطبع تر است و مقهور اعضا و سبی و دافع فساد و باد
کچو بفتح اول و سکون جیم فارسی و نون و الف و او و رسیده بار هر دو و بطعم زحمت و بطبع سرد و
بجا صیت قابض شکم و دافع فساد و بغم و صفرا و کرم شکم و معده مقدر و جذام و خروج مقعد و خریز و
سایر بوشید که کلو و دما یل و کل این هر دو و بطبع سرد و خشک و سبک و بجا صیت قابض شکم و دافع فساد
صفرا و حالب خون و قیض و خون براحت و سرفه کچو بفتح اول و ضم جیم فارسی و سکون و او و رسیده
معروف در بنیاء و بطبع کرم و سبک و بجا صیت شتهی طعام و دافع جذام و بواسیر و دامیل و بنور و
نکلی نفس و کوره و فساد و بغم و قاتل کرم شکم کپیل بفتح اول فارسی و سکون جیم و کسر بار موصده فارسی

وسکون یا تختایه و فتح بار موحده و فارسی دوم و سکون لام نرحب است بطعم تنج و بطعم
 کرم و نجاصت مشتهی طعام و طابیس اسهل و دافع جذام و تنگی نفس و امراض کلو و کرم شکم و فساد
 و بلغم کچون بفتح اول و سکون جیم فارسی و ضم لام و سکون واو و نون معروف نمک شیشه
 کرم و نجاصت مشتهی طعام و افزاینده و فساد و خون و صفرا که بفتح اول فارسی و سکون دال ممد
 و دال الف معروف خرگوش و بی بطبع تر است و سبک و بطعم بنکام بضم و تنج و مقور اعضا و
 بلغم و صفرا و گوشت خرگوشی در نفع از خرابی بهتر است کلام بفتح اول و دال ممد و سکون
 قسمت از و مهوت بفتح اول و ضم با و سکون واو و فتح نون و سکون تاء و فوقایه نام قسمی
 و هول بضم دال ممد و سکون واو و لام کدم هرست قسم بطبع سرد و نجاصت دافع فساد
 صفرا و خون کد لون بفتح اول فارسی و سکون دال ممد هرست قسمت از نمک سیاه بطبع کرم
 و سبک و نجاصت دافع فساد و سبک و مدبرول که در اول بفتح اول و سکون را ممد
 نایه و الف دوم معروف خیار چنبر بطعم شیرین و بطبع سرد و کران و نجاصت سبک با سانه
 و دافع رکت بت و فساد و خون و صفرا و باد و قویج و نفع شکم و غمغان بطعم تنج و نجاصت
 قابض شکم و باد آورد و دافع صفرا و بلغم و مغز او بطعم شیرین و بطبع تر و دافع فساد صفرا
 و باد و کرا بضم اول و را ممد و الف معروف درخت لسان العصا فی رطوبت و نفع
 سرد و خشک و نجاصت مشتهی طعام و دافع فساد و صفرا و طابیس اسهل سحی و غمغان مشهور
 به اندر جو که بفتح اول و را ممد و سکون واو و خفایه نون و دال و الف قسمت
 که نشن بیل بکر کاف و را ممد و شیرین و سکون نون و فتح بار موحده فارسی و سکون
 لام هر دو ترش و بطبع کرم و کران و رکت بت و بلغم و بیدار و سید و آن بطعم شیرین و
 بطبع سبک و مشتهی طعام و دافع فساد و صفرا و خشک از آب تریسانند خاصیت خام
 بخشد کربلا بفتح اول و کرا ممد و سکون یا تختایه و لام و الف معروف قشال الحار
 و قسم است از و کار بی لکاف و الف و را ممد و فتح بار موحده و کرام و سکون یا تختایه
 یعنی جنکلی کربلا بطعم تنج و بطبع سرد و سبک و ملین و دافع فساد و صفرا و خون و بلغم و باد

و دال و الف و را ممد

و زدی بن

و زدی بدن و یرقان و بر موی و کرم شکم کربلا بفتح اول فارسی و کرا ممد و باد
 تختایه و نون و واو و الف نام غده است بطعم تنج و بطبع شیرین و نجاصت بدن لاغز کند و دافع
 بلغم نماید کرج بفتح اول و را ممد و خفایه نون و سکون جیم و قسمت از و مهوت برن بضم
 بار موحده فارسی و سکون واو و کرا ممد و فوقایه و فتح بار موحده و سکون را ممد و نون مشهور رکت کمت
 و کربلا هر دو قسم بطعم تیز و بطبع کرم و نجاصت دافع امراض فحش زنان و جذام و کول و بول و سیر
 کرم شکم و فساد زهر و نمراد و دافع فساد و بلغم و باد و کرم شکم و امراض اعضا و قسمت از و کربلا
 بطبع کرم و دافع بول و کرم شکم و جذام و بکران و دافع فساد و بلغم و خون کرم و کرا بفتح اول
 و را ممد و کاف نایه و الف و را ممد نایه و بطبع سرد و کران و قابض شکم و دافع رکت بت
 و سیده آن بطعم بقدر شور و صفرا و کز و اشتها پدید کند و دافع فساد و بلغم و باد و کرا بضم اول
 و بفتح اول و را ممد و سکون را ممد نایه و گوشت و دافع صفرا و باد است و مطابق است بکرج
 کریم بفتح اول و کرا ممد و سکون یا تختایه و لام بطعم تیز و بطبع کرم و ملین و دافع
 فساد و بلغم و باد و دامل و بشود و سوزش اعضا و فساد زهر و بول و کول و دافع فساد و بلغم
 و نمراد و بطعم شیرین و زنجبیل و بطبع کرم و طابیس اسهل و دافع فساد و بلغم و صفرا که در کرج
 بفتح اول فارسی و ضم را ممد و سکون واو و کرا ممد فارسی و سکون یا تختایه معروف کرج
 و کلوئی بطعم تنج و زنجبیل و شیرین و بنکام بضم تیز و بطبع کرم و سبک و نجاصت قابض شکم و مقور
 اعضا و مشتهی طعام و دافع یرقان و جذام و جوشید که در قید که اعضا و غشایان و تر و فساد
 صفرا و بر موی و کرا طبعیت از جمد رساین است کربلا بضم اول و سکون را ممد و کرا فوقایه
 و خفایه و سکون یا تختایه و جکرک بفتح جیم فارسی و کاف و فتح را ممد و سکون کاف ثانی
 قسمت از و کرج کاسر الی بطعم بنکام بضم تنج و زنجبیل و بطبع کرم و سبک و فساد صفرا و خون
 و سوزش معده بهرساند و طابیس سرق و دافع فساد زهر و سرفه و بلغم و باد و نواق و کرم شکم
 و شکننده سنگ مثانه و دافع درد شکم و تشنگی و مضاعف نور چشم و کم کننده منی و قسمت از
 صفرا بی بطبع سرد است و دافع امراض چشم و فساد زهر کسوند بفتح اول و سین ممد و سکون واو

دخفار نون و دال مہلہ و الف بطبع سبک است و کلو صاف کند و دافع فساد و اخلاط ثلاثہ و نفون
 و سرفہ و زہر کستوری یا مرکب بفتح اول و سکون سین مہلہ و ضم تار فوقانیہ و سکون و او و کسر راء
 مہلہ و یا رختانیہ و الف و کسر میم و سکون راء مہلہ نایہ و کاف فارسیہ یعنی آہو کہ نافر او شک
 خیزد گوشت آن بر بطبع سبک و شیرین و نفاخ و مشہق طعام و گوشت مادہ دی بطبع سرد و دافع
 و سرفہ و فساد خون و دقا و تنگی نفس کسیر و بفتح اول و کسر سین مہلہ و سکون یا رختانیہ
 و ضم راء مہلہ و سکون و او و بطعم شیرین و بطبع سرد و کران و دافع فساد و صفرا و خون و سوزش
 اعضا و قابض شکم و مولد منی و انیزندہ باد و بلغم کسیر بطعم اول و سین مہلہ و دخفار نون و ضم
 بار موحده و زہر ہند معروف معصفہ بطعم شیرین و بطبع بسیار گرم و خشک و سبک و صفرا افزا
 و نابو انیزد و دافع فساد خون و بلغم و دشوار بر تولد و تخم از اینہند کہ گویند بفتح کاف و
 مہلہ اول و سکون راء مہلہ نایہ و منافع ان مطابق است با رہتی کہ در الف گذشت لیکن بفتح
 دافع فساد زہر بحر یا کستوری بفتح اول و سکون سین مہلہ و ضم تار و سکون و او و کسر
 راء مہلہ و سکون یا رختانیہ معروف مشک بطعم تخم و بطبع گرم و کران و بخاصیت سہی و دافع
 سردی و فساد باد و بلغم و حابس قی و دافع اماس اعضا و بوی دہن و بطلان حسہ
 و قسمی است از و کر از بیارہ درخت سبز بدیدہ آید از اکستوری گویند بطبع سرد و سبک
 و مقوی نور چشم است لکورا بفتح اول و ضم کاف نایہ و سکون و او و راء مہلہ و الف کہ
 پنج او کنول است در افعال مطابق است بکر بلا کہ گور شد و بخصوہ دافع جو شیدہ و ساربا
 و سرفہ لکروند و بضم کاف اول و سکون کاف نایہ و بفتح راء مہلہ و سکون و او و دخفار نون و او
 مہلہ و الف معروف کافر بطعم تخم و تیز و بخاصیت دافع تب و فساد خون و بلغم لکرا بضم کاف
 اول و سکون کاف نایہ و راء مہلہ و الف معروف خروس گوشت و بی بطبع تیز و گرم و کران و سہی
 و دافع فساد و مقوی چشم و مولد منی و انیزندہ بلغم گوشت مرغ صوانی بطعم رخت و بطبع
 و کران و گوشت مرغ در بانی بطبع گرم و سہی و بلغم افزا لکرا سبک بفتح اول و سکون کاف نایہ
 و راء مہلہ و الف و کسر سین و دخفار یا رختانیہ و سکون نون و کاف فارسیہ و سکون یا رختانیہ

بطعم

بطعم تخم و زخم و بطبع گرم و بخاصیت مشتی طعام و دافع فواق و مہیق و مانع
 قی و دافع تب و تشنگی و فساد بلغم و تنگی نفس و دق لکری بفتح ہر دو کاف و کران
 مہلہ و سکون یا رختانیہ معروف خیبار دراز و ضام آن بطعم شیرین و بطبع سرد و خشک و کران
 و مقوی دل و قابض شکم و مشتی طعام و دافع فساد و صفرا و رسیدہ آن بطبع گرم و صفرا انیزد
 مشتی طعام کلیندا بفتح اول و و کسر لام و سکون یا رختانیہ و دخفار نون و دال مہلہ و الف
 معروف تربوز و ہندوانہ بطبع سرد و کران و قابض شکم و مصفغ نور چشم و صفرا و منی کند
 و رسیدہ آن بطعم شور و بطبع گرم و دافع فساد و بلغم و باد و انیزندہ و صفرا کلہار بفتح اول
 لام و مشد و دخفار نایہ و الف و راء مہلہ یعنی کونل صدف بک و بطبع خشک و کران و بخاصیت قابض شکم
 و سبز را بکیر و زردی میان کل دی کہ از لکرا اول و سکون یا رختانیہ و سین مہلہ و سکون راء
 کیر گویند و کجلاک گویند بک کاف و دخفار نون و فتح جیم و لام و سکون کاف نایہ تیز و کوبند بطعم
 سرد و بخاصیت قابض شکم و دافع بوی اسیر خویہ و فساد و صفرا و بلغم و تخم او معروف بکول
 کاست بفتح کاف فارسی و باد و فواقی ہند و الف بطعم شیرین و بطبع سرد و کران
 و بخاصیت دافع فساد و صفرا و خون و سوزش اعضا لیکن باد و بلغم افزا و مرئال
 بکیریم و سکون راء مہلہ و نون و الف و لام یعنی ساق کل او و شاو ک یعنی پنج کونل ہر
 بطعم شیرین و بطبع سرد و خشک سہی و قابض شکم و دافع سوزش اعضا و خون و صفرا کلنک
 بفتح اول و لام و سکون نون و فتح موحده و سکون کاف نایہ معروف ملا کہ در افعال مطابق
 برکت جندل کہ بیشتر گذشت و بخصوہ دافع کلک کلہار یا بفتح کاف و کسر لام و او و الف
 و کسر راء مہلہ و سکون یا رختانیہ بطبع گرم و سبک و سہل و بخاصیت دافع جذام و اماس اعضا
 بوی سرد و مایل و شور و خلد و گرم شکم و مقعد و صفرا انیزد کلانی بفتح اول و لام و الف
 و کسر یا رختانیہ معروف کسرا و قسمیت بکرا اول و سکون سین مہلہ و فتح راء مہلہ و الف
 از غلہ مثر بطبع سرد و سبک و ملین و کوبند قابض و دافع فساد و بلغم و صفرا و باد و انیزد و قسم دوم
 این نیز موافق است و سبزی این یعنی ساک این دافع فساد و بلغم و صفرا کرک بفتح اول میم

در ارمهه و سکون کاف نایه میوه است مشهور بطعم شیرین و ترش و بطبع سرد و قابض شکم
 دافع فساد باد و بلغم کنبیلا بفتح کاف و سکون نون و کسر بار موحده و سکون یاء تختانی
 و لام و الف معروف قبیل بطعم تنخ و بطبع گرم سهیل و بخاصیت دافع فساد بلغم و صفرا
 و خون و شکننده سنگ مثانه و دافع کرم شکم و باد کوره و استسقا و دامیل و ربک
 سبز و سرد است و قابض معده کنگشت بفتح اول و سکون نون و ضم کاف نایه و سکون
 شین مجید و تار فوقایه بندر بطعم تلخ و تیز و بطبع گرم و بخاصیت سهیل و برافرو زنده رنک و رو
 و دافع کرم شکم و اماسی اعضا و استسقا و نفخ شکم و کوره و فساد بلغم کند بضم اول و خفاریون
 و دال مہله یعنی کل رای پل و شتی بطبع سرد و سبک و بخاصیت دافع فساد و صفرا و بلغم و درد سر
 و فساد زهر کند بضم اول و سکون نون و ضم دال و سکون راء مہله معروف لوبان بخاصیت
 دافع فساد باد و بلغم و تب و حابس عرق کثیر بفتح اول و نون و سکون یاء تختانی و راء مہله
 معروف خرز بر و وقت است سفید که از کبیر بفتح کاف و سکون راء مہله و کسر بار موحده
 و سکون یاء تختانی و راء مہله گویند و شخ رکت پهب بفتح راء مہله و کاف و سکون تار فوقانی
 و ضم بار موحده فارسی و خفاریا و سکون بار موحده فارسی نایه گویند هر دو بطبع گرم و سبک و
 بخاصیت مضعف و خشم و دافع جوشید کابدن و جذام و دامیل و بنور و کرم شکم و جرب و ز
 سمیت سیملاست کنبیلا بفتح اول فارسی و سکون نون و یاء تختانی و الف و راء مہله کلیست
 بخاصیت دافع جذام و مقوی اعضا و معده را از اخلاط بد پاک سازد و دافع دامیل
 و بنور و فساد خون و بلغم و اماسی اعضا و مجلی اوساخ قروح کند یک بفتح اول فارسی
 و سکون نون و فتح دال مہله و خفاریا و سکون کاف معروف کو کرد بکرب بطعم در وقت بزم
 و بطبع گرم و ملین و بخاصیت دافع جذام و دق و امراض سبز و فساد بلغم باد و صفرا و کبیر
 و از جلد ساین است کنبیکر بفتح اول فارسی و خفاریون و کسر کاف فارسی نایه و سکون
 یاء تختانی و ضم راء مہله و سکون کاف نثر سید و بطبع ملین و کران و دافع فساد باد و بلغم
 و خون و قیست از تورن بضم تار فوقایه و سکون و او و فتح راء مہله و سکون نون بطعم

یون

شیرین و بطبع سبک و قابض شکم و دافع فساد باد و بلغم و صفرا و خام هر دو قسم بطعم ترش
 و بطبع گرم و صفرا افزا کنبیک بفتح اول و سکون نون و فتح کاف و بار موحده بندر و سکون
 کاف بطبع خشک و شتی طعام و دافع فساد بلغم و پیم کنبیک بفتح اول و خفاریون و
 ضم بار موحده و سکون کاف نایه و بطبع شتی طعام و دافع جذام و فساد بلغم و صفرا و باد افزا
 کنبیک بفتح اول و خفاریون و سکون کاف نایه مرغیت ابه گوشت وی در خاصیت مطابق
 بسار شکم در سین کزشت لکول بفتح اول و سکون نون و ضم کاف نایه و سکون و او و
 لام بطبع گرم و بخاصیت شتی طعام و دافع بیمار و دل و فساد بلغم کنبیک بفتح اول فارسی
 و سکون نون و کسر کاف فارسی نایه و سکون یاء تختانی و فتح راء مہله و سکون نون بطعم شیرین
 و بطبع سرد و تر و بخاصیت دافع رکت پت و فساد صفرا و مقور و مہی و از جلد ساین
 و نثر او بطعم شیرین و بطبع سرد و کران و بخاصیت قابض شکم و دافع رکت پت و نفخ و لاغری
 کند و و بفتح اول فارسی و سکون نون و فتح دال مہله بندر و سکون راء مہله و ضم
 دال مہله و سکون و او و کسر بار موحده و سکون یاء تختانی قیست از کاه بطبع سرد و سبک
 و بخاصیت قابض شکم و دافع کرم شکم و دافع کرمی و سورنش اعضا و تشنگی و فساد بلغم
 و خون و صفرا و جذام و تب این را نرم کند کند و در بضم اول و خفاریون و ضم دال مہله
 سکون و او و راء مہله و سکون یاء تختانی مقی است و دافع رکت پت و فساد خون
 و یزقان و نثر او بطعم شیرین و بطبع سرد و کران و دافع فساد باد و صفرا و خون و سورنش
 اعضا و مصلح فریبی و مفرط و قابض شکم و ففاح و باد انکیز و دیر انزال نماید کوب
 و چنا بفتح اول فارسی و سکون و او و ضم راء مہله و سکون و او نایه و جیم فارسی و نون
 و الف بطعم زخم و بطبع سرد و بخاصیت هر که با خود دارد و مظهر و مغز سازد و دافع
 افت اسب جمن و دیو و فساد خون و جمل که انداخته با نرنگا پند و منع انداختن آن کند
 کوچا بفتح اول و سکون و او و جیم و الف و او را ستر نیز گویند بفتح سین مہله و سکون و او
 تار فوقایه و فتح بار موحده فارسی و تار فوقایه مشد و کسر راء مہله و سکون یاء تختانی

معروف کل کوزه که کلیت و از قسم او دو قسم دیگر سرخ است مراد از آن در دست
یعنی کل سرخ بر سه قسم بطبع سرد و سبکی و بخیصیت واقع فساد اخلاط ثلاثه و خون
و مقوی دل و قابض شکم و رنگ در و بر افروخته و کوا بفتح اول و او شد و الف یعنی
زراغ کوشت و بی سبکست و در دانی چشم و مشتق طعام و حافظ صحت و سبکی و مقوی اعضاء
دافع المضر به و سقط و دافع فساد اخلاط ثلاثه و کوشت اقسام زراغ را بهین خاصیت است
کونج بضم اول و سکون و او و خفایون و جیم معروف کلنگ کوشت و دافع فساد
و باد است کومید بضم اول فارسی و سکون و او و کسریم و سکون یا تختایه و فتح دال و مملکت
در انعال مطابق است به چند رکانت که در جیم گذشت که چهار بفتح اول فارسی و سکون و او
فارسی و خفایون و سکون را بهمه معروف که در بضم کاف فارسی و سکون و او و ضم کاف ثانی
و خفایون را بهمه و سکون و او و حاک کونید بضم شریخ و بطبع سرد و بخیصیت مقوی اعضاء
مصلح امراض معده و دافع بر موی و تنگی نفس و سرفه و دشواری بولی و تفنیت سنگ مثانه و باد
امراض دل و فساد و باد که بضم اول فارسی و سکون را بهمه یعنی قند سیاه بطن قدری شور
و شیرین و بطبع سبکی و ملین و شبتی طعام و صفرا و سوزش اعضاء و گرم شکم و بطن و بهمه
و باد و دافع کندی و مقوی اعضاء است و خون و بولی را صاف سازد و قند سیاه که به سبکی
و مقوی دل و از جمد و است و شبتی طعام و عرق نمی آرد که بضم اول فارسی و سکون
و او و فتح لام و سکون را بهمه معروف انجیر آدم بطبع سرد و کران و بخیصیت دافع و مایل
فساد و بطن کوشا و بضم اول و سکون و او و شین معجز و الف و فتح میم و سکون را بهمه
دافع جذام و اماس و فساد خون و صفرا و بطن و دماییل و بنور و نرم و بطن و شری و بطن
و گرم و قابض شکم و دافع فساد و باد و صفرا و از اب و مغز و بطن شریخ و دافع فساد و صفرا
و باد و شبتی طعام و مقوی اعضاء که بضم اول و سکون و او و فتح کاف و سکون را بهمه
یعنی یک کوشت مطابق است به بهمه که در باد کوشد کسب بفتح اول و کسرین
ثانی و قسیم است از و بهب کسب بضم بار موحده و فارسی و خفایون و بار موحده فارسی ثانی

در کسرین

در کسرین بهمه و سکون یا تختایه معروف فسخ است از زراک هر دو بطن تلخ و ترش
و بطبع گرم بخیصیت مقوی نور چشم و موسی دافع جرب و فساد و هر و برص و دشواری بولی و دافع
فساد بطن و باد و کل بضم اول فارسی و سکون و او و فتح کاف فارسی ثانی و سکون لام و
مقل بطن شریخ و تلخ و زنج و بطبع گرم سبیل و بخیصیت مشتق طعام و سبکی و بهین و بخیصیت
شکسته و بر جابلند و زود نفوذ کند و زود اثر کند و او از کلوفا کند و عقد با و کجرا که بر عضو
به سر ذایل کند و دافع بطن و باد و خون و دماییل و بنور و کره های کلوفا کند از زنده پیه و دافع بطن
و جذام و ام بابت و سر خباد و ضعیفی و لاغری بدن و دافع بسیار عرق و جوشید که اماس
و خمر و از جمد ساین که این بخیصیت قدر است کونل بفتح اول و او و خفایون و سکون لام
کل سفید و از نیلوفر شمشیری کونید بطن شریخ و بطبع گرم و بخیصیت رنگ رو بر افروزد و دافع
صفرا و خون و تشنگ و سوزش اعضاء و جذام و آید و فساد و هر و جوشید که ساری و کونل
سرخ و قسم دیگر او کونل نیل کونید و اگر در بهین قسم اندک سفید بود از اب بطن کاف و بهیم و سکون
دال اهد و کیر و نیز کونید بفتح کاف و سکون یا تختایه و فتح را بهمه و سکون و او یعنی کلی که در ماهتا
بشکند در خاصیت و کیر نیلوفر کمتر اند از نیلوفر سفید کل کونل بضم اول و سکون و او و کیر و کونل
و سکون لام و کونل بضم اول و سکون و او و کسر کاف ثانی و لام و الف و کونل نیز کونید کوشت
دانی شبتی طعام و قابض شکم و مقوی چشم و دافع فساد و بطن کومان بضم اول فارسی و سکون
و بهیم و الف و خون بطن شریخ و تیز و بطبع گرم خشک کران و ملین و بخیصیت دافع فساد اخلاط ثلاثه
و اماس اعضاء و گرم شکم که کون بضم اول فارسی و سکون ثانی و فتح کاف و در امه و سکون نون و سکون
کوزن مطابق است بسیار که گذشت کون بضم اول و سکون و او و فتح تار فوق یا هندی و بانی
معروف کون و قسط بطن شریخ و بطبع گرم و سبکی و بخیصیت بهیمی و دافع سر خباد و جوشید که بر عضو
در سر و جذام و فساد بطن و باد کون بضم اول کاف و سکون و او و خفایون و سکون و او و سکون
بفتح نونه و سکون و او و بهمه و ضم جیم و سکون نون و ضم را بهمه و سکون و او و فتح کاف و بانی هندی که
بطبع سرد و بخیصیت دافع دق و جوشید که ساری استخوان شکسته و شکسته بفریه و سقط بود و مندی

کده

و کرم کاف شد و سکون را در همه کاف نایه و الف هر دو بخاصیت رو یا بنده بقوی دل
 و مهبی و شستی طعام و دافع فاد و صفرا و بلغم و امراض چشم و جرب و دما میل و بشور و باد
 خورد و جوام و کرم شکم کرمی بفتح اول و خفاریا و کرم را در همه سکون یا تختایا که کلمت
 سفید و قسیمت ازین کور کرمی بفتح کاف فارسی و سکون و او و در همه و دیگر کور
 با کهان بفتح کاف فارسی و سکون و او و در همه و باز موحده و الف و فتح کاف و خفاریا
 الف و او و نون هر بطبع سرد و بخاصیت دافع سوزش اعضا و فاد خون کرمی بکر اول
 و خفاریا و سکون را در همه و کرون و سکون یا تختایا و قسیمت از و جبک کرمی فارسی و فم
 با موحده و سکون کاف هر دو بطبع سرد و در و کران و مقور اعضا و دافع تشنگی و مهبی و کرم
 در اجروک و فاد و اخلاط ثلاثه و خون کرمی بکر اول و سکون یا تختایا و لام و الف و موحده
 سوز بطبع سرد و بخاصیت کشنده شکم و دافع و کتبت و امراض فرج زنان و نج
 او سرد است و مقور اعضا و دافع فاد و صفرا و بلغم و خون و غمرا و بطعم شیرین و بطبع سرد
 و در و کران و بخاصیت نفخ و بلغم افزا و دافع فاد و صفرا و خون و باد و سوزش شکم
 و فزیر و سقط و در اجروک و در همه شود و از روی طعام جدا آرد و آب منی آفراید
 کنید ا بفتح اول فارسی و سکون یا تختایا و خفاریا و دال همه و الف معروف
 که کردن گوشت و دافع فاد و باد و جالس بول و بر از یک ا بفتح اول و سکون یا تختایا
 و فتح کاف نایه و در همه و الف معروف سرطان و خرچک گوشت و در بطبع سرد و موقی
 هر هفت دما و مهبی و جالس خون حیض کسل و بکر اول و سکون یا تختایا و ضم لام و سکون
 و تا فوقایه بندر بطبع سرد و قابض کرم و دافع فاد و صفرا و بلغم و باد کیمس بکر اول و سکون یا تختایا
 و فتح سین همه و سکون را در همه معروف ز غفران بطعم تیز و بطبع گرم و بخاصیت فرج و فرخنده
 و خنده بسیار آرد و دافع فواق و بهق و کلف و صداع و جالس قی و قاتل کرم شکم و دافع
 دما میل و خنجر و دافع فاد و اخلاط ثلاثه در رنگ رو سفید کند کیمس بکر اول بفتح اول فارسی و سکون
 یا تختایا و خفاریا و سکون و او و نون نایه معروف کرم بطعم شیرین و بطبع سرد و کران

در دین

در دین و دافع فاد و صفرا و موقی و از اینده بلغم و مضعف قوت استخوان شکم و کتبت
 و کرم و دیگر که خورد تر است در خاصیت کرم از کرم کلان است و ان اکثر در زمین و کرم می شود و سوم
 بهی بفتح نیم و کرم را در سکون یا تختایا و فتح سین همه و سکون را در همه کیمس بکر اول فارسی و سکون
 یا تختایا و ضم را در همه و سکون و او و معروف طین مغزه و قسیمت از و سران کیمس بکر اول و سکون
 را در همه و فتح نون و کرم کاف فارسی و سکون یا تختایا و کرم را در همه نایه و سکون کاف فارسی نایه و
 قسیمت بخاصیت مقور چشم و دافع سوزش اعضا و فاد و صفرا و خون و بلغم و فاد و زهر و فواق و قسیم
 دیگر و قسیمت است جند دافع غشیان کیمس بکر اول و سکون یا تختایا و او و الف و خفاریا و فتح نیم
 و فارسی و دما و بندر بطعم شیرین و بطبع گرم و کران و بخاصیت مهبی و از اینده منی و تخم آن دافع فاد
 باد و مهبی کیمت بفتح اول و سکون یا تختایا و خفاریا و فتح تا فوقایه و دما و بندر و خام آن
 سبک و قابض شکم و دافع اخلاط ثلاثه و رسیده آن بطعم ترشی و شیرین و زنجب و بطبع کران
 و قابض شکم و دافع تشنگی و فواق باد و صفرا و کلو صاف کند و در نوار بر فم است کیمس
 بکر اول فارسی و سکون یا تختایا و فتح دال همه و دما و بندر معروف کرکس و عقاب گوشت و دی
 مطابق است بگوشت زراغ که گوشت بخصه دافع امراض چشم است کیمس بکر اول و سکون یا
 تختایا و ضم تا فوقایه و کرم کاف نایه و سکون یا تختایا و نایه قسیمت از و سران کیمس بکر اول
 سین همه و فتح را و سکون نون هر دو قسیمت بطعم شیرین و تلخ و تیز و بطبع گرم و سبک و بخاصیت
 دافع فاد و بلغم کیمت بکر اول بفتح اول و سکون یا تختایا و خفاریا و فتح تا فوقایه و دما و بندر
 و فتح با موحده فارسی و تا فوقایه نایه و کرم را در همه و سکون یا تختایا و بطعم تند و
 بطبع گرم و دافع فاد و بلغم و بر موقی و فاد و زهر و فواق و لام لا که معروف لک
 بطبع سرد و تر و بخاصیت رنگ و در و از روی و مهبی و فاد و دافع بلغم و خون و صفرا و ماک
 و بشور و خنجر و سقط و جوشید کا و کرم شکم و صداع و اسهال و دی و جن و رنگی که از لا که
 بکیرند از اسهال و کوبند بفتح نیم و او و الف و کرم را در موحده و فتح و او و سکون را در همه و
 کوبند کیمس بکر اول و کرم با موحده و خفاریا و سکون یا تختایا و در همه و الف بطبع گرم

و بجا صیت مقوی دل و مغز بطبع ان دافع تب محرق و بخور ان مسخر کن اجنه و دافع است
 لونیان بضم اول و سکون و او کرون و یا تحتان و الف و نون نایا معروف خرد و قسمت
 بضم کاف فارسی و خفازون و ضم دال همده و سکون را رهمده و قسم دیگر بهین جیتک بفتح با موحده و فارسی
 و خفاز و سکون نون و کسر جیم و سکون یا تحتان و فتح تار فو نایا و سکون کاف قسم اول بضم شور
 و نکام هضم شریخ و بطن سرد و خشک و کران و طین و نقاش و افزاینده باد و صفرا و بطن قسم دوم
 برابر است با اول قسم سیوم بطن گرم و دافع تنگی نفس و سرفه و فساد بطن و افزاینده باد و
 بطن اول و سکون و او و فتح دال همده و یا هند و قسمت از و سفید هر دو بطن زخم و بطن
 و طین و بجا صیت مقور چشم و دافع فساد بطن و صفرا و خون و امس اعضا و حابس خون
 حبس و اسهال و کل این بطن شریخ و تلخ و بجا صیت قابض شکم و دافع فساد بطن و صفرا و اسهال
 بفتح اول و سکون و ضم سین همده و سکون نون معروف سیر قسم دیگر مایده و فربه بطن گرم و تر کران
 و طین و بهی و هضم طعام و درست کننده شکستگیها و کار موسیائی کند و موسی بر دیاند و دراز
 کند و صفرا و خون و عقل میزاید و دافع فساد بطن و جمیع باد و تنگی نفس و سرفه و کور و و امس
 اعضا و بر میو و بویا و جدام و گرم شکم و مقعد و اشتها رفته باز آرد و از جمله رسانی است و برگ
 بزر و بطن شریخ و شور و شامخ ان بطن شریخ و زنج است حروف المیم مایمن بیم و الف
 و کرمه و سکون یا تحتان و نون معروف کر مارک بطن ترش و زخم و بطن سرد و سبک و بجا صیت
 حابس اسهال بخته که در در شکم باشد و دافع فساد و صفرا و خون و بطن و امراض کوما که به بیم و الف
 و فتح کاف و از هند معروف ماس سیاه و قسم دیگر دی هر دو بطن همکام و هضم شریخ و بطن
 گرم و تر و بجا صیت مبی و دافع فساد و حافظه و مقور اعضا و مولد منی و نیز دیر از اید صفرا
 بطن و ماده را از بول جدا سازد و دافع بویا و لقوه و در و بهلو و تنگی نفس ماکه بر یامیم و الف و فتح
 کاف و از هند و فتح با موحده فارسی و سکون را رهمده و کسر نون و سکون یا تحتان یا بطن غم و شریخ
 و بطن سرد و خشک و بجا صیت مبی و بطن افزا و قابض معده و مصلح امراض کد اخکی و حقاوت و فساد
 باد و صفرا و خون و تب مال لنگینی میم و الف و لام و کاف و خفازون و ضم کاف فارسی و کسر نون نایا و سکون

یا نیک

و بجا صیت دافع فساد زهر و ابده و دامیل و بنور و جوشید که سار و خدام و مقوی موی و
 نرا و مبی و دافع فساد باد و بطن و صفرا و خون و دق لچمن بفتح اول و سکون جیم فارسی
 و خفاز و فتح میم و نون و الف معروف روح الضم بطن سرد و سبیل و بجا صیت مجمل
 و دافع فساد باد و بطن و صفرا لجا نو بفتح اول و ضم الف و ضم لام نایا و سکون و او بطن
 تلخ و زخم و بطن سرد و سبیل و بجا صیت دافع فساد بطن و صفرا و رکت بت و در و فنج
 زبان و حابس اسهال و با بضم اول و سکون و او و الف معروف این بطن
 و زخم و بطن سرد و خشک و طین و کران و بجا صیت دافع فساد بطن و صفرا و امس اعضا
 و خدام و فاد زهر و استقا و زردی بدن و گرم شکم و مبی و مقوی فوج و باد و انکیر بود
 بفتح اول و او و الف معروف بود نه چهار فوج است اول با نسل با بود
 فارسی و الف و خفازون و ضم سین همده و سکون لام و دم کورک بفتح کاف فارسی و او
 و کر را رهمده و سکون کاف سیوم بوندرک بفتح با موحده و فارسی و سکون و او و خفاز
 نون و فتح دال هند و را رهمده چهارم در بر و دافع فساد بطن و باد و قدری صفرا و غیره
 دیگر راجع بطن سرد و دافع رکت بت و امراض دل و ده پهب بضم اول و سکون و او و فتح
 دال همده و ضم با موحده و فارسی نایا و سکون یا موحده فارسی نایا بطن شریخ
 و بطن سرد و تر و سبک کوفت جمد بطن سرد و تر و مقور دل و قابض شکم و مشتق طعام
 و قسم اول بضم کرم است و بطن انکیز و دافع فساد باد و قسم دیگر خشک است و دافع فساد
 باد و بطن مشتق طعام و قسم ثالث سبک است بفتح دال همده و سکون را رهمده و فتح با موحده
 و خفاز و سکون را رهمده نایا مقوی اعضا و قابض شکم و دافع فساد و صفرا و مدر بول
 و قدر بطن و باد و انکیز و نیک بفتح اول و سکون و او و خفازون و کاف فارسی معروف
 تر نفل و منجک بطن تلخ و تیز و بطن سبک و بجا صیت مشتق طعام و ضم و مقوی دل
 و چشم و دافع خرد و کرم تنگی سینه و فساد بطن و فنج شکم که جبهه در و دشانه بهمده و تنگی
 و سرفه و دق و حابس نایا بضم اول و سکون و او و با موحده و الف و نون

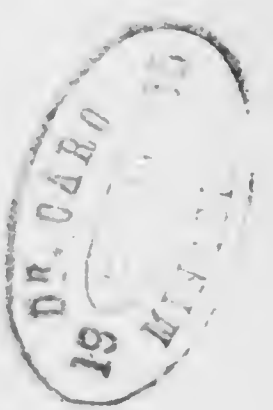
و مصلح فریبی مفرد و مقهور چشم و شش طعم و آواز طوفان کند و دما یل را از او بخشد
 و دریم پاک سازد و گوشت افزاید و رنگ بدن برافزورد و عقل افزاید و مبهی است و دافع
 جذام و فساد و صفرا و بلغم و خون و سرفه و برسی و کرم شکم و مقعد و معده و کداز و پیر و پس
 اسهال و دافع غشبان و تشنگی اراض و سوزش سینه و مدخل جراحات و دافع راجر و
 فی الجمله باد افزاید و ما جهک بهترین اقسام انگبین است و سبک و دافع امراض چشم و بونک
 کرم خشک و سبک و دافع فساد و صفرا و خون و سوزش اعضا و باد و افزاید و جهود و درخت
 برابر است بقسم اول و بخوبی دافع بر میو است و بر امر دافع رکت بت است و بول را غلیظ میسازد
 و شهد نو بطبع تر است ملین عرق و بلغم افزاید و شهد کهنه خشک است و قابض شکم و کداز و
 پیله و کاهنده فریبی چون مکس شهد بر انواع کلهها نشیند برخی از آن کلهها سودمند و بعضی
 عمل آن نیز مناسب همان کل خاصیت بخشد بدین جهت فی الجمله است و در طبیعت او باشد
 و مفرست و شهد کرم کرده مفرست و شهد افتاب زده و آتش رسیده و در هوای گرم
 در ملک کرم نیز نباید بکار برد و او را باد و یه کرم نیز نیامیزند لیکن در خفنه کرم کرده جایز
 داشته اند و در ادویه مسهل و باب امیخته خوردن بغایت مفرست خاصه باب باران
 مکس ری بضم اول و کرم دال مهمل و سکون کاف و فتح بار موحده فارسی و سکون را مهمل
 و سکون یا تختایند و در افعال مطابق است با که بر یا که مذکور شد لیکن بخوبی سبک است
 و دافع فساد و بلغم و بواسیر است مرا بضم اول و در امر مهمل و الف بطعم تند و سرد و سبک
 و نجاصت دافع اسب دیو و جن و جذام و فساد و باد و صفرا و خون و کرم شکم و مری
 بفتح اول و سکون را مهمل و واد و الف معروف مری و بطنش بطعم تند و بطبع گرم و سبک و
 نجاصت مقهور دل و شش طعم و صفرا انگیز و دافع زهر کزدم و دیگر حیوان مبهوس و فساد
 بلغم و باد و جذام و کرم شکم مرج بکر اول و سکون را مهمل و چشم فارسی معروف فلفل کرد
 بطعم تند و تیز و بطبع گرم و خشک و نجاصت شش طعم و دافع فساد و بلغم و باد و جذام
 و تشنگی نفس و خد و کرم شکم و صفرا انگیز و تازه آن بطعم فی الجمله تند و هنگام شش

نماست

بطعم معتدل

و بطبع معتدل و کران و نجاصت دافع فساد و بلغم و صفرا را بجد معتدل آرد و مرکب بکر اول
 و سکون را مهمل و سکون کاف فارسی معروف آهو گوشت و ارقام آهو شیرین و ترش و
 لکین و تخ و تیز و زخم است یعنی شش طعم که مفرست و در پس گوشت است بطبع سرد و سبک
 و نجاصت شش طعم و نفخ و دافع فساد و غلظت غلظه و خون و مقهور اعضا و دل و دافع
 تب و گوشت آهو از جمله او شمرده اند مری بضم اول و سکون را مهمل و فتح یا و کرم را مهمل
 و سکون یا تختایند و بطعم شیرین و تخ و کران و سبک و نجاصت دافع فساد و صفرا و خون و بلغم و باد
 و تشنگی امراض دل و جرب و جذام و تب مسکا بفتح اول و سکون سین مهمل و کاف و الف
 و مکین نیز گویند بفتح میم و کاف شد و خفنه و سکون نون و بغاریه خشک زنده گویند بطعم
 شیرین و بطبع سرد و سبک و قابض شکم و اگر مذکور باشد در طعم اندکی زنجیری و ترشی بهم رساند
 و بطبع کران باشد و دافع فساد و صفرا و باد و راجر و اک و بواسیر و دما یل و سرفه و واکا
 و سوزش دل و شش طعم و مقوی چشم و اعضا مبهی است و بلغم و پیر و افزاید و اطفال را
 بجانی آب حیات و مسکه که از زیر میگذرد باشد بطعم شیرین و بطبع تر است و بسیار جرب
 و مقوی چشم و دافع رکت تب و مبهی و مقوی اعضا و قابض شکم مسور بفتح اول و
 سکون و او را مهمل و ضم سین مهمل معروف عدس و قسم است سرخ و زرد و هر دو
 بطعم هنگام بضم شیرین و بطبع سرد و سبک و قابض شکم و دافع فساد و صفرا و بلغم و خون
 برافزورد و رنگ بدن و در اختیارات طبیعت نزدیک با هم است که معتدل و سرد
 گویند و در قضیت موافق مکر بفتح اول و کاف فارسی و سکون را مهمل معروف
 نهنگ گوشت او مطابق است بسوس که در پسین گوشت مکر بفتح اول و سکون لام
 شد و کاف و الف قیامت از کل دامی میل بطبع گرم و سبک و مبهی و نجاصت شش
 فساد و صفرا و قلاع و جوشش دمان و بکر و جمیع امراض دهن منسل بفتح اول
 و سکون نون و کرسین مهمل و سکون لام معروف زنجیر مرغ و بطعم تیز و تیز و بطعم گرم
 و زرد کران و ملین و نجاصت دافع فساد و بلغم و تشنگی نفس و سرفه و رنگ بدن برافزورد

و مضغ فربهي مفرط و دافع اسیب دیو و جن منشد و کبریه بفتح اول و سکون کنون
 و ضم دال مبهمة و سکون و او و فتح کاف و بار موحده فارسی و سکون رار مبهمة و کسرون
 و سکون یا و تحتانی قسمی است از برهمنی در افعال موافق بر برهمنی که مذکور شد موافقا
 بضم اول و سکون و او و فتح تار فوقانی و خفایا و الف معروف سعد و مشکک بطعم
 تیخ و زخمت و بطبع سرد و بجا صیت قابض شکم و دافع فساد و خون و بلغم و صفرا
 و تشنگی و تب و گرم شکم موت بضم اول و سکون و او و تار فوقانی بفارسی کبیر و شانه
 گویند و شانه کا و فیل و کا و میش و اسب و بز و میش و شتر و آدمی شور و تیغ است
 و خشک و سبک و عین و مقور و دل و شسته طعام و دافع اسهال و اسهال و مجل منشد
 و سمانت و صفرا و کبیر و دافع فساد و باد و بلغم و کول و بواسیر و استسقاء و گرم شکم
 و جذام و زردی بدن و نفخ شکم و خلط و بیهوشی و طعم و بهترین شانه شانه کا و
 برگاه در ترکیب شانه مذکور باشد و شانه کا و اعتبار کنند و استعمال کنند و شانه فیل
 بخصوصه دافع زهر و بواسیر و زردی بدن و گرم شکم و مقعد و کول و جذام و شانه کا و میش دافع
 اسهال و اسهال و کول و بواسیر و زردی بدن و گرم شکم و شانه است عین است و دافع فساد و بلغم
 و قوباد و شانه بز و دافع تنگی نفس و فساد زهر و یرقان و زردی بدن و شانه میش دافع خشکی
 اعضا و اسهال و جذام و بواسیر و گرم شکم و قابض شکم و شانه خر دافع سنگینی و برهمنی
 و جذام و جنط و گرم شکم و مقعد و شانه شتر دافع جنط و اسهال و اسهال و بواسیر و گرم شکم
 و مقعد و استسقاء شانه آدمی دافع فساد زهر است و اگر نوشیدن مراد مت کنند از جگر رسا
 است شانه کا و بز و کاه و میش باید که از جنس ماده بکار برند و شانه آدمی و فیل و شتر و
 باید که از جنس زنده استعمال نمایند بضم اول و سکون و او و خفایا و نون و جیم بوست
 و بران و او را سر کنند و گویند و معروفه که از در بسمان سازند بطبع معتدل در گرمی و سردی
 و بجا صیت دافع جوشید کوفه و خون و امراض شانه و بول و امراض چشم و نرس بضم اول
 و سکون و او و خفایا و نون و فتح بین مبهمة و سکون رار مبهمة و کسرون و تیغ و بطبع گرم و کران و



عجلی

مشق طعام

و شسته طعام و دافع بواسیر و فساد و مولدینی و از جگر رسا است بضم اول و سکون و او
 و رار مبهمة معروف طائوس گوشت و بی بطبع گرم و مقور اعضا و مبهمنی و دافع امراض گوش و
 سر و خشکی بدن و شسته طعام و عقل افز و مقوی مؤثر سرد و نور چشم و رنگ رو و برافروزد
 و او از کلو صفت کند و سودمند است خوردن گوشت طائوس در ایام بهار و زمستان و مقرا
 در ایام تابستان و بشکال موحس بضم اول و سکون و او و فتح جیم فارسی و رار مبهمة
 و سکون سین مبهمة بطبع سرد و کران و بجا صیت قابض شکم و مقور مینی و جاسین و سهال و
 دافع مادمه و فساد و صفرا و خون و بلغم و سوزش اعضا و سودمند است بضم اول و گویند
 بهار موحده و سکون و او و فتح دال مبهمة و خفایا و سکون کاف بطعم تند و دافع فساد و باد
 و بلغم و بقدر صفرا و کبیر مویک بضم اول و سکون و او و خفایا و نون و کاف فارسی
 و قسم است از دپیت بکر موحده و فارسی و سکون یا و تحتانی و تار فوقانی بفارسی
 بنوماش و قسم است از دپیت بکر موحده و فارسی و سکون یا و تحتانی و تار فوقانی بفارسی
 و دافع فساد و بلغم و صفرا و کول و باد آورد و مقوی نور چشم و بهترین اینها مویک زرد است
 و بر کبیر از اگر بر بزرگ سودمند بود موسم بضم اول و سکون و او و جیم نایز و بهند
 بدن بفتح بیم و دال مبهمة و سکون نون گویند نرم و چرب است بسیار و دافع الم سقط و فرب
 و مدمل و ملحم و دامیل و استخوان شکسته درست کنند و دافع فساد و باد و خون و بلغم
 و جوشید کاه مویک مویک بضم اول و سکون و او و فتح کاف و بار مبهمة و سکون نون بطبع گرم
 و بجا صیت قابض شکم و دافع فساد و باد و بلغم و زهر و کول و دامیل و بنور و در و مثانه و جگر
 و کل او دافع فساد و باد و بلغم و گرم معده و در و مفاصل استخوان و صمغ او مسمن و مبهمنی
 و دافع فساد و صفرا و باد مؤثره بضم اول و سکون و او و فتح تار فوقانی و بار مبهمة و سکون
 مشهور بطعم بنکام بضم شری و باد و کبیر و قابض شکم و دافع بلغم و برهمنی و کاه طبیعت و تب
 و دیگر گرم شکم را بمرساند موندی بضم اول و سکون و او و خفایا و نون و کول و دال مبهمة و سکون
 یا و تحتانی و بلغم شری و باید که تیغ و بنکام بضم بسیار تیغ و بطبع گرم و سبک و بجا صیت عقل افزاید

در مایل و بنور و فاد و صفر و بلغم و جذام و دما میل و بنور و قابض شکم و حابس قی و شش و طعم
 یا تختانه بطعم شیرین و ترش و بطبع گرم و طبع و دافع فاد و باد و سمیت ازین که در نوار
 بهضم است و مقور دل و دافع فاد و باد و ناریکی بنون و الف و کسر دال و کسر دال و کسر دال و کسر دال
 بطبع سرد و سبک و طبع و بلغم و باد و افزاید و دافع فاد و صفر است بکسر اول و ضم سیمین
 و سکون و او و تا و فوق و تا و معروف تر بد بطعم اندک تلخ و شیرین و هنگام بهضم تلخ و بطبع گرم
 و خشک و سهیل و نجاصت باد و انگیزد و دافع فاد و صفر و بلغم و دافع فاد و صفر و دافع فاد و صفر
 و نسوت سیاه داخل ششم است و ردی و کم خاصیت از اول بکسر در اسهیل قور و اول
 و پشوشی و سوزشی که در شش سر باز دید کند و او از کوبه کند نکهه بفتح اول و سکون کاف
 و باد و بندر معروف اطفار الطیب و ناخن دیو و سمیت دیگر هر دو بطعم شیرین و بطبع گرم
 و سبک و نجاصت دافع اسب و یو و جن و فاد و بلغم و باد و خون و زهر و تب و جذام و مغوی
 دل و مولد مینی و زنگر و در برافروزد و نلوا بفتح اول و سکون لام و او و الف و بطبع سرد
 و نجاصت مقور و چشم و دافع فاد و صفر و خون و جذام و در نوار بول نل بفتح اول و سکون
 لام و نجاصت دافع و نوار بول و در و نشانه و سوزش اعضا و فاد و خون و بلغم و صفر و
 بوشید که اندر هر چه بفتح اول و سکون نون نایه و کسر دال و سکون یا تختانه و کسر یا موحده و در
 بهمد و فتح چشم فاریس و خفاری و سکون نون ثالث بطبع گرم و سبک در افعال مطابق است بدخت
 پیش و دافع فاد و صفر و بلغم و خون و زهر و دما میل و بنور و نوار بکسر اول و او و الف و کسر
 را و مده و سکون یا تختانه و کلکت مانند جنبی بکسر بوزن اندک بطعم تیز و بطبع سرد و سبک و
 نجاصت دافع فاد و اخلاط ثلاثه و خون نیلا تهو تهو بکسر اول و سکون یا تختانه و لام و الف
 فتح تا و فوق یا و خفاری و سکون و او و فتح تا و فوق یا و نایه و خفاری و الف نایه معروف
 تو تیار سبز و قسم است هر دو بطبع طبع و نجاصت دافع جرب و جذام و فاد و زهر و بلغم
 و گرم و مصلح و بهی و موطا قسم است ازین که نافع چشم است نیشب بکسر اول و سکون یا
 و خفاری و نون و باد و موحده و معروف از او درخت بطعم هنگام بهضم تیز و تلخ و بطبع سرد و سبک

دکانیز

و نجاصت دافع فاد و صفر و بلغم و جذام و دما میل و بنور و قابض شکم و حابس قی و شش و طعم
 و باد و انگیزد و نوار و بطبع گرم و تر و طبع و سبک و دافع جذام نیکه بکسر اول و سکون یا تختانه و فتح نون
 نایه و ضم کاف فاریس و سکون را و مده معروف سبنا کو بکسر سیمین مده و خفاری و نون و فتح یا موحده
 و خفاری و الف و ضم لام و سکون و او و زکندر بکسر نون و سکون را و مده و ضم کاف فاریس و خفاری و نون
 نایه و کسر دال و مده بندر و سکون یا تختانه و نر کوبند و بهاریس بچکشت کوبند و سمیت ازین نیلا
 سند یک بکسر نون و سکون یا تختانه و لام و الف و کسر سیمین مده و خفاری و نون نایه و ضم دال مده و
 خفاری و سکون کاف هر دو بطعم تلخ و زخم و تیز و بطبع سبک و نجاصت عقل افزا و مقور موی
 و چشم و دافع خله شکم و دافع اعضا و دما بابت و گرم شکم و جذام و دما میل و بنور و فاد و بلغم و شش
 طعام نیل بکسر نون و یا تختانه و لام معروف است بطعم اندک تلخ و بطبع گرم و طبع و نجاصت
 دافع در سپر و سر خباده و فاد و باد و استقا و مقور موی بکسر فاموش و سر کشکی آورد
 نیول بکسر اول و سکون یا تختانه و فتح و او و سکون لام معروف را سو و این عرس خاصیت
 کوشه مطابق است بکوشه بلی که در حرف باشد کور شد نیل سن بکسر اول و سکون یا تختانه و لام
 و فتح نیم و سکون نون نایه معروف نیم و یا قوت کبوتر و بطعم شیرین و زخم و بطبع سرد و طبع
 و نجاصت مقور چشم و زهری موطا را با صلاح آرد و دافع دما میل و بنور و فاد و زهر
 نیس بکسر اول و سکون یا تختانه و خفاری و نون نایه و ضم یا موحده و سکون و او و معروف لیون
 بطعم ترش و نجاصت دافع فاد و باد و شش و طعام و دافع ان و سمیت ازین راح نیشوبیل را و مده
 و الف و ضم و کسر نون و سکون یا تختانه و خفاری و نون نایه و ضم یا موحده و سکون و او و فتح یا موحده
 و فاریس و خفاری و سکون لام بطعم شیرین و بطبع گرم و کران و دافع فاد و صفر و باد و فاد
 باقی بها و الف و کسر تا و فوق یا و خفاری و سکون یا تختانه و معروف نیل کوشه در بطعم شیرین و دما
 بهضم تلخ و بطبع گرم و سبک و نجاصت دافع فاد و باد و بهی و مقور اعضا و نور چشم بکسر صفر و اول
 بکسر اول و سکون دال مده بندر و فتح سیمین مده و خفاری و نون و فتح کاف فاریس و خفاری
 تا و نایه و الف و را و مده معروف بدجور افع تا و سکون دال مده بندر و ضم نیم و سکون و او و مده

والف بطبع سرد و بخاصیت بنوع استخوان شکسته درست نماید و بهی و دافع فساد و باد و هر چه
 بضم اول و سکون را بر همه و ضم ناز و نار همه دوم و الف و قسمت ازین بر نیمه سیر حلا بفتح بار
 و را همه سکون نون و فتح بار موده و نار همه و ضم سین همه و فتح بار تخت یا و سکون را همه دوم
 و فتح جیم و لام و الف قسم اول بطبع سرد و کران و بخاصیت مدد بول و دافع فساد و بطن و باد و قسم دوم
 او بطبع کرم و سبک و بخاصیت دافع بر میو و شکسته سنگ نشانه و دافع و شور بول و تب و حره
 بفتح اول و را همه شد و معروف بنید از جمله سر آمد بطعم شیرین و تلخ و تیز و زخمت و ترش لیکن زخا
 غالب است بر دیگر طعموم در هنگام هضم شیرین و بطبع کرم و خشک و بخاصیت مشتبه طعم
 و عقل افزا و مقدر طین طبیعت نماید و مقور نور چشم و مولد بینی و دافع ضیق النفس و بر میو و بول و
 و جذام و اماس اعضا و اما سی که از زهر و سموم بهر سد و استسقا و کرم شکم و تب کند و خراش
 کلو و سنگ پنه و قبض و نفخ شکم و باد کوبه و قویج شکم و انواع جو شید کبدن و برص و بهق و خشکان
 و فواق و جرب و جمیع بیماریهای دل و یرقان و امراض سبز و آواز کلو و فکند چون ترش شیرین
 با الف خاصیت دافع فساد و است و جبهه زخمی و شیرینی به خاصیت دافع فساد و بطن است و جوانی از
 و سستی و پیری باز دارد و از جمله ساین است یعنی در جمیع بیماریها بکار آید و اگر باد اروی سرد
 مزخ نماند طبع او گیرد و اگر باد اروی کرم بیامیزد طبع کرم گیرد علی هذا القیاس هر تالی بفتح اول
 و سکون را همه و نار فو قایه و الف و لام معوف زریخ زرد و بطبع تیز و زخمت و بطبع کرم و تر
 و بخاصیت دافع فساد و جرب و جذام و امراض دهن و فساد خون و بطن و صفرا و تب و اسهال و یو
 و جن ملد بفتح اول و لام و سکون دال همه معوف زرد و بوب و بطعم تلخ و بطبع کرم و خشک
 و بخاصیت دافع فساد و بطن و صفرا و خون و جو شید کما بر میو و اماس اعضا و زردی بدن و دخیل
 و بنور بنکوت بکر اول و سکون نون و ضم کاف فارسی و سکون و او و نار فو قایه بند و خفیت
 کرم و بخاصیت دافع جذام و دخیل و بنور و فساد خون و زهر و اسهال و بول و جن و برص و کرم معده
 نرا و دافع فساد و بطن و هنس بفتح اول و سکون نون و سین همه یعنی بطن و قاز کوش و بی طبع
 کرم و تر و کران و بهی و کلو و شکم ساز و در کوبه و بر افروزد و مشتبه طعم و مقور اعضا و دافع فساد

دفع و صفا

و فاد صفا و هندی بفتح اول و خفاز نون و سین و فتح بار موده فارسی و کز دل همه و سکون
 یا تخت یا بی بطبع سرد و کران و بخاصیت دافع فساد و خون و زهر و دخیل و بنور و جو شید کرم و سوزش
 اعضا و اسهال و یو و فساد زهر و بنکوت و عا بس اسهال بنکوت بکر اول و خفاز نون و ضم کاف
 فارسی و کسر بار موده فارسی و فتح ناز فو قایه و کسر را همه و سکون یا تخت یا بی و قسم است هر دو بطعم
 تند و تیز و بطبع کرم و بخاصیت مقور دل و باضم و دافع درد دل و درد مشا و قبض شکم و بول
 و فساد بطن و باد و کوله و بهی بفتح اول و سکون و او و فتح ناز و کسر بار موده و سکون
 یا تخت یا بی و را همه معروف اهل بطعم اندک تلخ و زخمت و بطبع کرم و معتدل و کران و بخاصیت
 دافع فساد و باد و استسقا و بول و اسهال و کوله و خلد شکم بسیار بکر اول و سکون
 یا تخت یا بی و را همه و الف معوف الی اس در افعال مطابق به نیل که در حرف نون گذشت
 بنک بکر اول و سکون یا تخت یا بی و خفاز نون و کاف فارسی معوف حلیت و انکوزه بطعم
 تیز و تند و بطبع کرم و بخاصیت مشتبه طعم و باضم و دافع فساد و بطن و بطن و کوله و استسقا
 و نفخ شکم و درد شکم و کرم شکم و دیگر صفا افزاید دوم

در بیان طعمهای مطبوخ و اثره و حوا و مریات و آنچه بدین مانده بفتح همره و الف و
 را همه و یو و بفتح بار موده و خفاز نون و سکون و او و فتح جیم و سکون نون یعنی غذائی
 که مطبوخ و مقور اعضا است بزود و فری و در آرد و مولد هر هفت و مات که نزدیکی آنها
 بخون و گوشت و پیره و استخوان و مغز و منی و بر افرو زنده رنگ ابد آن و بر افرو زنده عقل و
 حواس و آواز کلو و شکم کند و فرج بخشد و همت نگاهداند و اغذیه مطبوخ اقسام است
 بهات بفتح بار موده و خفاز نون و الف و نار فو قایه معوف خشک و داخل غذا رود و است
 و مشتبه طعم است و در و سبک و مسکن طبع و اگر برنج را بنویسند و بزنند انقدر آب اندازند
 بعد از طبع آن برآوردند بطبع کرم است و صفت بسیار مفید و آنچه برنج را شسته بآب
 معتدل بپزند و انقدر آب اندازند که بعد از طبع آن آب بر نیارند که از آب بر نیارند و بپزند و بپزند
 بر بار موده و فارسی و سکون یا تخت یا بی و فتح جیم فارسی و یا بندر کوبند بطبع سرد است و کران و بهی و

طبع

و بلغم افزا و اگر برنج را بریان کرده بر بزرگند شسته طعام است و سبک و خوشبو و دافع فساد بلغم
 و برنجی که بکوشد و سایر انهار و شیر و اقسام دال و ترشی و سبزی و روغن طبع نمایند گران است
 و مقوی و مولد می است و افزاینده باد و بلغم و اگر بهاب را با بشور بار کوشد بخورد طبع گران
 و مقور اعضا است و منبیه و دافع تب و باد و برنج که با روغن مانند شیر برنج طبع یابد که اورا مهربانی
 بفتح میم و گران و سکون یار تختایا و کرم را مسموم و سکون یار تختایا بکشد دافع بواسیر است و سبکی بینی
 و مانند کراه و دافع و از جلد و است جو کو بفتح جیم و داد و الف و ضم کاف فارسی و سکون و او کراه
 که برنج را در شش برابر آب طبع نمایند چنانچه برنجها حل شود و در یکدیگر متعرج شود مگر اندک از فرو
 برنج باقی ماند طبع قابض شکم و دافع تشنگی و تب و صفا کننده مثانه بلبلبی بکرم بار موصود و لام
 و سکون یار تختایا و کرم بار موصود فارسی و سکون یار تختایا بفتح برنج که در چهار برابر آب او بکشد
 و برنج بسیار حل شود و ممد شود از اول غلیظ تر آید طبع شسته طعام و مقور دل و اعضا و سبک
 و قابض است و مدمل و دما میل و مقور چشم و مفرج طبع و دافع تشنگی و تب و از جلد و است و چون در
 برابر آب او کرده بر بزرگند دافع امراض بهلو و تب و بفتح شکم و فساد و باد و صفرا و بلغم و دافع و
 عرف و اسهال و شسته طعام است و مفرج دل و سبک است مانند بسم و الف و خفایا نون و دال است
 بفتح آب برنجی که بکشد بر بزرگند و در دست نموده باشد شربت و سبک و شسته طعام و قابض و دافع
 ارده اخلاط غلظت و در کباب اعضا را نرم سازد و دافع تب و صفرا و بلغم و مانند کراه است و با او نمند
 به بار موصود و الف و کرم دال ممد و فتح میم و خفایا نون و دال ممد بند برنج جو را بریان کنند و در
 بوشانند تا به بزرگند و آب صفت از و بستانند سبکست و قابض و دافع خلد و در شکم و دافع
 فساد اخلاط غلظت و اگر با او بول ما کرده بر بزرگند و فضل در و بر بزرگند و این را در دوزخ شمارند
 و در او ایل تب به چهار دند که ایشان در او ایل تب به چهار را از غذا اجتناب فرمایند و از
 بریان اشوک لا جامند بلام و الف و جیم و الف و فتح جیم و خفایا نون و دال ممد بند برنج طبع
 و قابض شکم و مقور دل و شسته طعام و دافع آن است کن بفتح بزرگند و شین بفتح تا به فو قلی هندک
 و ضم کاف فارسی و سکون یغ موکب بکوشد و برنج دو حبه در الف دال بزرگند که بعد از طبع از او

بستانند

دنگ سنگ و انگوزه و کشیز و زنجبیل و فلفل و دال داخل کنند طبع دافع تب و اخلاط غلظت
 و خون را صفت کند و شسته طعام است و مقور اعضا و مثانه را صاف کند جو که بفتح جیم و سکون
 و آو و کاف فارسی و بند بر کاه و دال را در هر دوازده برابر آب بکشد آب از این بدین نام خوانند
 اما جو که موکب از جیم جو که بکشد است و طبع سرد و سبک و شسته طعام و دافع دما میل و امراض سرد
 کردن و سوزش اعضا و فساد و بلغم و صفرا و خون و تب و اگر انار دانه و اندک داخل کنند سبکست
 و دافع فساد اخلاط غلظت و اگر با اندک تنهاسیا میزند سبکست و طبع و دافع فساد و بلغم و صفرا
 و سکون طبع از جلد اغذیه مقور دل است و دافع بطلان شکم و سرفه و سوزش اعضا و تشنگی و بهوشی
 و سر تشنگی جو که کرم کرمی بفتح اول کاف و در هر دوازده برابر آب بکشد و سکون یار تختایا
 مین و دافع کرم و بواسیر و فساد و بلغم و شکسته سنگ مثانه و در یک مثانه و جیم امراض باوی
 و پود دافع بر میو و شسته طعام جو که بخورد بطنم زخمت و بطنم سبک و چند آن کرم نیت و جیت
 دافع رکت تب و آب بنی و سرفه و فساد و بلغم جو که در شش آب دافع امراض کله و فساد و بلغم
 و تب و تشنگی نفس و آب بنی و سرفه و بر میو و بد اشتها و شسته طعام و کرم شکم و مقور جو که سخته
 بطنم سبک و قابض و دافع فساد و بلغم و تب و سکون و مفرج طبع و از جلد غذا و دال است
 و مقور دل است و دافع بطلان شکم و سرفه و اگر در روغن و دنگ در دوازده گران شود
 و در هر کرم ازین جو که اگر با شیر یا جغرات یا کاجی یا ترشی یا لیون یا انار بدین ماند داخل کنند
 و طبع گران تر شوند و یا هر چه ترکیب کنند مزاج سازند خاصیت آن بخشد سوب بفتح اول و
 سکون و آو و کرم بار موصود فارسی بفتح هر دالی که بریان کرده مقور سازند قابض و خشک و چند
 خوب بریان کنند بطنم سبکتر گردد که چری بکرم کاف و خفایا و سکون جیم فارسی و کرم بار مسموم
 و سکون یار تختایا طعامی بود که برنج را با انواع و الهای منحه به بزرگند و خاصیت هر یک مفرج دال
 او باشد که با او ترکیب یافته بس طبع که چری مقور اعضا است و شسته طعام و گران و فو قلی
 فساد و بلغم و دشواری بلغم شود و مسکن است و دافع قبض و ماده خام و فساد و کرم
 بکرم کاف و خفایا و سکون یار تختایا و در هر دوازده برابر آب بکشد و گران و دشواری بلغم و مقوی

مصری یا شکر چینه و اندک الالبی و فلفل و کافور بر دپشتانند و در ظرف کلین اب ناریسده نکند
و ناشتا تناول نمایند در منافع برابر ارجیات است و در حفظ صحت و مقورات و سایر منافع بدین
بخشد منند تا بفتح میم و خفای خون و کسر دال مملد هند و ناروقایه و الف یعنی میده کندم را باب
بسیار تنگ کرده است منورانه چنانچه دست مکرره بر هم زنند پس از اب قدر یک کف در روغن زرد
داغ شده بقاشق بریزند تا بریان شود انگاه در شیر د قوام رسیده نبات مهر اندازند و قسم دیگر که
در سیده روغن زرد و قدری زعفران و الالبی و انچه بدان ماند داخل کنند و بریان نماید بعد از آن در شیر
ترتیب دهند و قسم دیگر که در سیده اب قدسیاد بیا میرند و بریان کنند و در بفتح اول مملد و خفایه
و در اب مملد و سکون و او و کسر را مملد نایه و سکون یا رختا یا یعنی میده برنج را با جوات همراه کرده بدست
منورانند همچنان غیر تنگ سازند و بریان کنند و بشیر نبات مهر قوام رسیده به پروند این جمله
بطبع کران است و مبهی و مقور دل و مولد مینی و دافع فاد و صفرا و باد پا لوده بسیار موهده فایس و الف
و ضم لام و سکون و او و دفع دال مملد و مار مکتوب یعنی زنا نند شیر و جوات مسا و حیدان بخوشند
که نیم باند پس در و قدر برنج و کینج کوفته بنیدازند چون به چکنی گراید قدر جرو و جرو و تخم کشتاد و او
کنند انگاه بمقدار شیر روغن زرد داخل سازند و همانقدر نبات مهر سوده داخل نموده چوشش دیگر
دهند و قدر زنجبیل و فلفل کرد کافور نیز اضافه کنند بطبع کران و مبهی و مقور اعضا و دافع فساد
صفرا و باد و بفتح لام و سکون با موهده فارس و کسرین مملد و سکون یا رختا یا یعنی در روغن
داغ کرده میده کندم بریان نموده پس شربت نبات مهر در و کرده بکف بگردانند تا صورت حلو بگیرد
و انگاه جرو و بادی و الالبی و فلفل کرد قدر اضافه نمایند بطبع کران است و بجا صیت مبهی و مقور
اعضا و مولد مینی و دافع فاد و صفرا و باد و پیچ بکر با موهده فارس و خفایه و سکون یا رختا یا
و کزکون و سکون یا رختا یا نایه بگو انبست مشهور بطبع کران و دافع فاد و صفرا و باد کد و بفتح
لام و ضم دال مملد و شد و سکون و او شیر مینی معروف است و اتم آن بسیار از جوات و شیر و میده ام
و ماش و مویک و پلته و سورن و ادرک و سالوک و انچه بدین مانع سازند همه بطبع کران و در شور
هضم مبهی و مقور اعضا و دافع فاد و صفرا و باد و بفتح با موهده و راد الف بغیر هرگاه

مانی

ماش و سگ و غیره دال را متغیر ساخته مانده و از آن چون قرصها هر خورد و بزرگ سازند و بعضی چون نان بهیج کنند و از امصال ایمنه خمر ساخته در روغن بریان نمایند بعد از آن سرکه در جرات یاد و روغن جویشده و بانگ دزد و جوب پرورده بخسانند متورول و سایر اعضا و هرگاه او را در میان کاجی پرورند مشته طعام است صفرا انگیزد و دافع فساد و بد و بنم سببها که باد و روغن همراه نخته سازند مشته طعام است و صفرا انگیزد و دافع فساد و بد و بنم و مانند کراهه اند هر بکره و دغفلون و سکون دال مهمل بند و فتح با سکون را مهمل مثل برانا نخورشی است مشهور بطبع خشک و نفع و سببها و باد و بنم افزا سببها یعنی سببها و الف و کرام و سکون بارختن یا بکوانیت مشهور بطبع گرم و سببها و مشته طعام و دافع فساد و باد و یا بر پیاده موده فارسیه و الف و فتح بار موده فارسیه نایز و سکون را مهمل بکوان مشهور است بندر بطبع سبک و مشته طعام کند کاف یعنی کاف و سکون نون و فتح دال مهمل بندر و سکون لام و کاف و الف یعنی میده کندم یکجود نبات مصر و دوز و بایم باب ایمنه و خمیر تنک و رقیق ساخته در کفگیر با غزال سوراج دار کرده مانند غزال در میان روغن دزد و داغ کرده به پزند تا بریان شود پس در جلاب شیره نبات مصر بشکر سفید به پزند میهمی و سوله منی و گوشت بدن افزاید و مقور دال و اعضا و مفرج بطبع رنجد و وصف کند گوشت پلید یعنی گوشت را در روغن بریان سازند و فلفل کبود و ادراک و دار جعفری و آنچه بهیج مانند از نوایل داخل کنند و قدر از آب در و نکاید از نوا این قسم صناع پلید دار گویند پس در هر ناخوردش گوشتی اگر آب در و نکاید از نوا و پیاز و خشک بپزند که آن است مثل بطعام آورد و مفرج دل است و مقور اعضا کنه کنی یعنی کاف فارسی و الف و دغفلون و فتح کاف فارسی نایز و دغفلان نایز و سکون و الف و نایز یعنی هر غله را که در آب بپوشانند تا نرم شود بطبع خشک و کران و ماده خام و باد و باز دید که ساق و عین مهمل و الف و بنم تا دغفلان و سکون و داغ پیست و تلقان از از غله نوسازند یعنی غده را خستیم بریان کنند پس بایند روغن و شکر و آب سرد مزوج کرده تناول نمایند با الف و قوت بسیار بخشد و با همکام انضمام قوت او با نماند و تلقان جو بطبع سرد باشد و سبک عین و مشته طعام و دافع

فاد بلغم و صفرا و اگر ساق و راد را بسیار حل ساخته تناول نمایند فربهی با اعتدال آرد
 و بخورد و خون قوت دهد و مانند ساراه دور کند بخت جو و نخود و در کما سودمند است و اگر غلیظ
 سازند جنایه درشت به بند و بطبع کران است و بسیار زیانکار و خوردن ساق و بالائی طعام
 و نه کام شب و بسیار خوردن آن و بسیار آب در و کردن و در روز و در مرتبه خون باید از
 غذا و خورد کردن بسیار مفراست لا و ا بلام و الف و واد و الف نایا که برنج را جوشانیده
 بریان می کنند بطبع سرد و سبک و مقور اعضا و دافع فساد بلغم و صفرا و حالبی و اسهال
 و دافع فساد خون و پرمی و فربهی بسیار و تشنگی و امان بفتح اول و خفایا و الف و لون و
 نایا و لون نایا یغیر کند و جو و نخود جوشانیده بریان سازند بطبع خشک و کران و دشوار است
 و دافع فساد بلغم و فربهی موطی و جوره بکریم فارس و سکون یا تختایا و فته واد و راهمه
 و مار مکتوب یغیر شالی را جوشانیده و قدر تف داده و در مایه کوفته بکار میزند بطبع
 کران و مقور اعضا و بلغم انیکر بولا بغم یا سکون واد و لام و الف یغیر غله را که بریان
 کنند قدر با و انیکر و بلغم و فربهی افزاید دل بغم و ال همد و سکون لام و ضمیم و سکون
 لام نایا یغیر هرگاه غله نیم رس بریان سازند بلغم افزاید و سبک و مقور اعضا است
 و دافع فساد صفرا و باد اقام غذا مطبوخه کوشتی پلیمه بفتح بار موده فارس و لام و سکون
 یا تختایا و مار مکتوب یغیر کوشته را در روز و غری بریان سازند و فلفل کوه واد که در چینه
 و انجه بدین ماند از توایل داخل کنند و قدر از آب در و نکاید و این قسم صانع را بلیمه
 و ار کوبند پس در هر ناخوردن کوشته اگر آب نگاه دارند مثل دو پیانه خشک به بزند کران
 و میل بطعام آرد و مفرح دل است و مقور اعضا و افزاینده عقل و فربهی آرد و سوزند
 گرداند و منی بسیار تولد کند و انجه پلیمه ارباشد و شویا اثر در و انجه نسبت باین سبکت
 سولا بغم سبی مده و سکون واد و لام و الف یغیر کباب کوشته را بسنج کشیده
 مصالح بکار داشته بر اهل ناز نافته که اصلا در و د و نباشد بریان کنند این را با بوی
 سبز ترین طعاهاد اند و دیگر کوشته را در باون کوفته و انار دانه و نمک و ال ای جورد

کوشته

شویا

دراخت

و در چینه و انجه بدین ماند از شویا و قدر رسیده همراه کرده نمند که در ان زمان به بزند و کاه چمن
 قرص خورد و بزرگ سازند و نیز کوشته بریان کرده بعد از آن کوفته و مصالح مفرح در و اصل
 کرده در تنور طنج نمایند کوشتی که بر و غری کجند طنج باید که است و صفرا انیکر واد و در و غری
 به بزند سبکت و شسته وایم و مقور دل و اعضا و چشم و واقع فساد صفرا است و کوشته که در جورد
 و یاد شیر طنج باید کران و شسته طعام و مقور اعضا واد و را بویا نند و باز بسایند با مصالح فلفل
 کوه و در چینه طنج نمایند سودمند است مقور کران است و باد و دافع کوشته که با او نمک
 بپوش نند و باز در جوب و فلفل کوه و در چینه و انیکر و انار دانه و انجه بدین ماند طنج نمایند
 بخشد و شسته طعام است و مقور اعضا است و دافع فساد اخلاط ثلاثه و کوشته که بسایند بعد از آن
 به بزند که است و مقور اعضا و دافع را جورد و مانند ساراه و تشنگی نفس و ف و باد و صفرا
 و از جمد ادویه است هر کس را که قوت با ضمه او قور بود و بنیمه ضعیف را قور سازد و مولد منی
 و دافع در اعضا و صاف کننده اوز و مقور باضره و ساس واد که در شویا کوشته انا واد
 کنند بطبع سرد است و مقور اعضا است و شسته طعام و دافع فساد اخلاط ثلاثه و مفرح طبع
 دافع خشکی دهن و مانند ساراه و کوشتی دل و افزاینده هر هفت دات و کوشته که بآب
 ترش طنج باید بخورد بر آن بطبع سبک بود و انجه بدین بپزند شویا را و باضم و شسته طعام
 و مقور دل و صفرا انیکر و دافع فساد و خلد شکم خاتمه در میان ترکیب مفیده
 مشتمل بر سه فصل اول در میان بعضی ترکیب مفیده سود منی خیم چبال
 بغم باصلاح اوردن و مد بر ختن حب السلاطین باید که تخم جمال کوشته را در سر کینی کوششی
 و اب انقدر بپوش نند که به بختی که باید پس از میان سر کینی بر او رده بنشیند و مقور سازند
 و مفرحش گرفته و دوباره کنند و زیرک در میان براید او را دور کنند بعد از آن کوفته در با بوی
 انقدر ببالد که روغنش براید پس بوس کلین نوازند اخذ انقدر ببالد که نتمه دهنی که در واد
 باشد در آن بپوشش بخشد این است اصلا این بعد از آن بکار برد شود و منی یغیر باصلاح
 اوردن زهر نهر را در شانه ماده کاه و سه روز بخمیسانند باز بر آورده و دوباره کرده در آب

دانه خشک نماید پس در قدر رس و غنر زرد بریان سازند که با صلاح آید سود پس بیا
سیماب را در مغز گهیو کنوار یعنی نبات انداخته که ل کند بعد از آن از مغز آورده
بکار ببرد که با صلاح سود پس کند مک کوفته سیده سازند بعد از آن در کفج باندک روغن
زرد همراه کرده بر آتش گرم نهند تا وقتیکه که کورد آب شود انگاه او را در شیر کاه اندازند
با صلاح آید **دانه خشک** مبهی و شتی طعام و دافع راجدوک و سرفه و تنگی نفس صفت
ان ورق طلا یک توله سیماب او را در ظرف سنگین کرده بوده خشک بخت که ل
ناید بعد از آن بشیره و با توره که ل کند بعد در آب لیمون که ل کند که خشک می شود
و صفت نمودن کند یک مذکور کشتن طلا سونش طلا و سیماب را یکی کرده و بشیره لیمون
یا تر بندر یا تر شسته و یک داخل کرده که ل نماید بعد از آن کوکود انداخته و یک بار کنند پس
کچال را در آب حل ساخته و بشیره کنوار داخل کرده با هم میجوش کند حبس بند و در آن
سکوره که ببارج و کل حکمت مطین ساخته باشند کرده در سکوره در زمین کور کند و قدری
سرمه کین در آن کو بخلند و سکوره مذکور در آن نهاده بالاسی او بسیار سر کین بنهند و آتش
کنند چون آتش سرد شود بر آورده پس در بشیره درخت کنار بچین چهار ده مرتبه که ل نموده آتش
دهد تا طیار شود دیگر سه مرتبه در کند یک صفت کرده که ل نماید بعد از آن بکار برود دانه خشک
منی زباده کند و اشتهای طعام آورد و دافع راجدوک و بندر و صفت ان ورق نقره
سه توله زنج زرد و یک توله نشتین در تر شتی حل کنند بعد از آن زنج زرافه امیو و حبس و بویه
انداخته بویه را مسدود سازد تا چهار ده باس آتش با جک و شتی کند بهین روشن تا طیار
شود و اگر نداند که زنج کم است دیگر داخل کند و شتی کم است و دافع درد شکم و فاسد
و امراض دوی و مبهی و شتی طعام صنعت ان ورق مس تنگ ساخته تا سه روز در میان نوز
بخلب نند بعد در سیماب صفت کرده و اوراق مس با تر شتی در باون که ل کند و بنویسد و بعد
کند یک صفت ساخته همراه تر شتی و یک داخل کرده که ل سازد بعد از آن در بشیره ساک لونیان محجی
و بمنزله که ل کرده چند حبس بنهند و آن چهاراد و سرده سبب کرده و کبر و تی در یک

دانه خشک که در سوره کور اول طرف

در یک

ربک کرده در میان ان ربک بنهند و سر آن دیک را بکل حکمت حکم نموده و بر دیک ان نهاده
تا چهار باس آتش بنهرم بکند چون سرد شود بر آورده در که ل با بشیره نبات سورن تا یک روز که ل کند
باز یک انار کوکود صاف نموده انداخته که ل سازد بعد از آن روغن کاه و میجوش کرده در بویه کرده
آتش بچیت دهد یعنی بقدر یک کند من کنده و پائین آتش کند چون سرد شود بکار برود دانه خشک قلعی
سرد است بر میودافع کند و مبهی است صنعت ان قلع را در آتش بکند از بویه که انداخته شود و در حین
کند از آتش کوته درخت پیل هفت مرتبه اندازد و بشوراند پس بچین کوته برک سبها لوسرغ ایضا
انداخته بچو بی می شورانیده باشند و اندک اندک ازین کوته پوست انبی می انداخته بازم و دانه خشک
کشته شود بعد از آن چهارم حله نیک زنج اندازد و قل کند پس در سرده انداخته بکل حکمت دو باج
مسدود سازد باز در دیک کو زمین کوکود این را در و نهاده باش با جک و شتی کند و بکند
تا سرد شود بهین روش ده مرتبه کچ پت دهد دانه خشک مبهی و شتی طعام و دافع راجدوک
و تنگی نفس و زردی بدن و راجدوک و سرفه و فواق و امراض هر سه خلط و مقور دل است
و فریبی آور و صنعت ان فولاد با یار را ورق تنگ ساخته در آتش گرم نموده هفت مرتبه در روغن
کچد و روغن و شانه ماده کاه و کاجی و کوته تر بهلا و بشیره قوم و بشیره اک و اب کلو و بشیره
ماده کاه و اب جوات و اب لیمون و اب بهنکه و کوته گرتنی و جو در هر کدام ازین ابها و بشیره
نافه هفت هفت مرتبه سرد نماید بعد از آن سونش آتش را در اب تر بهلا حل کند و در اب
خشک کند بعد از آن یکم انار سیماب و سه انار کند یک و اب کنوار انداخته تا هفت روز که ل کند
و در افتاب خشک نماید بعد از آن حبس به در برک آتش سجده در سبب نهند و تا سه روز در افتاب
کندارد و بعد از آن تا یکماه در کند وی شالی بکشد و در دانه که پاره خام مانده مثل دانه دیگر
آتش بچیت دهد که طیار شود و هر قدر که بود آتش طبیعت با بخور دانه برک کشتن بچو می سرده
و مبهی و دافع امراض باد و صفرا و تر و بلغم و دافع زردی بدن و تنگی نفس و راجدوک و تب کینه و
صفت ان ابهرک را کوفته در شالی اب انداخته تا سه روز بکشد بعد از آن با شالی باله
صاف شود و بقیه سه چهار روز بعد از آن سما که راب کرده بان باله سه چهار روز پس حبس به

548

در بونه انداخته تا بهشت پیرانش بهر چون سرد شود بر آرد و باب کوبی تشقیه نموده باز
 التی و بهر چنین است و یک مرتبه تشقیه اب کوبی میداده باشد که کار تمام شود بعد بکار برد
 اند بهر و آن رس سببات کهنه که از باد و بلغم باشد دفع کند اگر همراه جوشن پوست کربا
 بخوراند اسهال سببی را نافع بود مقدار یک سرخ تا سه روز و هر قدر که بدست طبیعت باشد
 دیده بکار برد و غذای او برنج و جغوات یا دونه کاویا باشد و اگر تشنه باشد آب سرد بخورد
 صنعت آن شجره مرج سها که فلفله از هر کدام یک توله زهر با صلاح آورده نیم توله زهر نیمون
 تا سه روز کحل کند ساخته می شود بکار برد با نادر کس جمیع امراض بادی و تب کند دفع کند
 صنعت آن سیماب یکم کهنه یک دو جز جوشن چیتا چهار جز کوهل و تره پلا داخل کرده بار و غن
 خروغ کحل کند شربت جی چهار سرخ و بقدر بدست طبیعت استعمال نماید و در وقت خوردن باید
 شربت را بر دهن خروغ چوب سازد و خود را از باد پوشد و گرم دانه و تائیه بخورد و کس کس
 هر دو سیماب و کوهل هر دو را یکپاس کجی کند و دو دانه سر کشته باب داخل نموده کحل سازد
 و شربت جی چهار سرخ بقدر بدست طبیعت و سبب را بکحل حکمت مستحکم کرده این را دو درده در
 بالا و باین نم کرده و این سبب را در میان آن نهاده که بشت ده چون سرد شود بر آورده سوزش
 نماید و همراه یک تنبول بخورد و اگر در دهن باد کج و انگونه در زنجیل و زیره مفید و مرج و جوشن
 نموده همراه او بخورد تا غلبه بر طرف شود و بالایش اب گرم بخورد و از شهوت و از فکر و غصه و باد
 و حرکت اجتناب نماید مهاجر آنس نافع است و گرم است و سببات را دفع کند و اگر سببات بهر
 رو و بهر باید که زنجیل و مرج و فلفله از و پنج اک کوته نموده یعنی جوشانیده همراه او بهرند و اگر ب
 طلب نماید بکار او همین جوشانیده کم کم میداده باشد غذا خشک و جغوات و اگر سببات بلغمی
 همراه غل بل بهر یا در اب ادک بهر و صنعت آن سیماب و کهنه اوله سار هر دو صاف کرده زهر
 صاف کرده غم دهنور و زنجیل و مرج و فلفله در آن و سیماب و کهنه یک کحل کجی کند و زهر و دیگر دو
 کوفته و پخته داخل کرده در اب و تا توله شست بهر کحل کند شربت بقدر و سرخ بد لا و
 دافعت کهنه صنعت آن سیماب یک توله کوهل کجی نموده کجی سازد و پس زهر سوزده توله پخته است

بکارند

549

حبها

بهار توله و غم حبها سوزده پنج توله بهر او و بهر حبها باب لیون تسقیه داده با سیماب کوهل کجی
 کحل نماید بقدر یکپاسش چهار توله و دیگر از آن با چهار فلفل کوهل و جوشن و دافعت کهنه
 هر قسم که با غم صنعت آن شستن سیماب و کوهل در آن هر یک یک توله با هم کجی کند پس غم حبها سوزده
 و سها که بریان نموده از هر کدام یک توله در و اندازد و بهر را حل کجی کحل کند و بقدر دانه موکب بسته
 یکدانه با مشک و یا با بوبک تنبول بخورد و غذای خشک باد و شکر چینی او رک منجر رس
 دافعت کهنه صنعت آن شستن سیماب و کوهل در آن هر یک یک توله کجی کند و در آن انداخته تا کلام
 یک توله با هم کجی سازد پس مرج و سها که بریان کرده از هر یک یک توله کجی کند و در آن انداخته تا زهره ماهی
 بشت داده کحل کند شربت جی مقدار دو سرخ با نبات معرو اب ادک بخورد و چنتا من رس
 دافعت کهنه صنعت آن سیماب و کوهل در آن هر یک یک توله کجی کند پس کشته و اگر
 کشته و پوست تره پلا و زنجیل و فلفل کوهل و فلفله از و غم حبها سوزده و در و باب
 کوهل کحل کند چون خشک شود بخته بقدر یک سرخ یا دو سرخ موافق بهر دست طبع بخورد
 انجها سدی رس و او اسهال است هر قدر که اب کم بخورد همان قدر اطلاق شود و بکار
 شک و بلغم دفع کند صنعت آن زنجیل و مرج و سیماب از هر کدام یک توله و کهنه یک دو توله سها که
 بریان یک توله حبها سوزده و غم شستن سیماب و کهنه یک کجی سازد و بعد از آن او و دیگر
 انداخته کحل تا یکپاس کند و جها باند و بقدر دو سرخ تا تائیه نبات معرو بخورد و با راج رس
 دو اسهال است نافع چهار شک و فساد بلغم صنعت آن سیماب یک توله و کوهل دو توله با هم
 کجی سازد پس سها که بریان و مرج از هر یک یک توله و زنجیل و فلفله از آن هر یک دو توله حبها
 سوزده در و انداخته خوب کحل کند و جها باند و شربت جی یک سرخ بهر است کامیر مقوی
 و سبی اعضاست و دافعت کهنه و تنگی نفس و انتسار و جادر دل و باد و بلغم و تب و مغز دل
 صنعت آن شستن برکه و کنگول نانک بالا کهنه کهنه کنگول سنا و رس اندر جو یک کجی
 آیس است هیلید فلفله از غم با درنگ زنجیل فلفله و مرج موتا غم کوانج غم کوانج غم کوانج غم کوانج
 اندر و غم سربل شرف را سر غم دهنور و سفید زهره سفید بریان کرده اجمودا جویان فلفل سفید صندل سرخ

tarikhema.org

tarikhema.org

و بدان صفت ان فلفل دراز و فلفل مویه جاب چیتا زنجبیل پنج خراسانی اتیس و بره سفید با دود
 کوبه بهال رینگا چایا کشتی سره ری سرسون مرج کاینهل و دهنس بهارنجی بانی رینگ کاکرا سنی
 پنج اک کثا نر زردک مید ناسینی کچیل جو اساجمود اجو این شیوناک انگوزه بره متا گرفته
 و پنجه سفوف سازد کربا د ناضم طعام است که در بنهم نمودن گوشت و غیره اگر کرانی طعام بهر
 نیز بنهم کند و جمیع کوانها سر صده علاج است صفت آن سحاب سوده چهار توله کوکود سوده شست توله
 سر کشته یکتو سه ها که بریان کرده چهار ده توله نک پت هفت توله مرج یازده توله سحاب کندی که
 یکروز یکی سافو بعد سار و سار انداخته با یکپاس کدل سازد پس اورا اندک اندک در کفچ اینین
 کوده گرم نموده چون نرم شود بالائبرک درخت از بند بریزد چون سرد شود بسایید و بجایه بنهم بپ
 لیون جنبه بر و دود سرش هر اندک اندک دران انداخته در افتاب خشک کرد اند بعد از ان فلفل
 و فلفل مویه جاب چیتا زنجبیل از هر یک شانه توله هر هر ادویه سه نیکوب کرده در هشتصد شانه
 آب انداخته بپوشاند چون صد شانه آب بماند همان طور در خون اضافه کرده در افتاب خشک
 کند بعد از ان دوسر شانه طبیعت در آن جورن کند بعد از ان سبها که بریان کرده و نک تب و مرج
 هر سه ادویه کوفته و پنجه صفت نماید و مجموع هفت بت از کهار بخود و آوده خشک کند که همیا شود
 و یکبار بر دلس از خوردن طعام بقدر دو ماشه بادوغ و نک استک تناول نماید که در ان وقت جورن
 مشتقی طعام است و کوانه طعام را بنهم کند و دافع هر در روک و چهارم حلق و سرفه و تنگی نفس و استسار
 و سکر رینه و باد کوله و چینی روک صفت آن قنفل کافور الایج جوز پنج ناک کبیر جوز بویه زنجبیل
 زیزه سفید بریان اکسیر بنو جن جتا مانی کوانل کثا فلفل دراز صندل سفید بریان نک سوکده بالا
 کنکول از هر یک دو توله نبات مهر معتاد توله هر ادویه کوفته و پنجه یکجا نماید شربت یکتو
 دارم ششک مشتقی طعام است و آواز کله صاف کند و دافع سرفه و تب و صفت آن انار دانه
 نبات مهر سی و دو توله بترج الایج زنجبیل فلفل دراز فلفل که جمیع ادویه کوفته و پنجه سفوف
 سافو شربت یکتو که کوانه است و پنجه ششک طعام زیاد کند و دافع بپار بر روک و چهارم حلق و
 سکر رینه و تب و خشی بدن و باد شکم و پنه و در شکم و بوالیر و چهارم حلق و ان اجو این انار دانه

سینی

جنبه ری

الکبر

الامیت کنار فلفل دراز هر یک چهار تانک زنجبیل تنریک مرج پنج نک سوخ کشیز زیره سفید بریان
 کوده از هر یک دو تانک نبات مهر سه هر جمیع ادویه کوفته و پنجه سفوف سازد شربت یکتو
 مایند جورن مشتقی طعام است و ناضم و دافع سرفه و تنگی نفس و انار و خشک و لاغر بدن و باد
 شکم و سرفه و سکر رینه و پنه روک صفت آن بایس پتر یکتو مرج و دو توله زنجبیل کلان سه توله فلفل دراز
 چهار توله نیلوجن پنج توله الایج از هر یک نیم توله نبات مهر سی و دو توله هر ادویه کوفته و پنجه
 سفوف شربت یکتو که کوانه است و پنجه ششک طعام است اگر بایب گرم بخوروا ماس اعصاب
 کند و دافع ام بات و درد مفاصل و استخوان و دافع بکنی باد و درد بشت و مکرو در و در و در
 ساقها شرب باد و دافع امراض بادر و بقر و اگر این را بقند سیاه امیخته بخورد دفع تمام دهد صفت آن
 بائرنک نک سنگ و دو در چیتا فلفل مویه باد بیان فلفل دراز مرج از هر یک نیم دام پوست هید و نیم
 دام بر بار پنج دام بر رو کوفته و پنجه و مخلوط ساخته در آب لیون یا بخور آنرا کند و ناشتا تناول نماید
 یا دقیت که نصف طعام معتاد خورده باشد جورن سبک سبک دافع خله و کوله شکم
 و بطن که بابت ام بات با صفت آن زنجبیل هید فلفل دراز موت نک سوخ از هر یک یکتو کوفته و پنجه
 در آب لیون یا بخور آنرا کند الکلیاد جورن ناضم است و مشتقی طعام و دافع تب کینه و ملین است صفت آن
 اند چیتا هید فلفل دراز نک سنگ سار و هر را کوفته و پنجه و با هم مخلوط ساخته سفوف سازد و نکواد
 جورن دافع کوله و فساد باد و بطن و امراض بادر دل و هر در روک و درد دل و درد مثانه و درد
 بشت و درد قبرغه و خنده و خاریدن و قصب و دافع دشوار بول و با اشتها طعام در در دین
 و فواق و چهارم حلق و تنگی نفس و سرفه و بپار روک و سکر رینه و بوالیر و اگر در آب بخور آنرا کند امراض
 بادر و بقر را بسیار نفع است صفت آن انگوزه بریان کوده ماده هید کشیز اند و زنجبیل فلفل دراز
 مرج زیر سفید بکر مول جاب ساجی جو کهار نک سنگ نک سوخ و نک در بار نک بت نک سبب از هر
 یکتو هر ادویه را کوفته و پنجه و سفوف ساخته یا در شراب کینه یا در آب گرم یا در دوغ انداخته تناول
 کند شش از طعام یا دق که نصف طعام خورده باشد سبک جورن مشتقی طعام است و دافع در شکم
 صفت آن سبک بریان کوده نک سنگ و انگوزه بریان کوده زنجبیل کلان و فلفل دراز و مرج هر سه کوفته

و بلغ و بلاشتهای طعام و راجد و سنگین و امراض دل و بواسیر و زردی بدن و جذام و سیلان
و بسیاری و استسقا و دشواری بول و درد خلو و تنگی نفس و سرفه و امراض جگر و بلیغ و لاغر بدن
و بسیار فرج بین و منفعت سنگ نشانه و حالب خون مجبض و دافع تب کهنه و مهبی و مقویست
و معادن زن حامله صفت آن و معمول کلور را اس سار با کش سار با که بهی نکیرن ابتلا
منجیته هر هر بادیه نوت موتها بدار سهار یکی لوده اند جو زنجبل فلفل دراز مرج
کفول کتاخ نیلوفر کچور تالیستتر دار هلد دیو دار رنیکا جیشی مد ترا ایمان بد که
نیکو دانهی که سهار فلفلمیه جو اس سار و موصلی سیاه موصلی سفید بادیان کاهبل
تال کههار زرد و حوب رکت خندان نیلوجن پسر نو اجهارا کهیر کند کهیر سار بجیسار بر
زیره سفید زیره سیاه غم کوی سبار افرقه کا کوی جهر کا کوی جیوک رکبیک مد هاند
رده برده حسن از هر یک سبت و چهار دام و جمیع او دیر را بکوب ساخته درشت برابر آب بپوشد
چون ششم حصه ماند بستاند و سه و نیم فن قند سیاه و سه سیر کل دانه در بادریا کرده بادریا که
دارد و جو شیده داب دیگر کرم کرده در داخل کند و در زیر زمین دفن کند و قند سیاه مذکور
سه چهار دفع بیند از دانه یک تبه چون قند بادریا بپوشد پنج جبهیزیری و غسل و پختید و نج
و سترج و الاچی کلان و ناک گیر و قنفل و جمانه و سکنده بالا و کنگول و کتون و جاتریا
و صندل و الاچی حوز و بکوب کرده داخل سازد و چون بجواران بپوشش لید هر گاه بخوابد
که عرق کند در تله او بپوشی از مشک و زعفران بسته نگاهدارد اگر سرخ بخوابد بجای نه عرقان
صندل سرخ در بپوشی کند هر چند کهنه تر شود سودمند تر شود و اگر کسی که طبع صفراور داشته باشد
بجای قند سیاه نبات اندازد در آنجا اسود و دفع رکت و زردی بدن و سوزش و زردی
و تشنگی و تب صفراور و سبب صفراور و بسیار مهبی است و تب زبان حامله دفع کند و معادن
زبان حامله است صفت آن موتها زنجبل مرج از هر کدام هشت دام فلفل دراز چهار درم موصلی
و موصلی سیاه فلفلمیه غم نیلوفر زیره سفید زیره خراسانی الاچی خرد از هر کدام هشت دام کل
دانه و سه و دو دام مویز منقی سه و یکدوم کسب و شش دام سکنده بالا و نیم سیر صندل سفید

بنات مهر چهل و شش دایم و قنفل یکدام هفت و چهار دایم به اودی که گفته و پنجه و در او نه
جرب کرده و در اب گرم که بر سر او ریخته و در زمین دفن کنند چون بخوش آید اب
صف او بردارند و قشر نمیند که این اسوار آتش حاجت نیست کنکاد اسوار و افغ تب کهنه
و شسته طعام است و افغ هشتاد و نه فساد بادی و افغ بیست و چهار فساد و در و بیست و نه
بلغم و حالبس تی و افغ بوایر و سکرین و ایستار و راجوک و تنگی نفس و استسقا و امس اعضا
و در نار بول و امراض کله و مبهی است مجل زنان سترون و در افغ سبب و چهار که از افراط شراب نیم
رسیده باز و افغ امراض جنیم در کون و سینه و امراض کوش هفت آن زعفران مشک سوتهای پنج
الاجی و خندان کسر امه بید بید زنجبیل پنج فلفل از اجایی ترکی صد ل سفید کب جبرنگ و بالا
قنفل جو تر بنجته بیکم و کرا سنی نیم نیلوفر نیلوفر یکم و تابستر جیتا جیتا نه جوز قسط
کنکیرن فلفل کوبیده از هر کدام دو دایم قند سیاه کل دایم کس جبریری از هر یک دو استار و عسل پنج
استار نه دایم و گفته در اب گرم نجیساند بعد از آن قند سیاه کل و دایم و کس و عسل داخل
ناید و در زمین کور کنند چون نریک بچکانیدن رسد زعفران و مشک و صندل داخل کنند و بچکان
و بکار برد و تر بهلا اسوار و افغ جنیم امراض بدن و بات رکت و راجوک و تنگی نفس و زردی بدن و چشم
و سکرین و بوایر و شسته طعام و مبهی است هفت آن امه بید بید سالون پنج حنظل پنج و اتون
جینی اند نیلوفر کشته بار یک سوتهای پنج بهار کبی بوده اند جو رز و جوید و از هر یک روغن رس
و بود و زنجبیل کانیل میدا مهامید اکا کوی جوک رکبیک بر نیک بادیان فلفل دراز جوک
کل دایم از هر یک بیست و چهار دایم قند سیاه و دمن کس جبریری دو استار و دیر نیم کوب کرده در
چهار دایم بچکاند چون هشتم حصه بماند قند سیاه در داخل کنند و کس نیز در داخل سازد و در زمین
کنند چون بخوش آید الاجی و صندل پنج و پنجه و قنفل از هر یک بیست و چهار دایم زعفران و دایم
مشک یکدام داخل نموده بچکانند لکسمو دایم و افغ امراض با در و تب کهنه و راجوک و در
بدن و سیلان مینی و مقور و مبهی است هفت آن دسمول از مجموع چهل دایم بریا کرا کس جیتا کرا دار
نیم اند و بود و در تنگ و اتون مبهی کنکیرن کهرتی چاب از هر یک چهار دایم قند سیاه سی و یکدام

شادر

کھلی اوراں لرسمہ القاطلہ درویش

حبیب کی سبابت طو دو جو قرط چہار جو کہو کی چہار جو

ما شته مشقه "نوم دوازده" تا یک چهارم و این چهارم

دانیال در کس دریم و دریم سفر چهارم است و ششم
و یک و چهارم یک و نیم و دو

اروقیسم و وقیسم رطل بغدادی
بمقت و نیم مفتاح نوزده ستر شاهی
مشی طبعی حمال
چهارده لاری

است آن که در علم و ادب و در راه حق و عدل
از آن که در راه حق و عدل و در راه علم و ادب



BLANK PAGE

566.

جبر ایلیا کی ترک و فنا کردی مهر و پیدی
بغیر رها و رفتن از اید کدار لعلی
ای دو لب

در کار علی و ابی ترکه که در میان
 من و علی بودم در هر یک یک عالم در آن عالم
 علی که برادر علیام از خوار و عمو که علیام
 و امر زور که علیام که در عجم الی و در



Foliated 3/22/9
J.M.



END OF REEL
PLEASE REWIND